# گنجینه نور

## پرسشهای مردم و
## پاسخ های امام صادق علیه السلام


مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام صادق علیه‌السلام، ۸۳ - ۱۴۸ق/ احمد قاضی‌زاهدی.
وضعیت ویراست: ویراست۲.
مشخصات نشر: قم: گنج عرفان، ۱۳۸۱.
مشخصات ظاهری: ۵۷۶ص.
شابک: ۲۵۰۰۰ریال:964-7958-08-0
یادداشت: ص. ع. به‌انگلیسی:Ahmad Ghazi Zahedi. The treasure of light
یادداشت: عنوان روی جلد: گنجینه نور:پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام صادق علیه‌السلام.
یادداشت: کتابنامه به‌صورت زیرنویس.
عنوان روی جلد: گنجینه نور: پرسش‌های مردم و پاسخ‌های امام صادق علیه‌السلام.
موضوع: جعفربن محمد(ع)، امام ششم، ۸۳ - ۱۴۸ق. -- احادیث
موضوع: احادیث شیعه.
موضوع: اسلام -- پرسشها و پاسخها.
شناسه افزوده: قاضی زاهدی، احمد، ۱۳۲۸-
رده بندی کنگره: BP۴۵/۲/ق۲گ۹ ۱۳۸۱
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۳
شماره کتابشناسی ملی:

## مقدمه‌ی ناشر

بسم الله الرحمن الرحیم
یا اباعبدالله یا جعفر بن محمد ایها الصادق یابن رسول الله، یا حجة الله علی خلقه، یا سیدنا و مولینا، انا توجهنا و استشفعنا و توسلنا بک إلی الله، و قدمناک بین یدی حاجاتنا، یا وجیها عند الله اشفع لنا عندالله.
ای ابوعبدالله ای جعفر فرزند محمد، ای صادق ای فرزند پیامبر خدا، ای حجت خدا بر مخلوقاتش، ای آقای ما و سرپرست ما، براستی ما رو آوردیم و به میانجیگری خواستیم و متوسل شدیم به وسیله‌ی تو به درگاه خداوند، و جلو انداختیم تو را پیشاپیش درخواستهایمان، ای آبرومند در پیشگاه خداوند، میانجیگری کن بر ما در پیشگاه خداوند.
[صفحه 5]
سپاس خدای منان را که توفیق چاپ و نشر اثری دیگر از آثار پر برکت و گرانسنگ ائمه‌ی هدی - علیهم‌السلام - را نصیبمان نمود.
کتاب «گنجینه‌ی نور»، مجموعه پرسش‌هایی است که از رئیس مکتب جعفری، حضرت امام صادق علیه‌السلام به عمل آمده و آن حضرت بدان پاسخ فرموده‌اند.
شیعیان، این تربیت یافتگان مکتب برحق امام صادق - علیه‌السلام - همواره تشنه‌ی معارف اسلامی بوده و از سرچشمه‌ی زلال احادیث که توسط محققان و مؤلفان و راویان حدیث ثبت و ضبط گردیده، سیراب می‌شوند.
کتاب حاضر با توجه به احادیث و روایات بسیاری که از امام صادق - علیه‌السلام - در موضوعات علمی، فرهنگی، اخلاقی، عبادی، اعتقادی، تربیتی، فقهی و... در کتب مختلف حدیث موجود است و دسترسی به آن برای افراد به خصوص قشر جوان به آسانی مقدور نیست گردآوری گردیده است که می‌توان گفت در نوع خود کم‌نظیر است و پاسخ به سؤالات و شبهات بسیاری از جوانان در زمینه‌های مختلف خواهد بود.
لازم به ذکر است که این کتاب در نوبت اول در دو مجلد به چاپ رسیده بود که با توجه به جایگاه خاص خود در میان نسل دانشگاهی و جوان و همچنین پیشنهادات مکرر، در نمایشگاه بین المللی سال 1381 متن عربی احادیث حذف
[صفحه 6]
گردید و فقط به ذکر آدرس آن اکتفا شد، تا کتاب را جهت استفاده آسانتر به صورت تک جلدی در چاپ دوم به خوانندگان تقدیم کنیم.
امید است این کتاب که توسط عالم و دانشمند محقق، حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ احمد قاضی زاهدی، تدوین و تألیف گردیده و

جناب حجة الاسلام و المسلمین خوشنویس با قلمی شیوا نسبت به ترجمه آن اقدام نموده‌اند، مورد استفاده شیعیان شیفته و دلباخته معارف اسلامی باشد.
در خاتمه امیدواریم چاپ و نشر این کتاب به عنوان میراث و گنجینه‌ای ارزشمند و مرجع، قابل استفاده و استناد قرار گرفته و مرضی حضرت باری تعالی و مشمول عنایات حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - باشد.
- بمنه و کرمه -
18 ذیحجه 1423 عید سعید غدیرخم
انتشارات گنج عرفان
[صفحه 9]

## در معنی بسم الله الرحمن الرحیم

## تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» چیست؟

1- ابن‌سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» را پرسیدم.
حضرت فرمود: باء بهاء (و روشنی) خدا است و سین (سناء) و میم (مجد) اوست.
برخی روایت کرده‌اند که: میم و سین سناء (و رفعت) خدا است، و میم مجد (و بزرگواری) خدا و یا ملک (و سلطنت) او است، و «الله» معبود و خدای هر چیزی است، و رحمان مهربان است به همه‌ی خلقش، و رحیم مهربان است به خصوص مؤمنین.
2- صفوان بن یحیی از شخصی روایت می‌کند که گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» سؤال کردم.
حضرت فرمود: باء بهاء (و روشنی) خدا است، و سین سناء (و رفعت) خدا است، ومیم ملک (و سلطنت) خدا است.
سؤال کردم: الله چه معنی دارد؟
حضرت فرمود: الف نعمتهای [1] خدا بر بندگانش است که به وسیله ولایت ما به آن دست یافتند، و لام الزام بندگان است به محبت و ولایت ما از ناحیه خدا.
سؤال کردم: هاء چه معنی دارد؟
حضرت فرمود: به معنی هوان و حقارت برای آنان که با محمد و
[صفحه 10]
آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - مخالفت کند.
گفتم: الرحمن چه معنی دارد؟
فرمود: مهربان و با شفقت نسبت به همه‌ی جهانیان.
گفتم:، الرحیم چه معنی دارد؟
حضرت فرمودند: مهربان و رحیم نسبت به خصوص مؤمنین. [2].
- یعنی رحمان اشاره به رحمت فراگیر، و رحیم اشاره به رحمت مخصوص مؤمنین است.
[صفحه 13]

پرسشهایی پیرامون حدیث و خرد

پرسشهائی پیرامون حدیث

## اختلاف روایات را چگونه توجیه کنیم؟

حماد بن عثمان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم:
احادیث مختلف و متفاوت از طرف شما روایت می‌شود، چگونه توجیه کنیم؟
حضرت فرمود: قرآن به هفت حرف (لغت و شیوه) نازل شد، و برای امام نیز جایز است به هفت حرف (و شیوه) سخن بگوید و فتوا بدهد.
سپس این آیه را در تأیید اختیارات امام تلاوت فرمودند: (هذا عطاؤنا فامنن أو أمسک بغیر حساب) این عطای ما است، به هر کس که می‌خواهی و (صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس که می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی). [3] [4].
- شاید منظور از «هفت حرف» در این حدیث روشهای سخن است، زیرا سخنگو گاهی مجمل می‌گوید و گاهی مفصل، و گاهی مطلق، و گاهی مقید، و شماره‌ی «هفت» برای بیان تعدد و کثرت شیوه‌ها است نه اینکه عدد حقیقی است.

## چرا امامان به یک سؤال جوابهای گوناگون می‌دهند؟

موسی بن اشیم گفت: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدم، و از حضرتش درباره‌ی مطلبی سؤال کردم، پاسخی به من دادند، در حالی که نشسته بودم
[صفحه 14]
شخصی وارد شد و درباره‌ی همان مطلب سؤال کرد، امام پاسخ دیگری که مخالف پاسخ من بود دادند، و هنگامی که شخص سومی آمد و درباره‌ی همان مطلب سؤال کرد، پاسخ امام به او غیر از پاسخ من و پاسخ شخص دوم بود، این مطلب باعث ترس من شد و بر من سنگین آمد.
هنگامی که همه رفتند و تنها شدیم، حضرت به من نگاه کردند و فرمودند: ای ابن اشیم؛ گویا از آنچه پیش آمد نگران و ناراحت شدی؟
گفتم: بله - فدایت شوم - نگران و در تعجبم چگونه به یک سؤال سه پاسخ داده شد.
حضرت فرمودند: ای ابن‌اشیم، خداوند امر مدیریت مملکتش را به داود واگذار کرد (تا هر طور که مناسب دید حکومت کند.) و فرمود: (هذا عطاؤنا فامنن أو أمسک بغیر حساب) [5] «این عطای ما است، به هر کس که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) ببخش، و از هر کس که می‌خواهی امساک کن، و حسابی بر تو نیست (تو امین هستی)».
و امر دین (و نحوه‌ی بیان آن را) به پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - واگذار کرد (تا هر طور که صلاح می‌داند این کار را انجام دهد) و فرمود: (ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) [6] «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید».
و خداوند به ما واگذار نمود آنچه را به رسول اکرم محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - واگذار نمود، پس نگران و ناراحت مشو. [7].
2- ابن‌حازم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چگونه است که من از شما مطلبی را می‌پرسم، و شما پاسخ مرا می‌گوئید سپس دیگری به نزد شما می‌آید و به او در همان زمینه پاسخ دیگری می‌دهید؟
[صفحه 15]
فرمود: ما مردم را (به اندازه‌ی عقلشان) زیاد و کم جواب می‌گوئیم.
گفتم: آیا اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند؟
فرمود: راست گفتند.
گفتم: پس چرا اختلاف پیدا کردند؟

فرمود: مگر نمی‌دانی که مردی خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌آمد و از او مسأله‌ای می‌پرسید، و آن حضرت جوابش را می‌فرمود، و بعدها به او جوابی می‌داد که جواب اول را نسخ می‌کرد، پس بعضی از احادیث بعض دیگر را نسخ کرده است. [8].

## وظیفه به هنگام ورود حدیثی پس از حدیث دیگر چیست؟

ابن‌خنیس گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: اگر حدیثی از امام سابق رسد، و حدیثی بر خلافش از امام بعدی برسد به کدام یک عمل کنیم؟

فرمود: به یکی از آن دو عمل نما تا از امام زنده بیانی برسد، و چون از امام زنده بیانی رسید به آن عمل کنید.

سپس فرمود: به خدا ما شما را به راهی درآوریم که در وسعت باشد.

و در روایت دیگر است که: به حدیثی که جدیدتر است عمل کنید. [9].

## مرافعه‌ی نزد حکام باطل چه حکمی دارد؟ و وظیفه چیست؟

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: دو نفر از اصحاب ما راجع به قرض یا میراثی نزاع دارند، و نزد سلطان و قاضیان وقت جهت محاکمه می‌روند آیا این عمل جایز است؟
فرمود: کسی که در موضوعی - حق یا باطل - نزد آنها برای محاکمه برود چنان
[صفحه 16]
است که برای محاکمه نزد طاغوت رفته باشد، و آنچه طاغوت برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او هم باشد؛ مال حرام گرفته است، زیرا آن را به حکم طاغوت گرفته در حالی که خداوند امر فرموده که به طاغوت کافر شوند، خداوند فرموده: «می‌خواهند برای محاکمه نزد طاغوت بروند در حالی که مأمور بودند که به او (یعنی طاغوت) کافر شوند». [10].
عمر بن حنظله گوید: پرسیدم: پس این دو نفر چه کنند؟
فرمود: نگاه کنند هر کس از خود شما که حدیث ما را روایت می‌کند، و در حلال و حرام ما نظر می افکند، و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند، همانا من او را بر شما حاکم قرار دادم، پس اگر طبق دستور ما حکم داد، و یکی از آن دو نفر آن را نپذیرفت، همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده، و این در مرز شرک به خدا و کفر است.
ابن‌حنظله گوید: پرسیدم اگر هر کدام از آن دو نفر یکی از اصحاب ما را به طور جداگانه انتخاب کند، و هر دو راضی شوند که هر دوی آنها در حقشان نظر کنند و حکم دهند، و آن دو در حکم دادن اختلاف کنند، و منشأ اختلافشان اختلاف حدیث شما باشد چه کنیم؟
فرمود: حکم درست آن است که عادل‌تر، و فقیه‌تر و راستگوتر در حدیث، و پرهیزکارتر آنها صادر کند، و به حکم دیگری اعتنا نمی‌شود.
ابن‌حنظله گوید: پرسیدم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟
فرمود: توجه شود به آن کس که مدرک حکمش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد، به آن حدیث عمل شود، و حدیث دیگری که نادر و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا آنچه مورد اتفاق است تردیدی در آن نیست، و همانا
[صفحه 17]
امور بر سه قسمند:
1- امری که درستی و صحت آن روشن است، پس باید پیروی شود.

2- امری که گمراهی و سقم آن روشن است، پس باید از آن پرهیز شود.
3- امری که مشکل و مشتبه است، که باید برای دریافت حقیقت او به خدا و رسولش ارجاع شود. پیامبر فرموده است:
حلالی است روشن، و حرامی است روشن، و در میان آن دو اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرمات نجات می‌یابد، و هر کس مشتبهات را اخذ کند ندانسته مرتکب محرمات می‌گردد، (یعنی ناخودآگاه در دامن محرمات نیز قرار می‌گیرد).
ابن‌حنظله گوید: پرسیدم: فدایت شوم؛ اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد چگونه باید عمل شود؟
فرمود: نظر می‌شود به خبری که مورد توجه حاکمان و قاضیان است (در این صورت) ترک می‌شود و آن دیگری اخذ می‌شود.
ابن‌حنظله گوید: پرسیدم: اگر هر دو چیز با حاکمان عامه موافق باشند چطور؟
فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در هنگام شبهه (و مرتکب نشدن امور مشتبهه) بهتر از آن است که انسان خودش را به مهلکه بیاندازد.
ابن حنظله گوید: پرسیدم: اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند (چه باید کرد)؟
فرمود: باید توجه شود هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود.
ابن‌حنظله گوید: پرسیدم: فدایت شوم؛ اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت به دست آورده باشند ولی یکی از دو خبر موافق عامه و دیگری را مخالف با
[صفحه 18]
آنها باشد به کدام خبر عمل شود؟
فرمود: آنکه مخالف عامه است چرا که رشد در عمل کردن به آن است.

# پرسشهایی پیرامون عقل

## عقل چیست؟

شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: عقل چیست؟
حضرت فرمود: آن (یعنی عقل) نیروئی است که به وسیله‌ی آن خدا عبادت شود، و بهشت کسب گردیده شود. [11].
شخصی از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسید: عقل چیست؟
حضرت فرمود: چیزی است که به وسیله‌ی آن خداوند رحمان عبادت می‌شود، و بهشت به دست می‌آید.
آن شخص می‌گوید: پرسیدم: پس آنچه معاویه داشت چه بود؟
فرمود: آن نیرنگ است. آن شیطنت است، و آن شبیه عقل است ولی عقل نیست. [12].
[صفحه 21]

پرسشهایی پیرامون وجود و یگانگی و اسماء و صفات خدا

## دلیل بر حدوث اجسام چیست؟

در حدیثی آمده است هنگامی که امام صادق - علیه‌السلام - با ابن ابی‌العوجاء در زمینه‌ی مسائل اعتقادی گفتگو کردند، ابن ابی‌العوجاء روز دیگر به نزد امام - علیه‌السلام - آمد و گفت: دلیل بر حدوث اجسام چیست؟

حضرت فرمودند: ما چیزی سراغ نداریم- چه کوچک باشد چه بزرگ - مگر اینکه وقتی چیزی مانند آن را به آن ضمیمه می‌کنیم بزرگتر می‌شود، و این نشانه‌ی زوال و انتقال از حالت اول (به حالت دیگری) است. در حالی که اگر قدیم بود هرگز زوال و تحول در آن راه نداشت، زیرا چیزی که زایل و متحول و متغیر می‌شود ممکن است هم پدید آید، و هم از بین برود، وجود آن بعد از عدم، آن را جزء امور حادثه قرار می‌دهد، درحالی که بودن همیشگی آن، به آن صفت قدمت می‌بخشد، و هرگز این دو صفت - یعنی صفت ازل و صفت عدم - در شیء واحدی جمع نمی‌شود.

عبدالکریم گفت: گیرم اشکالی که گفتید در مورد اجتماع دو حالت صحیح باشد، و شما از این طریق حدوث اجسام را ثابت نمودید. ولی اگر چیزی پس از ضمیمه نمودن بر همان کوچکی خود بماند، در این صورت چگونه می‌توانید حدوث اشیاء را ثابت کنید؟

امام - علیه‌السلام - فرمودند: سخن پیرامون همین جهان مصنوع و فعلی است، و چنانچه آن را برداریم و جهان دیگری بجای آن بگذاریم همین مطلب (ازاله این جهان و جایگزین کردن جهان دیگر) قویترین دلیل بر حدوث آن است، ولی من از
[صفحه 22]
آن جهت که اشکال کردی به تو پاسخ خواهم داد و می‌گویم:

اگر چیزها (پس از ضمیمه کردن) بر همان کوچکی خود بمانند، و در ذهن و وهم هرگاه چیزی مانندش به آن ضمیمه شود بزرگتر خواهد بود، و همین مطلب یعنی امکان تغییر و تحول در وهم و ذهن او را از صنف قدیم خارج و در امور حادث وارد می‌سازد. آیا راه گریز دیگر داری ای عبدالکریم؟

اینجا بود که عبدالکریم نتوانست چیزی بگوید و مستأصل و رسوا گشت. [13].

## دلیل بر حدوث جهان چیست؟

روایت شده است که روزی ابوشاکر دیصانی در مجلس امام صادق - علیه‌السلام - حاضر شد، به ایشان گفت: همانا شما یکی از ستارگان درخشان هستید، و پدران و نیاکان شما ماههای تابان، و مادران شما مخدرات با کمال بودند، و عنصر شما از گرامی‌ترین عناصر است، و هنگامی که از علماء یادی شود به شما اشاره می‌شود، ای دریای پربار؛ به ما خبر دهید که دلیل بر حدوث جهان چیست؟

حضرت فرمود: از نزدیکترین دلایل همین است که برای تو بیان خواهم کرد. سپس تخم مرغی خواست بعد در میان کف دست خود گذاشت و فرمود: این یک سر بسته‌ی در بسته‌ای است که در درون آن پوست سفید نازکی است (پوست نازک بین پوست ضخیم و محتوای تخم) که چیزی را در درون خود گرفته است مانند نقره‌ی روان و طلای ذوب شده است آیا در این مطلب شک داری؟

ابوشاکر گفت: شکی ندارم.

امام فرمودند: پس از مدتی شکافته می‌شود یک موجودی دارای شکل و شمایلی مانند طاووس (از آن بیرون می‌آید)، آیا چیزی وارد آن شد غیر از آن چیزی که تو می‌دانی؟

ابوشاکر گفت: خیر.

[صفحه 23]

حضرت فرمودند: این است دلیل بر حدوث جهان.

ابوشاکر گفت: ای اباعبدالله، دلیل اقامه کردی و بسیار نیکو اقامه نمودی، و بیان فرمودی و چه مختصر و مفید بیان فرمودی، ولی شما می‌دانی که ما چیزی را نمی‌پذیریم مگر اینکه با چشم آن را ببینیم، و یا با گوش خود بشنویم، و یا با زبانمان آن را بچشیم، یا با بینیمان آن را بو کنیم، یا با بشره‌ی خود آن را لمس کنیم.

امام فرمودند: تو حواس پنجگانه را نام بردی در حالی که آنها در استنباط مطالب و حقایق مفید نیستند مگر به دلیل عقل، همان طور که ظلمت و تاریکی را بدون چراغ نمی‌توان پشت سر گذاشت.

منظور حضرت این بود که حواس بدون کمک عقل انسان را به شناخت مسائل پنهانی و غایب رهنمون نمی‌شود، و آنکه از حدوث صورتها و تصاویر به طور معقول دیده می‌شود بر پایه‌ی شناخت محسوس است. [14].

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق - علیه‌السلام - به او رسیده بود به مدینه آمد تا با آن حضرت مباحثه کند، در آنجا با حضرت برخورد نکرد، به او گفتند: به مکه رفته است، آنجا آمد، ما با حضرت صادق - علیه‌السلام - مشغول طواف بودیم که نزد ما رسید. نامش «عبدالملک» و کنیه‌اش «ابوعبدالله» بود، در حال طواف شانه‌اش را به شانه امام صادق - علیه‌السلام - زد، امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: نامت چیست؟
گفت: عبدالملک (بنده‌ی سلطان).
فرمود: کنیه‌ات چیست؟
گفت: کنیه‌ام ابوعبدالله (پدر بنده‌ی خدا) است.
حضرت فرمود: این پادشاه (و سلطانی) که تو بنده‌ی او هستی از پادشاهان زمین است یا آسمان؟ و نیز بگو پسرت بنده‌ی خدای آسمان است یا بنده خدای
[صفحه 24]
زمین؟ هر جوابی که بگوئی محکوم می‌شوی (او خاموش ماند).
هشام گوید: به زندیق گفتم: چرا جوابش را نمی‌گوئی؟ از سخن من بدش آمد.
امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: چون از طواف فارغ شدم نزد ما بیا.
زندیق پس از پایان طواف خدمت امام - علیه‌السلام - آمد، و در مقابل آن حضرت نشست، و ما هم دورش حلقه زدیم و نشستیم.
امام به زندیق فرمود: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟
گفت: آری.
فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟
گفت: نه.
فرمود: پس چه می‌دانی که زیر زمین چیست؟
گفت: نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست.
امام فرمود: گمان عجز و درماندگی است نسبت به چیزی که به آن نمی‌توانی یقین پیدا کنی.
سپس فرمود: آیا به آسمان صعود کرده‌ای؟
گفت: نه.
فرمود: می‌دانی در آن چیست؟
گفت: نه.
فرمود: شگفتا از تو که نه به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین

فرو شدی، و نه به آسمان صعود نمودی، و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمانها چیست و با این حال آنچه را که در آنها است (از نظم و تدبیری که دلالت بر صانع حکیمی دارد) منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟!!
زندیق گفت: تا حال کسی غیر شما با من این گونه سخن نگفته است.
امام فرمود: بنابراین؛ تو در این موضوع شک داری که شاید باشد و شاید نباشد.
گفت: شاید چنین باشد.
[صفحه 25]
امام فرمود: ای مرد، کسی که نمی‌داند، بر آنکه می‌داند برهانی ندارد. و نادان را حجت و برهانی نیست.
ای برادر اهل مصر، از من بشنو و دریاب. ما هرگز درباره‌ی خدا شک نمی‌کنیم.
مگر خورشید و ماه، و شب و روز را نمی‌بینی که به افق می‌آیند و اشتباه نمی‌کنند و باز می‌گردند؟ آنها مجبور و ناچارند، مسیری جز مسیر خود ندارند. اگر قدرت رفتن بدون برگشت دارند پس چرا برمی‌گردند؟ و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب روز نمی‌شود، و روز شب نمی‌گردد.
ای برادر اهل مصر؛ به خدا قسم آنها برای همیشه (به ادامه‌ی وضع خود) ناچارند، و آنکه ناچارشان کرده از آنها محکم‌تر (و فرمانروائی قویتر) و بزرگتر است.
زندیق گفت: راست گفتی.
سپس امام - علیه‌السلام - فرمود: ای برادر اهل مصر؛ براستی آنچه به او گرویده‌اید و گمان می‌کنید که «دهر» است اگر «دهر» مردم را می‌برد چرا آنها را بر می‌گرداند؟ و اگر برمی‌گرداند چرا نمی‌برد؟
ای برادر اهل مصر؛ همه ناچارند، چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده است؟
چرا آسمان بر زمین نمی‌افتد؟ و چرا زمین بالای طبقاتش فرو نمی‌ریزد؟
و چرا چنان حالتی پیش نمی‌آید که دیگر نه آسمان و زمین در جای خود بمانند، و نه چیزی روی آنها مستقر گردد؟
زندیق گفت: پروردگارشان و سرورشان است که آنها را نگه داشته است.
و اینجا بود که زندیق به دست امام صادق - علیه‌السلام - ایمان آورد.
حمران (که در مجلس حاضر بود) به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: فدایت شوم، اگر زنادقه به دست تو مؤمن می‌شوند، کفار هم به دست پدرت ایمان آوردند. (یعنی شما شاخه‌ی همان شجره‌ی مبارکه هستید و دارای همان نفس می‌باشید).
پس آن تازه مسلمان عرض کرد: مرا به شاگردی بپذیر.

امام - علیه‌السلام - به هشام فرمود: ای هشام؛ او را نزد خود نگه دار، و تعلیمش بده.
[صفحه 26]
هشام که معلم ایمان به اهل شام و مصر بود، او را تعلیم داد، و معارف الهی را به او نیکو آموزش داد تا اینکه عقیده‌ی او پاک شد، به طوری که امام صادق - علیه‌السلام - از او راضی شد. [15].

## سؤال در مورد تفسیر دو آیه

ابن‌مسکان از مالک جهنی روایت می‌کند، که گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - از معنی فرمایش خدای متعال که می‌فرماید: (أولا یذکر الانسان أنا خلقناه من قبل و لم یک شیئا) [16] «آیا انسان به خاطر نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟!» سؤال کردم.
حضرت فرمودند: یعنی نه در تقدیر ازلی بود، و نه ایجاد شده بود.
و سؤال کردم درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (هل أتی علی الانسان حین من الدهر لم یکن شیئا مذکورا) [17] «آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود»؟!
حضرت فرمود: در تقدیر خدا بود، اما مذکور نبود. (و غیر از خدا نمی‌دانست).
مرحوم مجلسی در بیان این حدیث می‌فرمایند: ظاهرا این حدیث دلیل بر حدوث نوع بشر است. [18].

## چرا ممکن نیست که آفریدگار جهان متعدد باشد؟

هشام بن حکم گوید: از جمله سؤالاتی که زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - کرد این بود که گفت: چرا ممکن نیست که آفریدگار جهان بیش از یکی باشد؟
[صفحه 27]
امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: کلام تو که می‌گوئی اگر دو باشند از چند فرض و صورت خالی نیست:
یا اینکه هر دو قدیم و قوی هستند، یا هر دو ضعیف، یا اینکه یکی قوی و نیرومند، و دیگری ضعیف و ناتوان.
پس اگر هر دو نیرومند و قوی باشند پس چرا همدیگر را کنار نمی‌زنند، تا زمام تدبیر و ربوبیت را به خود اختصاص دهد؟
و اگر می‌گوئی: یکی از آن دو نیرومند و دیگری ناتوان و ضعیف است، پس در این صورت ثابت می‌گردد که خالق و آفریدگار یکی است همانطور که ما می‌گوییم، به جهت عجزی که از دومی ظاهر و آشکار می‌شود.
و اگر می‌گوئی آنها دو تا هستند پس یا از هر جهت با هم متفقند، یا از هر جهت مختلفند. ولی چون ما جهان هستی را منظم و هماهنگ، و گردونه را در دوران و رفت و آمد شب و روز و آفتاب و ماه را مرتب یافتیم، و این استواری و درستی تدبیر و مدیریت و هماهنگی دلیل بر این است که مدبر جهان یکی است. [19].
- گفتنی است که حضرت در این بیان به نتیجه‌ی دو صورت اشاره فرمودند.
یکی اینکه هر دو ضعیف و ناتوان باشند، و دیگری اینکه هر دو از هر جهت متفق و هماهنگ عمل کنند، زیرا در صورت اولی ممکن نیست آفریدگار باشند، و در فرض دوم، وجود آفریدگار دوم لغو، بلکه اصلا چنین فرضی محال است، زیرا مطلق متعدد نمی‌شود.

## چگونه خدا را بشناسیم؟

مردی به امام صادق - علیه‌السلام - گفت:
ای فرزند رسول خدا، مرا بر خدا دلالت کن که چگونه بشناسم، زیرا اهل جدال مرا متحیر کردند، (و نتوانستند دلیل و تفسیر واضحی در این زمینه به من
[صفحه 28]
ارائه کنند)؟
امام فرمودند: ای بنده‌ی خدا؛ آیا تا به حال سوار کشتی شده‌ای؟
گفت: بله.
حضرت فرمودند: آیا پیش آمده است که آن کشتی بشکند و در نزدیکی شما نه کشتی دیگری باشد که تو را نجات دهد، و نه کسی شنا بلد است تا تو را کمک کند؟
گفت: بله.
فرمود: آیا در آن حال دل تو به این مطلب متوجه شده که چیزی آنجا هست که می‌تواند تو را از این مهلکه نجات دهد؟
گفت: بله.
امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: آن چیزی که قلب تو به سوی او متوجه شد، همان خداوند قادر توانا است که می‌تواند آنگاه که هیچ چیزی نمی‌تواند تو را یاری کند، یاری نماید، و وقتی که هیچ کسی استغاثه تو را پاسخ نمی‌دهد، تو را نجات می‌دهد (و فطرت و نهاد و قلب تو این حقیقت را درک می‌کند) [20].

## معنی «الله» چیست؟

حسن بن خرزاد گوید: برای امام صادق - علیه‌السلام - نامه نوشتم، و درباره‌ی معنی «الله» سؤال کردم.
امام فرمودند: خدای کسی است که بر خرد و کلان و ریز و درشت مسلط است. [21].

## دلیل بر وحدانیت خدا چیست؟

هشام بن حکم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: دلیل بر اینکه خدا یکی است چیست؟



حضرت فرمود: انسجام و اتصال در تدبیر جهان آفرینش، و کامل بودن خلقت (هر چیزی). همان طوری که خدای عزوجل فرموده: (لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا) [22] «اگر در آسمان و زمین جز «الله» خدایان دیگری بود، (نظام جهان به هم می‌خورد) فاسد می‌شد»! [23].

## فطرتی که انسانها بر آن آفریده شده‌اند چیست؟

زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی - فطرت در فرمایش خدا: (فطرت الله التی فطر الناس علیها) [24] «فطرتی که خدا انسانها را بر آن آفریده» پرسیدم.
حضرت فرمودند: همه را بر توحید و اعتقاد به یکتائی آفرید.
- مقصود حدیث این است: یکتا گرائی، و اعتقاد به خدای واحد در وجود هر انسانی نهاده شده است. [25].
2- علاء بن فضیل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی قول خدای عزوجل: «فطرتی که خداوند، انسانها را بر آن آفریده» سؤال کردم.
فرمود: یعنی آنان را بر توحید آفرید. [26].
عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل:
(فطرت الله التی فطر الناس علیها) «این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده»؛ سؤال کردم که آن فطرت چیست؟
حضرت فرمودند: آن اسلام است که خداوند آنان را بر آن آفرید، آنگاه که از
[صفحه 30]
آنان بر توحیدش پیمان گرفت. [27].

## آیا خدا می‌تواند جهان را در یک تخم مرغ بگنجاند؟

عبدالله الدیصانی از هشام پرسید: تو پروردگار داری؟
گفت: آری.
گفت: او توانا و قادر است؟
گفت: آری هم قادر است و هم قاهر؟
گفت: آیا می‌تواند تمام جهان را در یک تخم مرغ قرار دهد که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک شود؟
هشام گفت: مهلتم بده.
دیصانی گفت: یک سال به تو مهلت دادم... و بیرون رفت.
هشام سوار [مرکب] شد، و به خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسید و اجازه خواست، حضرت به او اجازه داد.
هشام عرض کرد: یابن رسول الله؛ عبدالله دیصانی از من سؤالی کرده که تکیه گاه آن فقط خدا و شما هستید.
امام فرمود: چه سؤالی کرده؟
گفت: چنین و چنان پرسیده.
حضرت فرمود: ای هشام، چند حس داری؟
گفت: پنج حس.
فرمود: کدام یک کوچکتر است؟
گفت: باصره (چشم).
فرمود: اندازه‌ی بیننده (مردمک) چه قدر است؟
گفت: به اندازه‌ی یک عدس یا کوچکتر از آن

فرمود: ای هشام، به پیش رو، و به بالای سرت بنگر، و به من بگو چه می‌بینی؟
گفت: آسمان و زمین و خانه‌ها و کاخها و بیابانها و کوهها و نهرها را می‌بینم.
امام فرمود: آنکه توانست آنچه را که تو می‌بینی در یک عدس یا کوچکتر از آن بگنجاند، می‌تواند جهان را در یک تخم مرغ بگنجاند بی‌آنکه جهان کوچک و تخم‌مرغ بزرگ شود.
هشام خود را به طرف حضرت انداخت و دست و سر و پای حضرت را بوسید، و عرض کرد: مرا بس است ای پسر پیغمبر، و به منزلش بازگشت.
فردا صبح دیصانی بر او وارد شد، به هشام گفت: ای هشام، من برای سلام آمده ام، و نیامدم تا جواب را طلب کنم.

هشام به او گفت: اگر آمده‌ای تا جواب را طلب کنی این جواب و پاسخ تو. [28].

## مرا بر معبودم دلالت نما

(بعد از آن جریان) دیصانی نزد امام صادق - علیه‌السلام - آمد و اجازه ورود خواست، حضرت اجازه داد، چون نشست گفت: ای جعفر بن محمد؛ مرا به معبودم راهنمائی فرما.
امام صادق - علیه‌السلام - به او فرمود: نامت چیست؟
دیصانی بیرون رفت و اسمش را نگفت.
رفقایش به او گفتند: چرا نامت را به حضرت نگفتی؟
جواب داد: اگر می‌گفتم: نامم عبدالله (بنده‌ی خدا) است می‌فرمود: آنکه تو بنده‌اش هستی کیست؟!
آنها گفتند: بازگرد و بگو تو را بدون پرسش از اسمت به خدایت دلالت کند.
او بازگشت و گفت: مرا به معبودم راهنمائی کن و نامم را مپرس.
حضرت به او فرمود: بنشین، در آنجا. یکی از کودکان امام تخم پرنده‌ای در
[صفحه 32]
دست داشت و با آن بازی می‌کرد.
حضرت به او فرمود: این تخم مرغ را به من ده، آن را به وی داد.
امام فرمود: ای دیصانی؛ این تخم قلعه‌ای است پوشیده که پوست کلفتی دارد، و زیر پوست کلفت، پوست نازکی است و زیر پوست نازک، طلائی است روان (ماده طلائی) و نقره‌ای است (ماده نقره‌ای) آب شده، که نه طلای روان به نقره آب شده آمیزد و نه نقره آب شده با طلای روان درهم شود، و به همین حال باقی است، نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید: من آن را اصلاح کردم، و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم، و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده، ناگاه شکافته شود و مانند طاووس رنگارنگ بیرون می‌دهد، آیا تو برای این مدبری می‌دانی و می‌بینی؟
دیصانی مدتی سر به زیر افکند، و سپس گفت: گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست، که شریک و همتایی ندارد، و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست، و تو امام حجت خدائی بر مردم و من از آن حالت پیشین توبه می‌کنم. [29].

### دلیل بر وجود خدا چیست؟

هشام گوید: از جمله سؤالات زندیق این بود که گفت: دلیل بر وجود خدا چیست؟
امام - علیه‌السلام - فرمود: وجود ساخته‌ها دلالت دارد بر اینکه سازنده‌ای آنها را ساخته است. مگر نمی‌دانی که چون ساختمان افراشته و استواری می‌بینی یقین می‌کنی که بنایی دارد، اگر چه تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی؟
زندیق گفت: خدا چیست؟
فرمود: (خدا) چیزی است بر خلاف چیزها، (به عبارت دیگر:) ثابت کردن معنائی است و اینکه او چیزی است به حقیقت چیز بودن جز آنکه جسم و شکل
[صفحه 33]
نیست، دیده نمی‌شود، لمس نگردد، و به هیچ کدام از حواس پنجگانه درک نمی‌شود، خیالها او را درنیابند، و گذشت زمان کاهشش نداده، و دگرگونش نمی‌سازد. [30].

## خدا چگونه می‌شنود و می‌بیند؟

بعد از سؤال مذکور: زندیق پرسید: می‌گوئید خدا شنوا و بیناست؟
فرمود: او شنوا و بینا است، شنواست بدون عضو (گوش)، بینا است بدون ابزار (چشم)، بلکه به نفس خود می‌شنود و به نفس خود می‌بیند.
اینکه می‌گوئیم: شنواست، و به نفس خود می‌شنود، بیناست و به نفس خود می‌بیند، معنیش این نیست که او چیزی است و نفس چیزی دیگر، بلکه خواستم آنچه در دل دارم به لفظ آورم، چون از من پرسیده‌ای می‌خواهم به تو سؤال کننده بفهمانم (لذا باید با الفاظی که تو با آنها مأنوسی مقصود خود را ادا کنم).
حقیقت این است که می‌گویم: او با تمام ذاتش می‌شنود و معنی تمام این نیست که او را بعضی باشد، بلکه خواستم به تو بفهمانم و مقصودم را به لفظ آورم، و برگشت سخنم این است که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است بی آنکه ذات و صفت او اختلاف کثرت پیدا کنند. [31].
سؤال کننده پرسید: پس خدا چه باشد؟
امام فرمود: او رب (پروردگار) است، او معبود است، او الله است، اینکه می‌گوئیم «الله» است نظرم اثبات حروف الف، لام، هاء، راء، باء نیست، بلکه برگشت به معنائی و چیزی است که خالق همه چیز است، و سازنده‌ی آنها، و مصداق این حروف همان معنائی است که الله، رحمن، رحیم، عزیز و اسماء دیگرش نامیده
[صفحه 34]
می‌شود و او است معبود بزرگ و والا. [32].

## آیا موهوم بودن او مستلزم مخلوق بودن او نیست؟

سائل به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: هر چیزی که موهوم است مخلوق نیز است.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: اگر چنین باشد که تو می‌گوئی پس خدا شناسی از ما ساقط می‌شود، زیرا ما جز به شناختن آنچه در خاطر گذرد مکلف نیستیم.
بلکه ما می‌گوئیم: هر چیز که حقیقتش به حواس درآید و درک شود، و در حواس محدود ممثل گردد مخلوق است (و چون حقیقت خدا به حواس در نیاید و در آنجا محدود و ممثل نمی‌گردد پس مخلوق نیست، بلکه او خالق است).خالق اشیاء باید از دو جهت ناپسندیده برکنار باشد:
یکی جهت نفی است (یعنی نفی همان نبود خدا و انکارش است). [33].
و دیگری تشبیه، زیرا که تشبیه (مانند چیزی بودن) صفت مخلوق است که اجزایش به هم پیوستگی و هماهنگی آشکاری دارد.
بنابراین؛ چاره‌ای نیست جز اثبات صانع و اعتراف به آن به جهت بودن مصنوعین، و آفریده‌ها و ناچاری آنها از اعتراف به اینکه آنها مصنوعند، و صانعشان غیر آنها است، و مانند آنها نیست، زیرا هر چیز که مانند آنها باشد به آنها شباهت دارد، در ظاهر پیوستگی و هماهنگی پیگیر، در بودن بعد از نبودن و انتقال از کوچکی به بزرگی، و از سیاهی به سفیدی و از نیرومندی به ناتوانی و حالات موجود و معلوم دیگری که نیازی به توضیح آنها نیست، زیرا که عیانند و موجود. [34].
[صفحه 35]

### آیا اثبات او به معنی محدود نمودن او است؟

سائل گفت: چون وجود خدا را ثابت کردی پس او را محدود ساختی؟ (و قبلا فرمودی که خدا محدود نیست).
امام فرمود: محدودش نکردم بلکه اثباتش نمودم، زیرا بین نفی و اثبات منزلی نیست (یعنی نتیجه استدلالات من همین قدر است که صانعی موجود است در مقابل آنها که می‌گویند موجود نیست، و استدلال من از هیچ راه دلالت بر محدود ساختن او ندارد).

### آیا خدا را انیت و مائیت هست؟

سائل گفت: خدا را انیّت و مائیّت (یعنی ما به الشیء هو هو) هست؟
فرمود: آری؛ جز با انیت و مائیت چیزی ثابت نمی‌شود.

## آیا از برای او کیفیتی است؟

سائل پرسید: خدا کیفیت (چگونگی) دارد؟
فرمود: نه؛ زیرا کیفیت جهت صفت و احاطه است (چون چیزی متصف به چیزی یا محاط به چیزی باشد کیفیتی پیدا می‌کند، مثلا کاغذ چون به نازکی متصف شده، و سفیدی به آن احاطه دارد کیفیت مخصوصی پیدا کرده، ولی چون صفات خدا عین ذات او است و محاط به چیزی نیست کیفیت ندارد) ولی به ناچار او از جهت تعطیل و تشبیه خارج است (نباید نفیش نمود، و نه به چیزی مانندش کرد) زیرا کسی که نفیش کند منکرش گشته و ربوبیتش را رد کرده و ابطالش نموده است.
و هرکه او را به چیز دیگری تشبیه کند صفت مخلوق ساخته شده‌ای را که سزاوار ربوبیت نیست برایش ثابت کرده است، ولی باید کیفیتی را که دیگری سزاوار آن نیست و شریکش نباشد، و بر خدا احاطه نکند، و جز او کسی نداند برایش ثابت و اعتراف نمود.(یعنی خداوند کیفیت به معنی سابق را ندارد، ولی اگر مقصود از کیفیت توصیفش به این صفات باشد که از حد تعطیل و تشبیهش خارج کند به ناچار باید برایش ثابت کرد).
[صفحه 36]

## آیا خداوند خود کارها را انجام می‌دهد؟

سائل پرسید: آیا رنج کارها را خودش متحمل می‌شود؟
امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: او برتر از این است که زحمت کارها را به تصدی خود به دوش کشد، زیرا این طرز عمل، شأن مخلوق است که انجام کارها برای او بدون تصدی و مباشرت ممکن نیست، ولی خدا مقامش عالی است، اراده و خواستش کارساز و نافذ است، آنچه خواهد انجام می‌دهد. [35].

## الله از چه مشتق است؟

هشام بن حکم گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - راجع به اسماء خدا و اشتقاق آنها پرسیدم که «الله» از چه مشتق و گرفته شده است.
فرمود: از «ألَه» و إله مألوهی (یعنی پرستش کننده) لازم دارد، و نام؛ غیر صاحب نام است.
کسی که نام را بدون صاحب نام بپرستد کافر است، وچیزی نپرستیده، و کسی که نام و صاحب نام را پرستد کافر است و دو چیز پرستیده، و هر کس صاحب نام را پرستد نه نام را؛ این یگانه پرستی است. ای هشام فهمیدی؟
عرض کردم: بیشتر بفرمائید.
فرمود: خدا را نود و نه نام است؟ اگر هر نامی همان صاحب نام باشد، باید هر کدام از نامها معبودی باشند، ولی خدا خود معنائی است که این نامها بر او دلالت می‌کنند، و همه غیر خود او هستند.
ای هشام؛ کلمه‌ی «نان» نامی است برای خوردنی، و کلمه «آب» نامی است برای آشامیدنی، و کلمه «لباس» نامی است برای پوشیدنی، و کلمه «آتش» نامی است برای سوزنده.
ای هشام؛ آیا طوری فهمیدی که بتوانی دفاع کنی، و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه خدا چیز دیگری را پرستند پیروز شوی؟
[صفحه 37]
گفتم: آری.
فرمود: ای هشام، خدایت بدان منتفع گرداند، و استوارت دارد.
هشام گوید: از زمانی که از آن مجلس برخاستم تا به امروز کسی نتوانست در مباحثه‌ی توحید بر من غلبه کند. [36].

## روش صحیح خداشناسی

ابن‌عتیک گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - نامه نوشتم و توسط عبدالملک بن اعین فرستادم که: مردمی در عراق خدا را به شکل و ترسیم وصف می‌کنند، اگر صلاح می‌دانید - خدا مرا قربانت کند - روش درست خداشناسی را برایم مرقوم فرمائید.

حضرت به من چنین نوشتند: خدایت رحمت کند، از خداشناسی و عقیده‌ی مردم معاصرت سؤال کردی، خداوند برتر است آن خدائی که چیزی مانند او نیست، و او شنوا و بینا است، برتر است از آنچه توصیف کنند، توصیف کنندگانی که او را به مخلوق خودش تشبیه می‌کنند، و بر او تهمت می‌زنند.

بدان - خدایت رحمت کند - که روش صحیح خداشناسی آن است که قرآن درباره‌ی صفات خدای - عزوجل - به آن نازل شده.

بطلان و تشبیه را از خدا برکنار ساز، نه نفی است و نه تشبیه (یعنی نه نفی صفات از او و نه تشبیه او به مخلوق)، او است خدای ثابت موجود، برتر است خدا از آنچه واصفان گویند، و از قرآن تجاوز نکنید که پس از توضیح و بیان حق گمراه می‌شوید. [37].

## چگونه خداوند از ازل شنوا و بینا... بود؟

ابان بن عثمان احمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: به من خبر ده آیا
[صفحه 38]
خدا از ازل بینا و شنوا دانا و قادر و توانا بود؟
فرمود: بله.
گفتم: مردی هست که مدعی ولایت و تبعیت از شما است می‌گوید: خداوند تبارک و تعالی از ازل به وسیله‌ی گوش، شنوا و به وسیله‌ی چشم، بینا، و به وسیله‌ی دانش، دانا، و به وسیله‌ی قدرت، توانا است.
(راوی گوید:) امام - علیه السلام - غضبناک شدند، سپس فرمودند: هر که این حرف را بزند، و به آن عقیده داشته باشد مشرک است، و از ولایت ما بهره ای نبرده است، خداوند تبارک و تعالی ذاتی است دانا، شنوا، بینا، توانا.
- یعنی هیچ چیز بین ذات خدا و صفاتش واسطه نیست. [38].

## معنی فرمایش خدا: «او اسرار - و حتی - پنهانتر از آن را نیز می‌داند!» چیست؟

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا که می‌فرماید: (فانه یعلم السر و أخفی) [39] «او اسرار - و حتی پنهانتر از آن را نیز می‌داند!» سؤال کردم.
حضرت فرمودند: سر آن است که در نهان خود کتمان کردی، و از سر مخفی‌تر آن چیزی است که به ذهنت خطور کرده، و سپس آن را فراموش کرده‌ای. [40].

## معنی فرمایش خدا: «او خیانت چشمها را می‌داند» چیست؟

عبدالرحمان بن سلمه حریری گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (یعلم خائنة الأعین) [41] «او خیانت چشمها را می‌داند» سؤال کردم.
حضرت فرمود: مگر ندیدی انسان گاهی طوری به چیزی نگاه می‌کند گویا به
[صفحه 39]
آن نگاه نمی‌کند، این را خیانت چشم می‌گویند. [42].

### معنی فرمایش خدا: «و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد مگر اینکه...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (و ما تسقط من ورقة الا یعلمها... کتاب مبین!) [43] «و هیچ برگی (از درختی) نمی‌افتد مگر اینکه خداوند از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [در علم خدا] ثبت است» سؤال کردم.
حضرت فرمود: مراد از «ورقه» بچه‌ای است که سقط می‌شود، و مراد از «دانه» فرزند است، و مراد از «تاریکیهای زمین» رحم است، و مراد از «رطب» زنده است، و مراد از «خشک» مرده است، و همه‌ی اینها در کتاب روشنی است.
- شاید مراد از «کتاب» علم ازلی خداوند متعال و یا لوح محفوظ است. [44].

## آیا خدا مکان را پیش از آفریدنش می‌دانست؟

ابن‌مسکان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا خدا مکان را پیش از آفریدنش می‌دانست، یا اینکه هنگام یا پس از آفریدن آن به آن علم پیدا کرد؟
حضرت فرمودند: منزه و متعالی است ذات مقدس خداوند، بلکه او از ازل به مکان آگاه بود پیش از آفریدنش، مانند آگاهی او به آن پس از ایجاد و آفریدنش، و به همین نحو است علم خدای متعال به همه‌ی اشیاء. [45].

## آیا خداوند رضایت و غضب دارد؟

محمد بن عماره از پدرش نقل می‌کند که گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: ای فرزند پیامبر؛ به من خبر ده آیا خدا رضایت و غضب دارد؟

[صفحه 40]

فرمود: بله، و نه آنسان که در مخلوقات است، غضب خدا همان عقوبت او است، و رضایتمندی و خشنودی او ثواب اوست. [46].

هشام بن حکم گوید: از جمله سؤالات زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - این بود که: آیا خدا خشنودی و خشم دارد؟

حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: آری؛ ولی خشم و خشنودی او طبق آنچه که در مخلوقات پیدا می‌شود نیست، زیرا که خشنودی حالتی است که به انسان وارد می‌شود، و او را از حالی به حال برمی‌گرداند، چون که مخلوق تو خالی آفریده شده، و به هم آمیخته است، هر چیز در او راه دخولی دارد، و خالق را راه دخولی برای اشیاء نیست، زیرا او یکتا است، ذاتش یگانه و صفتش یگانه است.

پس خرسندی او پاداش او، و خشم او کیفر او می‌باشد، بدون اینکه چیزی در او تأثیر کند، و او را برانگیزاند، و از حالی به حالی بگرداند، زیرا این تغییرات از صفات مخلوقین ناتوان و نیازمند است. [47].

## آیا خداوند از ازل مرید بود؟

عاصم بن حمید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا خداوند از ازل مرید (و خواستار چیزهائی) بود؟
حضرت فرمود: مرید و (خواستار) نمی‌باشد مگر اینکه حتما مرادش با او باشد. و خداوند از ازل دانا و توانا بود، سپس خواست و اراده کرد. [48].

## معنی فرمایش خدا: «در حالی که تمام زمین در روز قیامت...» چیست؟

سلیمان بن مهران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - از معنی فرمایش خدا: (و الأرض جمیعا قبضته یوم القیامة) [49] «در حالی که تمام زمین در روز قیامت در قبضه‌ی
[صفحه 41]
اوست» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی اینکه زمین ملک اوست و هیچ کس در کنار او نیست.
و«قبض» از ناحیه خدای متعال در مورد دیگر به معنی منع و محدود ساختن است، و «بسط» از او به معنی بخشش و وسعت دادن است. همان طور که می‌فرماید: «و الله یقبض و یبسط و الیه ترجعون» [50] «و خداوند است که روزی بندگان را محدود یا گسترده می‌سازد، و به سوی او بازمی‌گردید».
یعنی: (خداوند) می‌بخشد و وسعت می‌دهد و منع می‌کند و محدود می‌نماید.
و «قبض» از ناحیه‌ی خداوند عزوجل در استعمال دیگر به معنی گرفتن یعنی قبول کردن و پذیرفتن است، همانطور که می‌فرماید: (و یأخذ الصدقات) [51] «و صدقات را می‌گیرد» یعنی: آن را از اهلش و صاحبش می‌پذیرد، و بر آن اجر و پاداش می‌دهد.
گفتم: پس فرمایش خدا که می‌فرماید: (و السماوات مطویات بیمینه) [52] «و آسمانها پیچیده در دست اوست» یعنی چه؟
حضرت فرمود: یمین یعنی دست، و دست یعنی قدرت و نیرو، خداوند عزوجل می‌فرماید: و آسمانها پیچیده به وسیله‌ی قدرت و نیروی او است. خداوند منزه و متعالی است از سخنان شرک آلود (مشرکین) [53].

## معنی فرمایش خدا: «رحمانی که بر عرش استواء دارد» چیست؟

سؤال کننده سؤال کرد: پس معنی «استواء» در آیه‌ی (الرحمان علی العرش استوی) [54] چیست؟
[صفحه 42]
امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: خداوند به این خود را توصیف نمود، و همچنین او بر عرش مسلط است، و از مخلوقش جدا است، بدون اینکه عرش حامل او باشد، و بدون اینکه عرش او را در بر بگیرد، و بدون اینکه در حیز عرش قرار گرفته باشد.
ولی ما می‌گوئیم: او حامل عرش و ممسک و حافظ عرش است، و همان چیزی را می‌گوئیم که او فرمود: (وسع کرسیه السماوات و الأرض) [55] «عرش او آسمانها و زمین را در بر گرفته.»
پس آنچه او ثابت نمود از عرش و کرسی ما نیز ثابت نمودیم، و نفی نمودیم این معنا را که عرش و کرسی در بر گیرنده‌ی او باشد، یا اینکه خداوند عزوجل نیاز به مکان و جائی یا به چیزی از مخلوقات خود داشته باشد، بلکه این آفریده‌های او هستند که به او نیازمندند. [56].

## معنی اول و آخر چیست؟

ابن ابی یعفور گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - راجع به کلام خدا: (هو الأول و الآخر) [57] «او اول و آخر است» پرسیدم، و گفتم: معنی اول را فهمیدم، و اما آخر را شما تفسیر نمائید.
فرمود: چیزی نیست مگر اینکه نابود می‌شود یا دگرگون می‌گردد، یا نابودی و دگرگونی از خارج به او راه پیدا می‌کند، از رنگی به رنگ دیگر در می‌آید، یا از شکلی به شکل دیگر متشکل می‌شود، یا از صفتی به صفت دیگر، و از زیادی به کمی، و از کمی به زیادی گراید؛ جز پروردگار جهانیان که تنها اوست که همیشه به یک حالت بوده و هست، اوست اول و پیش از هر چیز، و اوست آخر برای همیشه، صفات و اسماء گوناگونی که بر غیر او وارد می‌شود و بر او وارد نمی‌شود.
[صفحه 43]
مانند انسان که گاهی خاک و گاهی گوشت و خون و گاهی استخوان پوسیده و نرم شده است، و مانند غوره‌ی خرما که گاهی بلح و گاهی بسر و گاهی خرمای تازه و گاهی خرمای خشک است که اسماء و صفات مختلف بر آن وارد می‌شود، و خدای جل و عز بر خلاف آن است. [58].
میمون بان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - شنیدم که راجع به اول و آخر سؤال شد فرمود: اولی است که پیش از او اولی نبوده و آغازی او را سبقت نگرفته (هیچ چیزی پیش از او پدید نیامده).
و آخری است که آخریتش از ناحیه‌ی پایان نیست، چنانکه از صفت مخلوقات فهمیده می‌شود (مثلا می‌گوئیم: جمعه آخر هفته است که آخر بودن جمعه از ناحیه‌ی پایان هفته بودنش می‌باشد).
ولی قدیم است، اول است، آخر است، همیشه بوده، و همیشه می‌باشد، بدون آغاز و بدون پایان، پدید آمدن بر او وارد نشود، و از حالی به حالی دگرگون نمی‌شود، خالق همه چیز است. [59].

## معنی «الله اکبر» چیست؟

ابن‌محبوب گوید: شخصی خدمت امام صادق - علیه‌السلام - گفت: الله اکبر (خدای بزرگتر است).
فرمود: خدا از چه بزرگتر است؟
عرض کرد: از همه چیز.
حضرت فرمود: خدا را محدود ساختی.
عرض کرد: پس چه بگویم؟
فرمود: بگو: خدا بزرگتر از آن است که وصف شود. [60].
[صفحه 44]

## سؤالی در مورد آسمان؟

زندیق گفت: ای حکیم؛ به من خبر بده چرا از آسمان کسی به سوی زمین فرود نمی‌آید، و بشری از زمین به آسمان صعود نمی‌کند، و راهی به آسمان وجود ندارد؟
مگر نه اینکه اگر بندگان در هر دوران ببینند افرادی به آسمان می‌روند یا از آسمان فرود می‌آیند این مطلب دلیل خوبی برای اثبات پروردگار خواهد بود، و بهتر می‌تواند شک را از بین ببرد و یقین را تقویت کند، و بندگان بهتر خواهند دانست که مدبر و گرداننده‌ای هست، که کسی به سوی او بالا می‌رود و از نزد او فرود می‌آید؟
حضرت فرمودند: آنچه در زمین از مظاهر تدبیر می‌بینی از ناحیه‌ی آسمان فرود می‌آید و از آنجا آشکار می‌گردد.
مگر نمی‌بینی آفتاب از آن طلوع می‌کند، و آن روشنی روز است، و قوام دنیا به آن است، و اگر آفتاب طلوع نکند اهل زمین متحیر می‌شوند و هلاک می‌گردند؟
و ماه از آسمان طلوع می‌کند و آن نور شب است، و به وسیله‌ی آن شماره‌ی سالها، و محاسبات و ماهها و روزها دانسته می‌شود، و اگر طلوع نکند اهل زمین حیران می‌شوند، و تدبیر امور فاسد و خراب می‌شود؟
و ستارگان که به آنها در تاریکیهای دریا و خشکی استفاده می‌شود در آسمان است.
و از آسمان بارانی که زندگی هر چیز از گیاهان و نباتات و چهارپایان بستگی به آن دارد فرود می‌آید. و چنانچه باران حبس شود خلایق دیگر نمی‌توانند زندگی کنند.
و هوا اگر برای چند روزی حبس شود اشیاء همگی فاسد می‌شوند و تغییر پیدا می‌کنند.
و همچنین است ابر و رعد و برق و صواعق، تمامی اینها دلیل بر این هستند که مدبری وجود دارد که همه چیز را تدبیر می‌کند، و تنظیم امور از ناحیه‌ی او است و
[صفحه 45]
به تحقیق خداوند با موسی - علیه‌السلام - گفتگو کرد و با او نجوی نمود، و او است که عیسی - علیه‌السلام - را بالا برد و ملائکه از ناحیه او فرود می‌آیند، ولی مشکل تو این است که ایمان نمی‌آوری به چیزی که آن را به چشمت ندیدی، ولی آنچه را که با چشمت می‌بینی کافی است تا تو بفهمی، و تعقل کنی (و اعتقاد پیدا کنی). [61].

## نظر اسلام درباره‌ی علم ستاره شناسی چیست؟

زندیق گفت: نظر شما درباره‌ی علم ستاره‌شناسی چیست؟
حضرت فرمودند: آن علم و دانشی است که فوائدش کم و زیانهایش بسیار، زیرا نمی‌توان به وسیله‌ی آن مقدرات را دفع نمود، و یا از خطری در امان بود.
اگر منجم از بلا و واقعه‌ای خبر دهد نمی‌تواند از مقدر الهی خود را نجات دهد، و چنانچه به خیری خبر دهد نمی‌تواند در حصول و تحقق آن تعجیلی کند، و اگر مصیبتی بر او وارد شود نمی‌تواند به وسیله‌ی این علم آن را از خود دفع کند.
منجم با علم خدا به وسیله‌ی ادعاهایش مخالفت می‌کند، چون ادعا می‌کند که می‌تواند قضای الهی را در مورد بندگانش تغییر دهد، و آن را دفع کند. [62].

### معنی (سبحان الله) چیست؟

1- هشام جوالیقی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: فرمایش خدای عزوجل: (سبحان الله) [63] معنیش چیست؟

فرمود: تنزیه او است. [64].

2- هشام بن حکم گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی «سبحان الله» پرسیدم.

[صفحه 46]

فرمود: منزه داشتن خدا است (یعنی مبرا و بر کناریش از هر نقص و عیبی). [65].

## تسبیح چیست؟

زید شحام گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تسبیح سؤال کردم؟
فرمود: آن اسمی است از اسماء خدا (یعنی یکی از صفات خدا است)، و دعای (و عقیده‌ی) اهل بهشت است. [66].

## آیا خدا غائب است؟ و آیا او در همه جا هست؟

عیسی بن یونس گوید: ابن ابی‌العوجاء در بعضی از مباحثاتش با امام صادق - علیه‌السلام - به آن حضرت عرض کرد: شما نام خدا را بردی، و به ناپیدائی حواله دادی.
حضرت فرمود: وای بر تو چگونه ناپیداست کسی که نزد مخلوقش حاضر است و از رگ گردن به ایشان نزدیکتر است (پس او زندگی بخش و مدبر انسان است) سخنان آنها را می‌شنود، و خودشان را می‌بیند و رازشان را می‌داند؟
ابن ابی‌العوجاء گفت: مگر او در همه جا هست؟ وقتی در آسمان است چگونه در زمین باشد؟ و هنگامی که در زمین است چگونه در آسمان باشد؟
حضرت فرمود: تو (با این بیانت) مخلوقی را توصیف کردی که چون از مکانی برود جائی او را فراگیرد و جائی از او خالی شود، و در جایی که آمده از جایی که بوده خبر ندارد که چه پیش آمد کرده، ولی خدای عظیم الشأن، و سلطان جزا بخش هیچ جا از او خالی نیست، و هیچ جا او را فرا نگیرد، و به هیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست. [67].

### معنی فرمایش خداوند که: «او است در آسمان، خدا و در زمین هم خدا» چیست؟

هشام بن حکم گوید: ابوشاکر دیصانی گفت: آیه ای در قرآن است که گفته‌ی ما
[صفحه 47]
را می‌رساند.
گفتم: کدام آیه؟
گفت: (و هو الذی فی السماء اله و فی الأرض اله) [68] «او است که در آسمان معبود و در زمین معبود است».
هشام گوید: من نفهمیدم چگونه جوابش گویم. پس به حج رفتم و به امام صادق - علیه‌السلام - جریان را عرض کردم.
حضرت فرمود: این سخن زندیقی خبیث است. چون به سویش بازگشتی به او بگو: اسم تو در کوفه چیست؟ او می‌گوید: فلان، سپس بگو اسم تو در بصره چیست؟ او می‌گوید: فلان، پس بگو: همچنین است خدای پروردگار ما در آسمان خدا و معبود است، و در زمین خدا و معبود است، و در دریاها خدا و معبود است، و در بیابانها خدا و معبود است، و در همه جا خدا و معبود است.
هشام گوید: من بازگشتم و نزد ابو شاکر آمدم و به او باز گفتم.
او گفت: این جواب از حجاز آمده است.
(مقصود او این است که این سخن از اهل بیت رسالت - علیهم‌السلام - صادر شده است و نزد دیگری چنین سخنی یافت نمی‌شود). [69].

### معنی فرمایش خدا: «کرسی خدا آسمانها و زمین را در بر دارد» چیست؟

فضیل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی فرمایش خدا پرسیدم: (وسع کرسیه السماوات والأرض) [70] «کرسی خدا آسمانها و زمین را در بر دارد» چیست؟
فرمود: ای فضیل؛ همه چیز در کرسی است، آسمانها و زمین؛ و هر چیز در
[صفحه 48]
کرسی است. [71].
از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی کرسی در فرمایش خدا: «کرسی خدا آسمانها و زمین را در بر گرفته» سؤال شد.
حضرت فرمود: یعنی علم او. [72].

## تفسیر فرمایش خدا: «همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود» چیست؟

1- ابن مغیره گوید: نزد امام صادق - علیه‌السلام - بودیم که مردی از ایشان از تفسیر فرمایش خدا: «کل شیء هالک الا وجهه» [73] «همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود» سؤال نمود.
حضرت فرمود: چه می‌گویند در تفسیر این آیه؟
گفت: می‌گویند: همه چیز فانی می‌شود مگر چهره‌ی او.
حضرت فرمودند: همه چیز فانی می‌شود مگر آن جهتی که از طریق آن به خدا توان رسید، و ما جهت خدا هستیم که از طریق آن به او می‌توان رسید. [74].
2- صفوان جمال از قول امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: «همه چیز نابود است جز وجه خدا». نقل می‌کند.
فرمود: «هر کس از راه اطاعت پیامبر گرامی حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - با انجام آنچه مأمور شده است به سوی خدا رود، آن وجهی است که نابود نگردد، و چنانکه می‌فرماید: (من یطع الرسول فقد أطاع الله) [75] «هر کس اطاعت پیغمبر را کند اطاعت خدا را کرده است». [76].
[صفحه 49]

### آیا ممکن است امروز چیزی واقع گردد که دیروز در علم خدا نبوده؟

منصور بن حازم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم که: آیا ممکن است امروز چیزی واقع گردد که دیروز در علم خدا نبوده؟ (خدا آن را نداند مگر وقت واقع شدن آن)؟

فرمود: نه. هر کس چنین گوید خدا رسوایش کند.

عرض کردم بفرمائید: مگر این است که آنچه واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود در علم خدا هست؟

فرمود: آری، پیش از آنکه خلق را بیافریند (همه چیز را می‌دانست). [77].

## آیا خدا را دیدی و پرستش کردی؟

یونس بن ظبیان گوید: مردی خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شد، و گفت: آیا خدا را دیدی و پرستش کردی؟
حضرت فرمود: من چیزی را که ندیدم پرستش نمی‌کنم؟
آن مرد گفت: چگونه او را دیدی؟
حضرت فرمود: چشمها او را به طور حسی مشاهده نکردند، ولی دلها از طریق حقیقت ایمان او را دیدند. او با حواس درک نمی‌شود، و با انسانها قابل مقایسه نیست، او بدون تشبیه (به کسی یا چیزی) معروف و شناخته شده است. [78].

هشام گوید: نزد امام صادق - علیه‌السلام - بودم آنگاه که معاویه بن وهب و عبد الملک بن اعین بر ایشان وارد شدند پس معاویه به ایشان گفت: ای فرزند رسول خدا؛ چه می‌گوئی درباره‌ی روایتی که در آن آمده است که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - پروردگارش را دید، بر چه صورتی او را دید؟
[صفحه 50]
و آن روایتی که (اهل سنت) روایت می‌کنند که مؤمنین پروردگارشان را در بهشت می‌بینند بر چه صورتی او را می‌بینند؟
حضرت تبسمی کردند سپس فرمودند: ای معاویه؛ چقدر زشت است برای مردی که هفتاد سال یا هشتاد سال بر او بگذرد، و در ملک خدا زندگی کند، و از نعمتهایش بهره‌مند شود، با این حال خدا را حق المعرفه و آن سان که سزاوار است نشناسد.
سپس حضرت گفتند: ای معاویه؛ همانا محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پروردگار - تبارک و تعالی - را با چشم سر ندید و رؤیت و دیدن به دو صورت است: رؤیت قلبی و رؤیت چشم، پس اگر مرادشان از رؤیت؛ رؤیت قلبی است صحیح می‌گویند.
و اگر مرادشان رؤیت چشم باشد در این صورت به خدا و آیاتش کافر شده‌اند، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: هر که خدا را به مخلوقش تشبیه کند کافر شده است. [79].

## حکم کسی که مدعی رؤیت خدا شود چیست؟

ابراهیم کرخی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: مردی (مردی مدعی است که) خدا را در خواب دیده، نظر شما درباره‌ی آن چیست؟
حضرت فرمود: او مردی بی دین است، خداوند متعال نه در بیداری دیده می‌شود و نه در خواب، و نه در دنیا و نه در آخرت. [80].

### آیا خدا روز قیامت دیده می‌شود؟

اسماعیل بن فضل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی دیدن خدا در روز قیامت سؤال کردم؟
[صفحه 51]
حضرت فرمودند: خدا منزه و مبرا و متعالی است، ای پسر فضل؛ همانا چشمها درک نمی‌کند مگر آن چیزی را که رنگ و کیفیت دارد، و خداوند خالق رنگها و کیفیت است. [81].

## آیا خدا شریک و یا ضد دارد؟

زندیق گفت: خبر ده به من آیا خدای عزوجل در ملکش شریک دارد، یا ضدی در تدبیر او هست؟
حضرت فرمود: نه.
زندیق گفت: پس این فساد موجود در جهان چیست؟ این حیوانات درنده، و این حشرات مخوف، و این مخلوقات معلول، و کرمها و پشه‌ها و مارها و کژدم ها در حالی که تو مدعی شدی او نمی‌آفریند، چیزی را مگر به علتی (و حکمتی)، زیرا او کار عبث و بیهوده انجام نمی‌دهد.
امام - علیه‌السلام - فرمودند: مگر نه اینکه تو می‌گوئی عقربها برای درد مثانه، و ریگ (سنگ مثانه)، و کسی که مبتلا به شب ادراری در بستر است نافع و مفید است؟ و مگر نه اینکه تو می‌گوئی بهترین دوا برای پاره‌ای از بیماریها گوشت مارها است، و اینکه هرگاه مبتلا به جذام از گوشت آنها به ضمیمه‌ی «شب» بخورد برای او مفید است؟ و می‌گوئی کرم سرخی که لای خاک زمین یافت می‌شود برای بیماری «آکلة» نافع و مفید است.
گفت: بله.
حضرت فرمودند: اما پشه و کک پس بعضی از آنها بدین جهت آفریده شده است تا روزی پرندگان باشد.
و اگر جبار ستمگری که بر خداوند تمرد کرد و ربوبیت و پروردگاری او را منکر شد به وسیله‌ی پشه به ذلت کشانده شود، آن هنگام خداوند ضعیف ترین
[صفحه 52]
مخلوق خود را بر او مسلط می‌کند تا این که قدرت و عظمت خود را به او نشان دهد تا اینکه این پشه به بینی او وارد شده تا به مغز او برسد، و او را بکشد.
و بدان اگر ما بر اسرار و خصوصیات هر چیزی که خدا آفریده است مطلع شویم، و بدانیم چرا آفریده، و برای چه آفریده است؟ در این موقع با او در دانشش مساوی خواهیم شد، و هنگامی که هر چه او می‌داند ما نیز بدانیم از او بی‌نیاز خواهیم شد، و با او در دانش و علم یکسان خواهیم شد. [82].

### چه فرقی است در حال دعا بین برداشتن دستها و برنداشتن آن؟

سؤال کننده گفت: چه فرقی است بین اینکه دست خود را به طرف آسمان بردارید و بین اینکه پائین بگیرید (اگر خدا در جای خاصی نیست)؟
امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: این مطلب از نظر علم و احاطه و قدرت خدا یکسان است، ولی خداوند عزوجل بندگان و اولیائش را امر فرمود دستهای خود را به طرف آسمان، و به سوی عرش بردارند چون آن را معدن روزی قرار داد.
و لذا ما آنچه را قرآن و روایات پیغمبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - ثابت نموده ثابت می‌کنیم، زیرا پیامبر فرمودند: «دستهای خود را به طرف خداوند بالا ببرید» و این مطلبی است که مورد اتفاق تمامی فرقه‌های امت است. [83].

## آیا علم و مشیت مختلف‌اند؟

بکیر بن اعین گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا علم خدا و مشیت خدا دو چیز است یا یک چیز؟
حضرت فرمودند: علم مشیت نیست، مگر نه اینکه تو می‌گوئی: من این کار را خواهم کرد اگر خدا بخواهد. و نمی‌گوئی: این کار را خواهم کرد اگر خدا بداند.
پس گفته‌ی تو: اگر خدا بخواهد، دلیل بر این است خدا نخواسته است، و اگر
[صفحه 53]
بخواهد آنچه خواست - به طوری که خواست - واقع می‌شود، و علم خدا سابق بر مشیت او است. [84].

1- روایت شده است: مردی از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قضا و قدر سؤال کرد؟
حضرت فرمودند: آنچه که می‌توانی انسان را به خاطر آن ملامت و مورد سرزنش قرار دهی آن عمل از ناحیه‌ی خود انسان است (و کار خدا نیست)، و آنچه که به خاطر آن نمی‌توانی انسان را ملامت و سرزنش کنی آن از ناحیه‌ی خدا (و فعل او) است.
خداوند متعال به بنده می‌گوید: چرا معصیت کردی؟ چرا فسق کردی؟ چرا شراب خوردی؟ چرا زنا کردی؟ پس اینها کار انسان است.
ولی به او نمی‌گوید: چرا بیمار شدی؟ چرا کوتاه شدی؟ چرا سفید شدی؟ چرا سیاه شدی؟ زیرا این امور فعل خداست. [85].
2- جمیل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قضا و قدر سؤال نمودم.
حضرت فرمود: آنها دو مخلوق از مخلوقات خدا هستند، و خداوند در مخلوق خود هر طوری که بخواهد کم و زیاد می‌کند.
جمیل گوید: خواستم درباره‌ی مشیت سؤال کنم، حضرت به من نگاه کردند، و فرمودند: در این زمینه به تو پاسخ نمی‌دهم. [86].
3- ابن اذینه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ درباره‌ی قضا و قدر چه می‌گوئی؟
[صفحه 54]
حضرت فرمود: خداوند هنگامی که روز قیامت بندگان را جمع می‌کند، از عهدی که بین او و آنها هست سؤال خواهد نمود، ولی از چیزی که بر آنها مقدر نموده سؤال نخواهد کرد. [87].
[صفحه 57]

پرسشهایی پیرامون ایمان، کفر و شرک و درجات آن

## معنی فرمایش خدا: «همانا ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار...» چیست؟

حمران بن أعین گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم از گفتار خدای بزرگ که می‌فرماید: (انا هديناه السبيل اما شاكرا واما كفورا) [88] «همانا به راه رهبریش کردیم یا سپاسگزار باشد یا ناسپاس»؟
فرمود: یا بگیرد (و عمل کند با اختیار خود) پس او سپاسگزار و شاکر است، و یا ترک کند (و عمل نکند با اختیار خود پس او ناسپاس) و کافر است. [89].
زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (انا هديناه السبيل اما شاكرا و اما كفورا) «ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» سؤال کردم.
حضرت فرمودند: راه را به او نشان داد پس با او آن راه را طی می‌کند در این صورت او شاکر است، و یا آن راه را ترک می‌کند، در این صورت او کافر است. [90].
(و هديناه النجدين) [91].

## معنی فرمایش خدا: «و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم» چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: «و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم» سئوال شد؟
[صفحه 58]
حضرت فرمود: مراد راه خیر و راه شر است. [92].

## معنی فرمایش خدا: «سپس مدتی مقرر داشت؛ و...» چیست؟

حمران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (ثم قضی أجلا و أجل مسمی عنده) [93] «سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد)؛ و اجل حتمی نزد اوست» سؤال نمودم.
حضرت فرمودند: دو اجل است: اجل معلق و موقوف که خداوند آن را تغییر می‌دهد، و اجل حتمی، و غیر قابل تغییر. [94].

## آیا خدا بندگان را بر گناه مجبور ساخته؟

1- مردی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خدا بندگان را بر گناه مجبور ساخته؟
فرمود: نه.
گفتم: پس کار را به آنها واگذاشته؟
فرمود: نه.
گفتم: پس حقیقت چیست؟
فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب.
راوی گوید: مردی به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: قربانت گردم؛ آیا خدا بندگان را بر گناه مجبور ساخته است؟
فرمود: خدا دادگرتر از آن است که ایشان را بر گناه مجبور کند، و سپس به خاطر معصیت عذابشان کند.
آن مرد گفت: قربانت گردم؛ پس کار را به بندگان واگذاشته است؟
[صفحه 59]
فرمود: اگر به ایشان واگذار کرده بود، در تنگنای امر و نهیشان قرار نمی‌داد.
عرض کرد: پس میان این دو مرتبه منزله‌ی دیگری است؟
فرمود: آری؛ فراتر از میان آسمان و زمین. [95].

## آیا جبر است یا قدر؟

از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به جبر و قدر پرسش شد.
حضرت فرمود: نه جبر است و نه قدر، بلکه منزلی (و مرتبه‌ای) است میان آن دو که حق آنجاست، و آن منزل (و مرتبه) را نداند جز دانا یا کسی که عالم آن را به وی آموخته است. [96].

## معنی «أمر بین الأمرین» چیست؟

امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: نه جبر است و نه تفویض، بلکه امری است میان این دو امر.
راوی گوید: پرسیدم «امری است میان این دو امر» چیست؟
فرمود: مثلش این است که: مردی را مشغول گناه ببینی و او را نهی کنی، او نپذیرد و تو او را رها کنی، و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت: تو او را به گناه دستور داده‌ای.[97].

## استطاعت چیست؟

مردی از اهل بصره گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی استطاعت پرسیدم.
حضرت فرمود: تو می‌توانی کاری انجام دهی که نبوده است؟
گفت: نه.
[صفحه 60]
فرمود: می‌توانی از کاری که انجام یافته باز ایستی؟
گفت: نه.
فرمود: پس کی تو استطاعت داری؟
گفت: نمی‌دانم.
حضرت فرمود: خدا مخلوقی را آفرید و ابزار استطاعت را در آن قرار داد، ولی کار را به ایشان واگذار نفرمود، پس ایشان چون کار را انجام دهند، هنگام کار و همراه کار، استطاعت بر آن کار دارند پس اگر کاری در ملک خدا انجام ندهند این نشانه‌ی این است که استطاعت ندارند کاری را که انجام نداده‌اند انجام بدهند، زیرا خدای عزوجل مقتدرتر از آن است که کسی در ملک با او رقابت کند.
مرد بصری گفت: پس مردم مجبورند؟
حضرت فرمود: اگر مجبور بودند معذور بودند (نمی‌بایست عقاب شوند).
گفت: پس به ایشان واگذار شده است؟
فرمود: نه.
گفت: پس در چه حالند؟
فرمود: (پیش از آنکه خدا آنها را بیافریند) کار و وضع آنها را دانست پس ابزار همان کار را در وجودشان قرار داد، و چون انجام دهند مقارن علم استطاعت دارند. (یعنی کار را با اراده و اختیار خویش انجام می‌دهند.)
مرد بصری گفت: گواهی می‌دهم که حق همین است. و شما خاندان نبوت و رسالت هستید. [98].

## چگونه بندگان در عالم ذر جواب دادند؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: چگونه بندگان در عالم ذر (عالم ألست) پاسخ دادند؟

[صفحه 61]

حضرت فرمودند: در وجود آنها چیزی گذاشت که هرگاه پرسیده شوند اجابت خواهند کرد (یعنی در مسأله‌ی عهد و میثاق).

مرحوم علامه‌ی مجلسی در بیان این حدیث شریف می‌فرماید: یعنی روح با آن ذرات در آمیخت، و در آنها عقل و دستگاه شنوائی و دستگاه گویائی و نطق قرار داده شد به طوری که خطاب را درک کردند و پاسخ دادند در همان حال که ذرات بودند. [99].

2- ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: به من خبر ده هنگامی که در عالم ذر از آنها سؤال شد: (أشهدهم علی أنفسهم ألست بربکم قالوا بلی) [100] «مگر نه من پروردگار شما هستم آنها گفتند: بله» به خدا قسم، و عده‌ای در درون خلاف آنچه ابراز داشتند پنهان کردند، اینان چگونه سؤال مزبور را دریافتند؟

حضرت فرمودند: خداوند در آنها چیزی قرار داد که اگر سؤال می‌شدند می‌فهمیدند و می‌توانستند پاسخ دهند. [101].

## چرا خداوند مردم را مطیع نیافرید؟

زندیق گفت: به من خبر ده چرا خداوند - عزوجل - همه‌ی مردم را مطیع و فرمانبر و موحد نیافرید در حالی که بر این کار توانائی داشت؟
حضرت فرمودند: اگر خداوند آنها را مطیع و فرمانبردار می‌آفرید در این صورت ثوابی نداشتند، زیرا در این حالت اطاعت کار آنها نیست، و دیگر نه بهشت بود و نه جهنم، ولی خداوند بندگان خود را آفرید و آنها را دستور داد به اطاعت خود، و از معصیت خود نهی نمود، و به وسیله‌ی انبیاء حجتش را بر آنها تمام کرد، و به وسیله‌ی کتابهایش عذری برای آنها باقی نگذاشت تا اینکه خود آنها اطاعت کنند، و خود آنها معصیت کنند، و به خاطر اطاعت مستحق ثواب و به خاطر معصیت
[صفحه 62]
مستحق عقاب شوند. [102].

## اسلام چیست؟

عبدالله بن مسکان از بعضی دوستانش روایت می‌کند که از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: اسلام چیست؟
حضرت فرمودند: دین خدا نامش اسلام است، او دین خدا است پیش از اینکه شما موجود شوید و بعد از شما، پس هر کس به دین خدا اقرار کند مسلمان است، و هر کس به آنچه خدا دستور داده است عمل کند مؤمن است. [103].

## ایمان چیست؟

عبدالرحیم قصیر گوید: با عبدالملک نامه‌ای برای امام صادق - علیه‌السلام - نوشته و از حضرتش سؤال کردیم که ایمان چیست؟
امام - علیه‌السلام - در پاسخ نامه‌ی من و عبدالملک بن اعین چنین نوشت: خدا تو را رحمت کند؛ از معنی ایمان پرسیدی، ایمان اقرار به زبان، و عقیده به قلب، و عمل به جوارح و اعضا است، وهر کدام از این سه بخش از ایمان ناشی از قبلی است و ایمان دژی است، و اسلام نیز دژی است، و کفر دژی است.
و ممکن است انسان مسلمان باشد پیش از آنکه مؤمن باشد، ولی ممکن نیست مؤمن باشد مگر اینکه مسلمان باشد، پس اسلام پیش از ایمان است، و مشارک با ایمان است.
بنابراین؛ اگر انسانی مرتکب گناه بزرگی - از گناهان کبیره - یا گناه کوچکی - از گناهان صغیره - که خداوند از آن نهی کرده بشود؛ از ایمان خارج شده است، و نام ایمان از او ساقط شده است، ولی اسم اسلام بر او باقی است، پس اگر توبه و استغفار کند به خانه و دژ ایمان برمی‌گردد.
[صفحه 63]
و این معصیت او را در کفر وارد نمی‌کند، مگر اینکه انکار کند و حرام را حلال، و حلال را حرام بداند و به آن معتقد شود، در این صورت از اسلام و ایمان خارج شده و در کفر داخل شده است. و این به منزله‌ی کسی است که داخل حرم شده و سپس داخل کعبه شده است و در کعبه عمدا حدثی انجام داده است، پس از کعبه و همچنین از حرم اخراج می‌شود، و گردنش باید زده شود و سرنوشت او جهنم است. [104].
ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم ایمان چیست؟
حضرت جواب را در دو کلمه جمع نموده پس فرمود: ایمان به خدا، و اینکه معصیت خدا را نکنی.
گفتم: اسلام چیست؟
امام آن را نیز در دو کلمه جمع نموده و فرمود: هر که شهادت ما را اجرا کند، و اعمال دینی ما را انجام دهد، و به سبک ذبح ما ذبح کند. [105].

## چرا مؤمن مؤمن نامیده شد؟

به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: چرا مؤمن را مؤمن نامیده‌اند؟
حضرت فرمودند: زیرا خدا برای مؤمن نامی از نامهای خود را برگرفته است، و لذا او را مؤمن نامیده است.
و نیز بدین جهت مؤمن نامیده شد چون از عذاب خدا در امان است. و نیز چون روز قیامت (به برکت منزلتی که نزد خدا دارد) به افراد معصیت کار امان می‌دهد و خداوند کار او را امضاء می‌کند.
و اگر مؤمن بخورد یا بیاشامد یا قیام کند یا بنشیند یا بخوابد، یا آمیزش کند یا به مکان آلوده‌ای مرور کند خداوند آن مکان را تا هفت طبقه زمین طاهر و پاک سازد به طوری که هیچ از آلودگی آن به او نرسد.
[صفحه 64]
و نیز چون مؤمن روز قیامت همراه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است، پس می‌گذرد بر شخصی که نسبت به او غضب کرده، نه ناصبی است و نه مؤمن و لکن مرتکب کبائر شده برای او منزلت عظمی نزد خدا می‌بیند در حالی که مؤمن را در دنیا دیده است، لذا مؤمن نزد خداوند برای او شفاعت می‌کند و می‌گوید: بارالها؛ این بنده‌ات را به من ببخش.
خداوند متعال درخواست او را اجابت می‌کند.
سپس حضرت فرمود: خدا این مطلب را (یعنی شفاعت) در قرآن متذکر شده است آنجا که می‌گویند: (فما لنا من شافعین) [106] «ما دیگر شفیع نداریم» از پیامبران (و لا صدیق حمیم) [107] «و نه دوست صمیمی» از همسایگان و خویشاوندان.
پس هنگامی که مأیوس از شفاعت می‌شوند گوید - یعنی آنکه مؤمن نیست -: (فلو أن لنا کرة فنکون من المؤمنین) [108] «ای کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم تا اینکه مؤمن می‌شدیم». [109].

## تفاوت میان اسلام و ایمان چیست؟

1- سماعه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به من خبر ده آیا اسلام و ایمان دو چیز متفاوت هستند؟
فرمود: ایمان شریک اسلام است، ولی اسلام شریک ایمان نیست.
عرض کردم: آن دو را برایم وصف کن.
فرمود: اسلام: شهادت به یگانگی خدا، و تصدیق رسول خداست که به سبب آن خونها از ریختن محفوظ می‌ماند و ازدواج و میراث بر آن اجرا گردد، و جماعت مردم طبق ظاهرشان رفتار کنند.
[صفحه 65]
ولی ایمان هدایت است، و آنچه در دلها از صفت اسلام پا برجا می‌شود و آنچه از عمل به آن هویدا می‌گردد.
پس ایمان یک درجه از اسلام بالاتر است. ایمان در ظاهر شریک اسلام است، ولی اسلام در باطن شریک ایمان نیست، اگر چه هر دو در گفتار و وصف گرد آیند (یعنی اگر چه گفتن شهادتین و تصدیق به توحید و رسالت از شرائط هر دو می‌باشد). [110].
2- سفیان بن سمط گوید: مردی از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به فرق بین اسلام و ایمان سؤال کرد، حضرت به او پاسخ ندادند، بار دیگر سؤال کرد حضرت به او پاسخ نداد، سپس در میان راه با هم ملاقات کردند، در حالی که آن مرد عازم سفر بود، حضرت به او فرمودند: مثل اینکه عازم سفر هستی؟
گفت: بله چنین است.
حضرت فرمودند: پس با من در خانه ملاقات کن، او به ملاقات حضرت (در خانه‌اش) رفت، و آنجا از ایشان درباره‌ی اسلام و ایمان و فرق بین آن دو سؤال نمود.
حضرت فرمود: اسلام همان ظاهری است که مردم بر آن هستند: شهادت به وحدانیت خدا، و رسالت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - (یعنی اجرای شهادتین) و اقامه‌ی نماز و زکاة دادن و حج خانه‌ی خدا، و روزه گرفتن در ماه رمضان، این اسلام است.
سپس حضرت فرمودند: ایمان شناخت این امر است (یعنی ولایت اهل بیت - علیهم‌السلام -) به اضافه مطالب گذشته، پس اگر به آن مطالب اقرار کند، ولی این امر را نشناسد مسلمان است ولی از حق گمراه است.
توضیح: گویا تأخیر جواب حضرت به خاطر تقیه و مصلحت بوده است. [111].
3- ابوالصباح کنانی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: کدام

برتر
[صفحه 66]
است: ایمان یا اسلام؟ زیرا مردمی که نزد ما هستند می‌گویند: اسلام برتر از ایمان است؟
فرمود: ایمان برتر از اسلام است.
عرض کردم: این مطلب را به من خوب بفهمان.
فرمود: چه می‌گوئی درباره‌ی کسی که عمدا در مسجدالحرام حدثی (مثل بول) نماید؟
عرض کردم: او را به شدت می‌زنند.
فرمود: درست گفتی.
سپس فرمود: چه می‌گوئی درباره‌ی کسی که در خانه‌ی کعبه عمدا حدثی صادر کند؟
عرض کردم: باید کشته شود.
فرمود: درست گفتی، مگر نمی‌بینی که خانه‌ی کعبه عملا فضیلتش از مسجد الحرام بیشتر است، و کعبه با مسجد شریک است ولی مسجد با کعبه شریک نیست (زیرا کیفر توهین به کعبه در مسجد نیست) همچنین ایمان با اسلام شریک است ولی اسلام با ایمان شریک نیست. [112].

## آیا ایمان درجات و مراتب دارد؟

ابوعمرو زبیری گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا ایمان درجات و مراتب دارد که به وسیله‌ی آن مؤمنین در نزد خداوند دارای مقامات مختلف هستند؟
حضرت فرمود: بله.
گفتم: خدای رحمتت کند آن را برایم بیان بفرما تا بفهمم.
حضرت فرمود: خداوند میان مؤمنین مسابقه قرار داده است همان طور که بین اسبها مسابقه قرار می‌دهند، سپس به آنان براساس مسابقه درجه داده است (یعنی
[صفحه 67]
به هر که بهتر به سوی او می‌دوند یا می‌رسند درجه و منزلت داده است)، و به هر شخص به اندازه‌ی پیشی گرفتن منزلت و درجه می‌دهد، نه از حق او کم می‌کند، و نه اینکه عقب افتاده ای را بر کسی که جلو افتاده مقدم می‌دارد و نه مفضولی را بر فاضل مقدم می‌دارد، و بر اساس همین مطلب کسانی که در ابتدای امت اسلام بودند با کسانی که در آخر امت اسلام هستند تفاضل پیدا می‌کنند.
و اگر برای کسانی که در ایمان پیشی گرفته‌اند فضیلتی بر کسی که عقب افتاده است، نباشد، در این صورت کسانی که در این امت در آخر هستند با کسانی که در اول هستند یکسان خواهند بود.
آری؛ اگر چنین فضیلتی بر کسی که در ایمان پیشی گرفته است بر کسی که در ایمان عقب افتاده است نباشد، عقب افتادگان مقدم خواهند شد، ولی خداوند متعال چنین مقرر داشته است که پیشینیان مقدم باشند، و به خاطر تأخیر و کوتاهی در ایمان مقصرها مؤخر باشند، زیرا ما می‌بینیم عده‌ای از مؤمنین از متأخرین امت اسلامی که در عمل از پیشینیان بهتر هستند، و از نظر نماز و روزه و حج و زکاة و جهاد و انفاق کار فزونتری انجام داده‌اند.
و اگر سوابق و پیشینه‌هائی نبود که مؤمنین به وسیله‌ی آن نزد خدا بر هم برتری دارند هر آینه آنهائی که در آخر آمدند به خاطر زیادی عمل بر کسانی که در ابتدای اسلام بودند مقدم می‌شدند، ولی خداوند عزوجل نخواست که آخرین درجات ایمان با اولین درجات ایمان یکسان باشد، و یا اینکه کسی که خدا آن را مؤخر قرار داده است مقدم بشود، یا آنکه مقدم قرار داده است مؤخر شود. [113].

## آیا بین کفر و ایمان مرتبه‌ای هست؟

زندیق گفت: آیا بین کفر و ایمان مرتبه‌ای هست؟
حضرت فرمودند: خیر.
[صفحه 68]
زندیق گفت: پس ایمان چیست و کفر چیست؟
حضرت فرمودند: ایمان آن است که تصدیق کنی خدای را در امور پنهان و غائب از او در زمینه‌ی عظمت خدا مانند تصدیق به امور آشکار که مشاهده کرده است، و کفر یعنی انکار و جحود. [114].
حارث گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا بین ایمان و کفر مرتبه‌ای هست؟
حضرت فرمودند: بله، مراتبی است نه فقط یک مرتبه اگر کسی چیزی از آن مراتب را انکار کند خداوند او را بر رویش در آتش می‌اندازد، (مراتبی که) بین آن دو است (عبارات و آیات زیر است):
(آخرون مرجون لأمر الله) [115] «دیگرانی هستند که به فرمان خدا واگذار شده‌اند (و کارشان با خداست)»، و میان آن دو (المستضعفون) [116] «مستضعفین»، و میان آن دو «آخرون خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا) «گروهی دیگر کار خوب و بد را به هم آمیختند»، و بین آنان فرمایش خدای متعال: «و علی الأعراف رجال» [117] «و بر اعراف مردانی هستند» است. [118].

## کمترین چیزی که به وسیله‌ی آن انسان کافر می‌شود؛ چیست؟

حلبی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: کمترین چیزی که به وسیله‌ی آن انسان کافر می‌شود، چیست؟
حضرت فرمودند: این است که انسان بدعتی بگذارد و او را ملاک محبت و ولایت خود قرار دهد، و از کسی که با آن مخالفت کند تبری بجوید و دوری کند. [119].
[صفحه 69]
2- برید عجلی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: کمترین چیزی که انسان به وسیله‌ی آن کافر می‌شود، چیست؟
حضرت ریگی از زمین برداشتند و گفتند: اینکه بگوید: این ریگ هسته است، و از کسی که مخالفت کند با او تبری بجوید و از او دوری کند، و این (دوری از مخالفش) را دین خود قرار دهد که به وسیله‌ی آن به خدا تقرب جوید، این شخص یک ناصبی است به خدا شرک ورزیده و بدون اینکه بداند کافر شده است. [120].

## کدام اعمال بهتر؟ و کدام گناهها بزرگتر است؟

محمد بن سماعه گوید: یکی از اصحاب ما از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: به من خبر ده کدام اعمال بهتر است؟
حضرت فرمودند: توحید پروردگار.
سؤال کرد: کدام یک از گناهها بزرگتر است؟
حضرت فرمود: تشبیه خدا به مخلوق. [121].

## چه می‌فرمایی در مورد کسی که درباره‌ی خدا یا پیغمبر شک کند؟

محمد بن مسلم گوید: خدمت حضرت صادق - علیه‌السلام - بودم و من در طرف چپ آن حضرت و زراره در سمت راستش نشسته بودیم، پس ابوبصیر وارد شد و عرض کرد: یا اباعبدالله؛ چه می‌فرمائی در مورد کسی که درباره‌ی خدا شک کند؟
فرمود: کافر است ای ابامحمد (کنیه ابوبصیر).
عرض کرد: اگر در پیغمبر شک کند (چطور؟)
فرمود: کافر است.
پس آن حضرت رو به زراره کرد و فرمود: همانا کافر می‌شود در صورتی که

انکار کند. (یعنی کفر خود را با زبان ابراز کند). [122].
2- منصور فرزند حازم گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: کسی که درباره‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شک دارد حکمش چیست؟
فرمود: کافر است.
پرسیدم: کسی که شک در کفر شک کننده دارد او هم کافر است؟
حضرت چیزی نفرمود، و از پاسخ خودداری کرد تا سه بار تکرار کردم. دیدم آثار خشم در چهره‌ی حضرتش ظاهر شد (من هم ساکت شدم).

## معنی فرمایش خدا: «و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان...» چیست؟

1- عبید بن زراره گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - از تفسیر گفتار خدای بزرگ که می‌فرماید: «و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله» [123] «کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد». پرسید.
فرمود: مقصود آن کسی است که کرداری که به آن اقرار و اعتراف کرده ترک کند.
پرسیدم: مرتبه‌ی ترک آن که باعث ترک همه‌ی آن می‌شود؛ چیست؟
فرمود: از (مراتب) آن است که عمدا نماز را ترک کند بدون اینکه مست باشد و یا علتی داشته باشد. [124].
2- زرارة گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم از گفتار خدای عزوجل که می‌فرماید: (و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله) «کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد اعمال او تباه می‌گردد.»
فرمود: یعنی ترک کند کرداری را که به آن اقرار و اعتراف کرده است، و از آن جمله است ترک نماز بدون اینکه بیماری داشته باشد و اشتغال به کاری
[صفحه 71]
بوده باشد. [125].

## گرامی‌ترین بندگان خدا کیست؟ و چه کسی مبغوض‌ترین بندگان خداست؟

از امام - علیه‌السلام - سؤال شد: گرامی‌ترین بندگان نزد خدا کیست؟
امام - علیه‌السلام - فرمودند: کسی که بیشتر از همه به یاد خدا باشد و در عبادت بیشتر از همه عمل کند.
گفتم: چه کسی مبغوض‌ترین بندگان نزد خداست؟
حضرت فرمود: کسی که خدا را متهم کند.
گفتم: مگر کسی خدا را متهم می‌کند؟
حضرت فرمود: آری؛ کسی که استخاره بگیرد (و با خدا مشورت کند) و خدا چیزی را که او کراهت دارد برای او انتخاب کند، ناراحت و خشمگین شود چنین شخصی خدا را متهم نموده است.
گفتم: دیگر چه کسی؟
فرمودند: کسی که از خدا شکایت کند.
گفتم: مگر کسی از خدا شکایت می‌کند؟
فرمودند: بلی. کسی که هرگاه مبتلا به مشکل یا مصیبتی شود بیش از اندازه از آن مصیبت شکایت کند.
گفتم: دیگر چه کسی؟
فرمودند: کسی که هرگاه به او عطا شود تشکر نکند، و هرگاه مبتلا بشود صبر نکند و شکیبا نباشد.
گفتم: چه کسی گرامی‌ترین مخلوق نزد خدا است؟
حضرت فرمودند: کسی که هرگاه به او عطا شود شکرگزار باشد، و هرگاه گرفتار شود صبر کند. [126].
[صفحه 72]

## اقسام کفر در قرآن

ابوعمرو زبیری گوید: به حضرت صادق عرض کردم: مرا آگاه فرما، کفر در قرآن مجید به چند وجه آمده است؟
فرمود: کفر در قرآن بر پنج وجه است؟
کفر جحود: (و انکار ربوبیت) و آن بر دو قسم است و کفر به ترک کردن آنچه خداوند به آن فرمان داده، و دیگر کفر برائت (و بیزاری) و کفر نعمتها.
1- اما کفر جحود که دو وجه است یکی: انکار ربوبیت است و آن گفتار کسی است که می‌گوید: نه پروردگاری است و نه بهشتی و نه دوزخی، و اینها دسته‌ای از زندیقان هستند که به آنان «دهریه» گویند، و آنها کسانی هستند که گویند: (و ما یهلکنا الا الدهر) [127] «و هلاک نکند ما را جز دهر» (و خداوند گفتارشان را در قرآن مجید حکایت کرده است.
و آن دینی است که برای خود به سلیقه خویش ساخته‌اند، بدون اینکه بررسی و تحقیق در اطراف آنچه می‌گویند بنمایند.
خداوند عزوجل به دنبال آن می‌فرماید: (ان هم الا یظنون) [128] «و نیستند جز اینکه پندار کنند» مطلب همانطور است که آنها می‌گویند، و نیز می‌فرماید: (ان الذین کفروا سواء علیهم أ أنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون) [129] «همانا آنان که کافرند یکسان است ایشان را بترسانی یا نترسانی ایمان نمی‌آورند، یعنی به توحید خداوند (کافر شدند)»، پس این یکی از وجوه کفر.
2- و اما وجه دیگر: انکار با معرفت است، و آن این است که شخص منکر است و با اینکه می‌داند مطلب حق است آن را انکار می‌کند، با اینکه مطلب نزد او ثابت شده است، و خدای - عزوجل - در این باره فرموده است: (و جحدوا بها
[صفحه 73]
و استیقنتها أنفسهم ظلما و علوا) [130] «و آنها را در حالی که دلهای ایشان یقین به آنها داشت از روی ستمگری و سرکشی انکار کردند.»
و نیز خدای عزوجل فرموده است: (و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنة الله علی الکافرین) [131] «و بودند (یهود مدینه) که پیش از آمدن پیغمبر؛ بر آنانکه کفر ورزیدند پیروزی می‌جستند، و چون حضرت آمدند نشناختند و به آنچه شناخته بودند کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافرین باد»، این بود تفسیر دو وجه کفر جحود و انکار.
3- وجه سوم از وجوه کفر: کفر به نعمت (یعنی کفران نعمت) است، و این

همان فرمایش خداوند است که از سلیمان حکایت می‌کند و می‌فرماید: (هذا من فضل ربی لیبلونی ءأشکر أم أکفر، و من شکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان ربی غنی کریم) [132] «این از فضل پروردگارم است تا مرا بیازماید که آیا شکر می‌کنم یا کفران می‌ورزم، و آنکه شکر کند جز این نیست که برای خویشتن سپاس گزارده، و آنکه کفر کند همانا پروردگار من بی‌نیاز و گرامی است.»
و نیز می‌فرماید: (لئن شکرتم لأزیدنکم و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) [133] «اگر شکر گزارید بیفزایم شما را و اگر کفر ورزید همانا عذاب من سخت است».و نیز فرموده: (فاذکرونی أذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون). [134].
4- وجه چهارم از وجوه کفر: ترک آن چیزی است که خدای - عزوجل - بدان فرمان داده، و این است گفتار خدای عزوجل: (و اذ أخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون أنفسکم من دیارکم ثم أقررتم و أنتم تشهدون - ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و ان یأتوکم
[صفحه 74]
أساری تفادوهم و هو محرم علیکم اخراجهم أفتؤمنون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلک منکم). «و هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خونهای خود را نریزید و همدیگر را از دیار خویش بیرون نکنید پس اقرار کردید و شما بر آن گواه بودید - سپس شمائید که همدیگر را می‌کشید و گروهی را از خانه‌هایشان بیرون می‌کنید، بر ایشان به گناه و ستم پشتیبانی می‌جوئید، و اگر به اسیری آنها را نزد شما آورند فدیه از ایشان دهید، در حالی که بر شما بیرون راندن ایشان حرام است، آیا به بعضی از کتاب (تورات) ایمان آوردید و به بعضی از آن کافر شدید؟ پس کیفر آنکه از شما این کار را بکند» چیست؟
پس خداوند اینها را به سبب ترک آنچه به او فرمان داده کافر دانسته، و نسبت ایمان به آنها داده ولی از آنها نپذیرفته، و آن ایمان نزد خداوند برای ایشان سودی ندهد، پس فرموده: (فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیاة الدنیا و یوم القیامة یردون إلی اشد العذاب و ما الله بغافل عما تعملون) [135] «پس کیفر آنکه از شما این کار را بکند چیست جز خواری در زندگانی دنیا، و در روز رستاخیز به سوی سخت‌ترین عذاب برگردانده شود و خدا از آنچه شما می‌کنید غافل نیست».
5- وجه پنجم از وجوه کفر: کفر به معنای بیزاری است، و این است گفتار خدای عزوجل که از ابراهیم علیه‌السلام حکایت می‌کند که او به قوم خود گفت: (کفرنا بکم وبدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء أبدا حتی تؤمنوا بالله وحده). [136] «ما به شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما دشمنی و کینه

برای همیشه پدیدار شد تا آنگاه که شما ایمان به خدای یگانه آورید». یعنی ما از شما بیزاریم.
و در آنجا که داستان شیطان و بیزاری جستن او را از دوستانش از آدمی زاده در قیامت یاد می‌کند می‌فرماید: (انی کفرت بما أشرکتمون من قبل) [137] «من همانا کفر ورزیدم به آنچه مرا از پیش شریک گردانیدید».
و می‌فرماید: (انما اتخذتم من دون الله أوثانا مودة بینکم فی الحیاة الدنیا ثم یوم
[صفحه 75]
القیامة یکفر بعضکم ببعض و یلعن بعضکم بعضا [138] «جز این نیست که شما بتانی را به جز خدا به دوستی میان خویش در زندگانی دنیا برگرفتید، پس روز قیامت برخی از شما بر بعض دیگر کفر ورزد و برخی از شما برخی را لعن می‌کند». یعنی برخی از شما از برخی دیگر بیزاری جوید. [139].

## تفسیر فرمایش خدا: (عتل بعد ذلک زنیم) چیست؟

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - تفسیر «عتل بعد ذلک زنیم» [140] را پرسیدم.
حضرت فرمودند: «عتل» یعنی کسی که کفر او بزرگ باشد، و «زنیم» یعنی کسی که در کفر خود بی‌باک و گستاخ باشد. [141].

## مراد از شرک در فرمایش خدا: «من کان یرجو لقاء ربه... و لا یشرک...» چیست؟

علاء بن فضیل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر این آیه: (من کان یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه أحدا) [142] سؤال نمودم.

حضرت فرمودند: هر کس نماز بخواند یا روزه بگیرد یا برده آزاد کند یا به حج برود و هدفش این باشد که مردم او را بستایند، او عمل شرک آلودی انجام داده است، و این شرک؛ شرک قابل بخشودنی است. [143].

## آیا سجده کردن بر غیر خدا جایز است؟

در پاسخ سؤال زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - که پرسید: آیا سجده برای غیر خدا جایز است؟
[صفحه 76]
امام - علیه‌السلام - فرمودند: خیر.
زندیق گفت: پس چطور خدا به ملائکه دستور داد برای آدم سجده کنند؟
حضرت فرمودند: کسی که به امر خدا سجده کند، (در واقع) برای خدا سجده کرده است، بنابراین سجود به امر خدا سجود برای خداست.
سپس حضرت فرمودند: اما ابلیس بنده‌ای است که خدا او را آفرید تا او را عبادت کند، و موحد باشد و هنگامی که او را آفرید می‌دانست که چیست، و کارش به کجا می‌کشد، و او با فرشتگان خدا را عبادت می‌کرد تا اینکه خدا او را به وسیله‌ی سجود برای آدم آزمایش کرد، ولی از روی حسد و شقاوت و بدبختی که بر او غالب شد امتناع ورزید.
و لذا خدا او را لعنت کرد، (و از درگاه رحمت خود دور ساخت) و او را از میان فرشتگان بیرون کرد، و به زمین فرود آورد.
و لذا دشمن حضرت آدم و فرزندانش گشت، و بر فرزندان آدم هیچ سلطه‌ای ندارد مگر از طریق وسوسه، و دعوت به راهی که غیر راه خدا است، ولی با اینکه معصیت کرد، به ربوبیت خدا اقرار داشت. [144].

## کمترین چیزی که انسان را مشرک می‌گرداند

ابوالعباس گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم کمترین چیزی که انسان به سبب آن مشرک می‌شود چیست؟
فرمود: هر کس رأیی را بدعت گزارد و به واسطه‌ی آن محبوب گردد یا مبغوض شود؟ [145].

## کفر جلوتر است یا شرک؟

مسعدة بن صدقه گوید: شنیدم حضرت صادق - علیه‌السلام - در جواب این سؤال که کدام یک جلوتر است کفر یا شرک؟
[صفحه 77]
فرمود: کفر جلوتر است، زیرا ابلیس نخستین کسی بود که کافر شد، و کفر او شرک نبود، زیرا او به پرستش غیر خدا دعوت نکرد، بلکه پس از آن (مردم را به پرستش غیر خدا) خواند و مشرک شد. [146].

## آیا تشکر از پیامبر شرک است؟

نقل شده است: روزی ابوحنیفه با امام صادق - علیه‌السلام - غذا می‌خورد، و هنگامی که امام صادق - علیه‌السلام - دست از غذا کشید فرمود: حمد و سپاس مخصوص خدائی است که پرورش دهنده‌ی جهانیان است. بارالها، این از ناحیه‌ی تو و از ناحیه‌ی پیامبر تو - صلی الله علیه و آله و سلم - است.
ابوحنیفه گفت: ای اباعبدالله، آیا با خدا شریکی قرار دادی؟
امام - علیه‌السلام - فرمودند: وای بر تو، خداوند متعال در کتاب عزیزش می‌فرماید: (و ما نقموا الا أن أغناهم الله و رسوله من فضله) [147] «آنها فقط از این انتقام می‌گیرند که خداوند و رسولش، آنان را به فضل (و کرم) خود بی‌نیاز ساختند!»
و در جائی دیگر می‌فرماید: «ولو أنهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من فضله و رسوله) [148] «و اگر آنها به آنچه که خدا و پیامبرش به آنان داده بود راضی می‌شدند، و می‌گفتند: خداوند برای ما کافی است! به زودی خدا و رسولش، از فضل خود به ما می‌بخشند؛ (برای آنها بهتر بود)!»
ابوحنیفه گفت: به خدا مثل اینکه تا حال این دو آیه را هرگز در قرآن کریم نخوانده‌ام و از کسی نشنیده‌ام.
امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: بله؛ خوانده بودی و شنیده بودی ولی خداوند متعال درباره‌ی تو و امثال تو این آیه را نازل فرموده است: (أم علی قلوب أقفالها) [149].
[صفحه 78]
«یا بر دلهایشان قفل نهاده شده است؟!»، و باز خدای متعال فرموده: (کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون) [150] «چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است!»

## شرک و شک چیست؟

زندیق گفت: شرک و شک چیست؟
امام - علیه‌السلام - فرمودند: شرک این است که (شخص) چیز دیگری را با حضرت احدیت - که مثل ندارد - ضمیمه کند، و شک آن است که قلبش به چیزی معتقد نباشد. [151].

## اگر مبلغی در سرزمین شرک بمیرد چه حکمی دارد؟

حماد سمندری گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم:
من به سرزمین شرک وارد می‌شوم، و نزد ما کسانی هستند که می‌گویند: اگر آنجا مردی روز قیامت با همانها محشور می‌شوی. (آیا این صحیح است)؟
حضرت به من فرمود: ای حماد؛ اگر آنجا بودی آیا امر ما را متذکر می‌شوی، و دیگران را به آن دعوت می‌کنی؟
گفتم: بله.
فرمود: اگر در این شهر - که از شهرهای اسلامی است - (باشی) آیا امر ما را متذکر می‌شوی، و دیگران را به آن دعوت می‌کنی؟
گفتم: نه (چون خود حضرت هستند).
حضرت به من فرمودند: اگر آنجا بمیری، به تنهایی یک امت محشور می‌شوی (با شکوه یک امت) و نور تو پیشاپیشت حرکت می‌کند. [152].
[صفحه 79]

## تفسیر این فرمایش خدا: «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند...» چیست؟

ابوحنیفه: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی این فرمایش خدا: (و الله ربنا ما کنا مشرکین - أنظر کیف کذبوا..). [153] «به خداوندی که پروردگار ماست سوگند که ما مشرک نبودیم»! سؤال کردم.
حضرت فرمودند: تو چه می‌گوئی ای ابوحنیفه؟
ابوحنیفه گفت: من می‌گویم آنها مشرک نبودند.
حضرت فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: (أنظر کیف کذبوا علی أنفسهم). «ببین چگونه به خودشان (نیز) دروغ می‌گویند»؟
ابوحنیفه گفت: چه می‌گوئی درباره‌ی این آیه ای فرزند پیامبر؟
حضرت فرمودند: اینان گروهی بودند که از اهل قبله (یعنی مسلمانان) بدون اینکه متوجه باشند شرک ورزیدند. [154].

## معنی فرمایش خدا: «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند» چیست؟

یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی و تفسیر فرمایش خدای متعال: (و ما یؤمن أکثرهم بالله الا و هم مشرکون) [155] «و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند مشرکند» سؤال کردم.
حضرت فرمود: برای اینکه آنها می‌گفتند: فلان ستاره یا فلان ستاره برای ما باران فرستاده است، (یا به اراده‌ی آن بر ما باران باریده)، و همچنین نزد کاهنان می‌آمدند و هر چه کاهنان امر و نهی می‌کردند تصدیق می‌کردند، و قبول می‌نمودند. [156].
[صفحه 80]

## چه شرکی موجب آتش جهنم می‌شود؟

زراره گوید: برای امام صادق - علیه‌السلام - به وسیله بعضی از اصحابمان نامه نوشتم، و در آن سؤال کردم درباره‌ی روایتی که از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - رسیده که: «هر کس شرک ورزد آتش جهنم برای او واجب می‌شود، و هر کس که شرک نورزد بهشت برای او واجب می‌شود».

حضرت فرمود: اما کسی که برای خدا شریک قرار دهد این شرک آشکار و روشن است، و همان فرمایش خداوند است که می‌فرماید: (و من یشرک بالله فقد حرم الله علیه الجنة) [157] «و کسی که شرک ورزد به خدا همانا خدا بهشت را بر او حرام کرده است».

و اما قسمت دوم کلام یعنی: هر کس شرک نورزد بهشت برای او واجب می‌شود.

حضرت در این زمینه فرمودند: اینجا محل تأمل است، این حدیث در حق کسی است که معصیت خدا را نکند. [158].

## آیا کفری هست که به درجه‌ی شرک نرسد؟

عبدالغفار جازی گوید: کسی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: آیا کفری هست که به درجه‌ی شرک نرسد؟
حضرت فرمودند: کفر خود شرک است.
سپس برخاستند و وارد مسجد شدند، و به سوی من متوجه شده و فرمود: بله، شخصی حدیثی را بر دوستش عرضه می‌دارد، و او چون آن حدیث را نمی‌شناسد رد می‌کند، این نعمتی است که آن را کفران کرده است، ولی به درجه‌ی شرک نرسیده است. [159].
[صفحه 81]

## معنی این حدیث «هیچ عملی همراه ایمان ضرری نمی‌زند» چیست؟

عمار ساباطی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ابو امیه یوسف بن ثابت از شما نقل کرده است که شما گفتید: هیچ عملی همراه ایمان ضرری نمی‌زند، و هیچ عملی همراه با کفر مفید نیست.
امام - علیه‌السلام - فرمودند: ابو امیه تفسیر این حدیث را از من سؤال نکرد، مقصود من از کلام مزبور این است که: هر کس که امام از آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را بشناسد و او را ولی خود قرار دهد، سپس هر مقدار عمل خیر انجام دهد از او پذیرفته می‌شود، و چندین برابر آن به او ثواب می‌دهند، و از اعمال خیر خود که توأم با معرفت است نفع می‌برد، مراد من (از کلام مزبور) این بود.
و همچنین خدا نمی‌پذیرد از بندگان؛ اعمال صالحه‌ای را که انجام می‌دهند اگر امام جائر را - که از ناحیه خدا نیست - ولی خود قرار دهند.
عبدالله بن ابی‌یعفور گفت: آیا چنین نیست خداوند فرمود: (من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون) [160] «کسانی که کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز (قیامت) در امانند»؟
پس چگونه عمل صالح از کسی که ائمه‌ی جور را ولی خود قرار داده است مفید نیست؟
امام - علیه‌السلام - فرمودند: آیا می‌دانی حسنه‌ای که خدا در این آیه اراده کرده است چیست؟ این حسنه معرفت امام و اطاعت از او است، و همانا خدای متعال فرموده است: (و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون) [161] «و آنانکه اعمال بدی انجام دهند، به صورت در آتش افکنده می‌شوند؛ آیا جزائی جز آنچه عمل می‌کردید خواهید داشت»؟!
و مراد از «سیئه» انکار امامی است که از ناحیه‌ی خدا (منصوب شده) است.
[صفحه 82]
سپس امام فرمودند: هر کس روز قیامت (در محشر) بیاید در حالی که امام جائر را که از ناحیه‌ی خدا نیست ولی خود قرار داده است، و در حالی که منکر حق، و ولایت ما است، خداوند او را روز قیامت بر رویش در جهنم می‌اندازد. [162].

## علامت مؤمن چیست؟

مردی می‌گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مؤمن به چه علامتی شناخته می‌شود؟
فرمود: به تسلیم خدا بودن، راضی بودن به آنچه برایش پیش می‌آید از شادی و غضب. [163].

## معنی این حدیث: «مؤمن با نور خدا می‌بیند» چیست؟

معاویة بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ معنی این حدیثی که از شما شنیدم «المؤمن ینظر بنور الله»؟، چیست؟
حضرت فرمود: آن حدیث کدام است؟
گفتم: «همانا مؤمن با نور خدا می‌بیند».
حضرت فرمودند: ای معاویه؛ خداوند مؤمن را از نور خود آفرید، و آنها را در رحمت خود غوطه‌ور ساخت، و از آنها، روزی که خودش را به آنها شناساند، برای ولایت شناخت خودش و ما میثاق و پیمان گرفت.
پس مؤمن برادر مؤمن است از یک پدر و یک مادر، پدرش نور است، و مادرش رحمت است، پس او با نوری که از آن خلق شده است می‌بیند.[164].

## خداوند برای مؤمن چه چیزی را ضمانت کرد؟

مفضل گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: خداوند متعال برای مؤمن
[صفحه 83]
ضمانتی را ضمانت کرده است.
گفتم: آن ضمانت چیست؟
حضرت فرمودند: برای او ضمانت کرده است اگر به ربوبیت خدا، و رسالت و نبوت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و امامت علی - علیه‌السلام - اقرار کند، و آنچه بر او واجب شده است ادا کند، او را در جوار خود سکونت دهد.
گفتم: به خدا قسم؛ این کرامتی است که کرامت بشر به آن شباهت ندارد (یعنی این تکریمی است که به تکریم بشری هرگز شباهت ندارد).
سپس حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: اندک عمل کنید، بسیار بهره‌مند شوید. [165].

## عنصر مؤمن از چه چیزی آفریده شده است؟

صالح بن سهل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ خداوند عزوجل عنصر و طینت مؤمن را از چه چیزی آفریده است؟
حضرت فرمود: از طینت و عنصر انبیاء، و لذا هرگز نجس و آلوده نمی‌شود.[166].
- شاید منظور این است که با شرک و کفر آلوده نمی‌گردد.

## تفسیر قول خدا: (فسوف یأتی الله بقوم...) چیست؟

سوره‌ی مائده آیه‌ی 54.

مردی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی این آیه: «خداوند جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند» سؤال کردم؟

حضرت فرمود: مراد «موالی» هستند.

[صفحه 84]

مرحوم علامه مجلسی در بیان این حدیث شریف می‌فرمایند: منظور از «موالی» عجمها هستند. [167].

### مراد از این فرمایش خدا: «هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن...» چیست؟

زراره گوید: در خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که از حضرتش درباره‌ی معنی این آیه: «من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها» [168] «هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد» سؤال شد، که آیا شامل کسانی که ولایت را به رسمیت نمی‌شناسند می‌شود یا خیر؟
حضرت فرمودند: منحصرا این مخصوص مؤمنین است. [169].

## آیا مؤمن بر مؤمن رحمت است؟

اسماعیل بن عمار صیرفی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم، آیا مؤمن بر مؤمن رحمت است؟
حضرت فرمود: بلی.
گفتم: چگونه؟
فرمود: هر مؤمنی حاجت خود را به نزد برادر (مؤمنش) ببرد، در حقیقت این رحمتی است از ناحیه‌ی خدا که آن را به طرف او سوق داده است (زمینه بهره‌برداری از آن را برای او فراهم کرده است) و سبب آمرزش او قرار داده است پس هرگاه حاجت او را برآورد، رحمت خدا را پذیرفته است.
و اگر از برآوردن آن حاجت - در حالی که می‌توانست - سر باز زند رحمتی که خدا به طرف او سوق داده است از خود دور ساخته است، و خود را از آن محروم نموده است. خداوند عزوجل آن رحمت را تا روز قیامت ذخیره می‌کند، تا اینکه آن
[صفحه 85]
کسی که حاجتش برآورده نشده است خود تصمیم بگیرد، یا آن را برای خود قرار می‌دهد (و خودش از آن بهره‌مند می‌شود) و یا از خود دور می‌کند و به طرف دیگری سوق می‌دهد.
ای اسماعیل؛ هنگامی که روز قیامت برپا می‌شود و خود آن شخص باید در مورد آن رحمت تصمیم بگیرد و این منزلت برای او آشکار شده است به نظر تو با آن رحمت چه می‌کند؟ به سوی چه کسی سوق می‌دهد تا از آن بهره‌مند شود؟
اسماعیل گفت: گمان نمی‌کنم آن رحمت را از خود دور سازد.
حضرت فرمود: گمان نکن، بلکه یقین کن او رحمت یاد شده را از خودش دور نمی‌سازد، و به جز خودش از آن بهره نمی‌برد.
ای اسماعیل؛ هر کسی حاجت خود را نزد برادر خودش که می‌تواند آن را برآورده کند ببرد، ولی آن برادر حاجتش را بر نیاورد، خداوند در قبر ماری را بر او مسلط می‌کند که انگشت شصت او را تا روز قیامت بگزد چه آنکه آن میت در روز قیامت آمرزیده شود، چه عذاب بشود. [170].

### آیا غیر مؤمنین هم ثواب دارند؟

یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا برای کسی در برابر آنچه انجام می‌دهد غیر از مؤمنان ثوابی بر خدا لازم است؟ فرمود: خیر. [171].

## چه چیز موجب پایداری یا زوال ایمان است؟

سعدان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چه چیز ایمان را در بنده پایدار می‌کند؟
فرمود: ورع (و اجتناب از معصیت).
[صفحه 86]
گفتم: چه چیز او را از آن بیرون می‌برد؟
فرمود: طمع. [172].

## حق مؤمن بر مؤمن چیست؟

1- معلی بن خنیس گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حق مؤمن پرسیدم.
فرمود: هفتاد حق است که جز هفت حق را به تو نمی‌گویم، زیرا به تو مهربانم، و می‌ترسم تحمل نکنی.
عرض کردم: بلی؛ ان شاء الله.
فرمود: تو سیر نباشی و او گرسنه، و پوشیده نباشی، و او برهنه، و راهنمای او باشی، (و برای او مانند) پیراهنی (باشی) که می‌پوشد (از لباس کهنه شما نباشد) و زبان گویای او باشی و برای او بخواهی آنچه را برای خود می‌خواهی، و اگر کنیزی داری او را بفرستی تا فرش و بسترش را مرتب کند، و در شب و روز در حوائج او کوشا باشی. پس چون چنین کردی ولایت خود را به ولایت ما رسانیده‌ای و ولایت ما را به ولایت خدای عزوجل. [173].
2- معلی بن خنیس گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟
حضرت فرمودند: هفت حق است که همگی واجبند، هر کسی با آن مخالفت کند از ولایت خدا خارج شده، و طاعت او را ترک کرده است، و خداوند به او کاری ندارد.
گفتم: فدایت شوم؛ آنها را بیان فرمائید که کدامند؟
حضرت فرمودند: ای معلی؛ من می‌ترسم نتوانی آنها را انجام دهی، و حفظ کنی، می ترسم بدانی و عمل نکنی.
[صفحه 87]
گفتم: لا حول و لا قوة الا بالله.(یعنی از خدا مدد می‌گیرم).
حضرت فرمودند: ساده‌ترین آن حقها اینکه دوست بداری از برای او آنچه خود از برای خود دوست داری، و کراهت بداری از برای او آنچه از برای خود کراهت داری.
حق دوم: اینکه در برآوردن حاجت او سعی کنی، و رضایت او را خواهان باشی، و با کلام او مخالفت نکنی.
حق سوم: اینکه با جان و مال و دست و پا و زبان خود به او رسیدگی کنی.
حق چهارم: اینکه چشم و دلیل و آیینه و لباس (و حافظ اسرار) او باشی.
حق پنجم: اینکه نکند سیر باشی و او گرسنه بماند، و تو بپوشی و او عریان باشد، و تو سیراب شوی و او تشنه باشد.
حق ششم: اینکه اگر تو همسر یا خادمی داشته باشی و دوستت نه همسر و نه خادم داشته باشد، خادمت را بفرستی تا پیراهن او را بشوید، و غذای

او را بپزد و فراش و بستر او را پهن کند.
تمامی این اعمال چیزی است که بین تو و او قرار داده شده است.
و حق هفتم: اینکه اگر برای او قسم خوردی به قسمت عمل کنی، و دعوت او را اجابت کنی، و در تشییع جنازه‌ی او حاضر شوی، و در بیماریش او را عیادت کنی، و بدنت را در برآوردن حاجت او به زحمت و تلاش بیندازی، و او را محتاج نکنی که به هنگام نیاز از تو درخواست کند. و مبادرت به برآوردن حاجت او کنی.
پس هر گاه این کار را انجام دادی تو ولایت خود را به ولایت او وصل نمودی (یعنی تو ولی او و او ولی تو باشد) و ولایت او را به ولایت خدا وصل نمودی (یعنی هر دو داخل ولایت خدا شدید). [174].
3- ابو المأمون حارثی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟
[صفحه 88]
فرمود: از جمله حق مؤمن به گردن مؤمن.
دوستی قلبی او است.
و مواسات مالی او.
و اینکه به جای او از خانواده‌اش سرپرستی کند.
و علیه ستمگرش از او یاری کند.
و چون در میان مسلمین نصیبی داشته و غائب باشد، نصیب او را برایش دریافت کند.
و چون بمیرد قبرش را زیارت کند.
و به او ستم نکند.
و به او غش و تقلب نکند.
و خیانت نورزد.
و رسوایش نکند.
و تکذیبش ننماید.
و به او اف نگوید.
و اگر بر او اف بگوید، پس بین آن دو ولایت و دوستی نمی‌ماند.
و اگر یکی از آن دو به همدیگر بگوید: تو دشمن منی، یکی از آن دو کافر شوند.
و چون متهمش سازد ایمان در دلش آب شود همچون نمک که در آب حل می‌شود. [175].
4- مفضل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شده: کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟
حضرت پاسخ دادند: اینکه چیزی را که او به آن نیازمندتر است به خود

اختصاص ندهد. [176].
[صفحه 89]

## مراد از دانه و هسته در فرمایش خدا: «خداوند شکافنده‌ی دانه و...» چیست؟

مفضل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - از معنی فرمایش خدا: (ان الله فالق الحب و النوی) [177] «همانا خداوند شکافنده‌ی دانه و هسته است» سؤال نمودم.
حضرت فرمودند: دانه یعنی مؤمن، و این قول خدا است: (و ألقیت علیک محبة منی) [178] «و من محبتی از خودم بر تو افکندم».
و هسته یعنی کافر است که از حق فاصله گرفته است، و آن را نپذیرفته است. [179].
ابن‌بکیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا مؤمن به جذام و پیسی و امثال آن مبتلا می‌شود؟
فرمود: مگر بلا جز برای مؤمن نوشته و ثابت شده است؟
علامه مجلسی در بیان این حدیث می‌فرماید: مراد از اینکه «آیا بلا جز برای مؤمن نوشته شده» غالب اوقات است نه همیشه. [180].

## چه چیزهائی را خدا بر بندگان واجب کرده است؟

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم، فدایت شوم؛ به من خبر ده، چه چیزهائی را خدا بر بندگانش واجب نمود؟
حضرت فرمودند: اقرار به وحدانیت خدا، و اینکه محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیامبر خداست. و اقامه‌ی نماز، و (اداء) خمس و زکات، و حج خانه‌ی خدا، و روزه ماه مبارک رمضان و ولایت (اهل بیت - علیهم‌السلام).
پس هر کس این امور را بر پا کند، و استقامت ورزد و راه میانه برود و از
[صفحه 90]
منکرات اجتناب کند وارد بهشت می‌شود. [181].

## آیا مرتکب گناه کبیره از اسلام خارج است؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: مردی گناه کبیره‌ای مرتکب می‌شود سپس با همین حالت می‌میرد آیا (ارتکاب کبیره) این شخص را از اسلام خارج می‌کند؟ و اگر عذاب می‌شود آیا عذاب او مانند عذاب مشرکین است (یعنی دائمی است)، یا اینکه عذاب او موقت است و پایان پذیر است؟
حضرت فرمودند: هر کس گناه کبیره‌ای مرتکب شود و مدعی شود که حلال است این عمل او را از اسلام خارج می‌کند، و به اشد عذاب مجازات می‌شود.
و اما اگر اقرار داشته باشد که گناه کرده است و با این حالت بمیرد این عمل او را از ایمان خارج می‌کند، نه از اسلام، و عذاب او کمتر است از عذاب اولی.

## آیا قصد زنا ایمان را از بین می‌برد؟

صباح بن سیابه گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که محمد بن عبده به حضرت عرض کرد: آیا زانی در حال زنا کردن مؤمن است؟
فرمود: نه، زمانی که روی شکم آن زن است، ایمان از او سلب می‌شود، و چون برمی‌خیزد، ایمان به او برمی‌گردد.
من عرض کردم: اگر قصد دارد دوباره هم زنا کند.
فرمود: چه بسا قصد می‌کند دوباره زنا کند. ولی نمی‌کند (پس با قصد زنا ایمانش سلب نمی‌شود). [182].

## چگونه ایمان تثبیت و چگونه سلب می‌شود؟

حسین بن نعیم صحاف گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: [صفحه 91]
چگونه است که (گاهی) انسان نزد خداوند مؤمن است، و ایمان او نزد خدا ثابت است، سپس خداوند پس از آن او را از ایمان به کفر می‌برد؟
حضرت در پاسخ فرمود: خدای عزوجل عادل است، و جز این نیست که بندگانش را به ایمان به خود خوانده است، نه به کفر، و احدی را به کفر دعوت نکرده است، پس هر که به او ایمان آورد و ایمانش نزد خداوند ثابت گردد خدای عزوجل دیگر او را از ایمان به کفر منتقل نمی‌سازد.
من پرسیدم: (گاهی) مردی کافر است و کفرش نزد خدا ثابت است، سپس خداوند او را پس از آن از کفر به ایمان منتقل می‌سازد (این چگونه است)؟
فرمود: خدای عزوجل همه مردم را بر فطرت آفریده است که نه ایمان به شریعتی را بفهمند، و نه کفر و انکاری می‌دانند، سپس رسولان را فرستاد که بندگانش را به ایمان به خدا دعوت کنند پس برخی را خداوند (بدین وسیله) هدایت و راهنمائی فرموده، و برخی را هدایت نفرموده. [183].

## آیا فرمایش خدا: «ای کسانی که ایمان...» شامل منافقین و گمراهان و ابلیس نیز هست؟

جمیل گوید: طیار به من می گفت: شیطان که از فرشتگان نبود، و جز این نیست که فرشتگان مأمور به سجده برای آدم - علیه‌السلام - شدند و شیطان گفت: من سجده نمی‌کنم، پس چرا شیطان گنهکار شد، آنگاه که سجده نکرد با اینکه از فرشتگان نبود؟
گوید: من و او خدمت حضرت صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدیم به خدا سوگند پرسش خود را به طور نیکوئی طرح کرد و پرسید: قربانت شوم؛ بگوئید آنچه خداوند مؤمنین را خوانده است از اینکه فرموده است: (یا أیها الذین آمنوا.).«ای کسانی که ایمان آورده‌اید...» آیا منافقان هم در این خطاب وارد می‌شوند؟
فرمود: آری، و شامل گمراهان نیز می‌گردد، و شامل هر کس که به دعوت [صفحه 92]
آشکار (اسلام) اعتراف کرده نیز می‌گردد، و شیطان هم از کسانی بود که به دعوت آشکارا با آنان (یعنی فرشتگان) اعتراف کرده بود. [184].

## چگونه «الحمدلله کما هو أهله» نویسندگان آسمان را مشغول می‌کند؟

شحام گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: «هر کس بگوید: «الحمد لله کما هو أهله» [185] نویسندگان آسمان را مشغول می‌کند.

گفتم: چگونه نویسندگان آسمان را مشغول می‌سازد.

فرمود: می‌گویند: بارالها؛ ما غیب نمی‌دانیم (یعنی آنچه «شایسته‌ی تو است» را نمی‌دانیم).

خداوند می‌فرماید: آن را همان طور که بنده‌ام گفته بنویسید و ثوابش بر من است. [186].

## تفسیر و معنی «لا حول و لا قوة الا بالله» چیست؟

حسین بن علوان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی «لا حول و لا قوة الا بالله» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی چیزی بین ما و معاصی جز خدا حائل و مانع نمی‌شود، و چیزی جز خدا ما را بر انجام اطاعت و آوردن واجبات توانا نمی‌سازد. [187].

## آیا مؤمن دروغگو یا خیانتکار می‌شود؟

حسن بن محبوب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا مؤمن بخیل هم می‌شود؟
[صفحه 93]
حضرت فرمود: آری.
گفتم: آیا ترسو هم می‌شود؟
حضرت فرمود: آری.
گفتم: آیا دروغگو هم می‌شود؟
حضرت فرمود: نه، و نه خائن (یعنی مؤمن خائن هم نمی‌شود.)
سپس فرمود: مؤمن ممکن است هر طبیعتی را داشته باشد مگر خیانت و دروغگوئی [188].

## تمایل دلها به همدیگر یا نفرت از یکدیگر به چه دلیل است؟

حنان بن سدیر از پدرش نقل کرده است که به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: گاهی مردی را ملاقات می‌کنم که نه او را قبل از این می‌شناختم، و نه او مرا می‌شناخته است، ولی محبت او را به شدت در دلم احساس می‌کنم، و هنگامی که با او سخن می‌گویم می‌بینم او نیز مانند من است (یعنی) او هم همان احساسات مرا دارد و این معنی را برایم متذکر می‌شود، این چیست؟

حضرت فرمودند: راست گفتی ای سدیر؛ تمایل دلهای ابرار و صالحان به همدیگر به هنگام ملاقات با همدیگر گر چه محبت مزبور را با زبان متذکر نشده‌اند مانند در هم آمیختن قطرات آسمان با آب نهرها است.

و از هم فاصله گرفتن دلهای فجار و فساق هنگامی که با هم ملاقات می‌کنند گر چه کلمات مودت و محبت را بر زبان جاری کنند، مانند از هم فاصله گرفتن چهارپایان از همدیگر است گر چه مدتهای طولانی از یک آخور چریده باشند. [189].

## علامت نجات یافتگان چیست؟

مفضل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اهل نجات به چه
[صفحه 94]
علامت شناخته می‌شوند؟
فرمود: آنکه کردارش موافق گفتارش باشد گواهی به نجاتش حتمی است، (و یا گواهی به نجاتش را منتشر کن) و کسی که کردارش موافق گفتارش نباشد دینش متزلزل، و ایمان ثابت ندارد. [190].

## معنی فرمایش خدا: «آنچه را (از آیات و سوره‌های قرآن) به شما...» چیست؟

اسحاق بن عمار و یونس گویند: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (خذوا ما آتیناکم بقوة) [191] «آنچه را (از آیات و دستورهای قرآن) به شما داده‌ایم با قدرت بگیرید» سؤال نمودیم آیا مراد قوت بدنها است، یا قوت دل و قلب است؟
حضرت فرمود: هر دو است.

## تفسیر این فرمایش خدا: «مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» چیست؟

ابن‌عیینه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی و تفسیر فرمایش خدا: (الا من أتی الله بقلب سلیم) [192] «مگر کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا آید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: قلب سلیم قلبی است که با پروردگار خود ملاقات کند در حالی که هیچ چیز جز خدا در آن نباشد.
و نیز فرمود: و هر قلبی که در آن شرک یا شک باشد قلبی ساقط است، صاحبان قلب سلیم کسانی هستند که زهد در دنیا را اراده کردند تا دلهایشان برای آخرت فارغ باشد. [193].
[صفحه 97]

## چرا خدا انسانها را آفرید؟

جعفر بن محمد بن عماره گوید: پدرم از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود: چرا خدا انسانها را آفرید؟
حضرت فرمودند: خداوند - تبارک و تعالی - انسانها را بیهوده و بی جهت نیافرید، و آنها را یله و رها قرار نداد، بلکه آنها را برای اظهار توانائی و قدرت خود آفرید، تا آنها را به اطاعت خود تکلیف کند، و از این طریق مستوجب و مستحق رضایت و خشنودیش بشوند.
و آنها را نیافرید که از آنها سودی ببرد، یا به وسیله‌ی آنها از خود ضرری دفع نماید، بلکه آنان را آفرید تا به آنها نفعی برساند، و آنان را به نعمت ابدی برساند. [194].
شاعر فارسی گوید:
من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم

## آیا خدا انسانها را برای رحمت آفرید یا برای عذاب؟

زندیق گفت: آیا خلق برای رحمت آفریده شدند یا برای عذاب؟
حضرت فرمودند: خدا آنان را برای رحمت آفرید و پیش از آنکه آنها را بیافریند می‌دانست که عده‌ای از آنها به سبب اعمال بد و انکارشان جهنمی خواهند شد.
زندیق گفت: آنهائی که انکار کردند و مستوجب عقوبت شدند، عذاب
[صفحه 98]
می‌کند، ولی چرا آنهائی که موحد هستند و او را شناختند عذاب می‌کند؟
حضرت فرمودند: منکر الوهیت را با عذاب ابدی عذاب می‌کند، ولی مقرّ به الوهیت را به خاطر معصیت (به اندازه‌ی معصیتش) عذاب می‌کند سپس او را از جهنم خارج می‌سازد، و پروردگارت هرگز کسی را ظلم نمی‌کند. [195].

## کلمه‌ی «واصب» در آیه‌ی (و له الدین واصبا) به چه معنی است؟

سوره‌ی نحل آیه‌ی 52
سماعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: «واصب» در آیه
«و دین خالص (نیز) همواره از آن او می‌باشد) به چه معنی است؟
حضرت فرمودند: یعنی واجب. [196].

## دینی که خدا بر مردم واجب کرده کدام است؟

علی بن ابوحمزه گوید: شنیدم ابوبصیر از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: به من خبر ده از دینی که خدای عزوجل بر بندگان واجب فرموده، و بندگان را ندانستن آن روا نباشد، و جز آن از ایشان پذیرفته نیست؛ کدام است؟
فرمود: دوباره بگو، گفت.
حضرت فرمود: گواهی دادن به اینکه معبودی نیست جز خدا، و محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - رسول خدا است، و گزاردن نماز، و دادن زکاة، و حج خانه‌ی خدا برای هر که بدان راه استطاعت و توانائی داشته باشد، و روزه‌ی ماه رمضان...
سپس اندکی سکوت نمود و باز فرمود: و ولایت - دو بار -.
آنگاه فرمود: این است آنچه را خدا بر بندگان واجب ساخته و پروردگار در روز قیامت از بندگانش نخواهد پرسید که چرا از آنچه بر شما واجب ساختم زیادتر
[صفحه 99]
انجام دادید، ولی هر کس زیادتر آورد خدا هم پاداش او را زیاد می‌کند، همانا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - سنتهائی نیکو و آراسته وضع فرموده که سزاوار است مردم به آنها عمل کنند. [197].

راوی می‌گوید: عرض کردم: از آنچه خداوند مؤمنین را بر استباق بر ایمان خبر داده؛ آگاهم ساز.
حضرت فرمودند: خداوند فرموده: (سابقوا إلی مغفرة من ربکم و جنة عرضها کعرض السماء و الأرض أعدت للذین آمنوا بالله و رسله). [198].
«به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه‌ی آن مانند پهنه‌ی آسمان و زمین است، و برای کسانی که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند؛ آماده شده است».
و فرمود: (السابقون السابقون - أولئک المقربون) [199] «و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامند، آنها مقربانند»!
و فرمود: (و السابقون الأولون من المهاجرین و الأنصار و الذین اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم و رضوا عنه). [200] «و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیک از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند».
پس با مهاجران نخستین شروع کرد چرا که درجه‌ی سبقت آنها مقدم بود سپس گروه دوم انصار را آورد و سپس گروه سوم تابعین با احسان یاد نمود، پس هر گروهی به اندازه‌ی درجات و منازلش پیش خودش قرار داد.
سپس خدای عزوجل آنچه بعضی از دوستان و اولیاءاش نسبت به بعضی دیگر برتری داده ذکر کرده است.

پس فرمود: (و لقد فضلنا بعض النبیین علی بعض) [201] «بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم؛ برخی از آنها، خدا با او سخن می‌گفت؛ و بعضی را درجاتی برتر داد...» تا آخر آیه.
وفرمود: (تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات) [202] «ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم.»
و فرمود: (أنظر کیف فضلنا بعضهم علی بعض و للآخرة أکبر درجات و أکبر تفضیلا) [203] «ببین چگونه بعضی را (در دنیا به خاطر تلاششان) بر بعضی دیگر برتری بخشیده‌ایم؛ و درجات آخرت و برتریهایش، از این هم بیشتر است!»
و فرمود: (هم درجات عند الله) [204] «هر یک از آنان، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند؛»
و فرمود: (و یؤت کل ذی فضل فضله) [205] «و به هر صاحب فضیلتی، به مقدار فضیلتش ببخشد!»

و فرمود: (الذین آمنوا و هاجروا و جاهدوا فی سبیل الله بأموالهم و أنفسهم أعظم درجة عند الله) [206] «آنها که ایمان آوردند، و هجرت کردند، و با اموال و جانهایشان در راه خدا جهاد نمودند، مقامشان نزد خدا برتر است».
و فرمود: (و فضل الله المجاهدین علی القاعدین أجرا عظیما - درجات منه و مغفرة و رحمة). [207] «و مجاهدان را بر قاعدان، با پاداش عظیمی برتری بخشیده است. درجات (مهمی) از ناحیه‌ی خداوند، و آمرزش و رحمت (نصیب آنان می‌گردد)»؛
[صفحه 101]
و فرمود: (لا یستوی منکم من أنفق من قبل الفتح و قاتل أولئک أعظم درجة من الذین أنفقوا من بعد و قاتلوا) [208] «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند (با کسانی که پس از پیروزی انفاق کردند) یکسان نیستند؛ آنها مقامشان بلندتر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند؛»
و فرمود: (یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین أوتوا العلم درجات). [209] «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد؛»
و فرمود: (ذلک بأنهم لا یصیبهم ظمأ و لا نصب... إلی قوله: ان الله لا یضیع أجر المحسنین). [210] «این به خاطر آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و... به آنها نمی‌رسد» تا آنجا که می‌فرماید: «زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند»!
و فرمود: (و ما تقدموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله). [211] «و (بدانید) آنچه را از کارهای نیک برای خود از پیش می‌فرستید نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت».
و فرمود: (فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره - و من یعمل مثقال ذرة شرا یره). [212] «پس هر کس هم وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند! و هر کس هموزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند!»
پس این توضیح و بیان درجات و منازل ایمان در نزد خدای جلیل و عزیز است. [213].

## چرا خدا پیامبران را به سوی مردم فرستاد؟

ابوبصیر گوید: شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود: چرا خدا
[صفحه 102]
پیامبرانی را به سوی بشر فرستاد؟
حضرت فرمودند: تا اینکه پس از پیامبر مردم حجتی بر خدا نداشته باشند، و تا اینکه نگویند: بشارت دهنده و بیم دهنده‌ای برای ما نیامد، و تا اینکه حجت خدا بر آنها باشد، مگر نشنیدی فرمایش خداوند را که کلام خازنهای جهنم را که بر اهل جهنم به فرستاده شدن انبیاء احتجاج می‌کنند آنجا که می‌فرماید:
(ألم یأتکم نذیر - قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیء ان أنتم الا فی ضلال کبیر) [214] «مگر بیم‌دهنده‌ی الهی به سراغ شما نیامد؟! می‌گویند: آری، بیم دهنده به سراغ ما آمد، ولی ما او را تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند هرگز چیزی نازل نکرده، و شما در گمراهی بزرگی هستید!» [215].

## رسالت انبیاء چگونه ثابت می‌شود؟

هشام بن حکم گوید: امام صادق - علیه‌السلام - به زندیقی که پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمود:
چون ثابت کردیم که ما را آفریننده و صانعی است که از ما و تمام مخلوقات برتر است و با حکمت و رفعت است، ممکن نیست که خلقش او را ببینند و لمس کنند، و بی واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقش باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را به مصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند.
پس وجود امر و نهی کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقش ثابت گشت، و ایشان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او باشند.
اینان حکیمانی هستند که به حکمت تربیت شده و به حکمت مبعوث گشته‌اند، با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند، در احوال و اخلاق شریک ایشان نیستند، از جانب خدای حکیم دانا به حکمت مؤید هستند.
[صفحه 103]
سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی به سبب دلائل و براهینی که می‌آورند ثابت می‌شود تا زمین خالی از حجتی که با او علمی باشد دلالت کند بر صدق گفتار و ثبوت عدالتش، نباشد. [216].

## چه فرقی بین رسول و نبی است؟

زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی رسول سؤال کردم.
حضرت فرمودند: رسول کسی است که فرشته‌ی (وحی را) ببیند هنگامی که پیامی از پروردگارش برای او می‌آورد، و با او سخن می‌گوید همان طور که فردی از شما با دوستش سخن می‌گوید.
و نبی کسی است که فرشته را نمی‌بیند، بلکه وحی بر او نازل می‌شود، و آن را در خواب می‌بیند.
گفتم: از کجا می‌داند که آنچه در خواب می‌بیند حق است؟
حضرت فرمودند: خداوند طوری مطلب را برای او بیان می‌کند که بداند آن حق است.
و محدث کسی است که صدا را می‌شنود و هیچ چیز نمی‌بیند. [217].

### برای چه خدا به پیامبرانش و... معجزه داد؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: برای چه خدا به پیامبرانش و به شما معجزه داد؟
حضرت فرمود: برای اینکه دلیل بر صحت و راستگوئی کسی باشد که آن را آورده، و معجزه علامتی است از ناحیه‌ی خدا که به کسی جز انبیاء و حجج خود نمی‌دهد تا اینکه به وسیله‌ی آن راستگوئی راستگو، و دروغگوئی دروغگو
[صفحه 104]
ثابت شود. [218].

## پیغمبران پیغمبری خود را چگونه می‌فهمند؟

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چگونه پیامبران می‌دانند که پیامبرند؟
حضرت فرمودند: پرده از برابرشان کنار می‌رود. [219].

### آیا پیامبر افضل است یا فرشته‌ی وحی؟

زندیق گفت: آیا پیامبر (و فرستاده‌ی خدا) برتر و افضل است یا فرشته‌ای که به سوی او فرستاده می‌شود (و با وحی بر او نازل می‌شود)؟
حضرت فرمودند: بلکه مقام پیامبر برتر و بالاتر است. [220].

پیامبران اولوالعزم کیانند؟ و چگونه به این مقام نائل آمدند؟

سماعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - معنی فرمایش خدا: (فاصبر کما صبر أولوا العزم من الرسل) [221] «پس صبر کن آن گونه که پیامبران «اولوا العزم» صبر کردند»، پرسیدم.
حضرت فرمودند: (پیامبران اولوا العزم عبارتند از): نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد که صلوات خدا بر آنها و بر همه‌ی انبیاء الهی باد.
گفتم: چگونه اولواالعزم شدند؟
حضرت فرمودند: چون نوح با کتاب و شریعتی فرستاده شد و هر پیامبری که پس از نوح - علیه‌السلام - آمد طبق کتاب و شریعت و برنامه‌ی نوح عمل می‌کرد، تا اینکه ابراهیم - علیه‌السلام - با صحف فرستاده شد و وجوبا کتاب نوح کنار گذاشته شد اما نه از باب کفر به آن کنار گذاشته شد.
[صفحه 105]
و هر پیامبری پس از ابراهیم آمد طبق کتاب و شریعت و برنامه‌ی ابراهیم عمل نمود، تا اینکه حضرت موسی با تورات فرستاده شد، و با امر واجب (و مصلحت خاصی) صحف ابراهیم کنار گذاشته شد.
پس هر پیامبری که پس از موسی آمد طبق تورات و شریعت و برنامه‌ی موسی عمل نمود تا اینکه حضرت مسیح با انجیل فرستاده شد، و با امر واجب (و مصلحت خاصی) شریعت موسی و برنامه‌ی او کنار گذاشته شد.
پس هر پیامبری پس از مسیح آمد طبق شریعت و برنامه‌ی مسیح عمل نمود تا اینکه رسول خدا محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - فرستاده شد و بر قرآن و شریعت و برنامه خود آمد.
بنابراین؛ حلال او حلال است تا روز قیامت، و حرام او حرام است تا روز قیامت، اینها اولواالعزم از پیامبران هستند. [222].

## روحی که در آدم دمیده شد چه روحی بود؟ و چگونه دمیده شد؟

1- احول گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی روحی که در آدم دمیده شد پرسیدم که خدا می‌فرماید: (فاذا سویته و نفخت فیه من روحی) [223] «هنگامی که کار آن (عنصر) را معتدل ساختم، و در او از روح خود (یک روح شایسته و بزرگ) دمیدم».

حضرت فرمود: آن روح مخلوق و آفریده است، و روحی که در عیسی می‌باشد نیز همان روح مخلوق است. [224].

2- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدای عزوجل: (و نفخت فیه من روحی) «و از روح خود در او دمیدم» پرسیدم که آن دمیدن چگونه بود؟

فرمود: روح مانند باد متحرک است و برای آن روح نامیده شد که نامش از [صفحه 106]

ریح (باد) مشتق است، و چون ارواح همجنس باد هستند روح را از لفظ ریح بیرون آورد.

و علت اینکه آن را به خود نسبت داد، زیرا که آن را بر سائر ارواح برگزید، چنانکه نسبت به یک خانه از میان خانه‌ها فرموده: خانه‌ی من (و آن کعبه است) و نسبت به یک پیغمبر (ابراهیم) از میان پیغمبران فرموده است خلیل من و نظائر اینها و همه‌ی اینها مخلوق و ساخته شده و پدید آمده و پروریده و تحت تدبیرند. [225].

## معنی فرمایش خدا: «خداوند تمام اسماء را به آدم تعلیم نمود» چیست؟

ابوالعباس گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: (و علم آدم الأسماء کلها) [226] «خداوند تمام علم اسماء را به آدم آموخت» سؤال نمودم.

حضرت فرمودند: یعنی نامهای صحراها و نباتات، و درختان و کوههای زمین. [227].

## بهشت آدم چه بود؟

حسین بن بشار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی بهشت حضرت آدم - علیه‌السلام - سؤال کردم.
حضرت فرمودند: باغی بوده از باغهای دنیا که بر آن آفتاب و ماه طلوع می‌کرد، و اگر از باغها و بهشتهای جاودان بود هرگز از آن خارج نمی‌شد. [228].

## چرا خداوند آدم را بدون والدین و عیسی را بدون پدر آفرید؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم، به چه علت خدای
[صفحه 107]
عزوجل آدم - علیه‌السلام - را بدون پدر و مادر، و عیسی - علیه‌السلام - را بدون پدر، و سائر مردم را از پدر و مادر آفرید؟
حضرت فرمودند: تا مردم کمال قدرت خدا را بدانند، و بدانند خداوند می‌تواند انسانی را هم از تنها مادری و هم بدون پدر و مادر بیافریند. و نیز خدا این کار را کرد تا دانسته شود خدا بر همه چیز توانا و قادر است. [229].

## آیا حضرت ابراهیم و یوسف دروغ گفتند؟

صالح بن سعید از یکی از اصحاب اهل بیت روایت کرده است، که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر فرمایش خدای عزوجل در داستان حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - که گفت: (بل فعله کبیرهم هذا فاسألوهم ان کانوا ینطقون) [230] «بلکه این کار را بزرگ‌شان کرده است پس از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند»! پرسیدم؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: (فاسألوهم ان کانوا ینطقون) بت بزرگ این کار را نکرد، و حضرت ابراهیم نیز دروغ نگفت.
گفتم: چگونه؟
حضرت فرمود: زیرا حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - گفت: «پس از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند؟» یعنی اگر این بتان سخن می‌گویند بزرگترین آنها این کار را کرده است، و اگر سخن نگویند بزرگترین آنها انجام نداده است. و آنها سخن نگفتند، و ابراهیم - علیه‌السلام - نیز دروغ نگفت.
گفتم: فرمایش خداوند که از یوسف - علیه‌السلام - حکایت می‌کند می‌فرماید: (أیتها العیر انکم لسارقون) [231] «ای اهل قافله، شما دزد هستید»؟
حضرت فرمودند: آنها یوسف - علیه‌السلام - را از پدرش دزدیدند، مگر نمی‌بینی
[صفحه 108]
هنگامی که سؤال کردند: (ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملک) [232] «چه چیز گم کرده‌اید؟ گفتند: پیمانه‌ی پادشاه را گم کرده‌ایم» و گفته نشد: شما پیمانه‌ی پادشاه را دزدیدید، و مقصود از اینکه شما دزدید یعنی: یوسف را از پدر دزدیدید.
گفتم: مقصود از قول ابراهیم - علیه‌السلام - که گفت: (انی سقیم) [233] «من بیمارم». چیست؟
حضرت فرمود: ابراهیم - علیه‌السلام - بیمار نبود و دروغ نیز نگفت، بلکه مرادش این بود که در دینش (که گمان می‌کردند او بر آن است و همان دین مردم باطل آن قوم بود) بیمار است (یعنی گرفتار تردید است). [234].
2- حسن صیقل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: ما از امام باقر - علیه‌السلام - سؤال نمودیم درباره‌ی فرمایش حضرت یوسف: (أیتها العیر انکم لسارقون) [235] «ای اهل قافله، شما دزد هستید» (این دروغ نبود)؟
حضرت باقر - علیه‌السلام - فرمودند: به خدا نه آنها دزدی کردند، و نه حضرت یوسف دروغ گفت.

گفتیم: سخن حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - که فرمود: (بل فعله کبیرهم هذا فاسألوهم ان کانوا ینطقون) [236] «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! پس از آنها بپرسید اگر سخن می‌گویند»! چطور؟
حضرت باقر - علیه‌السلام - فرمودند: و به خدا نه بتها چنین کردند، و نه حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - دروغ گفت؟
راوی گوید: امام صادق - علیه‌السلام - (پس از شنیدن این پرسشها و پاسخها) فرمودند: خوب ای صیقل، نظر شما در این پاسخها چیست؟

گفتم: چیزی نیست جز قبول و تسلیم.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: خداوند دو چیز را دوست دارد، و دو چیز را مبغوض دارد.
آن دو چیز که دوست دارد: راه رفتن با تکبر در میان جنگ است، و دروغ به هدف اصلاح است.
و آن دو چیز که مبغوض می‌دارد: تکبر در راهها، و دروغ در غیر اصلاح.
حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - نفرمود: (بل فعله کبیرهم هذا) «بلکه این کار را بزرگشان کرده است» مگر به هدف اصلاح، و برای اینکه برای آنها ثابت کند که بتها نمی‌فهمند.
و حضرت یوسف - علیه‌السلام - نفرمود آنچه را که فرمود مگر به هدف اصلاح. [237].

## معنی گفته‌ی حضرت ابراهیم به غیر خدا: «این پروردگار من است» چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - درباره‌ی غیر خدا: (هذا ربی) [238] «این پروردگار من است» سؤال شد که آیا با این کلام شرک ورزید؟

حضرت فرمود: هر کس این سخن را امروز بگوید مشرک است، ولی از ابراهیم شرک شمرده نمی‌شود، زیرا این سخن در طریق رسیدن به پروردگارش بود، و شرک نیست.

- شاید مراد از این کلام این است که در مسیر بحث یا مباحثه با دیگران برای رسیدن به حقیقت، مطرح کردن چنین جمله‌ای بی‌اشکال است. [239].

[صفحه 110]

## کلماتی که خدا ابراهیم را با آن آزمایش کرد چه بود؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: مراد از کلمات در فرمایش خدا که می‌فرماید: (و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات) [240] «و به خاطر آورید هنگامی که خداوند، ابراهیم - علیه‌السلام - را با کلماتی آزمود» چیست؟

حضرت فرمود: همان کلماتی است که حضرت آدم - علیه‌السلام - آن را از پروردگارش دریافت نمود، و خداوند توبه‌ی او را قبول نمود، و آن عبارت است از اینکه گفت:

«پروردگارا؛ از تو مسألت می‌نمایم به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کنی».

و خداوند توبه او را قبول نمود، زیرا خدا توبه پذیر و مهربان است.

سپس گفتم: ای فرزند رسول خدا؛ مقصود خداوند از (فأتمهن) چیست؟

فرمود: یعنی عدد دوازده امام را تا حضرت قائم (عج) کامل نمود که نه نفر از آنان از فرزندان امام حسین - علیه‌السلام - می‌باشند. [241].

## تفسیر (جاء بعجل حنیذ) چیست؟

سوره‌هود آیه 69
عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: معنی کلام خدا: (جاء بعجل حنیذ) چیست؟
حضرت فرمود: یعنی ابراهیم گوساله پخته‌ای را آورد (و تقدیم میهمانان نمود). [242].
[صفحه 111]

## معنی (فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب...) چیست؟

سوره‌ی نساء آیه‌ی 54
حمران بن اعین گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدا: «همانا آل ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم» پرسیدم؟
فرمود: مقصود «از کتاب» نبوت و پیامبری است.
گفتم: حکمت چیست؟
فرمود: فهمیدن و قضاوت است.
گفتم: و به آنان ملک بزرگ دادیم چیست؟
فرمود:اطاعت و بندگی است. [243].

## اندوه حضرت یعقوب بر یوسف چه اندازه بود؟

هشام بن سالم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: اندوه حضرت یعقوب بر حضرت یوسف چه اندازه بود؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: به اندازه‌ی اندوه هفتاد مادر بچه مرده.
سپس حضرت صادق - علیه‌السلام - اضافه فرمودند: هنگامی که حضرت یوسف - علیه‌السلام - در زندان به سر می‌برد جبرئیل بر او وارد شد و گفت: خداوند تو و پدرت را مبتلا کرد (گرفتار بلا کرد) و خدا تو را از این زندان نجات خواهد داد پس خدا را به حق محمد و اهل بیت گرامیش - علیهم‌السلام - بخوان و مسألت کن تا تو را از آنچه در آن هستی نجات دهد.
حضرت یوسف فرمود: بارالها! تو را به حق محمد و اهل بیت گرامیش می‌خوانم و مسألت می‌نمایم که فرجم را زودتر برسانی، و مرا از آنچه در آن هستم راحت کن.
جبرئیل - علیه‌السلام - گفت: پس بشارت باد تو را ای صدیق (بسیار تصدیق کننده)؛ که خدای متعال مرا به سوی تو فرستاد تا بشارتت دهم که از این زندان
[صفحه 112]
نجات خواهی یافت، و اینکه تو را پس از آن پادشاه مصر قرار خواهد داد، و تمامی اعیان و اشراف آن سرزمین را در خدمت تو در خواهد آورد، و بین تو و پدر و برادرانت جمع خواهد نمود، پس بشارت باد تو را ای صدیق، که تو برگزیده‌ی خدا و فرزند برگزیده‌ی او هستی.
جز همان شب نگذشت که پادشاه مصر خوابی دید که (آن خواب) او را ترسانید و به وحشت انداخت، و به اعوان و اطرافیان خود خبر داد، و تعبیر آن را از آنها خواست، تعبیر آن را ندانستند.
اینجا بود که آن غلامی که از زندان نجات یافته بود یوسف را نام برد و گفت: ای پادشاه، مرا به زندان بفرست چون در زندان مردی هست که نظیری برای او از نظر دانش و بردباری و تعبیر خواب نیافتم، و شما پیش از این بر من و فلانی خشم نموده بودی، و ما را در زندان حبس نموده بودی، ما در زندان خوابی دیدیم که یوسف برای ما تعبیر نمود و همان طور شد که تعبیر نمود، رفیق من فلانی دار زده شد، و من نجات یافتم.
پادشاه به او گفت: زود برو و خواب مرا بر او تعریف کن.
آن غلام بر یوسف وارد شد، و گفت: یوسفا؛ خبر ده مرا از تعبیر خواب کسی که در خواب: هفت گاو چاق را دید، حضرت یوسف، تعبیر آن خواب

را بیان کرد.
هنگامی که پیام و تعبیر یوسف به پادشاه رسیده پادشاه گفت: پس او را پیش من آورید تا او را مخصوص خود گردانم و گرامی بدارم.
پس هنگامی که پیام پادشاه به حضرت یوسف رسید گفت: چگونه امیدوار به گرامی داشت و احترام او باشم در حالی که مرا هفت سال زندانی کرد، در حالی که بی‌گناهی مرا می‌دانست.
هنگامی که این سخن به گوش پادشاه رسید زنان را خواست، سپس به آنها گفت: چرا چنین کردید؟ گفتند: حاشا سوگند به خدا، ما از او بدی ندیدیم.
اینجا بود که پادشاه کسی را به نزد حضرت یوسف - علیه‌السلام - گسیل داشت
[صفحه 113]
و او را از زندان خارج ساخت.
هنگامی که حضرت یوسف - علیه‌السلام - (در دربار پادشاه قرار گرفت) و پادشاه با او گفتگو کرد از کمال و عقلش خوشش آمد، به او گفت: ای یوسف، آنچه را من در خواب دیدم تو خود برایم تعریف نما، زیرا دوست دارم از زبان تو بشنوم.
یوسف خواب پادشاه را همان طور که دیده بود نه کم نه زیاد، تعریف نمود.
پادشاه مصر گفت: راست گفتی، پس چه کسی جمع کند آن (گندم) را برای من و حفظش کند.
یوسف گفت: خدا به من وحی نموده است که من این کار را تدبیر می‌کنم، و من در آن سالها به آن قیام می‌کنم.
پادشاه مصر گفت: راست گفتی، پس بگیر مهر و سریر و تاج مرا.
حضرت یوسف شروع نمود به جمع آوری گندم در هفت سال آبادی، و آنها را در خوشه‌ی خود در انبارها حفظ نمود، چون سالهای قحطی و خشکسالی فرا رسید حضرت یوسف - علیه‌السلام - اقدام بر فروختن طعام نمود.
در سال اول؛ گندم را در ازای دینار درهم (سیم و زر) به آنها فروخت تا اینکه دینار و درهم در مصر و اطراف آن نماند مگر اینکه در ملکیت جناب یوسف - علیه‌السلام - درآمد.
و در سال دوم؛ گندم را در ازای زیورآلات به آنها فروخت تا اینکه زیورآلاتی در مصر و اطراف آن نماند مگر اینکه جزء اموال یوسف - علیه‌السلام - در آمد.
و در سال سوم؛ طعام را در ازای چهارپایان به آنها فروخت تا جایی که گاو و گوسفند و دیگر چهارپایانی در مصر و اطراف آن نماند مگر اینکه به ملکیت حضرت یوسف در آمد.
در سال چهارم؛ طعام را در ازای بردگان و کنیزان به آنها فروخت تا جایی که برده و کنیزی در مصر و اطراف آن نماند مگر اینکه در ملک یوسف در

آمد.
و در سال پنجم؛ طعام را در ازای خانه‌ها و املاک به آنها فروخت تا جایی که
[صفحه 114]
در مصر خانه و ملکی نماند مگر اینکه وارد ملک حضرت یوسف - علیه‌السلام - شد.
و در سال ششم؛ طعام را در ازای باغ و بستان به آنها فروخت تا جایی که باغ و بستانی در مصر و اطراف آن نماند مگر اینکه به ملکیت جناب یوسف - علیه‌السلام - درآمد.
و در سال هفتم؛ طعام را در ازای بردگی خودشان به آنها فروخت تا اینکه نماند کسی در مصر و اطراف و اکناف آن مگر اینکه در ملکیت جناب یوسف در آمد، و همه بردگان یوسف شدند.
در این هنگام حضرت یوسف - علیه‌السلام - به پادشاه گفت: حال می‌گوئی چه کنم در اینکه خداوند اختیارش را به دست من داده است؟
پادشاه گفت: نظر؛ نظر خودت است.
حضرت یوسف فرمود: من خدا را شاهد می‌گیرم و شما را ای پادشاه شاهد می‌گیرم که من تمام اهل مصر را آزاد کردم، و املاک و بردگان آنها را به آنها برگرداندم و مهر و تخت و تاجت را به تو برگرداندم به شرط اینکه به سیره و روش من عمل کنی، و جز به حکم من حکم نکنی، زیرا خدا آنها را به دست من نجات داد.
پادشاه گفت: آن دین من و افتخار من است و من اقرار می‌کنم که نیست خدائی مگر خدای یکتا بدون شریک و اینکه تو پیامبر خدا هستی.
سپس برای برادران یوسف و پدرش همان پیش آمد که برایت گفتم. [244].

## دعاء حضرت یوسف در چاه چه بود؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: دعای حضرت یوسف در چاه چه بود، زیرا در این مورد ما با هم اختلاف داریم؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: هنگامی که یوسف - علیه‌السلام - در چاه بود، و از زندگی مأیوس شد گفت:
[صفحه 115]
بارالها، اگر گناهان و خطاها چهره‌ی مرا نزد تو کریه کرده است و سبب شده است صدای مرا به سوی خود بالا نبری، و دعائی برایم اجابت نفرمائی، من تو را به حق آن پیرمرد یعقوب مسألت می‌نمایم، و قسم می‌دهم، پس رحم کن به ضعف و ناتوانی او، و بین من و او را جمع نما، به تحقیق تو از حزن و اندوه او به خاطر من، و از شوق من به او آگاه هستی.
راوی گوید: سپس امام گریه نمودند و فرمودند: من نیز می‌گویم:
بارالها، اگر گناهان و خطاها چهره‌ی مرا نزد تو کریه کرده است و سبب شده است تا صدای مرا به سوی خود به بالا نبری به ذات خودت مسألت می‌نمایم و قسم می‌دهم که مانند تو هیچ چیز نیست، و به پیامبرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیامبر رحمت نزد تو متوسل می‌شوم ای الله... ای الله... ای الله... ای الله.
راوی گوید: حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: این دعا را بخوانید، و بسیار آن را تکرار کنید، زیرا بسیار شده به هنگام گرفتاری‌های بزرگ آن را خوانده‌ام. [245].

## آیا آنچه سائر مردم از دردها به آن مبتلا می‌شدند حضرت عیسی نیز مبتلا می‌شد؟

عبدالله بن سنان از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود: آیا حضرت عیسی - علیه‌السلام - نیز همچون مردم دیگر مبتلا به دردهائی می‌شد؟ (یعنی مانند سائر مردم حالات بشری داشت یا خیر؟).

حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: بله، در دوران کودکی (احیانا) مبتلا به دردهای بزرگها می‌شد، و در دوران بزرگی مبتلا به دردهای کودکان می‌شد، و بیمار می‌شد.

گاهی در دوران کودکیش درد پهلو می‌گرفت و این بیماری مربوط به بزرگسالان است، به مادرش می‌فرمود: عسل و شونیز و روغن را با هم مخلوط بنما و معجونی درست کن به من بده.

[صفحه 116]

هنگامی که مادرش آن معجون را فراهم نمود و برای عیسی آورد، از خود بی‌میلی نشان داد، مادرش گفت: چرا این دوا را دوست نمی‌داری در حالی که تو خود آن را طلبیدی؟

حضرت عیسی - علیه‌السلام - فرمود: آن را بیاور، من این دوا را با علم نبوت توصیف نمودم، و به سبب طبیعت کودکی آن را کراهت داشتم. و دوا را می‌بوئید (مانند کودکان) سپس می‌نوشید.

- این حدیث برای توضیح این حقیقت است که حضرت عیسی - علیه‌السلام - گر چه از نظر ولادت با سائر بشر فرق داشتند، ولی از نظر طبیعت بشری با سائر مردم در این خصوصیات فرقی نداشتند، و نحوه‌ی مخصوص و جنبه‌ی اعجازی آن نباید سبب شود تا به آن شخصیت والا مقام به دید دیگری نگاه کرد، و جنبه‌ی خدائی به او داد. [246].

## آیا از کسانی که حضرت عیسی زنده کرد بعد از آن زندگی نمود؟

ابان بن تغلب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا بود کسی که حضرت عیسی - علیه‌السلام - او را زنده کند و او پس از زنده شدن مدتی عمر کند، و روزی بخورد، و زن و فرزند دار شود؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: بله، حضرت عیسی دوستی داشتند که با او در راه خدا پیوند برادری بسته بود، و هرگاه عیسی - علیه‌السلام - از نزدیک منزلش مرور می‌کرد در خانه‌ی او فرود می‌آمد.
هنگامی پیش آمد که حضرت عیسی - علیه‌السلام - مدتی با او ملاقاتی نداشت، و وقتی بر خانه‌ی او عبور کرد خواست به او سلامی کند، مادرش از خانه بیرون شد، حضرت از آن زن راجع به پسرش سؤال کرد.
مادرش پاسخ داد: ای رسول خدا، او در گذشت.
[صفحه 117]
حضرت عیسی فرمودند: آیا دوست داری او را مجددا ببینی؟
آن زن گفت: بلی.
حضرت عیسی فرمود: فردا که شد می‌آیم تا او را برایت با اجازه و اذن خدا زنده کنم.
فردا که شد، حضرت آمد و به آن زن فرمود: برویم نزد قبر پسرت، سپس هر دو رفتند، تا به قبر آن مرد رسیدند آنگاه حضرت ایستاد و دعا فرمود و زنده شدن او را از خداوند خواست. قبر شکافته شد، و فرزند آن زن زنده شد.
هنگامی که چشم آن زن به پسرش افتاد، و آن پسر مادرش را دید گریه کردند و همدیگر را در آغوش گرفتند، حضرت عیسی را از این منظره‌ی عاطفی رقتی گرفت، لذا به او گفت: آیا دوست داری با مادرت در دنیا بمانی؟
گفت: ای پیامبر خدا؛ آیا با رزق و روزی و خورد و خوراک و تا مدتی از زمان، یا بدون روزی و بدون خورد و خوراک و بدون مدت؟
حضرت عیسی فرمودند: بلکه با روزی و خورد و خوراک و مدت بیست سال عمر می‌کنی؛ و ازدواج می‌کنی، و اولاد دار هم می‌شوی.
گفت: اگر این طور است بسیار خوب.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: حضرت عیسی او را به مادرش داد، بیست سال عمر کرد، و همسر گرفت و دارای فرزند شد. [247].

## آیا مجوس پیامبر داشتند؟

یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی مجوس سؤال شد: آیا پیامبر داشتند یا نه؟
حضرت فرمود: آری، مگر داستان نامه‌ی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به اهل مکه را نشنیدی که برای آنها نوشت: اسلام بیاورید و اگر نه با شما می‌جنگم،
[صفحه 118]
آنها برای پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نوشتند: از ما جزیه بگیر، و ما را بگذار به عبادت بتها ادامه دهیم.
پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در پاسخ آنها نوشتند: من جزیه نگرفتم مگر از اهل کتاب.
آنان در حالی که قصد داشتند او را تکذیب کنند برای او نوشتند: شما مدعی شدی که جزیه از غیر اهل کتاب نمی‌گیری، در حالی که از مجوس منطقه «هجر» (که یکی از قصبه‌های بحرین است) جزیه گرفتی.
پیامبر در جواب آنها نوشتند که: برای مجوس پیامبری بود که او را کشتند، و کتابی داشتند که آن را سوزانیدند که پیامبرشان کتابشان را برایشان آورد. [248].
2- زندیق گفت: به من خبر ده که آیا خدا برای مجوس پیامبر فرستاد؟ زیرا من نزد آنها کتابهائی محکم و استوار، و موعظه‌ها و پندهائی بلیغ، و مثالهائی مفید و شافی یافتم و دیدم آنها به ثواب و عقاب اقرار می‌کنند، و شرائع و برنامه‌هائی مذهبی دارند که به آن عمل می‌کنند.
امام - علیه‌السلام - فرمودند: امتی نیست که خدا برای آنها بیم‌دهنده‌ای نفرستاده باشد، و خدا برای آنها پیامبری با کتاب فرستاد، ولی آنان نبوت آن پیامبر را انکار کردند، و کتابش را رد کردند.
سؤال کننده گفت: آن پیامبر کیست؟ زیرا مردم می‌گویند: آن خالد بن سنان است.
حضرت فرمودند: خالد یک مرد عرب بیابانی بود. و پیامبر نبود، و این چیزی است که مردم می‌گویند و با حقیقت مطابقت ندارد.
گفت: آیا زردشت است؟
گفت: زردشت برای آنان زمزمه‌ای (وردهائی) آورد، و ادعای پیامبری کرد، گروهی به او ایمان آوردند، و گروهی انکار کردند و او را از شهر خارج کردند، و
[صفحه 119]
حیوانات درنده او را در بیابان خوردند. [249].

## آیا قوم مجوس به درستی و حق در عصر خودشان نزدیکتر بودند یا عرب (در جاهلیت)؟

زندیق گفت: به من خبر ده آیا قوم مجوس در دوران خودشان به درستی نزدیکتر بودند یا عربها (در دوران جاهلیت)؟
حضرت فرمودند: عرب در دوران جاهلیت به دین پاک (ابراهیمی) از مجوس نزدیکتر بودند، زیرا قوم مجوس به تمام پیامبران و کتابهایشان کفر ورزیدند، و براهین و دلایل آنان را رد کردند، و به هیچ سنتی از سنتها و آثار آنها أخذ نکردند.
و کیخسرو پادشاه مجوس - در دوران اول - سیصد پیامبر را کشت.
و قوم مجوس از جنابت غسل نمی‌کردند و عربها غسل می‌کردند، و غسل نمودن یکی از شرایع دین حنیفی (دین ابراهیمی) است.
و قوم مجوس ختنه نمی‌کردند در حالی که آن یکی از سنن پیامبران است، و نخستین کسی که آن را انجام داد ابراهیم خلیل است.
و قوم مجوس مردگان خود را نه غسل می‌دادند و نه کفن می‌کردند، در حالی که عرب این کار را می‌کردند.
و قوم مجوس مرده‌های خود را در صحراها رها می‌کردند ولی عربها اموات را در قبرها پنهان می‌کردند، و برای آنها لحد می‌ساختند و این سنت پیامبران بود، و نخستین کسی که گور برایش کنده و لحد برای او ساخته شد حضرت آدم ابوالبشر بود.
و قوم مجوس با مادران و دختران و خواهران خود نزدیکی می‌کردند، و عربها آن را تحریم می کردند.
و قوم مجوس خانه‌ی کعبه را انکار می‌کردند و آن را خانه‌ی شیطان می‌نامیدند در حالی که عربها حج می‌کردند و دور آن طواف می‌نمودند آن را بزرگ می‌شمردند
[صفحه 120]
و می‌گفتند: خانه‌ی پروردگارمان، و به تورات و انجیل اعتراف می‌کردند و از اهل کتاب سؤال می‌کردند، و بسیار تعالیم خود را از آنها می‌گرفتند.
بنابراین؛ عربها در تمامی این زمینه‌ها به دین حنیفی (دین ابراهیمی) از مجوس نزدیکتر بودند. [250].

## غضب شدگان و گمراهان کیستند؟

معاویه پسر وهب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی (غیر المغضوب علیهم و لا الضالین) [251] سؤال کردم.
حضرت فرمود: «غضب شدگان» یهود و «گمراهان» نصاری هستند. [252].

## داستان مانی چیست؟

زندیق گفت: قصه‌ی مانی چیست؟
حضرت فرمود: مانی جستجوگری بود که مقداری از عقاید و احکام مجوسیت را گرفت و با نصرانیت مخلوط نمود، و در هر دو دین اشتباه کرد، و به هیچ یک از آن دو مذهب نرسید، و مدعی شد که جهان ناشی از تدبیر دو خدا می‌باشد نور و ظلمت، و نور در حصاری از ظلمت است - آن سان که گفتیم - پس نصاری او را تکذیب کردند، و قوم مجوس او را تصدیق نمودند. [253].
[صفحه 123]

## پرسشهایی پیرامون رسول خدا و أحوال آن حضرت علیه‌السلام

## آیا رسول خدا سرور فرزندان آدم است؟

حسین بن عبدالله گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - سرور (و بهترین) فرزندان اولاد آدم بود؟

حضرت فرمود: به خدا ایشان سرور (و بهترین) آنچه خدا آفرید بود، و خداوند مخلوقی بهتر از محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - نیافرید. [254].

## آیا رسول خدا غیر از حجة الوداع حج دیگری نیز انجام داد؟

عمر بن زید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - حج دیگری غیر از حجة الوداع (که در سال آخر عمر شریفشان صورت گرفت) انجام داد؟
حضرت فرمود: بله؛ بیست بار ایشان حج انجام دادند. [255].

## چگونه پیامبر اسلام مطمئن شد که این وحی است؟

زراره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: چگونه پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نترسید که چیزی که برای او می‌آید از ناحیه‌ی شیطان است، بلکه مطمئن بود که از ناحیه‌ی خدا است؟
حضرت فرمود: هنگامی که خدا شخصی را برای بندگی و پیامبری برمی‌گزیند اطمینان و قرار و متانت بر او نازل می‌کند، و لذا آنچه برای او از ناحیه‌ی خدا
[صفحه 124]
فرود می‌آید مثل این است که به چشم می‌بیند. [256].

## معنی این کلام خدا: «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم»؛ چیست؟

اسباط بن سالم گوید: شخصی از اهل هیت - در حالی که من هم حاضر بودم - از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی کلام خدا که می‌فرماید: (و کذلک أوحینا الیک روحا من أمرنا) [257] «همانگونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم» پرسید.
حضرت فرمودند: از زمانی که خدای عزوجل آن روح را بر محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل کرد، به آسمان صعود نکرد، و او در وجود ما نیز هست. [258].

## آیا هنگام فرود جبرئیل و نزول وحی پیامبر بیهوش می‌شد؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد آیا به هنگام فرود جبرئیل بر پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - حضرت بیهوش می‌شدند؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: نه، بلکه جبرئیل هرگاه نزد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌آمد بر او وارد نمی‌شد مگر پس از اجازه گرفتن از او، هنگامی که بر حضرتش وارد می‌شد مانند غلام و برده در برابرش می‌نشست.
و اما حالتی که گفتی هنگامی بود که خدا با او بدون واسطه و ترجمان سخن می‌گفت.
این حدیث را ابن ادریس از پدرش از جعفر بن محمد بن حسین بن زید از حسین بن علوان از عمرو بن ثابت از امام صادق - علیه‌السلام - روایت کرد. [259].
[صفحه 125]

## معنی فرمایش خدا: «این (پیامبر) بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین...»! چیست؟

علی بن معمر از پدرش روایت می‌کند که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای تبارک و تعالی: (هذا نذیر من النذر الأولی) [260] «این (پیامبر) بیم دهنده‌ای از بیم دهندگان پیشین است»! سؤال کردم.

حضرت فرمود: مراد محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - است، چون او بود که در عالم ذر (عالم ألست) انسانها را به اقرار و اعتراف به خدا دعوت نمود. [261].

روایت شده است که قومی از یهود نزد امام صادق - علیه‌السلام - آمده و سؤال کردند: چه معجزه‌ای بر نبوت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - دلالت می‌کند؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: کتاب او که بر کتابهای دیگر آسمانی هیمنه و تسلط دارد (و تحریفها و تغییرات در آنها را رسوا می‌کند) آن کتابی که عقل هر بیننده‌ای را مبهوت می‌سازد، به اضافه آنچه در اختیار او قرار داده شده است از حلال و حرام و غیره که اگر بخواهیم به بیان همه‌ی آنها بپردازیم سخن طولانی می‌شود.
یهودیها گفتند: از کجا بدانیم آنچه که می‌گوئی درست است (و این کتاب و این حلالها و حرامها از ناحیه خدا بر پیامبر نازل شده است)؟
حضرت موسی بن جعفر - علیه‌السلام - که در آن مجلس حضور داشتند و کودک بودند - فرمود: چگونه ما بدانیم آنچه که از آیات موسی روایت می‌کنید، واقعا مستند به حضرت موسی - علیه‌السلام - است؟
یهودیها پاسخ دادند: چون انسانهای صادق و راستگو آن را نقل کردند، و ما از آنها گرفتیم.
[صفحه 126]
حضرت موسی بن جعفر - علیه‌السلام - فرمودند: شما نیز صحت آنچه شما را از آن با خبر کردم، به واسطه‌ی خبر کودکی است که خداوند بدون فراگیری از معلمی و بدون گرفتن از ناقلان، او را آگاه کرده است.
یهودیها (چون این دیدند و شنیدند) گفتند: شهادت می‌دهیم که خدائی نیست جز خداوند واحد، و اینکه محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیامبر و فرستاده‌ی اوست، و شهادت می‌دهیم که شما امامان هدایت کننده و حجج من عند الله بر بندگانش هستید.
اینجا بود که حضرت صادق- علیه‌السلام - با شتاب برخاست، و پیشانی فرزندش موسی بن جعفر - علیه‌السلام - را بوسید سپس فرمود: تو قائم به امر پس از من هستی.
پس بدین جهت بود که واقفیه گفتند: موسی بن جعفر زنده است، و او است قائم.
سپس حضرت صادق - علیه‌السلام - به یهودیهای مسلمان شده خلعتهائی دادند، و پولها و هدایائی دادند آنها در حالی که مسلمان شده بودند از نزد حضرتش مرخص شدند.
البته شبهه‌ای در این مطلب (یعنی اینکه حضرت موسی بن جعفر موصوف به قائم است) نیست، زیرا هر امامی پس از پدر خود قائم به امر است، و

اما قائمی که تمام زمین را پر از عدل و داد می‌کند حضرت مهدی فرزند امام حسن عسکری - علیهماالسلام - است. [262].

## آیا پیامبر اکرم اسلام در حال غذا خوردن تکیه می‌دادند؟

ابو خدیجه گوید: در خدمت امام صادق - علیه‌السلام - حضور داشتم بشیر دهّان از حضرتش سؤال نمود: آیا پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - در حالی که به طرف
[صفحه 127]
راست یا چپ تکیه داده بود غذا می‌خورد؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: پیامبر در حالی که به طرف راست یا چپ تکیه داده بودند غذا نمی‌خوردند، بلکه مانند یک برده می‌نشستند (و غذا می‌خوردند).
پرسیدم: چرا چنین می‌نشستند؟
حضرت فرمود: به خاطر تواضع در برابر خدای متعال. [263].

## غذای پیامبر اکرم چه بود؟

ابو اسامه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: به ما چنین رسیده است که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - حتی سه روز هم از نان گندم سیر نخوردند.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: ایشان اصلا نان گندم نخورد.
گفتم: پس چه چیز می‌خورد؟
حضرت فرمود: طعام رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نان جو بود اگر آن را می‌یافت، و حلوای او خرما بود، و سوخت او سعف (برگ درخت خرما) بود. [264].

## رسول خدا را در چه کفن نمودند؟

زید شحام گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را در چه کفن نمودند؟
حضرت فرمود: در سه قطعه پارچه: دو تا قطعه پارچه صحاری، و یک برد حبری.
جوهری گوید: صُحار - با ضم صاد -: قصبه‌ای از قصبات عمان است.
و جزری گوید: پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را در دو پارچه صحاری کفن نمودند، و صحار قریه‌ای است در یمن، که این پارچه به آن مکان منتسب است.
[صفحه 128]
و گفته شده است: صحاری از صحره - مانند غبره - یعنی سرخی کم رنگ گرفته شده است، بنابراین، پیراهن صحاری یعنی پیراهنی متمایل به سرخی.

## برای رسول خدا چند همسر جائز است داشته باشد؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره معنی فرمایش خدا: (یا أیها النبی انا أحللنا لک أزواجک) [265] «ای پیامبر، ما همسران تو را که مهرشان را پرداخته‌ای برای تو حلال کردیم» سؤال نمودم، و پرسیدم که چند همسر جایز است پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بگیرد؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: هر چقدر که بخواهد.
گفتم: پس معنی فرمایش خدا: (لا یحل لک النساء من بعد و لا أن تبدل بهن من أزواج) [266] «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست و نمی‌توانی همسرانت را به همسران دیگری مبدل کنی» چیست؟
حضرت فرمود: برای پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - جایز است که با هر کدام یک از دختران عمو و عمه و دائی و خاله‌ی خود و همسرانش که با او هجرت کردند که خواست ازدواج کند، و برای پیامبر جایز شده است تا با هر زنی از دختران مؤمنین بدون مهریه ازدواج کند و این همان است از طریق بخشیدن صورت می‌گیرد، و این چنین ازدواجی برای غیر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - جایز نیست، بلکه باید مهریه‌ای باشد، و این همان فرمایش خدا است: (و امرأة مؤمنة ان وهبت نفسها للنبی) [267] «و هرگاه زن با ایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد) چنانچه پیامبر بخواهد می‌تواند او را به همسری برگزیند».
گفتم: معنی این فرمایش خدا: (ترجی من تشاء منهن و تؤوی الیک من
[صفحه 129]
تشاء) [268] «که (موعد) هر یک از همسرانت را بخواهی می‌توانی به تأخیر اندازی و هر کدام را بخواهی نزد خود جای دهی» چیست؟
حضرت فرمود: (لا یحل لک النساء من بعد) «آنکه نزد خود جای داده به همسری گرفته است، و آنکه تأخیر انداخت به همسری نگرفته است.»
گفتم: معنی این فرمایش خدا: (حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم و أخواتکم) [269] «بعد از این دیگر زنی بر تو حلال نیست» چیست؟
حضرت فرمود: منظور زنانی است که در این آیه حرام شده‌اند: «حرام شده است بر شما، مادرانتان و خواهرانتان و دختران برادرانتان» تا آخر آیه.
و اگر مطلب همان بود که آنان می‌گفتند (در آن صورت) آنچه برای شما حلال بود برای آن حضرت حلال نمی‌شد، چرا که شما هر کدام می‌توانید هر موقع خواستید همسرانتان را به همسران دیگری مبدل کنید، و لکن چنین نیست که آنها می‌گویند. [270].

## معنی: «این عطای ما است به هر کس می‌خواهی ببخش» چیست؟

زید شحام گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدای تعالی: (هذا عطاؤنا فامنن أو أمسک بغیر حساب) [271] «این عطاء ما است به هر کس می‌خواهی ببخش و از هر کس می‌خواهی امساک کن و حسابی بر تو نیست» پرسیدم.
حضرت فرمود: خدا به سلیمان سلطنت بزرگی داد (و این آیه درباره‌ی او است) سپس این آیه درباره‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - جاری گشت. پس برای او روا بود که هر چه خواهد به هر که خواهد ببخشد، و از هر که خواهد بازگیرد.
و خدا به او بهتر از آنچه به سلیمان داد عطا فرمود، زیرا فرموده است: (و ما
[صفحه 130]
أتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا) [272] «آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید، و از آنچه منعتان کرده باز ایستید» پس اختیارات سلیمان نسبت به مال دنیا بود و اختیارات رسول خدا نسبت به امر و نهی بندگان در امور دینی است). [273].

## چند نوبت پیغمبر به معراج رفت؟

علی بن ابوحمزه گوید: در خدمت امام صادق - علیه‌السلام - حضور داشتم که ابوبصیر از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: قربانت گردم؛ پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را چند مرتبه معراج بردند؟
فرمود: دو مرتبه، پس جبرئیل او را در مقامی نگهداشت و گفت: در جایت بایست ای محمد، زیرا در جائی ایستاده‌ای که هرگز هیچ فرشته‌ای و پیغمبری در آنجا نایستاده است، همانا پروردگارت در نماز است.
فرمود: ای جبرئیل، چگونه نمازی؟
گفت: می‌فرماید: سبوح قدوس، منم پروردگار ملائکه و روح که رحمتم بر غضبم پیشی گرفته است.
پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: خدایا؛ عفو و درگذشت تو را خواهم، عفو و درگذشت تو را خواهم.
امام - علیه‌السلام - فرمود: و همچنان بود که خدا فرماید: پیغمبر به مقام (قاب قوسین أو أدنی) [274] رسید.
ابوبصیر گوید به حضرت عرض کردم: قربانت گردم؛ «قاب قوسین أو أدنی» چیست؟
فرمود: به مقدار فاصله میان هلالی کمان تا سرش.
سپس فرمود: در میان آن دو حجابی می‌درخشید و خاموش می‌شد.
[صفحه 131]
و به گمانم فرمود: زبرجدی بود، پس پیغمبر نور عظمت را از اندازه‌ی سوراخ سوزن تا آنچه خدا خواهد (یعنی از کمترین درجه تا بالاترین درجه) مشاهده نمود، و خدای تعالی فرمود: ای محمد.
عرض کرد: لبیک پروردگارم.
فرمود: کیست برای امتت بعد از تو؟
عرض کردم: خدا داناتر است.
فرمود: علی بن ابی طالب است، امیرمؤمنان و سرور مسلمانان و پیشوای روسفیدان دست و پا درخشانان.
سپس امام صادق - علیه‌السلام - به ابوبصیر فرمود: ای ابامحمد، به خدا؛ ولایت علی - علیه‌السلام - از زمین نیامده، بلکه شفاهاً از آسمان رسیده است. [275].

## چگونه رسول الله با زنان بیعت کردند؟

مفضل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: چگونه رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - با زنان بیعت کردند؟
حضرت فرمود: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - ظرف بزرگی را که در آن وضوء می‌گرفت، خواست و آب در آن ریختند سپس دست خود را در آن فرو بردند، و هنگامی که هر کدام از زنها می‌خواستند بیعت کنند به او می‌فرمود: دست خود را در آن آب فرو ببر، آنسان که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - انجام داد، و بدین طریق پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - با زنان بیعت نمود. [276].
[صفحه 135]

## چرا قرآن کهنه نمی‌شود؟

ابراهیم بن العباس از امام رضا - علیه‌السلام - از پدرانش نقل نمود که: شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: به چه علت قرآن کریم هر چه تکرار و خوانده می‌شود روز به روز تازه‌تر جلوه می‌کند؟
حضرت فرمود: زیرا خداوند آن را برای زمانی دون زمانی و مردمی دون مردمی (یعنی زمان و مردم خاصی) قرار نداده است، و لهذا همواره و در هر زمان تازه و نزد هر قومی تا روز قیامت جدید است. [277].

## فرقان چیست؟ و کتاب چیست؟

1- ابن‌سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره معنی فرمایش خدا: (الم - ألله لا اله الا هو الحی القیوم - إلی قوله - و أنزل الفرقان) [278] «الم، معبودی جز خداوند یگانه‌ی زنده و پایدار و نگهدارنده، نیست...، و (نیز) کتابی که حق را از باطل مشخص می سازد، نازل کرد»؛ سؤال نمودم.
حضرت فرمود: فرقان؛ هر امر محکمی است. و کتاب تمامی قرآن است که انبیاء پیش از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را تصدیق نمودند. [279].
2- ابن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرق بین قرآن و فرقان پرسیدم.
[صفحه 136]
حضرت فرمود: قرآن تمامی این کتاب شریف است و اخبار آنچه که پیش آمد خواهد کرد.
و فرقان آن امری است که به آن عمل می‌شود، و هر محکمی فرقان است. [280].

## آیا قرآن مخلوق است یا مخلوق نیست؟

عبدالرحیم می گوید: توسط عبدالملک بن أعین نامه‌ای به محضر امام صادق - علیه‌السلام - نوشتم که: فدایت شوم؛ مردم درباره‌ی قرآن نظریه‌های مختلف می‌دهند اختلاف نمودند، گروهی مدعی شدند که قرآن کلام خدا است مخلوق نیست، و گروهی دیگر می‌گویند: کلام خدا مخلوق است.
حضرت در جواب نوشتند: قرآن کلام خدا است، و حادث است و مخلوق نیست، و با خدای متعال ازلی نیست، خداوند برتر و بالاتر از این است.
خداوند عزوجل بود در حالی که چیزی - نه شناخته شده و نه چیز ناشناخته - با خدا نبود.
و خدای عزوجل بود در حالی که نه متکلم و نه مرید (و خواستار چیزی)، و نه متحرک، و نه فاعل و کننده‌ی کاری بود، بلند مرتبه و عزیز است پروردگار ما، تمامی این صفات محدث است و به هنگام حدوث فعل از او حادث شدند بلند مرتبه و عزیز است پروردگار ما.
و قرآن کریم کلام خدا است مخلوق نیست، در آن خبرهائی از گذشتگان است، و خبرهائی از آنچه در آینده بعد از شما خواهد پیش آید، از ناحیه‌ی خدا بر محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شد. [281].
- مرحوم صدوق - رحمه الله - می‌فرماید: معنی فرمایش امام - علیه‌السلام - که فرمود: «مخلوق نیست» یعنی تکذیب نمی‌شود، نه اینکه مقصود این باشد که حادث نیست چرا که خود حضرت فرمودند: حادث است و مخلوق نیست و با
[صفحه 137]
خدای تعالی ازلی نیست... تا آخر.

## چگونه قرآن در ماه رمضان و در ظرف بیست سال نازل شد؟

1- ابراهیم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر و معنی فرمایش خدا: (شهر رمضان الذی أنزل فیه القرآن) [282] «ماه رمضان ماهی است که قرآن، در آن نازل شده است» سؤال نمودم، و گفتم: چگونه قرآن در ماه رمضان فرو فرستاده شد در حالی که در طول بیست سال از اولش تا آخرش نازل شد؟

حضرت فرمود: قرآن یک جا در ماه رمضان به بیت المعمور فرو فرستاده شد، سپس در طول بیست سال از بیت المعمور نازل شد.

سپس حضرت فرمود: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: صحف ابراهیم در شب اول ماه رمضان نازل شد. و تورات در ششم ماه رمضان نازل شد، و انجیل در شب سیزدهم ماه رمضان نازل شد، و زبور در هجدهم ماه رمضان نازل شد، و قرآن در بیست و چهارم ماه رمضان نازل شد. [283].

2- حفص بن غیاث گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: خبر ده مرا درباره‌ی فرمایش خدا: (شهر رمضان الذی أنزل فیه القرآن) [284] «ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن نازل شده است».قرآن چگونه در ماه رمضان نازل شده در حالی که قرآن کریم در مدت بیست سال نازل شده است؟

حضرت فرمود: قرآن کریم به طور یکپارچه در ماه رمضان به بیت معمور نازل شد سپس در مدت بیست سال از بیت معمور نازل شد. [285].

## نظر شما درباره‌ی قرآن چیست؟

علی بن سالم از پدرش نقل نمود که از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم:
[صفحه 138]
ای فرزند رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -؛ نظر شما درباره‌ی قرآن چیست؟
حضرت فرمود: آن کلام خدا است، و قول خداست، و کتاب خدا است، و وحی خدا، و تنزیل او است، و آن کتاب عزیز و منیعی است که باطل از هیچ سوی به آن راه ندارد، تنزیلی است از ناحیه خداوند حکیم و ستوده. [286].

## سبع مثانی چیست؟

یونس از کسی روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی این آیه: (و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم) [287] «همانا هفت آیه با ثنا و دعا (در سوره‌ی حمد) و این قرآن با عظمت را بر تو فرستادیم» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: آن سوره‌ی حمد است، و آن هفت آیه است که «بسم الله الرحمن الرحیم» جزو آنها است.
و بدین علت به سبع مثانی نامیده شد که در نماز دو بار تکرار می‌شود. [288].

## ناسخ و منسوخ محکم و متشابه چیست؟

مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه سؤال نمودم.
حضرت فرمود: ناسخ آن چیزی است که ثابت و برای عمل است.
و منسوخ آن چیزی است که به آن عمل می‌شده. سپس چیزی آمد که او را از بین برده و نسخ کرده است.
و متشابه چیزی است که جاهل به آن مشتبه باشد. [289].
ابومحمد همدانی از مردی نقل می‌کند که از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال
[صفحه 139]
نمودم از معنی ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه.
حضرت فرمود: ناسخ یعنی ثابت، و منسوخ آن است که گذشت، و محکم آن است که به آن عمل می‌شود، و متشابه آن است که بعضی شبیه دیگری باشد. [290].

## کیفیت جمع بین دو آیه

نوح بن شعیب و محمد بن حسن گویند: ابن ابی‌العوجاء از هشام بن الحکم سؤال نمود مگر نه اینکه خداوند حکیم است؟
فرمود: بله او حکیم‌ترین حکیمان است.
گفت: پس خبر ده مرا از معنی قول خداوند متعال: (فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم أن لا تعدلوا فواحدة) [291] «پس با زنان پاک ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره‌ی همسران متعدد) رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید»، مگر نه این است که واجب است؟
هشام گفت: بله.
گفت: پس خبر ده مرا از معنی فرمایش خدای متعال: (و لن تستطعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل) [292] «وشما هرگز نمی‌توانید در میان زنان عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید». کدام حکیم چنین سخن می‌گوید؟
هشام پاسخی نداشت، و لذا به مدینه سفر نمود و خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسید.
حضرت فرمود: ای هشام؛ چه شده است که در غیر زمان حج یا عمره به اینجا آمده‌ای؟
هشام گفت: فدایت شوم؛ برای امر مهمی آمده‌ام. ابن ابی‌العوجاء از من
[صفحه 140]
سؤالی نمود که پاسخ آن را ندارم.
حضرت فرمود: آن چیست؟
هشام: داستان را برای حضرت بازگو کرد.
حضرت فرمود: اما گفته‌ی خدای متعال: «پس با زنان پاک ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره‌ی همسران متعدد) رعایت نکنید تنها یک همسر بگیرید» یعنی در نفقه (نمی‌توانید عدالت را رعایت کنید).
و اما فرمایش خدا: «و شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآورید! یعنی در محبت.
راوی گوید: چون هشام با این پاسخ به سوی ابن ابی‌العوجاء برگشت، و او را از آن مطلع ساخت، ابن ابی‌العوجاء گفت: به خدا قسم؛ این پاسخ مال

تو نیست. [293].
2- روایت شده است هنگامی که مردی از زندیقان از ابوجعفر احول سئوال نمود و گفت: خبر ده مرا از فرمایش خدا: (فانکحوا ما طاب لکم من النساء مثنی و ثلاث و رباع فان خفتم أن لا تعدلوا فواحدة) [294] «پس با زنان پاک ازدواج نمائید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره‌ی همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید».و آنچه در آخر سوره فرموده است یعنی: (و لن تستطعوا أن تعدلوا بین النساء ولو حرصتم فلا تمیلوا کل المیل) [295] «و شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش نمایید! ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید» بین این دو کلام فرق و تباین هست.
ابوجعفر احول گوید: من پاسخی بر این سؤال نداشتم، به مدینه سفر کردم و بر امام صادق - علیه‌السلام - وارد شدم و از نسبت این دو آیه به همدیگر پرسیدم.
[صفحه 141]
امام - علیه‌السلام - فرمودند: اما فرمایش او: (فان خفتم أن لا تعدلوا فواحدة) «و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره‌ی همسران متعدد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید».یعنی در نفقه.
و فرمایش او: «و شما هرگز نمی‌توانید در میان زنان، عدالت برقرار کنید، هر چند کوشش کنید!» مقصود محبت و مودت است، زیرا کسی نمی‌تواند در محبت بین دو همسر عدالت را رعایت کند.
ابوجعفر احول به آن مرد بازگشت، و پاسخ را به اطلاع او رسانید.
آن مرد گفت: این را از حجاز آورده‌ای. [296].

## مقصود از حکمت در قرآن چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به کلام خدا که می‌فرماید: (و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا) [297] «به هر که حکمت داده شد خیر بسیار داده شده» شنیدم.
فرمود: مقصود (از حکمت) معرفت امام و دوری از گناهان کبیره است که خدا برای آنها دوزخ را واجب فرموده است. [298].

## معنی فرمایش خدا: (المص) چیست؟

مردی از بنی‌امیه که زندیق بود نزد امام صادق - علیه‌السلام - آمد و درباره‌ی معنی فرمایش خدا در قرآن کریم: (المص) سؤال نمود، که مقصود خدا از این کلمه چیست؟ و چه حلال و حرامی در آن هست؟ و چه نفع و فائده‌ای برای مردم در بر دارد؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - از سؤالهای (گستاخانه او) به خشم در آمدند، و فرمودند: وای بر تو ساکت باش، الف (بحساب ابجدی) یک است، و لام سی
[صفحه 142]
است، و میم چهل است، و صاد نود است، روی هم چند تا است.
آن مرد گفت: صد و سی و یک.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: هرگاه سال صد و سی و یک سپری شد ملک و سلطنت دوستانت زائل می‌شود.
راوی گوید: ما منتظر شدیم، و هنگامی که سال صد و سی و یک سپری شد روز عاشورا سیاه پوشان (عباسیان) وارد کوفه شدند، و ملک و سلطنت آنها (یعنی بنی‌امیه) از بین رفت. [299].

## تفسیر «کهیعص» چیست؟

ابن‌عماره گوید: پدرم گفت: نزد امام صادق - علیه‌السلام - بودم که مردی بر ایشان وارد شد و از معنی (کهیعص) [300] سؤال نمود.

حضرت فرمودند: «کاف» یعنی خدا کفایت می‌کند شیعیان ما را، و «ها» هدایت می‌کند آنان را، و «یا» ولی آنهاست، و «عین» عالم به اهل اطاعت از ما است. و «صاد» در وعده‌های خود به آن صادق است تا اینکه منزلت آنان به جائی برسد که در باطن قرآن به آن اشاره شده است. [301].

### بهترین کارها کدام است؟

رمادی روایت می‌کند که به ابوعبدالله - علیه‌السلام - گفتم: بهترین کارها کدام است؟
فرمود: آن کس که تا به منزل می‌رسد مجددا حرکت می‌کند.
گفتم: آن چیست؟
حضرت فرمود: آغاز نمودن قرآن و ختم آن هرگاه به آخر آن رسید از نو
[صفحه 143]
شروع می‌کند. [302].

## از حفظ خواندن قرآن بهتر است یا از رو؟

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم، من قرآن را از حفظ دارم آیا آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی آن بخوانم؟
حضرت فرمود: خیر، بلکه بخوان و نگاه کن به قرآن، این بهتر است، مگر نمی‌دانی نگاه کردن در قرآن عبادت است. [303].

## استعاذة چگونه است؟

سماعة گويد: از امام صادق - عليه‌السلام - سؤال نمودم از معنى فرمايش خدا: (فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشيطان الرجيم) [304] «هنگامى كه قرآن مى‌خوانى، از شر شيطان مطرود، به خدا پناه بر!» كه چگونه اين عمل را انجام دهم؟
حضرت فرمودند: بگو: «استعيذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم» «يعنى پناه مى‌برم به خداى شنوا و دانا از شيطان رجيم».
سپس حضرت فرمودند: «رجيم (يعنى طرد شده و مورد لعن قرار گرفته) وخبيث‌ترين شيطانها است. [305].

## آیا قرائت قرآن با صدای بلند صحیح و جایز است؟

معاویة بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: شخصی فکر می‌کند دعا یا قرآن نخوانده است تا وقتی که آن را با صدای بلند نخوانده است (نظر شما درباره‌ی چنین فکری چیست)؟

حضرت فرمود: هیچ اشکالی ندارد. حضرت علی بن الحسین - علیهماالسلام -

[صفحه 144]

دارای بهترین صدا در خواندن قرآن میان مردم بود، و چنان به هنگام تلاوت قرآن صدای خود را بلند می‌نمود که تمامی اهل خانه آن را می‌شنیدند.

و حضرت باقر - علیه‌السلام - دارای بهترین صدا در خواندن قرآن میان مردم بود، و هرگاه برای نماز شب بلند می‌شد و قرآن قرائت می‌فرمود، صدای خود را آن چنان بلند می‌کرد که سقاهای عابر و دیگر عابران هرگاه بر در خانه ایشان عبور می‌کردند همانجا می‌ایستادند و به صدای قرآنش گوش فرا می‌دادند. - [306].

## آیا هر سوره‌ای را با استعاذه باید شروع نمود؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم درباره‌ی استعاذه از شیطان که هر سوره‌ای را باید با آن آغاز نمود؟
حضرت فرمودند: بله، پناه ببر به خدا از شیطان رجیم، و فرمود: رجیم از خبیث‌ترین شیطانها است.
گفتم: چرا او رجیم نامیده شده است؟
فرمود: برای اینکه رانده شده است.
گفتم: آیا هرگاه چیزی رانده شود تغییر ماهیت می‌دهد.
فرمود: خیر، ولی در ذهن و علم رانده شده می‌باشد. [307].

## استعاذه‌ی کامل چگونه است؟

فرات بن احنف گوید: شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: کسانی که در اطراف ما زندگی می‌کنند به هنگام استعاذه می‌گویند: پناه می‌بریم به خدا از شر شیطان، و از شر سلطان، و از شر نبطی هرگاه به عرب تشبه نماید.
حضرت فرمود: می‌خواهی اضافه کنم برایت؟
گفتم: بله.
[صفحه 145]
حضرت فرمود: و از شر عرب هرگاه به نبطی تشبه نماید.
گفتم: این چگونه است؟
حضرت فرمود: هر که در اسلام وارد شود ولی مولائی جز ما اتخاذ کند پس او پس از هجرت (از جاهلیت) به دامان بدویت (و جاهلیت) بازگشته است پس این نبطی است که به عرب تشبه کند.
و همچنین عربی هرگاه به نبطی تشبه نماید، پس هر که به ولایت آن کسی که به وسیله‌ی آن وارد اسلام شد، سپس به ولایت غیر ما اقرار کرد چنین شخصی به نبطی تشبه نموده.
توضیح: نبطی: گروهی از مردم عراق بودند، که مردم آن زمان آنان را مردمی کم ارزش می‌دانستند، ولی حضرت صادق - علیه‌السلام - این بینش را تصحیح نمودند، و فرمودند: هویت حقیقی آدمی به آن است که انسان حق را بشناسد و به آن اقرار کند، و زبان و ملیت ملاک حقیقی در هویت انسانی نیست. [308].

## آیا گوش فرا دادن به قرآن واجب است؟

زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم هنگامی که مردی قرآن می‌خواند آیا بر کسی که صدای او را می‌شنود واجب است سکوت کند و گوش فرا دهد؟

حضرت فرمود: بله، اگر قرآن نزد تو خوانده شد بر تو واجب است گوش فرا دهی و سکوت کنی. [309].

## چه چیز موجب بیهوشی امام به هنگام قرائت قرآن شد؟

روایت شده است که: مولای ما امام صادق - علیه‌السلام - هنگامی که در نماز قرآن تلاوت می‌فرمود، از حال می‌رفتند و بیهوش می‌شد، هنگامی که به حال عادی
[صفحه 146]
برگشتند از ایشان سؤال شد: چه چیزی سبب شد که حالتان چنین شود؟
حضرت پاسخی بدین مضمون دادند: من آیات قرآن را آن چنان تکرار نمودم تا جائی که به این حال رسیدم گو اینکه من آنها را رو در رو از کسی که نازل می‌کرد شنیدم. [310].

### حکم کسی که قرآن را به رأی خودش تفسیر کند؛ چیست؟

عمار بن موسی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حکومت سؤال نمودم چه حکمی دارد؟
حضرت فرمود: هر کس بین دو نفر به نظر خودش حکم و قضاوت کند کافر شده. و هر کس آیه‌ای از قرآن را به نظر خودش تفسیر کند کافر شده است. [311].
[صفحه 149]

## پرسشهایی پیرامون امامت و ضرورت و لزوم استمرار آن

## لزوم وجود امام

## آیا ممکن است زمین - ولو یک روز - بدون امامی که پناهگاه باشد بماند؟

یعقوب سراج گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا زمین - ولو یک روز - بدون عالم و دانشمندی از شما که مردم به آن پناه برند، ممکن است رها شود؟
حضرت فرمود: در این صورت خدا دیگر عبادت نمی‌شود. ای ابو یوسف؛ زمین از عالمی آشکار از ما که مردم در حلال و حرامشان به او پناه ببرند، خالی نمی‌شود.
و این مطلب در قرآن کریم نیز بیان شده است، آنجا که خدای متعال می‌فرماید: (یا أیها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا..). [312] یعنی: «صبر کنید» در دینتان (و در برابر هوسها و مشکلات استقامت کنید)، و در برابر دشمنانتان «پایداری کنید»، و در کنار امامتان آماده دفاع باشید، و با امامتان «رابطه و ارتباط برقرار کنید» «و از خدا بپرهیزید» در آن خیرهائی که شما را به آن امر کرده و برای شما واجب نموده است. [313].

## آیا زمین بدون امام می‌ماند؟

ابوحمزه گوید: به امام صادق عرض کردم: آیا زمین بدون امام می‌ماند؟
فرمود: اگر زمین بدون امام باشد حتما فرو رود (و نظمش از هم بپاشد).
[314].
[صفحه 150]
2- ابان بن عثمان از حسن بن زیاد روایت کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا ممکن است زمین باشد ولی در آن امام نباشد؟
امام - علیه‌السلام - فرمود: چنین چیزی نباشد، باید در زمین امامی باشد برای بیان حلال و حرام مردم و آنچه به آن نیاز دارند. [315].

## آیا زمین بدون امام ممکن است رها شود؟ و آیا دو امام در عرض هم می‌شود؟

حسین بن ابی‌العلاء گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا ممکن است زمین بدون امام رها شود، (یعنی امامی در آن نباشد)؟
فرمود: نه.
گفتم: دو امام در یک زمان می‌شود؟
فرمود: نه، مگر اینکه یکی از آنها خاموش و ساکت باشد؟

## سؤالی پیرامون علم امام

حارث بن مغیره گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: به تحقیق که زمین بدون عالم و دانشمندی رها نمی‌شود؟
گفتم: آنچه عالم شما می‌داند چیست؟ و از کجا است؟
فرمود: وراثتی از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و از علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - است، علمی است که به وسیله‌ی آن از مردم بی‌نیاز می‌شود، ولی مردم از او بی‌نیاز نیستند.
گفتم: آیا حکمتی است که در دل او الهام می‌شود، یا در گوش او القا می‌گردد؟
حضرت فرمودند: هم این است و هم آن. [316].
- و نظیر همین حدیث از طریق صفوان از حارث روایت شده است و ما به [صفحه 151]
جهت مشابهت آن دو حدیث، از ترجمه‌ی حدیث دوم صرف نظر کردیم. [317].

## آیا امام بدون فرزند در می‌گذرد؟

زراره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا می‌شود امام درگذرد در حالی که فرزندی از خود نگذارد؟
حضرت فرمود: خیر.
گفتم: آیا این ممکن است؟
حضرت فرمود: چنین چیزی واقع نمی‌شود مگر اینکه خداوند بر بندگانش غضب کند، و در عذاب آنها تعجیل کند. [318].

## سؤالی پیرامون علم امام بعدی

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: خدا مرا فدایت کند؛ آیا ممکن است امام و عالمی از شما شبی یا روزی یا ساعتی درگذرد، و عالم بعدی به دنبالش بیاید و در همان روز یا ساعت علوم او را بداند؟

فرمود: ای ابومحمد؛ امام قبلی کتابهائی را به امام بعدی به ارث منتقل می‌کند، و امام بعدی شب و روز بر دانشش اضافه می‌شود، و خدا او را به خودش واگذار نمی‌کند. [319].

### معنی این فرمایش خدا: «و ما برای هدایت این مردم سخن پیوسته آوردیم شاید متذکر شوند» چیست؟

حماد بن عیسی از عبدالله بن جندب روایت می‌کند که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (و لقد وصلنا لهم القول لعلهم
[صفحه 152]
یتذکرون) [320] «و ما برای هدایت مردم سخن پیوسته آوردیم شاید متذکر شوند» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی امامی به امامی دیگر. [321].

### مراد از امانات در فرمایش خدا: «امانتها را به صاحبانشان بدهید» چیست؟

معلی بن خنیس گوید: از امام صادق - علیه السلام - درباره ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (ان تؤدوا الأمانات الی اهلها) [322] «خداوند با شما فرمان می دهد که امانتها را به صاحبش بدهید» پرسیدم.
حضرت فرمود: خداوند امر فرمود که امام قبل همه چیز را به امام بعدی بدهد. [323].

## چه هنگام امام، امامت خود را می فهمد؟

1- یکی از اصحاب گوید: به امام صادق - علیه السلام - عرض کردم: چه زمانی امام؛ امامت و رسیدن امر را به خود می فهمد؟
فرمود: در آخرین دقیقه ی زندگی امام پیشین. [324].
2- یکی از اصحاب ما گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چه زمانی امام بعدی به آنچه نزد امام پیشین است آگاه می‌شود؟
فرمود: در آخرین دقیقه‌ای که روح او باقی است. [325].

### مراد از اولویت پیامبر به مؤمنین چیست؟

امام صادق - علیه‌السلام - فرماید: پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «من از هر مؤمنی به خود او سزاوارترم و اولویت دارم، و پس از من این سزاواری را
[صفحه 153]
علی - علیه‌السلام - دارد».
به حضرت عرض شد: معنی این سخن چیست؟
فرمود: فرمایش خود پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است: هر که بمیرد و از خود بدهی یا بازماندگانی بی‌سرپرست بجا گذارد بر عهده‌ی من است (که دینش را ادا کنم و بازماندگانش را سرپرستی نمایم) و هر کس بمیرد و مالی را از خود به جا گذارد، از آن ورثه او است.
پس هرگاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد، و چون مخارج عیال خود را نپردازد بر آنها حق امر و نهی ندارد.
و پیغمبر و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - و امامان بعد از ایشان بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند) از این رو ایشان نسبت به خود مردم اولویت دارند.
و تنها چیزی که موجب شد همه‌ی یهود اسلام آوردند همین سخن رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، زیرا ایشان نسبت به خود و عیالات خود آسوده خاطر شدند. [326].

## امامان معصوم منصوب

## مقصود پیامبر در روز غدیر از «من کنت مولاه» چه بود؟

ابراهیم بن رجاء شیبانی گوید: به جعفر بن محمد - علیه‌السلام - گفتم: مراد پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از این جمله‌ای که به حضرت علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - روز غدیر فرمود: «هر که من مولایش هستم پس علی - علیه‌السلام - مولای او است، خداوندا؛ دوست بدار دوستدار علی - علیه‌السلام - را، و دشمن بدار دشمن او را» چیست؟
راوی گوید: حضرت صادق - علیه‌السلام - راست نشستند سپس فرمودند: به

[صفحه 154]

خدا؛ از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره‌ی این مطلب سؤال شد، حضرتش پاسخ داد:
خدا مولای من است، و از من به خودم سزاوارتر است، و با امر او برای من هیچ اختیاری نیست، و من مولای مؤمنین هستم که از خودشان به خودشان سزاوارترم، و با امر من برای آنها هیچ اختیاری برای آنها نیست. و هر که من مولایش هستم، و به خودش از خودش سزاوارترم به طوری که با امر من هیچ اختیاری برای او نیست علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - مولای او است، یعنی از او به او سزاوارتر است به طوری که با امر او برای آنها هیچ اختیاری نیست. [327].

## معنی فرمایش خدا: «به درستی که تو فقط بیم دهنده‌ای و برای هر...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی این آیه: (انما أنت منذر و لکل قوم هاد) [328] «تو فقط بیم دهنده‌ای! و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است». سؤال نمودم.
حضرت فرمود: بیم دهنده پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است، و علی - علیه‌السلام - هدایت کننده است.
ای ابا محمد؛ آیا امروز از ما هدایت کننده‌ای هست؟
گفت: بله فدایت شوم؛ همواره در میان شما هدایت کننده پس از هدایت کننده‌ای بود تا اینکه نوبت به شما رسید.
حضرت فرمود: خدا رحمت کند تو را ای ابا محمد؛ و اگر آیه‌ای از قرآن بر مردی نازل می‌شد سپس آن مرد می‌مرد آن آیه نیز می‌میرد، و قرآن نیز می‌میرد، ولی قرآن زنده است احکام آن بر گذشتگان، و آیندگان همواره جاری است همچنانکه بر گذشتگان جاری بود. [329].
[صفحه 155]

## آیا کسی از صحابه‌ی پیامبر بر قضیه‌ی سقیفه اعتراض نمود؟

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ آیا در اصحاب پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - کسی بود که بر ابوبکر اعتراض کند، و نشستن او را در مجلس و مکان رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تقبیح نماید؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: بله. دوازده نفر (از مهاجرین و انصار) بر ابوبکر اعتراض نمودند، آنان از مهاجرین عبارت بودند از: خالد بن سعید بن عاص - و او مردی از بنی‌امیه بود - و سلمان فارسی، و ابوذر غفاری، و مقداد بن اسود، و عمار بن یاسر، و بریده اسلمی.
و اما از انصار عبارت بودند از: ابوالهیثم بن التیهان، و سهل، و عثمان - دو فرزند حنیف - و خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین، و ابی بن کعب و ابوایوب انصاری.
سپس حضرت فرمود: هنگامی که ابوبکر به منبر رفت این چند نفر با هم مشورت نمودند، بعضی گفتند: به خدا؛ او را از منبر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - پائین می‌کشیم، و دیگران گفتند: به خدا، اگر چنین نمودید به هلاکت خود کمک کرده‌اید، در حالی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: (و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة) [330] «و خود را با دست خود به هلاکت نیفکنید» پس بیائید زود برویم نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - تا با او مشورت کنیم، و نظر او را جویا شویم و بدانیم چه باید بکنیم.
همگی به طرف آقا امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - شتافتند و به او گفتند: یا امیرالمؤمنین؛ حقی را که شما از دیگران به آن سزاوارترید رها کرده‌اید؟ زیرا ما مکرر شنیدیم که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرمود: «علی با حق است و حق با علی، حق با علی به هر طرف که برود می‌رود و میل می‌کند» و ما قصد داشتیم برویم و او را از منبر رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - پائین بکشیم، ولی
[صفحه 156]
آمدیم ابتداءً با شما مشورت کنیم و نظر شما را جویا شویم و ببینیم ما را به چه چیز دستور می‌دهید. [331].
حضرت امیر - علیه‌السلام - فرمودند: «به خدا قسم؛ اگر چنین کاری را می‌کردید کار شما با آنها به جنگ می‌کشید، ولی شما مانند نمک در غذا، و سرمه در چشم، باشید (هستید).
به خدا قسم اگر چنین می‌کردید به جائی می‌کشید که نزد من می‌آمدید در حالی که شمشیرها را از نیام کشیده و آماده جنگ و کارزار شده‌اید، و در

این صورت می‌آمدند و بالاجبار مرا وادار به مبایعت (با آن شخص) می‌کردند، و می‌گفتند بیعت کن وگرنه تو را می‌کشیم، و من ناچار می‌شدم که از خود دفاع کنم (و کشت و کشتار واقع می‌شد) در حالی که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - قبل از وفاتشان به من - سراً - فرمودند: ای ابوالحسن، امت پس از من به تو غدر و خیانت خواهند کرد و عهد مرا (که مربوط به خلافت و جانشینی تو است) نقض خواهند نمود و تو نسبت به من به منزله‌ی هارون از موسی هستی، و امت پس از من کاری را که سامری و پیروان او با هارون و پیروانش کردند با تو خواهند کرد.
من گفتم: یا رسول الله، پس شما چه سفارشی به من دارید اگر چنین شد؟
حضرت رسول فرمودند: اگر یارانی را یافتی پس اقدام کن و با آنان جهاد کن، و اگر یارانی را نیافتی دست نگهدار، و خون خود را حفظ کن تا با مظلومیت به من ملحق شوی.
و هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - وفات یافت به غسل و کفن و دفن آن حضرت مشغول شدم، سپس قسم خوردم که تا قرآن را جمع نکنم عبا بر دوش نگذارم مگر برای نماز، و چنین کردم.
سپس دست فاطمه - سلام الله علیها - و دو فرزندم حسن و حسین - علیهماالسلام - را
[صفحه 157]
گرفتم و بر اهل بدر و اهل سابقه (و سابقین در اسلام) مرور کردیم و آنها را به حقم یادآوری کردم، و به نصرت و یاریم دعوت نمودم، ولی هیچ یک از آنان به من پاسخ مثبت ندادند مگر چهار نفر: سلمان، عمار، ابوذر و مقداد - رضی الله عنهم -، و در این امر با بقیه خویشاوندانم گفتگو کردم ولی همگی امتناع کردند، و ترجیح دادند که سکوت اختیار شود، چون می‌دانستند در سینه‌ی آن گروه چه کینه‌هائی انباشته شده است، و می‌دانستند چه بغضی نسبت به خدا و پیغمبر و اهل بیت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در دل دارند.
پس همگی بروید نزد آن مرد (یعنی ابابکر) و او را از آنچه از فرمایشات پیامبرتان محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیده‌اید آشنا کنید، تا حجت را بدین طریق بر او تمام کنید، و دیگر برای او عذری نماند، و آنان با مخالفت با این فرمایشات از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - دورتر باشند هنگامی که بر او (روز قیامت) وارد می‌شوند.
آن گروه به طرف مسجد حرکت کردند، تا اینکه منبر رسول خدا را در میان گرفتند، و آن روز؛ روز جمعه بود و هنگامی که ابوبکر به منبر رفت مهاجرین به انصار گفتند: شما آغاز کنید و سخن بگوئید، و انصار به مهاجرین گفتند: بلکه شما آغاز کنید و سخن بگوئید، - تا اینکه گوید -: پس

اولین کسی که سخن گفت خالد بن سعید بن العاص بود، سپس باقی مهاجرین سپس انصار.
و روایت شده است که: آنان هنگام وفات رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - حاضر نبودند، و زمانی به مدینه آمدند که ابوبکر در مقام خلافت نشسته بود، و آنها آن زمان از سرشناسان مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بودند.
1- خالد بن سعید بن العاص برخاست و گفت: ای ابوبکر؛ از خدا بترس، تو حتما می‌دانی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در حالی که دور او را گرفته بودیم روز واقعه‌ی قریظه هنگامی که خداوند فتحی نصیب آن حضرت کرده بود، و علی - علیه‌السلام - آن روز عده‌ای از قهرمانان و سرشناسان معروف آنها را کشته بود
[صفحه 158]
حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «ای گروه مهاجرین و انصار، به شما وصیتی می‌کنم آن را حفظ کنید، و فراموش ننمائید، و امانتی به ودیعت نزد شما می‌گذارم از آن نگاهداری کنید؛
بدانید علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - امیر شما و خلیفه‌ی من بعد از من است، بدین مطلب پروردگار مرا سفارشم نمود. بدانید که اگر سفارش و وصیت درباره‌ی او را حفظ نکنید، و او را یاری و کمک نکنید، در احکامتان اختلاف خواهید کرد، و امر دینتان بر شما مضطرب خواهد شد، و اشرار از شما بر شما مسلط خواهد شد.
بدانید اهل‌بیت من وارثان امر من هستند و دانا به امر امت من بعد از من هستند.
خداوندا؛ کسی را که از آنان اطاعت کند و سفارش و وصیت مرا درباره‌ی آنها حفظ کند در زمره و گروه من محشور بنما، و نصیبی از مرافقت من برای او قرار بده که به وسیله‌ی آن نور آخرت را درک کند. (و آن روز گرفتار ظلمت و تاریکی نشود).
خداوندا؛ هر کس با اهل بیت من پس از من بدرفتاری کند از بهشتی که وسعت و پهنی آن به اندازه‌ی عرض آسمان و زمین است محروم کن.
عمر بن خطاب به او گفت: ساکت باش خالد، ساکت باش، تو نه از اهل مشورت هستی، و نه از کسانی هستی که از آن نظر بشود پیروی کرد.
خالد گفت: تو ساکت باش ای پسر خطاب، زیرا تو از زبان دیگری سخن می‌گوئی، به خدا قسم؛ قریش می‌داند که تو از پست‌ترین قریش هستی از نظر حسب، و منصب، و ارزش، و گمنام‌ترین شخص می‌باشی، و عاجزترین فرد در دفاع از خدا و پیامبرش هستی، تو در جنگها زبون و ترسو، و در زمینه‌ی بذل و بخشش بخیل، و دارای عنصری خبیث هستی، نه در میان قریش افتخاری داری، و نه در جنگها نامی.

و تو در این قصه به مثابه‌ی شیطان هستی، که به انسان گفت: (اذ قال للانسان أکفر
[صفحه 159]
فلما کفر قال انی بری‌ء منک انی أخاف الله رب العالمین - فکان عاقبتهما أنهما فی النار خالدین فیها و ذلک جزاء الظالمین) [332] «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم) اما هنگامی که کافر شد گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است بیم دارم، سرانجام کارشان این شد که هر دو در آتش دوزخ خواهند بود، جاودانه در آن می‌مانند؛ و این است کیفر ستمکاران». پس عمر خالد بن سعید را نشاند.
2- سپس سلمان فارسی برخاست و گفت: کردید و نکردید، و ندانید چه کردید؟ و قبلا از بیعت امتناع کرده بود تا اینکه گردن او را به دست فشار دادند و مضروب ساختند.
آنجا بود که گفت: ای ابوبکر؛ در امر خود به چه کس اعتماد می‌کنی هر گاه بر تو چیزی وارد شد که او را نمی‌شناسی؟ و به سوی چه کسی پناه می‌بری هنگامی که از تو سؤال می‌شود مطلبی را که نمی‌دانی؟ و عذر تو چیست در پیشی گرفتن بر کسی که از تو داناتر است، و به رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نزدیکتر است، و به تأویل کتاب خدای عزوجل و سنت پیامبرش داناتر است.
و کسی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - سفارش او را به شما قبل از وفاتش نموده است. ولی شما قول او را دور انداختید و توصیه‌ی او را به فراموشی سپردید، و به وعده‌ی خود عمل نکردید، و عهدش را نقض کردید، و عقدی را بر شما قرار داده بود - که زیر لوای اسامة بن زید باشید - بهم زدید.
پس بترسید از عملی که انجام دادید، و مردم باید بدانند که با مخالفت امر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - گناهی بزرگ مرتکب شدید، و نزدیک است که شرایط برای تو فراهم شود در حالی که بار گناهت سنگین‌تر شده، و به سوی قبرت برده شده‌ای در حالی که با خود می‌بردی آنچه دو دستت آن را کسب کرده است.
پس اگر زود به حق برگردی و تدارک کنی و توبه کنی به خدا از گناه بزرگی که مرتکب شده‌ای به نجاتت نزدیکتر خواهی بود، آن روزی که در حفره‌ات تنها
[صفحه 160]
خواهی بود، و کسانی که تو را یاری کردند، تو را می‌گذارند و می‌روند، زیرا تو شنیدی آنچه ما شنیدیم، و دیدی آنچه را ما دیدیم ولی آنها تو را از آن چیزی که به آن چنگ زده‌ای باز نداشتند یعنی این امر (و مقامی) که هیچ عذری در اشغال آن نداری، و برای دین و مسلمین هیچ نفعی در قیام تو به

آن نیست.
پس خدا را! خدا را! در نظر بگیر و خود را نجات بده، آنکه بیم داد عذری باقی نگذاشت، و مباش مانند کسی که (از حق) رو گرداند و تکبر ورزد.
3- سپس ابوذر برخاست و گفت: ای جماعت قریش؛ کار قبیحی مرتکب شدید، و قرابت را رها کردید.
به خدا قسم؛ (به وسیله‌ی کار شما) گروهی از عرب مرتد خواهند شد، و در دین شک خواهند کرد. و اگر شما امر را به اهل بیت پیامبرتان بسپارید هیچ اختلاف و جنگی واقع نخواهد شد.
به خدا قسم؛ این امر به دست کسی افتاد که با غلبه و قهر او را به دست آورد (نه با شایستگی)، و از این به بعد چشم کسانی که هیچ اهلیت ندارند به آن دوخته خواهد شد، و خونهای بسیاری در طلبش ریخته خواهد شد.
(و همان واقع شد که ابوذر گفت..).
سپس ابوذر گفت: شما می‌دانید و خوبان شما می‌دانند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «امر (خلافت و زعامت) پس از من از آن علی - علیه‌السلام - است، سپس از آن فرزندم حسن و حسین - علیهماالسلام -، و پاکان و مطهران از ذریه‌ام».
ولی شما گفته‌ی پیامبرتان را دور انداختید و آنچه را نزد شما به ودیعت گذاشت به فراموشی سپردید، آری شما از دنیای فانی پیروی کردید، و آخرت باقی را که هرگز جوانیش به پیری نمی‌انجامد، و نعمتش زائل نمی‌شود، و ساکنانش محزون نمی‌گردند، و اهلش نمی‌میرند، در مقابل بهای حقیر و ناچیز و فانی و زائلی فروختید.
درست مانند امتهای گذشته که بعد از پیامبرانشان کفر ورزیدند و به عقب برگشتند، و تغییر دادند، و تبدیل کردند، و اختلاف کردند، و شما درست مانند آنان
[صفحه 161]
عمل کردید، و در این جهت با آنان یکسان شدید، طابق النعل بالنعل، و چه زود نتیجه‌ی شوم و تلخ این کارتان را خواهید چشید و به سبب آنچه با دستان خود کسب کردید مجازات (سخت) خواهید شد، و هرگز خدا به بندگان ظلم نمی‌کند.
4- سپس مقداد برخاست و گفت: ای ابابکر؛ از ظلم و ستم خود برگرد (و دست بردار) و به سوی پروردگارت توبه کن، و ملازم خانه‌ی خود شو، و بر گناهت گریه کن، و امر را به صاحب اصلیش که از تو سزاوارتر است بسپار، زیرا تو می‌دانی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چه پیمان و عهدی بر گردن تو گذاشت، و چه بیعتی از تو گرفت، و چگونه تو را ملزم کرد که زیر پرچم اسامة بن زید حرکت کنی و او مولای تو است.
و به شما فهمانید که این امر (یعنی خلافت) از آن تو و کسی که تو را در

آن کمک کرد نیست به وسیله‌ی ضمیمه نمودن نشانه‌ی نفاق و کانون شقاق عمرو بن عاص که خداوند در توصیفش بر پیامبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - این آیه نازل فرمود: (ان شانئک هو الأبتر) [333] «(و بدان) دشمن تو قطعا بریده نسل و بی‌عقب است!» - زیرا اختلافی میان اهل علم و دانش نیست که این کلام الهی درباره‌ی عمرو نازل شد - و او بر شما و تمامی منافقین آن زمان که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - برای غزوه ذات السلاسل فرستاد، امیر بود، و عمرو شما را نگهبان لشکرش نمود، پس؛ از نگهبانی تا خلافت؟ (نگهبانی کجا و خلافت کجا).
از خدا بترس، و مبادرت کن به استعفای از این کار پیش از آنکه فرصت فوت شود، زیرا این برای تو در زندگیت و برای پس از مرگت سالم‌تر است، و به دنیایت اعتماد نکن، و قریش و غیر قریش تو را فریب ندهند.
پس به زودی دنیایت مضمحل می‌شود و از بین می‌رود، و سپس نزد پروردگارت حاضر می‌شوی، و تو را به سبب عملت مجازات خواهد کرد، و تو دانستی (و می‌دانی) و یقین داری که علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - صاحب (واقعی)
[صفحه 162]
این امر بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است، پس این امر (خلافت) را به او بسپار؛ زیرا خدا آن را (به خاطر کمالاتی) برای او قرار داد.
اگر چنین کردی، برای ستر (سایر عیوبت) بهتر و کاملتر است، و برای سبک کردن بارت بهتر است، و به خدا من تو را نصیحت کردم اگر نصیحت مرا قبول کنی، و بازگشت تمامی امور به خدا است.
5- سپس بریده‌ی اسلمی برخاست و گفت: انا لله و انا الیه راجعون، حق چه کشید از دست باطل ای ابابکر؛ آیا فراموش کردی یا به فراموشی سپردی، یا اینکه نفست تو را فریب داد، و باطلها را برایت زینت داد؟ یا اینکه به یاد نمی‌آوری آنچه رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم - ما را به آن دستور داد آن هنگام که علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - را امیرالمؤمنین نامید، در حالی که رسول خدا هنوز در میان ما بود و فراموش کردی فرموده‌ی او را که بارها تکرار نمود: «این امیرالمؤمنین، و کشنده‌ی قاسطین، و منحرفین است».
پس از خدا بترس، و خود را زود نجات بده پیش از آن که نتوانی آن را نجات دهی، و از آنچه آن را هلاک می‌کند خلاص کن، این امر را به آن کسی که از تو سزاوارتر است به آن برگردان، و در این امر غاصبانه ادامه نده، و برگرد، تا هنوز می‌توانی برگردی.
من خالصانه به تو نصیحت کردم، و تو را به راه نجات دلالت کردم، پس پشتیبان مجرمان و جنایتکاران مباش.

6- سپس عمار بن یاسر برخاست و گفت: ای جماعت قریش؛ و ای مسلمانان؛ اگر می‌دانید (چه خوب) و اگر نمی‌دانید پس بدانید که اهل بیت پیامبرتان از همه به او سزاوارترند، و به ارث او احقند، و از همه در تدبیر امور دین تواناترند، و نسبت به شؤون مؤمنین امانت دارترند، و نگهبانی آنها از ملت و دین او بیشتر است، و دارای اخلاص بیشتری نسبت به امت او هستند.
پس رفیقتان را وادار کنید که حق را به صاحبانش برگرداند، پیش از اینکه
[صفحه 163]
وحدتتان متلاشی شود، و شوکتتان ضعیف شود، و دشمنانتان بر شما چیره شود، و تفرقتان آشکار شود، و فتنه به وسیله‌ی شما بزرگ شود، و اختلاف پیدا کنید، و دشمنتان در شما طمع کند.
پس شما می‌دانید که بنی‌هاشم از شما به این امر (خلافت) سزاوارترند، و علی - علیه‌السلام - از میان آنان مولای شما است به وسیله‌ی عهد خدا و پیامبر (و سفارش و دستور آنان)، و شما دیدید که میان علی - علیه‌السلام - و دیگر فرق آشکار است، زیرا شما دیدید که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تمامی درهای خانه‌های شما را که به داخل مسجد باز می‌شد بست ولی در خانه علی - علیه‌السلام - را نبست.
و دختر گرامی خود را به او داد در حالی که دست رد به سینه‌ی تمامی کسانی که از شما از او خواستگاری کردند، زد.
و درباره‌ی او پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «من شهر علمم، و علی - علیه‌السلام - دروازه‌ی آن شهر است پس هر کس خواهان حکمت است (و می‌خواهد وارد شهر علم شود) از راه دروازه‌ی این شهر وارد شود».
و شما همگی دست نیاز - در امور و مشکلات دینتان - به سوی او دراز می‌دارید، در حالی که او از همگی شما بی‌نیاز است. و همچنین سوابق و فضائل دیگری دارد که حتی آنکه خود را از همه‌ی شما بهتر می‌داند از آنها عاری و بی‌بهره است.
پس چرا از او روی گردانده‌اید؟ و چرا بر حق او حمله‌ور شده‌اید، و زندگی دنیوی را بر آخرت ترجیح داده‌اید؟ بدهید به او آنچه را که خدا به او داد.
7- سپس ابی بن کعب برخاست و گفت: ای ابوبکر، حقی را که خداوند آن را برای غیر تو قرار داده انکار مکن و نادیده مگیر، و نخستین کسی مباش که امر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را در مورد وصی و صفی (و برگزیده‌اش) مخالفت کرد، و راه عصیان پیش گرفت، و از دستورش سر باز زد، حق را به صاحبانش برگردان تا در امان باشی، و در ضلالت خود ادامه مده که پشیمان می‌شوی.
[صفحه 164]

و به سرعت توبه کن تا بار گناهت سبک شود و این امر را که خدا آن را برای تو قرار نداده است به خود اختصاص مده، که نتیجه‌ی شوم عمل خود را ملاقات خواهی کرد، و به زودی این را که در آن هستی مفارقت خواهی نمود، و نزد پروردگارت خواهی رفت، و از جنایتی که مرتکب شده‌ای سؤال خواهد کرد پروردگارت نسبت به بندگانش ظالم نیست.
8- سپس خزیمه برخاست و گفت: ای مردم مگر نمی‌دانید که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - شهادت مرا به تنهائی قبول کرد، و در کنار من شاهد دیگری نخواست؟
گفتند: بله.
گفت: پس شهادت می‌دهم که من شنیدم از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - که می‌گفت: «اهل بیت من حق را از باطل جدا می‌کنند، و آنها امامانی هستند که باید به آنان اقتدا شود و من آنچه که دانستم گفتم، و نیست بر فرستاده‌ای مگر رساندن آشکاری».
9- سپس ابوالهیثم بن التیهان برخاست و گفت: و من شهادت می‌دهم که پیامبر ما - صلی الله علیه و آله و سلم - علی - علیه‌السلام - را در روز غدیر منصوب نمود، و انصار گفتند: او را منصوب ننمود مگر برای خلافت، و بعضیها گفتند: او را منصوب ننمود مگر برای اینکه مردم بدانند که او مولای هر کسی است که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - مولای او است، و مطالب بسیاری.
پس ما مردانی به نزد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرستادیم که از مراد آن حضرت بپرسند.
حضرت فرمود: «بگوئید به آنها که: علی - علیه‌السلام - ولی مؤمنان پس از من است و او ناصحترین شخص برای امتم می‌باشد».
و من شهادت می‌دهم به آنچه خود شاهد و حاضر در آن بودم، پس هر کس خواست ایمان بیاورد و هر کس خواست کافر شود، قیامت روز قضاوت و
[صفحه 165]
جداسازی است.
10- سپس سهل بن حنیف برخاست و پس از حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیامبر اکرم محمد و آل او - علیهم‌السلام - گفت: ای جماعت قریش، شاهد باشید که من شهادت می‌دهم که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - را در همین مکان - یعنی روضه - دیدم در حالی که دست علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - را گرفته بود، و می‌گفت:
«ای مردم، این علی - علیه‌السلام - امام شما پس از من است، و وصی من در حیات، و پس از وفات من است، و پرداخت کننده دین من است، و برآورنده‌ی وعده‌ی من است، و نخستین کسی است که با من کنار حوض کوثر مصافحه می‌کند، پس خوشا به حال کسی که از او پیروی کند، و او را

یاری نماید، و وای بر کسی که از او تخلف کند، و او را یاری ننماید».
11- و در کنارش برادرش عثمان بن حنیف ایستاد و گفت: از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شنیدیم که می‌گفت: (لا تخونوا الله و الرسول و تخونوا أماناتکم و أنتم تعلمون) [334] «اهل بیت من ستارگان زمینند، پس برآنان پیشی نگیرید، بلکه آنان را مقدم بدارید (و پشت سر آنها حرکت کنید) آنها رهبران شما بعد از من هستند».
در این هنگام مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا، چه کسانی اهل بیت شما هستند؟
پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «علی و پاکان از فرزندانش»، و این مطلب را توضیح داد.
پس ای ابوبکر، نخستین کافر به آن حضرت مباش، و به خدا و پیامبر خیانت نکنید»! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه بزرگی است).
12- سپس ابوایوب انصاری برخاست و گفت: بندگان خدا؛ از خدا بپرهیزید
[صفحه 166]
درباره‌ی اهل‌بیت پیامبرتان و به آنها برگردانید حقی را که خداوند آن را برای آنان قرار داده، من هر آنچه برادرانم شنیدند شنیدم در جاهای متعدد که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به علی - علیه‌السلام - اشاره می‌کرد و می‌فرمود:
«علی امام نیکان، و کشنده‌ی کافران است، خذلان شده است کسی که او را خذلان کند، و پیروز است کسی که او را یاری کند».
پس توبه کنید از این ظلم و ستمتان که خدا توبه پذیر و مهربان است، و پشت به او ننمائید، و از او اعراض نکنید.
امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: اینجا بود که ابوبکر روی منبر به طوری مجاب شد که دیگر ندانست در پاسخ آنها چه بگوید، سپس گفت: من رهبر شما شدم در حالی که از شما بهتر نیستم مرا از این کار معاف بدارید، معاف بدارید.
عمر بن الخطاب گفت: پائین بیا ای احمق! اگر نمی‌توانی از قریش با دلایل قوی دفاع کنی پس چرا خود را در این مقام قرار دادی؟ به خدا؛ قصد داشتم تو را از این منصب خلع کنم، و واگذار کنم آن را به «سالم» غلام و برده‌ی ابوحذیفه.
ابوبکر پائین آمد، و عمر دست او را گرفت و هر دو به شتاب به منزلش رفتند و سه روز در خانه ماندند، و به مسجد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - نمی‌آمدند.
هنگامی که روز چهارم شد «خالد بن الولید» آمد به همراه هزار نفر (رجاله) و به آنها گفت: چرا نشسته‌اید، به خدا بنی‌هاشم چشم طمع به این

مقام دوخته‌اند. و «سالم» غلام و برده ابوحذیفه با هزار نفر آمد و «معاذ بن جبل» با هزار نفر آمد و همین طور از این سو و آن سو یکی یکی جمع شدند تا اینکه چهار هزار نفر مرد جمع شدند و شمشیرها را از نیام کشیدند و سپس به راه افتادند در حالی که در پیشاپیش آنان عمر بن الخطاب حرکت می‌کرد تا به مسجد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - رسیدند.
عمر گفت: ای اصحاب علی؛ اگر کسی از شما سخنانی که دیروز گفت بار دیگر تکرار کند گردن او را می‌زنیم.
[صفحه 167]
«خالد بن سعید بن العاص» برخاست و گفت: ای فرزند صهاک حبشیه، با شمشیرتان ما را تهدید می‌کنید؟ به خدا قسم شمشیرهای ما از شمشیرهای شما تیزتر است، و ما از شما بیشتر هستیم گر چه عددمان اندک است، چون حجت و دلیل با ما است.
به خدا قسم اگر نبود طاعت امامم هر آینه شمشیر خود را از نیام برمی‌کشیدم، و با تو می‌جنگیدم تا جایی که دیگر عذری نماند.
امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - فرمودند: «ای خالد، بنشین خداوند مقام تو را می‌داند، و تلاش تو را سپاسگزار است». خالد نشست.
سپس «سلمان فارسی» برخاست و گفت: الله اکبر الله اکبر من از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - با این دو گوشم شنیدم - و گرنه کر باد - که فرمود: «در حالی که برادرم و پسر عمم در مسجد با گروهی از اصحابش نشسته است گروهی از سگان جهنم بر او یورش می‌برند، و اراده‌ی قتل او و قتل یارانش می‌کنند» و من شک نمی‌کنم که آنها شما باشید.
عمر ابن الخطاب که این سخن را از سلمان شنید به او حمله کرد، که علی - علیه‌السلام - به سرعت برخاست و یقه‌ی او را گرفت به زمین زد و فرمود: «ای صهاک حبشیه؛ اگر نبود کتاب و وصیتی که قبلا از ناحیه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به من رسیده، به تو نشان می‌دادم که کدام یک از ما یاران کمتری و یاوران ضعیف‌تری دارد».
سپس حضرت رو به اصحابش نمود و فرمود: (اذهب انت و ربک فقاتلا انا هاهنا قاعدون) [335] «بروید خدای رحمتتان کند، به خدا وارد مسجد نمی‌شوم مگر آنسان که دو برادرم موسی و هارون وارد شدند، هنگامی که اصحابش به او گفتند: تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم.
به خدا قسم؛ وارد نمی‌شوم به مسجد مگر برای زیارت رسول خدا - صلی الله
[صفحه 168]

علیه و آله و سلم - یا برای قضیه‌ای که در آن نظر بدهم چون جایز نیست اهمال آن بدلیل نهی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از اینکه مردم در حیرت رها شوند». [336].

## چهارده نور کدامند؟

مفضل گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال پیش از آنکه مخلوقات را بیافریند چهارده نور آفرید، که ارواح ما بود.

از حضرت سؤال شد: آن چهارده نور که هستند؟

حضرت فرمود: محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه (نه گانه) - علیهم‌السلام - از فرزندان حسین - علیه‌السلام - که آخر آنها قائم است که پس از غیبت قیام می‌کند و دجال را می‌کشد، و زمین را از هر گونه ظلم و ستم پاک می‌کند. [337].

## آیا لقب امیرالمؤمنین مخصوص حضرت علی است؟

عمر بن زاهر گوید: مردی از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید که به امام (قائم) به عنوان امیرمؤمنان سلام می‌کنند؟

فرمود: نه، آن نام را خدا مخصوص امیرالمؤمنین (علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام -) نموده، پیش از او کسی بدان نام؛ نامیده نشده و بعد از او هم جز کافر آن را بر خود نبندد.

پرسیدم: پس چگونه بر او سلام می‌کنند؟

فرمود: می‌گویند: «السلام علیک یا بقیة الله» سپس این آیه را قرائت نمود: (بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین) [338] «اگر مؤمن هستید بقیة الله برای شما بهتر است». [339].

[صفحه 169]

## سبب سجده‌ی شکری که حضرت علی انجام داد چه بود؟

فضل بن ربیع گوید: منصور (دوانیقی) قبل از رسیدن به حکومت مانند کسی که کاملا مرید امام صادق - علیه‌السلام - باشد، بود. (منصور) می‌گوید: در دوران حکومت مروان الحمار از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به علت سجده‌ی شکری که علی - علیه‌السلام - انجام داد سؤال کردم.
حضرت در پاسخ از پدرشان امام باقر - علیه‌السلام - و آن حضرت از پدرش علی بن الحسین - علیه‌السلام - و او از پدرش حسین - علیه‌السلام - و آن حضرت از پدرش علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - روایت کرد که: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - او را به مأموریت فرستاد، و ایشان آن مأموریت را به خوبی انجام داد و در راه آن متحمل سختی زیادی شد، و هنگامی که از آن مأموریت بازگشت، به مسجد آمد، در حالی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - عازم مسجد جهت نماز بود و با ایشان نماز خواند.
هنگامی که از نماز بازگشت نزد رسول اکرم - علیه‌السلام - آمد، پیامبر گرامی، او را در آغوش گرفت، سپس از جریان سفر و مأموریت و آنچه انجام داده بود از او سؤال نمود.
و چون حضرت امیر - علیه‌السلام - ماجرای سفر را برای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بازگو می‌کرد، چهره‌ی ایشان از خوشحالی باز می‌شد و آثار سرور بر آن آشکار می‌شد.
هنگامی که از گزارش سفر فراغت حاصل کرد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به او فرمود: ای ابوالحسن می‌خواهی به تو بشارتی بدهم؟
حضرت امیر فرمود: پدر و مادرم فدایت شوند؛ چه بسا بشارت به من داده‌ای!
حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: جبرئیل هنگام ظهر به من نازل شد و به من گفت: ای محمد؛ این پسر عم تو است که اینک بر تو وارد خواهد شد، و
[صفحه 170]
خداوند عزوجل مسلمانان را به وسیله‌ی او امتحان و آزمون خوبی کرده است، و او در این سفر و مأموریت چنین و چنان کرد، و تمام آنچه را که تو برایم گفتی بازگو کرد، سپس جبرئیل به من گفت:
ای محمد؛ از اولاد آدم کسانی نجات یافتند که شیث بن آدم را که وصی پدرش آدم بود دوست داشتند، و پیروی کردند، و خود شیث هم به وسیله‌ی

پدرش آدم نجات یافت، و آدم به وسیله‌ی خدا نجات یافت.
ای محمد؛ هر کس سام بن نوح را که وصی پدرش نوح بود دوست داشت و از او پیروی می‌کرد به وسیله‌ی سام نجات یافت، و سام به وسیله‌ی نوح نجات یافت، و نوح به وسیله‌ی خدا نجات یافت. [340].
ای محمد؛ هر کس اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمان، که وصی پدرش ابراهیم بود، را دوست داشت و از او پیروی کرد به وسیله‌ی اسماعیل نجات یافت، و اسماعیل به وسیله‌ی ابراهیم نجات یافت، و ابراهیم به وسیله‌ی خدا نجات یافت.
ای محمد؛ هر کس یوشع بن نون که وصی موسی بود دوست داشت و از او پیروی کرد به وسیله‌ی یوشع نجات یافت، و یوشع به وسیله‌ی موسی نجات یافت و موسی به وسیله‌ی خدا نجات یافت.
ای محمد؛ هر کس شمعون الصفا که وصی عیسی بود دوست داشت و از او پیروی کرد به وسیله‌ی یوشع نجات یافت و یوشع به وسیله‌ی عیسی نجات یافت و عیسی به وسیله‌ی خدا نجات یافت.
ای محمد؛ هر کس که علی - علیه‌السلام - وزیر تو در حیاتت و وصی تو پس از وفاتت را دوست بدارد و پیروی کند به وسیله‌ی علی - علیه‌السلام - نجات یابد و علی - علیه‌السلام - به وسیله‌ی تو نجات یافت و تو به وسیله‌ی خدای عزوجل نجات یافتی.
ای محمد، خدا تو را سید انبیاء و علی - علیه‌السلام - را سید اوصیا و بهترین آنان قرار داد، و امامان را از ذریه‌ی شما قرار داد تا زمانی که خدا شما را وارث زمین و
[صفحه 171]
آنچه بر اوست قرار دهد.
اینجا بود که علی - علیه‌السلام - سجده‌ی شکر انجام داد، و زمین را به شکرانه‌ی خدای متعال بوسید.
سپس امام صادق - علیه‌السلام - اضافه فرمودند: خدای عزوجل محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم‌السلام - را به طور اشباح (و موجودات نورانی) آفرید، که آنان خدا را در مقابل عرش او تسبیح و تمجید می‌گفتند چهارده هزار سال پیش از آنکه آدم را بیافریند، سپس آنها را نوری قرار داد و از اصلاب و پشتهای مردان خوب به ارحام مادران خوب و پاک در دورانی پس از دورانی منتقل نمود.
و هنگامی که خدای عزوجل خواست فضل و برتری آنها را بیان کند، و ما را با منزلت آنان آشنا سازد، و حق آنان را بر ما واجب کند آن نور را دو قسمت نمود:
قسمی را در عبدالله بن عبدالمطلب قرار داد، و از آن محمد سید انبیاء و خاتم مرسلین شد، و نبوت را در او قرار داد.

و قسم دوم را در عبد مناف، یعنی ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف قرار داد، و از او علی امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - و سید اوصیاء به وجود آمد.

و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - او را متولی امور خود، و وصی و جانشین و خلیفه، و شوهر دخترش و ادا کننده‌ی دین‌اش، و برطرف کننده‌ی غم و همّش، و برآورنده‌ی وعده‌اش و یاری دهنده‌ی دینش قرار داد. [341].

### معنی فرمایش خدا: «دلیل روشن از طرف پروردگارتان برایتان آمد، و نور...» چیست؟

عبدالله بن سلیمان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر این فرمایش خدا: (قد جاءکم برهان من ربکم و أنزلنا الیکم نورا مبینا) [342] «دلیل روشن از طرف پروردگارتان برایتان آمد، و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم» پرسیدم.
حضرت فرمود: «برهان» محمد است - که درود خدا بر او باد -، و «نور»
[صفحه 172]
علی - علیه‌السلام - است.
عرض کردم: «صراط مستقیم» چیست؟
حضرت فرمود: «صراط مستقیم» علی - علیه‌السلام - است. [343].

## امامان بعد از پیامبر کیانند؟

ذریح گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به امامان بعد از پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - پرسیدم:

فرمود: أمیرالمؤمنین - علیه‌السلام - امام است، و سپس حضرت حسن - علیه‌السلام - و سپس حضرت حسین - علیه‌السلام - و سپس حضرت علی بن الحسین - علیهم‌السلام - و سپس حضرت محمد بن علی - علیهم‌السلام - امامند.

هر که منکر اینان شود، مانند کسی است که معرفت خدای تبارک و تعالی، و معرفت رسولش را منکر شده است.

پرسیدم: قربانت گردم؛ و سپس شما امامید. این سخن را سه مرتبه تکرار کردم.

فرمود: من این مطلب را تنها برای این به تو گفتم که از گواهان خدای تبارک و عالی در زمینش باشی. [344].

## معنی فرمایش خدا: «بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند» چیست؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (بل کذبوا بالساعة و أعتدنا لمن کذب بالساعة سعیرا) [345] «بلکه آنان قیامت را تکذیب کرده‌اند؛ و ما برای کسی که قیامت را تکذیب کند، آتشی شعله‌ور و سوزان فراهم کرده‌ایم» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: خداوند سال را دوازده ماه آفرید، و شب را دوازده ساعت و

[صفحه 173]

روز را دوازده ساعت قرار داد، و از ما دوازده محدث قرار داد، و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - یکی از ساعتها است. [346].

## تفسیر فرمایش خدا: «و همانا از پیروان او، ابراهیم بود» چیست؟

جابر جعفی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر فرمایش خدا: (و ان من شیعته لابراهیم) [347] «و همانا از پیروان او، ابراهیم بوده» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: خداوند هنگامی که ابراهیم را آفرید پرده از چشم او کنار زد، پس او نوری در کنار عرش دید گفت: خداوندا! این نور چیست؟
خدا فرمود: این نور محمد برگزیده‌ی من از میان مخلوقاتم است. آنگاه نور دیگری در کنار او مشاهده نمود گفت: خداوندا؛ این نور چیست؟
خدا فرمود: ای نور علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - یاری کننده‌ی دین من است.
و سپس در کنار آنها سه نور دیگر مشاهده نمود سؤال کرد، خداوندا؛ این انوار چیست؟
به او خطاب شد: این نور فاطمه - سلام الله علیها - است که محبانش را از آتش جهنم جدا ساخته و نجات دادم، و نور دو فرزندش حسن و حسین - علیهم‌السلام - می‌باشد.
حضرت ابراهیم گفت: خداوندا؛ من نه نور دیگر می‌بینم که گرداگرد آنها جمع شده‌اند (آنها چیستند)؟
به او گفته شد: ای ابراهیم؛ اینها امامان از فرزندان علی و فاطمه - علیهماالسلام - می‌باشند.
حضرت ابراهیم فرمود: خداوندا، به حق این پنج نفر مرا از این نه نفر آگاه کن.
به او گفته شد: نخستین آنها علی بن الحسین سپس فرزندش محمد، و
[صفحه 174]
فرزندش جعفر و فرزندش موسی و فرزندش علی و فرزندش محمد و فرزندش علی و فرزندش حسن و فرزندش حجت قائم - علیهم‌السلام - است.
حضرت ابراهیم گفت: خداوندا؛ نورهائی را می‌بینم که کسی جز تو شمار و عدد آنها را نمی‌داند به این انوار چهارده گانه احاطه نموده‌اند (اینها کیانند)؟
گفته شد: ای ابراهیم؛ اینان شیعیان آنها هستند، شیعیان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه‌السلام -.
حضرت ابراهیم فرمود: شیعیان آنها به چه چیز شناخته می‌شوند (و علامت آنها چیست)؟
گفته شد: به انجام پنجاه و یک رکعت نماز در روز، و جهر به بسم الله

الرحمان الرحیم، و قنوت پیش از رفتن به رکوع (در نماز) و انگشتر را به دست راست گذاشتن.
اینجا بود که حضرت ابراهیم فرمود: خداوندا، مرا از شیعیان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - قرار بده.
خداوندا در قرآن از این ماجرا حکایت نمود آنگاه که فرمود: (و ان من شیعته لابراهیم) «و همانا از پیروان او، ابراهیم بود». [348].

## مقصود از آیه «امة یهدون بالحق» چیست؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدای عزوجل: (امة یهدون بالحق) [349] «از کسانی که آفریده‌ایم جماعتی هستند که به حق هدایت می‌کنند» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مراد از آن ائمه - علیهم‌السلام - می‌باشند. [350].
[صفحه 175]

## تأویل فرمایش خدا: «تا او را بر همه‌ی ادیان غالب سازد» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا در کتابش: (هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون) [351] «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه‌ی ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» سؤال نمودم؟

حضرت فرمود: به خدا؛ قسم هنوز تأویل آن محقق نشده است.

عرض کردم: فدایت شوم؛ چه هنگام محقق می‌شود؟

حضرت فرمود: تا هنگامی که قائم قیام کند ان شاء الله، پس هر گاه قیام نمود هیچ کافری، و هیچ مشرکی نمی‌ماند مگر اینکه خروج او را کراهت دارد، حتی اگر کافری یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد، آن صخره ندا می‌دهد: ای مؤمن، در دل من کافر یا مشرکی هست بیا و او را بکش.

آن گاه مؤمن می‌آید و صخره را کنار می‌زند و آن را می‌کشد. [352].

### نامهای معصومین بر چه نوشته شد؟

قاسم بن معاویه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اینان (یعنی عامه) حدیثی را روایت می‌کنند در معراجشان، که هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به معراج برده شد، روی عرش دید نوشته شده است: لا اله الا الله، محمد رسول الله، ابوبکر الصدیق.
حضرت فرمود: سبحان الله همه چیز را تغییر دادند حتی این!!
عرض کردم: بله.
حضرت فرمود: هنگامی که خداوند عزوجل عرش را آفرید روی ستونهای آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل آب را آفرید در محل جریان آن نوشت: لا اله
[صفحه 176]
الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل کرسی را آفرید روی پایه‌های آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل لوح را آفرید در آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل اسرافیل را آفرید روی پیشانی او نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل جبرئیل را آفرید روی بال او نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل آسمانها را آفرید روی دامنه‌های آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل زمینها را آفرید روی طبقات آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل کوهها را آفرید روی قله‌های آنها نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل آفتاب را آفرید روی آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
و هنگامی که خدای عزوجل ماه را آفرید روی آن نوشت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی أمیرالمؤمنین.
پس هرگاه کسی از شما گفت: لا اله الا الله، محمد رسول الله، حتما بگوید: علی امیرالمؤمنین ولی الله. [353].

## چرا خداوند در قرآن نام علی و اهل بیت را صراحتا نیاورده است؟

ابوبصیر گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردم می‌گویند:
[صفحه 177]
چرا نام علی - علیه‌السلام - و خاندانش در کتاب خدا (قرآن) برده نشده است؟
فرمود: به آنها بگو: آیه‌ی نماز بر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل شد و سه رکعتی بودن و چهار رکعتی آن نام برده نشد، تا اینکه پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خود برای مردم بیان کرد.
و آیه‌ی زکاة بر آن حضرت نازل شد و اسم برده نشد که زکاة از هر چهل درهم یک درهم است تا اینکه خود پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را برای مردم شرح داد.
و امر به حج نازل شد و به مردم نگفت: هفت دور طواف کنید تا اینکه خود پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - برای آنها توضیح داد.
و آیه‌ی (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم) [354] «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا را و اولو الأمر (اوصیاء پیامبر) را» نازل شد، و این در حق حضرت علی و حضرت حسن و حضرت حسین - علیهم‌السلام - هم نازل شد.
پس پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره‌ی علی - علیه‌السلام - فرمود: «هر که را من مولا و آقای او هستم، علی مولا و آقای او است».
و باز فرمود: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا) [355] «درباره‌ی کتاب خدا و اهل بیتم به شما سفارش می‌کنم؛ من از خدای عزوجل خواسته‌ام که میان آنها جدائی نیندازد تا آنها را در نزد حوض به من رساند خدا خواسته‌ی مرا عطا کرد».
و نیز فرمود: (و أولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله) [356] «شما چیزی به آنها نیاموزید که آنها از شما داناترند».
و باز فرمود: (و أولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله) «آنها شما را از طریق هدایت بیرون نمی‌کنند و به گمراهی وارد نمی‌سازند».
اگر پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خاموشی اختیار می‌نمود و بیان نمی‌کرد که
[صفحه 178]
اهل بیتش چه کسانی هستند؟ هر آینه آل فلان و آل فلان آن را برای خود ادعا می‌کردند، ولی خدای عزوجل برای تصدیق پیغمبرش (بیان آن حضرت را که مقصود آل پیغمبر است نه آل فلان و فلان) در کتابش نازل فرمود:

«همانا خدا می‌خواهد ناپاکی را از شما اهل این خانه ببرد و پاکیزه‌تان کند، پاکیزگی کامل».
حضرت علی و حسن و حسین و فاطمه - علیهم‌السلام - در خانه‌ی ام سلمه بودند که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آنها را زیر عبا گرد آورد و سپس فرمود:
«خدایا؛ هر پیغمبری اهل و ثقلی داشت و اهل و ثقل من اینانند».
ام‌سلمه گفت: من از اهل شما نیستم؟
حضرت فرمود: «تو به خیر و نیکی هستی ولی اینها اهل و ثقل من هستند».
بنابراین؛ چون پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - وفات یافت برای پیشوائی مردم، علی - علیه‌السلام - از همه‌ی مردم سزاوارتر بود، به جهت آنکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آنچه از طرف خدا بود نسبت به او بود به مردم رسانده بود و دست او را گرفته و در میان مردم بپا داشته بود.
و چون علی - علیه‌السلام - در گذشت نمی‌توانست و اقدام هم نمی‌کرد که محمد بن علی و نه عباس بن علی و نه هیچ یک از پسران دیگرش را (غیر از حسنین - علیهماالسلام -) در اهل پیغمبر داخل کند، زیرا در آن صورت حسن و حسین - علیهم‌السلام - می‌گفتند: خدای تبارک و تعالی آیه اهل بیت را درباره‌ی ما نازل فرمود چنانکه درباره‌ی تو نازل کرد، و مردم را به اطاعت ما امر کرد چنان که به اطاعت تو امر فرمود، و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نسبت به ما تبلیغ کرد، چنانکه نسبت به تو تبلیغ فرمود، و خدا ناپاکی را از ما برد چنانکه از تو برد.
و چون علی - علیه‌السلام - در گذشت حسن - علیه‌السلام - به امامت سزاوارتر بود، برای بزرگسالیش، و چون وفات نمود نمی‌توانست و اقدام هم نمی‌کرد که فرزندان خودش را در امر امامت داخل کند، و در میان آنها قرار دهد، در صورتی که خدای عزوجل می‌فرماید: «خویشاوندان در کتاب به یکدیگر سزاوارترند، زیرا در آن
[صفحه 179]
صورت حسین - علیه‌السلام - می‌گفت: خدا مردم را به اطاعت من امر نموده چنانکه به اطاعت تو و اطاعت پدرت امر فرموده، و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره‌ی من تبلیغ کرده، چنانکه درباره‌ی تو و پدرت تبلیغ فرموده، و خدا ناپاکی را از من برد چنانکه از تو و پدرت برده است.
پس چون امامت به حسین - علیه‌السلام - رسید، هیچ یک از اهل بیت او نمی‌توانست بر او ادعا کند، چنانکه او بر برادر و پدرش ادعا می‌کرد، اگر آن دو می‌خواستند امر امامت را از او به دیگری برگردانند، ولی آنها چنین

کاری نمی‌کردند.
سپس زمانی که امامت به حسین - علیه‌السلام - رسید، معنی و تأویل آیه‌ی (و أولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله) جاری گشت و بعد از حسین - علیه‌السلام - به علی بن الحسین - علیهم‌السلام - رسید، و بعد از علی بن الحسین به محمد بن علی - علیهم‌السلام - رسید.
آنگاه امام - علیه‌السلام - فرمود: مقصود از ناپاکی همان شک است به خدا که ما درباره‌ی پروردگار خود هرگز شک نمی‌کنیم. [357].

### ای فرزند رسول خدا امر پس از شما از آن کیست؟

2- داود بن کثیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم، و خداوند مرا پیش از تو به مرگ بسپارد، اگر حادثه‌ای پیش آمد، امر امامت پس از شما از آن چه کسی خواهد بود؟
فرمود: از آن پسرم موسی است.
سپس داود گوید: هنگامی که حادثه‌ی شهادت امام صادق - علیه‌السلام - واقع شد من در امامت موسی بن جعفر - علیهماالسلام - به اندازه‌ی یک چشم هم زدن شک نکردم.
سپس در حدود سی سال گذشت، آنگاه آمدم خدمت موسی بن جعفر - علیه‌السلام - و به ایشان گفتم: فدایت شوم؛ اگر حادثه‌ای پیش آمد امر امامت پس از شما از
[صفحه 180]
آن چه کسی خواهد بود؟
حضرت فرمود: از آن فرزندم علی است.
(سپس داود گوید:) هنگامی که این حادثه (یعنی شهادت موسی بن جعفر - علیهماالسلام -) رخ داد به اندازه‌ی یک چشم هم زدن نیز در امامت علی بن موسی - علیهماالسلام - شک نکردم. [358].
2- مفضل بن عمر گوید: خدمت آقا و سیدم جعفر بن محمد شرفیاب شدم پس عرض کردم: ای سید من؛ اگر می‌شود خلیفه و جانشین خود را برای ما معرفی کنی؟
حضرت فرمود: ای مفضل، امام بعد از من فرزندم موسی است، و خلیفه آخر که همه انتظار آن را می‌کشند (م ح م د) فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی - علیهم‌السلام - است. [359].
3- عیسی بن عبدالله بن عمر بن علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - گوید: به دائی‌ام امام جعفر صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اگر حادثه‌ای پیش آمد (و اجل شما رسید) - که امید است خداوند آن روز را به من نشان ندهد - به چه کسی اقتدا کنم؟
حضرت به فرزندش موسی - علیه‌السلام - اشاره نمود.
عرض کردم: اگر ایشان درگذشت، از چه کسی؟
فرمود: فرزندش.
عرض کردم: اگر فرزندش درگذشت و برادر بزرگ و فرزند کوچکی از خود به جای گذاشت، به چه کسی اقتدا کنم؟
فرمود: همچنین فرزندش.
گفتم: اگر من او را نشناختم، و جای او را ندانستم، چه کنم؟

[صفحه 181]
فرمود: می‌گوئی: خدایا من هر یک از حجتهای تو از اولاد امام گذشته باقی مانده است را دوست می‌دارم و از او تبعیت می‌کنم، چرا که این برای تو کافی است. [360].
4- فیض بن مختار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: دستم را از آتش بگیر و نجاتم ده؛ بعد از شما که را داریم (و امام کیست)؟
پس ابوابراهیم (یعنی موسی کاظم - علیه‌السلام -) بر آن حضرت وارد شد و او در آن روز کودکی بود.
امام فرمود: این است صاحب شما، دامنش را بگیر. [361].
5- صفوان جمال گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره صاحب امر امامت پرسیدم.
فرمود: صاحب این امر بازی و بیهوده‌گری نمی‌کند، آنگاه ابوالحسن موسی - علیه‌السلام - که کودک بود و بزغاله‌ای مکی همراه داشت و به او می گفت: پروردگارت را سجده کن آمد، امام صادق - علیه‌السلام - او را در آغوش کشید و فرمود: پدر و مادرم فدای کسی که بازی و بیهوده گری نمی‌کند. [362].
6- ابن‌حازم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: پدر و مادرم فدایت شوند؛ همانا جانها گاهی داده و گاهی گرفته می‌شود، پس اگر حادثه‌ای پیش آمد امام چه کسی خواهد بود؟
امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: «اگر چنین شود این امام شما خواهد بود» و دست خود را بر دوش راست موسی بن جعفر - علیه‌السلام - زد، در حالی که عمر او پنج سال بود، و عبدالله بن جعفر با ما در آن مجلس حضور داشت. [363].
[صفحه 182]
7- عبدالرحمان بن الحجاج گوید: بر امام صادق - علیه‌السلام - در منزلش وارد شدم، و او در فلان حجره در خانه‌اش بود، (در جائی که مسجد و نمازگاه او بود) در حالی که مشغول به دعا بود و موسی بن جعفر - علیه‌السلام - در طرف راست او نشسته بود و بر دعای او آمین می‌گفت.
به او عرض کردم: فدایت شوم، شما می‌دانید من یکی از پیروان شما هستم، و خدمت مرا خوب می‌دانید، بفرمائید ولی امر بعد از شما کیست؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: همانا موسی زره (امامت) را پوشید پس به اندازه‌ی (قامت) او بود (و این زره یکی از علامات امامت بود).
به حضرت گفتم: دیگر نیاز به چیز وعلامت دیگری ندارم. [364].
8- اسحاق بن جعفر صادق - علیه‌السلام - گوید: روزی نزد پدرم بودم که علی بن عمر بن علی - علیه‌السلام - از ایشان پرسید: فدایت شوم؛ پس از شما به چه کسی پناه ببریم و مردم به چه کسی پناه ببرند (و در مسائل

دین و دنیا رجوع کنند)؟
حضرت فرمود: به صاحب این دو پیراهن زرد رنگ و دو گیسوی بافته، که اینک از درب اطاق وارد می‌شود.
پس چیزی نگذشت که دو دستی را دیدیم که دو لنگه‌ی درب اطاق را گرفت تا باز شدند، و حضرت موسی بن جعفر- علیه‌السلام - در حالی که کودک بود و دو پیراهن زرد رنگ به تن داشت بر ما وارد شد. [365].

## قائم از اهل بیت کیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - شنیدم که می‌فرمود: تمامی سنتهای الهی در زمینه‌ی غیبت که در مورد انبیاء - علیهم‌السلام - واقع شده، در قائم از ما اهل بیت، مو به مو جاری است.
ابوبصیر گوید: گفتم: ای فرزند رسول خدا؛ قائم از شما اهل بیت - علیهم‌السلام -
[صفحه 183]
کیست؟
فرمود: ای ابوبصیر؛ او پنجمین فرزند از اولاد (نواده‌های) فرزندم موسی - علیه‌السلام - است.
او فرزند سیده‌ی کنیزان است که غایب می‌شود آنچنان غیبتی که موجب شک پیروان باطل می‌شود، سپس خدای عزوجل او را ظاهر می‌سازد، و مشارق و مغارب زمین را برای او فتح می‌کند، و روح الله عیسی بن مریم - علیه‌السلام - بر او نازل می‌شود و پشت سر او نماز می‌خواند.
و زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود، و روی زمین بقعه‌ای نمی‌ماند که در آن غیر خدا عبادت می‌شد مگر اینکه خداوند عزوجل در او عبادت می‌شود، و دین حاکم بر جهان بشر فقط دین خدا می‌شود گر چه مشرکین کراهت داشته باشند. [366].

## آیا قائم متولد شده است؟

خلاد بن قصار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا قائم - علیه‌السلام - متولد شده است؟
حضرت فرمود: خیر، و اگر من او را درک می‌نمودم حتما او را در طول ایام زندگیم خدمت می‌کردم.
توضیح: اینکه «خدمت می‌کردم» یعنی او را تربیت می‌نمودم و کمک می‌کردم. [367].

## اسم مهدی چیست؟ و چه وقت ظاهر می‌شود؟

داود رقی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ امر (یعنی امر فرج) بر ما طول کشید، تا جایی که دل ما گرفته و به تنگ آمده است، و از غصه مردیم.

[صفحه 184]

حضرت فرمود: این امر مأیوس کننده‌تر از این می‌باشد، و موجب غم بیشتری است، یک منادی از آسمان به نام قائم - علیه‌السلام - و نام پدرش ندا در خواهد داد، و اعلام خواهد کرد.

گفتم: فدایت شوم نامش چیست؟

فرمود: نامش نام پیامبر است، و نام پدرش نام وصی است. [368].

- توضیح: مراد از «نام پیامبر» جد بزرگوارش حضرت محمد بن عبدالله - صلی الله علیه و آله و سلم -، و مراد از «نام وصی» حضرت امام حسن بن علی - علیهماالسلام - است.

## آیا مهدی و قائم یکی است؟

ابوسعید خراسانی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا مهدی و قائم - علیه‌السلام - یکی است؟
فرمود: بله.
عرض کردم: به چه علت مهدی نامیده شد؟
فرمود: برای اینکه هدایت می‌کند به سوی هر امر پنهان و مخفی است. و قائم نامیده شد، چون پس از اینکه می‌میرد قیام می‌کند، او به امر عظیمی قیام می‌نماید.
مرحوم علامه مجلسی در بیان حدیث شریف می‌فرمایند: «پس از اینکه می‌میرد قیام می‌کند» یعنی بعد از اینکه نام و یاد حضرت می‌میرد و یا اینکه مردم گمان می‌کنند او مرده است. [369].

## صاحب الزمان کیست؟ و چه هنگام می‌آید؟

ابوحمزه گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسیدم و پرسیدم: صاحب الأمر (یعنی مهدی موعود - علیه‌السلام -) شمائید؟
[صفحه 185]
فرمود: نه.
گفتم: پسر شما است؟
فرمود: نه.
گفتم: پسر پسر شما است؟
فرمود: نه.
گفتم: پسر پسر پسر شما است؟
فرمود: نه.
گفتم: پس او کیست؟
فرمود: همان کسی است که زمین را پر از عدالت می‌کند، چنانکه از ستم و جور پر شده باشد، او در زمان نبودن امامان بیاید، چنانکه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در زمان نبودن رسولان مبعوث شد. [370].

## آیا بعد از قائم کسی دیگر هست؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: یابن رسول الله؛ از پدر شما شنیدم که فرمود: بعد از قائم - علیه‌السلام - دوازده مهدی می‌باشند (و حکومت می‌کنند).
حضرت فرمود: (آن حضرت) فرمود: دوازده مهدی، و نفرمود: دوازده امام، ولی آنها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما (محبت و پیروی ما) و شناخت حق ما دعوت می‌کنند. [371].

## چرا غیبت امام زمان به طول می‌انجامد؟

حنان بن سدیر از پدرش نقل می‌کند که گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: قائم ما غیبت طولانی خواهد داشت.
عرض کردم: چرا ای فرزند پیامبر؟
[صفحه 186]
فرمود: زیرا خداوند عزوجل چنین خواسته است که هر آنچه در میان انبیاء گذشته از سنتها (مانند غیبت) جاری شده در قائم ما نیز جاری شود.
ای سدیر؛ باید قائم ما تمامی مدت غیبت لازم را پشت سر بگذارد. خداوند عزوجل می‌فرماید: (لترکبن طبقا عن طبق) [372] «که همه‌ی شما پیوسته از حالی به حال دیگر منتقل می‌شوید (تا به کمال برسید)».
یعنی: برنامه‌هائی بسان برنامه‌های امت‌هائی که پیش از شما بودند (شما نیز باید داشته باشید) [373].

### معنی فرمایش خدا: «زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند» چیست؟

محمد حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (اعلموا أن الله یحیی الأرض بعد موتها) [374] «بدانید خداوند زمین را بعد از مرگ آن زنده می‌کند» سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: مراد عدالت پس از ستم و جور است. [375].

## در زمان غیبت چه دعائی بخوانیم؟

1- خالد بن نجیح از زراره حدیثی را - در ارتباط با غیبت حضرت قائم - علیه‌السلام - روایت کرده، که زراره در آن به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: فدایت شوم؛ اگر من آن زمان را درک کردم چه عملی را انجام دهم؟
حضرت فرمود: ای زراره اگر آن زمان را درک کردی بر خواندن این دعا ملازمت کن.
بارالها؛ خود را به من بشناسان، زیرا اگر خود را به من نشناسانی پیامبرت را نخواهم شناخت.
بارالها؛ پیامبر و فرستاده‌ات را به من بشناسان، زیرا اگر پیامبرت را به من [صفحه 187]
نشناسانی حجتت را نخواهم شناخت.
بارالها؛ حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی از دینم دور و گمراه خواهم شد. [376].
2- زرارة بن اعین گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: آن جوان (یعنی حضرت مهدی - علیه‌السلام -) ناچار غیبت می‌کند.
پرسیدم: چرا؟
فرمود: برای اینکه می‌ترسد - و با دست خود به شکمش اشاره کرد (یعنی او را می‌کشند) - و او است که چشم به راهش باشند، و او است که مردم در ولادتش تردید می‌کنند، برخی می‌گویند: در شکم مادرش بود (که پدرش مرد)، بعضی می‌گویند: پدرش مرد و فرزندی نگذاشت، و بعضی می‌گویند: دو سال پیش از وفات پدرش متولد شد.
زراره گوید: من عرض کردم: چه دستور می‌فرمائی اگر من آن زمان را درک کردم؟
فرمود: خدا را با این دعا بخوان:
«خدایا؛ خودت را به من بشناسان، زیرا اگر خودت را به من نشناسانی من تو را نخواهم شناخت.
خدایا؛ پیغمبرت را به من بشناسان، زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی من هرگز او را نخواهم شناخت.
خدایا؛ حجتت را به من بشناسان، زیرا اگر تو حجتت را به من نشناسانی از طریقه‌ی دینم گمراه می‌شوم». [377].

## تأویل فرمایش خدا: «هنگامی که در صور دمیده شود» چیست؟

مفضل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (فاذا
[صفحه 188]
نقر فی الناقور) [378] «هنگامی که در «صور» دمیده شود» سؤال شد.
حضرت فرمود: از ما امامی است مستور، پس هرگاه خداوند ظهور امر او را بخواهد در قلب او نکته‌ای القا می‌کند، پس ظاهر می‌شود و به امر خدای عزوجل قیام می‌کند. [379].

## تفسیر فرمایش خدا: «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان به...» چیست؟

علی بن ابو حمزه از ابو بصیر روایت کرد که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای متعال: (سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی أنفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق) [380] «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: مسخ را در خودشان به آنها نشان می‌دهد، و به هم خوردن نظام طبیعی در آفاق را به آنها نشان می‌دهد تا اینکه قدرت خدای عزوجل را در خود و در آفاق ببینند.

عرض کردم: مراد از «تا برای آنان آشکار گردد که او حق است» چیست؟

فرمود: خروج قائم - علیه‌السلام - او حق از ناحیه‌ی خدای عزوجل است، که خلایق او را می‌بینند که چگونه امری حتمی و قطعی است. [381].

## تأویل فرمایش خدا: «به آنان از عذاب نزدیک می‌چشانیم...» چیست؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل: (و لنذیقنهم من العذاب الأدنی دون العذاب الأکبر) [382] «و به آنان از عذاب نزدیک پیش از عذاب بزرگ می‌چشانیم» سؤال نمودم. [صفحه 189]
حضرت فرمود: «عذاب نزدیک» گرانی قیمتها است، و «عذاب اکبر» حضرت مهدی - علیه‌السلام - است با شمشیر. [383].

در صفات امامان

صفت عصمت

## معنی فرمایش ائمه: «امام نمی‌شود مگر معصوم» چیست؟

حسین اشقر گوید: به هشام بن حکم گفتم: معنی فرمایش شما: «امام نمی‌شود مگر معصوم» چیست؟
هشام گوید: من از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی آن سؤال نمودم.
حضرت فرمود: معصوم کسی است که به وسیله‌ی خدا از تمامی گناهان و محرمات الهی خودداری می‌کند، و خدا در قرآن فرمود: (و من یعتصم بالله فقد هدی إلی صراط مستقیم) [384] «و هر کس به خدا تمسک جوید به راه راست هدایت شده است». [385].
توضیح: مراد از «به وسیله‌ی خدا» به وسیله‌ی آگاهی و علمی که خدا در اختیار آنان گذاشته و آنان در پرتو آن با اختیار خود از گناهان اجتناب می‌کنند.

## مراد از روح در فرمایش خدا: (و أوحینا الیک روحا) چیست؟

سوره‌ی شوری: آیه‌ی 52
1- ابوبصیر و کنانی گویند: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردیم: خدا ما را فدای شما کند، معنی این فرمایش خدای متعال: (و کذلک أوحینا الیک روحا من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا و انک لتهدی إلی صراط مستقیم) «همان گونه که (بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه
[صفحه 190]
نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله‌ی آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم؛ و تو مسلما به سوی راه راست هدایت می‌کنی» چیست؟
حضرت فرمود: ای ابا محمد؛ روح مخلوقی است که از جبرئیل و میکائیل عظیمتر است، با رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، که به او خبر می‌داد و او را حفظ می‌کرد، و او با ائمه - علیهم‌السلام - است به آنها خبر می‌دهد، و آنها را حفظ می‌کند. [386].
ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدا: (و کذلک أوحینا الیک روحا من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان) «همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم و تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست؟
فرمود: آن مخلوقی است از مخلوقات خدای عزوجل، بزرگتر از جبرئیل و میکائیل، که همیشه همراه پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، به او خبر می‌داد، و رهبریش می‌کرد و او همراه امامان بعد از او نیز می‌باشد. [387].

## مراد از روح در قول خدا: «از تو درباره‌ی روح سؤال می‌کنند...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدای عزوجل: (یسألونک عن الروح قل الروح من أمر ربی) [388] «از تو درباره‌ی روح سؤال می‌کنند بگو روح از امر پروردگار من است»؛ پرسیدم.
حضرت فرمود: آن مخلوقی است بزرگتر از جبرئیل و میکائیل، که همیشه همراه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، و همراه ائمه - علیهم‌السلام - هست، و آن از
[صفحه 191]
عالم ملکوت می‌باشد. [389].

علقمه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ خبر ده مرا، چه کسی شهادتش قبول است؟ و چه کسی شهادتش قبول نیست؟
حضرت فرمود: ای علقمه؛ هر کس که بر فطرت اسلام است (و مرتد و کافر نشده است) شهادتش پذیرفته می‌شود.
عرض کردم: آیا شهادت کسی که مرتکب گناهان شده قبول می‌شود؟
حضرت فرمود: ای علقمه؛ اگر شهادت کسانی که مرتکب گناهان می‌شوند پذیرفته نشود دیگر قبول نمی‌شود مگر شهادت پیامبران و اوصیاء آنان - صلوات الله علیهم اجمعین - زیرا تنها آنان از میان انسانها معصوم هستند.
پس هرگاه با چشمت ندیدی که کسی را گناه می‌کند یا دو شاهد به آن شهادت ندادند او از اهل عدالت و ستر به شمار می‌رود و شهادت او مقبول و پذیرفته است، گر چه فی نفس الامر گنهکار باشد، و هر کس او را غیبت کند به آنچه در او هست، از ولایت خدای عزوجل خارج، و در ولایت شیطان داخل شده است.
و همانا پدرم از پدرش و او از پدرانش - علیهم‌السلام - روایت کرده است که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «هر کس مؤمنی را به آنچه در او هست غیبت کند خداوند بین او و آن مؤمن روز قیامت در بهشت هرگز جمع نخواهد نمود، و غیبت کن در جهنم جاودانه خواهد بود، و چه سرنوشت بدی است».
علقمه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردم مطالب بد بزرگی به ما نسبت می‌دهند و سینه‌ی ما به خاطر آن به تنگ آمده است.
حضرت فرمود: ای علقمه؛ دستیابی به رضایت مردم ممکن نیست، و زبان آنها قابل کنترل نیست، چگونه شما انتظار دارید در امان باشید از آنچه که پیامبران و
[صفحه 192]
فرستادگان و حجتهای خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از آن در امان نماندند؟
مگر نه اینکه حضرت یوسف - علیه‌السلام - را به عمل نامشروع زنا نسبت دادند؟
مگر نه اینکه حضرت ایوب - علیه‌السلام - را به این نسبت دادند که به سبب گناهانش گرفتار آن بلاها شد؟
مگر نه اینکه حضرت داود - علیه‌السلام - را به این نسبت دادند که دنبال پرنده رفت تا چشمش به همسر اوریا افتاد، و عاشق او شد، و دستور داد

شوهرش را به جنگ بفرستند و جلودار آتش قرار دهند تا اینکه کشته شد، و با همسرش ازدواج کرد؟!
مگر نه اینکه به حضرت موسی - علیه‌السلام - نسبت دادند که قدرت مردی ندارد، و او را اذیت و آزار دادند، تا اینکه خدا او را تبرئه نمود، در حالی که نزد خدا دارای مقامی بلند بود؟! [390].
مگر نه اینکه تمامی پیامبران را نسبت دادند به اینکه ساحر و طالبان دنیا بودند؟!
مگر نه اینکه مریم دختر عمران - سلام الله علیها - را نسبت دادند به اینکه از مرد نجاری - که نامش یوسف بود - به عیسی باردار شد؟
مگر نه اینکه پیامبر ما محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را نسبت دادند به اینکه شاعر، دیوانه (یا جن‌زده) است؟
مگر نه اینکه روز جنگ بدر به او نسبت دادند که قطیفه‌ی سرخی از غنائم را برای خود به ناحق برداشته است؟ تا اینکه خدای عزوجل او را از جای آن قطیفه آگاه ساخت و پیامبر خود را از تهمت خیانت مبرا ساخت، و در این زمینه در کتابش آیه‌ای نازل فرمود آنجا که فرمود: (و ما کان لنبی أن یغل و من یغلل یأت بما غل یوم
[صفحه 193]
القیامة) [391] «گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند؟! در حالی که ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند! و هر کس خیانت کند، روز رستاخیز، آنچه را در آن خیانت کرده، با خود (به صحنه‌ی محشر) می‌آورد».
مگر نه اینکه به او نسبت دادند که او در زمینه‌ی پسر عمش علی - علیه‌السلام - از روی هوای نفس سخن گفت؟ تا اینکه خدا سخن آنها را تکذیب نمود و فرمود: (و ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی)؟ [392] «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید - آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست»!
مگر نه اینکه او را در گفته‌اش که: «من فرستاده‌ی خدا به سوی شما هستم» به دروغ گفتن نسبت دادند؟ تا اینکه خداوند عزوجل بر او آیه‌ای نازل فرمود که در آن می‌فرماید: (و لقد کذبت رسل من قبلک فصبروا علی ما کذبوا و أوذو ان حتی أتیهم نصرنا) - [393] «پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند؛ و در برابر تکذیبها، صبر و استقامت کردند؛ و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آنها رسید».
و روزی که فرمود: مرا دیشب به معراج به آسمانها بردند.
گفتند: به خدا قسم دیشب از خوابگاهش جدا نشد!!
و آنچه که به اوصیاء و جانشینان پیامبر نسبت دادند بیشتر بود.
مگر نه اینکه به علی سید اوصیاء - علیهم‌السلام - نسبت دادند که دنیا و ملک را طلب می‌کرد، و فتنه را بر آرامش ترجیح می‌داد، و اینکه خون

مسلمین را بدون مجوز می‌ریخت، و اینکه اگر در او خیری بود خالد بن ولید مأموریت پیدا نمی‌کرد که گردن او را بزنند؟!
مگر نه اینکه به آن حضرت نسبت دادند که با وجود فاطمه - سلام الله علیها - در خانه‌اش می‌خواست؛ با دختر ابی جهل ازدواج کند، و پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از
[صفحه 194]
این کار خشمگین شد، و بر منبر به مسلمین از او شکایت نمود و فرمود: علی می‌خواهد با وجود دختر پیامبر خدا در خانه‌اش، با دختر دشمن خدا ازدواج کند، آگاه باشید فاطمه پاره‌ای از من است هر کس او را آزار بدهد، مرا آزار داده است، و هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده است. و هر کس او را به خشم آورد مرا به خشم در آورده است.
سپس امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: ای علقمه؛ چقدر سخنان مردم درباره‌ی علی - علیه‌السلام - عجیب و غریب است؟!!
چه قدر فاصله است بین آن کس که می‌گوید: علی پروردگار و معبود است، و آن کسی که می‌گوید: او بنده‌ی معصیت کار است، و معبود را معصیت کرده است.
و البته گفته‌ی کسی که گناه را به او نسبت می‌دهد آسانتر است از گفته‌ی کسی که به او نسبت پروردگاری می‌دهد.
ای علقمه؛ مگر نه اینکه درباره‌ی خدا گفتند: او یکی از سه تا است؟
مگر نه اینکه او را به مخلوقش تشبیه کردند؟
مگر نه اینکه گفتند: او همان زمانه است؟
مگر نه اینکه گفتند: او همان فلک است؟
مگر نه اینکه گفتند: او جسم است؟
مگر نه اینکه گفتند: او دارای صورت است؟ منزه است خدا و متعالی است از تمام آنچه می‌گویند.
ای علقمه؛ زبانهائی که ذات خدای متعال را به آنچه ذات مقدسش لایق آن نیست توصیف می‌کنند چگونه ممکن است نسبت ندهند به شما آنچه را کراهت دارید؟
(ان الأرض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبة للمتقین) [394].
پس از خدا کمک بگیرید، و صبر کنید خداوند زمین را به هر کس از بندگانش
[صفحه 195]
که بخواهد واگذار می‌کند و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است.
بنی‌اسرائیل به موسی گفتند: (أوذینا من قبل أن تأتینا و من بعد ما جئتنا) [395] «پیش از آن که به سوی ما بیایی آزار دیدیم (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می‌بینیم (کی این آزارها سر خواهد آمد)»؟

خدای عزوجل فرمود: (قل لهم یا موسی: عسی ربکم أن یهلک عدوکم و یستخلفکم فی الأرض فینظر کیف تعملون) [396] «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند، و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد، و بنگرد چگونه عمل می‌کنید»؟ [397].

## صفت علم

## آیا خدا اطاعت شخصی را واجب می‌کند ولی او را از خبر آسمان محروم سازد؟

حماد صائغ گوید: شنیدم مفضل بن عمر از امام صادق - علیه‌السلام - می‌پرسد: آیا ممکن است خداوند اطاعت از شخصی را واجب کند ولی از دادن اخبار آسمان به او دریغ کند؟
حضرت فرمود: خدا بالاتر و والاتر و گرامی‌تر است و مهربانتر است به بندگان خود اینکه اطاعت از شخصی را بر بندگان خود واجب کند، ولی او را از خبر آسمان - صبح و شام - محروم سازد.
سپس موسی بن جعفر - علیه‌السلام - وارد شد حضرت صادق - علیه‌السلام - به او فرمودند: دوست داری به صاحب کتاب علی - علیه‌السلام - نگاه کنی؟
مفضل گفت: بالاتر از آن چه، چیزی می‌تواند مرا خوشحال کند؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: این همان صاحب کتاب علی - علیه‌السلام - است، کتاب مکنون و مستوری که خداوند عزوجل درباره‌ی آن فرمود: (لا یمسه الا
[صفحه 196]
المطهرون) [398].
- توضیح: ظاهرا مقصود از «کتاب علی - علیه‌السلام -» همان علوم گسترده‌ای است که خداوند توسط پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آنها را بر امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - آموخت.
2- مفضل (بن عمر) از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: آیا ممکن است خدا اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب سازد و مع ذلک خبر آسمان را از او پوشیده دارد؟
فرمود: نه، خدا بزرگوارتر، و مهربانتر، و مشفق تر از آن است که اطاعت شخصی را بر بندگانش واجب کند و مع ذلک خبر آسمان را - در هر صبح و شام - از او پوشیده نگاه دارد. [399].

1- ابوبصیر گوید: بر امام صادق - علیه‌السلام - وارد شدم و گفتم: فدایت شوم؛ شیعیان می‌گویند: «رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - باب علم و دانشی به علی - علیه‌السلام - آموخت که از هر بابی هزار باب باز می‌شود»؟ (معنی این چیست)؟
حضرت فرمود: ای ابامحمد، به خدا قسم رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - هزار باب علم به علی - علیه‌السلام - آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می‌شود (یعنی این حدیثی که شیعه آن را نقل می‌کنند درست است و صحیحش این است که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم - هزار باب به علی - علیه‌السلام - آموخت نه یک باب).
گفتم: به خدا؛ علم و دانش این است (نه آنچه بعضیها ادعا می‌کنند).
[صفحه 197]
حضرت فرمود: بله، این علم و دانش است نه آن. [400].
2- ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسیدم، و عرض کردم قربانت گردم، از شما پرسشی دارم، آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟
امام صادق - علیه‌السلام - پرده‌ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد، و آنجا سر کشید، سپس فرمود: ای ابامحمد؛ هر چه می‌خواهی بپرس.
عرض کردم: قربانت گردم، شیعیان شما حدیث می‌کنند که: «پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به علی - علیه‌السلام - بابی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده می‌شود»؟
حضرت فرمود: ای ابامحمد؛ پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به علی - علیه‌السلام - هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می‌شود (مانند جزئیات و مصادیقی که بر قواعد کلی منطبق می‌شود).
عرض کردم: به خدا؛ که علم کامل و حقیقی همین است.
امام - علیه‌السلام - ساعتی (برای اظهار تفکر) به زمین اشاره کرد، و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست.
سپس فرمود: ای ابامحمد؛ همانا «جامعه» نزد ما است، اما مردم چه می‌دانند که جامعه چیست؟ [401].
3- یونس بن رباط گوید: من و کامل خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسیدیم، کامل به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: قربانت شوم؛ فلان شخص حدیثی روایت می‌کند.
فرمود: چه می‌گوید؟
[صفحه 198]

عرض کرد: او گفت: «رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در روز وفاتش به علی - علیه‌السلام - هزار باب حدیث کرد و هر بابی کلید هزار حدیث بود که جمعا یک میلیون باب می‌شد».
فرمود: آری چنین بود.
پرسیدم: قربانت آن بابها برای شیعیان و دوستان شما ظاهر شد (از آن علوم آگاه گشتند)؟
فرمود: ای کامل؛ یک باب یا دو باب آن ظاهر گشت.
پرسیدم: قربانت شوم، بنابراین از یک میلیون باب از فضل شما جز یک یا دو باب روایت نشده است.
فرمود: توقع دارید که شما از فضل ما چه اندازه روایت کنید؟ شما از فضل ما جز یک الف غیر متصل نمی‌توانید روایت کنید. [402].

## مقصود از فرمایش خدا: «بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که...»؟! چیست؟

اسباط از پدرش روایت می‌کند که گوید: نزد امام صادق - علیه‌السلام - بودم که مردی از اهل «هیت» از ایشان سؤال کرد و گفت: فدایت شوم؛ معنی این آیه: (قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما یتذکر أولوا الألباب) [403].
«بگو: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند»! چیست؟
حضرت فرمود: ما آنان هستیم که می‌دانیم و عالمیم، و دشمنان ما هستند که نمی‌دانند (و جاهلند)، و شیعیان ما صاحبان عقل و اندیشه هستند. [404].
[صفحه 199]

## مراد از فرمایش خدا: «بلکه این آیات روشنی است که در سینه‌ی...» چیست؟

محمد برقی از علی بن اسباط روایت می‌کند که: من از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (بل هو آیات بینات فی صدور الذین أوتوا العلم) [405] «بلکه این آیات روشنی است که در سینه‌ی دانشوران جای دارد» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: آنان مائیم.

آن مرد سؤال کرد: فدایت شوم؛ آیا تا وقتی که قائم - علیه‌السلام - قیام کند؟

حضرت فرمود: همگی ما قیام کننده به امر خدا هستیم یکی پس از دیگری تا وقتی که صاحب شمشیر بیاید، پس هر گاه نوبت به او رسید امر دیگر غیر از این خواهد بود. [406].

## معنی فرمایش خدا: «از اهل ذکر بپرسید» چیست؟

ابن‌کثیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قول خدا که می‌فرماید: «فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) [407] «و اگر خودتان نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید» پرسیدم.
فرمود: مقصود از ذکر محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - است، و ما هستیم اهل او که پرسیده می‌شویم.
به حضرت عرض کردم: خدای تعالی می‌فرماید: (و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسألون) [408] «قرآن ذکر است برای تو و قومت و به زودی از آن پرسیده می‌شوید».
فرمود: تنها ما را قصد کرده، مائیم اهل ذکر و مائیم پرسش شوندگان. [409].
[صفحه 200]

## معنی کلام امام صادق: «علم ما آینده و نوشته شده و الهام و القاء است» چیست؟

امام صادق - علیه‌السلام - همیشه می‌فرمود: دانش ما آینده، و نوشته شده و الهام در دل، و القاء در گوش است. و نزد ما است جفر سرخ، و جفر سفید، و مصحف فاطمه - سلام الله علیها -. و نزد ما است جامعه که در آن تمامی چیزهائی است که مردم به آن احتیاج دارند، از حضرت صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معانی این کلام سؤال شد.
حضرت فرمود: اما غابِر پس علم به آنچه که در آینده می‌شود، و اما مزبور علمی است به آنچه که شده (گذشته) و اما نَکت در قلوب پس آن الهام است، و اما القاء در گوش پس آن سخن گفتن ملائکه است که گفتار آنان را می‌شنویم ولی خودشان را نمی‌بینیم.
و اما جفر سرخ پس ظرفی است که در آن سلاح رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است و آن از ظرف مزبور خارج نمی‌شود مگر هنگامی که قائم ما اهل بیت - علیهم‌السلام - قیام کند.
و اما جفر سفید پس ظرفی است که در آن تورات موسی و انجیل عیسی و زبور داود، و کتابهای اولیه خدا است.
و اما مصحف فاطمه - سلام الله علیها - پس در آن می‌باشد خبر هر چه واقع خواهد شد، و نامهای (همه‌ی) آنهائی که تا روز قیامت حکومت خواهند کرد.
و اما جامعه پس کتابی است که طول آن هفتاد ذراع است به املاء پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از دو لبان مبارکش، و دستخط علی - علیه‌السلام - است، و به خدا در آن هست هر چه مردم تا روز قیامت به آن نیاز دارند حتی دیه خراش، و (حکم جنایتی که به) یک شلاق و نیم شلاق نیاز دارد. [410].

## آیا ائمه به چیزی احتیاج پیدا می‌کنند هنگامی که از چیزی سؤال می‌شوند؟

1- عبدالله بن طلحه نهدی گوید: شنیدم ذریح به امام صادق - علیه‌السلام -
[صفحه 201]
عرض کرد: فدایت شوم، حاجتی دارم.
حضرت فرمود: ای ذریح، حاجتت را عرضه کن که هیچ چیز نزد من محبوبتر از برآوردن حاجت تو نیست؟
عرض کرد: فدایت شوم؛ خبر ده مرا آیا هنگامی که شما از چیزی سؤال می‌شوید که پاسخ آن را از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - ندارید به چیزی مانند کتابی احتیاج پیدا می‌کنید، که در آن نگاه کنید، و پاسخ را پیدا کنید.
حضرت فرمود: ای ذریح؛ آری به خدا اگر آن نباشد که علم ما اضافه می‌شود هر آینه علم ما تمام می‌شد و به پایان می‌رسید.
عبدالله بن طلحه گوید: به حضرت عرض کردم: آیا چیزی به علم شما اضافه می‌شود که نزد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نیست.
فرمود: داود از پیامبران دانششان را به ارث برد، و مع ذلک خداوند به علم او اضافه کرد.
و سلیمان از داود دانشش را به ارث برد، و مع ذلک خداوند به علم او اضافه نمود.
و محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - از داود و سلیمان دانششان را به ارث برد و مع ذلک خداوند به علم او اضافه نمود. و ما از رسول اکرم دانشش را به ارث بردیم و خداوند به دانش ما اضافه نمود، و به علم و دانش و معلومات چیزی اضافه نمی‌شود مرگ آن چیزی که محمد آن را می‌داند. مگر نشنیدی پدرم (امام باقر - علیه‌السلام -) می‌فرمود: تمامی اعمال بندگان بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - هر روز پنجشنبه عرضه می‌شود، و او در آن اعمال نظر می‌کند و به آنچه واقع می‌شود علم پیدا می‌کند، پس به دانش ما اضافه نمی‌شود مگر چیزی که آن را او می‌داند. [411].
2- محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من بارها شنیدم که می‌فرمائید: اگر به دانش ما اضافه
[صفحه 202]
نمی‌شد، هر آینه علم ما تمام می‌شد.
حضرت فرمود: اما حلال و حرام پس به خدا قسم آن را خداوند بر پیامبرش به تمام و کمالش نازل نمود و در زمینه‌ی حلال و حرام به علم و

دانش اضافه نمی‌شود.
عرض کردم: پس در چه زمینه‌ای اضافه می‌شود؟
فرمود: در سائر زمینه‌ها غیر از حلال و حرام.
گفتم: پس چیزی به شما داده می‌شود که از رسول خدا مخفی است؟
فرمود: خیر، آن مطلب از ناحیه خدا که صادر شد فرشته آن را نزد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌برد.
و به ایشان می‌گوید: ای محمد؛ پروردگارت تو را به این و آن دستور می‌دهد. پس حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌فرماید: اینها را نزد علی - علیه‌السلام - ببر، فرشته آن را نزد علی - علیه‌السلام - می‌برد، علی - علیه‌السلام - می‌فرماید: آن را نزد حسن - علیه‌السلام - ببر، و حسن - علیه‌السلام - می‌فرماید: آن را نزد حسین - علیه‌السلام - ببر، و همین طور تا به ما می‌رسد.
گفتم: پس به شما چیزی اضافه می‌شود (از دانش و علم) که پیغمبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آن را نمی‌داند؟
حضرت فرمود: وای بر تو؛ چگونه ممکن است که امام چیزی را بداند که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - یا امام قبلی آن را نداند؟ [412].
3- علی از ابی‌بصیر روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - شنیدم می‌فرمود: به علم ما در شب و روز اضافه می‌شود، و اگر چنین نشود هر آینه آنچه در نزد ما است تمام می‌شد و ته می‌کشید.
ابوبصیر عرض کرد: فدایت شوم؛ چه کسی نزد شما می‌آید.
حضرت فرمود: بعضی از ما با چشم می‌بیند، و بعضی از ما در قلب او الهام می‌شود، و بعضی از ما با گوشش می‌شنود، و مانند صدای زنجیر که به طشت
[صفحه 203]
می‌زنند در آن صدا می‌کند.
ابوبصیر گفت: خدای مرا فدایت کند؛ چه کسی نزد شما می‌آید؟
حضرت فرمود: او مخلوقی بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است. [413].

## ابعاد و مرزهای علم امام چیست؟

علی سائی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی ابعاد و مرزهای دانش امامان معصوم - علیهم‌السلام - سؤال نمودم.
فرمود: ابعاد علم و دانش ما سه گونه است.
آنچه مربوط به گذشته است، و آنچه مربوط به آینده است، و آنچه متجدد است.
و اما آنچه که مربوط به گذشته است پس (توسط پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -) برای ما تفسیر شده است.
و اما آنچه که مربوط به آینده و محتوم است پس در چیزی تدوین و مکتوب شده است.
و آنچه متجدد است در دل الهام می‌شود، یا در گوشها القاء می‌شود، و این بهترین نوع از انواع دانش ما است، و هیچ پیامبری بعد از پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - ما نیست. [414].

## ائمه از چه منبعی دانشهای خود را می‌گیرند؟

عبدالله بن طلحه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: ای فرزند رسول خدا؛ مرا خبر ده از دانشی که از آن برای ما می‌گوئید، آیا از کتابهائی است نزد شما؟ یا از طریق روایت بعضی از بعض دیگر است یا اینکه نوع دیگری است؟
حضرت فرمود: ای عبدالله؛ امر از این بزرگتر و مهمتر است، مگر تو قرآن
[صفحه 204]
نمی‌خوانی؟
گفتم: بله.
فرمود: مگر نمی‌خوانی: (و کذلک أوحینا الیک روحا من أمرنا ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان أفترون أنه کان فی حال لا یدری ما الکتاب و لا الایمان) [415] «همان گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم؛ تو پیش از این نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست» آیا چنین تصور می‌کنید در حال و زمانی چیزی نمی‌دانست نه کتاب نه ایمان.
گفتم: بله؛ این آیه را چنین می‌خوانیم.
حضرت فرمود: بله، همین طور است پیامبر در حالی و دورانی نمی‌دانست که کتاب و ایمان چیست، تا اینکه خدا آن روح را برای او فرستاد، و به وسیله‌ی آن روح علم و فهم را به او آموخت، و همچنین این روح جریان دارد، هرگاه آن را خداوند برای بنده‌ای بفرستد و به وسیله‌ی آن به او علم و فهم می‌آموزد. [416].

## نهایت علم و دانش امام چیست؟

ابوبصیر گوید: نزد امام صادق - علیه‌السلام - بودم هنگامی که مفضل بن عمر بر او وارد شد و گفت: ای فرزند رسول خدا، یک مسئله دارم.
حضرت فرمود: بپرس ای مفضل؛
مفضل گفت: نهایت علم امام چقدر است؟
حضرت فرمود: سؤال سنگینی کردی، و از امری بس مهم پرسیدی. آسمان دنیا در مقایسه با آسمان دوم نیست مگر حلقه‌ی زرهی که روی زمین در صحرائی افتاده است، و همچنین هر آسمانی در مقایسه با آسمان دیگر، و همچنین آسمان هفتم در مقایسه با ظلمت، و ظلمت نیست در مقایسه با نور، و همچنین همه‌ی آنها در مقایسه با فضا و نه زمینها هر طبقه نسبت به یکدیگر، و همه و همه در مقایسه با علم
[صفحه 205]
و دانش امام نیست مگر مانند مدی (ده سیر) از خردل است که آن را بسیار سائیده باشی، سپس با آب مخلوط کرده و به هم زده باشی تا جایی که کف کند، سپس انگشتی در آن کف زده باشی، (یعنی همه این عوالم در مقایسه با علم امام به مقدار کفی است که سر انگشت تو است).
و همچنین علم و دانش امام در مقایسه با علم و دانش خدای متعال نیست مگر مانند مدی از خردلی که او را بسیار سائیده باشی سپس آن را با آب مخلوط ساخته و زده باشی تا جایی که کف شود، و با سر سوزن ذره‌ای از آن گرفته باشی.
سپس حضرت فرمود: همین مقدار بیان برای تو کافیست تا به وسیله آن و با نظر در احوال و اخبار امامان پاسخ خود را دریابی. [417].

## آیا ائمه علم به غیب دارند؟

1- صفوان بن یحیی از یکی از دوستانش روایت می‌کند که گفت: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: به ما علم اولین و آخرین داده شده است.
مردی از اصحابش عرض کرد: فدایت شوم، آیا علم غیب نزد شما هست؟
حضرت فرمود: وای بر تو؛ من آگاه هستم به آنچه در پشت (و صلب) مردان و رحم زنان است.
وای بر شما؛ سینه‌هایتان وسیع باشد، چشمان شما خوب ببیند، و دلهای شما خوب بگیرند، ما حجت خدا بر بندگان هستیم، و این چیزی است که سینه‌ی هر کسی - مگر مؤمن قوی که قوت و نیرویش به اندازه‌ی کوههای تهامة باشد - تاب و تحمل فراگیری آن را ندارد مگر اینکه خدا اجازه بدهد.
به خدا قسم؛ اگر بخواهم برای شما تمام ریگهای روی کوه تهامه را بشمارم، چنین می‌کنم، و شب و روزی نمی‌باشد مگر اینکه ریگها می‌زایند، و افزایش پیدا می‌کنند مانند این انسانها (و مخلوقات).
[صفحه 206]
به خدا قسم؛ پس از من آنچنان با هم دشمنی می‌کنید که همدیگر را می‌خورید. [418].
2- عمار ساباطی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم آیا امام غیب می‌داند؟
فرمود: نه، ولی هرگاه بخواهد بداند خدا آن را به او می‌آموزد.
- توضیح: مقصود از علم غیب مورد سؤال علم غیب ذاتی است که امام - علیه‌السلام - فرمود: آن مخصوص خدا است. [419].

## امام چگونه می‌داند آنچه می‌شنود از جانب فرشته‌ی خدا است نه شیطان؟

زراره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: چگونه امام می‌داند آنچه می‌شنود از جانب فرشته‌ی خدا است نه از جانب شیطان، در صورتی که شخص (گوینده را) نمی‌بیند؟

حضرت فرمود: بر دل او سکینه و اطمینانی القا می‌شود که مطمئن می‌شود این سخن از ناحیه‌ی فرشته است.

و چنانچه از ناحیه‌ی شیطان باشد فزع و ترس عارض او می‌شود، گر چه شیطان هرگز - ای زراره - متعرض صاحب این امر یعنی - امامت - نمی‌شود. [420].

### آیا بعضی از ائمه از بعضی دیگر داناترند؟

ایوب بن الحر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا بعضی از ائمه - علیهم‌السلام - از بعضی دیگر داناترند؟
حضرت فرمود: بله، ولی در علم به حلال و حرام و تفسیر قرآن یکی است. [421].
[صفحه 207]

## چرا امام گاهی به زودی جواب می‌دهد و گاهی درنگ می‌کند؟

عیسی بن حمزه‌ی ثقفی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: هنگامی که ما از شما سؤال می‌کنیم، گاهی زود جواب ما را می‌دهید، و گاهی سر به سوی زمین می‌افکنید سپس به ما پاسخ می‌دهید (این از چه رو است)؟

حضرت فرمود: بله، در گوشها و دلهای ما القاء می‌شود، پس هرگاه القاء بشود سخن می‌گوئیم، و هرگاه القاء نشود سکوت می‌کنیم. [422].

## آیا امام علم خود را از دهان رجال علم و دانش می‌گیرد؟

ابوحمزه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به علم امام پرسیدم که آیا امام آن علم را از دهان رجال علم و دانش فرا می‌گیرد، یا آنکه نزد شما کتابی است که آن را می‌خوانید و فرا می‌گیرید؟
حضرت فرمود: این مطلب از آنچه گفتی بزرگتر و استوارتر است. مگر نشنیده‌ای گفتار خدای عزوجل را که می‌فرماید: «و همچنین روحی از امر خود به تو وحی کردیم و تو نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست».
سپس فرمود: اصحاب شما درباره‌ی این آیه چه می‌گویند؟ آیا اقرار دارند که پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در حالی بود که کتاب و ایمان نمی‌دانست؟
عرض کردم: قربانت گردم؛ نمی‌دانم چه می‌گویند؟
فرمود: آری در حالی به سر می‌برد که نمی‌دانست کتاب و ایمان چیست، تا آنکه خدای تعالی روحی را که در کتابش ذکر می‌کند مبعوث کرد، و چون آن را به سوی او وحی فرمود به سبب آن علم و فهم آموخت، و آن همان روح است که خدای متعال به هر که خواهد عطا کند، و چون آن را به بنده‌ای عطا فرماید به او فهم آموزد. [423].
[صفحه 208]

## معنی این فرمایش امامان که: «هیچ شب جمعه‌ای نیست مگر اینکه برای اولیاء الله در آن سروری است» چیست؟

1- یونس بن ابوالفضل از امام صادق - علیه‌السلام - روایت می‌کند که فرمود: هیچ شب جمعه‌ای نیست مگر اینکه برای اولیاء خدا در آن سرور و خوشحالی است؟
عرض کردم: چگونه است آن فدایت شوم؟
حضرت فرمود: هرگاه شب جمعه فرا رسد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به عرش می‌رود و من با او می‌روم پس برنمی‌گردم مگر با دانش جدیدی، و اگر این نبود هر آینه دانش ما تمام می‌شد. [424].
2- مفضل (ابن عمر که کنیه‌اش اباعبدالله است) گوید: روزی امام صادق - علیه‌السلام - به من فرمود: ای اباعبدالله، و تا آن روز مرا به کنیه‌ام نخوانده بود.
من عرض کردم: لبیک.
فرمود: برای ما در هر شب جمعه یک شادی و سروری است.
پرسیدم: خدایتان افزایش دهد آن سرور و شادی چیست؟
فرمود: چون شب جمعه شود، پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به عرش خدا برآید و امامان - علیهم‌السلام - برآیند و ما نیز با ایشان برآئیم، پس ارواح به بدنهایمان برنمی‌گردد مگر با علمی که استفاده شده باشد، و اگر چنین نباشد علم و دانش ما تمام گردد.
- توضیح: این حدیث دلالت بر این دارد که ائمه - علیهم‌السلام - از آنجا که بشر هستند محدود و دانششان نیز محدود است و لذا علی الدوام از ناحیه‌ی حق تعالی مورد عنایت قرار می‌گیرند، و با امدادهای غیبی مداوم به دانشهای تازه‌ای دست می‌یابند. [425].
[صفحه 209]

## ائمه شبهای جمعه چه شأنی دارند؟

ابو یحیی صنعانی گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: ای ابا یحیی؛ شبهای جمعه ما را حال و شأنی مخصوص است؟
عرض کردم: فدایت شوم، آن شأن چیست؟
حضرت فرمود: به ارواح انبیاء و أوصیاء مرده و روح وصی که اینک در میان شما موجود است اجازه داده می‌شود که به آسمان عروج کند تا به عرش پروردگارشان برسند، و دور عرش هفت بار طواف کنند، و در کنار هر کدام از پایه‌های آن دو رکعت نماز بگذارند، سپس به بدنهای خود برگردانده می‌شوند، لذا انبیاء و اوصیاء صبح که می‌کنند لبریز از سرور هستند.
و وصی و جانشین پیامبر که در میان موجود است در حالی صبح می‌کند که به علمش اضافه شده است به اندازه‌ی دانش جمع بسیار زیادی. [426].

## حقیقت علم ائمه چیست؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ حقیقت این دانش که نزد شما است چیست؟
حضرت فرمود: آنچه شب و روز حادث می‌شود، و امر پس از امر، و شیء پس از شیء تا روز قیامت (به ما الهام و القا می‌شود).
توضیح: امام - علیه‌السلام - در این حدیث - و به ظاهر - می‌خواهند علم غیب ذاتی را که مخصوص خداوند متعال است از امامان معصوم نفی کنند، و بفرمایند: اگر امدادهای الهی پی در پی نبود چیزی نمی‌دانستند. [427].

چگونه امام از مناطق مختلف دنیا خبر دارد در حالی که در حجاب است؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم راجع به دانستن
[صفحه 210]
امام - علیه‌السلام - آنچه را که در اطراف زمین است، با اینکه خودش در میان اطاقی است که پرده‌اش انداخته است؟
فرمود: ای مفضل؛ خدای تبارک و تعالی در پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - پنج روح قرار داد:
1- روح زندگی که به وسیله‌ی آن حرکت کند و راه رود.
2- روح قوه که به وسیله‌ی آن قیام و کوشش کند.
3- روح شهوت که به وسیله‌ی آن بخورد و بیاشامد و با زنان حلال خود نزدیکی کند.
4- روح ایمان که به وسیله‌ی آن ایمان آورد و عدالت ورزد.
5- روح قدسی که به وسیله‌ی آن بار نبوت کشد.
و چون پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - وفات کرد و روح القدس از او به امام (جانشین او) منتقل شد، و روح القدس خواب و غفلت و یاوه‌گری و تکبر ندارد، و چهار روح دیگر خواب و غفلت و تکبر و یاوه‌گری دارند و به وسیله‌ی روح القدس همه چیز درک می‌شود. [428].

## ائمه اگر از چیزی سؤال شوند که نمی‌دانند چه می‌کنند؟

1- حمران از یکی از اصحابش روایت می‌کند که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم، ایا ممکن است از چیزی سؤال شوید که پاسخ آن را نمی‌دانید؟

حضرت فرمود: بله ممکن است پیش بیاید؟

عرض کردم: در این صورت چه می‌کنید؟

حضرت فرمودند: روح القدس به ما پاسخ را می‌رساند. [429].

2- حارث نضری گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اگر از امام - علیه



السلام - سؤالی شود که جوابش را نمی‌داند از کجا می‌داند؟

حضرت فرمود: در قلب او الهام یا در گوش او القاء می‌شود (و از این طریق از جواب آگاه می‌شود).

و از حضرت صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: اگر از امام سؤال شد چگونه و از کجا پاسخ می‌دهد؟

فرمود: از طریق الهام یا القاء در گوش و گاهی یا از هر دو طریق (از جواب آگاه می‌شود). [430].

## جامعه چیست؟

ابوبصیر گوید: پرسیدم: قربانت گردم جامعه چیست؟
حضرت فرمود: طوماری است به طول هفتاد ذراع پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و املاء زبانی آن حضرت، و دست خط علی - علیه‌السلام - تمام حلال و حرام و همه‌ی احتیاجات دین مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است.
سپس با دست مبارکش به بدن من زد و فرمود: به من اجازه می‌دهی ای امامحمد؟
عرض کردم: من از آن شمایم هر چه خواهی بنما، آنگاه با دست مبارک مرا نشگون گرفت، و فرمود: حتی جریمه این نشگون در «جامعه» هست، و حضرت خشمگین به نظر می‌رسید (مانند حالتی که طبعا برای نشگون گیرنده پیدا می‌شود).
من عرض کردم: به خدا که علم کامل این است.
حضرت فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکوت نمود.
سپس فرمود: همانا «جفر»، نزد ما می‌باشد، مردم چه می‌دانند «جفر» چیست؟ [431].
[صفحه 212]

## جفر چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم جفر چیست؟
حضرت فرمود: مخزنی است از چرم که علم و دانش پیامبران و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته‌ی بنی‌اسرائیل در آن است.
عرض کرم: همانا علم کامل این است.
فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست، باز ساعتی سکوت کرد، و سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه - سلام الله علیها - نزد ما است، آنها چه می‌دانند که مصحف فاطمه - سلام الله علیها - چیست؟ [432].

## مصحف فاطمه چیست؟

1- ابوبصیر گوید: پرسیدم: مصحف فاطمه - سلام الله علیها - چیست؟
فرمود: کتابی است که به اندازه‌ی سه برابر قرآن شما است. در حالی که هیچ حرفی از قرآن در آن نیست.
گفتم: به خدا این است علم و دانش کامل.
حضرت فرمود: این علمی است ولی نه آن علم.
سپس اندکی سکوت فرمود، سپس فرمود: به درستی که نزد ما است علم به آنچه بوده است، و آنچه خواهد بود تا روز قیامت.
عرض کردم: فدایت شوم؛ این است به خدا؛ علم و دانش کامل.
فرمود: این دانش و علمی است ولی نه آن علم.
عرض کردم: فدایت شوم؛ پس چه چیزی علم و دانش کامل است.
فرمود: آنچه در شب و روز واقع می‌شود، امری پس امری، و حادثه‌ای پس حادثه‌ای تا روز قیامت. [433].
[صفحه 213]
2- حماد بن عثمان گوید: شنیدم از امام صادق - علیه‌السلام - که فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور می‌کنند، من این مطلب را در مصحف فاطمه - سلام الله علیها - دیدم.
پرسیدم: مصحف فاطمه - سلام الله علیها - چیست؟
فرمود: چون خدای تعالی پیغمبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - را قبض روح نمود، فاطمه - سلام الله علیها - را از وفات آن حضرت اندوهی گرفت، و بسیار غمگین شد که جز خدای عزوجل مقدارش را نمی‌داند، بدان جهت خدا فرشته‌ای را برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید.
فاطمه - سلام الله علیها - این داستان را به امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - شکایت کرد.
علی - علیه‌السلام - فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی به من بگو.
پس فاطمه - سلام الله علیها - به امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - خبر داد و سپس فرمود: آن حضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی (کتابی) ساخت، اما در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیشامدهای آینده است. [434] [435].

### در جفر سفید چه چیز است؟

حسین بن أبو العلا گوید: شنیدم امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرمود: همانا جفر سفید نزد من است.
عرض کردم: در آن چیست؟
[صفحه 214]
فرمود: زبور داود، و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم - علیهم‌السلام -، و حلال و حرام، و مصحف فاطمه - سلام الله علیها -، و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد، در آن است آنچه مردم به ما احتیاج دارند، و ما به کسی احتیاج نداریم حتی مجازات یک تازیانه، و نصف تازیانه، و ربع تازیانه و جریمه خراش در آن هست، و جفر سرخ هم نزد من است. [436].

## در جفر سرخ چیست؟

ابن أبوالعلاء گوید: پرسیدم در جفر سرخ چیست؟
فرمود: اسلحه است، و آن تنها برای خونخواهی گشوده می‌شود و صاحب شمشیر (امام قائم - علیه‌السلام -) آن را برای کشتن باز می‌کند.
ابن ابو یعفور پرسید: أصلحک الله؛ آیا پسران حسن (حسنیون) آن را می‌شناسند (و از آن اطلاع دارند)؟
فرمود: آری قسم به خدا، می‌شناسند چنانکه روز و شب را می‌شناسند و تشخیص می‌دهند که این روز است و این شب است، ولی حسد و دنیا طلبی ایشان را به سرپیچی و انکار وا می‌دارد، و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، برایشان بهتر است. [437].

## امام از کجا فتوی می‌دهد؟

سورة بن کلیب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: امام طبق چه چیزی فتوی می‌دهند؟
حضرت فرمود: طبق کتاب خدا.
عرض کردم: اگر در کتاب خدا نبود؟
فرمود: طبق سنت.
[صفحه 215]
عرض کردم: اگر در کتاب و سنت نباشد چی؟
فرمود: چیزی وجود ندارد که در کتاب و سنت نباشد.
من آن سؤال را یکی دو بار، تکرار کردم.
حضرت فرمود: تایید می‌شود، و موفق می‌شود، و اما آنچه که تو گمان می‌کنی پس آن نیست. [438].

## ائمه به چه حکمی حکم می‌کنند؟

1- عمار - یا غیر او - گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: هرگاه خواستید حکم کنید به چه چیزی حکم می‌کنید؟
حضرت فرمود: به حکم خدا، و حکم داوود، و حکم محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -، پس هرگاه چیزی پیش بیاید که در کتاب علی - علیه‌السلام - نباشد، پس روح القدس آن را در اختیار ما می‌گذارد، و خدا آن را به ما الهام می‌کند. [439].
2- عمار ساباطی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: هرگاه شما حاکم شوید (یا حکم کنید) چگونه و مطابق چه چیز حکم خواهید کرد؟
فرمود: طبق حکم خدا و حکم داوود، و هرگاه موضوعی برای ما پیش آید که آن را ندانیم روح القدس آن را به ما القاء می‌کند. [440].

## اهل ذکر کیانند؟

عمار ساباطی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: (فاسألوا أهل الذکر ان کنتم لا تعلمون) «از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» سؤال شد که (اهل ذکر) کیانند؟

حضرت فرمود: آنها آل محمد - علیهم‌السلام - هستند، و من از آنها هستم. [441].

[صفحه 216]

## مراد از زبور، و ذکر چیست؟

ابن‌سنان سؤال نمود از امام صادق - علیه‌السلام - از معنای قول خدا که می‌فرماید: (و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر) [442] «ما در کتاب زبور بعد از ذکر نوشتیم» که زبور چیست؟ و ذکر کدام است؟
حضرت فرمودند: ذکر نزد خدا است (لوح محفوظ)، و زبور آن است که بر داوود نازل شد، و هر کتابی که نازل گشته است نزد اهل علم است، و اهل علم ما هستیم. [443].

ابزار شناخت امام

## امام به چه علامتی شناخته می‌شود؟

حارث بن مغیره نضری گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علامتی صاحب این امر (یعنی امامت) شناخته می‌شود؟
فرمود: به وسیله سکینه (آرامش) و وقار (و متانت)، و دانش و وصیت (و سفارش امام قبلی) [444].

## آیا در میان شما امام واجب الاطاعه‌ای هست؟

سعید سمان گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آن حضرت وارد شدند، و گفتند: آیا در میان شما امامی که اطاعتش واجب باشد هست (و مقصودشان اثبات امامت زید بن علی بن الحسین - علیهماالسلام - بود)؟
حضرت فرمود: نه (امامی که مقصود شما است در میان ما نیست).
آن دو نفر گفتند: مردمان موثق به ما خبر دادند که شما به آن فتوا دادید، و
[صفحه 217]
اقرار کردید و عقیده دارید، و آن خبر دهندگان فلان و فلان هستند که نام می‌بریم، و ایشان دارای تقوی و کوشش در عبادتند و دروغ نگویند.
امام صادق - علیه‌السلام - غضبناک شدند، و فرمودند: من به آنها چنین دستوری نداده‌ام.
چون آن دو نفر آثار خشم و غضب بر چهره‌ی امام دیدند بیرون رفتند.
حضرت به من فرمود: این دو نفر را می‌شناسی؟
عرض کردم: آری، اینها اهل بازار ما هستند، و از طایفه‌ی زیدیه می‌باشند، و عقیده دارند که شمشیر پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد عبدالله بن حسن است.
فرمود خدا لعنتشان کند، دروغ می‌گویند، به خدا که عبدالله بن حسن آن را با دو چشمش ندیده و نه با یک چشمش، و پدرش هم آن را ندیده است جز اینکه ممکن است آن را نزد علی بن الحسین - علیهماالسلام - دیده باشد، اگر راست می‌گویند، چه علامتی در دسته‌ی آن است؟ و چه نشانه و اثری در لبه‌ی تیغ آن است؟ همانا شمشیر پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد من است.
همانا پرچم و جوشن و زره خود پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد من است، اگر راست می‌گویند در زره پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - چه علامتی است.
همانا پرچم ظفر بخش پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد من است.
همانا الواح موسی و عصای او نزد من است.
همانا انگشتر سلیمان بن داوود نزد من است، و تشتی که موسی قربانی را در آن انجام می‌داد نزد من است.
همانا اسمی که نزد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود و چون (در جبهه جنگ) آن را میان مسلمانان و کفار می‌گذاشت چوبه‌ی تیری از کفار به مسلمین نمی‌رسید نزد من است.
همانا آنچه را فرشتگان (از اسلحه برای پیامبران سابق) آورده‌اند نزد من

است. و داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوت در بنی‌اسرائیل است که به هر در خاندانی که تابوت پیدا می‌شد، نشانه‌ی اعطاء نبوت بود، و سلاح به هر کس از
[صفحه 218]
ما خانواده رسد امامت به او داده می‌شود.
همانا پدرم زره رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را پوشید و دامنش اندکی به زمین می‌کشید، و من آن را پوشیدم همچنان بود (گاهی به زمین می‌کشید و گاهی نمی‌کشید و اختلاف محسوسی نداشت) و قائم ما - علیه‌السلام - کسی است که چون آن را پوشد به اندازه‌ی قامتش باشد ان شاء الله. [445].

## چگونه مدعی امامت به دروغ شناخته می‌شود؟

عبدالأعلی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: کسی که منصب امامت را غصب کرده و به ناحق ادعا می‌کند چه دلیلی برای رد او هست؟
فرمود: راجع به حلال و حرام از او بپرسند (درست پاسخ نگوید).
سپس به من رو کرد و فرمود: سه دلیل هست که جز در صاحب امر امامت فراهم نیاید:
1- سزاوارترین مردم باشد به امام پیش از خود (از لحاظ خویشاوندی، صفات کمالی، اخلاق و رفتار).
2- و سلاح نزد او باشد (و در روایتی: سلاح رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -).
3- وصیت امام سابق درباره‌ی او مشهود باشد به طوری که چون در شهر امام وارد شوی و از عموم مردم و کودکان هم که بپرسی: فلان امام به چه شخصی وصیت کرده؟ بگویند: به فلان فرزند فلان.

## منزلت خاص و حقیقی امامان معصوم

داود بن کثیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا شمائید نماز، و زکاة و حجی که در کتاب خدا است؟
فرمود: ای داود؛ مائیم نماز در کتاب خدای عزوجل، و مائیم زکات، و مائیم
[صفحه 219]
روزه، و مائیم حج، و مائیم ماه حرام، و مائیم شهر حرام، و مائیم کعبه‌ی خدا، و مائیم قبله‌ی خدا، و مائیم وجه الله که خداوند فرمود: (فأینما تولوا فثم وجه الله) [446] «پس به هر سو رو کنید، خدا آنجاست» و مائیم آیات و مائیم بینات.
و دشمن ما در کتاب خدای عزوجل فحشاء، و منکر، و ظلم و عدوان، و شراب و قمار، و بتان... و جبت، و طاغوت، و مردار و خون، و گوشت خوک هستند.
ای داود؛ خداوند ما را آفرید و خلقت ما را گرامی نمود، و ما را بر دیگران برتری داد، و ما را امانت داران خود، و نگهبانان، و خزانه‌داران آنچه در آسمانها و زمینهای خود است قرار داد، و برای ما اضداد و دشمنانی قرار داد، و از ما به صراحت و روشنی در قرآن یاد کرد، و از نامهای ما به بهترین نامها، و محبوب‌ترین شان نزد خود نام برد.
و اضداد و مخالفان و دشمنان ما را در کتاب خود با کنایه نام برد، و به جای نام آنان در کتاب خود مثال زد، و به مبغوضترین لفظها و اسمها نزد او و نزد بندگان متقی خود یاد کرد. [447].

## شما کی هستید؟

سدیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ شما چه کسی (و چه چیزی) هستید؟
حضرت فرمود: ما خزینه داران علم الهی هستیم، ما مفسران وحی خدا هستیم، ما حجت بالغه خدا بر آنچه زیر آسمان و روی زمین است؛ هستیم. [448].

## قبل از خلق آسمان و زمین چه بودید؟

مفضل به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: پیش از اینکه خدا آسمانها و
[صفحه 220]
زمینها را آفرید شما چه بودید؟
حضرت فرمود: ما موجودات نورانی بودیم پیرامون عرش، که تسبیح خدا می‌گفتیم، و او را تقدیس می‌نمودیم تا وقتی که خداوند سبحان فرشته‌ها را آفرید، خدا به آنها فرمود: تسبیح بگوئید.
آنها گفتند: ما نمی‌دانیم (چگونه تسبیح بگوئیم)؟
خدا به ما فرمود: تسبیح بگوئید.
ما تسبیح گفتیم: ملائکه نیز مطابق تسبیح ما تسبیح گفتند.
ما از نور خدا آفریده شدیم، و شیعیان ما از چیزی پائین‌تر از آن نور آفریده شدند، و هرگاه روز قیامت فرا رسد، طبقه‌ی پائین به طبقه بالا ملحق می‌شود (و در کنار هم قرار می‌گیرند).
سپس بین دو انگشت سبابه و وسطی خود جمع نمود، و فرمود: مانند این دو.
سپس فرمود: ای مفضل؛ هیچ می‌دانی چرا به شیعیان شیعه گفتند؟
ای مفضل؛ شیعیان ما از ما هستند، و ما از شیعیان هستیم، آیا می‌بینی این آفتاب از کدام سو طلوع می‌کند؟
عرض کردم: از طرف مشرق.
فرمود: به کجا بازمی‌گردد؟
عرض کردم: به سوی مغرب.
حضرت فرمود: این چنین هستند شیعیان ما، از ما هستند، و به سوی ما باز می‌گردند. [449].

### امامان در عالم مثال به چه کیفیت بودند؟

مفضل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آنگاه که در أظله (عالم
[صفحه 221]
ارواح یا عالم مثال یا عالم ذر) بودید به چه کیفیت بودید؟
فرمود: نزد پروردگار خود بودیم، کسی جز ما نزد او نبود در سایه سبزی بودیم. و خدا را تسبیح و تقدیس و تهلیل و تمجید می‌گفتیم، و هیچ فرشته مقرب و جان داری غیر ما نبود تا آن که خدا آفرینش چیزها را اراده کرد. پس آنچه خواست، چنانکه خواست از ملائکه و غیر آنها، آفرید، و سپس علم آن را به ما رسانید. [450].

## اهل بیت قبل از آفریدن آسمانها و زمین کجا بودند؟

قبیصه بن یزید جعفی گوید: بر امام صادق - علیه‌السلام - وارد شدم در حالی که نزد او دوس بن ابی دوس و ابن ظبیان و قاسم صیرفی حضور داشتند، سلام عرض کردم و نشستم، و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ برای استفاده خدمتتان رسیدم.
حضرت فرمود: بگو، و مختصر کن.
عرض کردم: قبل از اینکه خداوند آسمان برافراشته و زمین بیضوی و نور و تاریکی را بیافریند شما کجا بودید؟
حضرت فرمود: ای قبیصه؛ چرا این سؤال را در این وقت و شرائط از ما کردی. مگر نمی‌دانی که محبت ما (از ترس) کتمان می‌شود، و بغض و دشمنی با ما انتشار پیدا کرده است. و ما دشمنانی از جن داریم که این حدیث ما را به دشمنان ما از بشر منتقل می‌کنند، و دیوارها مانند گوش انسانها گوش دارد.
عرض کردم: دیگر پیش آمد، و سؤال کردم.
حضرت فرمود: ای قبیصه؛ ما اشباح (و موجودات نورانی) بودیم پیرامون عرش تسبیح می‌گفتیم پیش از اینکه خداوند آدم را به پانزده هزار سال بیافریند.
و هنگامی که خداوند آدم را آفرید، و انوار ما را در صلب و پشت او نازل کرد، و همچنین از صلب و پشت پاکی به رحم پاک و مطهری منتقل می‌ساخت، تا وقتی
[صفحه 222]
که محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را مبعوث نمود.
پس ما عروة الوثقا (و ریسمان متین) خدا هستیم، هر کس به ما چنگ بزند و متمسک به حبل ما بشود نجات می‌یابد، و هر کس از ما تخلف کند سقوط خواهد نمود، و هر کس از ما پیروی کند او را به راه ضلالت نمی‌کشانیم و از راه هدایت خارج نمی‌کنیم.
ما پاسداران آفتاب (دین) خدا هستیم، ما عترت و اهل بیت و خویشان رسول خدا محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - هستیم، ما خیمه‌ی (اسلام) هستیم که فضای او بسیار وسیع، و طنابهای او قوی و طولانی است، هر کس زیر لوای ما بیاید به بهشت می‌بریم و هر کس از ما تخلف کند در جهنم سقوط می‌کند.
عرض کردم: حمد و ستایش می‌کنم خدا و پروردگارم را. [451].

### مراد از متوسمین (یعنی اهل فراست) کیانند؟

اسباط گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که مردی از آن حضرت راجع به قول خدا عزوجل که می‌فرماید: (ان فی ذلک لآیات للمتوسمین - و انها لبسبیل مقیم) [452] «همانا برای باریک بینان و اهل فراست در آن امر نشانه‌ها است. و آن قریه در راهی پا بر جاست» سؤال کردم.

حضرت فرمودند: مائیم باریک بینان و هوشمندان، و آن راه در خاندان ما پابرجاست. [453].

### مراد از «کسانی که به آنها کتاب دادیم» کیانند؟

ابو ولاد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدای عزوجل که می‌فرماید: (ألذین اتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته أولئک یؤمنون به) [454] «کسانی که به
[صفحه 223]
آنها کتاب دادیم و آن را چنانکه شایسته است می‌خوانند، بدان ایمان آورده‌اند» پرسیدم.
فرمود: ایشان ائمه - علیهم‌السلام - می‌باشند. [455].

### خانه‌هائی که خدا اذن داده است تا رفیع باشند کدامند؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر این آیه: (فی بیوت أذن الله أن ترفع) [456] «(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)» سؤال کردم.

حضرت فرمود: آنها خانه‌های پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است. [457].

### مراد از «آیات و نذرها سودی ندهند» کیانند؟

داود رقی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قول خدای بزرگ یعنی: (و ما تغنی الآیات و النذر عن قوم لا یؤمنون) [458] «این آیه‌ها و بیم دهندگان گروهی را که مؤمن شدنی نیستند سود ندهد» پرسیدم.
فرمود: مقصود از آیه‌ها امامان، و مقصود از بیم دهندگان پیغمبران هستند. [459].

### معنی فرمایش خدا: «و با علامات و با ستارگان هدایت شوند» چیست؟

داود جصاص گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدا: (و علامات و بالنجم هم یهتدون) [460] «و علاماتی قرار داد و آنها به وسیله‌ی ستارگان هدایت می‌شوند» پرسیدم؟
حضرت فرمود: «ستاره» رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است، و «علامات» ائمه - علیهم‌السلام - می‌باشند. [461].
[صفحه 224]

### مراد از مؤمنین در فرمایش خدا: «و قل اعملوا... و المؤمنون» کیانند؟

یعقوب بن شعیب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قول خدا که می‌فرماید: (و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون) [462] «در کار باشید که خدا و پیغمبر و مؤمنین کردار شما را می‌بینند» پرسیدم.
حضرت فرمودند: مؤمنین ائمه - علیهم‌السلام - هستند. [463].
2- عروة بن الزبیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی مؤمنون در این آیه (فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون) [464] «و بگو: عمل کنید خداوند و فرستاده‌ی او و مؤمنان اعمال شما را می‌بینند» پرسیدم.
حضرت فرمود: ما را اراده فرمود. [465].

### تأویل این آیه: «ما به تو سبع المثانی و قرآن عظیم دادیم» چیست؟

سماعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای متعال: (و لقد آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم) [466] «ما به تو سبع المثانی، و قرآن عظیم دادیم». پرسیدم.

حضرت فرمود: به خدا قسم ما سبع المثانی می‌باشیم، و ما طریق خدا هستیم که میان شما رفت و آمد داریم، هر کس ما را شناخت (شناخت) و هر کس ما را نشناخت می‌تواند با مرگی که در پیش دارد یقین پیدا می کند. [467].

## تأویل این فرمایش خدا: «و همانگونه (که قبله‌ی شما، یک قبله‌ی میانه است)...» چیست؟

برید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (و کذلک
[صفحه 225]
جعلناکم أمة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس) [468] «و همان گونه (که قبله‌ی شما، یک قبله‌ی میانه است) شما را نیز امت میانه قرار دادیم (در حد اعتدال، میان افراط و تفریط) تا بر مردم گواه باشید». سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مائیم امت میانه، و مائیم شهدای خدا بر خلقش، و حجتهای او در زمینش.
عرض کردم: معنی فرمایش خدا: (ملة أبیکم ابراهیم) [469] «از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید» چیست؟
حضرت فرمود: تنها ما را اراده فرمود.
(هو سماکم المسلمین من قبل (فی الکتب التی مضت) و فی هذا (القران) لیکون الرسول علیکم شهیدا) [470] «خداوند شما را مسلمان نامید پیش از این» در کتابهای گذشته «و در این» قرآن «تا پیامبر بر شما گواه باشد».
پس رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شهید و شاهد بر ما است که شهادت می‌دهد که ما ابلاغ نمودیم از ناحیه‌ی خدا (آنچه که باید ابلاغ نمائیم) و ما شاهد بر مردم هستیم.
پس هر کس ما را تصدیق کند او را در روز قیامت تصدیق می‌کنیم، و هر کس ما را تکذیب کند، ما در روز قیامت او را تکذیب می‌کنیم. [471].

## تفسیر فرمایش خدا: «هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد...» چیست؟

محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (اذ جعل أنبیاء و جعلکم ملوکا) [472] «هنگامی که در میان شما، پیامبرانی قرار داد؛ (و زنجیر بندگی و اسارت فرعونی را
[صفحه 226]
شکست) و شما را حاکم و صاحب اختیار خود قرار داد» پرسیدم.
حضرت فرمود: انبیاء، رسول الله و ابراهیم و اسماعیل و ذریه‌ی او، و پادشاهان ائمه - علیهم‌السلام - می‌باشند.
عرض کردم: چه پادشاهی داده شده‌اید؟
فرمود: پادشاهی بهشت، و پادشاهی دوران بازگشت (رجعت). [473].

## معنی فرمایش خدا: «به یقین بازگشت (همه‌ی) آنان به سوی ماست...» چیست؟

قبیصة (بن یزید) جعفی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای متعال: (ان الینا ایابهم - ثم ان علینا حسابهم) [474] «به یقین بازگشت (همه‌ی) آنها به سوی ماست. و مسلما حسابشان (نیز) با ماست» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: تنزیل درباره‌ی ما است.
گفتم: من از تفسیر آن سؤال می‌کنم.
فرمود: بله، ای قبیصه؛ هنگامی که روز قیامت شد خداوند حساب شیعیانمان را بر عهده‌ی ما می‌گذارد، پس آنچه میان آنها و خدا است پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - از خدا می‌خواهد تا آن را ببخشد، و آنچه میان آنها و مردم است از مظالم رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از طرف آنها ادا می‌کند، و آنچه میان ما و آنها است ما می‌بخشیم تا اینکه بدون حساب وارد بهشت شوند. [475].
- توضیح: البته این حدیث را باید در کنار آیات و احادیث دیگر شفاعت قرار داد، تا تصور نشود که مطلب هیچ گونه شرط و قیدی ندارد.

### آیه‌ی شریفه‌ی «همانا کسانی که ایمان آوردند و...» درباره‌ی چه کسانی نازل شده است؟

عیسی بن داود نجار گوید: از حضرت موسی بن جعفر - علیه‌السلام - شنیدم که فرمود: از پدرم (امام صادق - علیه‌السلام -) درباره‌ی فرمایش خدا: (ان الذین آمنوا و عملوا
[صفحه 227]
الصالحات کانت لهم جنات الفردوس نزلا - خالدین فیها لا یبغون عنها حولا) [476] «همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، باغهای بهشت برین محل پذیرایی آنان خواهد بود. آنها جاودانه در آن خواهند ماند؛ و هرگز تقاضای نقل مکان از آنجا نمی‌کنند» سؤال نمودم. فرمود: درباره‌ی آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین نازل شد. [477].

## مراد از قول صواب در فرمایش خدا: «و هیچ یک سخن نمی‌گویند...» چیست؟

معاویه بن وهب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (الا من أذن له الرحمن و قال صوابا) [478] «و هیچ یک سخن نمی‌گویند جز به اذن خداوند رحمان (و آنگاه که می‌گویند) درست می‌گویند» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: ما به خدا قسم؛ همان اذن شدگان روز قیامت هستیم، و کسانی که درست می‌گویند.
عرض کردم: هرگاه سخن گفتید چه می‌گوئید؟
فرمود: حمد پروردگار را می‌گوئیم، و بر پیامبرمان درود می‌گوئیم، و برای شیعیانمان شفاعت می‌کنیم و پروردگارمان ما را رد نمی‌کنند. [479].

## تفسیر فرمایش خدا: «(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی...» چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (و یوم نحشر من کل امة فوجا) [480] «(به خاطر آور) روزی را که ما از هر امتی، گروهی را محشور می‌کنیم» پرسیده شد.
حضرت فرمود: مردم در این زمینه چه می‌گویند؟
عرض کردم: می‌گویند: آن در قیامت است.
حضرت فرمود: آیا خداوند در قیامت از هر امتی گروهی را زنده می‌کند، و
[صفحه 228]
بقیه را رها می‌کند؟
این آیه در ارتباط با دوران رجعت است.
و اما آیه‌ی قیامت پس این است: (و حشرناهم فلم نغادر منهم أحدا) إلی قوله: (موعدا) [481] «و همه‌ی آنان (انسانها) را برمی‌انگیزیم، و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد»؟! تا آنجا که می‌فرماید: «(اما شما گمان می‌کردید ما هرگز برایتان «موعدی را» قرار خواهیم داد). [482].

## تأویل فرمایش خدا: «سپس باید آلودگیهای شان را برطرف سازند» چیست؟

ذریح گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خداوند دستوری - در قرآن کریم - به ما داده است که مایلم آن را بدانم.
حضرت فرمود: آن چیست؟
عرض کردم: فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: (ثم لیقضوا تفثهم و لیوفوا نذورهم) [483] «سپس باید آلودگیهای شان را برطرف سازند؛ و به نذرهای خود وفا کنند».
حضرت فرمود: «سپس باید آلودگیهای شان را برطرف سازند» یعنی ملاقات با امام کنند، و «و به نذرهای خود وفا کنند» یعنی مناسک حج را به جای آورند.
عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسیدم و از معنی آیه‌ی فوق سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی گرفتن سبیل (و شارب)، و کوتاه کردن ناخن و مشابه آن.
عباالله بن سنان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ ذریح محاربی برای من از شما نقل کرد که فرموده‌اید: «سپس باید آلودگیهاشان را برطرف کنند» یعنی ملاقات امام، و «و به نذرهای خود وفا کنند» یعنی مناسک حج.
حضرت فرمود: ذریح راست گفته است، و تو هم راست گفتی. قرآن ظاهری
[صفحه 229]
دارد و باطنی، ولی کیست که تاب و تحمل (باطن قرآن) را مثل ذریح دارد؟ [484].

## اولوا النهی در فرمایش خدا: «مسلما در اینها نشانه‌های روشنی...» کیانند؟

ابن محبوب از ابن رئاب از عمار روایت می‌کند که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: معنی و تفسیر این فرمایش خدای عزوجل: (ان فی ذلک لآیات لأولی النهی) [485] «مسلما در اینها نشانه‌های روشنی برای خردمندان (أولی النهی) است» چیست؟
حضرت فرمود: به خدا ما اولی النهی هستیم.
عرض کردم: فدایت شوم؛ اصلا معنی أولی النهی چیست؟
حضرت فرمود: آنچه خداوند به پیغمبرش خبر داد در ارتباط با آنچه پس از او واقع می‌شود از قبیل: ادعای ابو فلان خلافت را و قیام به آن، و آن دیگری که بعد از او آمد، و سومی که پس از آن دو آمد، و پس از آنها بنی‌امیه.
پس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - خبر آن را به علی - علیه‌السلام - داد، و همان طور شد که خدا به پیامبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - و پیامبر خدا به علی - علیه‌السلام - خبر داده بود.
و همان طوری که به ما از علی - علیه‌السلام - رسیده بود درباره‌ی حکومت بنی‌امیه و غیر آنها.
این است تفسیر آیه‌ای که خداوند آن را در کتاب خود آورده است: «مسلما در اینها نشانه‌های روشنی برای خردمندان (اولی النهی) است»، و مائیم اولی النهی که منتهی شد و به ما رسید علم همه‌ی اینها، و ما برای خدا صبر کردیم.
پس ما خلفاء خدا بر بندگانش هستیم، و ما خزینه داران دین او هستیم، او را نگهداری می‌کنیم، و از دستبرد بیگانگان پنهان می‌کنم، و او را از دشمنانمان کتمان می‌کنیم همان طوری که رسول خدا امر خود را کتمان می‌کرد تا وقتی که خداوند به
[صفحه 230]
او اجازه داد تا هجرت کند، و با مشرکین بجنگد.
و ما طبق برنامه‌ی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - عمل می‌کنیم تا وقتی که خداوند به ما اجازه دهد که دین او را با شمشیر اظهار کنیم، و مردم را به آن دعوت کنیم، و مخالفان آن را همان طور که در آغاز این امر پیامبر عمل نمود با شمشیر بزنیم. [486].

## مقصود از ملک عظیم در آیه «یا اینکه مردم نسبت به (پیامبر و خاندانش)...» چیست؟

هشام بن حکم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی این آیه: (أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما) [487] «یا اینکه مردم نسبت به (پیامبر و خاندانش) بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده حسد می‌ورزند، ما به آل ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم، و حکومت عظیمی در اختیار آنان (پیامبران بنی‌اسرائیل) قرار دادیم» سؤال نمودم که مراد از ملک عظیم چیست؟
حضرت فرمود: واجب الاطاعة نمودن از آنان، و از جمله اطاعت جهنم از آنان در روز قیامت است ای هشام! [488].

## امت محمد کیانند؟

ابوعمرو زبیری گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: خبر ده به من که امت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - کیانند؟
حضرت فرمود: امت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - بنی‌هاشمند فقط؟
عرض کردم: به چه دلیل، امت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم - فقط اهل بیت او است - که یادآور شدید - و غیر آنها نیستند؟
حضرت فرمود: دلیل فرمایش خدا است: (و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربنا تقبل منا انک أنت السمیع العلیم - ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا أمة
[صفحه 231]
مسلمة لک و أرنا مناسکنا و تب علینا انک أنت التواب الرحیم) [489] «و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه‌ی (کعبه) را بالا می‌بردند؛ (و می‌گفتند): پروردگارا! از ما بپذیر که تو شنوا و دانائی، پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود قرار ده، و از دودمان ما، امتی که تسلیم فرمانت باشند، به وجود آور، و طرز عبادتمان را به ما نشان ده و توبه‌ی ما را بپذیر، که تو توبه پذیر و مهربانی».
و هنگامی که خدا درخواست ابراهیم و اسماعیل را انجام داد، و از ذریه و نسل آنها امت مسلمانی قرار داد، و از میان آنها پیامبری فرستاد که بر آنها آیات خدا را بخواند، و آنها را تزکیه کند، و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد، حضرت دعای دیگری به دعای نخستین خود ملحق نمود، و آنگاه که برای آنها از خدا خواست که آنها را از آلودگی شرک و از عبادت بندگان پاک کند تا امر او در میان آنان استوار باشد، و از غیر آنان پیروی نکنند، و گفت: (و اجنبنی و بنی أن نعبد الأصنام رب انهن أضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی و من عصانی فانک غفور رحیم) [490] «و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگاه دار، پروردگارا! آنها (بتها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند، هر کس از من پیروی کند از من است؛ و هر کس نافرمانی من کند، تو بخشنده و مهربانی».
پس این دلالت دارد که ائمه و امت مسلمانی که محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - (از میان آنها) مبعوث شد؛ نمی‌باشند مگر از ذریه و نسل ابراهیم - علیه‌السلام - به دلیل فرمایش ابراهیم - علیه‌السلام -: (و اجنبنی و بنی أن نعبد الأصنام) «و من و فرزندانم را از پرستش بتها دور نگهدار» [491].

## اگر علی تقسیم کننده‌ی بهشت و جهنم است پس کار مالک و رضوان چیست؟

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: اگر علی - علیه‌السلام - دوستان خود را وارد بهشت، و دشمنان خود را وارد جهنم می‌نماید پس نقش (دو
[صفحه 232]
فرشته مأمور بهشت و جهنم) مالک و رضوان چیست؟

حضرت فرمود: ای مفضل: مگر نه خلائق روز قیامت همگی به امر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - عمل می‌کنند؟

گفتم: بله.

فرمود: پس علی - علیه‌السلام - روز قیامت مقسم بهشت و جهنم است به امر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم -، و مالک و رضوان نیز به امر پیامبرند. خوب بگیر این مطلب را ای مفضل؛ که جزو اسرار است و از علم مکنون است. [492].

## آیا ابوذر برتر است یا شما اهل بیت؟

1- عثمان بن عمران از عباد بن صهیب روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خبر ده مرا آیا ابوذر برتر بود یا شما اهل بیت؟
حضرت فرمود: ای پسر صهیب؛ ماههای سال چند تا است؟
عرض کردم: دوازده ماه.
حضرت فرمود: چند تای آنها ماه حرام است؟
عرض کردم: چهار ماه.
فرمود: ماه رمضان از آنها است؟
عرض کردم: نه.
فرمود: ماه رمضان برتر است یا ماههای حرام؟
عرض کردم: بلکه ماه رمضان.
فرمود: ما اهل بیت نیز چنین می‌باشیم، کسی با ما قابل مقایسه نیست.
همانا ابوذر روزی در میان اصحاب رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نشسته بود و آنها فضائل و مناقب افراد را می‌شمردند، ابوذر فرمود: علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - افضل این امت است، او قسمت کننده‌ی بهشت و آتش است، او
[صفحه 233]
صدیق و فاروق این امت است، و حجت خدا بر امت است.
حاضران از سخن او خوششان نیامد، و همگی چهره از او گرداندند و فرمایش او را تکذیب نمودند.
ابوامامه‌ی باهلی که در میان آنان بود نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - رفت و سخن ابوذر را به عرض رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - رسانید، و اعراض و تکذیب حاضران درآن محفل را گزارش کرد.
رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: آسمان (کبود و آبی) سایه نینداخت، و زمین تیره برنداشت - یعنی از میان شما ای ابو امامه - شخصی را که راست لهجه‌تر (راستگوتر) از ابوذر باشد. [493].
- توضیح: صدیق: یعنی تصدیق کننده‌ای که هیچ شکی در باورش نیست، و از همه ایمانش راسختر، و یقینش کاملتر است. و فاروق: یعنی کسی است که محبت و مودتش موجب جدا شدن صف‌ها است.
2- اسماعیل فراء از مردی نقل می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مگر نه رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره‌ی ابی‌ذر - رحمة الله علیه - فرمود: آسمان سایه نینداخت و زمین در بر نداشت مردی را که دارای زبانی راستگوتر از ابوذر باشد».

حضرت فرمود: بله.
عرض کردم: پس جایگاه رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - کجا است؟ و جایگاه حسن و حسین - علیهماالسلام - کجا است؟
حضرت فرمود: سال چند ماه دارد؟
عرض کردم: دوازده ماه.
فرمود: چند تای آنها ماه حرام است؟
[صفحه 234]
عرض کردم: چهار ماه آن.
فرمود: ماه رمضان از آنها است؟
عرض کردم: نه.
حضرت فرمود: در ماه رمضان شبی است که برتر و بالاتر از هزار ماه است. ما اهل بیت قابل مقایسه با کسی نیستیم. [494].

## معنی فرمایش پیامبر «سلمان از ما اهل بیت است» چیست؟

فضل بن عیسی هاشمی گوید: من و پدرم خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدیم و به حضرتش گفت: آیا این از فرمایشات رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است: «سلمان مردی از ما اهل بیت است»؟
حضرت فرمود: بله.
عرض کرد: یعنی از فرزندان عبدالمطلب است؟
فرمود: از ما اهل بیت است.
عرض کرد: یعنی از اولاد ابی‌طالب است؟
فرمود: از ما اهل بیت است.
عرض کرد: من او را نمی‌شناسم؟
فرمود: ای عیسی، بشناس او را، او از ما اهل بیت است.
سپس اشاره فرمود به سینه‌ی مبارکش، سپس فرمود: آن نیست که تو خیال می‌کنی، خداوند طینت ما را از علیین آفرید، و طینت شیعیان ما را از پائین‌تر از آن آفرید، پس آنها از ما هستند.
ولی طینت دشمنان ما را از سجین (جهنم) آفرید و طینت پیروان آنها را از پائین‌تر از آن آفرید و آنان از آنهایند، و سلمان بهتر از لقمان است. [495].
[صفحه 235]

## وظیفه‌ی مسلمین در برابر امامان معصوم

## چه چیزهائی است که جایز نیست انسان آن را نداند؟

عیسی بن سری ابو الیسع گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خبر ده مرا از دعائم (و ارکان) اسلام که هیچ کس حق ندارد در شناخت آنها کوتاهی کند، و تقصیر و کوتاهی در شناخت آنها موجب فساد و تباهی دین شخص می‌شود، و از او هیچ عملی پذیرفته نمی‌شود، و هر کس آنها را بداند، و به آنها عمل کند دینش استوار خواهد بود، و عملش قبول خواهد شد، و با شناخت آنها اشکالی ندارد چیزهای دیگر را نداند.
حضرت فرمود: شهادت و اقرار به وحدانیت و یگانگی خدا، و ایمان به اینکه محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیامبر خدا است، و اقرار به اینکه هر چه آورده است از ناحیه‌ی خدا است، و (أدای) حقی که در اموال او است - یعنی زکات - و ولایتی که خداوند عزوجل به آن دستور داده، ولایت (محبت و پیروی از) آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -.
عرض کردم: آیا در زمینه‌ی ولایت چیزی هست که به وسیله، و به برکت آن، شخص بتواند امام را بشناسد؟
حضرت فرمود: بله، خداوند عزوجل فرموده است: (یا أیها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم) [496] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولوالأمر (اوصیای پیامبر) را».
و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امام خود را نشناخته است به مرگ جاهلیت مرده است»، آن امام، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود و علی - علیه‌السلام - بود - و دیگران گویند: و معاویه نیز بود - سپس حسن - علیه‌السلام - بود، و حسین - علیه‌السلام - بود، و دیگران نیز گویند: یزید بن معاویه بود و حسین - علیه‌السلام - بود در حالی که هرگز این دو یکسان نبودند، هرگز یکسان
[صفحه 236]
نبودند.
آنگاه حضرت ساکت شد. سپس فرمود: آیا اضافه کنم برای شما؟
حکم الاعور گفت: بله؛ فدایت شوم.
فرمود: (از جمله‌ی امامان) علی بن الحسین - علیه‌السلام - بود سپس محمد بن علی ابو جعفر - علیه‌السلام -، و شیعیان پیش از آنکه نوبت به ابو جعفر (امام باقر - علیه‌السلام -) برسد مناسک حج و حلال و حرامشان را نمی‌شناختند، تا اینکه نوبت به ابوجعفر (امام باقر - علیه‌السلام -) رسید، در علم و احکام را بر روی آنها گشود، و مناسک حج و حلال و حرامشان را برایشان تبیین و توضیح داد، به طوری که مردم از آن پس به ائمه احتیاج

پیدا کردند، بعد از آنکه به مردم (یعنی غیر شیعه) احتیاج داشتند... و چنین است امر امامت، و زمین هرگز بدون امام نباشد.

و هر کس امام خود را نشناسد به مرگ جاهلیت می‌میرد، و شدیدترین لحظه‌ای که تو به آن چیزی که الآن بر آن هستی احتیاج خواهی داشت لحظه‌ای است که جانت به اینجا رسید - و اشاره به گلوی خود نمود - و دنیا از تو جدا می‌شود، در آن لحظه می‌گوئی: چه نیکو امر (و مذهبی) بود که بر آن بودم. [497].

## تفسیر فرمایش خدا: «بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم» چیست؟

یعقوب بن برید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: «قل انما اعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی) [498] «بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم، و آن اینکه: دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مراد ولایت است.
عرض کردم چگونه است؟
حضرت فرمود: هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - علی - علیه‌السلام -
[صفحه 237]
را برای رهبری مردم منصوب نمود و فرمود: «هر کس من مولایش هستم پس علی مولای او است» مردی ایشان را غیبت کرد، و گفت: محمد هر روز به چیز جدیدی دعوت می‌کند، و ابتداء به اهل بیت خود کرده است، آنها را بر ما مسلط می‌کند، خداوند عزوجل به همین مناسبت به پیامبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - آیه‌ای نازل فرمود که: «بگو شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم» پس من ابلاغ کردم به شما آنچه خداوند بر شما واجب کرد.
عرض کردم: پس معنی فرمایش خدای عزوجل در اینکه: «دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید» چیست؟
حضرت فرمود: اما «دو تا» یعنی اطاعت از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -، و اطاعت از امیرالمؤمنین، و اما «یکی» یعنی اطاعت از ائمه که از ذریه‌ی رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی - علیه‌السلام - می‌باشند بعد از آنها است.
ای یعقوب؛ به خدا قسم غیر از این را اراده نفرمود. [499].

راوی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی گفته‌ی خدای متعال: «اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر (اوصیای پیامبر) را» و اینکه آیا اطاعت از علی به طور مستقل واجب است؟ سؤال نمودم.
حضرت فرمود: اطاعت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به طور جداگانه و مخصوص واجب شد، به دلیل فرمایش خدای متعال که: (من یطع الرسول فقل أطاع الله) [500] «هر کس از پیامبر اطاعت کند از خدا اطاعت کرده است»، ولی اطاعت از علی - علیه‌السلام - اطاعت از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است. [501].
- احتمال دارد که آیه‌ی مناسب با استدلال امام - علیه‌السلام - همان آیه‌ی نخستین
[صفحه 238]
باشد.
2- ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قول خدای عزوجل که می‌فرماید: (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم) [502] «خدا را فرمان برید و پیغمبر و صاحبان امر خود را فرمان برید» پرسیدم؟
فرمود: فقال نزلت فی علی بن أبی‌طالب و الحسن و الحسین - علیهم‌السلام -. [503] درباره‌ی علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین - علیهم‌السلام - نازل شده است.
- توضیح: در آن زمان همان سه نفر از ائمه حاضر بودند و گرنه شامل تمام امامان دوازده گانه می‌شود.

## تفسیر فرمایش خدا: «و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز...» چیست؟

سماعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر فرمایش خدا که: (و أوفوا بعهدی أوف بعهدکم) [504] «و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم» سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: به پیمان ولایت علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - که از ناحیه‌ی خدا واجب شده است وفا کنید تا در مقابل در وعده خود به بهشت برای شما وفا خواهم کرد. [505].

## تأویل فرمایش خدا: «بلکه شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید در حالی...» چیست؟

مفضل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا: (بل تؤثرون الحیاة الدنیا - و الآخرة خیر و أبقی...) [506] «بلکه شما زندگی دنیا را مقدم می‌دارید» سؤال نمودم.
[صفحه 239]
حضرت فرمود: مراد از حیات دنیا ولایت آنها است.
[و مراد] از «در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است».
فرمود: ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - می‌باشد.
(ان هذا لفی الصحف الأولی - صحف ابراهیم و موسی) «این دستورها در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است. در کتب ابراهیم و موسی». [507].

### آیا شناخت همه‌ی امامان لازم است؟

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: مردی به من گفت: امام آخر را بشناسی کافی است و ضرر ندارد امام اول را نشناسی (مرادش چیست)؟

حضرت فرمود: خدا او را لعنت کند، من او را نمی‌شناسم، ولی او را دشمن می‌دارم، مگر امام آخر جز به وسیله‌ی امام اول شناخته می‌شود؟ [508].

## حکم کسی که امام بعدی را نمی‌شناسد؛ چیست؟

ابان از حارث بن مغیره نقل کرد که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا ممکن است مردم در حالی قرار گیرند که امام را نشناسند؟
حضرت فرمود: ممکن است چنین چیزی پیش بیاید.
گفتم: در این صورت چه کنند؟
حضرت فرمود: به (فرامین) همان امام اول عمل کنند، تا اینکه امام بعدی برایشان معلوم شود. [509].

### حکم کسی که پیش از مرگش به امامی معتقد شود؛ چیست؟

ابوالصباح گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: درباره‌ی مردی که به این امر (یعنی تشیع) دعوت شد و او این مذهب را شناخت و در سرزمین دوری بود
[صفحه 240]
و در این حال بود که خبر فوت امام به او رسید، و بلافاصله او نیز مرد حکمش چیست؟
حضرت فرمود: او به خدا قسم؛ به منزله‌ی کسی است که به سوی خدا هجرت کرده، و در اثنای این هجرت مرده، اجر و ثواب او بر خداست. [510].

## آیا اسلام؛ اعتقاد به تمامی أئمه است؟

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اگر کسی امامان (معصوم) را بشناسد ولی امام زمان خود را نشناسد آیا مؤمن است؟

حضرت فرمود: خیر.

گفتم: آیا مسلمان است؟

حضرت فرمود: بله.

مرحوم صدوق رحمة الله علیه گوید: اسلام؛ اقرار به شهادتین است، و به وسیله‌ی این اقرار خونها و اموال محترم می‌شود و حفظش واجب است. ولی ثواب به خاطر ایمان است.

پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس شهادت بدهد که خداوندی جز خدا نیست و محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - پیامبر خدا است خون و مال او محفوظ و محترم است مگر در برابر حق، و حساب او بر خداست. [511].

## آیا فرقی بین گنهکار ما و دیگری هست؟

امام رضا از پدرش - صلوات الله علیهما - روایت می‌فرمایند که: اسماعیل به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: ای پدرجان؛ نظر شما درباره‌ی گنهکار از ما و از دیگران چیست؟ (آیا فرقی هست)؟
حضرت آیه‌ای تلاوت فرمود که: (لیس بأمانیکم و لا أمانی أهل الکتاب من
[صفحه 241]
یعمل سوء یجز به) [512] «(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود». [513].
- توضیح: یعنی عمل ملاک است نه نسب و نه آرزوها.

## مراد از حسنه در فرمایش خدا: «کسانی که (حسنه) کار نیکی انجام دهند...» چیست؟

هشام بن سالم از عمار ساباطی روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم، که عبدالله بن ابو یعفور درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (من جاء بالحسنة فله خیر منها و هم من فزع یومئذ آمنون) [514] «کسانی که (حسنه) کار نیکی انجام دهند پاداشی بهتر از آن خواهند داشت؛ و آنان از وحشت آن روز در امانند»! سؤال کرد.

حضرت فرمود: آیا می‌دانی که حسنه چیست؟ همانا حسنه چیزی نیست مگر شناخت امام، و اطاعت از او اطاعت از خدا است. [515].

## بهترین عمل بعد از شناخت ائمه کدام است؟

ابوکهمس گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: کدام عمل بعد از معرفت و شناخت ائمه - علیهم‌السلام - بهتر است؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: هیچ چیز بعد از معرفت و شناخت مساوی - در ثواب و اهمیت - با نماز نیست، و هیچ چیز بعد از معرفت و نماز هم‌پایه‌ی زکات نیست، و هیچ چیز بعد از آن هم‌پایه‌ی روزه نیست، و هیچ چیز بعد از آن هم‌پایه‌ی حج خانه خدا نیست.
و آغاز همه آنها معرفت و شناخت ما است، و فرجام و پایان تمامی آنها معرفت و شناخت ما است.
و هیچ چیز بعد از آن مانند نیکی به برادران (دینی) و مواسات با بذل دینار و
[صفحه 242]
درهم به آنها نیست، همانا این دو (درهم و دینار) دو سنگ مسخ شده هستند که خداوند بندگان خود را به وسیله‌ی آن - پس آنچه که برایت شمردم - آزمایش نموده است.
و چیزی را که به سرعت موجب ثروتمند شدن، و زوال فقر شود، مانند مدام بجا آوردن حج خانه‌ی خدا ندیدم.
و یک نماز فریضه (و واجب) نزد خدا معادل هزار حج و هزار عمره مستحب و قبول شده است.
و یک حج خانه‌ی خدا بهتر است از یک خانه پر از طلا، نه بلکه بهتر است از یک دنیا پر از طلا و نقره که انسان آن را در راه خدای عزوجل انفاق کند.
قسم به آنکه محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را با حق فرستاد، و او را بشارت دهنده، و بیم دهنده قرار داد انجام یک حاجت مسلمان، و زدودن غم از قلب او بهتر است از حج و طواف، و حج و طواف، و حج و طواف، همین طور (با انگشتان دست مبارکش) شمرد تا ده، سپس دست خود را رها کرد.
سپس فرمود: از خدا بپرهیزید، و از کار خیر خسته و ملول نشوید، و کسالت را به خود راه ندهید، زیرا خداوند عزوجل و پیامبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - از شما و اعمال شما بی‌نیازند و شما هستید که به خدای عزوجل نیاز دارید، و خداوند عزوجل فقط خواست که به لطفش سببی را پیش پای شما بگذارد که شما را به وسیله‌ی آن به بهشت وارد کند. [516].

## آیا دوستی و دشمنی از ایمان است؟

فضیل بن یسار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا حب و بغض از ایمان است؟
فرمود: مگر ایمان چیزی غیر از حب و بغض است؟
[صفحه 243]
سپس این آیه را تلاوت فرمود: (حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان و أولئک هم الراشدون) [517] «خدا ایمان را محبوب شما کرد و آن را در دل شما بیاراست و کفر و نافرمانی و عصیان را ناپسند شما کرد، آنانند هدایت یافتگان». [518].

### آیا امامان از نظر دستور و اطاعت یکسانند؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا همه‌ی امامان در فرمان و وجوب اطاعت یکسانند؟
فرمود: آری. [519].

### تأویل فرمایش خدا: «از زنده به گور شده سؤال خواهد شد» چیست؟

جابر جعفی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی کلام خدای عزوجل که می‌فرماید: (و اذا المؤءودة سئلت - بأی ذنب قتلت) [520] «از زنده به گور شده سؤال خواهد شد» سؤال کردم.

حضرت فرمود: هر کس در راه مودت و محبت ما کشته شود از قاتل او بازخواست خواهد شد. [521].

## تفسیر فرمایش خدا: «سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر این آیه: (ثم أورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا) [522] «سپس این کتاب (آسمانی) را به گروهی از بندگان برگزیده‌ی خود به میراث دادیم» سؤال نمودم.
[صفحه 244]
حضرت فرمود: تو چه می‌گوئی؟
عرض کردم: می‌گویم: مخصوص فرزندان فاطمه - سلام الله علیها - است.
حضرت فرمود: ولی کسی که شمشیر بکشد و مردم را به خویش دعوت کند (یعنی گمراهی) چه از اولاد فاطمه - سلام الله علیها - باشد چه نباشد داخل این آیه نمی‌شود.
عرض کردم: پس چه کسی داخل این آیه می‌شود؟
حضرت فرمود: آنکه به خود ظلم کرده است کسی است که مردم را نه به ضلالت، و نه به هدایت دعوت می‌کند.
و مقتصد از ما اهل بیت کسی است که عارف به حق امام باشد.
و سابق به سوی خیرات امام است. [523].

## مراد از نعیم در فرمایش خدا: «سپس در آن روز (همه‌ی شما) از نعمتهائی...» چیست؟

1- عبدالله بن نجیح گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: معنی فرمایش خدا: (ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم) [524] «سپس در آن روز (همه‌ی شما) از نعمتهائی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد»! چیست؟
فرمود: نعیم نعمتی است که خداوند برای شما از ولایت ما و حب محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - ارزانی داشته است. [525].
2- حنان بن سدیر از پدرش روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم، حضرت طعامی برای ما آورد و ما از آن خوردیم، و مانند آن تا به آن زمان طعامی نخورده بودم، سپس حضرت به من فرمود: ای سدیر؛ طعام ما را چگونه دیدی؟
[صفحه 245]
عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت شوند ای فرزند رسول خدا؛ مانند آن تا به حال نخورده بودم، و گمان هم نمی‌کنم مانند آن بخورم.
سپس چشمان من پر از اشک شد و گریه کردم.
حضرت فرمود: چه چیزی تو را می‌گریاند؟
عرض کردم: ای فرزند پیامبر؛ آیه‌ای در کتاب خدا است.
فرمود: آن آیه کدام است؟
عرض کردم: فرمایش خدا در کتابش: (ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم) «سپس در آن روز (همه‌ی شما) از نعمتهائی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد»!
حضرت خندیدند حتی دندانهای مبارکشان آشکار شد سپس فرمود: ای سدیر؛ از طعام پاکیزه و خوشمزه، و از لباس نرم، و از رائحه‌ی خوشبو سؤال نمی‌شود، بلکه این اشیاء برای ما خلق شده و ما برای آن خلق شده‌ایم، و برای اینکه در چهارچوب اطاعت خدا در آنها تصرف کنیم.
عرض کردم: پدرم و مادرم فدایت شوند ای پسر پیامبر؛ پس نعیم چیست؟
حضرت فرمود: محبت و مودت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و خاندان او صلوات الله علیهم أجمعین است، خداوند در روز قیامت در ارتباط با آنها سؤال می‌کند که چگونه این نعمت را که به وسیله‌ی محبت علی و خاندانش - علیهم‌السلام - بر شما ارزانی داشتم سپاسگزاری نمودید؟ [526].

## معنی فرمایش خدا: «پس گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن» چیست؟

حسین بن نعیم صحاف گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (فمنکم کافر و منکم مؤمن) [527] «پس گروهی از شما کافرید و گروهی مؤمن» سؤال نمودم.

[صفحه 246]

حضرت فرمود: خداوند عزوجل ایمان آنها را به وسیله‌ی محبت و موالات ما اهل بیت شناخت، و کفر ورزیدن دیگران به آن شناخت، روزی که میثاق و عهد و پیمان گرفت در حالی که همه‌ی ذرات در صلب حضرت آدم صلوات الله علیه بودند.

و از او سؤال نمودم درباره‌ی فرمایش خدا: (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول فان تولیتم فانما علی رسولنا البلاغ المبین) [528] «اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر را؛ و اگر روی گردان شوید، رسول ما جز ابلاغ آشکار وظیفه‌ای ندارد».

حضرت فرمود: به خدا قسم؛ هلاک نشدند آنان که قبل از شما بودند، و هلاک نمی‌شود تا زمانی که قائم ما قیام کند، مگر به خاطر اینکه ولایت ما را ترک نمودند، و حق ما را انکار کردند، و رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از دنیا خارج نشد مگر پس از آنکه حق ما را بر تمامی افراد این امت واجب و لازم کرد، و خداوند هر کس را که بخواهد به سوی راه راست هدایت می‌کند. [529].

## معنی کلام امام که: «چون امام را شناختی پس هر چه خواهی انجام ده» چیست؟

محمد بن مارد گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: برای ما حدیثی روایت شده که شما فرموده‌اید: «چون معرفت به (امامت ما) پیدا کردی پس هر چه خواهی بکن».
حضرت فرمود: آری؛ من این را گفته‌ام.
گوید: عرض کردم: اگر چه زنا کنند و یا دزدی کنند و یا شراب بنوشند؟
فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون»، به خدا سوگند: با ما به انصاف رفتار نکردند که خود ما به کردارمان مؤاخذه شویم، ولی تکلیف از آنها برداشته شده باشد، همانا من گفتم: چون معرفت (به امام خود) پیدا کردی هر چه خواهی کم یا زیاد کار خیر انجام ده که از تو پذیرفته می‌شود. [530].
[صفحه 247]

سدیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: گروهی از مردم عقیده دارند که شما خدا و معبودید و برای عقیده مزبور این آیه را دلیل قرار می‌دهند: (و هو الذی فی السماء اله و فی الأرض اله) [531] «او در آسمان معبود است، و در زمین معبود است» (اینها گمان می‌کنند که معبود زمین امامانند).
امام فرمود: ای سدیر! گوش و چشم و پوست و گوشتم و خون و مویم از اینان بیزار است، و خدا از ایشان بیزار است، اینان بر دین من و دین پدران من نیستند، خدا در روز قیامت مرا با آنها گرد هم نیاورد، جز آنکه بر آنها خشمگین باشد.
پرسیدم: مردمی نزد ما هستند که عقیده دارند شما پیغمبرید و این آیه قرآن را دلیل سخن خود قرار می‌دهند: (یا ایها الرسل کلوا من طیبات و اعملوا صالحا انی بما تعملون علیم) [532] «و ای رسولان؛ از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به کردار شما دانا و آگاهم».
امام فرمود: ای سدیر! شنوائی و بینائی و مو و پوستم و گوشت و خونم از اینها بیزار است، و خدا و رسولش از اینان بیزار است، اینها به دین من و دین پدرانم نیستند، خدا در قیامت مرا با ایشان گرد هم نیاورد جز اینکه بر آنها خشمگین باشد.
عرض کردم: پس شما چه موقعیتی دارید؟
فرمود: ما خزانه‌دار علم خدائیم، ما مترجم امر خدائیم، ما اشخاصی معصوم هستیم، خدای تبارک و تعالی مردم را به فرمانبری از ما امر فرموده، و از نافرمانی ما نهی نموده است، ما حجت رسانیم بر هر که زیر آسمان و روی زمین است. [533].

## تفویض چیست؟

زراره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردی از فرزندان عبدالله بن سبا قائل به تفویض است.
حضرت فرمود: تفویض چیست؟
عرض کردم: خدای تبارک و تعالی محمد و علی - صلوات الله علیهما - را خلق کرد سپس (امر خلق و تدبیر) را به آنها واگذار کرد، پس آفریدند و روزی دادند، و میراندند، و احیاء نمودند.
حضرت فرمود: دروغ گفت دشمن خدا، اگر نزد او رفتی این آیه از سوره‌ی رعد را برای او بخوان: (أم جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه علیهم قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار) [534] «آیا همتایانی برای خدا قرار دادند به خاطر اینکه آنان همانند خدا آفرینش داشتند، و این آفرینشها بر آنها مشتبه شده است؟! بگو: خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز».
من نزد آن شخص رفتم، و به او خبر دادم و آیه‌ی مزبور را برای او خواندم، مثل اینکه سنگی به دهان او زدم که دیگر نتوانست هرگز سخن بگوید. (راوی گوید:) یا مثل اینکه به کلی گنگ شد. [535].

## شیعیان ائمه و منزلت آنان

## محبان و دوستان شما چگونه هستند ای فرزند پیامبر خدا؟

مردی خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شد حضرت به او فرمود: از چه گروهی هستی؟
آن مرد گفت: من از محبان و دوستداران شما هستم.
حضرت صادق - علیه‌السلام - به او فرمود: خداوند بنده‌ای را دوست نمی‌دارد
[صفحه 249]
مگر اینکه او را در ولایت خود قرار می‌دهد، و در ولایت خود قرار نمی‌گیرد مگر اینکه بهشت را برای او واجب می‌نماید.
سپس حضرت فرمود: از کدام محبان هستی؟
آن مرد سکوت کرد.
سدیر گفت: مگر محبان شما چند نوعند ای فرزند رسول خدا؟
حضرت فرمودند: سه طبقه هستند:
یک طبقه‌ای ما را در آشکار دوست دارند، و در پنهان دوست نمی‌دارند.
و طبقه‌ای ما را در پنهان دوست دارند، و در آشکار دوست ندارند.
و طبقه‌ای که ما را در آشکار و پنهان دوست دارند.
و اینها عالیترین نوع (محبت را) دارند، اینها از چشمه‌ای گوارا نوشیدند، و تأویل کتاب خدا و فصل الخطاب (حقیقت سخن خدا) و سبب الاسباب را دانستند، اینان عالی‌ترین نوع محبان ما هستند.
فقر و تنگدستی و انواع بلا به سوی آنها سریع‌تر از دویدن اسبان است.
اینها گرفتار سختی، و فشار شدند و در معرض امتحان و فتنه قرار گرفتند، بعضی از آنها مجروح و بعضی مقتول، و در کشورهای دور متفرق و متشتت می‌باشند، خدا به برکت آنها مریض را شفا می‌دهد، و به برکت آنها فقیر را غنی می‌سازد.
و به برکت آنها یاری می‌شوید، و به برکت آنها از باران بهره‌مند می‌شوید، و به برکت آنها روزی داده می‌شوید.
اینان در اقلیت هستند، ولی از نظر قدر و منزلت نزد خدا بزرگترند.
و طبقه‌ی نخستین نازلترین نوع می‌باشند، زیرا ما را در آشکارا دوست دارند، ولی مطابق میل و رفتار پادشاهان رفتار می‌کنند، پس زبانشان با ما است و شمشیرشان بر ضد ما است.
و طبقه‌ی دوم نوع متوسط است، ما را در پنهان دوست دارند، و در آشکار ما را
[صفحه 250]
دوست نمی‌دارند.

و به جانم قسم؛ اگر تنها ما را در پنهان دوست می‌دارند - نه در آشکار - ولی روزها روزه می‌گیرند، و شبها را به نماز می‌گذرانند و اثر رهبانیت و بی‌علاقگی به دنیا را در چهره‌ی آنان مشاهده می‌کنید، آنها اهل انقیاد و تسلیم هستند.
آن مرد گفت: من از محبان شما در آشکار و پنهان هستم.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: محبان ما که در آشکار و پنهان ما را دوست می‌دارند دارای علامتهائی هستند.
آن مرد عرض کرد: آن علامات چیستند؟
حضرت فرمود: آنها عبارتند از صفاتی که اول آنها آن است که توحید را به بهترین شکل شناختند، و علم توحید خدا را محکم دانستند، و پس از آن ایمان به او و صفات او، سپس حدود ایمان و حقیقت آن و شروط آن، و تأویل و مسائل آن را خوب دانستند. [536].

## تفسیر فرمایش خداوند متعال: «پس کسی که نامه‌ی عملش به دست راستش...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (فأما من أوتی کتابه بیمینه). [537] «پس کسی که نامه‌ی اعمالش را به دست راستش دهند» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: او علی - علیه‌السلام - و شیعیان آن حضرت است که نامه‌های عملشان به دست راستشان داده می‌شود. [538].

## تفسیر این فرمایش خدا: «چرا که او بر کسانی که ایمان...» چیست؟

حماد بن عیسی در حدیث مرفوعه‌ای از امام صادق - علیه‌السلام - روایت می‌کند که: شخصی از آن حضرت درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خداوند متعال که
[صفحه 251]
می‌فرماید: (انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون - انما سلطانه علی الذین یتولونه و الذین هم به مشرکون) [539] «چرا که او بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد، تسلط او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده‌اند، و آنها که نسبت به او (خدا) شرک می‌ورزند (و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می‌نهند)».
حضرت فرمود: شیطان نمی‌تواند ولایت را از آنها زایل کند، اما گناهها و نظایر آن پس ممکن است تحت تأثیر شیطان - مانند دیگران - واقع بشوند. [540].

## شیعه‌ی حقیقی کیست؟

مسعدة بن صدقه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی اینکه شیعیان کیانند سؤال شد.

حضرت فرمود: شیعه‌ی ما کسی است که جلو بیاندازد آنچه را نیکو می‌داند، (از اعمال صالح و خوب)، و اجتناب کند از آنچه آن را قبیح می‌داند، و کار زیبا و خوب را آشکار کند، و در کار مهم و مفید، با انگیزه‌ی رسیدن به رحمت حق جل و علا پیشتازی کند، این چنین شخصی از ما است، و پایانش با ما است، و در کنار ما است هر کجا که باشیم. [541].

## حدود ایمان چیست؟

عجلان بن ابی صالح گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: مرا از حدود ایمان آگاه بفرما.
حضرت فرمود: شهادت به وحدانیت خدا، و نبوت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -، و اعتراف به آنچه از ناحیه‌ی خدا آمده، و نمازهای پنجگانه، و ادای زکات، و روزه‌ی ماه رمضان، و حج خانه‌ی خدا، و ولایت ولی ما، و دشمنی با دشمنان ما، و ورود

در زمره راستگویان و همراه با آنها بودن. [542].

### معنی فرمایش خدا: «و تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم» چیست؟

ابوسعید مدائنی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر فرمایش خدای عزوجل که می‌فرماید: (و ما کنت بجانب الطور اذ نادینا) [543] «و تو در کنار طور نبودی زمانی که ما ندا دادیم» سؤال کردم.
حضرت فرمود: کتابی است که خداوند آن را روی برگ یاس دو هزار سال پیش از آنکه مخلوقات را بیافریند نوشت و در آن مکتوب است:
ای شیعه‌ی آل محمد؛ من به شما عطا کردم پیش از آنکه از من مسألت کنید و بخواهید، و شما را آمرزیدم پیش از آنکه از من طلب مغفرت کنید، هر کس از شما با ولایت محمد و آل محمد - علیهم‌السلام - بیاید او را به رحمتم در بهشت خود سکونت می‌دهم. [544].

## مقصود از کلام خدا: «خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند» چیست؟

اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (ان الله یدافع عن الذین آمنوا) [545] «خداوند از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌کند» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: ما کسانی هستیم که ایمان آوردیم، هنگامی که شیعیان ما (بی‌رویه) اسرار ما را فاش می‌نمایند؛ خدا از ما دفاع می‌کند. [546].

### معنی فرمایش خدا: «و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامانند» چیست؟

علی بن الحسین با سندش از داوود رقی روایت می‌کند که گوید: به امام
[صفحه 253]
صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ خبر ده مرا از معنی فرمایش خدای متعال: (و السابقون السابقون - أولئک المقربون) [547] «و (سومین گروه) پیشگامان پیشگامانند. آنها مقربانند.»
حضرت فرمود: خداوند عزوجل هنگامی که خواست مخلوقات را بیافریند آنان را از گل آفرید، سپس آتشی در برابر آنها برافروخت و فرمود: داخل شوید در آتش.
پس نخستین کسانی که داخل به آتش شدند محمد و امیرالمؤمنین و حسن و حسین و نه امام (از فرزندان حسین) - علیهم‌السلام - امامی پس از امامی بودند، سپس شیعیان آنها به دنبال آنها داخل شدند. به خدا قسم اینان سابقون و پیشتازان می‌باشند. [548].

## تأویل این آیه: «ریشه‌ی آن (در زمین) ثابت، و شاخه‌ی آن در آسمان است»! چیست؟

عمرو بن یزید سابری گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تأویل این آیه: (أصلها ثابت و فرعها فی السماء) [549] «ریشه‌ی آن (در زمین) ثابت و شاخه‌ی آن در آسمان است» سؤال کردم.
حضرت فرمود: اصل آن رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و فرع او امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - و حسن و حسین - علیهماالسلام - میوه‌ی آن، و نه نفر از فرزندان حسین - علیه‌السلام - شاخه‌های آن، و شیعه برگهای او.
به خدا قسم؛ هرگاه یکی از شیعیان می‌میرد یکی از برگهای آن درخت می‌افتد.
گفتم: فرمایش خدای عزوجل: (تؤتی أکلها کل حین) [550] «هر زمان میوه‌ی خود را
[صفحه 254]
می‌دهد» چه معنی دارد؟
حضرت فرمود: مراد آن چیزی است که از ناحیه‌ی علم امام برای شما در هر حج و عمره صادر می‌شود. [551].

## مراد از متقین در فرمایش خدا: «... مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است...» چیست؟

یحیی بن أبوالقاسم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (الم - ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین - الذین یؤمنون بالغیب...) [552] «الم، بزرگ است خداوندی که این کتاب عظیم را، از حروف ساده‌ی الفبا به وجود آورد)، آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه‌ی هدایت پرهیزکاران است. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب ایمان می‌آورند...» سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: متقین شیعیان علی - علیه‌السلام - هستند.
و اما غیب مراد از آن؛ حجت غائب است، و شاهد آن فرمایش خدای متعال است که می‌فرماید: (و یقولون لولا أنزل علیه آیة من ربه فقل انما الغیب لله فانتظروا انی معکم من المنتظرین) [553] «می‌گویند: چرا معجزه‌ای از پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟! بگو: غیب (و معجزات) تنها برای خدا (و به فرمان او) است! شما در انتظار باشید، من هم با شما در انتظارم، (شما در انتظار معجزات بهانه جویانه باشید، و من هم در انتظار مجازات شما»! [554].

## خوشحالی و غمگین شدن بدون سبب از چیست؟

ابوبصیر گوید: من به اتفاق یکی از دوستانمان خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدیم، و به ایشان عرض کردم: ای فرزند پیامبر خدا؛ من گاهی بدون سبب غمگین و گاهی خوشحال می‌شوم، این از چیست؟
[صفحه 255]
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: آن اندوه و خوشحالی از ناحیه‌ی ما به شما می‌رسد، زیرا هرگاه بر ما حزن یا سروری وارد شود، بر شما نیز وارد می‌شود چون ما و شما از نور خدای عزوجل هستیم، و طینت ما و طینت شما یکی قرار داده شد.
و اگر طینت شما به همان حالی که در آغاز گرفته شد، مانده بود، ما و شما کاملا یکسان بودیم، ولی طینت شما با طینت دشمنان شما مخلوط شد، و اگر چنین نمی‌شد شما هرگز گناه نمی‌کردید.
راوی گوید: گفتم: فدایت شوم؛ آیا طینت بعدا به وضعی که در ابتدا بود برمی‌گردد؟
حضرت فرمود: بلی قسم به خدا ای عبدالله؛ خبر ده مرا از شعاعی که از قرص آفتاب منبعث می‌شود، آیا هنگامی که قرص آفتاب طلوع می‌کند شعاع متصل است به قرص یا از او جدا است؟
عرض کردم: فدایت شوم؛ از او جدا است.
حضرت فرمود: مگر نه اینکه هنگامی که آفتاب غروب کرد، و قرص آن غائب شد، آن شعاع و به او متصل می‌شود آنسان که بود.
عرض کردم: بله.
حضرت فرمود: چنین است به خدا قسم؛ شیعیان ما از نور خدا آفریده شدند، و به آن برمی‌گردند.
به خدا قسم؛ شما روز قیامت به ما ملحق می‌شوید، و ما به عنوان شفعاء نزد خدا برده می‌شویم و شفاعت ما قبول می‌شود.
به خدا قسم؛ شما نیز به عنوان شفعاء نزد خدا برده می‌شوید و شفاعت شما قبول می‌شود، و هیچ مردی از شما آن روز نباشد مگر اینکه آتشی در طرف چپ او، و بهشتی در طرف راست او قرار داده می‌شود، پس او دوستانش را به بهشت، و
[صفحه 256]
دشمنانش را به آتش وارد می‌سازد. [555].

## چرا کودک بدون تعجب می‌خندد یا بدون درد گریه می‌کند؟

مفضل گوید: از امام جعفر صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم چرا بچه بدون تعجب می‌خندد و بدون درد گریه می‌کند؟
حضرت فرمود: ای مفضل؛ هیچ کودکی نیست مگر اینکه امام را می‌بیند، و با او نجوی می‌کند، پس گریه‌ی او به خاطر غیبت امام و پنهان شدن از او است، و خنده‌ی او هنگامی است که امام به او روی می‌آورد.
و این وضع همچنان ادامه دارد تا وقتی که زبانش به سخن باز شود، در این حال این در به روی او بسته می‌شود، و فراموشی قلب او را فرا می‌گیرد (به طوری که یادش نمی‌آید چه دیده و چه شنیده تا اینکه بازگو کند). [556].

## حکم مخالفت و دشمنی با امامان معصوم

## آیا عمل بدون ولایت و پیروی از امام عادل مفید است؟

ابن ابویعفور گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: همانا من با مردم رفت و آمد دارم و معاشر هستم، خیلی تعجب می‌کنم از کسانی که ولایت شما را نپذیرفته‌اند، بلکه ولایت فلان و فلان را پذیرفته‌اند، ولی با این حال دارای امانت و راستگوئی و وفاداری هستند، در حالی که افرادی ولایت شما را پذیرفته‌اند نه امانت دارند، نه وفاداری، نه راستگوئی.

راوی گوید: امام صادق - علیه‌السلام - راست نشست، و مانند شخص غضبناکی به سوی من روی آورد، سپس فرمود: کسی که ولایت امام جائر و ستمگری را پذیرفته است که از ناحیه‌ی خدا نیست دین ندارد، و از کسی که ولایت امام عادل از

[صفحه 257]

ناحیه خدا را پذیرفته است، گله‌ای نیست.

گفتم: آنها دین ندارند، و نه از اینها گله‌ای نیست؟!

حضرت فرمود: بله، نه آنان دین دارند، و از اینها گله‌ای.

سپس حضرت فرمود: مگر نشنیده‌ای فرموده خدا را که می‌گوید: (ألله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلی النور) «خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آنها را از ظلمتها به سوی نور بیرون می‌برد» یعنی از تاریکیهای گناهان به نور توبه، و یا آمرزش، به خاطر ولایت و پیروی از هر امام عادلی که از ناحیه‌ی خدا است.

و آنجا که می‌گوید: (والذین کفروا أولیاءهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلی الظلمات) «(اما) کسانی که کافر شدند، اولیاء آنها طاغوتها هستند؛ که آنها را از نور به سوی ظلمتها بیرون می‌برند»، پس چه نوری کافر دارد که از او خارج می‌شود؟

معنی این کلام این است که آنها بر نور اسلام بودند ولی هنگامی که از هر امام (رهبر) جائری که از ناحیه‌ی خدا نیست پیروی می‌کنند از نور اسلام خارج و به ظلمات و تاریکیهای کفر وارد شدند، و لذا خداوند آتش را برای آنها با کفار واجب کرد و فرمود: (أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون) [557] «آنها اهل آتش هستند و همیشه در آن خواهند ماند» (یعنی آنان اهل جهنم و آتش هستند و همیشه در آن باقی خواهند بود). [558].

## معنی فرمایش خدا: «پس (شما ای گروه جن و انس) کدامین نعمتهای...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر فرمایش خدا: (فبأی آلاء ربکما تکذبان) [559] (شما ای گروه جن و انس) «پس کدامین نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: خداوند تبارک و تعالی فرمود: به کدام یک از دو نعمت کفر [صفحه 258]
می‌ورزید به محمد یا به علی صلوات الله علیهما؟ [560].

## معنی فرمایش خداوند: «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران...» چیست؟

عبدالرحمان بن کثیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (ألم تر إلی الذین بدلوا نعمة الله کفرا) [561] «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: مقصود خدا تمامی قریش است که با رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دشمنی ورزیدند، و با او جنگیدند، و وصیت او را در مورد جانشینش (حضرت علی - علیه‌السلام -) انکار کردند. [562].

## معنی فرمایش خداوند متعال: «هنگامی که آن را از نزدیک می‌بینند...» چیست؟

داوود بن سرحان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای متعال: (فلما رأوه زلفة سیئت وجوه الذین کفروا و قیل هذا الذی کنتم به تدعون) [563] «هنگامی که آن را از نزدیک می‌بینند صورت کافران زشت و سیاه می‌گردد» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - می‌باشد، هرگاه منزلت و جایگاه او را نزد خدا روز قیامت ببیند دستهای خود را از ندامت و تأسف بر تقصیری که در زمینه‌ی ولایت داشتند؛ می‌خورند.
و نیز فرمود: هنگامی که تصویر (یا چهره‌ی) امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را روز قیامت ببینند چهره‌های کفار سیاه و زشت می‌شود.
و نیز فرمود: هنگامی که پرچم حمد به دست محمد- صلی الله علیه و آله و سلم - داده می‌شود در حالی که زیر آن پرچم تمام فرشتگان مقرب، و پیامبران مرسل قرار
[صفحه 259]
دارند تا آن را به امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - می‌دهند چهره‌های کفار زشت و سیاه می‌شود و به آنها گفته می‌شود: این همان چیزی است که تقاضای آن را داشتید.
و مغیره گوید: از امام باقر - علیه‌السلام - شنیدم که می‌گوید: هنگامی که امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - را کنار حوض با رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - از نزدیک می‌بینند صورت کافران زشت و سیاه می‌گردد. [564].

### معنی فرمایش خدا «(خداوند فرمان می‌دهد:) هر کافر متکبر لجوج را...» چیست؟

محمد بن حمران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای متعال: (ألقیا فی جهنم کل کفار عنید) [565] «(خداوند فرمان می‌دهد): هر کافر متکبر لجوج را در جهنم افکنید» پرسیدم.

حضرت فرمود: هنگامی که روز قیامت شود محمد و علی - صلوات الله علیهما - در کنار صراط می‌ایستند، پس از آن عبور نمی‌کند مگر کسی که از آنها برات داشته باشد.

پرسیدم: برات چیست؟

حضرت فرمود: ولایت علی بن أبی‌طالب - علیه‌السلام - و امامان از فرزندانش - علیهم‌السلام -، و منادی ندا درمی‌دهد: ای محمد! و ای علی! هر کافر معاند با علی بن أبی‌طالب - علیه‌السلام - را در جهنم بیندازید. [566].

### مقصود فرمایش خدا: «و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد»! چیست؟

منصور بن حازم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مراد خدا از این آیه: (و ما هم بخارجین من النار) [567] «و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد» چیست؟
[صفحه 260]
حضرت فرمود: اینان دشمنان علی - علیه‌السلام - هستند که در آتش جهنم جاودانه تا ابد الآبدین، و تا پایان روزگار خواهند بود. [568].

## آیا با مرجئه و خوارج ازدواج کنم؟

زرارة گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: آیا می‌توانم با (زنان گروههای) مرجئة، یا خوارج یا قدریه ازدواج کنم؟
حضرت فرمود: خیر، با زنان ناآگاه (و بی‌اطلاع) ازدواج کن.
عرض کردم: زنان یا مؤمن هستند یا کافر؟
حضرت فرمود: پس آنانکه خدا استثنا کردند کجا است؟ آنجا که خدا می‌فرماید و او از تو راستگوتر است: (الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان - إلی قوله - سبیلا) [569] «مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکان که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتا مستضعفند)... تا آنجا که می‌فرماید: (و برای نجات از آن محیط آلوده) راهی را (نمی‌یابند)» [570].
- توضیح: این ممنوعیت شاید بدین جهت باشد که چون زن نقش تربیتی دارد، لذا اگر دارای یکی از عقائد یاد شده باشد، بیم این می‌رود که در تربیت فرزندان تأثیر منفی بگذارد.

### آیا اطعام کنم سائلی را که اعتقاد او را نمی‌شناسم؟

حریز از مردی نقل می‌نماید که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا سائلی را که نمی‌دانم آیا مسلمان است یا خیر اطعام کنم؟
حضرت فرمود: بله، او را غذا بده تا وقتی که نمی‌دانی آیا دشمن است یا دوست. زیرا خدا می‌فرماید: (و قولوا للناس حسنا) [571] «و به مردم نیک بگویید»، ولی
[صفحه 261]
کسی را که با چیزی از حق دشمنی می‌نماید، یا به چیزی از باطل دعوت می‌کند اطعام نکن و غذا مده. [572].

### مقصود از ظلم و ستم در آیه‌ی زیر: «ایمان خود را با ستم نیالودند» چیست؟

ابوبصیر گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - در مورد گفتار خداوند: (و لم یلبسوا ایمانهم بظلم) [573] «آنانکه ایمان آوردند و ایمانشان را به ستم آلوده نکردند» پرسیدم.

فرمود: (مقصود از ستم) شک است، یعنی ایمانشان را به شک نیالودند. [574].

## مراد از فرمایش خدا: «کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند» چیست؟

عمرو بن سعید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا: (ألذین بدلوا نعمة الله کفرا و أحلوا قومهم دار البوار) [575] «کسانی (را) که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: شما در این زمینه چه می‌گوئید؟
عرض کردم: ما می‌گوئیم: آن دو تیره‌ی فاجر از تبار قریشند: یعنی بنی‌امیه، و بنی‌المغیرة.
حضرت فرمود: بله همه‌ی قریش می‌باشند. خداوند به پیامبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - خطاب نمود، و فرمود: من قریش را بر عرب برتری دادم، و نعمت را بر آنان تمام گرداندم، و پیامبر برای آنها فرستادم، ولی آنها نعمت مرا تغییر دادند، و فرستادگان مرا تکذیب کردند. [576].
[صفحه 262]

## معنی این آیه چیست؟

شعیب عقرقوفی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - در مورد معنی و تفسیر آیه: (و قد نزل علیکم فی الکتاب أن اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره) [577] «و به تحقیق فرو فرستادیم بر شما در کتاب که اگر شنیدید آیات خدا را کفر ورزید و آن را استهزاء کنید... تا آخر آیه» (که مراد کیست و چیست)؟.

فرمود: مقصود این است که هرگاه شنیدید که شخصی حق را انکار می‌کند و دروغ می‌پندارد و درباره‌ی امامان بد می‌گوید، از نزد او برخیز و همنشین با او مباش هر که خواهد باشد. [578].

## مراد از جنب الله در آیه‌ی: «افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت...» چیست؟

سدیر گوید: شنیدم از مردی که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل: (یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله) [579] «افسوس بر من از کوتاهی هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم» سؤال نمود.
حضرت فرمود: ما - به خدا قسم - از نور کنار خدا هستیم، و این همان کلام کافر است هنگامی که روز قیامت فرا رسد گوید: «افسوس بر من از کوتاهیهایی که در اطاعت فرمان خدا کردم» یعنی ولایت محمد و آل محمد صلوات الله علیهم. [580].
- توضیح: مراد از «نور کنار خدا» در کلام خدا، نوری است که بسیار مورد عنایت خدا است.

## اولوا الامری که خدا امر به اطاعت آنها نموده کیانند؟

حکیم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ اولی
[صفحه 263]
الامری که خداوند به ما دستور داده است که از آنها اطاعت کنیم کیانند؟
حضرت فرمود: آنان علی بن ابی‌طالب و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر؛ (من) هستم، پس خدا را سپاس بگوئید که ما امامان و رهبران را به شما معرفی نمود (و شما آنها را شناختید و به امامت آنها اقرار نمودید) در حالی که مردم آنها را انکار کردند. [581].

## تأویل این فرمایش خدا: «و ستاره و گیاه (یا درخت) برای او سجده...» چیست؟

داوود رقی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تأویل و معنی فرمایش خدا: (ألشمس و القمر بحسبان) [582] «خورشید و ماه با حساب منظمی می‌گردند» سؤال نمودم.
فرمود: ای داوود؛ از مطلب خاصی سؤال کردی پس قناعت کن به جوابی که به تو داده می‌شود، آفتاب و ماه دو نشانه و آیه از آیات خدا می‌باشند، که به امر خدا جریان دارد، سپس خداوند به آن دو مثال زد از برای کسی که بر علیه ما انقلاب (و کودتا) کرد، و حرمت ما را مورد تجاوز قرار داد، و به حق ما ظلم و ستم نمود.
داوود گفت: معنی: (هما بحسبان)؟ «آن دو با حساب منظمی می‌گردند» چیست؟
فرمود: آن دو در عذاب من هستند.
داوود گوید: گفتم: (و النجم و الشجر یسجدان) «و ستاره و گیاه (یا درخت) برای او سجده می‌کنند» چه معنی می‌دهد؟
فرمود: «ستاره» رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است، و «درخت» امیرالمؤمنین و ائمه - علیهم‌السلام - می‌باشند که حتی یک طرفة العین خدا را معصیت نکردند.
داوود گوید: گفتم: (و السماء رفعها و وضع المیزان) «و آسمان را برافراشت، و میزان و قانون (در آن) گذاشت» چه معنی دارد؟
[صفحه 264]
حضرت فرمود: «آسمان» رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد که خداوند او را گرفت سپس او را به نزد خود به بالا برد، (و وضع المیزان) «و میزان و قانون (در آن) گذاشت». و «میزان (ترازو)» امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - است که او را منصوب ساخت تا خلیفه‌ی بعد از پیامبر باشد.
گفتم: (أن لا تطغوا فی المیزان) «تا در میزان طغیان نکنید (و از مسیر عدالت منحرف نشوید)» چه معنی دارد؟
حضرت فرمود: یعنی در زمینه‌ی امامت طغیان نکنید و با امام مخالفت نکنید.
گفتم: (و أقیموا الوزن بالقسط و لا تخسروا المیزان) «و وزن را براساس عدل برپا دارید و میزان را کم نگذارید» چه معنی دارد؟
فرمود: یعنی از امام عادل اطاعت کنید؟ و چیزی از حق او را نادیده نگیرید.
گفتم: فرمایش خدا: (فبأی آلاء ربکما تکذبان...) «پس کدامین نعمتهای

پروردگارتان را تکذیب می‌کنید شما ای گروه جن و انس»؟! چه معنی دارد؟
فرمود: یعنی کدام نعمت از نعمتهای مرا تکذیب می‌کنید؟ به محمد یا به علی - علیهماالسلام -؟ من به وسیله آن دو (بزرگوار) بر بندگان نعمت را ارزانی داشتم. [583].

## معنی فرمایش خدا: «پس شاید خداوند پیروزی (به نفع مسلمانان) پیش...» چیست؟

داوود رقی گوید: مردی از امام صادق - علیه‌السلام - - در حالی که من آنجا حاضر بودم - از معنی فرمایش خدا سؤال کرد: (عسی الله أن یأتی بالفتح أو أمر من عنده فیصبحوا علی ما أسروا فی أنفسهم نادمین) [584] «پس شاید خداوند پیروزی یا حادثه‌ی دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد؛ و این دسته، از آن چه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند»؟
[صفحه 265]
حضرت فرمود: خداوند پس از گذشت هفت روز اجازه در هلاکت و نابودی بنی‌امیه را داد، پس از سوزاندن زید (فرزند امام سجاد - علیه‌السلام -) [585].

## اگر مخالفی تمامی دلایل را انکار کرد چه باید کرد؟

ابن ابی عمیر از محمد بن حکیم و او از ابو مسروق روایت می‌کند که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ما با مردم سخن می‌گوئیم (درباره‌ی امامت شما) و به فرمایش خدای عزوجل: (أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم) [586] «اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولی الامر را» استدلال و احتجاج می‌کنیم، آنها می‌گویند: این درباره‌ی فرماندهان سریه نازل شده است.

ما استدلال و احتجاج می‌کنیم بر آنها با فرمایش خدا: (قل لا أسألکم علیه أجرا الا المودة فی القربی) [587] «سرپرست و ولی شما، تنها خدا است... تا آخر آیه» آنها می‌گویند: این درباره‌ی مؤمنین نازل شده است.

ما استدلال و احتجاج می‌کنیم بر آنها با فرمایش خدا: «بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن خویشاوندان» آنها می‌گویند: این آیه درباره‌ی خویشاوندان مسلمانان نازل شده است.

(راوی می‌گوید:) هیچ دلیل و آیه‌ای در ذهنم نبود مگر اینکه آن را برای امام ذکر نمودم.

حضرت فرمود: اگر چنین شد، آنها را دعوت به مباهله کن.

عرض کردم: چه کار کنم؟

حضرت فرمود: خودت را سه روز آماده کن - و گمان می‌کنم حضرت فرمود: روزه بگیر و غسل کن، و تو و او (طرف مقابل) به بیابان بروید و آنجا انگشتان دست راست خود را در انگشتان او قرار بده، و از خود آغاز کن - و بگو:

[صفحه 266]

«اللهم رب السماوات السبع و رب الأرضین السبع عالم الغیب و الشهادة الرحمان الرحیم» اگر ابو مسروق حقی را انکار کرده است و باطلی را ادعا نموده است پس بر او از آسمان بلائی یا عذاب دردناکی را نازل کن.

سپس دعا را به سوی او برگردان یعنی بگو: اگر فلانی حقی را انکار کرده باشد، و باطلی را ادعا کرده است پس بر او بلائی یا عذاب دردناکی را از آسمان نازل کن.

سپس حضرت فرمود: زمانی نمی‌گذرد مگر اینکه خواهی دید که چگونه اثر دعای تو در او آشکار می‌شود، به خدا قسم؛ هرگز ندیدم کسی را که حاضر شود و این دعوت مرا به مباهله اجابت کند.

و به روایت ابوالعباس: انگشتان خود را در انگشتان او قرار می‌دهی سپس می‌گوئی: اگر فلانی حقی را انکار کرده است، یا به باطلی اقرار کرده

است پس بر او نازل کن بلائی را از آسمان یا عذابی از ناحیه‌ی خودت، و هفتاد بار با او ملاعنه کن. [588].

## حاکمان جور و حکم پیروی از آنها

### مراد از سلم در فرمایش خدا: «همگی در صلح و آشتی درآیید» چیست؟

ابوبصیر گوید: شنیدم امام صادق - علیه‌السلام - این آیه را تلاوت می‌فرماید: (یا أیها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان) [589] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید! و از گامهای شیطان، پیروی نکنید».

فرمود: می‌دانی: سلم چیست؟

گفتم: شما بهتر می‌دانید (که چیست)؟

حضرت فرمود: ولایت علی - علیه‌السلام - و امامان جانشین پس از او می‌باشد.

[صفحه 267]

و فرمود: «گامهای شیطان» به خدا قسم؛ ولایت فلان و فلان می‌باشد. [590].

### آیا فرمایش خدا: «به هر کس بخواهی حکومت می‌بخشی» بر بنی‌امیه منطبق می‌شود؟

عبدالاعلی غلام آل سام گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - در مورد این آیه‌ی شریفه: (قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و تعز من تشاء) [591] «بگو: بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هرکس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌بخشی» سؤال نمودم، مگر نه اینکه خدای عزوجل به بنی‌امیه ملک عطا کرد؟

حضرت فرمود: این نیست که تو تصور کردی، خدای عزوجل به ما ملک عطا کرد، و بنی‌امیه آن را گرفتند، بسان مردی که پیراهنی داشته باشد، و دیگری آن را از او بگیرد، در این صورت این پیراهن ملک آن شخص نیست که آن را گرفته است (گر چه در اختیار دارد).

مراد از نعیم در فرمایش خدا: «پس در آن روز (همه‌ی شما) از نعمتهایی...» چیست؟

محمد بن السائب کلبی گوید: هنگامی که امام صادق - علیه‌السلام - وارد عراق شد، در (شهر) حیره اجلال نزول فرمود آنجا ابوحنیفه بر او وارد شد، و سؤالاتی از آن حضرت نموده، و از جمله سؤالاتی که کرد این بود؛ که گفت: فدایت شوم؛ امر به معروف چیست؟
حضرت فرمود: ای ابوحنیفه؛ معروف در میان اهل آسمان همان معروف در میان اهل زمین است و او امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - است.
گفت: فدایت شوم؛ منکر چیست؟
حضرت فرمود: منکر آن دو نفرند که او (علی - علیه‌السلام -) را ظلم و ستم کردند، و حق او را غصب کردند، و مردم را بر او جری کردند.
عرض کردم: مگر امر به معروف و نهی از منکر غیر از این است که مردی را در
[صفحه 268]
حال ارتکاب معصیت خدا ببینی و او را نهی کنی؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: این امر به معروف نیست و نهی از منکر نیز نیست، بلکه این خیری است که انجام داده است.
ابوحنیفه گوید: مرا خبر ده - فدایت شوم - از معنی و تفسیر قول خدای عزوجل: (ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم) [592] «سپس در آن روز (همه‌ی شما از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد».
حضرت فرمود: تفسیر آن نزد شما چیست؟
گفت: امنیت راه، و سلامتی بدن، و قوت حاضر.
حضرت فرمود: ای ابوحنیفه؛ اگر خدا روز قیامت تو را توقیف نماید تا اینکه از تو در ارتباط با هر خوراکی که خورده‌ای، و هر آبی که آشامیده‌ای بپرسد حتما وقوف و توقیف تو به طول خواهد انجامید.
ابوحنیفه گفت: پس نعیم چیست فدایت شوم؟
حضرت فرمود: نعیم ما هستیم که خداوند مردم را به وسیله‌ی ما از گمراهی نجات داد، و به وسیله‌ی ما جهل و نادانی آنان را به علم و دانش و بینش مبدل ساخت.
ابوحنیفه گفت: فدایت شوم؛ چگونه قرآن همیشه تازه و جدید است؟
فرمود: برای اینکه قرآن برای زمانی دون زمانی قرار داده نشده است، تا اینکه روزها او را کهنه کنند، و اگر چنین بود به طور مسلم قرآن پیش از فنای جهان فانی می‌شد. [593].

## تأویل فرمایش خدا: «سوگند به خورشید و گسترش نور آن و به ماه...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تأویل فرمایش خدا که می‌فرماید: (و الشمس و ضحاها) [594] «قسم به خورشید و گسترش نور آن سوگند» سؤال
[صفحه 269]
نمودم.
فرمود: آفتاب رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌باشد که خداوند به وسیله‌ی او برای مردم دینشان را توضیح داد و تبیین نمود.
عرض کردم: (و القمر اذا تلاها) «و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید».
فرمود: آن امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - می‌باشد.
عرض کردم: (و النهار اذا جلاها) «و به روز هنگامی که صفحه‌ی زمین را روشن سازد».
حضرت فرمود: آن امام از ذریه‌ی فاطمه - سلام الله علیها - است که از پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌پرسد حضرت آن را بیان می‌کند، پس خداوند از او حکایت نمود و فرمود: (و اللیل اذا یغشاها) «و به روز هنگامی که صفحه‌ی زمین را روشن سازد».
عرض کردم: (واللیل اذا یغشاها) «و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند».
حضرت فرمود: آن ائمه جور و حکامان ستمگرند که منصب خلافت را به جای خاندان رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در قبضه گرفتند، و جائی نشستند که اهل بیت پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به آن سزاوارتر بودند، و دین رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را با ستم و ظلم آمیختند و پوشاندند، و این معنی فرمایش خدا است که فرمود: «و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند».
سپس فرمود: ظلمت و تاریکی شب روشنایی روز را می‌پوشاند.
(و نفس و ما سواها) «و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده) و منظم ساخت».
فرمود: یعنی آن را آفرید و به آن صورت بخشید.
و فرمایش او: (فألهمها فجورها و تقواها) «سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است».
یعنی: به او شناسانید و الهام نمود سپس او را مخیر نمود (و در انتخاب راه آزاد گذاشت) پس اختیار کرد، که (قد أفلح من زکاها)«هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرد، رستگار شد» یعنی نفس خود را (از فساد) پاک نمود.
(و قد خاب من دساها) «و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه

آلوده ساخته،
[صفحه 270]
نومید و محروم گشته است» یعنی: اغوا نموده و در اختیار شیطان قرار داد. [595].

## حکم ورود به دستگاه حکومتی سلطان ظالم چیست؟

اسحاق بن عمار گوید: شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی کارمند شدن در حکومت سلطان ستمگر سؤال کرد.

حضرت فرمود: آیا آنها بر شما وارد می‌شوند، یا شما بر آنها وارد می‌شوید؟

آن مرد گفت: بلکه آنها بر ما وارد می‌شوند.

حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

توضیح: جمله سؤال گونه‌ی امام می‌تواند دو معنی داشته باشد:

1- آیا آنها شما را مجبور کرده‌اند که در دستگاه حکومتی آنها وارد شوید، یا شما به پای خود و با اختیار خویش به آنها پیوسته‌اید؟ که در صورت نخست اشکالی ندارد.

2- آیا آنها مطالبی را بر شما تحمیل می‌کنند یا شما اختیارا انجام می‌دهید، که در صورت اول اشکالی ندارد.

و ممکن است معنی دیگر داشته باشد.

البته این حدیث را باید در کنار روایات دیگر قرار داد و این مسأله را بررسی نمود. [596].

## صلوات بر امامان و زیارت و توسل به آنان

## چگونه بر پیامبر صلوات درود بفرستیم؟

1- زیاد بن مروان از حریز روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ چگونه بر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - صلوات و درود بفرستیم؟
[صفحه 271]
فرمود: بگوئید:
«أللهم صل علی محمد و أهل بیته الذین أذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا»
یعنی: خداوندا؛ درود بفرست بر محمد و اهل بیت محمد که پلیدی را از آنان دور ساختی و کاملا پاک قرار دادی.
راوی گوید: من در دلم گفتم: اللهم صل علی محمد و أهل بیته، (و بقیه را نگفتم).
حضرت (که از نهان من با خبر شد) فرمود: این چنین نیست، به تو گفتم. بگو:
أللهم صل علی محمد و أهل بیته، بگو:
من گفتم: أللهم صل علی محمد و أهل بیته [597].
حضرت (هنگامی که این چنین دید فرمود): ای حریز تو نیکو حفظ می‌کنی، (و فراموش نمی‌کنی صبر کن تا تمام کنم)، و مثل آنچه که برایت می‌گویم بگو:
«اللهم صل علی محمد و أهل بیته، الذین أذهبت عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا»
(راوی گوید): من هم همان طور که حضرت فرمود گفتم:
سپس حضرت فرمود بگو:
أللهم صل علی محمد و أهل بیته الذین ألهمتهم علمک، و استحفظتهم کتابک، و استرعیتهم عبادک.
أللهم صل علی محمد و أهل بیته الذین أمرت بطاعتهم و أوجبت حبهم و مودتهم.
أللهم صل علی محمد و أهل بیته الذین جعلتهم ولاة أمرک بعد نبیک صلی الله علیه و علی أهل بیته.
یعنی: بارالها، بر محمد و أهل بیت او که علمت را به آنان الهام نمودی، و آنان را حافظ و نگهبان کتابت قرار دادی، و بندگانت را تحت رعایت و رهبری آنان قرار
[صفحه 272]
دادی، درود بفرست.

بارالها؛ بر محمد و اهل بیت او که ما را به اطاعت از آنها دستور دادی، و محبت و مودت و دوستی آنها را بر ما واجب نمودی درود بفرست.
بارالها؛ بر محمد و اهل بیت او که متولیان امر (دین تو) بعد از پیامبرت - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند درود بفرست. [598].
2- عبدالله بن سنان گوید: با گروهی از اصحابمان نزد امام صادق - علیه‌السلام - بودیم که حضرت ابتداء به ما فرمود: شما چگونه بر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - صلوات و درود می‌فرستید؟
عرض کردیم: می‌گوئیم: اللهم صل علی محمد و آل محمد.
حضرت فرمود: مثل اینکه شما به خدا دستور می‌دهید که بر آنها صلوات بفرستد.
عرض کردیم: پس چگونه صلوات بفرستیم؟
سپس حضرت دعایی را تعلیم نمودند و فرمودند: این طور بگوئید (و به جهت اهمیت این دعا ترجمه‌ی آن را در اختیار خوانندگان گرامی می‌گذاریم.
بارالها: ای بالا برنده‌ی اجرام بالا و آسمانی، و ای پهن کننده‌ی گسترده‌ها (یا ای سازنده‌ی کرات و اجرام بیضوی شکل) و ای ایجاد کننده‌ی زمین و آسمانها، تو از ما پیمان گرفتی، و ما به نبوت و پیامبری محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - اقرار نمودیم، و به ولایت علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - اعتراف کردیم، و شنیدیم و اطاعت نمودیم، و ما را به فرستادن درود بر آنها دستور داده‌ای پس دانستیم که این حق است و از این دستور پیروی نمودیم.
بارالها؛ من تو و محمد و علی و حاملان هشتگانه عرش و فرشتگان چهارگانه خزینه‌داران علمت را شاهد می‌گیرم که آنچه انجام دادم از نمازهای واجب برای تو و تمام نوافل و زکاتهایم، و آنچه پاکیزه است نزد تو از قول و عملم بر محمد و آل

محمد است.
بارالها؛ از تو مسألت می‌نمایم که مرا با آنها مرتبط سازی، و به وسیله‌ی آنها به خودت نزدیک کنی همان طوری که مرا به فرستادن صلوات بر آنها امر نموده‌ای.
و شاهد می‌گیرم تو را که من تسلیم او و اهل بیت او هستم، نه تکبر دارم و نه استنکاف می‌ورزم، پس به وسیله‌ی صلواتت و صلوات فرشتگان ت ما را پاکیزه کن، زیرا این وعده و فرمایش تو است که فرمودی: (هو الذی یصلی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظلمات إلی النور و کان بالمؤمنین رحیما - تحیتهم یوم یلقونه سلام و أعد لهم أجرا عظیما) [599] «او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد، و فرشتگان او (نیز) برای شما

تقاضای رحمت می‌کنند تا شما را از ظلمات (جهل و شرک گناه) به سوی نور (ایمان و علم و تقوا) رهنمون گرداند؛ و او نسبت به مؤمنان همواره مهربان بوده است. تحیت آنها در روزی که او را دیدار می‌کنند سلام است؛ و برای آنها پاداش پرارزشی فراهم ساخته است».

پس ما را به وسیله‌ی سلام و تحیتت نزدیک کن، و بر ما منت بگذار به دادن اجر کریمی از رحمتت و بهترین صلوات را از محمد به ما مخصوص کن، و بر آنها صلوات بفرست، زیرا صلوات و درود تو برای آنها مایه‌ی تسکین است.

و ما را به وسیله‌ی صلوات او و صلوات اهل بیت او پاک گردان، و آنچه را که به ما دادی از شناخت و معرفت به آنها نزد خودت مستقر گردان به طور ثابت نه عاریتی ای مهربانترین مهربانان. [600].

## فائده‌ی صلوات بر پیامبر چیست؟ و چگونه بر او صلوات بفرستیم؟

ابن ابوحمزه از پدرش روایت می‌کند که گفت: امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا که می‌فرماید: (ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا أیها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما) [601] «خدا و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای
[صفحه 274]
کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید» سؤال کردم.
حضرت فرمود: صلوات و درود از ناحیه‌ی خدا، رحمت است، و از ناحیه‌ی ملائکه؛ تزکیه، (و اعتراف به پاکی است)، و از ناحیه‌ی مردم؛ دعا است.
و اما فرمایش خدای عزوجل که: «و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید» مقصودش این است که در برابر آنچه که از ناحیه‌ی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - وارد شده است تسلیم و خاضع باشند.
عرض کردم: چگونه بر پیامبر و آل او صلوات و درود بفرستیم؟
فرمود: بگوئید:
«صلوات الله و صلوات ملائکته و أنبیائه و رسله و جمیع خلقه علی محمد و آل محمد، و السلام علیه و علیهم و رحمة الله و برکاته».
یعنی: درود خدا و درود فرشتگان و پیامبران و فرستادگان او و تمام مخلوقات او بر محمد و اهل بیت محمد - علیهم‌السلام - و سلام بر او و آنان و رحمت و برکات خدا باد.
عرض کردم: ثواب کسی که بدین شکل بر محمد و آل محمد - علیهم‌السلام - صلوات و درود بفرستد؛ چیست؟
حضرت فرمود: قسم به خدا، خارج شدن از (تمام) گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده است. [602].

### تفسیر این فرمایش خدا: «بر او درود فرستید و کاملا تسلیم (فرمان او)...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (صلوا علیه و سلموا تسلیما) [603] «خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملا تسلیم (فرمان او) باشید»، سؤال
[صفحه 275]
کردم.
حضرت فرمود: درود بر او، و تسلیم در برابر آنچه که از ناحیه‌ی خدا آورده است. [604].

ابان احمر از عبدالسلام بن نعیم روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من داخل خانه‌ی کعبه شدم و هیچ دعائی بیادم نیامد مگر صلوات بر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - (این چه حکمی دارد)؟
حضرت فرمود: هیچ کس از کعبه بیرون نیامده است که عملش از عمل تو بهتر باشد. [605].

## آل محمد کیانند؟

1- ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آل محمد - علیهم‌السلام - کیانند؟
حضرت فرمود: ذریه و نسل او.
عرض کردم: اهل بیت او کیانند؟
فرمود: ائمه‌ی جانشینان او.
گفتم: عترت او کیانند؟
فرمود: اصحاب عبا.
گفتم: امت او کیانند؟
فرمود: مؤمنانی که آنچه را از ناحیه‌ی خدای عزوجل آمده تصدیق نموده‌اند و تمسک جستند به ثقلین (دو امانت سنگین او) - که به تمسک به آنها (و پیروی از آنها) دستور داده شدند -: کتاب خدا و عترت و خاندان او که خداوند آنها را از
[صفحه 276]
پلیدی کاملا پاک قرار داد، و آنها بر امت بعد از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دو جانشین هستند. [606].
2- محمد بن سلیمان الدیلمی از پدرش روایت کرد که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم آل کیانند؟
حضرت فرمود: ذریه (و نسل) محمد - صلی الله علیه و آله و سلم.
عرض کردم: اهل کیانند؟
فرمود: ائمة - علیهم‌السلام -.
عرض کردم: فرمایش خدای عزوجل: (أدخلوا آل فرعون أشد العذاب) [607] «آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید» چه معنی دارد؟
فرمود: به خدا قسم؛ مراد خدا جز دختر او نیست. [608].
3- عبدالله بن میسره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ما می‌گوئیم: اللهم صل علی محمد و أهل بیته، و بعضی می‌گویند: آل محمد ما هستیم
حضرت فرمود: آل محمد تنها کسانی هستند که خدا ازدواج رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را با آنها حرام نمود. [609].

### بهترین اعمال در روز جمعه چیست؟

حماد بن عثمان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خبر ده ما را کدام عمل در روز جمعه بهتر است؟
حضرت فرمود: صلوات بر پیامبر خدا و اهل بیت او - علیهم‌السلام -، صد بار بعد از عصر، و اگر زیادتر (گفتی هم) بهتر است. [610].
[صفحه 277]

### درباره‌ی چه کسی این آیه: «و آنها که پیوندهایی را که خداوند دستور...» نازل شد؟

1- عمر بن زید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی آیه‌ی: (و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل) [611] «آنها که پیوندهایی را که خداوند دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند»، سؤال کردم.
حضرت فرمود: درباره‌ی خاندان آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل فرمود، و ممکن است درباره‌ی خویشاوندانت نیز باشد.
سپس فرمود: از آن کسانی نباشید که در تفسیر آیه می‌گویند: مراد همین یکی است.
مرحوم علامه مجلسی در ذیل این حدیث می‌نویسد:
«قد» گاهی برای تحقیق و تاکید، گاهی برای تقلیل است مجازاً، و تعبیر امام در این حدیث با لفظ «قد» کنایه از این است که اصل در آیه‌ی مزبور همان اولی است.
و جمله‌ی امام - علیه‌السلام - که می‌فرماید: مباش از آنها... تا آخر، معنایش این است: هرگاه آیه‌ای در مورد خاصی نازل شد شما حکم آن را مخصوص به همان مورد نکنید، بلکه به نظائر و اشباه آن معنی تعمیم دهید.
یا معنایش این است که: هرگاه معنائی برای آیه‌ای ذکر نمودیم سپس معنای دیگر ذکر نمودیم تو آن را انکار نکن، زیرا آیات هم ظاهر و هم باطن دارد، و ما در هر مقامی معنائی را متذکر می‌شویم که مناسبت داشته باشد، و همه‌ی آنها حق است، و با هم منافات ندارد.
و بدین طریق ممکن است بین اخباری که در ظاهر از جهت معنی با هم اختلاف در معنی دارند و آن اخباری که در تفسیر آیات و تأویل آنها آمده است؛ جمع کنیم. [612].
2- عمر بن مریم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا:

(و الذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل) [613] «و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار می‌دارند»، سؤال نمودم.
حضرت فرمود: از مصادیق آن صله رحم است، و عالی‌ترین تأویل آن این است رابطه‌ات را با ما حفظ کنی. [614].

### کلماتی که خداوند ابراهیم را با آن آزمایش نمود؛ چیست؟

مفضل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (و اذا ابتلی ابراهیم ربه بکلمات) [615] «(به خاطر آورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود» سؤال نمودم که این کلمات چیست؟

حضرت فرمود: این کلمات همان کلماتی است که آدم از ناحیه‌ی خدا دریافت نمود (و با توسل به آنها) خداوند توبه‌ی آدم را قبول نمود، و آن کلمات عبارت است از این که آدم گفت:

«یا رب اسألک بحق محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین الا تبت عنی».

یعنی: بارالها؛ مسألت می‌نمایم از تو به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین - علیهم‌السلام - که توبه‌ی مرا قبول کنی».

خداوند توبه‌ی او را قبول نمود، زیرا خداوند بسیار توبه پذیر و رحیم و مهربان است.

عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ پس معنی فرمایش خدا: (أتمهن) [616] یعنی: تمامشان نمود، چیست؟

حضرت فرمود: یعنی: آنها که تا نام حضرت قائم - علیه‌السلام - تمام می‌کنند، که

[صفحه 279]

دوازده تا امام هستند که نه نفر آنها از اولاد حسین - علیه‌السلام - می‌باشند. [617].

## آیا نامگذاری فرزندان طبق نامهای ائمه مفید است؟

ربعی بن عبدالله گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: فدایت شوم، فرزندانمان را طبق نامهای شما و نامهای پدرانتان می‌نامیم آیا این برای ما مفید و نافع است؟
حضرت فرمودند: آری به خدا قسم؛ آیا دین به جز محبت است، خداوند متعال می‌فرماید: (ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و یغفر لکم ذنوبکم) [618] «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد؛ و گناهانتان را ببخشد». [619].

## برای بعضی از فرشتگان پس از شهادت امام حسین چه رخ داد؟

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من شب عرفه در کربلاء بودم، و آنجا نماز می‌خواندم که ناگاه در حدود پنجاه هزار شخص آمدند که چهره‌شان زیبا و بوهایشان خوش بود، و در آن مکان همه‌ی شب نماز خواندند، و هنگامی که فجر طالع شد سجده کردم، سپس سر از سجود برداشتم ولی کسی از آنها را ندیدم. (آنان که بودند)؟
حضرت فرمود: زمانی که حسین بن علی - علیهماالسلام - به شهادت می‌رسید پنجاه هزار فرشته بر او عبور کردند، و از آنجا به آسمان عروج کردند خداوند به آنان خطاب نمود که: بر فرزند حبیب من مرور نمودید در حالی که به شهادت می‌رسید و او را یاری نکردید؟
سپس آنها را به زمین فرو فرستادند، و در کنار قبر امام حسین - علیه‌السلام - با سر
[صفحه 280]
و صورتی آشفته و گرد آلود تا روز قیامت اسکان داده شدند. [620].

## به هنگام آوردن نام امام حسین چه باید گفت؟

ابن ابوعمیر از حسین بن ابوفاخته نقل می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مکرر شده است که نام امام حسین - علیه‌السلام - به یادم می‌آید بفرمائید هرگاه به یادم آمد چه بگویم؟
حضرت فرمود: بگو: صلی الله علیک یا اباعبدالله، این را سه بار تکرار کن. [621].

## تا چه مدت ترک زیارت امام حسین جایز است؟

صفوان جمال گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: تا چه مدت ترک زیارت امام حسین - علیه‌السلام - جایز است؟
حضرت فرمود: بیش از یک ماه جایز نیست. [622].

# مسائل گوناگونی پیرامون امام و امامت

## چرا فرزندی برای پیامبر باقی نماند؟

عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: چرا برای رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرزندی نماند؟
حضرت فرمود: برای اینکه خدای عزوجل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را آفرید، و او را پیامبر قرار داد، و علی را وصی و جانشین قرار داد، پس هرگاه پس از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرزندی از او می‌ماند، حتما او از امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - اولویت داشت، و دیگر جائی برای وصیت برای جانشینی علی - علیه‌السلام - باقی نمی‌ماند. [623].
[صفحه 281]

## چرا حضرت علی در مطالبه‌ی حق خودشان پافشاری نکردند؟

سلیمان بن خالد گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: نظر شما در حرف مردم که می‌گویند: اگر حضرت علی - علیه‌السلام - حقی در خلافت داشتند پس چرا برای دست‌یابی به آن پافشاری (و جنگ ننمودند)؟
حضرت فرمود: خداوند فقط یک نفر را که او رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است به چنین عملی مکلف نمود، و فرمود: (فقاتل فی سبیل الله لا تکلف الا نفسک و حرض المؤمنین) [624] «پس در راه خدا کارزار کن تکلیف نمی‌شود مگر برای خودت، و مؤمنان را بر جنگ ترغیب کن».
پس چنین وظیفه‌ای (یعنی دستیابی به حق از طریق جنگ) جز برای رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نیست.
و به دیگران گفته شده است: (الا متحرفا لقتال أو متحیزا إلی فئة) [625] «مگر اینکه کناری رفته باشد برای جنگ یا برای تحیز و جا گرفتن در میان گروهی باشد».
پس حضرت امیر - علیه‌السلام - گروهی نداشتند تا او را کمک کنند. [626].

## حسن افضل است یا حسین؟

1- زید شحام گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: کدام یک افضل و برتر است: حسن یا حسین - علیهماالسلام -.
حضرت فرمود: فضل اولی ما بسان فضل آخری ما است، و فضل آخری ما بسان فضل اولی ما است، و هر کدام دارای فضل مخصوص به خود است.
گفتم: فدایت شوم، جواب را گسترده‌تر و واضحتر برایم بگو، به خدا قسم من سؤال نکردم مگر برای اینکه می‌خواهم معرفت بیشتری به شما پیدا کنم.
حضرت فرمود: ما از یک درخت پاکیزه هستیم (یعنی ریشه و اصل ما یکی
[صفحه 282]
است) خداوند ما را از عنصر واحدی آفرید، فضل ما از ناحیه‌ی خدا است، و علم و دانش ما از خدا است، و ما امینان او بر بندگان و مخلوقینش هستیم، و دعوت کنندگان به دین و آئین او می‌باشیم، و حاجبان (و وسائل) میان او و بندگان او هستیم، آیا می‌خواهی برایت اضافه کنم ای زید.
گفتم: بله.
حضرت فرمود: خلقت ما یکی است، و علم ما یکی است، و فضل ما یکی است، و همگی ما نزد خداوند متعال یکی هستیم.
گفتم: خبر ده مرا از عددتان (چند نفر هستید)؟
حضرت فرمود: ما دوازده نفر هستیم همین طور اطراف عرش خدا بودیم از ابتدای خلقتمان، اول ما محمد و وسطی ما محمد و آخری ما محمد است. [627].
2- هشام بن سالم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: امام حسن - علیه‌السلام - افضل است یا امام حسین - علیه‌السلام -؟
حضرت فرمود: امام حسن - علیه‌السلام - افضل است از امام حسین - علیه‌السلام -.
گفتم: پس چرا امامت به اولاد امام حسین - علیه‌السلام - اختصاص یافته است، و اولاد امام حسن - علیه‌السلام - از آن بهره‌ای ندارند؟ [628].
حضرت فرمود: خداوند (به خاطر حکمتی) خواست این سنتی را که در مورد هارون و موسی اجرا نمود در مورد حسن و حسین - علیهماالسلام - نیز جاری کند.
مگر نمی‌بینی که هر دو (موسی و هارون) در نبوت شریک بودند همان طوری که حسن و حسین - علیهماالسلام - در امامت شریک بودند، با این حال خداوند عزوجل نبوت را در فرزندان هارون قرار داد و در فرزندان موسی قرار نداد، گر چه موسی از هارون افضل و برتر بود.

گفتم: آیا دو امام می‌تواند در یک زمان باشد؟
[صفحه 283]
حضرت فرمود: خیر، مگر اینکه یکی از آن دو ساکت و مأموم برای دیگری باشد، و دیگری ناطق و امام و پیشوای دیگری باشد، و اما اینکه هر دو امام ناطق فعال در زمان واحد باشند خیر (چنین چیزی نمی‌شود).
(وجعلها کلمة باقیة فی عقبه) [629].
گفتم: آیا امامت در دو برادر پس از حسن و حسین - علیهماالسلام - ممکن است واقع شود. (یعنی دو برادر امام باشند مانند حسنین - علیهماالسلام -)؟
حضرت فرمود: خیر، این امامت فقط در امام حسین - علیه‌السلام - جاری است.
سپس همین طور در اعقاب اعقاب، و اعقاب اعقاب ایشان تا روز قیامت.
(مراد از اعقاب اعقاب همان امامان نه گانه هستند تا حضرت مهدی عجل الله فرجه، زیرا پس از ایشان دیگر امام معصومی نیست). [630].

## دلیل بر خروج امامت از اولاد امام حسن چیست؟

1- ابوعمرو زبیری گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: خبر ده مرا به چه دلیل امامت از فرزندان امام حسن - علیه‌السلام - خارج شد و به فرزندان امام حسین - علیه‌السلام - اختصاص یافت؟
امام فرمود: هنگامی که اجل امام حسین - علیه‌السلام - و آنچه خداوند متعال درباره‌ی او مقرر فرموده بود - فرا رسید حضرت مجاز نبودند امامت را به فرزندان برادرشان برگردانند، و آنها را وصی خود قرار دهند، زیرا خداوند فرموده است: (و أولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله) [631] «صاحبان رحم در کتاب خدا بعضی از بعضی سزاوارترند».
پس فرزندانش نزدیکتر بودند به او از فرزندان برادرش، و لذا سزاوارتر بودند از دیگری به امامت، بدین آیه امامت از فرزندان امام حسن - علیه‌السلام - خارج شد، و
[صفحه 284]
در فرزندان حسین - علیه‌السلام - قرار گرفت، و این حکم آیه که امامت از آن آنها باشد تا روز قیامت است.
2- عبدالرحمان بن المثنی هاشمی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ به چه علت فرزندان حسین - علیه‌السلام - بر فرزندان حسن - علیه‌السلام - برتری پیدا کردند در حالی که هر دو در یک خط حرکت می‌کنند.
حضرت فرمودند: گمان نمی‌کنم این مطلب را قبول کنید. همانا جبرئیل - علیه‌السلام - بر پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرود آمد در حالی که هنوز حسین - علیه‌السلام - متولد نشده بود و به او گفت: فرزندی برای شما متولد خواهد شد که امت تو او را پس از تو خواهند کشت.
حضرت فرمودند: ای جبرئیل؛ به چنین فرزندی نیاز ندارم. پس جبرئیل سه بار این مطلب را با پیامبر تکرار کرد.
سپس پیامبر علی - علیه‌السلام - را خواست و به او فرمود: جبرئیل از ناحیه‌ی خدای عزوجل به من خبر داد که برای تو فرزندی متولد می‌شود که امتم او را پس از من خواهند کشت.
حضرت فرمود: نیازی به او ندارم یا رسول الله. پس حضرت رسول این مطلب را سه بار به علی - علیه‌السلام - فرمود، سپس به او گفت: امامت و وراثت در او و در فرزندان او خواهد بود، و خزانه‌دار علم الهی خواهند بود.
سپس حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - برای فاطمه - سلام الله علیها - خبر فرستاد که خداوند به تو بشارت می‌دهد به فرزندی که

امت من او را پس از من خواهند کشت.
حضرت فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: پدرجان؛ نیازی به چنین فرزندی ندارم.
حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - سه بار این مطلب را با فاطمه - سلام الله علیها - در میان گذاشت، پس برای او خبر فرستاد: که امامت و وراثت و خزانه‌داری علم الهی در آن فرزند و اولاد او خواهد بود.
[صفحه 285]
حضرت فاطمه - سلام الله علیها - فرمود: این پیشنهاد خدای عزوجل را قبول کردم.
سپس نطفه حسین - علیه‌السلام - منعقد و فاطمه - سلام الله علیها - باردار شد، و این بارداری شش ماه طول انجامید، سپس او را زائید، و هیچ بچه شش ماهه‌ای زنده نماند جز حسین بن علی - علیه‌السلام - و عیسی بن مریم - علیه‌السلام -.
ام‌سلمه متکفل امور او شد، و رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - هر روز می‌آمد نزد او و زبان شریف خود را در دهان حسین - علیه‌السلام - می‌نهاد، و او زبان پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - را می‌مکید تا اینکه سیراب می‌شد، و بدین طریق گوشت حسین - علیه‌السلام - از گوشت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - روئید، و هرگز نه از فاطمه شیر خورد و نه از کسی دیگر.
وقتی خداوند تبارک و تعالی درباره‌ی او: (و حمله و فصاله ثلاثون شهرا حتی اذا بلغ أشده و بلغ أربعین سنة قال رب أو زعنی أن أشکر نعمتک التی أنعمت علی و علی والدی و أن أعمل صالحا ترضاه و أصلح لی فی ذریتی) [632] «وضع حمل او و از شیر گرفتن او سی ماه است چون توانائی‌اش رسید و به چهل سالگی رسید گفت: پروردگار من؛ در دل من بیانداز که شکر نعمت تو کنم که بر من و بر والدینم ارزانی داشتی و اینکه کار شایسته بکنم که آن را بپسندی و شایستگی را در ذریه‌ی من قرار ده» نازل فرمود.
و اگر گفته بود: «ذریه مرا اصلاح کن» در این صورت تمامی آنها ائمه می‌شدند، و لکن این چنین مخصوص کرد (و دعای عام نکرد) [633].
3- مفضل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: مرا خبر ده درباره‌ی فرمایش خدا که می‌فرماید: (و جعلها کلمة باقیة فی عقبه) [634] «قرار داد آن را کلمه‌ی باقیه در نسل او».
[صفحه 286]
حضرت فرمود: مراد و مقصود امامت است که خداوند آن را در فرزندان امام حسین - علیه‌السلام - تا روز قیامت قرار داد.
گفتم: ای فرزند رسول خدا؛ چرا امامت در فرزندان امام حسین -

علیه‌السلام - قرار داده شد نه اولاد و فرزندان امام حسن مجتبی - علیه‌السلام -، در حالی که هر دو اولاد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - هستند، و هر دو نواده‌ی او و هر دو سید جوانان اهل بهشتند؟
حضرت فرمود: موسی و هارون هر دو پیامبر مرسل بودند، و هر دو برادر، با این حال خداوند پیامبری را در صلب (و فرزندان) هارون قرار داد نه موسی، و هیچ کس حق نداشت بگوید: چرا خدا چنین کرد؟
امامت خلافت و جانشینی از ناحیه‌ی خداست و کسی حق ندارد بگوید: چرا آن را در صلب امام حسین - علیه‌السلام - قرار داد نه در صلب امام حسن - علیه‌السلام -؟ زیرا خداوند در کارهایش حکیم است و از کارهایش هرگز سؤال نمی‌شود، بلکه او است که از کارهای مردم سؤال می‌کند، و حق چنین کاری را دارد. [635].

## آیا امام حسن با پای پیاده به حج رفتند؟

ابن‌بکیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: به ما چنین رسیده است که حسن بن علی - علیهماالسلام - بیست بار با پای پیاده به حج رفتند؟ (آیا این درست است)؟
حضرت فرمود: حسن بن علی - علیهماالسلام - چنین به حج رفت در حالی که جهاز و محملها در کنار او در حرکت بودند.
- توضیح: مراد این است که پیاده رفتن حضرت مجتبی - علیه‌السلام - به حج به خاطر نداری وسیله نبوده است، بلکه از روی خضوع و تواضع در برابر حق تعالی بوده است. [636].
[صفحه 287]

## انگشتر امام حسین به چه کسی منتقل شد؟

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم که انگشتر امام حسین - علیه‌السلام - پس از او به چه کسی رسید، زیرا من شنیده‌ام که آن انگشتر از انگشتشان گرفته شد، و جزو چیزهایی بود که در کربلاء به غارت بردند.
حضرت فرمود: چنین نیست که گفتند، امام حسین - علیه‌السلام - وصیت نمود به فرزندش علی بن الحسین - علیه السلام - و انگشتر خود را در انگشت دست او گذاشت، و امر خود را به او سپرد (و بدین طریق امامت به او منتقل شد)، همان طوری که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - با امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - انجام داد، و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - با حسن - علیه‌السلام - و حسن با حسین - علیه‌السلام - انجام دادند.
سپس آن انگشتر به جدم منتقل شد و پس از آن نزد پدرم قرار گرفت، اینک نزد من است، و من آن را هر روز جمعه به دست می‌کنم و با آن نماز می‌خوانم.
محمد بن مسلم گوید: روز جمعه خدمت حضرت صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدم در حالی که نماز می‌خواندند، و هنگامی که از نماز فارغ شد دست مبارکش را به سوی من دراز نمود، در انگشت او خاتمی دیدم که روی آن نوشته بود: لا اله الا الله سلاحی است برای ملاقات با خدا.
سپس حضرت فرمود: این انگشتر جدم حسین - علیه‌السلام - است.
- توضیح: ظاهرا مراد از انگشتر مزبور انگشتر مخصوصی است که جزو مواریث امامت بوده است. [637].

## چگونه اصحاب امام حسین برای مرگ از هم پیشی می‌گرفتند؟

ابن‌عماره از پدر خود نقل می‌کند که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: مرا از اصحاب امام حسین - علیه‌السلام - و اقدام آنان بر مرگ خبر بده.
[صفحه 288]
حضرت فرمود: پرده برای آنان کنار رفت به طوری که منازل و مقامات خود را در بهشت دیدند، و لذا هر کدام از آنان بر مرگ اقدام می‌نمود تا به سوی حورالعین و معانقه با او و جای خود در بهشت مبادرت کند. [638].

## چرا و چگونه روز عاشورا روز مصیبت و اندوه شد؟

عبدالله بن فضل (هاشمی) گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه دلیل روز عاشورا روز مصیبت و اندوه و گریه و سوگواری شد، نه روزی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن درگذشت، و نه آن روزی که فاطمه - سلام الله علیها - در آن درگذشت، و نه آن روزی که حضرت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - در آن به شهادت رسید، و نه آن روزی که امام حسن - علیه‌السلام - در آن با زهر به شهادت رسید؟

حضرت صادق - علیه‌السلام - در پاسخ فرمود: عظمت و مصیبت روز قتل و شهادت امام حسین - علیه‌السلام - از همه روزها بیشتر است، چون آل عبا که گرامی‌ترین مخلوقات نزد خدا می‌باشند پنج نفر بودند، و هنگامی که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از میان آنها رفت امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین - علیهم‌السلام - باقی بودند، و مردم به آن دلخوش بودند.

و هنگامی که فاطمه - سلام الله علیها - درگذشت مردم به وجود علی و حسن و حسین - علیهم السلام - دلخوش بودند.

و هنگامی که امیرالمؤمنین - علیه السلام - در گذشت مردم به وجود امام حسن و امام حسین - علیهم السلام - دلخوش بودند.

و هنگامی که امام حسن - علیه‌السلام - درگذشت مردم به وجود امام حسین - علیه‌السلام - دلخوش بودند.

و هنگامی که امام حسین - علیه‌السلام - به شهادت رسید دیگر کسی از آل عبا نماند که مردم پس از امام حسین - علیه‌السلام - به او دلخوش باشند، و لذا درگذشت

[صفحه 289]

امام حسین - علیه‌السلام - مانند درگذشت تمامی آل عبا است، چنانچه بقای او مانند بقاء همگی آنان بود، و لذا مصیبت روز (شهادت او) از همه‌ی روزها عظیمتر و جانسوزتر است.

عبدالله بن الفضل هاشمی گوید: به حضرت عرض کردم: ای فرزند پیامبر؛ چرا پس از امام حسین - علیه‌السلام - بقای علی بن الحسین - علیه‌السلام - مانند پدرشان، مایه‌ی تسلی مردم نبود؟

حضرت فرمود: بله، علی بن الحسین - علیه‌السلام - سید و سرور عابدان، و پس از پدران گذشته‌اش امام و حجت بر بندگان بوده، ولی چون پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را ملاقات نفرمود، و از او حدیثی نشنید، و دانش و علم او به وراثت از پدرش و او از جدش از پیامبر - صلی

الله علیه و آله و سلم - بود.
اما در حالی که امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین - علیهم‌السلام - را مردم همراه با رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در حالات مختلف دیده بودند، لذا هرگاه مردم به یکی از آنان نگاه می‌کردند حالشان را با رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - به یاد می‌آوردند، و فرمایش پیامبر را با او و درباره‌ی او به یاد می‌آوردند.
و هنگامی که آنان درگذشتند مردم از دیدن آن گرامی‌ترین انسانها نزد خدا محروم شدند، و فقدان هر کدام یک از آنان مستلزم (و موجب) فقدان همگی آنان نبود مگر به هنگام فقدان حسین - علیه‌السلام - زیرا آخرین شخص از آن گروه (و مجموعه) بود، و لذا روز مصیبت ایشان از همه عظیمتر بود.
عبدالله بن الفضل هاشمی گوید: به حضرت عرض کردم: یابن رسول الله؛ پس چگونه و چرا اهل سنت این روز را روز برکت نامیدند؟
حضرت گریه کردند، سپس فرمودند: هنگامی که امام حسین - علیه‌السلام - کشته شد مردم برای نزدیک شدن و تقرب به یزید دست به جعل اخبار و احادیث زدند، و از این طریق به جوائز مالی و ثروتهایی رسیدند، و از جمله چیزهائی که برای او (و به نفع او) جعل نمودند این بود که روز عاشورا را روز برکت دانستند تا اینکه مردم
[صفحه 290]
در این روز از عزاداری و گریه و اندوه برای شهادت حضرت حسین - علیه‌السلام - به خوشحالی و فرح و سرور و تبرک عدول کنند، خداوند خودش بین ما و بین آنان حکم و قضاوت کند.
سپس حضرت فرمود: ای پسر عمو، این گروه ضرر و زیانشان بر اسلام و اهل اسلام کمتر است از کسانی که مدعی محبت ما شدند و مدعی شدند که ولایت ما را دین خود قرار دادند و به امامت ما معتقد هستند، ولی مدعی هستند که حسین - علیه‌السلام - کشته نشد، بلکه شخصی شبیه او کشته شد مانند عیسی بن مریم.
پس بنی‌امیه را نمی‌توان به خاطر ادعایشان ملامت کرد.
ای پسر عمو؛ هر کس ادعا کند حسین - علیه‌السلام - کشته نشد، خبر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی - علیه‌السلام - و امامان بعد از ایشان را تکذیب نموده است، و هر کس تکذیب کند آنان را به خداوند بزرگ کافر شده است و ریختن خون او - بر هر کس که او را بشنود - مباح است.
عبدالله بن فضل هاشمی گوید: پس ای فرزند پیامبر خدا؛ چه می‌گوئید در حق گروهی که از شیعیان شما هستند، و چنین مطلبی را مدعی هستند، و چنین حرفی را می‌زنند؟

حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: اینان از شیعیان من نیستند، و من از آنها بیزارم. [639].

## چرا شما را گرفته و محزون می‌بینم ای فرزند پیامبر خدا؟

صفوان جمال گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - در راه مدینه در حالی که به مکه می‌رفتیم سؤال کردم: ای پسر پیامبر، چرا شما را گرفته و محزون و اندوهگین می‌بینم؟
حضرت فرمود: اگر می‌شنیدی آنچه را که من می‌شنوم هر آینه وقت پرسش
[صفحه 291]
نداشتی (و دیگر سؤال نمی‌کردی)!
گفتم: مگر شما چه می‌شنوی؟
فرمود: دعای فرشتگان را در پیشگاه خدا، و نفرین آنها را بر قاتلان امیرالمؤمنین - علیه‌السلام -، و قاتلان امام حسین - علیه‌السلام - و گریه و زاری جن، و ملائکه‌ای که اطراف او هستند، و شدت تأثر و جزع و فزع آنها، (به خاطر این مصیبتها گرفته و محزون هستم).
پس در این صورت برای چه کسی خوردن و آشامیدن و خوراک گوارا می‌شود؟ [640].

## چقدر اجلهای شما اهل بیت نزدیک است در حالی که مردم به شما نیازمندند؟

حریز گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ چقدر مدت بقای شما - اهل بیت پیامبر - کوتاه و اجلهای شما نزدیک و فاصله‌ها میان شما کوتاه است، با اینکه مردم به شما نیازمندند؟

حضرت فرمود: از برای هر کدام از ما صحیفه‌ای است که در آن هر چه به آن در مقام عمل در مدت خود نیاز دارد؛ هست، پس هرگاه آنچه در آن نوشته شده است از مطالبی که به آن مأمور شده به پایان رسید می‌داند که اجلش رسیده است، و پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - نزد او می‌آید و خبر وفات و درگذشت او را به او می‌دهد، و از درجاتی که نزد خدا دارد آگاه می‌سازد.

امام حسین - علیه‌السلام - صحیفه‌ی خود را خواند و آنچه در آن در ارتباط با گذشته و آینده تفسیر کرد، و از آنها چیزهائی باقی ماند که واقع نشده بود، و پس به جنگ رفت.

و از جمله اموری که هنوز باقی مانده بود این بود که فرشته‌ها از خدا مسألت نمودند تا او را یاری کنند، خداوند به آنها اجازه داد، در آن هنگام که ملائکه‌ی مزبور برای یاری امام حسین - علیه‌السلام - آماده می‌شدند ایشان کشته شدند، و مدتش

[صفحه 292]

تمام شد.

ملائکه به حق تعالی عرض کردند: پروردگارا؛ به ما اجازه دادی که فرود بیائیم، و او را یاری کنیم، و ما فرود آمدیم، ولی شما او را به سوی خود بردی، و ما نتوانستیم او را یاری کنیم.

خداوند تبارک و تعالی به آنها خطاب نمود که: شما ملازم قبه و بارگاه او باشید تا وقتی که او را ببینید، آن روزی که خروج خواهد نمود، در آن روز او را یاری کنید و بر او، به خاطر اینکه نتوانستید او را یاری کنید گریه کنید، و شما به این اختصاص داده شدید که او را یاری کنید و بر او گریه کنید.

آن ملائکه به جهت تقرب به خدا، و به خاطر اینکه نتوانستند او را یاری کنند گریه کردند، و هنگامی که حضرت خروج کند، یاران او خواهند بود.

توضیح: ظاهرا مراد از یاری او پس از شهادت آن حضرت در زمان رجعت امامان - علیهم‌السلام - است. [641].

### تفسیر فرمایش خدا: «یا اینکه مردم حسد می‌ورزند» چیست؟

ابوالصباح گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به این آیه که خدا فرموده: (أم یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله) [642] «یا اینکه مردم در برابر آنچه خدا از کرمش به آنها بخشیده حسد می‌ورزند» پرسیدم.

حضرت فرمود: ای ابوالصباح؛ به خدا، ما هستیم آن مردم که حسد برده شده است. [643].

## آیا بعضی از ائمه از بعضی دیگر برتر هستند؟

مالک بن عطیه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا بعضی از ائمه از بعضی دیگر برتر هستند؟
[صفحه 293]
حضرت فرمود: اما در حلال و حرام پس دانششان یکسان است، و آنها در غیر این مورد در علوم دیگر بر همدیگر برتری دارند. [644].

### تفاوت لباس حضرت علی و امام صادق چرا؟

حماد بن عثمان گوید: در محضر امام صادق - علیه‌السلام - بودم که مردی به آن حضرت عرض کرد: اصلحک الله، شما فرمودی که: علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - لباس زبر و خشن در تن می‌کرد، و پیراهن چهار درهمی می‌پوشید، و مانند اینها، در صورتی که بر تن شما لباس نو می‌بینم؟

حضرت به او فرمود: همانا علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - آن لباسها را در زمانی می‌پوشید که بدنما نبود، و اگر آن لباس را این زمان می‌پوشید به بدی انگشت‌نما می‌شد.

پس بهترین لباس هر زمان؛ لباس مردم آن زمان است، ولی قائم ما اهل بیت - علیهم‌السلام - زمانی که قیام کند همان جامه علي - علیه‌السلام - را پوشیده و به روش علی - علیه‌السلام - رفتار کند (چون آن حضرت نیز حکم فرمائی و زمام‌داری کند، و وظیفه امام زمان در حکومتش این است که خود را در ردیف مردم فقیر آورد). [645].

## کدام یک از اعیاد برتر است؟

فرات بن احنف گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فدایت شوم؛ آیا برای مسلمین عیدی هست که برتر از عید فطر، و قربان، و جمعه و عرفه باشد؟
حضرت فرمود: بله عیدی است که از همه عیدها برتر و بزرگتر، و نزد خدا شریفتر، و آن روزی است که خداوند دین را در آن کامل کرد، و بر پیامبرش محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - این آیه را فرو فرستاد: (ألیوم أکملت لکم دینکم و أتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا).
[صفحه 294]
«امروز دین شما را تکمیل نمودم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».
گفتم: آن چه روزی است؟
حضرت فرمود: هرگاه یکی از انبیاء بنی‌اسرائیل می‌خواست کسی را برای جانشینی پس از خودش تعیین کند و چنین می‌نمود، آن روز را عید قرار می‌دادند، و آن روز روزی است که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - علی - علیه‌السلام - را در آن برای مردم به عنوان راهنما (و جانشین پس از خودش) منصوب نمود و بر او نازل فرمود آنچه که نازل فرمود، و دین در او کامل شد، و نعمت بر مؤمنین تمام گردید.
گفتم: کدام روز از سال است؟
حضرت فرمود: چون ایام پس و پیش می‌شود، لذا ممکن است یک سال شنبه یا یک شنبه یا دوشنبه، و هکذا یکی از سایر ایام هفته باشد.
گفتم: چه کاری سزاوار است در آن روز ما انجام دهیم؟
فرمود: آن روز عبادت و نماز و شکر و ستایش خدا و سرور و خوشحالی به خاطر آنچه که خداوند بر شما به وسیله‌ی آن منت گذاشت از ولایت ما است. و من دوست دارم برای شما که این روز را روزه بگیرید. [646].

## معنی فرمایش خدا: «ولی او از آن گردنه‌ی مهم نگذشت»! چیست؟

زهیر از ابان روایت کرد که گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا که می‌فرماید: (فلا اقتحم العقبة) [647] «ولی او از آن گردنه‌ی مهم نگذشت» پرسیدم.
حضرت فرمود: ای ابان؛ آیا چیزی از کسی در این زمینه به تو رسیده است؟
گفتم: نه.
حضرت فرمود: ما «عقبه» هستیم. پس بالا نیاید به سوی ما مگر کسی که از
[صفحه 295]
ما باشد.
سپس حضرت فرمود: ای ابان؛ آیا مایلی برایت در زمینه‌ی این آیه مطلبی را که برای تو از دنیا و ما فیها بهتر است اضافه کنم.
گفتم: بله.
حضرت فرمود: «فک رقبة» آزاد کردن برده است، یعنی مردم همگی در اسارت و برده‌ی آتش هستند (یعنی جهنمی هستند) مگر تو و دوستان هم مذهب تو که خداوند شما را از (اسارت) آتش آزادتان نمود.
عرض کردم: به وسیله‌ی چه چیزی - فدایت شوم - ما را از آتش آزاد کرد؟
حضرت فرمود: به وسیله‌ی ولایتتان و محبتتان به امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام -. [648].

### تأویل این آیه: «و این اعلامی است از ناحیه‌ی خدا و پیامبرش به (عموم)...» چیست؟

حفص گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - از معنی فرمایش خدا که می‌فرماید: (و أذان من الله و رسوله إلی الناس یوم الحج الأکبر) [649] «و این اعلامی است از ناحیه‌ی خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر» پرسیدم.

حضرت فرمود: امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - فرمود: من اذان بودم (من اذان و اعلام کننده در میان مردم بودم).

(این حدیث مربوط به داستان خواندن آیات سوره‌ی برائت توسط امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - در حج اکبر است).

گفتم: پس معنی لفظ «حج اکبر» چیست؟

حضرت فرمود: بدین علت حج اکبر (بزرگترین حج) نامیده شد چون سالی بود که مسلمانان و هم مشرکین در حج آن سال شرکت کرده بودند، و بعد از این سال

[صفحه 296]

دیگر مشرکین در حج شرکت نکردند. [650].

### مردم راجع به ابوطالب چه می‌گویند؟

علی بن حسان از عموی خود نقل می‌کند که به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: مردم ادعا می‌کنند ابوطالب - علیه‌السلام - در کانونی از آتش می‌باشد (نظر شما در این سخن چیست)؟
حضرت فرمودند: دروغ گفتند، جبرئیل چنین مطلبی بر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نازل نکرد.
گفتم: پس چه چیز - در این زمینه - نازل نمود؟
حضرت فرمودند: جبرئیل - در بعضی از حالاتش - نزد پیامبر آمد، و گفت: ای محمد؛ پروردگارت به تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: اصحاب کهف (به خاطر تقیه) ایمان را کتمان داشتند، و شرک را آشکار و لذا خداوند دو أجر به آنان داد.
و ابوطالب - علیه‌السلام - نیز ایمان را کتمان کرد، و شرک را آشکار نمود، و لذا خداوند دو اجر به او داد. و او از دنیا خارج نشد تا اینکه بشارت بهشت از جانب خدا برای او آمد.
سپس فرمود: چگونه مردم چنین سخنی را درباره‌ی ابوطالب - علیه‌السلام - می‌گویند: در حالی که شبی که ابوطالب - علیه‌السلام - در روزش از دنیا رفت جبرئیل بر پیامبر نازل شد، و به ایشان گفت: یا محمد؛ از مکه خارج شو (و هجرت کن) که دیگر در مکه یار و یاوری پس از ابوطالب - علیه‌السلام - نداری. [651].
2- محمد بن یونس از پدرش روایت می‌کند که روزی امام صادق - علیه‌السلام - فرمودند: ای یونس؛ مردم درباره‌ی ابوطالب - علیه‌السلام - چه می‌گویند؟
گفتم: فدایت شوم؛ می‌گویند: او در کانونی از آتش است و در پاهای او کفشهائی از آتش است که به وسیله‌ی آن مغز سر او می‌جوشد.
[صفحه 297]
حضرت فرمود: به خدا قسم دروغ می‌گویند، ابوطالب جزو رفقا و همنشینان پیامبران و صدیقین و شهدا و صالحین است و چه دوستان و رفقای خوبی! [652].

## اسم اعظم چیست؟

عمار ساباطی روایت می‌کند که به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ دوست دارم مرا از «اسم اعظم» خدای متعال آگاه کنی.
حضرت فرمودند: تو طاقت آن را نداری.
راوی گوید: چون اصرار کردم، حضرت فرمود: پس در جای خود بمان، سپس از جا برخاست و وارد منزل شد و پس از اندکی مرا صدا زد که داخل شو، و من داخل شدم.
حضرت به من فرمود: آن چیست؟
عرض کردم: فدایت شوم؛ مرا از آن آگاه کن.
راوی گوید: سپس حضرت دست خود را بر زمین گذاشت من نگاه کردم به خانه احساس کردم که خانه دور سرم می‌چرخد، و امر عظیمی عارضم شد که نزدیک بود هلاک شوم، حضرت خندیدند.
عرض کردم: فدایت شوم؛ همین برایم بس است، دیگر نمی‌خواهم.[653]

## مذمت از عوام یهود چرا؟

شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: هرگاه این دسته از قوم یهود کتاب را نشناسند مگر به وسیله‌ی آنچه از علمای خود شنیده‌اند، و راه دیگری غیر از آن برای آنان نیست، پس چرا نسبت به این تقلید و قبول مطالب از علمائشان مذمت شوند؟
(و آیا عوام یهود مثل عوام ما نیستند که از علماء تقلید دارند؟) پس هرگاه
[صفحه 298]
برای آنها تقلید جایز نباشد برای اینان نیز نباید قول علماء و بزرگانشان جایز باشد؟
امام صادق - علیه‌السلام - در جواب فرمودند: بین عوام ما و علماء ما، و عوام یهود و علماء آنها از یک جهت فرق و تفاوت است، و از جهتی تساوی.
اما جهت تساوی آنها این است که خداوند مذمت فرموده عوام ما را همچنانکه عوام آنها را به خاطر تقلید از علمائشان مذمت نموده.
و اما جهت فرق و تفاوت پس این دو مساوی نیستند.
آن مرد گفت: یابن رسول الله؛ بیان فرمائید جهت تفاوت بین این دو را؟
حضرت فرمود: عوام یهود علمای خود را با دروغ صریح می‌شناختند، و اینکه آنها مال حرام و رشوه می‌خورند، و نیز می‌دانند علمایشان احکام را، طبق وساطتها و مصالح و خواسته‌ها و توجهات خود و چشم و هم‌چشمی‌ها تغییر می‌دهند.
و نیز می‌دانند علمایشان دچار تعصب شدیدند تعصبی که به خاطر آن دست از دین خود برمی‌دارند، و نسبت به آنکه تعصب می‌کنند حقوق او را از بین می‌برند، و از مال دیگران به کسی که استحقاق ندارد بیشتر از دیگران می‌دهند، و به این خاطر ظلم به آن عوام می‌کنند.
و نیز عوام یهود می‌دانند که علمای آنها محرمات الهی را تغییر می‌دهند، و با وجدان خود می‌دانند که کسی که این کار را انجام بدهد فاسق است و جایز نیست که آن را در زمینه‌ی خبرهای او از خدا، یا وسائط بین خدا و خلق تصدیق کرد.
و برای همین جهت خدا آنها را به خاطر تقلید از کسانی که چنین شناختی از او دارند مذمت نمود، و می‌دانند که جایز نیست خبرش را تصدیق کرد، و خبرهای او را باور نمود، و به دستورهائی که از ناحیه‌ی کسی که او را ندیده‌اند نقل می‌کنند، عمل کرد.
و لازم بود خودشان در امر رسول گرامی اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نظر کنند، چرا که دلائل و براهین او روشن‌تر از آن است که بر کسی مخفی باشد، و مشهورتر از

[صفحه 299]
آن است که برای کسی آشکار نباشد.
و همچنین عوام امت ما اگر از فقهای خود فسق آشکاری و عصبیت شدیدی، و اقبال بر دنیا و حرام، و هلاک کردن کسانی که بر ضد او تعصب می‌ورزند گر چه آن اشخاص برای اصلاح امر او مفید باشند، و احسان و نیکی بر کسانی که به نفع او تعصب ورزیدند گر چه باید اهانت شوند، و تحقیر شوند.
پس هرگاه کسی از عوام ما از چنین فقهائی پیروی کنند، در این صورت مانند یهود هستند که خداوند آن را به خاطر تقلید از فساق از فقهاء مذمت کرده است.
اما فقیهی که نفس خود را (از نفوذ عوامل انحراف و فساد) صیانت کند، و دین خود را نگهداری کند، و از درون مخالف هوای نفس خودش باشد و مطیع امر مولای خود باشند پس واجب است که عوام از او تقلید کنند، و البته بعضی از فقهای شیعه - نه همه‌ی آنها - دارای چنین خصوصیاتی هستند. [654].

## معنی این فرمایش: «حدیث ما سخت است و به سختی مورد پذیرش است» چیست؟

سدیر صیرفی گوید: در خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم، و سؤالاتی را که دوستانم به من داده بودند برایشان مطرح می‌نمودم، در آن هنگام سؤالی به ذهنم آمد لذا عرض کردم: فدایت شوم؛ مسأله‌ای همین الان به قلبم خطور کرد.
حضرت فرمود: مگر در این مسائل نیست؟
عرض کردم: خیر.
فرمود: آن سؤال چیست؟
عرض کردم: فرمایش امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - که فرمود: «حدیث ما سخت است و به سختی قابل پذیرش است، و نمی‌شناسد آنرا مگر فرشته‌ی مقرب یا پیامبر فرستاده شده، و یا بنده ای که خداوند قلب او را برای ایمان آزمایش کرده باشد».
حضرت فرمود: بله ملائکه دو دسته هستند: مقرب و غیر مقرب.
[صفحه 300]
و انبیاء دو دسته هستند: مرسل و غیر مرسل (فرستاده شده و غیر فرستاده شده)
و مؤمنین دو دسته هستند: امتحان شده، و امتحان نشده.
و این امر (مسأله‌ی امامت ما) بر فرشتگان عرضه شد ولی به آن اقرار نکردند مگر مقربین.
و بر انبیاء عرضه شد ولی به آن اقرار نکردند مگر فرستادگان.
و بر مؤمنین عرضه شد ولی به آن اقرار نکردند مگر امتحان شدگان.
- توضیح: شاید منظور این است که دسته‌ای که درجه و رتبه‌ی بالاتری داشتند به حکم شناخت بالاتر بدون مقدمه مقام و منزلت اهل بیت - علیهم‌السلام - را شناختند و به آن اقرار کردند.
و علامه مجلسی - رحمه الله - در بیان این حدیث می‌فرماید: شاید مراد از اقرار؛ اقرار کامل و تام و تمام باشد که ناشی از شناخت و آگاهی کامل از علو منزلتشان و عجائب شأنشان می‌باشد، بنابراین؛ اقرار ننمودن پاره‌ای از فرشتگان و انبیاء - این چنین اقراری - منافی با عصمت و طهارتشان نیست.
و علامه طباطبائی در پاورقی می‌فرماید: بلکه مراد از اقرار؛ رسیدن به آنچه نزد اهل بیت - علیهم‌السلام - است از حقیقت دین، یعنی کمال توحید است که همان ولایت است، و این مطلب چون دارای مراتب است، و مرتبه کامله میسر نیست مگر برای کسانی که در حدیث مزبور یاد شده‌اند. [655].

## امامان و علم کلام

هشام بن حکم گوید: در منی از امام صادق - علیه‌السلام - پانصد مطلب در مورد علم کلام پرسیدم، و گفتم: آنها (یعنی متکلمین عامه) چنین و چنان می‌گویند.
امام می‌فرمود: تو چنین و چنان بگو.
[صفحه 301]
(هشام که از حاضر جوابی امام و تسلط آن حضرت بر مسائل کلامی تعجب کرد) گوید: گفتم: من می‌دانم که مسائل حلال و حرام در دست شما است و شما از همه‌ی مردم نسبت به آن داناترید ولی این علم کلام است؟!!
حضرت به من فرمود: وای بر تو ای هشام، خدای تبارک و تعالی حجتی بر مردم قرار نمی‌دهد که همه‌ی احتیاجات مردم نزد او نباشد. (حجت خدا کسی است که از هرچه از او بپرسند جواب گوید). [656].

## تفسیر فرمایش خدا: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر...)» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا: (یا أیها الذین آمنوا اصبروا و صابروا و رابطوا) [657] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید (در برابر مشکلات و هوسها) استقامت کنید! و (در برابر دشمنان نیز) پایدار باشید و (از مرزهای خود) مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، شاید رستگار شوید» پرسیدم.
حضرت فرمود: یعنی در برابر مصیبتها شکیبا باشید، و بر تقیه صبر کنید، و بر کسی که به وسیله‌ی او نجات پیدا می‌کنید ثابت قدم باشید، و از خدا بپرهیزید شاید رستگار شوید. [658].

## خب چیست؟

هشام بن سالم گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: خداوند به چیزی محبوبتر نزد او مانند خب عبادت نشد.
پرسیدم: خب چیست؟
حضرت فرمود: تقیه. [659].
[صفحه 302]

## مستضعف کیست؟

ابراهیم بن اسحاق (از عمرو بن اسحاق) گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: تعریف مستضعف که خدا از آن در قرآن یاد کرده است؛ چیست؟
حضرت فرمود: کسی است که سوره‌ای از قرآن را خوب نداند، در حالی که خداوند طوری او را نیافریده است که نتواند خوب بداند. [660].
2- حمران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (الا المستضعفین) [661] «مگر (کسانی که) تحت فشار قرار گرفته‌اند» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مراد اهل ولایت است.
عرض کردم: کدام ولایت؟
حضرت فرمود: البته ولایت در دین نیست، ولی ولایت مناکحه (ازدواج) و در ارث بردن و مخالطت (معاشرت) است، و اینان نه مؤمن هستند، نه کافر، بلکه امیدوار به رحمت خدا (یا کسانی هستند که امرشان متروک به اراده خدا است). [662].
3- سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قول خدای عزوجل: (الا المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان) [663] «مگر آن دسته از مردان و زنان و کودکانی که به راستی تحت فشار قرار گرفته‌اند (و حقیقتا مستضعفند)» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: ای سلیمان؛ (خیال نکن مستضعف یعنی لاغر و ضعیف بلکه) در این مستضعفین کسانی وجود دارد که از تو گردنشان کلفت‌تر است.
مستضعفین گروهی هستند که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند، شکم‌ها و شهوتهای خود را از حرام حفظ می‌کنند اینان حق را در غیر ما (یا در غیر این کارها) نمی‌بینند، اینان به شاخه‌های درخت تمسک جسته‌اند.
[صفحه 303]
(فأولئک عسی الله أن یعفو عنهم) «پس اینان را شاید خدا عفوشان کند» زیرا اینان به شاخه‌ها تمسک جسته بودند گر چه آنها (یعنی أئمه - علیهم‌السلام - را) نمی‌شناختند، پس اگر آنان را عفو کند به رحمت خود چنین کرده است، و اگر عذاب نماید، به سبب ضلالت آنها از چیزی که به آنها معرفی شده است می‌باشد.
- توضیح: گویا مستضعفین کسانی هستند که به اهل بیت - علیهم‌السلام - گرایش دارند ولی شناخت کافی از آنها ندارند، و لذا عفو و یا عذاب آنها بستگی به اراده خدا در قیامت دارد. [664].

4- سماعه گويد: از امام صادق - عليه‌السلام - درباره‌ى مستضعفين، و اينكه كيانند سؤال كردم.
حضرت فرمود: آنها اهل ولايت هستند.
عرض كردم: مقصودتان كدام ولايت است؟
حضرت فرمود: اين ولايت در دين نيست، ولى ولايت در ازدواج، و ارث، و معاشرت است، اينان نه مؤمنند نه كافر، و از آنها كسانى هست كه امر سرنوشتشان متروك به اراده‌ى خداست.
اما فرمايش خدا: (و المستضعفين (من الرجال و النساء و الولدان) الذين يقولون ربنا أخرجنا - إلى قوله -: نصيرا) [665] «مردان و زنان و كودكانى كه (به دست ستمگران) تضعيف شده‌اند همان افراد (ستمديده‌اى) كه مى‌گويند: پروردگارا ما را خارج بنما... - تا آنجا كه مى‌فرمايد -: (و از جانب خود) يار و ياورى (براى ما تعيين فرما)» پس آنان ما هستيم. [666].
5- سفيان بن سمط گويد: به امام صادق - عليه‌السلام - عرض كردم: درباره‌ى مستضعفين چه مى‌گوئيد؟
حضرت مانند كسى كه مى‌خواهد كسى را بترساند به من فرمود: مگر شما
[صفحه 304]
كسى را گذاشتيد كه مستضعف باشد؟ كو مستضعفين؟ به خدا قسم حتى اين زنان مخدره در خانه‌ها مطالب و قضاياى شما را مورد گفتگوى خود قرار داده‌اند، (و بر اسرار شما مطلع شده‌اند) و آنها را با سقاهاى مدينه در كوچه‌هاى مدينه در ميان مى‌گذارند. [667].
- توضيح: گويا امام - عليه‌السلام - از اينكه بعضى از شيعيان همه‌ى اسرار اهل بيت - عليهم‌السلام - را فاش كرده‌اند، و مراعات اصل تقيه را در آن شرايط سخت نكرده‌اند گله‌مند بودند.
6- عمران بن ابان گويد: از امام صادق - عليه‌السلام - درباره‌ى مستضعفين پرسيدم؟
فرمود: آنها اهل ولايت هستند.
عرض كردم: چه ولايتى؟
فرمود: هر آينه آن ولايت در دين نيست، بلكه ولايت در ازدواج و ارث و معاشرت است، و ايشان نه مؤمنند و نه كافر، و از آنهايند كسانى كه به اميد خداى عزوجل هستند (و كارشان با خداست كه اگر خواهد عذاب كند يا ببخشد). [668].

## معنی فرمایش خدا که: «گروهی از امتهای نخستینند و گروهی از امتهای...» چیست؟

ابوسعید مدائنی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای متعال که: (ثلة من الأولین و ثلة من الآخرین) [669] «گروهی از امتهای نخستینند، و گروهی از امتهای آخرین» سؤال نمودم.
فرمود: مراد (قال ثلة من الأولین) [670] «گروهی از پیشینیان» مؤمن آل فرعون است، و «گروهی از آخرین» علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - است.
[صفحه 305]
مرحوم کراجکی گوید: معنی «ثلة» گروه و جماعت است، و تعبیر از یک فرد با این لفظ به جهت تعظیم شأن او است، همان طور که خدا درباره‌ی ابراهیم - علیه‌السلام - فرمود: (ان ابراهیم کان امة) [671] «ابراهیم (به تنهایی) امتی بود» و این نحوه استعمال در قرآن کریم بسیار است. [672].

## خداوند اولیاءاش را مخصوص مصائب کرده است

علی بن رئاب گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم از تفسیر این آیه که خدا می‌فرماید: (و ما أصابکم من مصیبة فبما کسبت أیدیکم) [673] «آنچه به شما از مصیبتها رسد برای آن چیزی است که خودتان کرده‌اید» بفرمائید آنچه به علی - علیه‌السلام - و اهل بیت گرامیش - صلوات الله علیهم - رسید آیا به خاطر کاری بود که آنها کرده بودند، با اینکه آنان خاندان عصمت و طهارت بودند؟

حضرت فرمود: همانا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در هر روز و شبی - بدون گناه - صد بار استغفار و طلب آمرزش از خداوند می‌نمود، و به سوی او توبه می‌کرد، همانا خداوند دوستان خود را به مصیبتها و پیشامدها گرفتار می‌کند تا بدان واسطه بدون گناه به آنها پاداش و اجر ثواب دهد. [674].

## معنی فرمایش خدا: «همانا برای او زندگی (سخت) و تنگی خواهد...» مراد چیست؟

معاویة بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: معنی فرمایش خدا: (فان له معیشة ضنکا) [675] «همانا او زندگی (سخت) و تنگی خواهد داشت» چیست؟
حضرت فرمود: به خدا قسم در مورد ناصبیان (و آنانکه نصب عداوت با اهل
[صفحه 306]
بیت - علیهم‌السلام - کرده‌اند) است.
عرض کردم: فدایت شوم؛ ما آنان را می‌بینیم که عمر طولانی‌تری می‌کنند و تا زمان مرگ در گشایش زندگی می‌کنند.
حضرت فرمود: این وضع آنان است در دوران رجعت که آنها از سختی مجبور به خوردن کثافات می‌شوند. [676].

## اسماعیل در سخن خدا: «و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد...» کیست؟

برید عجلی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای پسر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -؛ مرا از اسماعیلی که خدا از او در کتاب خود (قرآن) یاد کرده است آنجا که فرموده است: (و اذکر فی الکتاب اسماعیل انه کان صادق الوعد)؟ [677] «و در این کتاب (آسمانی) از اسماعیل (نیز) یاد کن، که او در وعده‌هایش صادق و رسول و پیامبری (بزرگ) بود» آگاه فرما.

آیا اسماعیل بن ابراهیم (خلیل الرحمان) - علیهماالسلام - است، زیرا مردم چنین ادعا می‌کنند.

حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: اسماعیل پیش از حضرت ابراهیم در گذشت، و ابراهیم حجت حاضر خدا و صاحب شریعت بود پس اسماعیل دیگر برای چه کسی فرستاده شد؟

عرض کردم: پس کیست فدایت شوم؟

فرمود: او اسماعیل فرزند حزقیل - علیه‌السلام - بود، که خداوند او را به سوی قومش فرستاد او را تکذیب نمودند، و کشتند و پوست صورت او را کندند، و لذا خداوند بر آنها غضب نمود، و فرشته‌ای به نام سطاطائیل که مأمور عذاب بود نزد وی فرستاد، آن فرشته به اسماعیل گفت: ای اسماعیل؛ من سطاطائیل مأمور عذاب

[صفحه 307]

هستم، پروردگارت عزت مرا به نزد تو فرستاد تا اینکه قوم ستمگر تو را به سخت‌ترین انواع عذاب به شکلی که تو بخواهی عذاب کنم.

حضرت اسماعیل فرمود: نیازی به تو در این زمینه ندارم ای سطاطائیل.

خداوند به او وحی نمود: پس نیاز تو چیست ای اسماعیل؟

حضرت اسماعیل فرمود: ای پروردگار من؛ تو (از انسانها) پیمان گرفتی برای خود که اقرار به ربوبیت داشته باشند و برای محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - به نبوت، و برای جانشینانش به ولایت.

و بندگانت را خبر دادی به آنچه امت او با حسین بن علی - علیهماالسلام - پس از پیامبرشان خواهند کرد. و تو به حسین وعده دادی که به دنیایش برگردانی تا خود از قاتلانش انتقام بگیرد، پس حاجت من ای پروردگارم؛ این است که مرا به دنیا برگردانی تا خود از قاتلانم انتقام بگیرم، همان طور که حسین - علیه‌السلام - را برمی‌گردانی.

خدا به اسماعیل بن حزقیل چنین وعده‌ای داد، پس خدا او را با حسین بن علی - علیهماالسلام - به دنیا برمی‌گرداند. [678].

# منزلت فاطمه در نظام امامت

## خداوند چه مقصودی را از آیه تطهیر اراده فرمود؟

علی بن حسان از عموی خود عبدالرحمان بن کثیر نقل می‌کند که گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مراد خداوند عزوجل از این فرموده: (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا)؟ [679] «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد» چیست؟
حضرت فرمود: این آیه درباره‌ی پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین و
[صفحه 308]
حسن و حسین و فاطمه - علیهم‌السلام - نازل شد و هنگامی که رسول خدا در گذشت امیرالمؤمنین بود، و سپس حسن سپس حسین - علیهم‌السلام - بودند. سپس این آیه: (و أولوا الأرحام بعضهم أولی ببعض فی کتاب الله) [680] «و خویشاوندان نسبت به یکدیگر در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند» تأویل و معنی شد، و لذا علی بن الحسین - علیه‌السلام - امام بود، سپس این آیه در فرزندان ایشان که ائمه و اوصیا بودند جریان پیدا کرد، پس طاعت آنان طاعت خدا است، و معصیت آنان معصیت خدای عزوجل است. [681].

## ولادت حضرت فاطمه چگونه بود؟

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ولایت حضرت فاطمه - سلام الله علیها - چگونه بود؟

حضرت فرمود: بله، هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - با خدیجه - سلام الله علیها - ازدواج نمود، زنان مکه از خدیجه فاصله گرفتند، و از آن پس نه بر او وارد می‌شدند، و نه به او سلام می‌کردند، و نه می‌گذاشتند زنی بر او وارد شود، لذا ایشان را وحشتی فرا گرفت، و ناراحتی و نگرانی او به خاطر پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - بود.

و هنگامی که به فاطمه - سلام الله علیها - حامله شد از درون شکم مادر با او سخن می‌گفت، و او را دلداری می‌داد، و خدیجه - سلام الله علیها - این مطلب را از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - پنهان می‌کرد.

ولی یک روز هنگامی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بر خدیجه - سلام الله علیها - وارد شد شنید خدیجه - سلام الله علیها - با فاطمه - سلام الله علیها - سخن می‌گوید، به خدیجه فرمود: خدیجه؛ با چه کسی سخن می‌گویی؟

خدیجه گفت: بچه‌ای که در شکمم می‌باشد با من سخن می‌گوید، و مرا

[صفحه 309]

دلداری می‌دهد.

حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ای خدیجه؛ این جبرئیل است که مرا خبر می‌دهد، و مرا بشارت می‌دهد که او دختر است، و او دارای نسلی طاهر و پاک و با میمنت است، و خدای تبارک و تعالی نسل مرا از او قرار خواهد داد، و از نسل او امامانی قرار خواهد داد، و آنها را جانشینان خود در زمین پس از انقطاع وحی خود قرار خواهد داد.

خدیجه بر همین حالت بود تا اینکه ولادت فاطمه - سلام الله علیها - فرا رسید، خدیجه - سلام الله علیها - به سوی زنان قریش و بنی‌هاشم قاصدی فرستاد که بیائید تا قیام کنید به آنچه زنان به آن - به هنگام زایمان - قیام می‌کنند.

آنان پاسخ فرستادند: که شما ما را نافرمانی کردید، و کلام ما را قبول ننمودی، و با محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - یتیم ابوطالب ازدواج کردی در حالی که او فقیر و بی‌پول بود، پس ما نمی‌آئیم، و ما از برای تو هیچ کاری نخواهیم کرد.

حضرت خدیجه از این بابت غمگین شد، و لذا در این حال بود که چهار زن بر او وارد شدند که گندمگون و قد بلند بودند، مثل اینکه زنان و بانوان بنی‌هاشم بودند.

خدیجه از دیدن آنان ترسید و وحشت کرد، ولی یکی از آنان گفت: ای خدیجه؛ محزون مباش پروردگارت ما را به سوی تو فرستاد و ما خواهران تو هستیم، من ساره و این آسیه دختر مزاحم - که همراه تو در بهشت است -، و این مریم دختر عمران، و این کلثوم خواهر موسی بن عمران است، خداوند ما را به نزد تو فرستاد، تا آنچه زنان به هنگام زایمان برای زنان انجام می‌دهند، انجام دهیم.
سپس یکی از آنان در طرف راست خدیجه، و دیگری در طرف چپ، و سومی مقابل او، و چهارمی در پشت سر او نشستند، و فاطمه زهرا - سلام الله علیها - پاک و پاکیزه متولد شد.
و هنگامی که زهرا - سلام الله علیها - روی زمین قرار گرفت نوری از او درخشید که
[صفحه 310]
وارد خانه‌های مکه شد، و هیچ نقطه‌ای از شرق و غرب زمین نبود مگر اینکه آن نور در آنجا درخشید.
و بیست نفر از زنان بهشتی (حور العین) وارد شدند که به دست هر کدام از آنها طشتی و آفتابه‌ای بهشتی بود، و در آن آفتابه آبی از کوثر قرار داشت، و آن بانوئی که مقابل خدیجه نشسته بود آفتابه را گرفت و فاطمه - سلام الله علیها - را با آب کوثر شستشو نمود، و دو عدد پارچه سفید که از شیر سفیدتر، و بوی عطرش از مشک و عنبر خوشبوتر بود بیرون آورد، در یکی از آنها فاطمه - سلام الله علیها - را پیچید و دیگری را مقنعه او قرار داد، سپس با او سخن گفت، حضرت به سخن درآمد و شهادتین را اجرا کرد و فرمود:
«أشهد أن لا اله الا الله و أن أبی رسول الله سید الأنبیاء و أن بعلی سید الأوصیاء و ولدی سادة الأسباط».
یعنی: شهادت می‌دهم که خدائی نیست جز الله، و پدرم رسول الله سرور پیامبران، و شوهرم علی سرور اوصیاء، و فرزندانم سروران اسباط و نواده‌هایم هستند.
سپس بر همه سلام داد، و هر کدام از آن زنان را با نام خود خواند، و آنان با او خندیدند و حور العین به همدیگر بشارت دادند، و اهل آسمان به همدیگر ولادت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - را بشارت دادند، و در آسمان نوری پدیدار گشت که فرشته‌ها پیش از آن نظیر آن را ندیده بودند.
و آن زنان گفتند: ای خدیجه؛ بگیر زهرا را پاک و پاکیزه و با میمنت و با برکت، خدا به او و فرزندانش برکت بدهد.
خدیجه با خوشحالی و شادی او را گرفت، و پستان خود را در دهان او نهاد، شیر فراوان سرازیر شد. و فاطمه - سلام الله علیها - در هر روز به اندازه

یک ماه، و در هر ماه به اندازه یک سال کودکان دیگر رشد می‌کرد. [682].
[صفحه 311]

## معنی «فاطمه» چیست؟

یونس بن ظبیان گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: فاطمه نزد خدای عزوجل نه نام دارد: فاطمه و صدیقه، و مبارکه، و طاهره، و زکیه، و راضیه، و مرضیه، و محدثه و زهرا.
سپس فرمود: هیچ می‌دانی تفسیر فاطمه چیست؟
عرض کردم: مرا آگاه فرمائید ای آقای من!
حضرت فرمود: از شر (و پلیدی و بدی) گرفته شده (و مبرا و جدا) است.
سپس حضرت فرمود: اگر امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - با او تزویج نمی‌نمود هرگز تا روز قیامت همسنگی روی زمین، - از آدم گرفته به پائین‌تر از او - نداشت. [683].

## چرا فاطمه، زهرا لقب گرفت؟

1- ابن‌عماره از پدرش روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: چرا فاطمه - سلام الله علیها - زهرا لقب گرفت؟
حضرت فرمود: برای اینکه هنگامی که برای عبادت در محراب می‌ایستاد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همان طوری که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشد. [684].
2- ابان بن تغلب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای فرزند پیامبر؛ چرا حضرت زهرا - سلام الله علیها - «زهرا» نامیده شد؟
حضرت فرمود: برای اینکه برای حضرت امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - می‌درخشید و در روز سه بار نورافشانی می‌نمود. و نور چهره‌اش (وقت) نماز صبح را روشن می‌ساخت، و در حالی که مردم در بسترشان بودند، سفیدی آن نور به حجره‌های آنان در مدینه وارد می‌شد، و دیوارهای آنها سفید می‌شد، آنها تعجب می‌کردند، و می‌آمدند خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و از حضرتش در
[صفحه 312]
باره‌ی چیزی که می‌دیدند سؤال می‌کردند، حضرت آنها را به منزل فاطمه - سلام الله علیها - می‌فرستادند و هنگامی که می‌آمدند می‌دیدند ایشان در محراب عبادتش نشسته و نماز می‌گزارد، و نور از چهره‌اش می‌تابد، متوجه می‌شدند آن چیزی که دیدند از نور حضرت فاطمه - سلام الله علیها - بود.
و هرگاه نیمه‌ی روز می‌شد و حضرت زهرا - سلام الله علیها - برای نماز آماده می‌شد نور زردی از چهره‌اش ساطع می‌گردید، و این زردی به حجرات مردم وارد می‌شد، لباسها و رنگهای آن را به رنگ زرد درمی‌آورد، خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌آمدند و راجع به آنچه که دیدند از او می‌پرسیدند، حضرت آنها را رهسپار خانه‌ی فاطمه - سلام الله علیها - می‌کردند، آنها می‌دیدند که در محرابش ایستاده است، در حالی که نور زردی از چهره‌اش می‌تابد - که درود خدا بر او و پدرش و شوهرش و فرزندانش باد - متوجه می‌شدند که آنچه که دیدند از نور چهره او است.
و هرگاه روز به پایان می‌رسید و آفتاب غروب می‌کرد چهره حضرت فاطمه - سلام الله علیها - سرخ می‌شد، و چهره او - از بابت شکر خدا و خوشحالی - می‌درخشید، و این سرخی چهره آن حضرت به حجرات مردم مدینه وارد می‌شد و دیوارهایشان سرخ می‌شد، و از آن تعجب می‌کردند و خدمت پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - می‌رسیدند، و از او درباره‌ی آنچه دیدند سؤال می‌کردند، حضرت آنها را به خانه‌ی فاطمه - سلام الله

علیها - روانه می نمود، هنگامی که می آمدند می دیدند که حضرت زهرا - سلام الله علیها - در محرابش نشسته است، و خدا را تسبیح می گوید، و تمجید می نماید، در حالی که نور سرخی از چهره اش می درخشد، متوجه می شدند که آنچه دیدند، از نور چهره ی حضرت فاطمه - سلام الله علیها - است.
این نور همواره باقی ماند، تا وقتی که حسین - علیه‌السلام - متولد شد، و این نور همین طور در چهره‌های ما امامان اهل بیت امامی پس از امامی، تا روز قیامت منتقل می‌شود. [685].
[صفحه 313]
3- جابر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا حضرت فاطمه زهرا - سلام الله علیها - «زهراء» نامیده شد؟
حضرت فرمود: برای اینکه خدای عزوجل آن حضرت را از نور عظمت خود آفرید، و هنگامی که نور او تابید آسمانها و زمین را به نورش روشن نمود، و چشمهای فرشتگان را خیره نمود، (و تحت تأثیر شدید تابش خود قرار داد) و ملائکه برای خدا به سجده افتادند و عرضه داشتند: خدای ما؛ و سید ما؛ این نور چیست؟
خداوند به آنان وحی فرمود: این نوری از نور من است، و او را در آسمانم سکونت دادم، او را از عظمت خود آفریدم، او را از صلب پیامبری از پیامبران خارج می‌کنم، او را بر تمامی انبیاء برتری می‌دهم، و از آن نور؛ امامانی را خارج می‌کنم که به امر من قیام می‌کنند، و به سوی حق من هدایت می‌کنند، و آنها را خلفای خود در زمین بعد از انقطاع وحیم قرار می‌دهم. [686].

## آیا فاطمه سرور زنان بهشت یا سرور زنان دوران خودش است؟

حسن بن زیاد عطار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: روایت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - که فرمود: «فاطمه سرور زنان بهشت است» آیا سرور زنان دوران خودش می‌باشد؟
حضرت فرمود: آن مریم بود، ولی فاطمه زهرا - سلام الله علیها - سرور زنان بهشت از اولین و آخرین است.
عرض کردم: سخن رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را که: «حسن و حسین - علیهماالسلام - سرور جوانان اهل بهشت است» چطور؟
حضرت فرمود: آن دو سرور جوانان بهشت از اولین و آخرین می‌باشند. [687].
[صفحه 314]

## چه کسی شهادت داد که حضرت فاطمه از پدرش ارث نمی‌برد؟

حنان گوید: صدقة بن مسلم از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید - در حالی که من آنجا حاضر بودم - چه کسی شهادت داد که فاطمه - سلام الله علیها - از پدرش ارث نمی‌برد؟
حضرت فرمود: کسانی که بر ضد حضرت فاطمه - سلام الله علیها - شهادت دادند عایشه و حفصه و مردی از عرب که به او اوس بن حدثان گویند و از بنی‌نصر است؛ بودند، اینان نزد ابوبکر شهادت دادند که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «کسی از من ارث نمی‌برد»، و بدین طریق حضرت فاطمه - سلام الله علیها - را از میراث پدرش محروم کردند. [688].

## حضرت فاطمه را که غسل داد و چرا؟

مفضل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چه کسی حضرت فاطمه - سلام الله علیها - را غسل داد؟
فرمود: امیرالمؤمنین - علیه‌السلام -، مثل اینکه من این مطلب را از گفته‌ی آن حضرت بزرگ شمردم و تعجب کردم.
فرمود: گویا از آنچه به تو خبر دادم دلتنگ شدی؟
عرض کردم: چنین است قربانت گردم.
فرمود: دلتنگ مباش، زیرا او صدیقه (معصوم) است و جز صدیق (معصوم) نباید او را غسل دهد، مگر نمی‌دانی که مریم را جز عیسی غسل نداد؟ [689].

### معنی «حی علی خیر العمل» چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که معنی «حی علی خیر العمل» چیست؟
[صفحه 315]
حضرت فرمود: بهترین عمل نیکی کردن به فاطمه - سلام الله علیها - و فرزندان ایشان است.
و در خبر دیگری آمده است: ولایت است. [690].

### اولین کسی که نعش اتخاذ کرد چه کسی بود؟

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی اولین کسی که نعش اتخاذ کرد سؤال نمودم؟
حضرت فرمود فاطمه دختر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود. [691].

## چرا حضرت زهرا روز دفن نشدند؟

ابن‌بطائنی از پدرش روایت کرده است که گفته است: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: به چه علتی فاطمه - سلام الله علیها - شب دفن شدند نه روز؟
حضرت فرمود: برای اینکه سفارش (و وصیت) نمود که بر جنازه‌اش آن دو مرد اعرابی نماز نخوانند!
مرحوم علامه مجلسی در بیان این حدیث می‌فرماید: دو اعرابی یعنی دو کافر، چون خدا فرموده است: (الأعراب أشد کفرا و نفاقا) [692] «بادیه نشینان عرب، کفر و نفاقشان شدیدتر است». [693].

## ذریه فاطمه که آتش بر آنان حرام است کیانند؟

محمد بن مروان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «فاطمه خودش را از حرام حفظ نمود، لذا خدا آتش را بر ذریه‌ی او حرام کرد»؟
[صفحه 316]
حضرت فرمود: بله، و مقصود پیامبر از آنان حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم - علیهم‌السلام - بود. [694].
2- حماد بن عثمان گوید به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ معنی قول پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم -: «فاطمه خود را از حرام حفظ نمود لذا خدا آتش را بر ذریه او حرام کرد» چیست؟
حضرت فرمود: آزاد شدگان از آتش جهنم فرزندانی هستند که از شکم او متولد شدند: حسن و حسین و زینب و ام‌کلثوم - علیهم‌السلام -. [695].

### علی چند مرتبه بر جنازه‌ی فاطمه تکبیر گفت؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: حضرت علی - علیه‌السلام - چند مرتبه بر جنازه‌ی فاطمه - سلام الله علیها - تکبیر گفت؟
حضرت فرمود: امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - یک تکبیر می‌گفت جبرئیل هم تکبیر دیگری می‌گفت، و فرشته‌های مقرب آن را بازگو می‌کردند تا آنکه امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - پنج بار تکبیر گفت.
به حضرت صادق - علیه‌السلام - گفته شد: کجا بر ایشان نماز گزارد؟
حضرت فرمود: در خانه فاطمه - سلام الله علیها -، سپس از آنجا خارجش نمود. [696].
[صفحه 319]

## چرا فرشتگان اعمال بشر را می‌نویسند؟

در حدیث زندیقی که از امام صادق - علیه‌السلام - سؤالاتی نمود آمده است «از جمله‌ی سؤالات او این بود»: علت اینکه خدا فرشتگانی موکل بندگان خود کرده است تا اعمال و گفته‌های آنها را بنویسند، در حالی که خدا عالم به اسرار و نهان است، چیست؟
حضرت فرمود: برای اینکه خدا عبادت فرشتگان را بدین صورت قرار داد، و از طرفی آنها را شاهد و گواه بر بندگان خود قرار داد، تا بندگان به خاطر احساس ملازمت و حضور آنها - مواظبت بیشتری بر طاعت خدا کنند، و بیشتر از معصیت تنفر داشته باشند و دوری نمایند، زیرا چه بسا بنده‌ای که قصد معصیتی می‌کند اما هنگامی که به یاد حضور آن فرشتگان می‌افتد، از گناه دوری می‌کند و دست می‌کشد و می‌گوید: پروردگارم مرا می‌بیند، و شاهدان و حافظان من بر آن معصیت گواهی خواهند داد.
و علاوه بر این؛ همانا خداوند فرشتگان را - به سبب لطف و کرمش - موظف ساخت تا شیاطین متجاوز و حشرات زمین، و آفات بسیاری را از انسان بدون اینکه متوجه باشد؛ دفع کنند، تا زمانی که امر خدا (یعنی اجل او) فرا برسد. [697].

### چگونه بدن اعاده می‌شود در حالی که پوسیده است؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: چگونه ممکن است اعاده بشود بدنی
[صفحه 320]
که پوسیده است، و اعضاء جسمی که متفرق شده است، عضوی از آن را در شهری درندگانش خورده‌اند، و عضوی از آن را حشرات قطعه قطعه کرده‌اند، و عضوی خاک شده است و با آن گل ساخته و در دیوار به کار رفته (اشاره به شبهه‌ی آکل و مأکول و چگونگی دفع آن شبهه و چگونگی حشر و نشر اموات است).

حضرت فرمود: کسی که آن را از هیچ آفرید، و صورت آن را بدون الگوی قبلی ساخت، می‌تواند بار دیگر آن را به همان صورت اولیه برگرداند مانند روزی که آفریده شد.

زندیق گفت: این مطلب را برای من توضیح بده.

حضرت فرمود: روح در جای خود مقیم است، روح نیکوکار در روشنائی و فراخی، و روح گنهکار در تنگی و تاریکی، و بدن به خاکی مبدل می‌شود که در ابتدا از آن آفریده شده است، و آنچه درندگان و حشرات آن را خورده و پاره پاره کرده، سپس از جوفشان دفع نموده در خاک موجود، و نزد کسی که به وزن ذره‌ای چیزی در تاریکیهای زمین از نظر او پنهان نیست، و به عدد اشیاء و وزن آنها آگاه می‌باشد؛ محفوظ است.

و خاک روحانیین (یعنی انسانهای پاک) مانند طلا است که در میان خاکها است.

پس هرگاه هنگام قیامت و رستاخیز فرا رسید بر زمین بارانی فرود می‌آید - که آن باران زنده کردن است - پس زمین باد می‌کند، و مانند مشک (دوغ) بهم می‌خورد، آن جا است که خاک بشر مانند طلا که به وسیله‌ی آب و شستشوی شن از خاک جدا می‌شود؛ جدا می گردد، و مانند کره که از دوغ جدا می‌شود؛ جدا می‌گردد آنگاه به اذن خدای توانا هر خاکی در قالب و صورت خود قرار می‌گیرد و روح در آن قالب وارد می‌شود، و انسان برمی‌خیزد، بدون اینکه چیز بیگانه‌ای را در جسم و پیکر خود ببیند.

زندیق گفت: پس هرگاه کسی بی‌کفن بمیرد چه می‌شود؟
[صفحه 321]
حضرت فرمود: خداوند عورت او را با چیزی که مشیتش به آن تعلق بگیرد؛ می‌پوشاند. [698].

## مرگ را برای ما توصیف کن

محمد بن علی بن موسی از پدرش از جدش - علیهم‌السلام - روایت می‌کند که به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: مرگ را برای ما توصیف کن.
حضرت فرمود: برای مؤمن مثل خوشبوترین بوئی است که استشمام می‌کند، و بر اثر آن چرت می‌زند و خستگی و درد از او دفع و قطع می‌شود.
و برای کافر مانند نیش افعیها و عقرب، بلکه شدیدتر است. [699].

## آیا مؤمن مرگ را کراهت دارد؟

سدیر صیرفی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم، ای پسر پیامبر خدا؛ آیا مؤمن قبض روحش را کراهت دارد؟

حضرت فرمود: نه والله؛ هرگاه ملک الموت برای قبض روح مؤمن به بالین او بیاید، جزع و فزع می‌کند.

ملک الموت به او گوید: ای ولی خدا؛ جزع و فزع نکن، قسم به آن کسی که محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - را به پیامبری فرستاد من به تو از پدر رحیم - اگر در کنار بالینت باشد - مهربان‌تر، و شفیق‌تر هستم، چشمت را باز کن و نگاه کن.

در آن هنگام مثال رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان از ذریه‌ی آنها - علیهم‌السلام -، در برابر دیدگان مؤمن مجسم می‌شود و به او گفته می‌شود: این رسول خدا و این علی امیر مؤمنان و این فاطمه و حسن و حسین و امامان - علیهم‌السلام - می‌باشند که همراهان و رفقای تو هستند.

(حضرت فرمود:) مؤمن در این هنگام چشم خود را باز می‌کند، و نگاه

[صفحه 322]

می‌کند، و روح او از طرف منادی پروردگار عزت خطاب می‌شود که:

ای کسی که نفس خود را به محمد و اهل بیت او - علیهم‌السلام - مطمئن ساختی بازگرد به پروردگارت در حالی که به ولایت راضی و با ثواب خشنود هستی، و داخل شو در زمره‌ی بندگان (حقیقی) من یعنی محمد و اهل بیت او، و در بهشت من داخل شو.

پس هیچ چیز نزد او از گرفتن روح او، و پیوستن به منادی محبوب‌تر نباشد. [700].

## چه وقت انسان مرگ را کراهت دارد؟

عبدالصمد بن بشیر از یکی از اصحابش روایت می‌کند که به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: خدا امر تو را اصلاح و آباد کند؛ (آیا این درست است) که هر کس ملاقات خدا را دوست بدارد خداوند نیز ملاقات او را دوست می‌دارد، و هر کس ملاقات خدا را کراهت دارد خدا ملاقاتش را کراهت می‌دارد.
حضرت فرمود: بله.
گفتم: به خدا قسم، ما مرگ را کراهت داریم.
حضرت فرمود: نه این نیست که تو خیال می‌کنی. مراد از حدیث مزبور هنگام دیدن است، (یعنی) اگر ببیند آنچه که دوست می‌دارد، دیگر چیزی نزد او محبوبتر از این نیست که زود برود، و در آن حالت خدای متعال ملاقات او را دوست می‌دارد، و او ملاقات خدا را دوست می‌دارد.
و اگر چیزی ببیند که آن را کراهت داشته باشد، در این صورت ملاقات خدا را کراهت می‌دارد و خدا نیز ملاقات او را کراهت می‌دارد. [701].
- توضیح: مراد از هنگام دیدن و معاینه لحظه‌ای است که انسان جایگاه خود را در آن عالم می‌بیند.
[صفحه 323]

## چرا هنگام مرگ از چشم اشک می‌آید؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: چرا هنگام مرگ از چشم اشک می‌آید؟

حضرت فرمود: این هنگام دیدن رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم -، پس می‌بیند چیزی است که او را خوشحال می‌کند. [702].

## ارواح مشرکان کجا می‌روند؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی ارواح مشرکان سؤال نمودم (که پس از مرگ کجا می‌روند)؟
حضرت فرمود: در آتش عذاب می‌شوند، و می‌گویند: پروردگارا؛ قیامت را برای ما برپا نکن، و آنچه به ما از عذاب وعده دادی درباره‌ی ما انجام نده، و پسینیان ما را به پیشینیان ملحق نکن. [703].

## سؤالی پیرامون ارواح مؤمنین

ابو ولاد گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ نقل می‌کنند که ارواح مؤمنین (پس از مرگ) در چینه‌دانهای مرغان سبزی پیرامون عرش الهی قرار داده می‌شوند، (آیا این درست است)؟
حضرت فرمود: خیر، مؤمن نزد خدا گرامی‌تر از این است که روحش در چینه‌دان مرغی قرار داده شود، بلکه در بدنی مانند بدن خودش قرار داده می‌شود. [704].

## چرا مرگها متنوع می‌باشند؟

ابن ابوالعوجاء از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود: چرا مردم به شکلهای متنوع می‌میرند، بعضیها با درد شکم، و بعضی با سل می‌میرند؟ [صفحه 324]

حضرت - علیه‌السلام - فرمود: اگر علت یکی بود مردم خود را از مرگ در امان می‌دانستند تا وقتی که علت و بیماری به عینه فرا رسد، و خداوند خواست تا در هیچ صورت در امان نباشند. [705].

### چگونه ملک الموت می‌داند چه کسی را باید قبض روح کند؟

اسباط بن سالم - غلام ابان - گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ آیا ملک الموت قبلا می‌داند چه کسی را باید قبض روح کند؟

حضرت فرمود: خیر، بلکه برگها (و دستورالعملهائی) است که از آسمان نازل می‌شود که جان فلانی فرزند فلان را بگیر، (او هم انجام می‌دهد). [706].

### چرا جریده (چوب برگهای درخت) با میت گذاشته می‌شود؟

به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: برای چه همراه مرده دو عدد چوب برگهای درخت (جریده) گذاشته می‌شود؟
حضرت فرمود: برای اینکه تا هنگامی که این چوب تر و تازه است عذاب از میت دور می‌ماند. [707].

## آیا بدن مرده پوسیده می‌شود؟

عمار بن موسی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که: آیا مرده بدنش پوسیده می‌شود یا خیر؟
حضرت فرمود: بله، تا جایی که نه گوشت می‌ماند نه استخوان مگر آن طینت و عنصر اصلی که در آغاز از آن آفریده شده است، این عنصر و طینت اصلی به شکل مستدیر در قبر می‌ماند تا روزی که خداوند او را از همان بیافریند همان طوری
[صفحه 325]
که در ابتدا آفرید. [708].

## روح بعد از مرگ کجا می‌باشد؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: روح (بعد از مرگ) کجا می‌باشد؟
حضرت فرمود: در باطن زمین همانجا که محل مرگ انسان است تا روز قیامت.
زندیق گفت: هرگاه کسی به دار آویخته بشود چه؟
حضرت فرمود: در دست فرشته‌ای که جان او را گرفته؛ می‌باشد تا وقتی که او را به خاک بسپارند.
زندیق گفت: خبر ده مرا آیا روح غیر از خون است؟
حضرت فرمود: آری؛ روح همان طوری که برای تو گفتم ماده و ریشه‌اش از خون است. و رطوبت (و نرمی) بدن و روشنائی رنگ (رخسار) و خوب بودن صوت و صدا و کثرت خنده (و شادی) از خون است، پس هرگاه خون جامد (و راکد) شد روح از بدن جدا می‌شود.
زندیق گفت: آیا می‌توان روح را به سنگینی و سبکی، و وزن توصیف نمود؟
حضرت فرمود: روح مانند هوا در مشک است، هرگاه باد در مشک دمیده شود مشک از آن پر می‌شود در حالی که ورود باد در آن وزنش را زیاد، و خروجش وزنش را کم نمی‌کند، همچنین است روح نه وزنی دارد نه سنگینی. [709].

## ارواح مؤمنین و کفار کجا می‌روند؟

ابن‌محبوب از ابراهیم بن اسحاق جازی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ارواح مؤمنین کجا است؟
حضرت فرمود: ارواح مؤمنین در حجره‌هائی در بهشت هستند، از غذای
[صفحه 326]
بهشتی می‌خورند، و از شراب آن می‌آشامند، و در آن به دید و بازدید همدیگر می‌روند و می‌گویند: پروردگارا؛ قیامت را برای ما برپا کن تا آنچه به ما وعده دادی انجام دهی.
عرض کردم: پس ارواح کفار کجا است؟
حضرت فرمود: در حجره‌هائی از جهنم هستند از طعام آن می‌خورند و از شراب آن می‌آشامند و همدیگر را دید و بازدید می‌کنند و می‌گویند: پروردگارا؛ قیامت را برای ما برپا نکن تا آنچه به ما وعده داده‌ای به انجام برسانی. [710].

### آیا روح پس از مرگ متلاشی می‌شود؟

زندیق گفت: آیا روح پس از خروج آن از بدن متلاشی می‌شود یا باقی می‌ماند؟
حضرت فرمود: بلکه باقی است تا وقتی که در صور دمیده شود، در آن هنگام است که همه‌ی اشیاء باطل و فانی می‌شوند، و دیگر نه احساسی می‌ماند و نه محسوسی، سپس همه چیز اعاده می‌شود همچنانکه مدبرش آغاز کرده بود، و این پس از چهارصد سال است که خلائق در آن در حالتی از حیرت می‌باشند، و این بین دو نفخه (و دمیدن) می‌باشد. [711].

## آیا شخص دار زده شده در قبر معذب می‌شود؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: آیا شخص دار زده شده عذاب قبر می‌بیند؟
حضرت فرمود: پروردگار زمین که خود پروردگار هوا نیز هست، به هوا وحی و فرمان می‌دهد تا او را چنان فشاری دهد که از فشار قبر شدیدتر است. [712].
[صفحه 327]

## آیا طاعون رحمت است یا عذاب؟

به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد خبر ده ما را از طاعون (آیا عذاب است یا رحمت)؟
حضرت فرمود: طاعون عذاب خدائی است برای گروهی، و رحمت است برای گروهی دیگر.
گفتند: چگونه رحمت؛ عذاب می‌شود؟
حضرت فرمود: مگر نمی‌دانید که آتشهای جهنم برای کفار عذاب است، ولی برای خازنان جهنم که همراه با کفار هستند در جهنم رحمت است. [713].

## آیا تنها آتش در عذاب اخروی کافی نیست؟

زندیق گفت: پس خبر ده مرا: آیا کافی نیست در عذاب جهنم اینکه خداوند گناهکاران را تنها با آتش عقوبت کند، و دیگر نیازی به مارها و عقربها نباشد؟

حضرت فرمود: خداوند با آتش کسانی را عذاب می‌کند که مدعی بودند که آتش از مخلوقات خدا نیست بلکه شریک او است که آفریده است، و خدا بر آنان عقربها، و مارها را در آتش مسلط می‌کند تا نتیجه‌ی شوم کار آنها را به آنها بچشاند، و جزای انکار اینکه خدا آتش را آفریده است، به آنان بدهد. [714].

## آیا کسی از فشار قبر در امان است؟

علی بن أبوحمزة از ابوبصیر نقل می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا کسی هست که از فشار قبر در امان باشد؟
حضرت فرمود: پناه می‌بریم به خدا، چه کم هستند کسانی که از فشار قبر در امان باشند!
هنگامی که عثمان؛ رقیه - دختر پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را کشت،
[صفحه 328]
رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - کنار قبر او ایستاد، و سر مبارک خود را به طرف آسمان نمود، و اشک از دیدگانش سرازیر شد، و به مردم فرمود: همانا به یاد رقیه و آنچه او ملاقات کرد افتادم، و دلم سوخت، و از خدا خواستم، که او را از فشار قبر مصون بدارد.
حضرت فرمود: بارالها؛ رقیه را به من ببخش و او را از فشار قبر مصون بدار.
خداوند نیز دعای او را به اجابت رساند و رقیه را به حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - بخشید.
و نیز حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در تشییع جنازه‌ی سعد بن معاذ شرکت نمود، در حالی که هفتاد هزار فرشته او را تشییع می‌کردند.
در اینجا بود که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - سر مبارک خود را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: (آیا سزاوار است شخصی) مانند سعد فشار داده شود؟
راوی گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ به ما روایت شده که آن فشار به این جهت بود که سعد از (اصابت) بول اجتناب نمی‌کرد.
حضرت فرمود: پناه به خدا؛ فشار به خاطر بداخلاقی او با خانواده‌اش بود.
حضرت فرمود: مادر سعد گفت: خوشا به حالت ای سعد!
حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به او فرمود: ای مادر سعد؛ بر خدا لازم و حتمی مکن (یعنی گشایش بر سعد بستگی به لطف خدا دارد). [715].

## آیا انسانها برهنه از قبرها خارج می‌شوند؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: خبر ده مرا آیا مردم روز قیامت برهنه در صحنه قیامت حاضر می‌شوند؟
حضرت فرمود: خیر، بلکه در کفنهایشان می‌آیند.
[صفحه 329]
زندیق گفت: کفن از کجا، در حالی که کفنهای آنها پوسیده است؟
حضرت فرمود: همانا خداوندی که آنها را زنده می‌کند، کفنهای آنان را نیز تجدید می‌کند. [716].

## آیا مردم در قیامت دسته دسته عرضه می‌شوند؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: آیا مردم در روز قیامت دسته دسته عرضه می‌شوند؟
حضرت فرمود: بله آنها در آن روز در صد و بیست هزار دسته در عرصه‌ی زمین، عرضه می‌شوند.
زندیق گفت: مگر اعمال وزن نمی‌شود؟!
حضرت فرمود: نه همانا اعمال که جسم نیستند، بلکه صفت آن چیزی هستند که عمل کرده‌اند و کسی به وزن نمودن نیاز دارد که عدد چیزها و سنگینی و سبکی آنها را نداند و چیزی بر خدا مخفی نمی‌ماند.
زندیق گفت: پس ترازو چیست؟
حضرت فرمود: آن عدل است.
زندیق گفت: پس معنی کلام خدا: (فمن ثقلت موازینه) [717] «پس آنان که وزنه‌ی اعمالشان سبک باشد» چیست؟
حضرت فرمود: یعنی هر کس عملش (به وسیله‌ی حسنات) ارجح باشد. [718].

## تفسیر فرمایش خدا: (نه چنین است به زودی خواهند دانست...) چیست؟

عمر بن عبدالعزیز از عبدالله بن نجیح روایت کرد، که به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: فرمایش خدا که می‌فرماید: (کلا سوف تعلمون - ثم کلا سوف
[صفحه 330]
تعلمون) [719] «چنین نیست که می‌پندارید، (آری) به زودی خواهید دانست! باز چنان نیست که شما می‌پندارید؛ به زودی خواهید دانست»! چه معنی دارد؟ (و تکرار این جمله به خاطر چیست)؟
حضرت فرمود: یعنی یک بار در این سرا به او گفته می‌شود، و یک بار دیگر روز قیامت. [720].

## صراط چیست؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی صراط سؤال نمودم.
حضرت فرمود: صراط همان راه به سوی معرفت و شناخت خدای عزوجل است، و آن دو صراط و راه است: یکی صراط در دنیا، و یک صراط در آخرت.
و اما صراطی که در دنیا است، امام مفترض الطاعة است، هر کس آن را در دنیا بشناسد و به او اقتدا کند بر صراطی که پلی است روی جهنم در آخرت به سلامتی عبور خواهد کرد.
و هر کس او را در دنیا نشناسد پای او روی صراط خواهد لغزید، و به جهنم خواهد افتاد. [721].

## آیا مؤمن نیاز به شفاعت دارد؟

عبید بن زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی مؤمن سؤال شد که آیا شفاعتی برای او هست؟
حضرت فرمود: بله.
مردی از حاضرین حضرت عرض کرد: آیا مؤمن آن روز نیاز به شفاعت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دارد؟
[صفحه 331]
حضرت فرمود: بله، مؤمنین گناهان و خطایائی دارند، و آن روز کسی یافت نمی‌شود مگر اینکه به شفاعت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - نیاز دارد. [722].

## آیا در بهشت غناء و آواز هست؟

عاصم بن حمید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من می‌خواستم از شما چیزی بپرسم ولی از آن شرم دارم.
حضرت فرمود: بپرس.
عرض کرد: آیا در بهشت غناء و آواز هست؟
حضرت فرمود: در بهشت درختی هست که خداوند دستور می‌فرماید به بادهای آن تا حرکت کند و آن درخت را به هم بزنند، و از آن درخت صداهای زیبائی منبعث می‌شود که خلایق هرگز نظیر آن نشنیده‌اند.
سپس حضرت فرمود: این پاداش کسی است که شنیدن آواز را در دنیا از ترس خدا ترک کرد. [723].

## چگونه میوه‌های بهشت پس از خوردن به حالت اولیه‌اش برمی‌گردد؟

هشام بن الحکم گوید: زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: از کجا می‌گویند: اهل بهشت میوه‌ای می‌خورند پس از خوردن، میوه به حالت اولیه خود برمی‌گردد.
حضرت فرمود: بله؛ این مانند چراغ است که طالب آتش از آن آتش می‌گیرد، ولی از نور او هرگز کم نمی‌شود در حالی که دنیا از آن پر از چراغ شده است.
زندیق گفت: مگر نه اینکه می‌خورند و می‌آشامند و شما مدعی هستید که به قضای حاجت نیازی ندارند؟
حضرت فرمود: بله؛ چون غذای آنها رقیق است و ثقل ندارد، بلکه از اجساد [صفحه 332]
آنها به وسیله‌ی عرق خارج می‌شود. [724].

## چگونه زنان بهشتی پس از هر بار نزدیکی باکره می‌شوند؟

زندیق گفت: چگونه حوریه (زن بهشتی) پس از هر بار نزدیکی باکره می‌شود؟
حضرت فرمود: برای اینکه آنها از بوی خوش و عطر آفریده شده‌اند، و هیچ عیبی عارض آنها نمی‌شود، و هیچ آفتی با جسمشان آمیخته نمی‌شود، و در موضع آنها چیزی (از کثافات) جاری نمی‌شود، و حیض آنها را آلوده نمی‌سازد، زیرا رحم آنها چسبیده و مجرائی برای غیر آلت مردی نیست.
زندیق گفت: آیا او هفتاد حله (و پیراهن قیمتی) می‌پوشد، و مع ذلک مغز ساق او از پشت پیراهنهای او و بدنش دیده می‌شود؟
حضرت فرمود: بله، همان طوری که درهمی را که در آب صاف که به عمق یک نیزه می‌باشد افتاده است؛ دیده می‌شود. [725].

## چگونه اهل بهشت لذت می‌برند با اینکه از بستگانشان جدا شدند؟

زندیق گفت: چگونه اهل بهشت با وجود تمام نعمتهائی که در بهشت هست، لذت می‌برند، در حالی که یکی از فرزند خود و دیگری از پدرش و دیگری از دوستش و دیگری از مادرش جدا شده است، و چون آنها را در بهشت نبینند پس شک نمی‌کنند که در جهنم و آتش می‌باشند.
پس چگونه انسان لذت می‌برد کسی که می‌داند دوست عزیزش در آتش عذاب می‌شود؟
حضرت فرمود: اهل علم و دانش گفته‌اند که: یاد آنها از ذهنشان می‌رود.
و بعضی از آنها گفته‌اند: منتظر قدومشان می‌شوند، و امیدوارند که آنها در [صفحه 333]
جائی بین بهشت و آتش، و در زمره‌ی اصحاب اعراف باشند. [726].

## معنی فرمایش خدا: «هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد...» چیست؟

حفص بن غیاث گوید: نزد مولای و سرور جعفریها امام جعفر صادق - علیه‌السلام - هنگامی که منصور (دوانیقی) حضرتش را احضار نمود و ابن ابوالعوجاء که ملحد و بی‌دین بود به آن مجلس آمد، و به حضرت گفت: در تفسیر این آیه: (کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها) [727] «هرگاه پوستهای تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوستهای دیگری به جای آن قرار می‌دهیم» چه می‌گوئید؟
فرض کنیم این پوست معصیت کرده است و عذاب شد، دیگر چرا پوست جدیدی را که پیدا می‌شود؛ عذاب شود؟
حضرت فرمود: وای بر تو؛ این از نظری همان است، و از نظری دیگر است.
گفت: این مطلب را به من بفهمان.
حضرت به او فرمود: اگر شخصی خشتی را بشکند، و ریز ریز کند، سپس روی آن آب بریزد، و آن را گل کند، سپس آن را به شکل اولیه خود برگرداند، آیا این همان، و غیر از آن نیست؟
آن زندیق گفت: بله، خداوند، عمر تو را طولانی کند. [728].

## جاودانگی در بهشت و جهنم چگونه است؟

ابوهاشم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به دلیل و علت جاودانگی در بهشت و جهنم سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: اهل جهنم بدین جهت در جهنم جاودانه‌اند چون نیتهای آنان در دنیا چنان بود که اگر در آن جاودانه بودند، مدام خدا را معصیت می‌کردند.
[صفحه 334]
و اهل بهشت بدین جهت در بهشت جاودانه شدند چون نیتشان چنان بود که اگر در دنیا جاودانه بودند مدام خدا را اطاعت می‌نمودند.
پس به خاطر نیتها اینان و آنان جاودانه شدند.
سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: (قل کل یعمل علی شاکلته) [729] «بگو: هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند» یعنی مطابق نیتش. [730].

### مراد از نعیم و علم الیقین چیست؟

عبدالله بن نجیع الیمانی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به تفسیر فرمایش خدا: (ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم) [731] «سپس در آن روز (همه‌ی شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مراد نعیمی است که خداوند به وسیله‌ی محمد و آل محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - به شما داده است.
و هنگامی که از معنی: (لو تعلمون علم الیقین) [732] «اگر شما علم الیقین (به آخرت) داشتید (افزون طلبی شما را از خدا غافل نمی‌کرد)» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مراد لحظه‌ی معاینه و رؤیت وضعیت آن عالم است.
و هنگامی که از معنی: (کلا سوف تعلمون) [733] «چنین نیست که می‌پندارید، (آری) به زودی خواهید دانست؟» و از علت تکرار این جمله پرسیدم؟
حضرت فرمود: یک بار در رجعت است، و دیگر در روز قیامت است. [734].
[صفحه 335]

## آیا تناسخ صحیح است؟

حمادی در روایتی که به امام صادق - علیه‌السلام - نسبت می‌دهد گوید: از حضرتش درباره‌ی تناسخ سؤال شد (که آیا واقعیت دارد، و آیا صحیح است)؟
حضرت فرمود: پس چه کسی اولی را نسخ نمود؟ [735].

## آیا تناسخ ارواح صحیح است؟

زندیق به حضرت صادق - علیه‌السلام - گفت: خبر ده مرا از آنان که قائل به تناسخ ارواح شدند چه دلیلی در این زمینه دارند؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: کسانی که قائل به تناسخ ارواح شدند، دین را پشت سر خود قرار دادند، و گمراهی ها را برای خود جلوه دادند، و خود را در شهوت ها وارد کردند، مدعی شدند که آسمان خالی است، و چیزی که گفته می‌شود در آن نیست، و مدبر این جهان به شکل مخلوقین است به دلیل آنچه که روایت شده است که خداوند آدم را به شکل خود آفریده است، و نه بهشتی هست و نه جهنم، و نه حشر و نه نشری.
و قیامت نزد آنها عبارت است از خروج روح از قالب خود و ورود آن به کالبد و قالب دیگری، پس اگر در قالب نخستین خوب و نیکوکار باشد، در قالب بهتری برگردانده می‌شود، که آن بهتر است و در دنیا در درجه‌ی عالی‌تری می‌باشد.
و اگر بد و یا بی‌معرفت باشد روح او پس از مفارقت به کالبد پاره‌ای از چهارپایان زحمتکش و خسته در دنیا، یا حشرات مسخ شده و بد صورت وارد می‌شود.
اینان مدعی شدند که نه نمازی بر آنها واجب است و نه روزه‌ای و نه چیزی از عبادات پیش از آنچه بر آنها شناختش واجب است.
و مدعی شدند تمامی شهوتهای دنیا برای آنها مباح است، یعنی می‌توانند با
[صفحه 336]
تمامی زنان نزدیکی کنند، چه خواهران، و چه دختران و چه خاله‌ها، و چه زنان شوهردار و همچنین خوردن گوشت مردار، و شراب، و خون (را مباح می‌دانند).
و لذا تمامی فرقه‌ها، گفته‌ها و عقاید آنها را تقبیح نمودند و تمامی ملتها آنها را لعنت کردند.
و هنگامی که از آنها دلیل خواسته شد از طریق مستقیم حق خارج شدند، و تورات سخن آنها را تکذیب نمود، و قرآن آنها را لعنت کرد.
و اضافه‌ی بر آن مدعی شدند که خدایشان از قالبی به قالب دیگر جابجا می‌شود، و مدعی شدند که ارواح ازلی همان است که در آدم می‌باشد، و همین طور تا به امروز به شخصی پس از شخص دیگر منتقل می‌شود، و اگر اینها مدعی هستند که خالق به شکل مخلوق می‌باشد، چگونه می‌توان ثابت کرد که یکی از آن دو خالق دیگری است؟
و نیز گفتند: که فرشته‌ها از فرزندان آدم می‌باشند.

هر کس که در عالی‌ترین حد دینشان باشد و از مرحله‌ی امتحان و آزمایش و تصفیه خارج شده است او فرشته است.
شما از جهتی خیال می‌کنید آنها نصاری هستند، و از جهتی خیال می‌کنید دهری و طبیعی می‌باشند.
اینها می‌گویند: چیزها بر چهره‌ی حقیقی خود نیستند و بر آنها لازم است که گوشت نخورند، زیرا تمامی چهارپایان از فرزندان آدم می‌باشند که در شکلهای حقیقی خود نیستند پس جایز نیست از گوشت خویشاوندان خود بخورند. [736].

## آیا زیارت قبر برای مرده مفید است؟

داوود رقی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: زیارت قبر بستگان یا غیر بستگان برای شخص مرده مفید است یا خیر؟
[صفحه 337]
حضرت فرمود: بله، درست مانند هدیه دادن به شخصی، همان طوری که او را خوشحال می‌نماید، مرده نیز خوشحال می‌شود. [737].

## تفسیر فرمایش خدا: (ثم قضی أجلا و أجل مسمی عنده) چیست؟

حمران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا: (ثم قضی أجلا و أجل مسمی عنده) [738] «سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد)؛ و اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است)» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: نام آورده شده همان است که در آن شب به فرشته‌ی مرگ اعلام شده است. و این همان است که خداوند فرمود: (اذا جاء أجلهم فلا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون) [739] «هنگامی که اجل آنها فرا رسد، (و فرمان مجازات یا مرگشان صادر شود)، نه ساعتی تأخیر می‌کنند، و نه پیشی می‌گیرند». و این همان است که شب قدر به ملک الموت اعلام شده است.
و دیگری آن است که بستگی به مشیت خدا دارد، اگر خواست آن را جلو می‌اندازد، و اگر خواست آن را به عقب می‌اندازد. [740].

## موقع تشییع جنازه چگونه حرکت کنم؟

علی بن ابوحمزه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اگر جنازه‌ای تشییع کردم چه کنم؟ جلوی جنازه یا پشت سر او یا در طرف راست یا در طرف چپ آن راه بروم؟

حضرت فرمود: اگر مخالف بود در برابر آن راه نرو، زیرا فرشته‌های عذاب با انواع عذاب آن را استقبال می‌کنند. [741].

[صفحه 338]

### چرا شیعه‌ها بر میت پنج تکبیر می‌گویند و غیر شیعه چهار مرتبه می‌گویند؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علت ما بر میت پنج مرتبه تکبیر می‌گوئیم، و مخالفین چهار مرتبه می‌گویند؟
حضرت فرمود: برای اینکه پایه‌هائی که اسلام بر آنها بنا شده است پنج تا است (و آنها): نماز، و زکات، و روزه، و حج، و ولایت ما اهل بیت - علیهم‌السلام -.
و خدای عزوجل معادل هر کدام از این پایه‌های پنج گانه یک تکبیر قرار داد، و چون شما به تمام آن پایه‌های پنج گانه ایمان آوردید و بر مرده‌های خود پنج بار تکبیر می‌گوئید. و چون مخالفان شما به چهار پایه از آن پایه‌ها اقرار کردند، و یکی را انکار نمودند، لذا چهار بار بر مردگانشان تکبیر می‌گویند. [742].

## چه اعمالی پس از مرگ به انسان می‌رسد؟

معاویة بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چه اعمالی پس از مرگ به انسان می‌رسد (و ثوابش برای او نوشته می‌شود)؟
حضرت فرمود: سنتی که آن را پایه‌گذاری کرده باشد، پس از مرگش به آن عمل شود، در این صورت مطابق اجر هر کس که به آن عمل کند برای او ثواب نوشته می‌شود، بدون اینکه از اجر و ثواب انجام دهنده‌ی آن کم شود.
و صدقه‌ی جاریه (و بنیاد خیریه‌ای) که پس از او جاری باشد (و مردم از او استفاده کنند).
و فرزند خوب و پاکی که برای پدرش و مادرش - پس از مرگشان - دعا کند، و حج کند و صدقه بدهد، و بنده آزاد کند، و از طرف آنها نماز بخواند، و روزه بگیرد.
عرض کردم: آیا آنها را در حجم شریک بنمایم (و آیا این کار جایز و مفید است)؟
حضرت فرمود: بله. [743].
[صفحه 339]

## چرا اموات به دنیا باز نمی‌گردند تا به زندگان خبر بدهند؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: چه خوب بود اگر خدا در هر صد سال مردگانی را زنده می‌نمود، تا بیایند و ما از آنها درباره‌ی گذشتگان سؤال می‌نمودیم که چه سرنوشتی پیدا کردند؟ و پس از مرگ چه دیدند؟ و با آنها چه کردند؟ تا انسانها به طور یقین کار کنند و دست به عمل بزنند و بدین طریق شک از بین می‌رفت، و تردید از دلها زدوده می‌شد.

حضرت فرمود: این سخنان کسانی است که سخن انبیاء و فرستادگان الهی را تکذیب کرده‌اند و به آنچه از ناحیه‌ی خدا آوردند تصدیق نکردند و گفتند: خدا در کتابش بر زبان انبیاء از حال ما خبر داده است.

آیا کسی از خدا و فرستادگانش راستگوتر یافت می‌شود؟

و به تحقیق بسیاری از مردگان به دنیا مراجعت کردند، و زنده شدند، مانند اصحاب کهف که خداوند سیصد و نه سال آنها را میراند سپس آنها را در زمان و عصر قومی زنده کرد، که روز قیامت را انکار کردند تا دلایل آنها را باطل کند، و حجت خود را بر آنها تمام نماید، و قدرت و توانایی خود را به آنها نشان بدهد، و بدانند که رستاخیز و قیامت حق است.

و خداوند ارمیای پیامبر را که شاهد خراب شدن بیت المقدس و اطراف آن را توسط هجوم بخت النصر بود و گفت: چه وقت خدا این مرده‌ها را زنده می‌کند، میراند و صد سال در حال مرگ نگاهش داشت سپس او را زنده کرد، و او شاهد بود چگونه اعضای او بهم می‌پیوندند، و گوشت استخوان را می‌پوشاند و مفاصل و رگهایش به هم وصل می‌شوند.

و هنگامی که نشست فرمود: من می‌دانم که خداوند بر همه چیز توانا است.

و خداوند افرادی را که از وطنشان جهت فرار از طاعون خارج شده بودند و عددشان قابل شمارش نیست، خدا آنها را میراند، و مدت طولانی در حالت مرگ بودند، تا اینکه استخوانهای آن پوسیده، و مفاصل آنها از هم جدا شد، و

[صفحه 340]

خاک شدند.

سپس خداوند متعال در زمانی که خود دوست داشت که خلقش قدرت او را ببینند پیامبری را برانگیخت که نامش حزقیل بود، و آنان را صدا زد، پس بدنهای آنها مجددا جمع شد، و اجزاء آنها به هم پیوست، و ارواح آنها به آن بدنها بازگشت، و همگی برخواستند مانند روزی که مردند حتی یک نفر از آنها در حال مرگ باقی نماند، و پس از آن مدتی طولانی زنده ماندند.

و خداوند قومی که با حضرت موسی خارج شدند میراند هنگامی که برای مناجات با خدا رفت و آنها گفتند: خدا را به رأی العین به ما نشان بده، خدا آنها را میراند، و سپس زنده کرد. [744].

سؤالاتی پیرامون حوض کوثر

ابن‌سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حوض کوثر سؤال کردم.
حضرت فرمود: حوضی است که وسعت آن از بصری (در راه شام) تا صنعا (در یمن) است، آیا دوست داری آن را ببینی؟
گفتم: بله.
(ابن سنان) گوید: حضرت دست مرا گرفت، و به بیرون مدینه برد، سپس با پای مبارکش به زمین زد، من نگاه کردم نهری را دیدم که از یک طرف آن آبی جاری است از یخ سفیدتر، و در طرف دیگر آن شیری سفیدتر از یخ، و در وسط آن شرابی که از یاقوت زیباتر است، و من تا به آن روز چیزی زیباتر از آن شرابی که بین شیر و آب بود هرگز ندیده بودم.
عرض کردم: فدایت شوم؛ این از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ و منبع آن از کجا است؟
حضرت فرمود: اینها چشمه‌هائی است که خداوند آنها را در کتابش ذکر
[صفحه 341]
نموده است، اینها چشمه‌ای از آب، و چشمه‌ای از شیر، و چشمه‌ای از شراب است که جایگاهش در بهشت است و در این نهر جاریند.
و من در کناره‌های آن نهر درختهائی دیدم که دختران بهشتی در کنارشان بود، که به زیبائی آن هرگز ندیده بودم، و در دست هر کدام جامی بود که زیباتر از آن هرگز ندیده بودم، و آنها از جامهای دنیا نیستند.
پس حضرت به یکی از آنان نزدیک شد و به او اشاره کرد که آبش بدهد، من به او نگاه کردم دیدم خم شد تا از نهر آب بردارد درخت نیز با او خم شد، از آب برداشت سپس به حضرت تقدیم نمود، حضرت جام را از دست او گرفت و آشامید، سپس ظرف را به او برگردانید، و به او اشاره کرد او خم شد تا از نهر آب بردارد درخت نیز با او خم شد، از آب برداشت، و ظرف را به او داد، حضرت ظرف را به من داد من آشامیدم، هرگز شرابی گواراتر و لذیذتر از آن نخورده بودم، و بوی و رائحه‌ی آن مانند رائحه و بوی مشک بود، و من در جام نظری افکندم در او سه رنگ دیدم.
به حضرت عرض کردم: فدایت شوم؛ من هرگز مانند این روز ندیدم و گمان نمی‌کردم که قضیه این چنین است.
حضرت فرمود: این کمترین چیزی است که خداوند برای شیعیان ما آماده کرده است.
همانا مؤمن هرگاه بمیرد روحش به کنار این نهر منتقل می‌شود، و در مرغزارها و باغهایش می‌خورد و از شرابش می‌نوشد.

و همانا دشمن ما هرگاه بمیرد روحش به دره ی برهوت برده می‌شود و برای همیشه در آن عذاب می‌شود، و از زقومش (که غذای بسیار تلخ و بد طعمی است) می‌خورد، و از آب بسیار داغ و جوشانش می‌آشامد. پس از (عذاب) آن دره به خدا پناه ببرید. [745].
[صفحه 342]

## آیا گریستن به یاد مردگان جایز است؟

اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من دعا می‌کنم و میل دارم گریه کنم ولی گریه‌ام نمی‌آید، و بسا به یاد برخی از مردگان خانواده‌ی خودم می‌افتم، پس رقت می‌کنم و گریه می‌کنم آیا این کار جایز است؟
فرمود: آری، آنها را به یاد آور چون رقت کردی گریه کن و پروردگار تبارک و تعالی را بخوان و به درگاهش دعا کن. [746].
[صفحه 345]

## باقیات صالحات چیست؟

ادریس قمی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: (الباقیات الصالحات) [747] چیست؟
فرمودند: آن نماز است، پس بر آن مواظبت کنید.

## چه چیزی ابلیس را از ما دور می‌کند؟

یونس بن ظبیان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ چه چیزی شیطان را از ما دور می‌سازد؟
حضرت فرمود: روزه چهره‌ی او را سیاه می‌کند، و صدقه کمر او را می‌شکند، و محبت به خاطر خدا و کمک بر کارهای نیک دنباله او را قطع می‌کند، و استغفار رگ قلب او را می‌برد. [748].

## اوقات نمازهای پنج‌گانه در قرآن کدامند؟

زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی این آیه: (أقم الصلوة لدلوک الشمس إلی غسق اللیل) [749] «نماز را از زوال خورشید تا نهایت تاریکی شب بر پا دار» سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: «دلوک آفتاب» زوال او از وسط آسمان است.
و «الی غسق اللیل» یعنی تا نیمه شب، ودر بین این دو خداوند متعال چهار
[صفحه 346]
نماز واجب کرده است: ظهر و عصر، مغرب و عشا.
و (و قرآن الفجر) که در فرمایش خدا: (ان قرآن الفجر کان مشهودا) [750] آمده است یعنی: قرائت به هنگام بامداد است.
سپس حضرت فرمود: در هنگام نماز صبح؛ فرشتگان نگهبان روز و شب جمع می‌شوند.
سپس فرمود: و هرگاه آفتاب زایل شد و وقت دو نماز (ظهر و عصر) داخل می‌شود و نافله‌ای نیست مگر تسبیحی پیش از آن مستحب است.
و «قرآن الفجر» دو رکعت نماز صبح است که آن را رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - (با اذن خدا) قرار داد، و وقتشان را برای مردم تعیین فرمود. [751].

## آیا جمع بین دو نماز بدون عذر جایز است؟

عبدالملک قمی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا جایز است بین دو نماز (ظهر و عصر، مغرب و عشاء) بدون عذری جمع کرد؟
حضرت فرمود: پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - این کار را کرد، و قصدش تخفیف بر امتش بود. [752].
- توضیح: در مدارک اهل سنت مانند صحیح مسلم نیز چنین حدیثی با چند سند آمده است.

## تفسیر فرمایش خدا: «و کسی که انکار کند آنچه را باید به...» چیست؟

عبید بن زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل: (و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله) [753] «و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد» سؤال نمودم.

[صفحه 347]

حضرت فرمود: مراد ترک نماز است که به آن اقرار کرده است.

عرض کردم: پس اگر عمل را کم‌کم ترک کند تا جایی که همه‌ی آن را یک جا ترک کند، وضعش چگونه است؟

حضرت فرمود: از مصادیق آن ترک نماز است عمدا، نه به خاطر مستی و یا بیماری [754].

## چرا نماز مغرب شکسته نشد؟

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علت نماز مغرب در سفر و غیر سفر سه رکعت است و سایر نمازها شکسته شده است.
حضرت فرمود: برای اینکه نماز بر رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دو رکعت دو رکعت واجب شد، و حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به هر کدام دو رکعت دو رکعت (با اجازه‌ی خدا) اضافه نمود، و از نماز مغرب یک رکعت کم کرد.
سپس رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - هنگامی که خواست دو رکعت از نماز مغرب در سفر کم کند فرمود: من خجالت می‌کشم دو بار از یک نماز کم کنم و به این جهت است که نماز مغرب در سفر و غیر سفر سه رکعت خوانده می‌شود. [755].

## انجام عبادت چگونه باید باشد؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حد و مرز عبادت و کیفیت آن که اگر انسان به همین کیفیت انجام دهد وظیفه‌ی خود را انجام داده است یا نه، سؤال نمودم.
حضرت فرمود: حسن نیت در طاعت است (یعنی انجام کار، با نیت خالص و صادق باشد). [756].
[صفحه 348]

## چرا تارک نماز کافر نامیده شده است؟

1- مسعده فرزند صدقه گوید: شنیدم از امام صادق - علیه‌السلام - که سؤال شد چگونه زناکار را کافر نمی‌دانی؟ ولی تارک نماز را کافر می‌دانی دلیل بر این مطلب چیست؟
حضرت فرمود: چون زناکار و آنکه مانند او است این کار را به خاطر غلبه شهوت انجام می‌دهد، ولی تارک نماز آن را ترک نمی‌کند مگر از روی استخفاف و سبک شمردن.
و این برای آن است که زناکاری نیست که نزد زنی برود مگر اینکه از نزدیکی با او طلب لذت کند و هدفش کامیابی و لذت‌بری و التذاذ است.
ولی هر که نماز را ترک کند، و قصد کند که آن را ترک کند هدفش در ترک آن لذت نیست، و چون لذتی نیست پس برای سبک شمردن است، و هرگاه استخفاف شد کفر واقع می‌شود.
2- ابن صدقه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: چه فرقی است میان کسی که چشمش به زنی بیفتد و با او زنا کند، و یا به خمر و شرابی بیفتد و او را بیاشامد، و بین کسی که نماز را ترک کند، در حالی که زناکار، و شارب خمر مستخف (و کوچک شمار) به شمار نمی‌رود، اما تارک نماز مستخف به شمار می‌رود؟ دلیل این مطلب چیست، و علت این فرق چیست؟
حضرت فرمود: دلیل این است که هر چه تو خود را در آن وارد ساختی بدون اینکه فشار شهوتی تو را به آن وادار کند - مانند زنا و خمر - این از باب استخفاف است، مثل نماز که تو خودت اقدام به ترک آن می‌کنی و فشار شهوتی تو را وادار به آن نمی‌کند. و این فرق بین این دو نوع گناه است. [757].
- توضیح: علت اینکه تارک نماز، خدا را کوچک شمرده است - و این گناه بسیار بزرگی است - این است که ترک نماز تحت فشار شهوت قهری نیست که انسان
[صفحه 349]
در برابر آن بی‌اختیار باشد، بلکه انسان با انگیزه‌ی کوچک شمردن خدا، و به طور خود خواسته ترک نماز می‌کند، در حالی که زنا و شرب خمر تحت فشار شهوت صورت می‌گیرد، که انسان در برابر آن گاهی بی‌اختیار می‌شود، و از روی استخفاف شراب نمی‌خورد و زنا نمی‌کند.

## سزای کسی که نماز عصر را به تأخیر بیندازد چیست؟

ابوسلام عبدی گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدم، و به حضرتش عرض کردم: نظر شما درباره‌ی کسی که نماز عصر را عمدا به تأخیر بیندازد چیست؟
حضرت فرمود: روز قیامت می‌آید در حالی که اموال و اهلش را از دست داده است.
عرض کردم: فدایت شوم؛ اگر از اهل بهشت باشد چی؟
فرمود: حتی اگر از اهل بهشت باشد.
عرض کردم: پس مقام و منزلت او در بهشت چیست در حالی که خانواده و ثروت را از دست داده است، (و غریب و تنها و بی‌چیز است)؟
حضرت فرمود: میهمان اهل بهشت است، و در آن خانه و منزل (مخصوص به خود) ندارد. [758].

## حور العین از مخلوقات دنیائی یا بهشتی هستند؟

بکر بن محمد ازدی گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که ابوبصیر درباره‌ی حورالعین سؤال نمود و گفت: فدایت شوم؛ حور العین از مخلوقات دنیایی است یا از مخلوقات بهشتی است؟
حضرت فرمود: تو را چه به این سؤال؟ بر تو باد بر نماز، زیرا سفارش به نماز آخرین سفارش رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، او شما را به نماز تشویق نمود.
[صفحه 350]
پس مبادا کسی از شما آن را سبک بشمارد، نه هنگامی که جوان است آن را کامل بیاورد و نه هنگامی که پیر شد توان آن را داشته باشد.
و هیچ سرقت و دزدی بدتر از دزدی از نماز نیست.
پس هرگاه کسی از شما به نماز ایستاد مستقیم بایستد، و هرگاه رکوع کرد کاملا رکوع کند، و هرگاه مجددا ایستاد به طور مستقیم بایستد، و هرگاه به سجود رفت دستهای خود را باز کند (و بدن خود را جمع نکند) و سجود را به طور کامل بجا آورد، و هرگاه نشست مستقیم بنشیند، و هرگاه مجددا سجود کرد سجده را بطور کامل انجام دهد، و هرگاه سر خود را از سجود برداشت کمی مکث کند تا ساکن شود و استقرار پیدا کند. [759].

## در چه ساعتی بنده به خدا نزدیک‌تر است؟

ابن ابو یعفور گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ بنده در چه ساعتی به خدا نزدیکتر است و خدا به او نزدیک است؟
حضرت فرمود: هرگاه در آخر شب برخیزد در حالی که همه چشمها آرام گرفته است، سپس به طرف محل وضویش برود، و به بهترین شکل وضو بگیرد، سپس در محل نمازش بایستد، و چهره‌ی خود را به سوی خدا بنماید، و پاهای خود را به عنوان خضوع و حضور جفت کند، و صدای خود را به تکبیر بلند کند، و نماز را با آن آغاز نماید، و اذکار نماز را بیاورد، و دو رکعت نماز بگذارد.
سپس برخیزد تا نماز دیگری را به جا بیاورد یک ندا کننده‌ای از اعماق آسمان او را ندا می‌کند در حالی که فرشته‌ها اطراف او را از اعماق زمین تا اعماق آسمان گرفته‌اند، و خدا او را ندا می‌کند: ای بنده‌ی من؛ اگر بدانی با چه کسی مناجات می‌کنی، هرگز نماز را رها نمی‌کردی؟
عرض کردم: فدایت شوم ای فرزند رسول خدا؛ رها کردن چگونه، و به چه
[صفحه 351]
محقق می‌شود؟
حضرت فرمود: به اینکه روی گردانی، و بدن خود را از سوی قبله برگردانی این طور، سپس صورت مبارکش را از سوی قبله برگردانید، این رها کردن نماز است. [760].

## چرا رنگ رخسار امام سجاد به هنگام نماز تغيير می‌يافت؟

ابان بن تغلب گويد: به امام صادق - عليه‌السلام - عرض كردم: من امام زين‌العابدين علی بن الحسين - عليهماالسلام - را ديدم كه هرگاه به نماز می‌ايستاد رنگ رخسار او تغيير پيدا می‌كرد. (اين از چه بود؟)
حضرت فرمود: به خدا قسم، علی بن الحسين - عليهماالسلام - می‌دانست كه در برابر چه كسی ايستاده است. [761].

## چرا در سجود باید ابتداء دو دست روی زمین قرار داده شود؟

طلحه سلمی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود: چرا در سجود باید ابتداء دو دست روی زمین قرار داده شود قبل از بر زمین قرار گرفتن زانوان؟

حضرت فرمود: چون دو دست کلید نماز است (و به وسیله‌ی آن نماز افتتاح می‌شود). [762].

## آیا نماز بر خرمن گندم جایز است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: آیا نماز بر خرمن جایز است؟ حضرت از آن نهی فرمود.
از حضرت سؤال شد: اگر پهن شوند و مانند سطح بشود چطور؟
حضرت فرمود: نباید بر چیزی از طعام نماز خواند همانا آن روزی خدا برای
[صفحه 352]
بندگانش و نعمت او بر آنها است، پس آن را احترام کنید و حرمت آن را داشته باشید و پا روی آن نگذارید، و آن را تحقیر نکنید.
همانا مردمی بودند، پیش از شما که خداوند در زندگی آنها توسعه داده بود و محصولات آنها را زیاد قرار داده بود، و آنها از نان شکلی مانند سنگ، قرار دادند، و به وسیله‌ی آن محل غائط خود را پاک و تمیز می‌کردند.
خداوند آنان را به بلا گرفت و گرفتار قحطی و گرسنگی و بی‌محصولی کرد، آنان از روی ناچاری همان نانهای آلوده را پیدا می‌کردند و می‌خوردند.
و این آیه درباره‌ی آنها نازل شد: (و ضرب الله مثلا قریة کانت آمنة مطمئنة یأتها رزقها رغدا من کل مکان فکفرت بأنعم الله فأذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون) [763] «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند) مثلی زده است: منطقه‌ی آبادی که أمن و أمان و آرام و مطمئن بود، و همواره روزیش از هر جا و مکانی می‌رسید، اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید». [764].

## سجود بر چه چیز جایز، و بر چه چیز جایز نیست؟

هشام بن الحکم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خبر ده مرا بر چه چیز سجده جایز است؟ و به چه چیز جایز نیست؟

حضرت فرمود: سجود جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه از زمین روئیده است مگر آنچه خوردنی یا پوشیدنی باشد.

عرض کردم: فدایت شوم؛ علت این مطلب چیست؟

حضرت فرمود: برای اینکه سجود خضوع و فروتنی در برابر خدا است، پس سزاوار نیست که بر خوردنی و پوشیدنی باشد، زیرا فرزندان دنیا بندگان و بردگان

[صفحه 353]

آنچه می‌خورند و می‌پوشند می‌باشند، و شخص سجده کننده‌ای که سجود خود را برای خدای عزوجل می‌کند سزاوار نیست پیشانی خود را - در سجود - بر معبود فرزندان دنیا - که فریب آن را خورده‌اند - قرار دهد.

و سجود بر زمین بهتر است، برای اینکه در ابراز و اظهار فروتنی و خضوع در برابر خدای عزوجل گویاتر است. [765].

## چرا خدا ابراهیم را دوست خود قرار داد؟

ابن ابوعمیر از شخصی روایت کرد که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علت خدای عزوجل ابراهیم - علیه‌السلام - را خلیل و دوست خود قرار داد؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: به این علت که زیاد بر زمین سجده می‌کرد. [766].

## آیا جایز است در نماز واجب حاجتهای خود را یادآور بشوم؟

عبدالله بن هلال گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: حال ما تغییر کرده است.
حضرت فرمود: در نماز واجبت دعا کن.
عرض کردم: آیا جایز است در نماز واجب (فریضه) حاجتهای دینی و دنیائی خود را یادآور بشوم؟
حضرت فرمود: بله، زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - قنوت نمود و بر اشخاصی - با ذکر نام و نام پدرشان و نام قبیله‌های آنها - نفرین کرد، و علی - علیه‌السلام - نیز پس از او چنین کرد. [767].
[صفحه 354]

## علت احترام و تکریم مساجد چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی علت احترام و تکریم مساجد سؤال نمودم.
حضرت فرمود: بدین جهت دستور داده شد به تعظیم و تکریم مساجد چون مساجد خانه‌های خدا در زمین است. [768].
- توضیح: نسبت خانه‌ها به خدا نسبت تشریفی است.

## اگر نماز شب نخوانیم چه می‌شود؟

عائذ بن نباته أحمسی گوید: بر امام صادق - علیه‌السلام - وارد شدم در حالی که می‌خواستم راجع به نماز شب از او بپرسم ولی فراموش کردم و گفتم: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا!
حضرت فرمود: آری، به خدا من فرزند او هستم، و ما خویشاوند نزدیک او نیستیم.
هرکس در پیشگاه خدا (روز قیامت) حاضر شود در حالی که فقط نمازهای پنجگانه واجب (یومیه) را خوانده است از چیز دیگر از او سؤال نمی‌شود.
من به همین مطلب بسنده کردم. [769].

## چه بگویم تا ایمانم کامل شود؟

محمدبن سلیمان دیلمی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم و گفتم: فدایت شوم؛ شیعیان شما می‌گویند: ایمان دو نوع است: پایدار، و غیر پایدار، پس به من چیزی تعلیم فرمائید که اگر آن را گفتم ایمانم کامل و پایدار بشود.

حضرت فرمود: پشت سر هر نماز واجبی این (دعا) را بخوان: (سپس حضرت دعائی را تعلیم کرد که ترجمه آن از قرار زیر است):

[صفحه 355]

پذیرفتم و راضیم خدا پروردگار است، و محمد پیامبرم است، و اسلام دین، و قرآن کتاب، و کعبه قبله، و علی - علیه‌السلام - مولی و امام، و حسن و حسین و امامان معصوم پیشوایانم باشند.

خدایا؛ همانا من آنان را پذیرفتم، پس مرا نزد آنان مرضی و پذیرفته شده قرار بده که همانا تو بر هر چیزی توانا هستی. [770].

## آیا نماز شارب الخمر قبول می‌شود؟

1- ابی‌الصحاری گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به شارب الخمر سؤال کردم.
حضرت فرمود: تا وقتی که از شراب چیزی در رگهای او است هیچ نمازی از او قبول نمی‌شود. [771].
2- علی بن زید گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که مردی از حضرتش سؤال کرد: آیا نماز شارب الخمر قبول می‌شود؟
حضرت فرمود: نماز شارب الخمر چهل روز قبول نمی‌شود مگر اینکه توبه کند.
آن مرد گفت: اگر همان روز یا همان ساعت بمیرد چطور؟
حضرت فرمود: توبه و نمازش قبول می‌شود اگر در حال شعور توبه کرد، اما اگر در حال مستی و بی‌شعوری توبه کرد هرگز توبه او قبول نمی‌شود. [772].
3- عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حال شخصی که به وسیله‌ی شراب خوردن مست بشود پرسیده شد.
حضرت فرمود: خدا نماز او را چهل روز قبول نخواهد کرد و در این چهل روز
[صفحه 356]
توبه او قبول نمی‌شود، و چنانچه در اثنای این مدت بمیرد در آتش وارد می‌شود. [773].

## شراب‌خوار پشیمان چه حکمی دارد؟

ابونجران گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خویشاوندی دارم که شما را دوست می‌دارد، ولی شراب آبجو می‌خورد.
حنان گوید: و ابونجران خود همان شخصی بود که شراب می‌خورد، ولی با کنایه این مطلب را گفت.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: آیا مست می‌شود؟
ابونجران گفت: فدایت شوم؛ آری به خدا، او مست هم می‌شود.
حضرت فرمود: آیا نماز را نیز ترک می‌کند؟
گفت: گاهی به کنیزش می‌گوید: دیروز نماز خواندم، و گاهی (در پاسخ اینکه آیا نماز خواندی) می‌گوید: بله، سه بار نماز خواندم، و گاهی به کنیزش می‌گوید: نماز صبح را دیروز خواندم ولی کنیز به او می‌گوید: نه به خدا؛ نماز نخواندی و ما تو را بیدار کردیم، و تلاش زیاد کردیم که بیدار بشوی.
حضرت صادق - علیه‌السلام - دست مبارکش را مدت زیادی روی پیشانیش گذاشت، سپس برداشت، و فرمود: به او بگو: شراب را ترک کند، گر چه یک قدم او لغزیده است ولی قدم ثابتی در مودت و محبت ما اهل بیت دارد (و همین ارتباط او را نجات خواهد داد).
- توضیح: گذاردن دست روی پیشانی که توسط حضرت انجام گرفت نشانه‌ی تأثر و تنفر حضرت از گناه و معصیت است. [774].

## چرا در نماز وتر سه بار سوره‌ی توحید خوانده می‌شود؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: چرا در نماز وتر (نماز شب) سه بار سوره‌ی

[صفحه 357]

توحید خوانده می‌شود؟

حضرت فرمود: چون سوره‌ی (قل هو الله احد) [775] به منزله‌ی ثلث قرآن است، و چنانچه سه بار خوانده شود قاری آن مثل این است که تمام قرآن را در نماز وتر خوانده است. [776]

## آیا سهو نمودن از وسوسه‌ی شیطان است؟

یونس بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (ألذین هم عن صلاتهم ساهون) [777] «آنان که در نماز خود سهل انگاری می‌کنند» سؤال نمودم، که آیا مراد وسوسه‌ی شیطان است؟
حضرت فرمود: خیر، هر کس گرفتار چنین مطلبی می‌شود، ولی از نماز غفلت کند، و آن را در ابتدای وقتش به جا نیاورد. [778].

## اگر سفره غذا به هنگام وقت نماز پهن شد چه کار باید کرد؟

عثمان بن عیسی از سماعه روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: اگر سفره را به هنگام وقت نماز پهن کردند چکار باید کرد؟

حضرت فرمود: اگر در آغاز وقت نماز بود اول غذا بخورد و اگر مدتی از وقت نماز گذشته باشد و می‌ترسد به نمازش آسیبی برسد، اول نماز بخواند. [779].

## آیا نماز را به صورت زیبا خواندن ریا است؟

عبید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اگر شخصی که نماز می‌خواند و نماز را قشنگ و زیبا بخواند به هدف اینکه کسی که او را می‌بیند به او تمایل کند، (آیا این عمل ریا محسوب می‌شود)؟
[صفحه 358]
حضرت فرمود: این از ریا محسوب نیست. [780].

## آیا گریه، موقع خواندن قرآن در حال نماز جایز است؟

امام کاظم - علیه‌السلام - می‌فرماید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا جایز است انسان نمازگزار هرگاه در حال قرائت (حمد یا سوره) به آیه‌ای برسد، که در آن تهدید باشد، گریه کند و آیه را تکرار نماید؟

حضرت فرمود: هر قدر خواست تکرار کند، و هرگاه گریه‌اش آمد اشکالی ندارد. [781].

## چرا مستحب است مأموم در طرف راست امام جماعت بایستد (اگر دو نفر باشند)؟

احمد بن رباط می‌گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علت مأموم مستحب است در طرف راست امام جماعت بایستد اگر دو نفر باشند؟

حضرت فرمود: برای اینکه امام او است، و برای اینکه اقتداء به امام اطاعت از او است، و خداوند تبارک و تعالی مطیعین را اصحاب یمین قرار داد، بدین جهت است که مأموم مستحب است در طرف راست امام بایستد. [782].

## آیا امام جماعت واجب است طوری بخواند که مأمومین بشنوند؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا بر امام جماعت واجب است که طوری بخواند که مأمومین بشنوند گر چه زیاد باشند؟
حضرت فرمود: با صدائی متوسط بخواند، زیرا خداوند می‌فرماید: (و لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها) [783] «و نمازت را زیاد بلند، یا خیلی آهسته نخوان». [784].
[صفحه 359]

## آیا ثواب نماز در شهر مدینه و در مسجد پیامبر اکرم یکسان است؟

ساباطی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم آیا ثواب نماز در شهر مدینه و در مسجد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - یکسان است؟

حضرت فرمود: خیر، نماز در مسجد رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - معادل هزار نماز است، و نماز در شهر مدینه مانند نماز در سایر شهرها است. [785].

## چگونه نیت مؤمن از عملش بهتر است؟

زید شحام گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من شنیده‌ام از شما که می‌فرمائید: نیت مؤمن از عملش بهتر است، چگونه نیت مؤمن از عملش بهتر است؟
حضرت فرمود: چون عمل چه بسا با ریاء همراه باشد (و انسان آن را برای اینکه مردم ببینند انجام می‌دهد)، ولی نیت خالصاً برای پروردگار جهانیان است، و لذا خدای عزوجل ثوابی بر نیت خوب می‌دهد که بر عمل نمی‌دهد.
سپس امام صادق - علیه‌السلام - اضافه فرمودند: همانا بنده‌ی (خدا) گاهی در اوقات روز نیت می‌کند که نماز شب را بیاورد، ولی شبانگاه خوابش می‌برد، خدا ثواب نماز شب را برای او می‌نویسد و نفسهای او را تسبیح، و خواب او را صدقه می‌شمارد (و برای او ثوابش را ثبت می‌نماید). [786].

## آیا صحیح است نمازگزاران به کسی بگویند: تو امام بشو؟

ابوعبیده حذاء گوید: برخی از ما از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود که اگر گروهی در جائی جمع شده‌اند، و وقت نماز فرا رسید، آنگاه بعضی به بعض دیگر بگوید: فلانی تو امام جماعت شو. (آیا این کار درست است؟).
[صفحه 360]
حضرت فرمود: پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: کسی که در قرائت قرآن واردتر است جلو بیفتد (و امام جماعت شود).
و اگر همه در این زمینه مساوی بودند، کسی که در هجرت مقدمتر است امامت کند.
و اگر همه در این جهت مساوی باشند کسی که سنش بیشتر است جلو بیفتد و امامت کند.
و اگر در سن یکسان باشند کسی که آگاهیش از سنت رسول خدا بیشتر و فقیه‌تر است امامت کند.
و مبادا کسی که در منزلی میهمان است صاحب خانه را امامت کند، و مبادا دوست حاکم؛ حاکم را امامت کند. [787].

## علت روزه چیست؟

هشام بن الحکم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع از علت روزه سؤال نمودم.
حضرت فرمود: روزه برای این است که ثروتمند و فقیر یکسان شوند، برای اینکه اگر روزه نبود ثروتمند هرگز درد گرسنگی را حس نمی‌کرد، تا فقیر را رحم کند، زیرا ثروتمند هر چه دوست بدارد می‌تواند به آن دست پیدا کند، و لذا هرگز درد محرومیت و گرسنگی را درک نمی‌کند.
خدای عزوجل خواست تا بین مخلوقات (و بندگانش) مساوات برقرار کند، و به ثروتمند درد گرسنگی و نداری را بچشاند تا بر ضعیف رقت کند، و گرسنه را رحم کند. [788].
[صفحه 361]

## کدام دروغ روزه را باطل می‌کند؟

ابوبصیر گوید: شنیدم حضرت صادق - علیه‌السلام - می‌فرمود: همانا دروغ روزه را باطل می‌کند.
پرسیدم: کدام یک از ما است که چنین کاری از او سر نزند (و دروغ نگوید)؟
فرمود: آن دروغ که تو خیال کردی (منظور) نیست، بلکه آن دروغ بستن به خدا و پیغمبر و ائمه - علیهم‌السلام - است. [789].

### حکم زنی که همسرش بر او غضب کرده؛ چیست؟

از حضرت صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم راجع به زنی که همسرش را به غضب درآورده است آیا نمازش قبول است؟ و خلاصه او چه حکمی دارد؟

حضرت فرمود: در حال معصیت است تا زمانی که شوهرش از او راضی شود. [790].

### روزه مستحب کدام است؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی روزه (مستحبی) در غیر سفر سؤال نمودم.
حضرت فرمود: سه روز در ماه: پنج شنبه از هفته اول، و چهارشنبه از هفته دوم، و پنج‌شنبه از هفته سوم.
حلبی گفت: معنی آن این می‌شود که از هر ده روز یک روز روزه بگیرد.
حضرت فرمود: بله.
و حضرت امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - فرمود: روزه‌ی ماه رمضان و سه روز در هر ماه شکهای سینه را از بین می‌برد.
روزه سه روز در هر ماه معادل است با روزه دهر (همیشگی). خداوند
[صفحه 362]
عزوجل فرمود: (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها) [791] «هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد». [792].

## سنت در زمینه‌ی روزه‌ی مستحب مستمری چیست؟

زراره گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: سنت در زمینه‌ی روزه مستحبی همیشگی چیست؟
حضرت فرمود: سه روز در هر ماه: پنج‌شنبه‌ی دهه‌ی اول، و چهار شنبه‌ی دهه‌ی وسط، و پنج‌شنبه‌ی دهه‌ی آخر.
عرض کردم: این همه‌ی چیزی که سنت بر آن - در این زمینه - جاری است؟
حضرت فرمود: بله. [793].
2- علی بن ابوحمزه از پدرش روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: که سنت و سیره رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در مورد روزه‌ی مستحب چه بوده است؟
حضرت فرمود: سه روز در هر ماه: پنجشنبه‌ی دهه‌ی اول، و چهارشنبه‌ی دهه‌ی وسط، و پنجشنبه‌ی دهه‌ی آخر، روزه در آن معادل با روزه‌ی دهر (دائمی) است.
خداوند می‌فرماید: (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها) [794] «هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد».
پس هر کس توان آن را - به علت ضعف - ندارد یک درهم صدقه بدهد، این برای او از یک روز روزه بهتر است. [795].
[صفحه 363]

## تفسیر فرمایش خدا: «و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان...» چیست؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (و لا یعصینک فی معروف) [796] «و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند» سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: آنچه خدا بر آنها واجب نمود از نماز و زکات و آنچه به آنها از خیر و نیکی دستور داد. [797].

## چگونه رسول خدا روزه‌ی مستحب می‌گرفت؟

حماد بن عثمان گوید: شنیدم امام صادق - علیه‌السلام - می‌فرماید: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - آن قدر روزه‌ی مستحب گرفت که گفته شد اصلا غذا (و نهار و شام) نمی‌خورد، و آن قدر (افطار) نمود (و روزه نمی‌گرفت) که گفته شد: ایشان اصلا روزه نمی‌گیرد.
سپس روزه‌ی حضرت داوود - علیه‌السلام - گرفت (یعنی) یک روز در میان.
سپس رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مرتبا سه روز در ماه روزه می‌گرفت.
فرمود: روزه‌ی این سه روز برابر است با روزه‌ی دهر (و همیشگی)، و شک و شبهه در سینه را از بین می‌برد.
پرسیدم: فدایت شوم؛ این سه روز چه روزهائی است.
فرمود: اولین پنجشنبه‌ی ماه، و اولین چهارشنبه‌ی بعد از دهه‌ی اول، و آخرین پنجشنبه‌ی از آن.
عرض کردم: چرا این روزه‌ها (دارای چنین مزیتی هستند)؟
فرمود: برای اینکه کسانی که پیش از ما بودند هرگاه عذاب بر آنان نازل می‌شد، در این روزها نازل می‌شد، و لذا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - این سه روز
[صفحه 364]
وحشتناک را روزه می‌گرفت. [798].

### آیا کسی از پدران شما ماه شعبان را روزه گرفت؟

سماعه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا کسی از پدران شما - علیهم‌السلام - ماه شعبان را روزه می‌گرفت؟

حضرت فرمود: بهترین پدرانم رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - است که این ماه را روزه گرفت. [799].

## آیا شب قدر یک بار بوده یا هر سال می‌باشد؟

داوود بن فرقد گوید: شنیدم مردی از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به شب قدر سؤال کرد و گفت: خبر ده مرا از شب قدر آیا یک بار بوده است یا هر سال می‌باشد؟
حضرت به او فرمود: اگر شب قدر برداشته شود (و تکرار نشود) قرآن نیز برداشته می‌شود.
- توضیح: چون قرآن از حادثه‌ی شب قدر را با فعل مضارع یاد کرده است، و فرموده است: (تنزل الملائکة) [800] یعنی فرشتگان نازل می‌شوند و نفرموده است: فرشتگان نازل شدند.
پس اگر شب قدر در هر سال نباشد دیگر پیام قرآن جاری نمی‌شود. [801].

## چرا زن حائض فقط روزه را قضا می‌کند نه نماز را؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: چرا حائض باید تنها روزه را قضا کند، و نماز قضا ندارد؟
[صفحه 365]
حضرت فرمود: چون روزه در سال یک ماه است، و نماز هر روز و شب است، و لذا خدا فقط قضای روزه را بر زن حائض واجب کرد، و قضای نماز را واجب نکرد. [802].

## آیا در شب نیمه‌ی شعبان مقدرات رقم می‌خورد؟

محمد بن عمران گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردم می‌گویند: در شب نیمه‌ی شعبان اجلها مقدر می‌شود، و روزیها تقسیم و مقرر می‌گردد، و براتهای حجاج صادر می‌شود (یعنی حج برای افراد مقدر می‌شود، آیا این درست است)؟

حضرت فرمود: چنین چیزی نزد ما نیست، بلکه هنگامی که شب نوزدهم ماه رمضان فرا رسد اجلها مقدر و روزیها تقسیم و براتهای حجاج صادر می‌شود، و خداوند به بندگانش عنایت می‌فرماید، و در آن شب هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه آمرزیده می شود مگر شارب الخمر.

پس هرگاه شب بیست و سوم شد، هر امر و مطلبی به ثبوت می‌رسد، و امضاء و ابلاغ می‌شود. [803].

## روزه در روز عرفه و عاشوراء چه حکمی دارد؟

حسین بن ابوغندر از پدرش روایت می‌کند که از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به روزه در روز عرفه پرسیدم.
حضرت فرمود: عرفه عیدی از اعیاد مسلمین و روز دعا و مسألت است.
عرض کردم: روزه در روز عاشوراء چطور؟
حضرت فرمود: این روز روزی است که حسین - علیه‌السلام - در آن به قتل رسید، پس اگر از شماتت کنندگان هستی این روز را روزه بگیر.
[صفحه 366]
سپس حضرت فرمود: بنی‌امیه - که خدا آنها و کسانی که به آنها از اهل شام در قتل امام حسین - علیه‌السلام - کمک کردند لعنت کند - نذر کردند که اگر حسین - علیه‌السلام - و یارانش کشته شدند و خلافت در اختیار خاندان ابوسفیان قرار گرفت این روز را عید بگیرند، و برای شکرانه‌ی خدا آن روز را روزه بگیرند، و بچه‌هایشان را خوشحال کنند.
این کار در میان خاندان ابوسفیان از آن روز تا به امروز سنت شد، و مردم همگی به آنها اقتدا کردند، و لذا این روز (یعنی عاشوراء) را روزه می‌گیرند و خانواده‌های خود را خوشحال می‌کنند.
سپس حضرت فرمود: روزه برای مصیبت نیست، بلکه برای شکرانه به خاطر سلامتی است و برای این است که حسین - علیه‌السلام - کشته شد، پس اگر از کسانی هستی که به خاطر این فاجعه غمزده شده‌ای؛ این روز را روزه مگیر، و اگر شماتت شده از طرف کسانی که به خاطر سلامتی بنی‌امیه خوشحالی می‌کنند هستی؛ پس برای شکر از خدا روزه بگیر. [804].

## چرا جمعه؛ جمعه نامیده شد؟

محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم چرا جمعه؛ جمعه نامیده شد؟
حضرت فرمود: برای اینکه خدای متعال خلق خود را در این روز جمع کرد، و ولایت پیامبر و اهل بیت گرامیش - علیهم‌السلام - را بر آنها عرضه فرمود: (یا اینکه شکوه پیامبر و اهل گرامیش را به نمایش بگذارد، یا تقویت نماید). [805].

## شبی که در آن امید می‌رود آنچه امید می‌رود (یعنی شب قدر) کدام است؟

قاسم بن محمد از علی روایت می‌کند که گفت: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که ابوبصیر به ایشان عرض کرد: آن شبی که در آن امید می‌رود آنچه امید
[صفحه 367]
می‌رود (یعنی شب قدر و تعیین مقدرات) کدام است؟
حضرت فرمود: شب بیست و یکم، یا بیست و سوم.
عرض کرد: اگر هر دو را نمی‌توانم احیا کنم چه کنم؟
حضرت فرمود: احیاء، دو شب در مقایسه با مطلب و خواست بزرگی که داری چه آسان است!
عرض کرد: گاهی شده است ما ماه را دیده‌ایم ولی از سرزمین دیگر خبری به خلاف آنچه دیدیم می‌رسد. (در این صورت وضع شب قدر چه می‌شود)؟
حضرت فرمود: احیای چهار شب در مقایسه با مطلب و خواسته‌ی بزرگ تو چه آسان است!
عرض کردم: فدایت شوم، گفته می‌شود: شب بیست و سوم همان شب جهنی است؟
حضرت فرمود: چنین گفته می‌شود.
عرض کردم: سلیمان بن خالد روایت کرده است که در شب نوزده نام حاجیان نوشته می‌شود (آیا این درست است)؟
حضرت فرمود: ای ابامحمد؛ در شب قدر نام حاجیان، و اجلها، و مصیبتها، و روزیها و آنچه تا سال آینده باید واقع بشود مقرر و مقدر می‌شود، پس آن را طلب کن در شب بیست و یکم و بیست و سوم، و در هر کدام از این دو شب صد رکعت نماز بخوان و آن دو شب را [تا بامداد - یعنی تا فجر - تا می‌توانی احیا کن و در آن دو شب غسل کن.
عرض کردم: اگر نمی‌توانم این کار را (نماز را) ایستاده انجام بدهم چه کنم؟
حضرت فرمود: نشسته نماز بخوان.
عرض کردم: اگر نتوانستم چه کنم؟
فرمود: روی بستر - خوابیده - بخوان.]
عرض کردم: اگر نمی‌توانم چه کنم؟
[صفحه 368]
حضرت فرمود: هیچ چیز بر تو نیست، آغاز شب چشمت را با مقداری از خواب سرمه کن، زیرا درهای آسمان در ماه رمضان باز می‌شود و شیاطین به زنجیر کشیده می‌شوند، و اعمال مؤمنین قبول می‌شوند.

چه نیکو ماهی است ماه رمضان!! این ماه در زمان رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مرزوق نامیده می‌شد. [806].

- توضیح: مرزوق: یعنی پربرکت و روزی.

## کدام شب؛ شب قدر است؟

حمران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به شب قدر سؤال نمودم. حضرت فرمود: شب بیست و سوم، یا شب بیست و چهارم است. عرض کردم: از این دو یکی را معین کنید. حضرت فرمود: چه می‌شود در هر دو شب اعمال شب قدر را انجام دهی که یکی از آنها شب قدر است. [807].

حسان بن مهران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به شب قدر سؤال کردم. حضرت فرمود: آن را در شب بیست و یکم، و شب بیست و سوم طلب کن. [808].

## حکم کسی که اقرار ندارد که شب قدر به امام مطالبی عرضه می‌شود؛ چیست؟

عمر بن یزید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اگر کسی اقرار نکند که شب قدر به امام مطالبی عرضه می‌شود آنسان که گفته شده است، و انکار هم نکند حکمش چیست؟
[صفحه 369]
حضرت فرمود: اگر حجت بر او به وسیله‌ی کسی که در دانش و مسائل مورد وثوق است برپا شود، و معذلک به او اعتماد نکند، کافر است.
و اما کسی که آن را نشنیده است پس او معذور است تا وقتی که بشنود و به این مطلب آگاه شود.
سپس حضرت فرمود: (بدانید) او به خدا ایمان دارد؛ و (تنها) مؤمنان را تصدیق می‌کند. [809].

## ثواب کسی که یک روز از ماه شعبان روزه بگیرد؛ چیست؟

مالک بن انس گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ ثواب کسی که یک روز از ماه شعبان روزه بگیرد؛ چیست؟
حضرت فرمود: پدرم از پدرش و او از پدرش و او از جدش روایت کرد که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: هر کس یک روز از ماه شعبان را از روی ایمان به خدا و به قصد تقرب به او روزه بگیرد گناهانش آمرزیده خواهد شد. [810].

### کلام و عمل صالح که خوب است روزه به آن ختم شود چیست؟

محمد بن زیاد ازدی از ابان - و غیر ابان - روایت می‌کند که گفت: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود:
هر کس روزه‌ی خود را به قول صالح و عمل صالح ختم کند خداوند روزه‌ی او را از او قبول خواهد کرد.
به حضرت گفته شد: ای فرزند رسول خدا؛ قول صالح (و کلام نیک) چیست؟
حضرت فرمود: گفتن: لا اله الا الله، و عمل صالح (و کار نیک) اخراج ساختن

و دادن فطریه است. [811].

## تفسیر این آیه: «در آن شب هر امری براساس حکمت (الهی) تدبیر...» چیست؟

هشام گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: خداوند متعال در کتابش فرموده است: (فیها یفرق کل أمر حکیم) «در آن شب هر امری بر اساس حکمت (الهی) تدبیر و جدا می‌گردد» معنی و تفسیر این کلام چیست؟
حضرت فرمود: مراد شب قدر است که خداوند می‌نویسد در آن، نام حاجیان و هر چه در آن سال واقع می‌شود از توفیقها و خذلانها (ی موجب طاعت و معصیت) و مرگ و حیات، و معذلک خداوند پدید می‌آورد و واقع می‌سازد در شبانه روز آنچه اراده می‌فرماید، و سپس به آگاهی صاحب زمین می‌رساند.
حارث بن مغیره بصری گوید: عرض کردم: صاحب زمین کیست؟
حضرت فرمود: صاحب شما (یعنی امام - علیه‌السلام -). [812].

## آیا جایز است صدای قرائت در نماز شب بلند باشد؟

علی بن اسباط از عموی خود یعقوب بن سالم روایت کرده است که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم آیا جایز است شخصی که (برای نماز شب) برمی‌خیزد صدای خود را به قرائت قرآن بلند کند؟
حضرت فرمود: سزاوار است برای مرد هنگامی که نماز شب می‌خواند صدای خود را بلند کند تا خانواده‌اش بشنود تا اینکه کسی برخیزد و حرکت کننده‌ای حرکت کند. [813].

## چرا تسبیح در دو رکعت آخر نماز بهتر از قرائت شد؟

محمد بن ابوحمزه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا تسبیح (تسبیحات) در دو رکعت آخر نماز بهتر از قرائت است؟



حضرت فرمود: زیرا هنگامی که او (پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم -) در دو رکعت آخر نماز بود به یاد عظمت خدا که بر او آشکار می‌شد افتاد، و لذا مدهوش شد و فرمود: «سبحان الله والحمدلله، و لا اله الا الله والله اکبر» و بدین علت تسبیح (تسبیحات) بهتر از قرائت شد. [814].

## روز غدیر چه روزی است؟

حسن بن راشد گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم آیا برای مسلمانان غیر از دو عید، عیدی است؟
حضرت فرمود: بلی ای حسن - بزرگترین و با شرفترین آنها -.
گفتم: و آن چه روزی است؟
حضرت فرمود: روزی است که امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - برای مردم رهنما (و خلیفه) منصوب شد.
گفتم: فدایت شوم؛ در این روز چه کاری سزاوار است انجام دهیم.
حضرت فرمود: آن را روزه بگیری - ای حسن - و بسیار بر محمد و آل محمد صلوات و درود بفرست، و از ظالمانشان بیزاری بجوی، زیرا انبیاء - صلوات الله علیهم - به جانشینان خود که در چنین روزی که به جانشینی تعیین می‌کردند دستور می‌دادند آن را عید بگیرند.
گفتم: ثواب کسی که این روز را روزه بگیرد؛ چیست؟
فرمود: ثواب روزه‌ی شصت ماه (را به او می‌دهد). [815].

## چرا برای زکات نصاب خاصی معین شد؟

یونس روایت می‌کند از ابوجعفر احول که گوید: شخصی از زندیقها (ملحدها) از من سؤال نمود: چرا زکات از هر هزار درهم بیست و پنج درهم است؟
در پاسخ او گفتم: مثل زکات مثل نماز است که سه رکعتی و دو رکعتی و چهار
[صفحه 372]
رکعتی است.
آن مرد از پاسخ من قانع شد و قبول کرد.
سپس من با امام صادق - علیه‌السلام - ملاقات نمودم و پاسخ این سؤال را از حضرتش جویا شدم.
حضرت فرمود: خدای عزوجل ثروتها، و فقرا را حساب نمود، دید این مقدار زکات (چهل یک) برای آنها کافی است، و چنانچه کافی نبود بیش از این واجب می‌کرد.
(راوی گوید:) من برگشتم، و پاسخ امام را برای آن زندیق بازگو کردم.
آن زندیق گفت: این پاسخ روی شتر از حجاز آمده است.
سپس گفت: اگر بنا باشد من از کسی اطاعت کنم حتما از صاحب این کلام اطاعت می‌کنم. [816].

### آیا می‌شود زکات را به کسی که عقیده‌ی او معلوم نیست داد؟

زراره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: طبق این آیه (انما الصدقات) [817] «زکاتها مخصوص...» تا آخر آیه -، آیا می‌شود به تمام اصنافی که در این آیه ذکر شده‌اند زکات داد، گر چه کسی از آنها این مکتب و مذهب را نمی‌شناسند.
حضرت فرمود: به همه‌ی آنها زکات داده می‌شود چون همه‌ی آنها از او اطاعت می‌کنند، و به رهبری او مقرند.
عرض کردم: حتی اگر این مذهب و مکتب را نشناسد.
حضرت فرمود: ای زراره؛ اگر امام از زکات به کسانی بدهد که این مذهب را می‌شناسند برای زکات مصرفی باقی نمی‌ماند، از جهت دیگر به این علت به کسی که این مذهب را نمی‌شناسد از زکات می‌دهد تا در دین رغبت کند، و در آن ثابت قدم بشود.
[صفحه 373]
ولی امروز تو و دوستانت به کسی زکات بدهید که این مذهب را می‌شناسند. [818].

### تفسیر فرمایش خدا: «کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای بدهد...» چیست؟

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: معنی فرمایش خدای متعال: (من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له أضعافا کثیرة) [819] «کیست که به خدا قرض الحسنه‌ای بدهد، تا آن را برای او، چندین برابر کند» چیست؟
حضرت فرمود: صله (و رساندن حق مالی به) امام است. [820].

## تفسير فرمايش خدا: «و آنها كه پيوندهايى را كه خدا دستور به...» چيست؟

حسن بن موسى گويد: اصحاب ما روايت كرده‌اند كه از امام صادق -عليه‌السلام -درباره‌ى معنى فرمايش خداى متعال: (الذين يصلون ما أمر الله به أن يوصل) [821] «و آنها كه پيوندهايى را كه خدا دستور به برقرارى آن داده، برقرار مى‌دارند» سؤال شد.
حضرت فرمود: مراد رساندن حق مالى به امام است چه كم باشد چه زياد.
سپس حضرتش فرمود: هدف از اين كار چيزى جز تطهير و پاك ساختن شما نيست. [822].

## چرا خدا بندگان را به حج موظف کرد؟

عمر بن عبدالعزیز از مردی روایت می‌کند که گفت: هشام بن الحکم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: به چه علت خدا بندگان خود را امر فرمود تا حج کنند و دور کعبه طواف نمایند؟
حضرت فرمود: خداوند عزوجل مخلوقات را برای علت و هدفی (که نفعش
[صفحه 374]
به خودش برگردد) نیافرید، بلکه چون این را خواست و لذا چنین کرد.
پس آنها را آفرید تا اینکه تا وقت معلوم و معینی باشند، سپس آنها را امر و نهی نمود، به آنچه اطاعت از آن دربرگیرنده‌ی مصلحت دین و دنیا است.
و حج را بدین جهت قرار داد تا اینکه آنجا از شرق و غرب اجتماع کنند، و همدیگر را بشناسند، و هر گروهی تجارت و صنعت خود را عرضه کند، و این صنائع و کالاها از شهری به شهر دیگر برود، و قافله‌داران و شترداران سود ببرند، و اعاشه کنند.
و آثار رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - شناخته شود، و بر اخبار او آگاه شوند، و یاد و نامش برای همیشه بماند، و به دست فراموشی سپرده نشود.
و اگر هر قومی فقط در چهارچوب کشور و فرهنگ و محیط خود می‌ماندند، هلاک و تباه می‌شدند، و شهرها به خرابی و نابودی کشانده می‌شد، و تجارت و عمل جلب کالاها از این سو به آن سو متوقف می‌شد، و سودی دیگر نمی‌کردند، و اخبار گذشته از بین می‌رفت و در هاله‌ای از ابهام قرار می‌گرفت، و از آنها بی‌اطلاع می‌شدند.
این است علت (و فلسفه و حکمت) تشریع حج [823].
- توضیح: اینکه حضرت در حدیث فرمود: «چون خدا خواست لذا چنین کرد»، شاید اشاره به این حقیقت باشد که خدا در برابر کسی مسؤول نیست و ملزم به پاسخ گفتن نیست، زیرا حاکمی حکیم است (لا یسئل عما یفعل) ولی آنچه گفتیم منافات با این حقیقت ندارد که کارهای او دارای فلسفه و غرض صحیح باشد که عاید مخلوقاتش می‌شود به دلیل بیانی که حضرت درباره‌ی فلسفه‌ی حج داشتند.

## حج بهتر است یا صدقه دادن؟

1- عبدالرحمان بن ابوعبدالله گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: افرادی از این داستان سرایان می‌گویند: هرگاه کسی حج کند سپس صدقه بدهد
[صفحه 375]
و صله رحم کند بهتر است (از تکرار حج).
حضرت فرمود: دروغ گفتند، به خدا قسم؛ اگر مردم چنین کنند این خانه تعطیل خواهد شد. خداوند عزوجل این خانه را وسیله‌ای برای استواری و سامان بخشیدن به کار مردم قرار داده است. [824].
2- از امام صادق - علیه‌السلام - روایت شده است که مردی از ایشان سؤال کرد و گفت: ای فرزند رسول خدا؛ من مردی ثروتمند هستم و حج واجبم را انجام داده‌ام و شنیده‌ام که در حج مستحبی ثواب‌های بسیاری است، آیا می‌توانم به جای حج مستحبی به اندازه‌ی مخارج حج صدقه بدهم، تا ثواب بیشتری نصیبم بشود، یا اینکه ثواب حج بیشتر است؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - نگاهی به کوه ابوقبیس انداختند سپس فرمودند: اگر به اندازه‌ی این کوه طلا و نقره صدقه بدهی ثواب حج را به دست نمی‌آوری. [825].

## چگونه خدا حافظ خانواده‌ی حاجی است؟

کلیب بن معاویه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: شیعیان شما می‌گویند: حفظ و سلامتی خانواده و اموال حاجی را خدا ضمانت کرده است، و خدا خلیفه و جانشینی حاجی در خانواده‌ی او است، در حالی که می‌بینیم گاهی برای خانواده حاجی در زمانی که نیست حوادث ناگواری واقع می‌شود؟

حضرت فرمود: خداوند در زمان غیبت او کارهائی را برای خانواده‌اش انجام می‌دهد، و تکفل می‌نماید که خود او در زمان حضورش انجام می‌داد.

اما آنچه را که در هنگام حضورش در میان خانواده‌اش نمی‌توانست دفع کند، آن نه؟ [826].

- توضیح: آنچه مقدرات حتمی است سیر طبیعی خود را طی می‌کند.

[صفحه 376]

## آیا حاجی فقیر می‌شود؟

اسحاق بن عمار گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: حاجی هرگز به املاق مبتلا نمی‌شود؟

عرض کردم: املاق یعنی چه؟

فرمود: املاق یعنی بی‌پولی و نداری و مفلس شدن، سپس (به عنوان شاهد این آیه را تلاوت) فرمود: (و لا تقتلوا أولادکم من املاق نحن نرزقکم و ایاهم) [827] «و فرزندانتان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می‌دهیم». [828].

## ثواب کسی که پنج (مرتبه) حج کند چیست؟

ابن عمیره از حضرمی روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ثواب کسی که پنج (مرتبه) حج کند چیست؟
حضرت فرمود: هر کس پنج مرتبه حج کند خداوند هرگز او را عذاب نخواهد کرد. [829].

## عقاب کسی که مال دارد و حج نمی‌رود چیست؟

معاویة بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به عقاب شخصی که مال و ثروت دارد ولی اصلا حج نکرده است سؤال کردم.
حضرت فرمود: او از کسانی است که خداوند درباره‌ی آنها فرموده: (و نحشره یوم القیامة أعمی) [830] «و روز قیامت، او را نابینا محشور می‌کنیم».
عرض کردم: سبحان الله، نابینا؟!
حضرت فرمود: خداوند او را نسبت به راه بهشت نابینا کرده (و او راه بهشت
[صفحه 377]
را پیدا نمی‌کند). [831].

## سرنوشت کسی که حج را به تأخیر بیاندازد چیست؟

1- کلیب گوید: ابوبصیر از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود در حالی که من می‌شنیدم: مردی صد هزار دارد ولی می‌گوید: امسال به حج می‌روم، سال دیگر به حج می‌روم (یعنی امسال را سال دیگر می‌کند) و همین طور حج را به تأخیر انداخت تا اینکه مرگ او فرا می‌رسد، در حالی که حجة الاسلام را بجا نیاورده (حکم او چیست و وضع او چگونه است)؟
حضرت فرمود: ای ابوبصیر؛ مگر نشنیدی فرمایش خدای متعال را: (و من کان فی هذه أعمی فهو فی الآخرة أعمی و أضل سبیلا) [832] «اما کسی که در این جهان (از دیدن چهره‌ی حق) نابینا بوده است، در آخرت نیز نابینا و گمراه‌تر است»!
او نسبت به یکی از فرایض الهی کور است، (یعنی این عمل مهم را نادیده گرفته است، و لذا به سرنوشت کوردلان مبتلا می‌شود). [833].
2- از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که مجازات مردی که حج را به خاطر تجارتی که مشغول است یا قرضی که دارد به تأخیر می‌اندازد چیست؟
حضرت فرمود: هیچ عذری ندارد، سزاوار نیست برای چنین شخصی که حج را به تأخیر بیندازد، و چنانچه در این حالت بمیرد در حالی مرده است که شریعتی از شرایع اسلام را ترک کرده است. [834].

## پیاده به حج رفتن بهتر است یا سواره؟

1- ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا پیاده به حج رفتن بهتر است یا سواره؟
[صفحه 378]
حضرت فرمود: اگر انسان ثروتمند باشد، و با این حال پیاده به حج برود تا خرجش کمتر بشود سواره به حج رفتن بهتر است. [835].
2- ابن بکیر گوید: به امام - علیه‌السلام - عرض کردم: ما می‌خواهیم پیاده به حج برویم (نظر شما چیست)؟
حضرت فرمود: سواره بروید پیاده نروید.
راوی گوید: گفتم: خداوند امر شما را اصلاح و آباد کند؛ به ما رسیده است که امام حسن بن علی - علیهماالسلام - بیست مرتبه پیاده به حج رفت.
حضرت فرمود: حسن بن علی - علیهماالسلام - حج رفت در حالی که محملها و مرکبها در کنارش در حرکت بودند. [836].

## چرا حج سواره بهتر است؟

سیف نجار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ما پیاده حج می‌کردیم، ولی از ناحیه‌ی شما مطلب دیگری روایت شده.
حضرت فرمود: مردم هم سواره حج می‌کنند هم پیاده.
عرض کردم: سؤال من این نیست.
حضرت فرمود: پس درباره‌ی چه چیز از من سؤال می‌کنی؟
عرض کردم: کدام نوع نزد شما محبوب‌تر است (کدام یک را بیشتر دوست داری انجام بدهیم).
حضرت فرمود: سواره به حج بروید نزد من محبوب‌تر است، زیرا این شما را در عبادت و دعا تواناتر می‌سازد. [837].

## سبیل الله در وصیت چیست؟

حسین بن عمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردی به من

[صفحه 379]

وصیت کرده است که ثروت او را فی سبیل الله (در راه خدا) مصرف کنم. حضرت فرمود: آن را در حج مصرف کن، زیرا من راهی را در میان راههای خدا بهتر و افضل از حج نمی‌شناسم. [838].

## چرا کعبه بیت الحرام نامیده شد؟

حنان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا خانه خدا (کعبه) به بیت الله حرام موصوف شد؟
حضرت فرمود: برای اینکه ورود در آن بر مشرکین تحریم شد. [839].

## چرا مکه بکه نامیده شد؟

حماد بن عثمان از حلبی روایت کرد که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: چرا مکه بکه نامیده شد؟
حضرت فرمود: برای اینکه مردم در اینجا (در اثر ازدحام جمعیت) همدیگر را با دست‌ها فشار می‌دهند. [840].

## چرا کعبه بکه نامیده شد؟

ابن‌سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: چرا کعبه بکه نامیده شد؟
حضرت فرمود: به خاطر گریه و بکاء مردم در اطراف آن و در آن. [841].

## تفسیر فرمایش خدا: «و هر کس داخل آن (خانه‌ی خدا) شود در امان...» چیست؟

1- علی بن عبدالعزیز گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت
[صفحه 380]
شوم: فرمایش خدا: (آیات بینات مقام ابراهیم و من دخله کان آمنا) [842] «(در آن)، نشانه‌های روشن (از جمله) مقام ابراهیم است؛ و هر کس داخل آن [خانه‌ی خدا] شود، در امان خواهد بود» در حالی که در آن مرجئی، و قدری و حروری و زندیقی که به خدا ایمان ندارد داخل می‌شود، چگونه است؟
حضرت فرمود: خیر، هرگز آنها کرامتی ندارند. (یا تنها داخل شدن در مسجد الحرام کرامت نمی‌آورد).
عرض کردم: پس چه معنی دارد؟
فرمود: مراد هر کسی است که وارد شود (به مسجدالحرام) در حالی که معرفت به حق ما داشته باشد، همان طوری که معرفت به حرمت مسجد الحرام داشته باشد، در این صورت از گناهانش خارج می‌شود، و همّ دنیا و آخرتش کفایت می‌شود. [843].
- توضیح: مرجئه و قدریه از فرق و گروههای گمراهی هستند که در قرن اول و دوم اسلامی پیدا شدند، و حروری خوارج هستند.
2- عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا در آیه: (و من دخله کان آمنا) «و هر کس داخل آن [خانه‌ی خدا] شود، در امان خواهد بود» سؤال کردم که مراد خانه‌ی کعبه است یا حرم؟
حضرت فرمود: از مردم هر کس به عنوان پناه گرفتن وارد حرم بشود در امان است.
و هر کس از مؤمنین به عنوان پناه گرفتن وارد کعبه شود از غضب خدا در امان است.
و هر کدام از وحوش و درندگان و پرندگان داخل حرم شود از ترسانیدن و
[صفحه 381]
اذیت در امان است تا وقتی که از حرم خارج شود. [844].

## تفسیر فرمایش خدا: «قیاما للناس» چیست؟

ابان بن تغلب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - راجع به تفسیر و معنی (جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاما للناس) [845] «خداوند خانه‌ی کعبه را خانه‌ی احترام قرار داد برای قیام مردم (یعنی مصالح آنان)» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: یعنی آن را برای (اصلاح) دین و دنیایشان قرار داد. [846].

## تفسیر فرمایش خدای متعال: «در آن، نشانه‌های روشن است» چیست؟

ابن‌سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (فیه آیات بینات) [847] «در آن نشانه‌های روشن است» سؤال نمودم که این آیات چیستند؟
حضرت فرمود: مراد مقام ابراهیم - علیه‌السلام - که هنگامی که روی آن ایستاد، قدمهایش در آن مکان اثر گذاشت - و حجر، و منزل اسماعیل است. [848].

### تفسیر فرمایش خدا: «و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق...» چیست؟

ابوالصباح کنانی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل: (و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب ألیم) [849] «و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم زند، ما از عذابی دردناک به او می‌چشانیم» سؤال نمودم؟ حضرت فرمود: (ظلم در این آیه) هر ظلمی است که به وسیله‌ی آن به خود در
[صفحه 382]
مکه ظلم می‌کند، مانند سرقت یا ستم به کسی یا چیزی از انواع دیگر ستم، همانا من آن را الحاد می‌دانم و به همین جهت از سکونت در حرم نهی می‌شد. [850].

## حطیم چیست؟ و چرا به این نام نامیده شده است؟

معاویة بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به حطیم سؤال کردم.
حضرت فرمود: بین حجر اسود و در خانه‌ی کعبه است.
عرض کردم: چرا حطیم نامیده شده است؟
فرمود: برای اینکه مردم برخی، برخی دیگر را در آنجا (به خاطر شلوغی و ازدحام) خورد می‌کنند. [851].

## طواف چگونه آغاز شد؟

ابن ابوعمیر از برخی از اصحاب ما روایت کرد که از یکی از دو امام همام (امام باقر یا امام صادق - علیهماالسلام -) درباره‌ی کیفیت و تاریخچه‌ی آغاز طواف دور خانه‌ی کعبه سؤال شد.
حضرت فرمود: همانا خداوند متعال هنگامی که خواست آدم را بیافریند به ملائکه فرمود: (انی جاعل فی الأرض خلیفة) [852] «همانا من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد».
دو فرشته از میان فرشتگان عرضه داشتند: (أتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء) [853] «(پروردگارا!) آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند»؟!
اینجا بود که حجابهائی میان آن دو (ملک) و خدای متعال قرار گرفت، در حالی که نور خدای تبارک و تعالی برای فرشتگان آشکار بود.
هنگامی که آن حجابها میان آن دو (ملک) و میان نور خدای متعال حایل شد
[صفحه 383]
دانستند که خداوند از کلامشان به غضب درآمده است، لذا به فرشتگان گفتند: چه کنیم و چگونه توبه کنیم (تا خداوند توبه‌ی ما را قبول کند، و از گناه ما درگذرد).
گفتند: ما برای شما توبه‌ای نمی‌بینیم مگر اینکه به عرش (الهی) پناه ببرید.
حضرت فرمود: آنها به عرش (خدا) پناه بردند، تا اینکه خداوند - عزوجل - توبه‌ی آنها را قبول فرمود. و حجابهای میان آنها و نور خدا کنار رفت.
و (بعد از آن) خداوند اراده فرمود (که در زمین نیز) به چنین عبادتی (یعنی طواف و پناه به عرشش) او را عبادت کنند، لذا خانه‌ی کعبه را در زمین قرار داد، و بر بندگان واجب نمود تا دور خانه‌ی کعبه طواف کنند.
و بیت معمور (خانه‌ی آباد) را در آسمان ایجاد نمود، که هر روز هفتاد هزار فرشته به آن حج می‌کنند، و دیگر نوبت آنها نمی‌شود تا روز قیامت. [854].

## ایام معدودات در حج کدامند؟

رفاعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی «ایام معدودات» سؤال نمودم؟

حضرت فرمود: آنها ایام تشریق است. [855].

- توضیح: «ایام معدودات» که در آیه ذیل آمده است آنجا که خدا می‌فرماید: (أیام معدودات فمن فرض فیهن الحج فلا رفث و لا فسوق و لا جدال) که همانا ایام تشریق است که عبارت از روزهای: 11 و 12 و 13 ماه ذی‌الحجه می‌باشد.

## ذکر در سخن خدا: «و خدا را در روزهای معینی یاد کنید!» چیست؟

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی ذکر در فرمایش خدا: (و اذکرو الله فی أیام معدودات) [856] «و خدا را در روزهای معینی یاد کنید!»
[صفحه 384]
سؤال نمودم.
حضرت فرمود: تکبیر در ایام تشریق در تعقیب نمازها است. [857].

## چرا روز هشتم روز «ترویه» نامیده شد؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: چرا روز هشتم روز «ترویه» نامیده شد؟
حضرت فرمود: چون در عرفات آب نبود، و آب آشامیدنی خودشان را از مکه با خود به آنجا می‌بردند. و به همدیگر می‌گفتند: آیا آب برداشتید؟ آب برداشتید؟ و لذا روز ترویه یعنی روز آب برداری. (و فراهم نمودن آب) نامیده شد. [858].

## کدام یک از اهل عرفات جرمش بزرگتر است؟

ادریس بن یوسف گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: کدام یک از اهل عرفات جرمش بزرگتر است؟
حضرت فرمود: کسی که از عرفات خارج شود در حالی که گمان می‌کند که خدا او را نیامرزیده است. [859].

### فضیلت روزه روز عرفه چیست؟

حسین بن ابوغندر از پدرش روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به روزه‌ی روز عرفه سؤال کردم.
حضرت فرمود: عیدی است از اعیاد مسلمین، و روز دعا و مسألت است. [860].
[صفحه 385]

## چرا خدا وقوف را در مشعرالحرام قرار داده است نه در حرم؟

محمد بن حسن همدانی گوید: از ذوالنون مصری سؤال کردم: ای ابوالفیض، چرا خدا وقوف را در مشعر الحرام قرار داد و نه در حرم؟
ذوالنون مصری گفت: کسی که از امام صادق - علیه‌السلام - این مطلب را سؤال کرده بود برای من نقل کرد که حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: چون کعبه خانه‌ی حرام خدا و حجاب او است، و مشعر باب او است. پس هر گاه زائران قصد او را کردند آنها را کنار درب متوقف می‌کند، تا به آنها اذن ورود بدهد، سپس آنها را کنار حجاب دوم (یعنی مزدلفه - منی) متوقف می‌سازد.
و هنگامی که طول تضرع و عجز و لابه‌ی آنها را دید به آنها دستور می‌دهد که قربانی خود را تقدیم کنند، و هنگامی که قربانی خود را تقدیم کردند، و آلودگیهای خود را زدودند، و از گناهانی که بین آنها و بین خدا حجاب بود پاک شدند امرشان می‌نماید تا با طهارت زیارت کنند.
عرض کردم: چرا روزه را در ایام تشریق مکروه دانست؟
حضرت فرمود: برای اینکه آن جمعیت زواران خدا هستند، و در ضیافت او می‌باشند، و شایسته و سزاوار نیست که میهمان نزد میزبان خود روزه بگیرد.
عرض کردم: پس معنی آویختن و چنگ زدن به پرده‌ی کعبه چیست؟
حضرت فرمود: مثل او مثل مردی است که بین او و بین میزبانش جنایت (و مسأله‌ای) می‌باشد، و لذا به پیراهن او آویزان می‌شود، و دامن او را می‌گیرد و در برابر او عجز و لابه و تواضع می‌کند به امید اینکه از جرم او درگذرد.
- توضیح: مأزمین: منطقه‌ای است بین عرفه و مشعرالحرام. [861].

## تفسیر فرمایش خدا: «سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند،...» چیست؟

رفاعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (ثم أفیضوا من
[صفحه 386]
حیث أفاض الناس» [862] «سپس از همان جا که مردم کوچ می‌کنند (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید» سؤال کردم.

حضرت فرمود: ساکنان سرزمین حرام (مکه) به هنگام حج در مشعر وقوف می‌کردند در حالی که سایر مردم در عرفه وقوف می‌کردند، و به سوی مشعر افاضه و حرکت نمی‌کردند مگر هنگامی که اهل عرفه را می‌دیدند.

و مردی بود که نامش ابوسیار بود، و درازگوش رهواری داشت که پیش از اهل عرفه به سوی مشعرالحرام حرکت می‌کرد، پس هرگاه ساکنان سرزمین حرام او را می‌دیدند به سوی منی حرکت می‌کردند، و لذا خدا به آنها دستور داد که مثل سائر مردم در عرفه وقوف کنند، از آن به سوی مشعرالحرام سپس به سوی منی حرکت کنند. [863].

## چرا روزه در ایام تشریق کراهت دارد؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد چرا روزه در ایام تشریق کراهت دارد؟
حضرت فرمود: برای اینکه آن جمعیت زائران خدا هستند، و در میهمانی او هستند، و سزاوار نیست میهمان در خانه‌ی میزبانش و کسی که زیارتش می‌کند، روزه بگیرد. [864].

## حکم نگهداری گوشتهای قربانی در منی چیست؟

جمیل گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حکم نگهداری گوشتهای قربانی در (منی) بیش از سه روز سؤال کردم.
حضرت فرمود: امروز اشکالی ندارد، رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بدین علت از این کار نهی کرد چون مردم آن روز در سختی بودند، اما امروز
[صفحه 387]
اشکال ندارد. [865].

## اهمیت ملتزم در کعبه چیست؟

یونس از شخصی روایت کرد که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی (ملتزم) سؤال نمود که برای چه باید ملتزم او شد؟ و در آن چه گفته می‌شود؟

حضرت فرمود: در آنجا نهری است از بهشت که در آن اعمال بندگان هر پنج‌شنبه انداخته می‌شود. [866].

## چرا و چگونه فقط مردم به حجر اسود و دو رکن یمانی دست می‌کشند؟

برید عجلی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چگونه و چرا فقط مردم به حجر اسود، و رکن یمانی دست می‌کشند، و دست کشیدن به دو رکن دیگر مستحب نیست؟
حضرت فرمود: عباد بن صهیب نیز چنین سؤالی را از من کرد و من به او گفتم: چون رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به این دو مکان دست کشید و به آن دو رکن دست نکشید، و مردم باید همان کاری را انجام بدهند که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - انجام داد. و من به تو خبر خواهم داد غیر آنچه به عباد خبر دادم.
همانا حجر اسود و رکن یمانی در طرف راست عرش خدا است، و خدای تبارک و تعالی دستور داد که به آنچه در طرف راست عرش او است دست کشیده شود.
عرض کردم: چرا مقام ابراهیم - علیه‌السلام - در طرف چپ است؟
حضرت فرمود: چون برای حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - در روز قیامت مقامی است و برای محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - مقامی است.
و مقام محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - در طرف راست عرش پروردگار است، و
[صفحه 388]
مقام ابراهیم - علیه‌السلام - در طرف چپ عرش او است.
پس مقام ابراهیم اینجا همان جایی است که در روز قیامت است. و عرش پروردگار ما را، روبرو است نه طرف عقب. [867].

## آیا سعی واجب است یا مستحب؟

یکی از اصحابمان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی سعی بین صفا و مروه سؤال کردم که آیا واجب است یا مستحب؟
حضرت فرمود: واجب است.
(راوی) گوید: عرض کردم: مگر نه خدا در قرآن کریم می‌فرماید: (فلا جناح علیه أن یطوف) [868] «پس مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند».
حضرت فرمود: این مربوط می‌شود به عمرة القضاء، هنگامی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - بر قریش شرط کرد که هنگام سعی بین صفا و مروه بتها را بردارند، و حضرت و مسلمانان سعی کردند، ولی یکی از اصحاب ایشان مشغول به کاری شد و سعی نکرد تا اینکه بتها برگردانده شدند.
و لذا عده‌ای از اصحاب خدمت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - عرض کردند: که فلانی سعی نکرده است و قریش بتها را به جای خود برگردانده‌اند (تکلیف چیست)؟
حضرت فرمود: خدای عزوجل این آیه را بر آنها نازل فرمود: (ان الصفا و المروة من شعائر الله فمن حج البیت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یطوف بهما) «همانا صفا و مروه از شعائر الهی هستند کسی که حج خانه‌ی خدا کند یا عمره انجام دهد اشکالی ندارد می‌تواند بین آن طواف نماید».
یعنی اشکالی ندارد بین این دو مکان (صفا و مروه) که از شعائر الهی هستند سعی کنید گر چه بتها روی آنها باشد.
[صفحه 389]
و هرگز اعمالی به رویه‌ی مشرکان که بتهایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیت این دو مکان مقدس نمی‌کاهند. [869].

## بوسیدن حجر اسود برای چیست؟

ابن ابوعمیر در حدیث مرفوعه‌ای از یکی از دو امام (باقر و صادق - علیهماالسلام -) نقل می‌کند که از حضرتش درباره‌ی علت بوسیدن حجر اسود سؤال شد.
حضرت فرمود: حجر درّ سفیدی در بهشت بود که آدم - علیه‌السلام - آن را می‌دید و هنگامی که به زمین فرو فرستاده شد، و آدم نیز به زمین فرو فرستاده شد مبادرت به بوسیدن آن نمود، خداوند تبارک و تعالی این عمل را سنت قرار داد که در میان مردم جاری شود. [870].

چرا دست کشیدن به حجر اسود مستحب شد؟

1- عبدالکریم حلبی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا دست کشیدن به حجر اسود مستحب شد؟
حضرت فرمود: هنگامی که خداوند از بنی آدم میثاق گرفت حجر را از بهشت خواست و به او فرمان داد که میثاق را ببلعد، و آن چنین کرد، و لذا شهادت می‌دهد برای هر کس که با اعتراف به حق نزد او بیاید.
عرض کردم: چرا و به چه علت سعی بین صفا و مروه جزو مناسک حج قرار داده شد؟
فرمود: چون ابلیس (شیطان) در آن وادی در برابر حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - آشکار شد و حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - از او با سرعت دور شد (و فرار کرد) چون دوست نداشت با او سخن بگوید، و آنجا منازل شیطان بود.
عرض کردم: چرا تلبیه (و لبیک گفتن) جزو مناسک حج قرار داده شد؟
[صفحه 390]
حضرت فرمود: چون خدا به ابراهیم - علیه‌السلام - فرمود: (و أذن فی الناس بالحج) [871] «و مردم را دعوت عمومی به حج کن»، و حضرت ابراهیم بر فراز تپه‌ای ایستاد، و ندا داد و دستور حج کردن را به گوش همگان رسانید و همه شنیدند، و از هر سو به او پاسخ دادند.
عرض کردم: چرا روز هشتم روز ترویه نامیده شده است؟
حضرت فرمود: چون در عرفات آب یافت نمی‌شود، و آنها آب را از مکه برای آنجا حمل می‌کردند، و برخی به برخی دیگر می‌گفتند: آب برداشتید؟ لذا نامش روز ترویه - یعنی روز آب برداری - نامیده شد. [872].
2- حماد بن عثمان گوید: مردی بود در مکه - که غلام یا از دوستان بنی‌امیه - و نامش ابن ابو عوانه بود و عبا می‌پوشید، و هرگاه امام صادق - علیه‌السلام - یا یکی از شخصیتهای اهل بیت - علیهم‌السلام - وارد مکه می‌شد، او را آزار می‌داد و برای او ایجاد مزاحمت می‌کرد.
روزی که امام صادق - علیه‌السلام - وارد مکه شده بود، و مشغول به طواف بود، خود را به امام رسانید، و گفت: ای اباعبدالله؛ درباره‌ی استلام (و دست مالیدن به حجر اسود) چه می‌گوئید؟
حضرت فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - دست به آن مالید.
آن مرد گفت: ندیدم شما دست به آن بمالید.
حضرت فرمود: می‌ترسم ضعیفی را آزار بدهم یا اذیت بشود.
آن مرد گفت: تو مدعی شدی که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم

- به آن دست مالید.
حضرت فرمود: بله، ولی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - را هرگاه می‌دیدند، حق او را می‌شناختند، (و راه را برای او باز می‌کردند) ولی حق من را
[صفحه 391]
کسی نمی‌شناسد. [873].
مردی به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: چرا تنها به این دو رکن دست کشیده می‌شود، و به آن دو دست کشیده نمی‌شود؟
حضرت فرمود: زیرا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فقط به این دو دست کشید و به آن دو دست نکشید، پس کاری نکن که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - نکرد. [874].
- توضیح: مراد از دو رکن که پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به آن دست کشید رکن یمانی و حجر اسود است.

### چرا خیف؛ خیف نامیده شده است؟

معاویه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا خیف؛ خیف نامیده شده است؟
حضرت فرمود: خیف بدین جهت خیف نامیده شده است، چون از سطح زمین بالاتر است و هر مرتفع را در زمین؛ خیف می‌گویند. [875].

### ثواب نماز در مسجد النبی چیست؟

مرازم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی ثواب نماز در مسجد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - سؤال کردم.
حضرت فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در این زمینه فرمود: یک نماز در مسجد الحرام معادل با هزار نماز در مسجد من است.
سپس فرمود: خداوند مکه را برتر قرار داد، و بخشی از آن را بر بخش دیگر برتری داد، خداوند متعال فرمود: (و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی) [876] «و (برای
[صفحه 392]
تجدید خاطره) از مقام ابراهیم، عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید».
و فرمود: خداوند اقوام و گروهائی را برتر قرار داد و مردم را دستور داد تا از آنها پیروی کنند، و در قرآن به محبت و دوست داشتن آنها دستور داد. [877].

آیا پیامبر در حجة الوداع هم عمره و هم حج به جا آورد؟

فضیل بن عیاض گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردم در مورد حج پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - اختلاف نظر دارند، برخی می‌گویند: پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - در حجة الوداع برای انجام حج از مدینه خارج شده، و برخی می‌گویند: برای عمره خارج شد، و برخی می‌گویند: حج قران نمود، و برخی می‌گویند: خارج شد در حالی که منتظر امر خدا بود.
حضرت فرمود: خداوند عزوجل می‌دانست که این حج آخرین حج پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - است که پس از آن دیگر حج نخواهد کرد، و لذا هر دوی این عمل را برای او در یک سفر جمع نمود (یعنی هم عمره و هم حج) تا اینکه برای امت آن حضرت سنت شود.
و هنگامی که (در ابتدای ورود به مکه) دور خانه‌ی خدا طواف نمود و بین صفا و مروه سعی کرد جبرئیل به او دستور داد تا آن را عمره حساب کند مگر آنان که با خود هدی (یعنی شتری برای قربانی) آورده‌اند که وظیفه آنها این است که احرام خود را نگه دارند تا زمانی که هدی (قربانی) خود را به منی ببرند چون خدا فرمود: (حتی یبلغ الهدی محله) [878] «تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه ذبح شود)».
و بدین طریق عمره و حج هر دو برای ایشان جمع شد، و حضرت در ابتدا به سبک گذشته‌ی عرب خروج کرد، چون عرب جز حج را نمی‌شناختند (و عمره نداشتند)، و حضرت در این زمینه منتظر امر خدا بود و می‌فرمود: مردم به سبک همان دوران جاهلیت خارج شوند (و رهسپار مکه شوند) مگر آن قسمت که اسلام
[صفحه 393]
آن را تغییر داد.
و چون عربها در ماههای حج، عمره انجام نمی‌دادند لذا هنگامی که پیامبر فرمود: این کارها را عمره قرار دهید، بر آنها گران آمد، زیرا آنها عمره را در ماههای حج انجام نمی‌دادند، و این کلام از ناحیه‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - زمانی گفته شد که پیامبر به آنها دستور داد حج را فسخ کنند، و فرمود: «من عمره را تا روز قیامت جزء حج قرار دادم و انگشتهای دو دست خود را به علامت جمع بین این دو عمل در هم انداخت و مراد حضرت این بود که در ماههای حج این چنین است نه در ماههای دیگر.
عرض کردم: مگر می‌شود به چیزی از احکام جاهلیت عمل کرد؟
حضرت فرمود: مردم زمان جاهلیت همه چیز را از دین حضرت ابراهیم -

علیه‌السلام - ضایع کردند، مگر ختنه، و ازدواج، و حج، آنان این چند مطلب را نگه داشتند، و ضایع نکردند. [879].

## آیا پیامبر طواف مخصوصی داشت؟

ابوالفرج گوید: ابان از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: آیا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - طواف مخصوصی داشت که به آن شناخته می‌شد؟
حضرت فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در شبانه روز هفت شوط انجام می‌داد، سه تای آنها اول شب، و سه تای آنها آخر شب، و دو تای آنها هنگامی که صبح می‌نمود، و دو تا بعد از ظهر، و میان آنها استراحت می‌فرمود. [880].

## آیا توطن و اقامت دائمی در مکه بهتر است یا در مدینه؟

اسحاق بن زیاد گوید: مردی به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: من تمام اموالم را به صورت طلا و نقره درآوردم، و تمام باغهای خود را فروختم. و
[صفحه 394]
می‌خواهم در مکه توطن کنم (نظر شما چیست)؟
حضرت فرمودند: این کار را نکن، زیرا اهل مکه علنا به خدا کفر می‌ورزند.
عرض کردم: در مدینه‌ی رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - چطور؟
فرمود: اینها بدتر از آنها هستند.
عرض کردم: پس کجا را به عنوان وطن اختیار کنم؟
حضرت فرمود: بر تو باد کوفه در عراق، زیرا برکت در دوازده مایلی از هر طرف آنجا است، و در کنارش قبری است که هیچ گرفتار، یا محزون و غمزده‌ای آن را قصد نمی‌کند مگر اینکه خدا گشایشی در کار او اندازد. [881].

### چرا کعبه بیت عتیق نامیده شد؟

ابو خدیجه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا کعبه بیت عتیق نامیده شده است؟
حضرت فرمود: خدای عزوجل حجر اسود را برای آدم از بهشت فرو فرستاد، و بیت، یک در سفید بود و خدا آن را به آسمان برد، و اساس و پی آن باقی ماند، پس اساس آن درست مقابل آن بیت است، که هر روز هفتاد هزار فرشته در آن وارد می‌شوند و دیگر به آن برنمی‌گردند.
و خدا ابراهیم و اسماعیل را امر فرمود تا خانه کعبه را روی همان اساسها و پی‌ها بسازند و بالا ببرند.
و بیت عتیق به این جهت نامیده شد چون از غرق آزاد شد (و نجات داده شد). [882].
- توضیح: مراد از غرق؛ غرق به هنگام طوفان حضرت نوح - علیه‌السلام - است، «و عتق» یعنی آزاد کرد، و «عتیق» یعنی معتوق و آزاد شده.
[صفحه 395]

## حج اکبر چیست؟

حفص گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی فرمایش خدای عزوجل: (و أذان من الله و رسوله إلی الناس یوم الحج الأکبر) «و این، اعلامی از ناحیه‌ی خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر است» سؤال کردم.
حضرت فرمود: امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - فرمود: من کسی هستم که ندا دادم در میان مردم.
عرض کردم: معنی حج اکبر چیست؟
فرمود: بدین جهت اکبر نامیده شد، چون سالی بود که هم مسلمانان و هم مشرکان حج نمودند، و در سال بعد؛ دیگر مشرکان حج ننمودند. [883].

## چرا پیامبر از مسجد شجره احرام بست؟

حسین بن ولید از کسی نقل کرد که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از مسجد شجره احرام بست، و از جای دیگر (که نزدیکتر به مکه بود) احرام نبست.

حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: برای اینکه هنگامی که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به معراج و آسمان برده شد و مقابل مسجد شجره قرار گرفت، در حالی که فرشته‌ها در بیت المعمور را در حرکت بودند و در برابر مواضع مواقیت قرار می‌گرفتند که غیر مسجد شجره بود، و هنگامی که حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - به مکانی رسید که محازی مسجد الشجره است خطاب شد: ای محمد،

حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: لبیک.

خطاب شد: آیا تو را یتیم نیافتم پس پناه دادم، و تو را گمشده پس هدایت کردم.

حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: حمد و نعمت از آن تو است، و

[صفحه 396]

ملک نیز از آن تو است، شریکی نداری، لبیک.

و لذا از مسجد شجره - نه جای دیگر - احرام می‌شود. [884].

## علت قربانی در حج چیست؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم علت قربانی کردن در حج چیست؟
حضرت فرمود: در اولین قطره‌ای که از خون قربانی بر زمین می‌افتد صاحبش آمرزیده می‌شود، و برای اینکه خدای عزوجل بداند چه کسی در غیب از او پرهیز می‌کند، خدای عزوجل فرمود: (لن ینال الله لحومها و لا دماؤها و لکن یناله التقوی منکم) «نه گوشتها و نه خونهای آنها، هرگز به خدا نمی‌رسد، آنچه به او می‌رسد تقوا و پرهیزگاری شماست».
سپس فرمود: ببین چگونه خداوند قربانی هابیل را قبول کرد، و قربانی قابیل را قبول نکرد. [885].

## رفث و فسوق و جدال چیست؟

شحام گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی رفث و فسوق و جدال سؤال کردم.
حضرت فرمود: رفث جماع است.
و فسوق دروغ است، مگر نشنیدی کلام خدای عزوجل را که می‌فرماید: (یا أیها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا أن تصیبوا قوما بجهالة) [886] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد، درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید».
و جدال گفتار انسان است که می‌گوید: نه به خدا، آری به خدا، و همچنین
[صفحه 397]
دشنام انسان به دیگری است. [887].

## آیا تنها حج واجب است یا حج و عمره؟

ابن اذینه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (و لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا) [888] «و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه‌ی (او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند» سؤال نمودم که آیا مراد خدا؛ تنها حج است؟
حضرت فرمود: خیر، بلکه خدا هر دو را قصد کرده است هم حج هم عمره، زیرا هر دو واجب هستند. [889].

## چرا مستحب است کسی که حج اولش می‌باشد وارد کعبه شود؟

سلیمان بن مهران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: چرا مستحب است کسی که حج اولش می‌باشد وارد کعبه شود، در حالی که برای کسی که قبلا حج کرده است مستحب نیست.
حضرت فرمود: برای اینکه چنین شخصی بجا آورنده‌ی واجبی است که دعوت شده است به حج خانه‌ی خدا، و لذا بر او لازم است وارد خانه‌ی کسی شود که او را دعوت کرده است تا او را گرامی بدارد. [890].

## معنی «خدا را یاد کنید همانند یادآوری از پدرانتان...» چیست؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا که می‌فرماید: (أذكروا الله كذكركم آبائكم أو أشد ذكرا) [891] «خدا را یاد کنید همانند یادآوری از
[صفحه 398]
پدرانتان بلکه از آن هم بیشتر» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: چون مشرکین در منی در ایام تشریق به پدرانشان افتخار می‌کردند و می‌گفتند: پدر ما چنین بود و چنان بود، و فضل آنها را متذکر می‌شدند خدا فرمود: (أذكروا الله كذكركم آبائكم) [892] «خدا را یاد کنید، همانند یادآوری از پدرانتان...».

## در مدینه از کدام مسجد شروع کنیم؟

عقبة بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم که ما مسجد اطراف مدینه را زیارت می‌کنیم بفرمائید از کدام یک آنها شروع کنیم؟
حضرت فرمود: از مسجد «قبا» شروع کن و بسیار در آن نماز بخوان، زیرا آن نخستین مسجدی است در این خطه که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن نماز گزارد. سپس بیا نزد «مشربه‌ی ام ابراهیم» و در آن نماز بگزار، چون محل سکونت و محل نماز خواندن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - بود، زیرا پیامبرت - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن نماز گزارد. [893].
[صفحه 401]

پرسشهایی پیرامون بهداشت و طب

## آیا حجامت روز چهارشنبه خوب است؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به حجامت روز چهارشنبه سؤال کردم.

حضرت فرمود: هر که روز چهارشنبه حجامت کند، در حالی که قصد مخالفت با کسانی که این روز را به فال بد می‌گیرند، کند از هر عیب و آفتی محفوظ می‌ماند. [894].

## آیا حجامت روز شنبه خوب است؟

طلحه فرزند زید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به حجامت روز شنبه سؤال کردم.
حضرت فرمود: ضعیف می‌کند.
عرض کردم: اصلا بیماری و مشکل من از ضعف و کم‌توانی من است.
حضرت فرمود: پس بر تو باد خوردن «به شیرین» با دانه‌ی آن، زیرا آن ضعف را برطرف، و معده را خوشبو، و تیز و فعال می‌کند.
عرض کردم: این از کجاست ای فرزند رسول خدا؟
فرمود: آدم ترسو را شجاع می‌کند، قسم به خدا؛ این از علم پیامبران است. [895].

## کدام غذا گوارا است؟

محمد بن علی الحلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به غذای خوب
[صفحه 402]
سؤال کردم.
حضرت فرمود: بر تو باد استفاده از سرکه و روغن زیتون، که گوارا (و سهل الهضم و بر معده سبک است).
و علی - علیه‌السلام - بسیار از آن استفاده می‌نمود، و من نیز بسیار از آن استفاده می‌کنم، زیرا گوارا (و هضم آن آسان است). [896].

## سرور خورشتها چیست؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: سرور خورشتها در دنیا و آخرت چیست؟
حضرت فرمود: گوشت است، مگر نشنیدی فرمایش خدای تبارک و تعالی را که می‌فرماید: (و لحم طیر مما یشتهون) [897] «و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند (برایشان فراهم است)»؟ [898].

## سوء هاضمه از چیست؟

مسمع بن عبدالملک گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من به سوء هاضمه گرفتار می‌شوم.
حضرت فرمود: آیا (هنگام غذا خوردن) نام خدا را می‌بری (یا مثلا «بسم الله الرحمان الرحیم» می‌گوئی)؟
عرض کردم: بله، نام خدا را می‌برم.
حضرت فرمود: شاید انواع متعددی از غذا می‌خوری؟
عرض کردم: بله.
حضرت فرمود: برای هر نوعی از غذا نام خدا را می‌بری؟
[صفحه 403]
عرض کردم: خیر.
حضرت فرمود: به همین جهت است که به سوء هاضمه مبتلا می‌شوی. [899].

## فائده‌ی اسفند و کندر چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - از فائده‌ی اسبند و کندر سؤال شد.
حضرت فرمود: اما اسفند: پس ریشه‌ای در زمین ندوانید، و شاخه‌ای از آن در آسمان بالا نرفت مگر اینکه خداوند فرشته‌ای به آن موکل نموده است تا هنگامی که ریز بشود، و یا به وضعی که به آن رسیده است برسد.
شیطان به اندازه‌ی هفتاد خانه از خانه‌ای که در آن اسفند دود می‌شود، دور می‌گردد.
و آن شفا از هفتاد بیماری - که کمترین آن پیسی است - می‌باشد، پس مبادا از آن غفلت کنید.
و اما کندر: پس آن برگزیده پیامبران - علیهم‌السلام - که پیش از من بوده‌اند می‌باشد، و مریم - سلام الله علیها - از آن کمک می‌گرفت، و هیچ دودی به آسمان بالا نمی‌رود سریعتر از آن، و استفاده از آن موجب طرد شیطانها، و دفع عیوب بدنی است، پس مبادا از آن غافل شوید. [900].

## علت غسل جنابت چیست؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: علت غسل بعد از جنابت چیست در حالی که آنچه از او صادر شده است کار حلالی بوده، و حلال که موجب پلیدی نمی‌شود؟
حضرت فرمود: جنابت به منزله‌ی حیض است، زیرا نطفه (منی) خونی است که پا نگرفته است، و جماع محقق نمی‌شود مگر با حرکت شدید، و شهوت غالبی. و
[صفحه 404]
هرگاه انسان از جماع فارغ شد بدنش نفس می‌کشد، و مرد بوی بدی در خود استشمام می‌کند و لذا غسل واجب می‌شود.
از این گذشته غسل جنابت یک امانتی است که خداوند از بنده‌اش خواسته است که آن را همواره رعایت کند (و انجام بدهد)، زیرا خواسته است بندگان خود را به وسیله‌ی آن آزمایش کند. [901].
- توضیح: مراد از تنفس بدن شاید این باشد که به هنگام حصول جنابت تمام منافذ روی پوست بدن باز می‌شود، و برگشتن به حالت اولیه میسر نیست مگر به وسیله‌ی رسیدن آب به آنها.
و باز شدن منافذ پوست بدن راه را برای ورود میکروبها آماده می‌سازد.

### آیا صلاح است مریض سیب بخورد؟

سماعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: اگر مریضی اشتها کرد سیب بخورد، در حالی که نهی شده است از خوردنش آیا صلاح است بخورد؟
حضرت فرمود: مبتلایان به تب را سیب بخورانید، زیرا هیچ چیز نافع‌تر از سیب نیست؟ [902].

### آیا مراجعه به غیر مسلمان برای طبابت جایز است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: آیا جایز است شخصی را یهودی یا نصرانی طبابت کند؟
حضرت فرمود: اشکالی ندارد، همانا شفا دست خداست. [903].

### چه چیزی برای درد معده خوب است؟

ذریح گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من در معده‌ام درد و سر و
[صفحه 405]
صدائی می‌یابم، (برای دفع آن چه چیز توصیه می‌نمائید)؟
حضرت فرمود: چرا از سیاه دانه استفاده نمی‌کنی؟ زیرا در آن شفا است از هر دردی مگر مرگ. [904].

## برای دفع درد چه کنیم؟

حسین بن علی بن نعمان از شخصی از اصحابمان روایت کرده است که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - از درد شکایت کردم؟
حضرت فرمود: هرگاه خواستی به بستر خواب بروی و بخوابی دو حبه قند تناول کن (بخور).
راوی گوید: من چنین کردم و خوب شدم، و این مطلب را به بعضی از پزشکان خبر دادم که آخرین آنها یکی از پزشکان شهرمان بود.
او گفت: امام صادق - علیه‌السلام - از کجا این را می‌دانست؟ این از اسرار دانش ما است، لابد امام صادق - علیه‌السلام - کتابهائی در زمینه معالجات و پزشکی در اختیار دارد، و در بعضی از آنها چنین مطلبی را یافته است! [905].

## چهارپایان گر (جرباء) را چگونه معالجه کنیم؟

نضر بن قرواش جمال گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: شترها و دیگر چهارپایانی که بیماری گری (مرض پوستی) پیدا می‌کنند از باقی شترهای سالم جدا می‌سازم تا بیماری به آنها سرایت نکند. (آیا این کار؛ کار درستی است)؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: یک مرد صحرا نشینی خدمت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - رسید و عرض کرد: یا رسول الله؛ گاهی گوسفند و گاو و شتر گری با قیمت ارزان بر من عرضه می‌شود، ولی من کراهت دارم آنها را بخرم، زیرا می‌ترسم بیماری آنها به شترها و گوسفندانم سرایت کند (آیا این کار درست است)؟
[صفحه 406]
حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - به او فرمود: گری اولی او از ناحیه کدام یک به او سرایت کرد.
سپس حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - درباره‌ی چند مسأله‌ای که در آن روز رایج بود فرمودند:
فال بد نزنید، و یا فال بد تأثیر مطلق ندارد.
و فال بد با دیدن جغد صحیح نیست.
و بد شئون شمردن چیزی درست نیست.
و بیماری صفر - که عقیده اهل جاهلیت بود به معنی اینکه در شکم انسان ماری هست که ممکن است انسان را هلاک کند، هرگاه گرسنه شد - درست نیست.
و پس از جدا شدن بچه از شیر، (یعنی پس از دو سال) اگر بچه‌ای از کسی شیر خورد حکم رضاع ندارد، و فرزند زن شیرده نمی‌شود.
و بازگشت به زندگی صحرائی پس از هجرت به شهر و شهرنشین شدن جایز نیست.
و جایز نیست انسان به عنوان عبادت از صبح تا به شب سخن نگوید و روزه سکوت بگیرد.
و طلاق دادن زن پیش از نکاح (که در زمان جاهلیت مرسوم بود و شخصی می‌گفت: اگر فلان زن را ازدواج کنم او را طلاق می‌دهم) صحیح نیست.
و آزاد نمودن برده پیش از تملک آن صحیح نیست.
و انسان پس از درک عقلی یتیم نیست. [906] [907].

## چرا بچه به دائی یا به عمو شبیه می‌شود؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: انسان گاهی به [صفحه 407]
دائی‌هایش شبیه‌تر است، و گاهی به عموهایش (دلیلش چیست)؟
حضرت فرمود: نطفه‌ی مرد سفید و غلیظ است، و نطفه‌ی زن زرد و رقیق است، پس هرگاه نطفه‌ی مرد بر نطفه‌ی زن غلبه کند بچه به پدرش و عموهایش شبیه می‌شود، و هرگاه نطفه‌ی زن بر نطفه‌ی مرد غلبه پیدا کند بچه شبیه به دائی‌هایش می‌شود. [908].

## ترکیب بدن چگونه است؟

سالم ضریر گوید: یک نصرانی از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به ترکیب بدن پرسید.
حضرت فرمود: خداوند انسان را بر دوازده قسمت و با دویست و چهل و شش استخوان و سیصد و شصت رگ آفریده است.
اما رگها؛ همه‌ی بدن را آبیاری می‌کنند، و استخوانها پیوستگی آن را حفظ می‌کنند، و گوشت استخوانها را حفظ می‌کند، و عصب پیوستگی گوشت را حفظ می‌کند.
و در دستان او هشتاد و دو استخوان قرار داد، در هر دستی چهل و یک استخوان: سی و پنج استخوان در کف دست او، و در ساعد او دو استخوان، و در بازوی او یک استخوان، و در کتف او سه استخوان، این چهل و یک استخوان.
و همچنین است در دست دیگر.
و در پای او چهل و سه استخوان است: سی و پنج استخوان از آنها در قدم او، و دو استخوان در ساق او، و سه استخوان در زانوی او، و یک استخوان در ران او، در باسن دو استخوان.
و همچنین است در پای دیگر.
و در پشت او هیجده مهره‌ی استخوانی وجود دارد، و در هر کدام از دو طرف او نه دنده، و در گردن او هشت استخوان.
[صفحه 408]
و در سر او سی و شش استخوان، و در دهانش بیست و هشت، و سی و دو استخوان (به صورت دندان وجود دارد).
- توضیح: اینکه امام - علیه‌السلام - در مورد استخوانهای دهان (یعنی دندانها) دو رقم ذکر فرموده‌اند، و این مربوط می‌شود به دو مقطع از عمر انسان. [909].

### تزکیه‌ی ماهی چگونه است؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: ماهی مردار است. [پس چگونه با صرف مردن خوردنش حلال است].

حضرت فرمود: تزکیه‌ی ماهی به وسیله خارج کردن آن به صورت زنده از آب، و مردنش در خارج آب است، برای این که ماهی خون ندارد. و همچنین است ملخ. [910].

## آیا ادامه بر خوردن گوشت کراهت دارد؟

حماد لحام (گوشت‌فروش) گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به خانه‌ای که زیاد در آن گوشت می‌خورند سؤال نمودم که آیا آن را کراهت دارید؟
حضرت فرمود: چرا؟
عرض کردم: برای اینکه این مطلب را من و عده‌ای از برادرانم که همه تابع این مذهب می‌باشند (یعنی شیعه هستند) در خانه شنیدیم.
حضرت فرمود: اشکالی در ادامه‌ی خوردن گوشت نیست. [911].

### آیا آشامیدن آب با یک نفس خوب است؟

شیخی از اهالی مدینه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم درباره‌ی انسان که با یک نفس آب بخورد تا سیراب شود، آیا این خوب است؟

حضرت فرمود: آیا لذتی جز این است؟

[صفحه 409]

گفتم: آنها می‌گویند: این شیوه‌ی آشامیدن چهارپایان است.

حضرت فرمود: دروغ گفتند، شیوه‌ی آشامیدن چهارپایان آن است که انسان بدون ذکر نام خدا آب بیاشامد. [912].

## آیا درست است انسان در حال تکیه غذا بخورد؟

عثمان بن عیسی از سماعه روایت کرده که گفته است: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا درست است انسان در حالی که تکیه زده غذا بخورد؟
حضرت فرمود: نه تکیه زده درست است، و نه خوابیده. [913].

## آیا خوردن پیاز و تره جایز است؟

محمد بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی خوردن پیاز و تره سؤال نمودم.
حضرت فرمود: اشکالی ندارد خوردن آن، چه پخته و چه نپخته، ولی هرگاه کسی چیزی از اشیاء بودار را خورد به مسجد نرود، تا اینکه همنشینان خود را با بوی آن آزار ندهد. [914].
از امام صادق - علیه‌السلام - در مورد خوردن پیاز و سیر و تره پخته یا نپخته سؤال شد؟
حضرت فرمود: خوردن این چیزها اشکالی ندارد (حتی اگر نپخته خورده شود) ولی هر کسی آن را نپخته خورد وارد مسجد نشود، تا دیگران را با بوی آن آزار ندهد. [915].
[صفحه 410]

## چرا گاهی تربت امام حسین اثر نمی‌کند؟

روایت شده است که مردی به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: من شنیدم که می‌فرمودید: تربت امام حسین - علیه‌السلام - از دواهائی است که به تنهائی مؤثر و شفا دهنده است که به هیچ درد و بیماری برنمی‌خورد مگر اینکه او را از بین می‌برد.
حضرت فرمود: بله این را من گفتم، تو را چه شده است؟
عرض کردم: من از آن تناول نمودم، ولی اثر نبخشید.
حضرت فرمود: آن دعای مخصوص دارد، پس هر کس از آن بدون اینکه آن دعا را بخواند استفاده کند از آن فائده‌ای عائدش نمی‌گردد.
عرض کردم: موقع خوردن آن (تربت) چه بگویم؟
فرمود: قبل از هر چیز آن را می‌بوسی، و روی دو چشم خود می‌گذاری، و بیش از یک نخود (کوچک) از آن استفاده نمی‌کنی، و هر کس بیش از این مقدار تناول کند مثل این است که از گوشت و خون ما خورده است، و هرگاه آن را تناول نمودی این دعا را می‌خوانی. [916].
- توضیح: متن دعا در کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی نقل شده است.

## آیا استفاده از گل ارمنی جایز است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که آیا استفاده از گل ارمنی برای کسی که دچار شکستگی شده جایز است؟
حضرت فرمود: اشکالی ندارد، این گل از خاک قبر ذی القرنین است، ولی تربت قبر امام حسین - علیه‌السلام - از آن بهتر است. [917].

## خنده از کجا نشأت می‌گیرد؟

محمد بن مسلم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - هنگامی که در سن کودکی و
[صفحه 411]
نزد پدر بزرگوارش بود سؤال کردم: ای فرزند رسول خدا؛ منشأ خنده چیست؟
حضرت فرمود: ای محمد؛ عقل از قلب، و اندوه از اسپرز، و نفس از شش، و خنده از طحال نشأت می‌گیرد.
من برخاستم و سر مقدسش را بوسیدم. [918].

## آیا خواب بعد از طلوع فجر خوب است؟

(راوی گوید:) از حضرت سؤال کردم: آیا خواب بعد از طلوع فجر خوب است؟
حضرت فرمود: خیر، تا وقتی که آفتاب طلوع کند. [919].

### آیا خوردن پنیر خوب است؟

عبدالله بن سنان گوید: شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به خوردن پنیر سؤال نمود.
حضرت فرمود: از خوردن آن خوشم می‌آید، سپس امر فرمود: مقداری پنیر آوردند و میل فرمود. [920].

## آیا استفاده از دوائی که احتمال دارد به انسان ضرر برساند جایز است؟

یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: شخصی از دوائی استفاده می‌کند که ممکن است او را بکشد، و ممکن است از مرگ جان سالم بدر برد، و احتمال جان سالم به در بردنش بیشتر است.
حضرت فرمود: خداوند بیماری را نازل کرد، و شفا را نیز نازل فرمود، و هیچ بیماری را نیافرید مگر اینکه برای دفع آن دوائی قرار داد، پس از آن دوا استفاده کن و
[صفحه 412]
نام خدای متعال را بیاور (تا از ضررش در امان باشی). [921].

## برای دفع سوء هاضمه و سنگینی در قلب چه چیز خوب است؟

حارث بن مغیره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - شکایت کردم از سنگینی در قلبم، و از زیادی سوء هاضمه (که برای دفع آن چه کنم)؟
حضرت فرمود: از این انارهای شیرین میل کن، و با پیه آن بخور، زیرا معده‌ات را به خوبی دباغی می‌کند، و سوء هاضمه را شفا می‌دهد، و غذا را هضم می‌نماید. [922].

## فایده‌ی آلو سیاه چیست؟

ازرق بن سلیمان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به فائده‌ی آلوی سیاه سؤال نمودم.
حضرت فرمود: برای صفرا خوب است، و مفاصل را نرم می‌کند، ولی در خوردن آن زیاده روی نکن، زیرا (باد دارد) و در مفاصلت باد ایجاد می‌کند. [923].

### خوردن پیه کدام حیوان بیماری را دفع می‌کند؟

زراره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ آن کدام پیه است که خوردنش بیماری را از بدن بیرون می‌کند؟
حضرت فرمود: پیه گاو است، ای زراره؛ هیچ کس قبل از تو از من چنین سؤالی را نکرده است. [924].

## آیا خوردن روغن مخلوط با گوشت خوب است؟

ابوالجارود گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا خوردن روغن
[صفحه 413]
مخلوط با گوشت خوب است (یعنی از نظر بهداشت خوب است و ضرری ندارد)؟
حضرت فرمود: بخور، و به من بخوران (یعنی به من هم بده بخورم). [925].

### فائده‌ی تره چیست؟

فرات بن احنف گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به خوردن تره سؤال شد.
حضرت فرمود: آن را بخور، زیرا در آن چهار فائده است: دهان را خوشبو می‌کند، و باد شکن است، و بواسیر را از بین می‌برد، و برای کسی که آن را مدام بخورد امان از جذام (خوره) است. [926].

## کدام سبزی مفید است؟

احمد بن سلیمان روایت می‌کند که ابوبصیر گفت: مردی به امام صادق - علیه‌السلام - در حالی که من نزد او حاضر بودم - از سبزیجات سؤال کرد.
حضرت فرمود: «هندبا» مال ما است. [927].
- توضیح: هندبا یعنی کاسنی.
ابوبصیر گوید: شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به سبزیجات مفید سؤال کرد در حالی که من آنجا بودم.
حضرت فرمود: «بادروج» مال ما است. [928].
- توضیح: بادروج: ریحان کوهی است و «بادرویه» نیز گویند.
[صفحه 417]

پرسشهایی پیرامون گناهان

## گناهان کبیره کدامند؟

احمد بن عمیر حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم) [929] «اگر از گناهان بزرگی که نهی شده‌اید اجتناب کنید ما از گناهان دیگر شما درمی‌گذریم» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: هر کس اجتناب کند از آنچه که خداوند وعده‌ی آتش بر آن داده است، در حالی که مؤمن باشد گناهان دیگرش آمرزیده می‌شود:
کبائر هفتگانه که موجب آتش جهنم هستند عبارتند از:
1- قتل نفس محترمه.
2- و عاق شدن پدر و مادر.
3- و خوردن ربا.
4- و صحرانشینی پس از هجرت.
5- و متهم کردن زن شوهر دار به زنا.
6- و خوردن مال یتیم.
7- و فرار از حمله در جنگ و جهاد. [930].
2- عبید بن زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به کبائر پرسیدم؟
فرمود: آنها در کتاب علی - علیه‌السلام - هفت است:
[صفحه 418]
1- کفر به خدا.
2- آدمکشی.
3- عاق پدر و مادر.
4- خوردن ربا بعد از دانستن.
5- خوردن مال یتیم به ناحق.
6- فرار از جهاد.
7- تعرب بعد از هجرت. (یعنی برگشتن به صحرانشینی پس از هجرت به شهر).
پرسیدم: اینها بزرگترین گناهانند؟
فرمود: آری.
عرض کردم: گناه خوردن یک درهم از مال یتیم به ناحق بزرگتر است یا ترک نماز؟
فرمود: ترک نماز.
عرض کردم: شما که ترک نماز را از کبائر نشمردی؟
فرمود: نخستین چیزی که به تو گفتم چه بود؟

عرض کردم: کفر.
فرمود: همانا تارک نماز کافر است، یعنی بدون علت و عذر. [931].
عبید بن زراره گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به گناهان کبیره سؤال نمودم:
حضرت فرمود: از جمله‌ی آن خوردن مال یتیم است به ظلم و ستم، (و بدون حق)، و الحمد لله در این مورد میان اصحاب ما اختلافی نیست. [932].
[صفحه 419]

## گناهان کبیره در کتاب خدا کدامند؟

عمرو بن عبید محضر امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شد و این آیه را تلاوت نمود: (ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه) [933] «اگر از کبائر اجتناب کنید...» سپس گفت: دوست دارم کبائر (گناهان کبیره) را از کتاب خدا (قرآن) بدانم.
حضرت فرمود: آری، ای عمرو؛ سپس کبائر را به طور مفصل بیان نموده و فرمود: کبائر عبارتند از:
1- شرک ورزیدن به خداوند متعال: (ان الله لا یغفر أن یشرک به) [934] «همانا خداوند نمی‌آمرزد اینکه به او شرک ورزیده شود».
2- یأس و نومیدی: (و لا تیأسوا من روح الله) [935] «از رحمت و لطف خدا مأیوس نشوید».
3- عاق پدر و مادر شدن، زیرا شخص عاق ستمگر و بدبخت است. (و برا بوالدتی و لم یجعلنی جبارا شقیا) [936] «حضرت عیسی گفت: و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار بده، و مرا ستمگر و جبار و بدبخت قرار نده».
4- و قتل نفس: (و من یقتل مؤمنا معتمدا) [937] «هر کس مؤمنی را عمدا بکشد پس جزای او جهنم است که در آن جاودانه خواهد بود».
5- و تهمت زنا زدن به زنان شوهردار.
6- و خوردن مال یتیم: (ان الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما) [938] «آنانکه اموال ایتام را بناحق و ستمگرانه می‌خورند».
[صفحه 420]
7- و فرار از حمله در جنگ: (و من یولهم یومئذ دبره) [939] «و هر کس به دشمن پشت کند...».
8- و خوردن ربا: (الذین یأکلون الربوا) [940] «آنانکه ربا می‌خورند...».
9- و سحر: (و لقد علموا لمن اشتریه) [941] «و به تحقیق دانستند که با سحر چه چیزی در آخرت برای خود می‌خرند».
10- و زنا: (و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق أثاما) [942] «و آنان (یعنی مؤمنان) زنا نمی‌کنند و هر کس زنا کند مرتکب گناه و معصیت شده است و گرفتار عقاب بد خواهد شد».
11- و قسم دروغ: (ان الذین یشترون بعهد الله و أیمانهم ثمنا) [943] «همانا آنانکه با عهد و قسم دروغشان در صدد جلب منفعت برای خود هستند...».
12- و خیانت: (و من یغلل یأت بما غل) [944] «و هر کس خیانت کند با خیانت به صحنه‌ی قیامت خواهد آمد».

13- و ندادن زکات: «یوم یحمی علیها فی نار جهنم) [945] «آن روز؛ روزی است که اموال زکات داده نشده را داغ کنند و بر بدن آنها در جهنم گذارند».
14- و شهادت باطل، و کتمان شهادت: (و من یکتمها فانه آثم قلبه) [946] «و هر کس شهادت را کتمان کند قلب و دل او معصیت کار و زشت است».
15- و شرب خمر، زیرا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «شارب الخمر مانند بت پرست است».
[صفحه 421]
16- و ترک نماز، زیرا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: «هر کس نماز را عمدا ترک کند از خدا و پیامبر بریده است».
17- و پیمان شکنی.
18- و قطع رحم: (ألذین ینقضون عهد الله) [947] «آنانکه قطع می‌کنند عهد خدا را».
19- و سخن باطل: (و اجتنبوا قول الزور) [948] «و از کلام باطل اجتناب کنید».
20- و جسارت بر خدا: (أفأمنوا مکر الله) [949] «آیا از مکر خدا در امانند»؟
21- و کفران نعمت: (و لئن کفرتم ان عذابی لشدید) [950] «اگر نعمت مرا کفران کنید بدانید عذاب من سخت و شدید است».
22- و کم‌فروشی: (ویل للمطففین) [951] «وای بر کم‌فروشان».
23- و لواط و همجنس‌گرائی: (الذین یجتنبون کبائر الاثم) [952] «آنانکه از گناهان بزرگ اجتناب کنند».
24- و بدعت، چون پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: «هر کس در چهره‌ی بدعت گذاری تبسم کند بر منهدم کردن دین خود یاری کرده است».
(راوی گوید:) عمرو بن عبید (که از بنیانگذاران مکتب معتزله بود) هنگامی که این بیان مفصل و مستدل را شنید از منزل حضرت خارج شد در حالی که بلند بلند گریه می‌کرد، و می‌گفت: هلاک شد هر کس ارث (حق) شما را ضایع کرد، و ملک شما را سلب نمود، و در فضل و دانش با شما منازعه و کشمکش نمود. [953].
- توضیح: حضرت - علیه‌السلام - به قسمتی از آیه مورد استدلال اشاره نموده
[صفحه 422]
که با مراجعه به خود قرآن مطلب به طور کامل روشن می‌شود.

## معیار برای شناخت گناه کبیره چیست؟

امام کاظم - علیه‌السلام - می‌فرماید:
از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم درباره‌ی فرموده‌ی خدا: (ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه) [954] «اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می‌شوید پرهیز کنید» (که کبائر چیست)؟.
حضرت فرمود: کبیره آن گناهی است که خداوند مجازات آن را آتش جهنم قرار داده است. [955].

## آیا گناهان کبیره استثناء هم دارند؟

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا در گناهان کبیره هم استثناء می‌باشد که خدا برای هر که خواهد بیامرزد؟
فرمود: آری.

## مرتکب گناه کبیره اگر با همین حالت بمیرد آیا از ایمان خارج است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدند: کسی که مرتکب گناه کبیره شد و بی‌توبه مرد آیا از ایمان خارج است؛ و عذاب او مانند عذاب مشرکین است (که مخلد و جاودان هستند) یا پایان می‌پذیرد؟
فرمود: اگر معتقد شود که آن گناه حلال است، از اسلام بیرون می‌رود و به عذاب سخت معذب شود.
ولی اگر اعتراف کند که گناه کبیره کرده و آن حرام است و در ارتکابش عذاب می‌شود و حلال نیست، عذاب می‌شود، ولی عذابش از اولی سبکتر است، و آن گناه او را از ایمان خارج می‌کند، ولی از اسلام خارجش نمی‌کند. [956].
[صفحه 423]

## لمم یعنی چه؟

محمد بن مسلم گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: تفسیر گفتار خدای تعالی که می‌فرماید: (ألذین یجتنبون کبائر الاثم و الفواحش الا اللمم) [957] «آنانکه دوری می‌جویند از گناهان بزرگ و ناشایسته‌ها جز لمم» چیست؟ (و لمم یعنی چه)؟
حضرت فرمود: لمم گناهی است که شخص بدان دست زند، سپس تا خدا خواهد (تا مدتی) خودداری می‌کند، و باز دوباره بدان دست می‌زند. [958].

## حکم شارب خمر چیست؟

محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی شراب سؤال شد.
حضرت فرمود: رسول اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: نخستین چیزی که خداوند مرا از آن نهی فرمود: پرستش بتها و شرب خمر، و مجادله با مردان بود.
خداوند تبارک و تعالی مرا برای انسانها رحمت فرستاد، تا اینکه آلات موسیقی و امور جاهلیت و بتان آنها و ابزار قمار و برد و باخت آنها را از بین ببرم.
پروردگارم قسم خورده است و فرموده: کسی در دنیا شراب نخورد مگر اینکه روز قیامت از آتش و مواد ذوب شده جهنم او را بخورانم و او را پس از آن عذاب کنم یا بیامرزم.
سپس حضرت فرمود: با شارب الخمر همنشینی نکنید، و به او زن ندهید، و از او زن نگیرید، و اگر مریض شد عیادتش نکنید، و اگر مرد جنازه‌اش را تشییع نکنید.
همانا شارب الخمر روز قیامت در حالی به صحنه می‌آید که چهره‌ی او سیاه و رنگ چشم او آبی، و لبهای او آویزان، و آب دهان او روان، و زبانش از پشت سرش
[صفحه 423]
بیرون کشیده شده است. [959].

## عقاب مساحقه چیست؟

جمیل گوید: زنی با کنیز خود بر امام صادق - علیه‌السلام - وارد شد، و عرض کرد: نظر شما درباره‌ی ارتباط نامشروع زنان با زنان (مساحقه) چیست؟
حضرت فرمود: اینها در آتش می‌باشند، هرگاه روز قیامت فرا رسد آن زنان را می‌آورند در حالی که پیراهنی از آتش، و کفشی از آتش و روپوشی از آتش به آنها پوشانده شده است.
و ستونهائی از آتش در درون و شرمگاه آنها قرار داده شده است و به آتش انداخته می‌شوند.
آن زن گفت: این در کتاب خدا نیست؟
حضرت فرمود: بله هست.
آن زن گفت: کجا؟
حضرت فرمود: آنجا که می‌فرماید: (و عادا و ثمود و أصحاب الرس) [960]
«و عاد، و ثمود و اصحاب رس» [961].
- توضیح: اصحاب رس کسانی هستند که زنان آنها مرتکب چنین اعمال زشت می‌شدند که به عذاب دردناکی مبتلا شدند.

## حد شرعی مساحقه چیست؟

اسحاق بن جریر گوید: زنی از من درخواست کرد که برای او اجازه رسیدن به خدمت امام صادق - علیه‌السلام - را بگیرم، حضرت اجازه دادند، و هنگامی که خدمت حضرت شرفیاب شد عرض کرد: به من خبر ده از حکم زنی که با زنی دیگر
[صفحه 425]
مساحقه کند، حد شرعی او چیست؟
حضرت فرمود: مانند حد زن زناکار است. و هرگاه روز قیامت شد آنها را می‌آورند در حالی که لباسهای آتشین در برشان کرده‌اند، و بر سرشان مقنعه‌ها (روسریهائی) از آتش قرار داده‌اند، و شلوارهائی از آتش به آنان پوشانیده‌اند، و عمودهائی آتشین در درون آنها تا مغز سرشان کرده‌اند، و در آتش انداخته می‌شوند.
ای زن؛ نخستین کسی که این عمل (زشت را) انجام داد قوم لوط بودند، مردان آنها به مردان اکتفا کردند (و آمیزش کردند) و زنان بدون مرد ماندند، لذا عمل زشتی را که مردان انجام می‌دادند (یعنی آمیزش) مرتکب شدند. [962].

## آیا باز پس گرفتن صدقه خوب است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: اگر شخصی صدقه‌ای به فرزندش بدهد آیا باز پس گرفتن آن صدقه خوب است؟
حضرت فرمود: پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: کسی که صدقه‌ای به کسی می‌دهد پس گرفتن آن مانند کسی است که استفراغ می‌کند و سپس استفراغ خود را بر می‌گرداند (می‌خورد). [963].

## چرا خدا شراب را تحریم نمود؟

زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: چرا شراب - با اینکه لذیذترین!! چیز می‌باشد - تحریم شده است؟
حضرت فرمود: آن را تحریم نمود، چون مادر پلیدیها، و طلیعه‌ی هر بدی و شری است، ساعتی بر شراب خوار می‌گذرد که در آن عقل از او سلب می‌شود، و دیگر پروردگارش را نمی‌شناسد، و معصیتی نیست که آن را مرتکب نشود، و حرمتی نیست که آن را هتک نکند، و خویشاوندی نزدیکی نیست که آن را قطع
[صفحه 426]
نکند، و فاحشه‌ای نیست که به آن آلوده نشود.
زمام شخص مست به دست شیطان است، اگر شیطان بخواهد که او برای بتها سجده کند، چنین می‌کند، و به هر سو که او را براند مطیعانه می‌رود!!.

## حال شراب‌خوار به هنگام مستی چگونه است؟

امام کاظم - علیه‌السلام - می‌فرماید:
از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به حال و وضع شارب الخمر پرسیدم که اگر از آن مست شود حالش چگونه است؟
حضرت فرمود: هر کس شراب بخورد، و چهل روز پس از آن بمیرد در حالی خدا را ملاقات می‌کند که مانند بت‌پرست است. [964].

## آیا معالجه با دوائی که با شراب معجون می‌باشد جایز است؟

1- حلبی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا خوردن دوائی که با شراب معجون می‌باشد جایز است؟
حضرت فرمود: نه به خدا قسم؛ برای مسلمان حلال نیست که به آن نگاه کند چه رسد که از آن برای مداوا استفاده کند. آن به منزله‌ی پیه و چربی خوک است که در این (دوا) یا آن (دوا) قرار داده می‌شود، و کامل نمی‌شود مگر با آن، خداوند شفا ندهد کسی را که از شراب و چربی و پیه خوک شفاء و بهبودی بخواهد. [965].
2- حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم آیا معالجه با دوائی که با شراب عجین شده است جایز است؟
حضرت فرمود: نه به خدا قسم، دوست ندارم به آن نگاه کنم، چه رسد به معالجه با آن، آن به منزله‌ی پیه خوک یا گوشت خوک است، گر چه پاره‌ای از مردم به آن مداوا می‌کنند. [966].
[صفحه 427]

## آیا مداوا با نبیذ (آب جو مست کننده) جایز است؟

1- عمر بن یزید صیقل گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدم، مردی - که مبتلا به بیماری بواسیر شدید بود - از ایشان سؤال نمود: برای دردم دوائی که با آب جو مست کننده تهیه شده است توصیه کرده‌اند، و من از خوردن آن قصد لذت ندارم، بلکه جنبه‌ی دوائی آن را کار دارم آیا جایز است از آن مصرف کنم؟
حضرت فرمود: خیر، یک جرعه هم جایز نیست.
عرض کردم: چرا؟
حضرت فرمود: چون حرام است. و همانا خداوند عزوجل شفا را در هیچ یک از چیزهائی که حرام نموده است قرار نداده است. [967].
2- قائد بن طلحه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا جایز است با دوائی که با نبیذ (آب جوی مست کننده) قاطی است، مداوا کرد؟
فرمود: شایسته نیست بر کسی، که با حرام طلب شفا کند. [968].

## آیا سرمه کشیدن با سرمه‌ای که با شراب معجون شده است جایز است؟

معاویة بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا سرمه کشیدن با سرمه‌ای که با شراب عجین شده است جایز است؟
حضرت فرمود: خداوند عزوجل در حرام شفا را قرار نداده است. [969].

## مراد از حدیث: «خداوند خانه‌ی گوشتی را مبغوض می‌دارد» چیست؟

1- عبدالاعلی غلام آل سام گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - روایت شده است به ما که رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده است: «خداوند خانه‌ی گوشتی را مبغوض می‌دارد» (آیا منظور
[صفحه 428]
خانه‌ای است که در آن زیاد گوشت مصرف می‌کنند؟ و آیا این تفسیر درست است)؟
حضرت فرمود: دروغ گفتند، مراد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - از خانه‌ی گوشتی خانه‌ای است که در آن انسانها غیبت می‌شوند، و گوشت مردم را بدین طریق می‌خورند.
پدرم زیاد گوشت مصرف می‌نمود، و در حالی از دنیا رفت که در اختیار کنیزش سی درهم برای خرید گوشت گذاشته بود. [970].
- توضیح: خوردن گوشت مردم اشاره به آیه کریمه‌ای است که در این آیه: غیبت به منزله‌ی خوردن گوشت مردار شمرده شده است: (و لا یغتب بعضکم بعضا أیحب أحدکم أن یأکل لحم أخیه میتا فکرهتموه).
2- أدیم بیاع هروی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: حدیثی از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به ما رسیده که حضرتش می فرمود: «خداوند خانه‌ی گوشتی را مبغوض می‌دارد» (و ما تصور می‌کنیم که مراد پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - خانه‌ای است که در آن گوشت مداوم می‌خورند آیا این چنین است)؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: مراد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - خانه‌ای است که در آن گوشت انسانها (با غیبت) خورده می‌شود، در حالی که خود رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - گوشت را دوست می‌داشت.
و (اصل داستان این است که) زنی آمد نزد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - برای اینکه از حضرتش سؤالی کند در حالی که عایشه آنجا بود.
هنگامی که سؤالش تمام شد و رفت، و چون کوتاه قد بود عایشه با دستش چنان اشاره کرد که کوتاهی قد او را حکایت می‌کند.
حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: دندانهایت را خلال کن، عایشه گفت: یا رسول الله! ما چیزی که نخوردیم.
[صفحه 429]
حضرت فرمود: خلال کن.

عایشه دستور پیامبر را انجام داد، ناگهان تکه گوشتی از دهانش افتاد (و این تفسیر خوردن گوشت مردم است با غیبت کردن آنها). [971].

## چرا خون و شراب و مردار و گوشت خوک حرام شد؟

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ خبر ده مرا چرا خدا خوردن خون و شراب و گوشت مردار، و گوشت خوک را تحریم کرد؟
حضرت فرمود: خداوند متعال چیزی را بر بندگانش حرام و یا حلال نکرده است به خاطر آنکه به چیزی که حرام کرده است علاقه و رغبت داشته باشد، و یا چیزی را که حلال نموده کراهت داشته باشد، ولی خداوند عزوجل مخلوقات خود را آفرید و دانست که چه چیزی برای بقا و قوام بدنشان مفید و مصلح می‌باشد و لذا آن را برایشان (از راه لطف و کرم و به خاطر رعایت مصلحتشان) حلال نمود.
و دانست چه چیزی برای آنها مضر است و لذا از آن نهی نمود و تحریم کرد.
سپس برای کسی ناچار و مضطر است به مقدار همان مدت اضطرار و ناچاری، و در حد نیاز بدنشان مجاز نموده نه بیشتر.
سپس فرمود: اما مردار؛ بدین جهت تحریم شده است چون کسی مدام از آن نمی‌خورد مگر اینکه بدنش ضعیف و نحیف می‌شود، و نیروی آن از بین می‌رود، و نسل او قطع خواهد شد، و کسی که گوشت مردار می‌خورد مبتلا به مرگ فجأة و ناگهانی خواهد شد.
و اما خون؛ بدین جهت تحریم شده است چون موجب پیدایش آب زرد و فساد بوی دهن، و بداخلاقی درندگی (یا زشت شدن بشره‌ی چهره) و سنگدلی، و کمی رأفت و رحمت می‌شود تا جایی که باکی نخواهد داشت که فرزند یا پدر و مادر
[صفحه 430]
خود را بکشد، و دوستش و رفیقش از خطر او در امان نباشند.
و اما تحریم گوشت خوک؛ برای این جهت است که خدای تبارک و تعالی قومی را به صورتهای گوناگون مسخ نمود شبیه خوک و خرس و میمون سپس از خوردن چیزی که مسخ شده است و همچنین نسل آن نهی نمود، تا مردم از آن استفاده نکنند، و عقوبت آن را دست کم نگیرند.
و اما شراب؛ پس آن را به علت فساد و تأثیری که دارد حرام نمود و فرمود: کسی که مدام شراب بخورد گرفتار رعشه می‌شود، و نور چهره‌اش را از بین می‌برد، و مردانگی او را منهدم می‌سازد، و او را جسارت می‌دهد تا بر محرمهای خود تعدی کند، و از ریختن خونها، و ارتکاب زنا باکی نداشته باشد، و هرگاه شخص مست شد خوف این می‌رود که به محارم خود حمله ور شود و با او زنا کند بدون اینکه بفهمد چه می‌کند.

و شراب به کسی که آن را می‌خورد چیزی نمی‌دهد مگر همه‌ی شرها را.[972].

## حکم خوردن ماهی جری چیست؟

کلبی نسابه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به خوردن ماهی جری سؤال نمودم.
حضرت فرمود: خداوند طائفه‌ای از بنی‌اسرائیل را مسخ نمود، پس آنهایی که راه دریا را پیش گرفتند عبارتند از: جرّی، و زمیّر، و مارماهی و غیر اینها.
و آنهایی که در خشکی ماندند عبارتند از: میمون و خوکها، و ورک، و غیر اینها. [973].

## چرا زنا تحریم شد؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: چرا زنا (همبستر شدن غیرشرعی)
[صفحه 431]
تحریم شد؟
حضرت فرمود: به خاطر فسادی که در بر دارد، و موجب بروز اختلال در مسأله‌ی ارث است (زیرا در این صورت فرزند شرعی مشخص نیست) و موجب از بین رفتن نسبها است، زیرا زن - در صورت زنا - نمی‌داند از چه کسی آبستن شده است. و بچه‌ای که از زنا متولد شده نمی‌داند پدرش کیست؟
و در این صورت نسبهای متصل و رابطه‌ی خویشاوندی شناخته شده‌ای باقی نمی‌ماند. [974].

## زنا بدتر است یا شرب خمر؟

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفتم: زنا بدتر است یا شرب خمر؟ و چرا حد در شرب خمر هشتاد تازیانه، ولی در زنا صد تازیانه است؟

حضرت فرمود: ای اسحاق؛ حد همیشه یکی می‌باشد ولی این زیادی (در زنا) به خاطر این است که نطفه را ضایع کرده است، و آن را در موضع و مکانی که خدا دستور داده است قرار نداده است. [975].

## چرا لواط تحریم شده است؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: پس چرا لواط تحریم شد؟
حضرت فرمود: برای اینکه اگر لواط و آمیزش با ذکور حلال می‌شد (و مردها بر مردها اکتفا می‌کردند) از زنان بی‌نیاز می‌شدند، و این چیزی است که قطع نسل نوع بشر، و تعطیل زنان (که نظام آفرینش این نقش را به عهده‌ی آنان گذاشته است) را در پی دارد، و این راه را برای فساد بزرگی باز می‌کند. [976].
- توضیح: یکی از فسادهای بزرگ و خطرناک بیماری ایدز و نظائر آن است که جوامع افسار گسیخته گرفتار آن هستند.
[صفحه 432]

## چرا آمیزش با چهارپایان تحریم شده است؟

زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: چرا آمیزش با چهارپایان تحریم شده است؟

حضرت فرمود: برای اینکه خدا کراهت داشت مرد نطفه خود را ضایع (و تباه) کند، و با جنسی که از نوع و جنس او نیست آمیزش کند (زیرا این عدم تجانس پیامدهای شومی دربر دارد).

و اگر خدا این عمل را مجاز می‌نمود، هر شخصی ماده الاغی را (در کنار خانه یا حجره‌ی خود) می‌بست، که گاهی بر پشت او سوار شود، و گاهی با او آمیزش نماید، و این عمل فساد بزرگی را در پی داشت، و لذا سوار شدن بر پشت آنها را مباح نمود، ولی آمیزش با آنها را تحریم کرد.

و خداوند برای مردان زنان را آفرید تا هم با آنها انس بگیرند، و هم در کنار آنها احساس امنیت و آرامش خاطر کنند، و هم محل مصرف شهوت و مادران فرزندانشان باشند. [977].

## چرا خونی که از حیوان پس از ذبح خارج می‌شود، تحریم شده است؟

زندیق به حضرت صادق - علیه‌السلام - گفت: چرا خونی که از حیوان پس از ذبح خارج می‌شود، تحریم شده است؟
حضرت فرمود: چون ایجاد قساوت و سنگدلی می‌کند، و رحمت را از دل می‌برد، و بدن را متعفن می‌سازد، و رنگ بشره‌ی بدن را تغییر می‌دهد. و بیشترین موارد مبتلا شدن به جذام (خوره) ناشی از خوردن خون است. [978].

## واصله و موصوله کیانند؟

عمار ساباطی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردم روایت
[صفحه 433]
می‌کنند که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - واصله و موصوله را لعن نموده است (آیا این درست است)؟
حضرت فرمود: بله درست است.
عرض کردم: آیا زنی که شانه می‌زند زنان را (به جهت زیبائی)، و موی اضافی به گیسوان آنها وصل می‌کند (کار بدی انجام می‌دهد)؟
حضرت فرمود: نه، این کار اشکالی ندارد.
عرض کردم: پس واصله (وصل کننده) و موصوله (وصل شونده) چیست؟
حضرت فرمود: مراد زن زناکار، و زنی است که برای رسیدن دو حرام به هم پا در میانی (و قوادی) می‌کند. [979].

### حکم شطرنج، نرد، آواز، نبیذ چیست؟

ابو ربیع شامی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی شطرنج، و نرد سؤال شد.
حضرت فرمود: نزدیک آنها مشو.
گفتم: آواز چطور؟
حضرت فرمود: خیری در آن نیست، آن را انجام ندهید.
عرض کردم: نبیذ (آب جو مست کننده) چطور؟
حضرت فرمود: پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - از هر نوع ماده مست کننده‌ای نهی نموده است، و هر مست کننده‌ای حرام است.

## حکم بازی با شطرنج چیست؟

بکیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی بازی با شطرنج سؤال کردم.
حضرت فرمود: مؤمن فرصت بازی ندارد. (یا مؤمن اشتغالی دارد که برای او
[صفحه 434]
وقت برای بازی باقی نگذاشته است). [980].

## تفسیر فرمایش خدا: «پس از پلیدیها اجتناب کنید» چیست؟

1- عبدالاعلی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر فرمایش خدا: (فاجتنبوا الرجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور) [981] «از پلیدیهای بتها اجتناب کنید، و از سخن باطل بپرهیزید» سؤال کردم که رجس چیست؟

حضرت فرمود: رجس از اوثان: شطرنج، و گفته‌ی باطل: آواز است.

عرض کردم: فرمایش خدای متعال: (و من الناس من یشتری لهو الحدیث) [982] «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می‌خرند» چه معنی دارد؟

حضرت فرمود: از مصادیق آن آواز (غناء) است. [983].

2- حماد بن عثمان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: قول «زور» چیست؟

حضرت فرمود: از مصادیق آن این است که شخص به کسی که آواز می‌خواند بگوید آفرین بر تو. [984].

## حکم خوردن از مال دختر یتیم چیست؟

علی بن المغیره گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: دختر خواهر یتیمی دارم که گاهی برای او هدیه‌ای می‌آورند و من از آن می‌خورم، و بعدا از اموال خودم به او می‌خورانم، و می‌گویم: پروردگارم؛ این در مقابل آن (این کار چه صورتی دارد)؟
[صفحه 435]
حضرت فرمود: اشکالی ندارد. [985].

## رشد در فرمایش خدا: «پس اگر در آنها رشد (کافی) یافتید» چیست؟

یونس بن یعقوب گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی و درجه‌ی رشدی که در ایتام شرط است تا بشود ثروت را به آنان سپرد در فرمایش خدا: (فان آنستم منهم رشدا فادفعوا الیهم أموالهم) [986] «پس اگر در آنها رشد (کافی) یافتید، اموالشان را به آنها بدهید!» آمده است سؤال نمودم.

حضرت فرمود: تا آنجائی که بتواند مال و ثروتش را حفظ کند. [987].

- توضیح: یعنی علامت رشد این است که شخص بداند چگونه ثروت خود را حفظ کند و به طور صحیح مصرف نماید.

## علت مسلمان شدن ابوذر چیست؟

ابوبصیر گوید: امام صادق - علیه‌السلام - به مردی از اصحاب خود فرمود: می‌خواهی تو را خبر دهم از علت مسلمان شدن سلمان و ابوذر رحمة الله علیهما؟
آن مرد اشتباه کرد و گفت: اما چگونگی و سبب مسلمان شدن سلمان را می‌دانم، ولی مرا از سبب و چگونگی مسلمان شدن ابوذر آگاه فرما؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: روزی ابوذر - رحمة الله علیه - در محلی به نام «بطن مرّ» گوسفندان خود را می‌چرانید، که ناگاه گرگی از طرف راست گوسفندانش پیدا شد، ابوذر با عصای خود او را دور ساخت، گرگ از طرف چپ به گوسفندان حمله کرد، ابوذر او را با عصایش دور ساخت و گفت: به خدا قسم؛ گرگی خبیث‌تر و شرورتر از تو ندیدم.
گرگ به سخن درآمد و گفت: سوگند به خدا؛ شرورتر و بدتر از من اهل مکه
[صفحه 436]
هستند که خداوند پیامبری برای آنها فرستاد ولی آنها او را تکذیب نمودند، و او را دشنام دادند!!
سخن گرگ تأثیر خاصی در جان ابوذر گذاشت و لذا به خواهرش - یا همسرش - گفت: توبره‌ی مرا بیاور، عصا و توشه‌ی مرا بده سپس به سرعت خارج شده، و دوان دوان به سوی مکه رهسپار شد، تا وارد مکه گردید، و در آنجا گروهی را دید که دور هم نشسته‌اند، او نیز به جمع آنها پیوست، در این هنگام متوجه شد که آنها رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - را دشنام می‌دهند همان طور که گرگ خبر داده بود.
ابوذر با خود گفت: به خدا این همان است که گرگ مرا از آن خبر داد.
آنان در همان حال بودند تا وقتی که روز به پایان رسید، و ابوطالب پدیدار گشت، بعضی از آنها به دیگران گفتند: از دشنام محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - دست بردارید، زیرا عموی او آمد، و هنگامی که ابوطالب نزدیک آنها شد او را احترام گذاشتند، و از او تجلیل به عمل آوردند.
ابوطالب مدتی با آنها نشست و با آنها سخن گفت تا وقتی که متفرق شدند.
هنگامی که ابوطالب برخاست ابوذر به دنبال او حرکت کرد تا اینکه ابوطالب رو به ابوذر نمود و گفت: حاجت تو چیست؟
عرض کرد: پیامبری را که در میان شما فرستاده شده است (می‌خواهم).
فرمود: با او چه کار داری؟
ابوذر گفت: می‌خواهم به او ایمان بیاورم، و او را تصدیق کنم، و در هر چه

مرا امر می‌فرماید اطاعت کنم.
ابوطالب فرمود: آیا شهادت می‌دهی که خدائی نیست جز الله، و محمد پیامبر و فرستاده‌ی او است؟
گفت: بله، گواهی می‌دهم که خدائی جز الله نیست، و محمد فرستاده‌ی خدا است.
[صفحه 437]
حضرت ابوطالب فرمود: فردا در همین وقت و ساعت نزدم بیا.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: فردا ابوذر آمد، دید آن گروه جمع شده‌اند، و پیامبر گرامی - صلی الله علیه و آله و سلم - را دشنام می‌دهند همان طوری که گرگ خبر داده بود، با آنها نشست، تا وقتی که ابوطالب آمد، و به همدیگر گفتند: از دشنام دادن به محمد دست بردارید، آنها ساکت شدند.
ابوطالب آمد و نشست، و با آنها سخن گفت، تا وقتی که برخاست و رفت.
و هنگامی که برخاست ابوذر به دنبال او رفت، ابوطالب رو به او کرد، و فرمود: چه می‌خواهی؟
گفت: می‌خواهم پیامبری را که در میان شما مبعوث شده است ببینم.
ابوطالب فرمود: با او چه کار داری؟
گفت: می‌خواهم به او ایمان بیاورم، و او را تصدیق کنم، و هر چه مرا به آن امر می‌فرماید اطاعت کنم.
حضرت گفت: آیا شهادت می‌دهی که خدایی جز الله نیست، و محمد پیامبر او است؟
ابوذر گفت: بله شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست، و محمد فرستاده‌ی او است.
(ابوذر گوید:) ابوطالب مرا به خانه‌ای که در آن جعفر بن ابوطالب بود، برد.
هنگامی که وارد شدیم بر او سلام کردم، جواب سلام مرا داد سپس گفت: حاجت تو چیست؟
عرض کردم: می‌خواهم پیامبری را که در میان شما مبعوث شده است ببینم.
جعفر گفت: برای چه می‌خواهی؟
ابوذر گفت: می‌خواهم به او ایمان بیاورم، و او را تصدیق کنم، و هر چه مرا به آن امر بفرماید اطاعت کنم.
جعفر فرمود: آیا گواهی می‌دهی که خدائی نیست جز الله، و اینکه محمد
[صفحه 438]
فرستاده‌ی خدا است.
گفتم: گواهی می‌دهم که خدائی نیست جز الله، و محمد فرستاده‌ی خدا است.

او مرا به خانه‌ای که حمزه (فرزند عبدالمطلب) در آن بود، برد و هنگامی که وارد شدم سلام کردم جواب سلام مرا داد.
سپس گفت: حاجت تو چیست؟
گفتم: می‌خواهم پیامبری را که در میان شما فرستاده شده است ببینم.
فرمود: با او چه کار داری؟
عرض کردم: می‌خواهم به او ایمان بیاورم، و او را تصدیق کنم، و به چیزی مرا دستور ندهد مگر اینکه از او اطاعت کنم.
حمزه گفت: آیا گواهی می‌دهی که خدائی نیست جز الله، و محمد فرستاده‌ی خدا است.
عرض کردم: گواهی می‌دهم که خدائی نیست جز الله، و محمد فرستاده‌ی خدا است.
او مرا به خانه‌ی دیگری که در آن علی بن أبوطالب - علیه‌السلام - بود، برد و هنگامی که وارد شدم سلام کردم، حضرت جواب سلام مرا داد، سپس فرمود: حاجت تو چیست؟
عرض کردم: می‌خواهم پیامبری را که در میان شما فرستاده شده است را ببینم.
فرمود: با او چه کار داری؟
عرض کردم: می‌خواهم به او ایمان بیاورم، و او را تصدیق کنم، و هر چه مرا به آن امر می‌فرماید اطاعت کنم.
فرمود: آیا گواهی می‌دهی که خدائی نیست جز الله، و محمد فرستاده‌ی خدا است.
گفتم: گواهی می‌دهم که خدائی نیست جز الله، و محمد فرستاده‌ی خدا است.
[صفحه 439]
مرا به خانه‌ی دیگری که رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در آن بود، برد او نوری در نور بود، و هنگامی که بر او وارد شدم بر او سلام کردم حضرت جواب سلام مرا داد، و فرمود: حاجت تو چیست؟
عرض کردم: می‌خواهم پیامبری را که در میان شما فرستاده شده است ببینم.
حضرت فرمود: با او چه کار داری؟
عرض کردم: می‌خواهم به او ایمان بیاورم، و او را تصدیق کنم، و هر امری را که به من می‌دهد اطاعت کنم.
حضرت فرمود: آیا گواهی می‌دهی که خدائی نیست جز الله، و هیچ شریکی ندارد، و محمد فرستاده‌ی خدا است؟
عرض کردم: گواهی می‌دهم که خدائی نیست جز الله و هیچ شریکی ندارد، و محمد فرستاده‌ی خدا است.

حضرت رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: ای ابوذر؛ من رسول و فرستاده‌ی خدا هستم. برو به شهر و دیار خودت در آنجا خواهی دید که پسرعمویت مرده است، پس اموال او را بگیر، و آنجا باش تا وقتی که نبوت و پیامبری آشکار و ظاهر گردد.
ابوذر گفت: من به سرعت به دیار خود شتافتم، دیدم پسرعموی من مرده است، و ثروت کلانی از خود به جای گذاشته است، درست در همان زمانی که رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - خبر داده بود. من ثروت او را در اختیار گرفتم، و در دیار خودم ماندم تا زمانی که امر پیامبر آشکار شد، در آن هنگام من به او ملحق شدم. [988].

## آیا مسجد کوفه قدیم است؟

در حدیث مفصلی مفضل از امام صادق - علیه‌السلام - پرسید: آیا مسجد کوفه
[صفحه 440]
قدیم است؟
حضرت فرمود: بله، و آنجا محل نماز أنبیاء - صلوات الله علیهم - است و پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - نیز آنجا نماز خواند. و آن هنگامی بود که به معراج برده شد، جبرئیل - علیه‌السلام - به حضرتش فرمود:
ای محمد، این مسجد پدرت آدم - علیه‌السلام - و محل نماز أنبیاء - علیهم‌السلام - است، پس فرود آی و در آن نماز بگزار.
حضرت فرود آمده و نماز گزارد، سپس جبرئیل - علیه‌السلام - او را به آسمان عروج داد. [989].

## آیا پیامبر منافقین را می‌شناخت؟

موسی بن بکر گوید: شخصی از اصحابمان به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: آیا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - نامهای منافقین را می‌شناخت؟
حضرت فرمودند: خیر، ولی هنگامی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - که در جنگ تبوک بود و بر استر خود سوار بود و مردم در پیشاپیش ایشان حرکت می‌کردند، به عقبه (گردنه) رسید در حالی که بالای آن چهارده مرد که شش نفر آنها از قریش و هشت نفر از مردم مختلف بودند - یا به عکس و تردید از ناحیه راوی است - نشسته بود، جبرئیل نزد حضرت آمد، و گفت: فلانی و فلانی و فلانی؛ بالای عقبه (گردنه) نشسته‌اند تا اینکه استر شما را رم دهند.
پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - آنها را صدا زدند و فرمودند: ای فلانی، و ای فلانی، و ای فلانی؛ شما آن بالا نشسته‌اید تا استر مرا برمانید.
و حذیفة (بن الیمان نیز) پشت سر پیامبر ایستاده و نام آنها را دنبال پیامبر می‌آورد.
حضرت فرمود: ای حذیفه شنیدی؟
[صفحه 441]
حذیفه گفت: بله.
حضرت رسول - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمودند: کتمان کن. [990].

### سه نفری که تخلف نمودند کدامند؟

علی بن ابوحمزه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (و علی الثلاثة الذین خلفوا) [991] «مسلما خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار... نمود... و همچنین آن سه نفری (که از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند» پرسیدم.
حضرت فرمود: آنها کعب و مرارة بن الربیع، و هلال بن امیة بودند. [992].

## معنی فرمایش خدا: «سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی...» چیست؟

محمد بن ثابت و ابوالمعزا عجلی گویند: حلبی برای ما نقل نمود که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا عزوجل: (و العادیات ضبحا) [993] «سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که به پیش می‌رفتند». سؤال کردم.
حضرت فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - عمر بن الخطاب را با گروهی مسلمانان برای جهادی فرستاد، ولی او شکست خورده و در حالی که همراهان خود را می‌ترسانید، و همراهانش او را می‌ترسانید، بازگشت.
و هنگامی که نزد پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - آمد حضرت به علی - علیه‌السلام - فرمود: تو فرمانده باش و مهیا و آماده شو، و هر کس که می‌خواهی از میان مهاجرین و انصار انتخاب کن، و شبانه حرکت کن، و هرگز از جاسوس جدا مشو.
(راوی گوید:) چون علی - علیه‌السلام - به آن منطقه‌ای که حضرت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - امر فرموده بود رسید، تا صبحگاه مکث نمود، و آن هنگام به
[صفحه 442]
دشمن حمله‌ور شد و به همین مناسبت خدا بر پیامبرش - صلی الله علیه و آله و سلم - این سوره را نازل فرمود: «سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می‌رفتند». تا آخر آیه. [994].

## چرا سلمان به محدث موصوف شد؟

روایت شده است که سلمان فارسی محدث بود از این جهت از امام صادق - علیه‌السلام - در این خصوص، و اینکه چه کسی با او سخن می‌گفت سؤال شد؟

حضرت فرمود: رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - با او سخن می‌گفتند، و بدین جهت تنها او محدث نامیده شد، چون آن دو بزرگوار با او سخنهای خاصی از مکنون و مستور علم خداوندی می‌گفتند که دیگران تحمل شنیدن آن را نداشتند. [995].

## کهانت و پیشگوئی از چه چیزی سرچشمه می‌گیرد؟

هشام بن الحکم گوید: از جمله سؤالاتی که زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - نمود این بود که گفت: پیشگوئی (کاهنان) از چه چیزی سرچشمه می‌گیرد؟ و آنها این خبرها را از کجا می‌آورند و به مردم می‌گویند؟
حضرت فرمود: پیشگوئی و کهانت در زمان جاهلیت همیشه در دوران‌هائی بود که میان پیامبران فاصله می‌افتاد (و مردم از وجود پیامبران محروم بودند) در این دورانها کاهن برای مردم به منزله‌ی حاکم و قاضی که مردم مشکلاتشان را بر او عرضه می‌کردند و از او خبر می‌گرفتند، و او به آنها خبرهائی می‌داد.
و این مطلب ناشی بود یا از فراست و ذکاوت و تیزبینی بی حد آنها، و یا وسوسه نفس، و فطنت روح به اضافه‌ی مطالبی که به قلب و دل او می‌افتاد، زیرا
[صفحه 443]
مطالبی که از آن خبر می‌داد مربوط به حوادث آشکار زمینی، پس شیطان آن را می‌دانست و آن را به کاهن القا می‌نمود، و او را خبر می‌داد به آنچه در اطراف و اکناف زمین واقع می‌شد (یا می‌شود).
و اما اخبار آسمان پس مسأله چنین بود که شیاطین به نقاطی از آسمان صعود می‌کردند، و استراق سمع می‌کردند، و چنین نبود که آنها از آنجا طرد شوند یا با ستارگان زده و رانده شوند.
و هنگامی که آنها بعدا از استراق سمع منع شدند تا مطلبی که مشابه وحی آسمانی باشد به زمین نرسد و امر بر مردم مشتبه نگردد، و ندانند آنچه که از ناحیه‌ی خدا از باب حجت آمده است کدام است.
و شیاطین اخباری که خداوند درباره‌ی بندگانش بود، به صورت جسته و گریخته از آسمان می‌شنیدند و می‌گرفتند و به دل کاهنان و پیشگویان می‌انداختند، و هرگاه کلماتی از خود با آن مخلوط می‌ساختند حق و باطل به هم مخلوط می‌شد.
پس هر خبری که کاهن می‌دهد مطابق با واقع است همان خبری است که شیطان شنیده و به او خبر داده است. و هر چیزی که در آن خطا باشد این همان اضافه‌هائی است که شیطان از خود زیاد کرده است.
و از زمانی که شیاطین از استراق سمع منع شدند، کهانت و پیشگوئی قطع شد و پایان یافت.
و اما امروز شیاطین تنها اخباری را به کاهنان خود القاء می‌کنند که مربوط می‌شود به گفتگوهای مردم (آنچه می‌گویند و آنچه درباره‌ی آن صحبت

می‌کنند) و شیاطین چیزهائی را به کاهنان منتقل می‌کنند که مربوط می‌شود به وقائعی که در مناطق دور واقع می‌شود مثل دزدی که دستبرد می‌زند. و کسی که شخصی را می‌کشد، و غائبی که مخفی می‌شود، و آنها در این زمینه مانند مردم هستند که در اخبار خود یا دروغگو یا راستگو هستند.
گفتم: چگونه شیاطین به آسمان صعود نمودند در حالی که آنها از نظر خلقت
[صفحه 444]
و غلظت، مانند مردم بودند به طوری که برای حضرت سلیمان - علیه‌السلام - ساختمانی می‌ساختند که مردم از بناء آن عاجز بودند.
حضرت فرمود: آنها برای سلیمان دارای جسم غلیظ شدند همان طوری که برای او تسخیر شدند و تحت امر او قرار داده شدند در حالی که آنها مخلوقی رقیق و غذایشان نسیم بود، و دلیل بر این حقیقت صعود آنها به آسمان برای استراق سمع است و معلوم است که جسم غلیظ نمی‌تواند بالا برود مگر به وسیله‌ی نردبان یا ابزاری دیگر. [996].

## چگونه قوم لوط از ورود مردان تازه وارد با خبر شدند؟

سالم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: چگونه قوم لوط (که مبتلا به عمل زشت همجنس‌گرائی بودند، و با هر تازه واردی در می آمیختند) از ورود مردان تازه وارد بر حضرت لوط - علیه‌السلام - با خبر شدند؟
حضرت فرمود: زن آن حضرت (که منحرف بود) می‌آمد بیرون منزل و سوت می‌کشید، و هنگامی که قوم بدکار لوط سوت او را می‌شنیدند می‌آمدند، و به همین جهت سوت کشیدن مکروه شد. [997].

## کسبها و انفاقهای مشروع و نامشروع کدامند؟

شخصی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود، راههای مشروع و نامشروع کسب معاش، و راههای صحیح و ناصحیح انفاق را برای من توضیح دهید.
حضرت فرمود: تمامی راهها و معاملاتی که انسانها به وسیله‌ی آن کسب معاش می‌کنند در چهار قسمت اصلی تقسیم می شوند.
سؤال کننده عرض کرد: آیا تمامی این اقسام چهارگانه حلال است یا همگی حرام یا بعضی از آنها حلال و بعضی از آنها حرام است؟
[صفحه 445]
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: ممکن است بعضی از اقسام چهارگانه از جهتی حلال باشد و از جهتی حرام.
و این اقسام چهارگانه همگی معروف و شناخته شده هستند.
نخستین قسمت از این قسمتهای چهارگانه ولایت (و حکومت) است و استخدام و نصب‌هائی است که در این زمینه انجام می‌گیرد.
پس نخستین قسم معاملات؛ ولایت حاکمان است و کسانی که از ناحیه‌ای به کار حکومتی گماشته می‌شوند، تا آخرین رتبه که شخصی برای کسی که بر دیگران حکومت می‌کند دربانی کند.
(دومین قسم معاملات) تجارت است در تمام زمینه‌های خرید و فروش که میان مردم صورت می‌گیرد.
(سومین قسم معاملات) صنعت است در تمامی گونه‌هایش.
(و چهارمین قسم آن) اجاره است در هر چه که نیاز به اجاره کردن و اجاره دادن دارد.
و تمامی این اصناف از جهتی حلال می‌باشند و از جهت دیگر حرامند.
و آنچه از ناحیه‌ی خدا در این زمینه بر بندگان واجب شده است، وارد شدن در جهت حلال آنها است و عمل به آن حلال و اجتناب جهات حرام از آنها است... [998].

## آیا قبل از بعثت پیامبر اسلام حج بود یا خیر؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که آیا قبل از بعثت پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله و سلم - فریضه‌ی حج انجام می‌شد؟
حضرت فرمود: بله، و شاهدش قول شعیب به موسی در قرآن کریم است (حضرت موسی) هنگامی که می‌خواست (با دختر شعیب) ازدواج کند گفت: (علی أن تأجرنی ثمانی حجج) [999] «به این شرط که هشت حج (سال) برای من کار کنی» و
[صفحه 446]
نگفت: هشت سال.
و شاهد دیگر اینکه آدم و نوح حج نمودند و سلیمان بن داوود با انس و جن و پرنده و باد خانه‌ی خدا را حج نمود.
و حضرت موسی سوار بر شتر سرخ حج نمود در حالی که می‌گفت: لبیک لبیک.
و شاهد دیگرش فرمایش خداست: (ان أول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین) [1000] «نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شده همان است که در سرزمین مکه است؛ که پربرکت، و مایه‌ی هدایت جهانیان است».
و (در جائی دیگر از قرآن) می‌فرماید: (و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل) [1001] «و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه‌ی (کعبه) را بالا می‌بردند».
(و در موضع دیگر): «أن طهرا بیتی للطائفین و العاکفین و الرکع السجود) [1002] «اینکه خانه‌ی مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده‌کنندگان، پاک و پاکیزه کنید!».
و همانا خداوند سنگ سیاه (حجرالاسود) را برای آدم نازل نمود، در حالی که کعبه وجود داشت. [1003].

## چرا سلمان این مقام بلند را پیدا کرد؟

حسن بن علی وشاء واسطی از محمد بن یوسف از منصور برزج روایت می‌کند که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مولایم؛ نام و یاد سلمان فارسی را از شما زیاد می‌شنوم.
حضرت فرمود: مگو: سلمان فارسی، ولی بگو: سلمان محمدی، آیا می‌دانی
[صفحه 447]
چرا من او را زیاد یاد می‌کنم؟
عرض کردم: خیر.
حضرت فرمود: برای سه خصلت.
اول: ترجیح او اراده و خواسته‌ی امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را بر خواسته‌ی خود.
دوم: محبت او بر فقرا، و انتخاب و مقدم داشتن آنها بر صاحبان ثروت و مکنت و حشم و خدم.
سوم: محبت او به علم و علما.
همانا سلمان بنده‌ی صالح خدا و در دین حنیف؛ مسلمان بود و از مشرکین نبود. [1004].

## مراد از کنز در فرمایش خدا: «و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو؛ وجود...» چیست؟

صفوان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (و أما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة و کان تحته کنز لهما) [1005] «و زیر آن، گنجی متعلق به آن دو؛ وجود داشت» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: آن گنج نه طلا بود نه نقره، بلکه عبارت از چهار کلمه بود:

نیست خدائی جز من، هر کس به مرگ یقین کند، نمی‌خندد.

و هر کس به حساب (روز قیامت) یقین کند دل او خوشحال نمی‌شود.

و هر کس به قدرت خدا یقین کند از کسی جز خدا نمی‌ترسد.

## معنی فرمایش خدا: «هر کدام از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود» چیست؟

حریز گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدا: (یا نساء النبی من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین) [1006] «ای همسران پیامبر؛ هر کدام از شما
[صفحه 448]
گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دو چندان خواهد بود» سؤال نمودم؟
حضرت فرمود: فاحشه خروج با شمشیر (و تمرد) است. [1007].

### معنی فرمایش خدا: «پس به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد)...» چیست؟

ابواسامه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (فلیأکل بالمعروف) [1008] «پس به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می‌کشد) از آن بخورد» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: این درباره‌ی شخصی است که خود را وقف رسیدگی به کار اموال یتیم کند، و در این زمینه فعالیتی داشته باشد، در این صورت چون زندگی خود را وقف بر یتیم کرده است، و به طلب معاش برای خود نپرداخته است، اشکالی ندارد از اموال یتیم به اندازه‌ی متعارف بخورد، اگر در زمینه‌ی اصلاح اموال یتیم فعالیت کرده است، ولی اگر ثروت یتیم کم باشد، چیزی از آن نخورد. [1009].

## تفسیر فرمایش خدا: «و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید،...» چیست؟

محمد حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا: (و ان تخالطوهم فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح) [1010] «و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد؛) آنها برادر (دینی) شما هستند. (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید!) خداوند، مفسدان را از مصلحان، بازمی‌شناسد» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: از اموالشان به اندازه‌ی کفایتشان جدا می‌کنی، و از اموال خودت به اندازه‌ی کفایتت جدا می‌کنی سپس مصرف می‌کنی. (یعنی در صورتی که با هم شریک هستید). [1011].
علی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا که: (و ان
[صفحه 449]
تخالطوهم فاخوانکم) «و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد؛) آنها برادر (دینی) شما هستند. (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید)» که درباره‌ی ایتام نازل شده است، سؤال نمودم.
حضرت فرمود: مثلا یتیم از خرما و دوغ به اندازه‌ی نیازش و شما هم از آن اشیاء به اندازه‌ی نیاز خود مصرف کنید. و خداوند می‌داند چه کسی درست عمل می‌کند و چه کسی فساد می‌کند. [1012].

## تفسیر فرمایش خدا: «و اموال خود را به دست سفیهان نسپارید» چیست؟

علی بن ابوحمزه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی تفسیر و معنی فرمایش خدا: (و لا تؤتوا السفهاء أموالكم) [1013] «و اموال خود را به دست سفیهان نسپارید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: آنان ایتام می‌باشند (که نمی‌دانند چگونه ثروت و پول خود را مصرف کنند) پس اموالشان را به آنان ندهید، تا وقتی که به رشد (عقلی و فکری) برسند.
عرض کردم: چگونه اموال آنان اموال ما می‌شود؟
حضرت فرمود: این در صورتی است که شما وارث آنان باشید.
و در روایت عبدالله بن سنان آمده است که حضرت فرمود: اموال را به شرابخواران و زنان ندهید.
توضیح: شاید مراد از زنان در روایت عبدالله بن سنان - در صورت صحت آن به قرینه شارب الخمر و به دلیل اینکه چنین حکمی مفتی به نیست - زنانی است که نمی‌دانند چگونه این اموال را به مصرف صحیح برسانند. [1014].
[صفحه 450]

## آیا از امانت خمس دادن جایز است؟

عبدالله بن سنان گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - شرفیاب شدم حضرت در حالی که نماز عصرشان را خوانده، و به طرف قبله در مسجد نشسته بودند عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ بعضی از سلاطین ما را امین اموالی قرار می‌دهد، و به شما خمس نمی‌دهد، آیا جایز است خمس آن را - خودمان - جدا کنیم و به شما بدهیم؟

حضرت فرمود: قسم به پروردگار کعبه - این قسم را سه بار تکرار فرمود - اگر ابن‌ملجم قاتل پدرم (یعنی علی بن ابی‌طالب - علیه‌السلام - که من در جستجوی او هستم و او از من مخفی است زیرا پدرم را به قتل رسانیده است - مرا امین بر امانتی قرار دهد (و نزد من امانتی بگذارد) من حتما امانت او را به هنگام مطالبه پس خواهم داد. [1015].

### چه کسانی سفله هستند؟

سیاری گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - سوال شد که افراد سفله کدامند؟
حضرت فرمود: کسی که شراب می‌خورد و طنبور می‌زند. [1016].

### آیا توبه‌ی خورنده‌ی مال یتیم قبول است؟

سماعه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردی که مال یتیم را خورده اگر توبه کند آیا توبه‌اش قبول است؟
حضرت فرمود: آن حق را به اهلش برمی‌گرداند، زیرا خدا فرموده است: (ان الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا) [1017] «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) آتش می‌خورند؛ و به زودی در شعله‌های
[صفحه 451]
آتش (دوزخ) می‌سوزند»، و فرمود: (انه کان حوبا کبیرا) [1018] «همانا آن؛ گناه بزرگی است». [1019].

## حکم کسی که مال یتیم را بخورد چیست؟

عجلان ابوصالح گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حکم خوردن مال یتیم سؤال کردم.
حضرت فرمود: آن همان طور است که خدا فرمود: (ان الذین یأکلون أموال الیتامی ظلما انما یأکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا) [1020] «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند (در حقیقت) آتش می‌خورند؛ و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند».
سپس پیش از آنکه از حضرتش بپرسم فرمود: هر کس یتیمی را تکفل کند تا زمانی که یتیمی او به پایان برسد، تا بی‌نیاز شود خداوند بهشت را برای او واجب خواهد کرد همان طور که جهنم را برای کسی که مال یتیم را بخورد واجب کرده است. [1021].

## آیا از خانه‌ای که در آن ایتام هست می‌شود غذا خورد؟

کاهلی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: ما به خانه‌ی برادرمان وارد می‌شویم که در آن ایتام هست و با آنها خادمی زندگی می‌کند، ما روی فرش آنها می‌نشینیم و از آب آنها می‌خوریم، و خادم آنها ما را خدمت می‌کند و گاهی هم از غذائی که مربوط به برادرمان، و با غذای آن ایتام نیز مخلوط است می‌خوریم، نظر شما چیست؟ آیا این تصرفات جایز است؟
حضرت فرمود: اگر در ورود شما بر آنها منفعتی برای ایتام هست اشکالی ندارد، و اگر ضرر باشد جایز نیست، خدای عزوجل فرمود: (و ان تخالطوهم
[صفحه 452]
فاخوانکم والله یعلم المفسد من المصلح) [1022] «و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد؛) آنها برادر (دینی) شما هستند. (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید!) خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می‌شناسد.» [1023].

## چرا خوردن طحال حرام شد؟

ابان بن عثمان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چرا خوردن طحال تحریم شد در حالی که آن از اجزاء گوسفند است؟
حضرت فرمود: هنگامی که قوچ برای ابراهیم - علیه‌السلام - از ثبیر - که کوهی در مکه است - فرو فرستاده شد تا اینکه او را قربانی کند، ابلیس گفت: سهم مرا از این قوچ بده.
حضرت ابراهیم فرمود: تو چه سهمی داری در حالی که این قوچ قربانی برای پروردگارم است، و فدای فرزندم می‌باشد.
خدای عزوجل به حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - وحی فرمود: ابلیس سهمی در این گوسفند دارد و آن طحال است، زیرا محل اجتماع خون است، و بیضتین تحریم شد زیرا آلت نکاح است، و مجرای نطفه است.
حضرت ابراهیم - علیه‌السلام - طحال و بیضتین را به او داد.
(راوی گوید:) گفتم: پس چرا مثانه تحریم شد؟
فرمود: برای اینکه محل آبی است که دفع می‌شود از نر و ماده و آن مخ طولانی است در ستون فقرات کمر است. [1024].

## چرا خوردن غده‌ها و مردار تحریم شده است؟

زندیق به امام صادق - علیه‌السلام - گفت: چرا خوردن غده‌ها تحریم شده است؟
[صفحه 453]
حضرت فرمود: برای اینکه ایجاد جذام (خوره) می‌کند.
زندیق گفت: پس چرا خوردن مردار را تحریم نموده است؟
حضرت فرمود: تا اینکه فرقی باشد میان مردار و آنهائی که نام خدا بر آنها - هنگام ذبح - برده شده است، و مردار خون (در بدنش) جامد شده (و جاری و خارج نشده است)، و به درون آن بازگشته است، و لذا گوشت او سنگین و هضم او بر دستگاه گوارش دشوار و سخت است، زیرا گوشتش توأم با خونش خورده می‌شود. [1025].

## تفسیر فرمایش خداوند: (... فجعلناه هباء منثورا) چیست؟

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل: (و قدمنا إلی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا) [1026] «و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: به خدا قسم؛ مراد کسانی است که اعمالشان از قباطی (که نوعی پارچه‌ی بسیار سفید است) سفیدتر است، ولی هرگاه به حرامی رسیدند آن را رها نکنند، (و مرتکب شوند). [1027].

## کسی که دروغ بگوید و بد قولی و خیانت کند چه منزلتی دارد؟

یزید صائغ گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم مردی است که مسلمان و شیعی مذهب هرگاه خبر دهد دروغ گوید، و هرگاه وعده دهد خلف وعده کند، و هرگاه مورد اعتماد قرار گیرد خیانت کند، او چه منزلتی دارد؟

حضرت فرمود: در نزدیکترین مراتب و منازل به کفر قرار دارد، ولی کافر [صفحه 454]
نیست (یعنی نزدیک است که گناهانش او را به کفر برساند) [1028].

## تکبر چیست؟

عبدالأعلی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: تکبر چیست؟
فرمود: بزرگترین تکبر آن است که حق را سبک بشماری و مردم را تحقیر کنی و پست دانی.
پرسیدم: سبک شمردن حق چیست؟
فرمود: در برابر حق نادانی کند، و به اهل و پیروان حق طعنه زند. [1029].

## مکر و خدعه در چه مواردی جایز است؟

طلحة بن زید گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم دو شهر است و اهل هر دو کافر حربی هستند، و برای هر کدام پادشاهی جدا است. اهل آن دو شهر با هم جنگ کردند سپس صلح و سازش نمودند پس از آن یکی از آن دو پادشاه به رفیقش (یعنی به پادشاه دیگر) خدعه زد، و آمد با مسلمانان سازش کرد که به وسیله‌ی آنها با آن شهر دیگر جنگ کند. (آیا جائز است مسلمانان با آن پادشاه همگامی کنند)؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: برای مسلمین نشاید که خدعه کنند و نه دستور به خدعه دهند و نه جنگ کنند با آنانکه نیرنگ زنند (و عهد شکنی کنند) ولی می‌توانند هر جا که مشرکین را یافتند با آنها بجنگند، و آنچه کفار بر آن پیمان بستند بر آنها نافذ نیست (یعنی پیمان کفار و مشرکین و سازششان با یکدیگر صحیح نیست و مانع از جنگ مسلمانان با آنها نیست، و هر کجا که مشرکین را یافتند می‌توانند با آنها جنگ کنند). [1030].
[صفحه 455]

## دروغگو و کذاب کیست؟

عبدالرحمان فرزند حجاج گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: (آیا) دروغگو و کذاب کسی است که در چیزی دروغ گوید؟
فرمود: نه، زیرا کسی نیست مگر اینکه این عمل از او سر زند، ولی مقصود کسی است که به دروغ عادت کرده است. [1031].

### غیبت چیست؟

داوود بن سرحان گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: غیبت چیست؟

فرمود: غیبت آن است که درباره‌ی برادر دینی خود چیزی را که نکرده است، بگوئی، و منتشر کنی چیزی را که خداوند بر او پوشانیده، و حدی بر او به خاطرش اقامه نشده است. [1032].

## معنی: هر که شخصی را بکشد مثل این است که همه را کشته است چیست؟

سماعه گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی این آیه پرسیدم که خداوند می‌فرماید: (من قتل نفسا بغیر نفس أو فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعا و من أحیاها فکأنما أحیا الناس جمیعا) [1033] «هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گوئی همه‌ی انسانها را کشته است، و هر کس زنده کند نفسی را مثل آن است که تمام مردم را زنده کرده».
امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: یعنی هر کس نفسی را از ضلالت و گمراهی به سوی هدایت و روشنائی رهنمون شود؛ او را زنده کرده، و هر کس نفسی را از هدایت به سوی گمراهی ببرد پس سوگند به خدا آن را به سوی مرگ و نابودی
[صفحه 456]
برده است. [1034].

## ماعون در فرمایش خدا به چه معنی است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی ماعون در فرمایش خدا: (و یمنعون الماعون) [1035] «و دیگران را از وسایل ضروری زندگی منع می‌نمایند» سؤال شد.

حضرت فرمود: مراد از آن قرضی است که می‌دهی، و معروف و نیکی است، و ابزار و لوازم خانه است که به عاریت می‌دهی. [1036].

## آیا گوشت لابلای دندان را می‌شود فرو برد؟

شخصی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به فرو بردن گوشت باقی مانده لابلای دندانها را سؤال نمودم.
حضرت فرمود: آنکه لابلای دندانهای مقدم دهان است، مانعی ندارد فرو ببری، ولی آنکه لابلای دندانهای آسیایی است بیانداز. (و فرو مبر). [1037].

## آیا خوردن و آشامیدن با دست چپ جایز است؟

سماعه گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم مردی است که با دست چپ می‌خورد و می‌آشامد، آیا این عمل جایز است؟
حضرت فرمود: با دست چپ نخورد و نیاشامد و به وسیله‌ی آن چیزی را به کسی ندهد. [1038].
- توضیح: شاید قسمت آخر از این جهت است که این عمل نوعی اسائه‌ی ادب نسبت به طرف مقابل تلقی شود.
[صفحه 457]

## آیا وادار کردن حیوانات به جنگ با همدیگر جایز است؟

ابوالعباس می‌گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی وادار ساختن حیوانات به جنگ با هم سؤال نمودم.
حضرت فرمود: همه‌ی انواع این کار مکروه (و ناپسند) است مگر سگها. [1039].
مسمع کردین گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی وادار ساختن حیوانات به جنگ با همدیگر شنیدم که حضرت فرمود:
تمام انواع این کار را کراهت دارم (و نمی‌پسندم) مگر بین سگها.
توضیح: شاید تجویز این کار در مورد سگها به این علت است که این شیوه می‌تواند این حیوان را در دفع متجاوز ورزیده‌تر کند. [1040].

## چه وقت مرکب خود را بزنم؟

علی بن ابراهیم جعفری در حدیث مرفوعه‌ای روایت کرد، که از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: چه وقت مرکب خود را بزنم؟
حضرت فرمود: هنگامی که سوار آن هستی راه رفتن مثل راه رفتنش به سوی آخورش نباشد (او را بزن). [1041].
توضیح: این حدیث مربوط می‌شود به حقوق حیوانات.

### آیا علامت گذاری چهارپایان با داغ کردن جایز است؟

ابن‌سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی علامت گذاری چهارپایان به وسیله‌ی داغ کردن سؤال نمودم.
حضرت فرمود: اشکالی ندارد مگر در صورت. [1042].
اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی علامت‌گذاری

حیوانات و چهارپایان با داغ کردن سؤال نمودم.
حضرت فرمود: این کار در غیر چهره‌ی آنان جایز است. [1043].
یونس بن یعقوب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا جایز است گوسفندان را با داغ کردن صورتشان علامت‌گذاری کنم؟
حضرت فرمود: گوشهایشان را با داغ کردن علامت‌گذاری کن. [1044].

## آیا کشتن هدهد جایز است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا کشتن هدهد جایز است؟ حضرت فرمود: آن را اذیت نکن و آزار مده و آن را نکش، زیرا خوب پرنده‌ای است این پرنده. [1045].

## آیا قتل مورچه جایز است؟

امام کاظم - علیه‌السلام - می‌فرماید از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به قتل مورچه سؤال کردم؟
حضرت فرمود: آن را مکش مگر اینکه تو را اذیت کند. [1046].

## آیا به دروغ یا تقیه به گمرکچی قسم خوردن جایز است؟

ابوبکر حضرمی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: گاهی ما به گمرکچی - به دروغ - قسم یاد می‌کنیم تا اموالمان را آزاد کنیم (آیا این کار جایز است)؟
حضرت فرمود: بله،
آیا قسم نیز در هنگام تقیه جایز است؟
[صفحه 459]
فرمود: پس هرگاه بر مال یا جان خود بیم داشتی قسم بخور، تا آن را از خود دفع کنی.
اما اگر دیدی قسم یاد کردن تو مفید نیست و او را از تو دفع نمی‌کند قسم یاد نکن. [1047].

## آیا کشتن حشرات جایز است؟

ابن‌زیاد گوید: شنیدم از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی کشتن مورچه‌ها و مارها و کرمها اگر آزار بدهند سؤال نمودم.
حضرت فرمود: کشتن و سوزاندن آنها اگر آزار بدهند اشکالی ندارد، ولی مارهای ساکن در خانه‌ها را نکشید. [1048].

## آیا فروختن اسلحه به دو گروه باطل در حال جنگ جایز است؟

محمد بن قیس گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به فروش سلاح به دو گروه باطلی که در حال ستیز و جنگ با هم هستند سؤال کردم.
حضرت فرمود: وسائل دفاعی را به آنها بفروش مانند سپر، زره، کلاه، چکمه و شبیه آن. [1049].

### حکم زینت کردن زنان با طلا و نقره چیست؟

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به زینت زنان به وسیله‌ی طلا و نقره سؤال کردم.
فرمود: اشکالی ندارد. [1050].
[صفحه 460]

## آیا جایز است بچه‌ها از زیورآلات استفاده کنند؟

ابوالصباح گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا جایز است با طلا و زیورآلات بچه‌ها را آرایش و زینت داد؟
حضرت فرمود: علی بن الحسین - علیه‌السلام - بچه‌ها و همسران خود را با زیورآلات طلا و نقره زینت می‌داد. [1051].

## آیا استفاده از بازوبند دعا برای سحر شده جایز است؟

ابن‌مسکان از حلبی روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم آیا جایز است از بازوبند دعا برای کسی که سحر شده استفاده کرد؟
حضرت فرمود: پدرم اشکالی در آن نمی‌دید. [1052].

## عورة مؤمن چیست؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟

حضرت فرمود: بله.

عرض کردم: آیا مراد عورتین او است.

حضرت فرمود: نه این نیست که تو تصور می‌کنی، بلکه مقصود افشای اسرار او است [1053].

توضیح: اینکه در خصوص این روایت مراد از عورت؛ افشای سرّ مؤمن است.

## آیا توبه‌ی ساحر پذیرفته است؟

عیسی بن سقفی که ساحر بود و مردم به او مراجعه می‌کردند، و از آنها اجرت
[صفحه 461]
می‌گرفت - گوید: من حج نمودم، و در منی با امام صادق - علیه‌السلام - ملاقات کردم، به حضرتش عرض کردم: فدایت شوم؛ من مردی هستم که حرفه و کارم سحر است، و برای آن از مراجعه کنندگانم اجرت می‌گیرم، و گذران زندگیم از این طریق است، و الآن به حج آمده‌ام، و خداوند بر من منت نهاد و توفیق ملاقات با شما را نصیبم نمود، و اینک من توبه کرده‌ام، آیا راه نجاتی برای من هست؟

حضرت فرمود: بله، سحرها را باز کن (و باطل نما)، و گره نزن، (و سحر نکن) [1054].

## اسراف چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدا: (و آتوا حقه یوم حصاده و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین) [1055] «و حق آن را به هنگام درو، بپردازید، و اسراف نکنید، که خداوند مسرفان را دوست ندارد» سؤال شد، (و اینکه اسراف چیست)؟

حضرت فرمود: اسراف این است که با هر دو دست خود انفاق کند. [1056].

توضیح: یعنی اینکه در انفاق زیاده‌روی کند.

### مجسمه‌ی درخت و خورشید و ماه چه حکمی دارد؟

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی حکم مجسمه‌ی درخت و آفتاب و ماه سؤال نمودم.
حضرت فرمود: اشکالی ندارد اگر چیزی از تصویر حیوانات در آن نباشد. [1057].

## تفسیر فرمایش خدا: «و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در...» چیست؟

زیاد بن عبدالله گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر
[صفحه 462]
فرمایش خدا: (و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل) [1058] «و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: قریش با شخصی بر همسرش و اموالش قمار می‌کردند و خدا آنها را از این عمل نهی کرد. [1059].
اسباط بن سالم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و مراد خدا از آیه: (یا أیها الذین آمنوا لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل) [1060] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید» سؤال کردم؟
حضرت فرمود: مراد قمار است. [1061].
[صفحه 465]

پرسشهایی پیرامون اعمال، اخلاق، فضائل و رذائل

## معنی: «خدا تو را جزای خیر دهد» چیست؟

حسین بن اعین برادر مالک گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی کلام شخصی به شخص دیگر که می‌گوید: خدای تو را جزای خیر دهد، چیست؟

حضرت فرمود: خیر نهری است در بهشت که منبعش کوثر است. و کوثر منبعش از ساق و قائمه‌ی عرش است که در کنار آن منازل و خانه‌های اوصیاء و شیعیانشان می‌باشد. در دو طرف این نهر زنانی روئیده (به وجود آمده) است که هرگاه یکی از آنها را بگیرند دیگری به اسم آن نهر می‌روید، و این همان است که خداوند متعال در قرآنش فرمود: (فیهن خیرات حسان) [1062] «و در آن باغهای بهشتی زنانی نیکو خلق و زیبایند».

پس هرگاه مردی به دوستش بگوید: خدا به تو جزای خیر بدهد مقصودش آن منازلی است که خداوند عزوجل آنها را برای برگزیدگانش و بهترین بندگانش مهیا کرده است. [1063].

### مقصود از ذکر زیاد چیست؟

1- محمد بن مسلم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی: (أذکروا الله ذکرا کثیرا) [1064] «خدا را بسیار یاد کنید» سؤال شد، که این ذکر زیاد چیست؟

[صفحه 466]

حضرت فرمود: هر کس تسبیح حضرت زهرا - سلام الله علیها - را انجام دهد خدا را بسیار یاد کرده است. [1065].

## مراد از «کثیر» در فرمایش خدا «خدا را بسیار یاد کنید» چیست؟

2- از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (أذكروا الله كثيرا) [1066] «خدا را بسیار یاد کنید» سؤال نمودم و عرض کردم آیا اگر دویست بار نام خدا را بگوئیم ذکر کثیر انجام گرفته است؟
حضرت فرمود: بله. [1067].

## آیا میهمان بر میزبان منت بیشتری دارد یا میزبان بر میهمان؟

حسین بن نعیم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: برادر مسلمان خود را به منزلم وارد می‌کنم، و از غذای خود به او می‌خورانم، و اهل و عیال و خادمم را برای استراحت او به زحمت می‌اندازم، کدام یک از ما منت بیشتری بر دیگری دارد؟

فرمود: منت او بر تو بیشتر است.

عرض کردم: فدایت شوم، من او را به منزلم وارد می‌کنم و از غذایم به او می‌دهم، و خانواده و خادمم را برای استراحت او به زحمت می‌اندازم با این حال، منت او بر من بیشتر است.

حضرت فرمود: آری، برای اینکه او روزی را به سوی تو سوق می‌دهد، و گناهان را از دوش تو برمی‌دارد. [1068].

## کمترین مقدار تمجید خدا چیست؟

1- علی بن حسان از یکی از اصحابش روایت می‌کند که امام صادق - علیه
[صفحه 467]
السلام - فرمود: هر دعائی که پیش از آن تمجید و ستایش خدا نباشد ابتر و ناقص است، اول تمجید است سپس مدح و ثنا.
عرض کردم: کمترین مقدار تمجید چیست؟
حضرت فرمود: این است که بگوئی: بارالها، توئی اول که پیش از تو هیچ چیز نیست، و توئی آخر که بعد از تو هیچ چیز نیست، و توئی ظاهر و غالب که هیچ چیز بالای تو نیست، و توئی باطن و عارف به همه چیز که هیچ حجابی بین تو و آن نیست و توئی عزیز و حکیم.
2- و به همین سند آمده است که گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: کمترین مقداری که در تمجید کفایت می‌کند؛ چیست؟
حضرت فرمود: اینکه بگوئی: حمد خدای را که به خاطر بلند مرتبگی همه چیز را مقهور خود ساخت، و حمد و سپاس خدای را که بر همه چیز مالک شد و بر همه چیز توانا است، و حمد خدای را که علم او به همه چیز نفوذ نمود، و لذا به همه چیز آگاه است.
و حمد خدای را که مردگان را زنده می‌کند و زنده‌ها را می‌میراند و بر همه چیز قادر و توانا است. [1069].
توضیح: تمجید یعنی بیان مجد و عظمت و بلند مرتبگی حق تعالی.

## حق مسلمان بر مسلمان دیگر چیست؟

عبدالاعلی بن اعین گوید: اصحابمان برای امام صادق - علیه‌السلام - نامه نوشتند که در آن سؤالاتی کرده بودند، و از من خواستند تا از حضرتش درباره‌ی حق مسلمان بر برادر مسلمانش سؤال کنم. من سؤال نمودم ولی حضرت پاسخ نداد.

هنگامی که برای خداحافظی نزد حضرت آمدم عرض کردم: سؤالی کردم به من پاسخ ندادید.

[صفحه 468]

حضرت فرمود: من می‌ترسم که کافر شوید، همانا سخت‌ترین چیزی که خداوند بر بندگانش واجب کرده است سه چیز است:

1- انصاف مرد از خودش به حدی که راضی نشود برای برادرش از خودش مگر به آنچه برای خود از او راضی می‌شود.

2- و مواسات با برادر مسلمانش در مال.

3- و یاد خدا در تمامی اوقات و احوال (و ذکر) گفتن: سبحان الله، و الحمد لله نیست، (بلکه ذکر آن است) که هرگاه به حرامی بر می‌خورد آن را رها کند، و به آن دست نیازد. [1070].

### شخصیت و کرم و سروری چیست؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم ملاک حسب و شخصیت چیست؟
حضرت فرمود: مال و ثروت.
عرض کردم: چه چیز مایه ارزش و شرافت است؟
حضرت فرمود: تقوا و پرهیزگاری.
عرض کردم: چه چیز مایه‌ی سیادت و بزرگی و زعامت است؟
حضرت فرمود: سخاوت. مگر ندیدی چگونه حاتم طائی به وسیله‌ی سخاوت و بذل و بخشش آقا و سرور قوم خویش شد، در حالی که شایسته‌تر از آنها از نظر موقعیت خانوادگی نبود. [1071].

## آیا نشستن در خانه و بسنده نمودن به عبادت کافی است؟

عمر بن یزید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: مردی است که می‌گوید: من در خانه می‌نشینم، و نماز می‌گزارم، و روزه می‌گیرم، و پروردگارم را
[صفحه 469]
عبادت می‌کنم، و اما روزی من پس خودش نزدم می‌آید (و نیاز به تلاش و کسب نیست) آیا این منطق درست است؟
حضرت فرمود: این یکی از سه نفری است که دعایش مستجاب نمی‌شود.
عرض کردم: دو نفر دیگر کدامند؟
حضرت فرمود: مردی است که همسر بدی دارد، و مرتبا دعا می‌کند که خدا او را از دست آن زن خلاص کند، و راحت نماید.
به چنین شخصی گفته می‌شود: امر این زن دست خودت می‌باشد طلاقش بده.
و مردی که حقی به گردن انسان دیگری دارد، و بر او شاهد نگرفته، و مرتب دعا می‌کند که خدایا؛ حق (پول) مرا به من برگردان.
به چنین شخصی گفته می‌شود: ما به تو دستور دادیم که شاهد و وثیقه بگیری و تو چنین نکردی. [1072].

## حکم عشق چیست؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به عشق سؤال کردم.
حضرت فرمود: دلهائی است که از یاد خدا خالی شدند، پس خداوند محبت غیر خود را به آنها چشانید.
توضیح: ظاهرا مراد عشق به انسانها است. [1073].

## گرامی‌ترین بندگان نزد خدا چه کسی است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد گرامی‌ترین بندگان نزد خدا چه کسی است؟
حضرت فرمود: کسی است که اگر به او عطا شود سپاسگزاری کند، و اگر
[صفحه 470]
مبتلا به بلا شود شکیبائی پیشه گیرد. [1074].

## حکم کسانی که به دروغ آرزوی آمرزش می‌کنند؛ چیست؟

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: گروهی از مردم هستند که گناه می‌کنند و می‌گویند: ما امیدواریم (به رحمت خدا) و همواره چنین هستند تا مرگشان فرا می‌رسد (یعنی توبه هم نمی‌کنند). (اینها چه صورت دارند)؟
فرمود: اینها مردمی می‌باشند که با آرزوها بازی می‌کنند و دروغ می‌گویند. اینها امیدوار واقعی نیستند (اینها می‌گویند: به خدا امیدواریم و از عذابش می‌ترسیم ولی به خدا پشت کرده و به موجبات عذابش که گناهان است رو می‌آورند.) هر کس به چیزی امیدوار باشد آن را حتما طلب می‌کند، و هر کس از چیزی بترسد حتما از آن می‌گریزد. [1075].
علی بن محمد در روایت مرفوعه‌ای گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: گروهی از دوستان شما خود را به معاصی آلوده می‌کنند و می‌گویند: ما امیدواریم (که عفو بشویم) آیا این درست است؟
حضرت فرمود: دروغ گفتند، اینان دوستان ما نیستند. اینان کسانی هستند که فریب امید را خورده‌اند.
هر کس به چیزی امید دارد حتما برای آن تلاش می‌کند، و هر کس از چیزی می‌ترسد و واهمه دارد حتما از آن فرار می‌کند. [1076].

## تفسیر فرمایش خدا: «و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به...» چیست؟

قاسم بن محمد از علی نقل کرده است که گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی و تفسیر فرمایش خدای عزوجل: (و الذین یؤتون ما آتوا و قلوبهم
[صفحه 471]
وجلة) [1077] «و آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال دلهایشان هراسناک است» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: نمونه‌ای از ترس و امیدشان این است که می‌ترسند اگر اطاعت نکنند عملهایشان به آنها برگردد (دست رد به اعمالشان زده شود) در حالی که امید دارند که از آنها قبول شود. [1078].

## کدام افضل و برتر است با عمل خائف یا با عمل خود پسند؟

عبدالرحمان بن ابو نجران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم شخصی کار خیر و عمل صالحی را انجام می‌دهد اما ترس دارد و نگران است. سپس عمل صالح و نیک دیگری را انجام می‌دهد و بر او حالتی چون خودپسندی برای عملی که انجام داده است عارض می‌شود (کدام یک از این دو حال بهتر است)؟

حضرت فرمود: حال اولیش بهتر از حال دومیش است. [1079].

## اندازه‌ی حسن خلق چیست؟

یکی از اصحاب گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: اندازه‌ی حسن خلق چیست؟
فرمود: اینکه فروتنی کنی، و خوش سخن باشی، و با برادرت با خوشروئی برخورد کنی. [1080].

با پدر و مادر کافر چگونه باید رفتار کرد؟

زکریا بن ابراهیم گوید: من نصرانی بودم، و مسلمان شدم و حج گزاردم [صفحه 472]
سپس خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسیدم و عرض کردم: من نصرانی بودم و مسلمان شدم.
فرمود: چه دیدی (که باعث شد مسلمان شوی)؟
گفتم: قول خدای عزوجل که می‌فرماید: (ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء) [1081] «تو کتاب و ایمانی نمی‌دانستی (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله‌ی آن هر که را بخواهیم بدان هدایت می‌کنیم».
فرمود: محققاً خدا تو را هدایت فرموده است. آنگاه سه بار فرمود: خدایا؛ هدایتش فرما، پسر جان، هر چه خواهی بپرس.
عرض کردم: پدر و مادرم و خانواده‌ی من نصرانی هستند، و مادرم نابینا است، من همراه آنها باشم و در ظرف آنها غذا بخورم (اشکالی ندارد یا از آنها جدا شوم)؟
حضرت فرمود: آنها گوشت خوک می‌خورند؟
عرض کردم: نه، حتی به آن دست هم نمی‌زنند.
فرمود: باکی نیست، مواظب مادرت باش و با او خوشرفتاری کن و چون بمیرد او را به دیگری وامگذار، خودت به کارش اقدام کن، و به کسی مگو نزد من آمده‌ای تا در «منی» پیش من آیی ان شاءالله.
زکریا گوید: من در «منی» خدمت حضرت شرفیاب شدم در حالی که مردم گردش را گرفته بودند و او مانند معلم کودکان بود که گاهی این و گاهی آن از او سؤال می‌کرد (و او پاسخ می‌داد).
چون به کوفه رفتم نسبت به مادرم مهربانی کردم، و خود به او غذا می‌دادم و جامه و سرش را از کثافات پاک می‌کردم و خدمتگزارش بودم.
مادرم به من گفت: پسر جان، تو زمانی که دین مرا داشتی با من چنین رفتار نمی‌کردی، این چه رفتار است که از تو می‌بینم از زمانی که از دین ما رفته و به دین حنیفیه (یعنی اسلام) گراییده‌ای؟
[صفحه 473]
گفتم: مردی از فرزندان پیغمبر ما به من چنین دستور داده.
مادرم گفت: آن مرد پیغمبر است؟
گفتم: نه بلکه پسر یکی از پیغمبران است.
مادرم گفت: پسر جان؛ این مرد پیغمبر است، زیرا دستوری که به تو داده از سفارشات پیغمبران است.

گفتم: مادرم؛ بعد از پیغمبر ما پیغمبری نمی‌باشد و او پسر پیغمبر است.
مادرم گفت: دین تو بهترین دین است، آن را به من عرضه کن، من به او عرضه داشتم و او مسلمان شد. و من هم برنامه‌ی اسلام را به او آموختم.
او نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را خواند، و در شب عارضه‌ای برای او رخ داد و بیمار شد، به من گفت: پسر جان، آنچه به من آموختی دوباره بیاموز.
من آنها را تکرار کردم، مادرم اقرار کرد، و از دنیا رفت.
چون صبح شد، مسلمانها غسلش دادند، و خودم بر او نماز خواندم و در قبر گذاشتم. [1082].
شرح: گویا زکریا از آیه‌ی شریفه و تاریخ پیغمبر اسلام چنین استفاده کرده که: مردی که به مکتب و مدرسه‌ای نرفته و در برابر هیچ معلمی زانو نزده است، با ملاحظه دین کامل و قرآن محکم و برنامه متینی که آورده است جز با ارتباطش با عالم غیب و وحی آسمانی درست نیاید.

## با والدینی که از مخالفین هستند چگونه رفتار کنیم؟

جابر گوید: شنیدم مردی به امام صادق - علیه‌السلام - می‌گوید: من پدر و مادر مخالفی دارم (با آنها چگونه رفتار نمایم)؟
حضرت فرمود: به آنها نیکی کن همان طوری که به مسلمانانی که ما را دوست می‌دارند، نیکی می‌کنی. [1083].
[صفحه 474]

حق مسلمان بر مسلمان چیست؟

معلی بن خنیس گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟
فرمود: برای او هفت حق واجب است که همه‌ی آنها بر عهده برادرش واجب است، و اگر برخی از آنها را تباه و ضایع کند، از ولایت و اطاعت خدا بیرون رود، و خدا از او بهره (اطاعت و بندگی) ندارد.
عرض کردم: قربانت شوم آنها چیست؟
فرمود: ای معلی بن خنیس؛ من بر تو نگرانم و می‌ترسم ضایع کنی و مراعات نکنی، و بدانی و عمل ننمایی.
عرض کردم: «لا قوة الا بالله» نیروئی جز از خدا نیست.
فرمود: آسانترین آن حقوق این است که: آنچه برای خود دوست داری برای او هم دوست داشته باشی، و آنچه برای خود نپسندی برای او نیز نپسندی.
دوم: آنکه از آنچه ناخرسند دارد دوری کنی و خوشنودی او را پیروی نموده فرمانش بری.
سوم: آنکه با جان و مال و زبان و دست و پای خویش او را یاری کنی.
چهارم: آنکه چشم و راهنما و آیینه ی او باشی.
پنجم: آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه، یا سیراب باشی و او تشنه، یا پوشیده باشی و او برهنه.
ششم: آنکه اگر تو خدمتگزار داری و برادرت ندارد واجب است خدمتگزار خود را بفرستی که جامه‌هایش را بشوید، و غذایش را درست کند، و بسترش را مرتب نماید.
و حق هفتم: آنکه سوگندش را تصدیق کنی، و دعوتش را بپذیری، و در بیماریش از او عیادت کنی، و بر جنازه‌اش حاضر شوی، و چون بدانی حاجتی دارد در انجام آن سبقت گیری و او را مجبور نسازی که از تو بخواهد، بلکه خودت
[صفحه 475]
پیشدستی کنی، چون چنین کردی خود را به دوستی او پیوسته‌ای و دوستی او را به دوستی خود [و آنگاه است که به آیه شریفه‌ی ألمؤمنون و المؤمنات بعضهم أولیاء بعض عمل کرده‌ای.] [1084].

## حد مصافحه چقدر است؟

هشام بن سالم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - اندازه‌ی مصافحه را پرسیدم؟
حضرت فرمود: (به اندازه‌ی) گردش دور درخت خرما است (یعنی اگر چه به مقدار گردش دور درخت خرما از یکدیگر جدا شوند مستحب است با یکدیگر مصافحه کنند). [1085].

## به چه چیز مرا سفارش می‌کنی؟

عمرو بن سعید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من جز چند سال یک بار شما را ملاقات نمی‌توانم بکنم به من چیزی بفرما که آن را داشته باشم و به آن عمل کنم.
فرمود: تو را سفارش می‌کنم به تقوای خدا، و ورع و کوشش، و بدانکه کوششی که در آن ورع نباشد هرگز سود نخواهد داد (تقوا ترک محرمات است، و ورع ترک شبهات و اجتهاد سعی در عبادت). [1086].

### معنی این حدیث نبوی چیست؟

محمد بن عمر از پدرش از نضر بن قابوس روایت می‌کند که گفت: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی این حدیث که: «هر کس به روزی کم از خدا راضی بشود خدا نیز به عمل کم از او راضی می‌شود» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: معنایش این است که بخشی از فرامینش را اطاعت و در [صفحه 476]
بخشی دیگر معصیت کند. [1087].

## آیا برای شکر حدی هست؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم، آیا برای شکر حد و مرزی است که چون بنده‌ای انجام دهد شاکر محسوب می‌شود؟
فرمود: آری.
عرض کردم: کدام است؟
فرمود: خدا را بر هر نعمتی که نسبت به خانواده و مال او داده است سپاس گوید، و اگر برای خدا در نعمتی که نسبت به مال او داده حقی باشد آن حق را بپردازد.
و گفتار خداوند متعال نیز از این باب است آنجا که می‌فرماید: (سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین) [1088] «منزه است خدائی که این (مرکوب) را مسخر ما کرد، و گرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم». و نیز از این باب است قول خدای تعالی که می‌فرماید: (و قل رب أنزلنی منزلا مبارکا و أنت خیر المنزلین) [1089] «پروردگارا! مرا به منزلی پربرکت فرود آر که تو بهترین فرود آورندگانی»، و قول خدای تعالی: (رب أدخلنی مدخل صدق و أخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا) [1090] «پروردگارا! مرا (در هر کار) با صداقت وارد کن، و با صداقت خارج ساز! و از سوی خود، حجتی یاری کننده برایم قرار ده!»
توضیح: یعنی ورود و خروج مرا مبارک و توأم با موفقیت قرار بده، و آغاز و انجام کارم را مقرون با سعادت و سلامت ساز. [1091].
2- سماعة بن مهران گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا شکر
[صفحه 477]
حدی دارد که هرگاه انسان آن را به جا آورد شکرگزار محسوب می‌شود؟
حضرت فرمود: آری.
عرض کردم: حد آن چیست؟
حضرت فرمود: اینکه بگوئی: سپاس می‌گویم خدای را بر هر نعمتی که بر من ارزانی داشت.
و اینکه اگر در نعمتی که بر او ارزانی شده است حقی باشد، آن را ادا کند. [1092].

## معنای استدراج چیست؟

سماعه گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - از گفتار خداوند که می‌فرماید: (سنستدرجهم من حیث لا یعلمون) [1093] «ایشان را به تدریج از راهی که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشان خواهم کرد» سؤال کردم.
حضرت فرمود: آن بنده‌ای است که گناهی مرتکب شود، پس برای آن بنده با آن گناه نعمت هم تجدید گردد و آن نعمت او را از استغفار به خاطر آن گناه سرگرم و غافل کند. [1094].

## آیا انسان به خاطر کارهای زمان جاهلیت عقوبت می‌شود؟

فضیل بن عیاض گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم از مردی که در اسلام خود نیکو باشد آیا به خاطر آنچه در جاهلیت انجام داده است مؤاخذه می‌شود؟
حضرت فرمود: رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرموده است: هر کس در اسلام نیکو شود (و به دل و جان بدان معتقد گردد) به خاطر آنچه در زمان جاهلیت کرده مؤاخذه نمی‌شود، و هر کس در اسلام بد باشد (و طوری باشد که منجر به
[صفحه 478]
سلب ایمانش گردد) به آغاز تا انجام مؤاخذه می‌شود. [1095].

## برای انسان چه صفاتی پسندیده است؟

عمران حلبی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چه صفاتی برای انسان پسندیده‌تر است؟
فرمود: وقار بدون هیبت (سنگین باشد اما نه به طوری که مردم از او بترسند و وحشت داشته باشند) و جوانمردی بدون عوض خواستن، و اشتغال به غیر مال دنیا. [1096].

## آیا بنده‌ی مؤمن خدا مبتلا به پیسی می‌گردد؟

یونس بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: درباره‌ی آنچه در چهره‌ی من پیدا شده (گویا لکه‌های پیسی در چهره‌اش پیدا شده بود) مردم گمان می‌کنند که خدا بنده‌ای را که به او توجهی دارد به آن مبتلا نمی‌کند.
حضرت فرمود: همانا مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود، و با این حال با دو دستش اشاره می‌کرد و می‌گفت: (یا قوم اتبعوا المرسلین) «ای مردم، از رسولان خدا پیروی کنید».
سپس امام به من فرمود: چون ثلث آخر شب فرا رسید در آغاز آن وضو بگیر، و به نمازی که می‌خوانی (نماز شب) برخیز و چون در سجده‌ی دوم دو رکعت اول باشی در حال سجده بگو:
«ای علی ای عظیم، ای رحمان، ای رحیم، ای شنونده‌ی دعاها، ای بخشنده‌ی خیرات، بر محمد و آل محمد رحمت فرست، واز خیر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است به ما عطا کن، و از شر دنیا و آخرت آنچه سزاوار بخشش تو است از
[صفحه 479]
من بگردان، و این درد را از من دور کن - و نام درد را ذکر کن - که آن مرا به خشم آورده و غمگین ساخته» و در دعا اصرار و پافشاری کن.
یونس گوید: به کوفه نرسیده بودم که خدا همه‌ی آنها را از من دور کرد. [1097].

## معنی فرمایش پیامبر: «یک ساعت تفکر بهتر از یک شب قیام...» چیست؟

حسن صیقل گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: تفکر یک ساعت بهتر از یک شب را به عبادت گذراندن است» (آیا این صحیح است و پیامبر فرموده‌اند)؟

حضرت فرمود: آری رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: یک ساعت تفکر و اندیشه کردن بهتر از این است که یک شب را به عبادت بگذرانی.

عرض کردم: چگونه تفکر کند؟

حضرت فرمود: به خانه‌های مخروبه (و باستانی) عبور کند و بگوید: کجایند سازندگانتان؟ و کجایند ساکنانتان؟ چرا سخن نمی‌گوئید؟ [1098].

- توضیح: البته حضرت به یک نوع از انواع اندیشه کردن و تفکر نمودن اشاره فرمود، و گرنه اندیشه کردن مصادیق دیگری نیز دارد.

ضمنا همین مطلب نیز از اهمیت خاصی برخوردار است، زیرا آثار باستانی می‌تواند کتاب صامت اما در عین حال گویای تاریخ باشد.

## آیا می‌شود «شکر» را به عنوان صدقه داد؟

یونس از شخصی روایت کرده است که گفت: دیدم امام صادق - علیه‌السلام - شکر صدقه می‌دهد به ایشان گفته شد: آیا شکر را صدقه می‌دهید؟
حضرت فرمود: بله، چون هیچ چیز نزد من محبوبتر از شکر نیست، و من
[صفحه 480]
دوست دارم که محبوبترین چیز را، صدقه بدهم. [1099].

## مشورت با خدا چیست؟

امام صادق - علیه‌السلام - گوید: زمانی که یکی از شما اراده کاری کردید پس با کسی مشورت نکنید تا اینکه ابتداء با خدای عزوجل مشورت بکنید.
به حضرت گفته شد: مشورت با خدا چیست؟
حضرت فرمود: أولا استخاره (و درخواست و طلب راه خیر از خدا) می‌کند سپس با افراد مشورت می‌کند، زیرا اگر ابتداء با خدا مشورت کند خداوند خیر را بر زبان یکی از بندگانش برای او جاری خواهد کرد. [1100].
2- حضرت ابوالحسن عسکری از پدرانش از امام صادق - علیه‌السلام - روایت نمود که حضرت فرمود: اگر حاجتی برای یکی از شما پیش آمد، با خدا مشورت کند، پس اگر خدا به چیزی او را ارشاد کرد از آن پیروی کند، و اگر به چیزی ارشاد نکرد توقف می‌کند.
گفت: آقای من؛ چگونه (این مطلب را) بدانم؟
حضرت فرمود: بعد از نماز واجب سجده می‌کنی و صد بار می‌گوئی: «اللهم خر لی» یعنی خدایا؛ برای من انتخاب کن آنچه که خیر است.
سپس به ما توسل می‌جوئی، و بر ما درود می‌فرستی، و ما را شفیع قرار می‌دهی، سپس نگاه می‌کنی چه به تو الهام می‌کند، همان را انجام می‌دهی، و او است که آن را به تو الهام کرده است. [1101].
3- روایت شده است که مردی نزد امام صادق - علیه‌السلام - آمد و گفت: فدایت شوم؛ گاهی می‌شود که کاری را شروع می‌کنم، و در اثنا پشیمان می‌شوم؟
[صفحه 481]
حضرت فرمود: چرا از استخاره غافلی؟
آن مرد عرض کرد: فدایت شوم؛ استخاره چگونه است؟
حضرت فرمود: هرگاه نماز صبح را خواندی، پس از آنی که دستهای خود را در مقابل صورت خود برمی‌داری بگو: (و سپس دعا را تعلیم نمود که ترجمه‌ی آن عبارت از این است):
بارالها؛ تو می‌دانی و من نمی‌دانم، و تو به همه غیبها کاملا آگاهی، پس درود بفرست بر محمد و آل محمد، و برای من اختیار کن در آنچه من عزم و اراده نموده‌ام انجام بدهم، چیزی را که داری برکت و سلامتی باشد. [1102].
4- محمد بن خالد قسری گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی استخاره سؤال کردم.
حضرت فرمود: در آخرین رکعت از نماز شب از خدای عزوجل در حالی که در سجده هستی صد و یک بار طلب خیر کن.

عرض کردم: چه بگویم؟
حضرت فرمود: بگو: استخیر الله برحمته، استخیر الله برحمته.
(یعنی طلب خیر می‌کنم از خدا به رحمتش). [1103].
5- اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم و عرض کردم: گاهی در کار برایم تردد حاصل می‌شود و احساس می‌کنم چیزی در درونم مرا به آن امر می‌کند و چیزی از آن نهی می‌کند، (می‌فرمایید چه کنم)؟
حضرت فرمود: اگر چنین حالتی برای شما رخ داد دو رکعت نماز بگذار، و از خدا صد و یک بار استخاره کن، سپس ببین به کدام یک از دو کار تمایل بیشتری داری همان را انجام بده، زیرا همان را خدا برای تو انتخاب کرده است
[صفحه 482]
ان شاء الله تعالی.
البته از خدا بخواه که خدا آنچه که در او سلامتی هست برای تو انتخاب کند، زیرا گاهی برای انسان چیزی انتخاب می‌شود که در آن قطع دست او یا مرگ فرزندش، یا از بین رفتن مال و ثروتش می‌باشد. [1104].

## معنی سخن ابوذر چیست؟

شعیب عقرقوفی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: سخنی از ابوذر روایت شده، که گفته است: سه چیز است که مردم آن را کراهت دارند ولی من آنها را دوست دارم.
مرگ را دوست دارم، و فقر را دوست دارم، و بلا را دوست دارم.
حضرت فرمود: نه، اینطوری که اینها نقل می‌کنند؛ نیست.
مقصود ابوذر از مرگ؛ مرگ در راه اطاعت خدا است، یعنی مرگ در اطاعت خدا نزد من محبوبتر از زندگی در معصیت خدا است.
و فقر در اطاعت خدا نزد من محبوبتر از ثروت در معصیت خدا است.
و بلا در اطاعت خدا نزد من محبوبتر از صحت و سلامتی در معصیت خدا است. [1105].

### آیا رسول خدا خضاب نمودند؟

سلیمان بن هارون عجلی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - محاسن خود را خضاب نمود؟ حضرت فرمود: خیر، و علی - علیه‌السلام - نیز چنین نکرد، ولی جدم (امام سجاد - علیه‌السلام -) و پدرم (امام باقر - علیه‌السلام -) خضاب نمودند، و تو نیز اگر
[صفحه 483]
بخواهی خضاب کنی خوب است، و اگر ترک کنی نیز خوب است. [1106].

### آیا خضاب موی سر و محاسن سنت است؟

حفص بن اعور گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: نظر شما در رنگ زدن (و خضاب) موی سر و محاسن چیست؟
حضرت فرمود: این کار از سنت است.
عرض کردم: ولی امیرمؤمنان - علیه‌السلام - خضاب ننمود.
حضرت فرمود: کلام رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - که فرمود: «یا علی؛ محاسن تو با خون سرت خضاب (رنگین) خواهد شد». امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - را از خضاب نمودن مانع شد. [1107].

## کدامین صدقه بهتر و افضل است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: کدامین صدقه بهتر و افضل است؟

حضرت فرمود: اینکه صدقه بدهی در حالی که تو هنوز سالم و کم پول هستی، و به بقا امید داری، و از فقر می‌ترسی، و مهلت داده نشوی تا وقتی که جان به گلو برسد.

راوی گوید: من همانجا ثروتم را به محتاجان بخشیدم، و گفتم: فلان مقدار برای فلانی، و فلان مقدار برای فلانی، و آنچه را که فقط برای شخصی منظور کرده بودم بهم زدم. [1108].

ابوبصیر گوید: به یکی از دو امام (باقر یا صادق - علیهماالسلام -) عرض کردم: کدامین صدقه بهتر و افضل است؟

حضرت فرمود: دادن تنها چیزی که داری، مگر نشنیده‌ای فرموده‌ی خدای

[صفحه 484]

عزوجل را که می‌فرماید: (و یؤثرون علی أنفسهم ولو کان بهم خصاصة) [1109] «و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند».

آیا اینجا چیز زیادی می‌بینید؟ [1110].

## کدامین صدقه ثوابش عظیمتر است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به صدقه سؤال شد که به چه کسی سزاوار است صدقه داده شود؟ آیا به کسانی که درب خانه‌ها را می‌زنند و درخواست صدقه می‌کنند؟ یا اینکه به آنها ندهد بلکه به خویشاوندش بدهد؟

حضرت فرمود: خیر، بفرستد برای کسی که بین او و آن رابطه‌ی خویشاوندی است، این ثوابش عظیمتر است. [1111].

## کدام عمل ارزشمندتر است؟

مفضل بن عمر گوید: خدمت امام صادق - علیه‌السلام - بودم که موضوع اعمال مطرح گردید، من گفتم: عمل من چه اندازه کم و ضعیف است؟!
حضرت فرمود: خاموش باش، از خدا آمرزش بخواه، آنگاه فرمود: عمل کم باتقوا بهتر از عمل بسیار بی‌تقوا است.
گفتم: چگونه عمل بسیار بی‌تقوا می‌باشد؟
فرمود: آری؛ مانند مردی که از غذای خود به مردم می‌خوراند، و با همسایگانش مهربانی می‌کند، و درب خانه‌اش باز است ولی چون دری از حرام به نظرش می‌رسد بدان روی می‌آورد، این است عمل بدون تقوا، و دیگری هست که اینها را ندارد ولی چون در حرامی به نظرش رسد، بدان وارد نمی‌شود. [1112].
[صفحه 485]

## کدام عمل بهترین اعمال است؟

منصور بن حازم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم چه اعمالی بهتر است؟
فرمود: (خواندن) نماز در وقتش، و نیکی با پدر و مادر، و جهاد در راه خدای عزوجل. [1113].

## مقصود از توبه‌ی نصوح چیست؟

ابوالصباح کنانی گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - از گفتار خدای عزوجل که می‌فرماید: (یا أیها الذین آمنوا توبوا إلی الله توبة نصوحا) [1114] «ای آنانکه ایمان آورده‌اید! توبه کنید به سوی خدا توبه‌ی نصوح» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی بنده از گناه توبه کند و دیگر به آن بازنگردد. [1115].

## کدام ساعت از شب است که دعا مستجاب می‌گردد؟

عمر بن اذینه گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - شنیدم که می‌فرمود: همانا در شب ساعتی است که هر بنده‌ی مسلمانی آن را درک کند و در آن ساعت نماز گزارد، و خدای را در آن ساعت بخواند دعایش مستجاب می‌گردد، و این ساعت در هر شب هست.

پرسیدم: خدایت خیر دهد، آن چه ساعتی از شب است؟

فرمود: هنگامی که نیمی از شب بگذرد و آن یک ششم از اول نیمه‌شب است. [1116].

## دو آیه از قرآن در مورد دعا و انفاق و بیان حضرت صادق

عثمان بن عیسی از کسی که برای او حدیث کرده نقل می کند که به حضرت
[صفحه 486]
صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: دو آیه در کتاب خدا (قرآن) است که آن دو را می‌جویم و نمی‌یابم (یعنی معنی آن دو را نمی‌دانم).
حضرت فرمود: آن دو آیه کدامند؟
عرض کردم: گفتار خداوند متعال: (أدعونی استجب لکم) [1117] «مرا بخوانید تا اجابت کنم (دعای) شما را» و ما او را می‌خوانیم و اجابتی نمی‌بینیم؟
فرمود: آیا گمان می‌کنی که خداوند خلاف وعده‌ی خود کرده است؟
عرض کردم: نه.
فرمود: پس این (عدم اجابت) از چیست؟
عرض کردم: نمی‌دانم.
فرمود: ولی من تو را آگاه کنم، هر کس خدای عزوجل را در آنچه به او فرمان داده اطاعت کند سپس او را از جهت دعا بخواند، او را اجابت کند.
عرض کردم: جهت دعا چیست؟
فرمود: شروع می‌کنی پس خدا را حمد و ستایش می‌کنی، و نعمتهائی که به تو داده است را بر زبان می‌آوری، سپس بر محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - صلوات می‌فرستی، و سپس گناهان خود را یادآور می‌شوی و به آنها اعتراف می‌کنی، و از آنها به خدا پناه می‌بری، پس این جهت و راه دعا است.
سپس فرمود: آیه‌ی دیگر کدام است؟
عرض کردم: گفتار خدای عزوجل (و ما أنفقتم من شیء فهو یخلفه و هو خیر الرازقین) [1118] «و هر چیزی را (در راه او) انفاق کنید عوض آن را می‌دهد(و جای آن را پر می‌کند)؛ و او است بهترین روزی دهندگان».
فرمود: آیا چنین می‌پنداری که خدای عزوجل خلاف وعده خود کرده؟
عرض کردم: نه.
[صفحه 487]
فرمود: پس این (پندار) از چیست؟
عرض کردم: نمی‌دانم.
فرمود: هر آینه اگر یکی از شماها مالی از راه حلالش به دست آورد، و آن را در راه حلالش انفاق کند هیچ درهمی از آن را انفاق نکند جز اینکه بر آن عوض داده می‌شود. [1119].

## کدام فقر مرگ سرخ است؟

علی بن اسباط از شخصی روایت می‌کند که امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: «فقر مرگ سرخ است».
گفتم: آیا مراد فقر مادی، و نداشتن دینار و درهم است؟
حضرت فرمود: خیر، مقصود فقر دینی و اعتقادی است. [1120].

## چگونه بر اهل قبور سلام بدهیم؟

علی بن ابوحمزه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا بر اهل قبور سلام بدهم؟
حضرت فرمود: بله.
عرض کردم: چگونه؟
حضرت دعای مزبور را تعلیم نمودند. [1121] «ألسلام علی أهل الدیار من المؤمنین و المؤمنات، و المسلمین و المسلمات، أنتم لنا فرط، و انا بکم ان شاء الله راجعون».

## دعا کردن و بلند کردن دستها به چه کیفیت است؟

ابوبصیر گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - پرسیدم از دعا کردن و بلند کردن دستها (که چگونه خوب است صورت بگیرد).
فرمود: بر چهار وجه (و کیفیت) است:
[صفحه 488]
1- اما برای پناه بردن به خدا (از شر دشمنان)، درون دستهای خود را به طرف قبله نماید.
2- و اما در دعا برای روزی دستهای خود را باز نما و درون آن دو را به سوی آسمان بدارد.
3- و اما تبتل [1122]؛ پس آن اشاره کردن با انگشت سبابه است.
4- و اما ابتهال؛ بلند کردن دستها است به طوری که از سرت بگذرد.
و دعای تضرع این است که انگشت سبابه را در برابر رویت بجنبانی، و آن دعای ترس است.

## آیا تنها خوابیدن خوب است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا تنها خوابیدن در خانه خوب است؟
حضرت فرمودند: تنها خوابیدن کراهت دارد. و من دوست ندارم که کسی چنین کند. [1123].

### درباره‌ی خضاب و رنگ کردن مو چه می‌فرمائید؟

ابوشیبه انصاری گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به رنگ کردن و خضاب مو سؤال کردم.
حضرت فرمود: امام حسین و امام باقر - علیهماالسلام - با حنا و کتم خضاب نمودند (پس اشکالی ندارد). [1124].
- توضیح: کتم گیاهی است که دارای رنگ قرمز، که با حنا مخلوط می‌شود.
[صفحه 489]

## درباره‌ی رنگ کردن مو با وسمه چه می‌فرمائید؟

ابوبکر حضرمی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی خضاب با وسمه (رنگ سیاه محاسن) سؤال شد.
حضرت فرمود: اشکالی ندارد. امام حسین - علیه‌السلام - در حالی به قتل رسید که محاسن خود را با وسمه (رنگ سیاه محاسن) خضاب کرده بود. [1125].

## حد توکل چیست؟

ابوبصیر گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: چیزی یافت نمی‌شود مگر اینکه حد و مرز و تعریفی دارد.
عرض کردم: فدایت شوم؛ حد توکل چیست؟
حضرت فرمود: یقین.
عرض کردم: یقین چیست؟
حضرت فرمود: اینکه با خدا هستی از چیزی نترسی. [1126].

## کمترین مرحله‌ی انحراف از خدا چیست؟

حکیم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - در مورد کمترین مرتبه‌ی الحاد سؤال کردم؟
حضرت فرمود: کمترین آن تکبر ورزیدن است. [1127].

## آیا خویشاوند مخالف بر من حقی دارد؟

جهم بن حمید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من خویشاوندی دارم که هم مذهب من نیست (شیعه نیست) آیا به گردن من حقی دارند؟
[صفحه 490]
حضرت فرمود: بله، حق خویشاوندی، که چیزی آن را قطع نمی‌کند. و هرگاه آنها هم مذهب تو باشند دو حق دارند: حق خویشاوندی، و حق اسلام. [1128].

### فروتنی چیست؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: که فروتنی و تواضع چیست؟ حضرت فرمود: این است که در مجلس به کمتر از موقعیت خود راضی شوی، و به هر کس برخوردی سلام کنی، و مجادله را گرچه بر حق هم باشی ترک کنی. [1129].

### آیا جایز است توانگر بر بی‌بضاعت در سفر انفاق کند؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم گروهی دست جمعی سفر می‌کنند برخی از آنان توانگر و برخی بی‌بضاعت هستند، آیا جایز است توانگر بر بی‌بضاعتها انفاق کرده، (و خرجی آنها را بدهد)؟
حضرت فرمود: اگر انفاق از جان و دل باشد اشکالی ندارد. [1130].
- توضیح: محتمل است که مقصود باشد، اگر بی‌بضاعتها راضی شوند و مانعی نداشته باشند اشکالی ندارد.

### معنی فرمایش خداوند متعال: «و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن) و...» چیست؟

حمزة بن حمران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی کلام خداوند متعال که می‌فرماید: (و اذکر ربک اذا نسیت) [1131] «و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور» سؤال کردم. حضرت فرمود: یعنی اینکه هر جا که یادت آمد بگوئی ان شاء الله، و به عبارت
[صفحه 491]
دیگر هنگامی که می‌گوئی مثلا فردا فلان کار را خواهم کرد و یادت رفت بگوئی ان شاء الله هر گاه یادت آمد بگو ان شاء الله یا... مگر اینکه خدا چیز دیگر بخواهد. [1132].

## آیا اجابت دعاهای پی در پی استدراج است؟

عمر بن یزید گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من از خدای عزوجل مسألت نمودم ثروتم دهد پس عنایت فرمود و داد، و مسألت نمودم فرزندی به من بدهد، داد و مسألت نمودم خانه‌ام بدهد داد، می‌ترسم این استدراج باشد.

حضرت فرمود: سوگند به خدا اگر (همه‌ی این عنایات) با سپاسگزاری و شکر خدا باشد استدراج نیست. [1133].

- استدراج آن است که شخص به تدریج دچار شود.

از حسین بن علی - صلوات الله علیهما - در «تحف العقول» نقل شده است که حضرت فرمود:

استدراج از خداوند سبحان آن است که نعمت بنده را فراوان کند و توفیق شکر را از او سلب نماید.

طبرسی فرموده: استدراج اصل آن از درجه است و آن این است که کم کم گرفته شود مثل بالا رفتن از پله‌ها. (قاموس قرآن).

### آیا تدبیر و اقتصاد نیمی از کسب است؟

ایوب بن حر گوید: شنیدم مردی به امام صادق - علیه‌السلام - می‌گوید: شنیده‌ام که: اقتصاد و تدبیر در معیشت نیمی از کسب است.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: نه، بلکه تمامی کسب است، و تدبیر [صفحه 492]
معیشت جزو دین است. [1134].

## آیا اجابت دعا ممکن است به تأخیر انداخته شود؟

اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا ممکن است دعای انسان به اجابت برسد و سپس به تأخیر انداخته شود؟
حضرت فرمود: بله، (حتی تا) بیست سال (هم به تأخیر می‌افتد). [1135].

## چرا دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود؟

موسی بن جعفر - علیه‌السلام - گوید: گروهی به امام صادق - علیه‌السلام - گفتند: چرا دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود؟
حضرت فرمود: برای اینکه شما کسی را می‌خوانید که او را نمی‌شناسید. [1136].

## زاهد در دنیا کیست؟

امام جواد از پدرش از جدش - سلام الله علیهم - روایت می‌فرماید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که زاهد در دنیا کیست؟
حضرت فرمود: کسی است که حلال را از ترس محاسبه‌اش، و حرام را از ترس عذابش ترک کند. [1137].

## حد سخاوت چیست؟

یکی از اصحاب ما می‌گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: حد سخاوت چیست؟
حضرت فرمود: حق خدا را که بر تو واجب کرده است از مالت خارج کنی، و
[صفحه 493]
در محل و جای شرعی خود خرج کنی. [1138].

## زهد در دنیا چیست؟

حفص بن غیاث نخعی قاضی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: زهد در دنیا چیست، (و به چه چیز محقق می‌شود؟)
حضرت فرمود: خداوند عزوجل آن را در کتابش (قرآن) بیان نموده آنجا که فرمود: (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتکم) [1139] «این به خاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید». [1140].

## معنی فرمایش خدا: «برتریهایی را که خداوند برای بعضی از شما بر...» چیست؟

ابن ابونجران گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (و لا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض) [1141] «برتریهایی که خداوند برای بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی اینکه مرد آرزوی همسر مرد دیگر یا دخترش را نکند، بلکه مانند آنها را آرزو کند. [1142].

## آیا درود فرستادن بر مؤمنین جایز است؟

سلیمان بن خالد أقطع گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا درود فرستادن بر مؤمنین جایز است؟
حضرت فرمود: آری به خدا، درود فرستاده می‌شود بر آنان، زیرا خدا بر آنها درود فرستاد، مگر نشنیدی فرمایش خدا را (که فرمود): (هو الذی یصلی
[صفحه 494]
علیکم) [1143] «او کسی است که بر شما درود و رحمت می‌فرستد»؟ [1144].

## آیا جایز است انسان خود را تعریف کند؟

سفیان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا جایز است انسان خود را به پاکی تعریف و توصیف کند؟
حضرت فرمود: بله، اگر مجبور شد اشکالی ندارد، مگر نشنیدی کلام حضرت یوسف را: (اجعلنی علی خزائن الأرض انی حفیظ علیم) [1145] «مرا سرپرست خزائن سرزمین (مصر) قرار ده که نگه‌دارنده و آگاهم»، و فرمایش عبدصالح را که: (أنا لکم ناصح أمین) [1146] «من خیرخواه امینی برای شما هستم». [1147].

### تفسیر فرمایش خداوند متعال: «و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور...» چیست؟

عمر بن یزید گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدای عزوجل: (ألذین یصلون ما أمر الله به أن یوصل) [1148] «آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده برقرار می‌دارند» سؤال کردم.

حضرت فرمود: مراد خویشاوندانت می‌باشند. [1149].

### معنی فرمایش خدا: «رحمت و محبتی از ناحیه‌ی خود به او بخشیدیم» چیست؟

در روایت ابوبصیر است که از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی فرمایش خدا در کتابش (قرآن): (و حنانا من لدنا) [1150] «و رحمت و محبتی از ناحیه‌ی خود به او
[صفحه 495]
بخشیدیم» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یحیی هرگاه دعا می‌کرد، در دعایش می‌گفت: ای پروردگار من؛ ای خدای من؛
خداوند از آسمان به او پاسخ می‌داد و ندایش می‌کرد: لبیک ای بنده‌ی من؛ حاجتت را بطلب. [1151].

## تفسير فرمايش خدا: «خودستايى نكنيد» چيست؟

جميل گويد: از امام صادق - عليه‌السلام - درباره‌ى تفسير فرمايش خداى عزوجل: (فلا تزكوا أنفسكم هو أعلم بمن اتقى) [1152] «خودستائى نكنيد او پرهيزگاران را بهتر مى‌شناسد» سؤال نمودم.

حضرت فرمود: مراد اين است كه شخص بگويد: ديشب نماز خواندم، ديروز روزه گرفتم، و نظير آن.

سپس حضرت فرمود: گروهى از مردم بودند هنگامى كه صبح مى‌كردند مى‌گفتند: ديشب نماز خوانديم، ديروز روزه گرفتيم، ولى حضرت اميرمؤمنان - عليه‌السلام - فرمود: ولى من شب و روز مى‌خوابم، و اگر وقتى بين اين دو پيدا كنم در آن وقت نيز مى‌خوابيدم. [1153].

## آیا خداوند نعمتهایش را بر ما می‌افزاید اگر از او تشکر کنیم؟

ابو ولاد گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: این نعمت آشکاری که خداوند بر ما ارزانی داشته است اگر به خاطرش از او تشکر کنیم، و ستایشش نمائیم نعمت ما را زیاد خواهد کرد همان طوری که در کتاب عزیزش فرموده است: (لئن شکرتم لأزیدنکم) [1154] «اگر شکرگذاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود»؟

[صفحه 496]

حضرت فرمود: بله، هر کس خدا را بر نعمتهایش تشکر کند، و سپاسگزاری نماید، و بداند که آنها از ناحیه‌ی او است نه غیر از او (نعمتش را افزون می‌کند). [1155].

### سؤالی پیرامون فرمایش خدا: «آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری...»!

1- ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به فرمایش خدا: (اتقوا الله حق تقاته) [1156] «آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: این آیه منسوخ است.
عرض کردم: چه آیه‌ای او را نسخ کرده است؟
حضرت فرمود: فرمایش خدا: (اتقوا الله ما استطعتم) [1157] «تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید». [1158].
2- ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی معنی فرمایش خدا: (اتقوا الله حق تقاته) «آن گونه که حق تقوا و پرهیزکاری است، از خدا بپرهیزید» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: یعنی اطاعت بشود و معصیت نشود، و در یادها باشد، و فراموش نشود، و سپاسگزاری شود، و نعمتهای او کفران نشود. [1159].

## ابوحنیفه پرسشهایی را مطرح می‌سازد؟

محمد بن مسلم گوید: نزد حضرت صادق - علیه‌السلام - در منی بودم که ابوحنیفه در حالی که بر الاغ خود سوار بود رسید، و از امام صادق - علیه‌السلام - اجازه گرفت، حضرت به او اجازه داد و هنگامی که نشست به حضرت صادق - علیه‌السلام - گفت: می‌خواهم براساس قیاس با تو بحث کنم.
حضرت صادق - علیه‌السلام - به او فرمود: در دین خدا قیاس نیست، ولی از تو
[صفحه 497]
درباره‌ی الاغت سؤال می‌کنم، چرا چنین است؟
ابوحنیفه گفت: از چه چیزی سؤال می‌کنی؟
حضرت فرمود: از این دو نقطه‌ای سؤال می‌کنم که بین دو دست اوست، آنها چیست؟
ابوحنیفه: آن خلقتی است در چهارپایان مانند دو گوش و بینی است که در قسمت سر تو است.
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: خداوند دو گوش مرا آفرید تا با آن ببینم، و بینی مرا آفرید تا با آن بوی خوش و بد را استشمام کنم، ولی این دو چیز را در این درازگوش برای چه چیزی آفرید؟ چگونه در همه جای بدن این حیوان مو روئید به جز در این قسمت از بدنش؟
ابوحنیفه گفت: سبحان الله! من درباره‌ی دین خدا سؤال می‌کنم، و تو پرسشهای بچگانه‌ای از من می‌کنی. سپس ابوحنیفه برخواست و از مجلس خارج شد.
محمد بن مسلم گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم از مطلبی سؤال کردی که دوست دارم آن را بدانم.
حضرت گفت: ای محمد خدای تبارک و تعالی در کتاب شریف خود می‌گوید: «ما انسان را در رنج آفریدیم» [1160] یعنی انسان را به طور ایستاده در رحم مادر آفرید به طوری که رو و دست و پای او به همان سویی است که رو و دست و پای مادر او است و پشت و نشیمن او به همان سویی است که پشت و نشیمن مادر او است، غذای او همان است که مادر او می‌آشامد، و نفس می‌کشد، درحالی که میثاقی که خدا از او گرفت. پیش روی او است.
پس هرگاه ولادت او نزدیک شد فرشته‌ای می‌آید که نام او «زاجر» است و به او نهیب می‌زند و او را به طرف پایین سوق می‌دهد.
[صفحه 498]

و در اثر آن بچه تغییر وضعیت می‌دهد و رو و دست و پای او به طرف قسمت‌های زیرین مادر قرار می‌گیرد، و قسمت‌های عقب او به طرف پیشین مادر خود قرار می‌گیرد و به این وسیله خداوند تولد و زائیده شدن او را بر مادرش آسان قرار دهد. و این حالتی است که شامل همه مردم می‌گردد مگر اینکه از مخالفین (یا شخص سرکش باشد) زیرا در این صورت هنگامی که فرشته به او نهیب می‌زند او وحشت می‌کند و او سر و ته می‌شود و از نهیب آن فرشته می‌ترسد و وحشت زده و گریان بر زمین می‌افتد، در حالی که میثاق و پیمان خدا را (در عالم ألست) فراموش کرده است.
ولی خداوند تمامی حیوانات را در شکم مادرشان به طور معکوس (با سر پایین و پا به سمت بالا) می‌آفریند و پشت‌های آنها را به طرف قسمت‌های جلوی مادر قرار می‌دهد به طوری که قسمت‌های جلوی آنها به طرف قسمت پشت مادر است. به همین صورت و در حالی که سر خود را بین دو دست و دو پای خود گرفته‌اند در ارحام منتظر لحظه ولادت می‌باشند، و از مادر غذا جذب می‌کنند و هنگامی که لحظه ولادت فرا رسید به سرعت و سهولت از شکم مادرشان بیرون می‌افتند و این دو نقطه‌ای که بین دو دست آنها است همگی محل چشمان آنها در شکم مادرشان می‌باشد و آنچه در نقطه پاهای آنها است محل تنفس آنهاست که روی آنها مو نروئیده است، و این حالت و وضعیت در همه حیوانات و چهارپایان می‌باشد مگر شتر که سر او - به علت طولانی بودن گردن آنها - از بین دست و پای آنها در شکم مادر خارج شده و عبور کرده است. [1161].

## ورع چیست؟

1- حفص بن غیاث گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: شخص
[صفحه 499]
با ورع کیست؟
فرمود: کسی است که از محرمات الهی اجتناب کند. [1162].
2- فضیل بن عیاض گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: شخص با ورع کیست؟ حضرت فرمود: (فقطع دابر القوم الذین ظلموا و الحمد لله رب العالمین) [1163] «کسی که از محرمات الهی دوری کند». [1164].
و اگر از شبهات اجتناب نکند در حرام می‌افتد، بدون اینکه متوجه شود و اگر منکر را ببیند و آن را انکار نکند در حالی که توانائی بر تغییر آن دارد پس او در حقیقت دوست داشته که خدا معصیت شود، و هر کس دوست داشته باشد که خدا معصیت شود با دشمنی با خدا اعلام جنگ کرده است.
و هر کس دوست داشته باشد که ظالمان و ستمگران بمانند (و سلطه‌ی آنان ادامه پیدا کند) در حقیقت دوست داشته است که خدا معصیت شود؛ در حالی که خداوند متعال خود را بر هلاک کردن ستمگران ستایش و مدح کرده است. «و (به این ترتیب) دنباله‌ی (زندگی) جمعیتی که ستم کرده بودند، قطع شد، و ستایش مخصوص خداوند پروردگار جهانیان است».

## زندگی خود را بر چه چیز بنا فرمودید؟

به خط شهید - رحمه الله - آمده است که به امام صادق - علیه‌السلام - عرض شد: شما امرتان را به چه چیز بنا فرمودید؟
حضرت فرمود: بر چهار چیز:
1- دانستم که عملم را غیر از خودم انجام نمی‌دهد، لذا خود کوشش کردم (و سستی و تنبلی نکردم).
[صفحه 500]
2- و دانستم که خداوند عزوجل بر (کار و حالت من) مطلع است، و لذا حیا کردم (و گناه نکردم).
3- و دانستم که روزی مرا غیر از خودم نمی‌خورد، لذا مطمئن شدم (و هراسی به دل راه ندادم).
4- و دانستم که عاقبت و پایان عمر من مرگ است، لذا آماده شدم. [1165].

## مردانگی چیست؟

از حضرت صادق - علیه‌السلام - سؤال شد که: مردانگی (مروت) چیست؟ حضرت فرمود: معنایش این است که خدا تو را در جائی که نهی فرموده است نبیند. و جائی را که امر فرموده است، از تو خالی نبیند. [1166].

## مکارم اخلاق چیست؟

حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: ما دوست داریم (از شیعیانمان) کسی را که عاقل و دانا و فهمیده، و فقیه و بردبار و مدارا کن، و شکیبا، و راستگو، و وفادار باشد.
خداوند انبیاء - علیهم‌السلام - را به مکارم اخلاق مخصوص داد، پس هر کس دارای این صفات است، خدا را شکر کند، و هر کس این صفات را دارا نیست از خدا - خاضعانه - بخواهد و آنها را از او بطلبد.
به حضرت عرض شد: مکارم اخلاق چیستند؟
حضرت فرمود: آنها عبارتند از: ورع، و دوری از گناه، و قناعت، و صبر، و شکر، و حلم، و حیاء، و سخاوت، و شجاعت، و غیرت، و راستگوئی، و ادای امانت، و یقین، و اخلاق نیکو، و مروت (مردانگی). [1167].
[صفحه 501]

## بلاغت چیست؟

به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض شد: بلاغت چیست؟
حضرت فرمود: هر کس به چیزی معرفت پیدا کرد، در آن زمینه کم سخن می‌گوید، و بدین جهت بلیغ گفته می‌شود چون به حاجتش با کمترین تلاش (و سخن گفتن) می‌رسد. [1168].
- توضیح: بلغ یعنی رسید، و بلاغت یعنی رسیدن به مقصود با کمترین مقدار سخن.

## در چه صورتی بنده منت گذار می‌باشد؟

علی بن مسیره گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: مبادا منت گذار باشید.
عرض کردم: فدایت شوم؛ چگونه این تحقق پیدا می‌کند؟
حضرت فرمود: این است که شخص در قضای حوایج مردم سعی کند سپس به پشت بخوابد و پا روی پا بگذارد، سپس بگوید: بارالها این کار را برای تو انجام دادم (و بدین طریق بر خدا منت بگذارد). [1169].

## چگونه بدانم رفیقم مرا دوست دارد؟

صالح بن حکم گوید: شنیدم مردی به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: مردی به من می‌گوید: تو را دوست می‌دارم، من چگونه بدانم او واقعا مرا دوست دارد؟
حضرت فرمود: دلت را آزمایش کن اگر او را دوست می‌دارد، او واقعا تو را دوست می‌دارد. [1170].
[صفحه 502]

## حد و مرز همسایگی چیست؟

معاویة بن عمار گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛ حد و مرز همسایه چیست؟ (یعنی تا کجا را همسایه می‌گویند)؟ حضرت فرمود: چهل منزل از هر طرف. [1171].

## گناهان کوچک شمرده شده کدامند؟

ابو اسامه زید شحام گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: بپرهیزید از گناهان کوچک شمرده شده؟
عرض کردم: گناهان کوچک شمرده شده کدامند؟
حضرت فرمود: اینکه شخص گناه کند و بگوید: خوشا به حال من اگر غیر از این (گناه دیگری) نداشته باشم. [1172].

## چه عملی کار دنیوی مبغوض به شمار می‌رود؟

ابویعفور گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ما دنیا را دوست داریم. (آیا این بد است)؟
حضرت به من فرمود: با آن چه می‌کنی؟
عرض کردم: از دنیا (و با مال دنیا) ازدواج می‌کنم، و حج می‌کنم، و بر اهل و عیالم انفاق می‌کنم، و به برادران دینیم کمک مالی می‌کنم (یا هدیه می‌دهم)، و صدقه می‌دهم.
حضرت فرمود: این از دنیا (پرستی) نیست این از آخرت است. (یعنی کار اخروی است). [1173].
[صفحه 503]

## توبه‌ی غیر مقبول کدام است؟

از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی فرمایش خدای عزوجل: (و لیست التوبة للذین یعملون السیئات حتی اذا حضر أحدهم الموت قال انی تبت الآن) [1174] «برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید: الآن توبه کردم؛ توبه نیست» سؤال شد؟

حضرت فرمود: این هنگامی است که شخص عالم آخرت را با چشم ببیند (این به هنگام نزع روح و جان دادن است). [1175].

## سعادت و شقاوت چیست؟

زندیق به حضرت صادق - علیه‌السلام - گفت: سعادت چیست؟ و شقاوت چیست؟

حضرت فرمود: سعادت عبارت است از سبب خیری که سعادتمند به آن تمسک جست، و او را به نجات کشانید.

و شقاوت عبارت است از سبب خذلان که شقی به آن تمسک جست و او را به هلاکت کشانید، البته هر دو در علم خدای متعال است. [1176].

### آیا سفر در روز معینی کراهت دارد؟

حماد بن عثمان گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا سفر در روزی از روزها - مانند چهارشنبه و غیره - مکروه است؟
حضرت فرمود: سفر خود را با صدقه آغاز کن و آیة الکرسی را بخوان، هرگاه خواستی سفر کنی. [1177].
[صفحه 504]

## عبادت چیست؟

عیسی بن عبدالله به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: فدایت شوم؛ عبادت چیست؟

حضرت فرمود: حسن نیت در اطاعت، از آن راههائی که خداوند به وسیله‌ی آن اطاعت می‌شود.

اما تو ای عیسی؛ مؤمن نخواهی بود مگر اینکه ناسخ و منسوخ را بشناسی.

عرض کردم: فدایت شوم؛ شناخت ناسخ و منسوخ چیست؟

حضرت فرمود: مگر نه اینکه با امام هستی، و با حسن نیت در اطاعت از او خود را در کنار او نگاه داشتی، و هنگامی که آن امام رفت و امام دیگری آمد باز هم با حسن نیت در اطاعت از او خود را در کنار او نگاه می‌داری (و این چنین ایمانت را به امامان به حق حفظ می‌کنی؟)

عرض کردم: بله.

حضرت فرمود: این است معرفت و شناخت ناسخ و منسوخ. [1178].

## چه کفشی برای سفر خوب است؟

داود رقی گوید: با امام صادق - علیه‌السلام - به منطقه‌ی ینبع (خارج مدینه) بیرون رفتم، و حضرت کفش قرمزی به پا کرده بود.
عرض کردم: فدایت شوم؛ این چه کفشی است که در پای شما می‌بینم؟
حضرت فرمود: کفشی است که برای سفر تهیه کرده‌ام و در گل و باران با دوام‌تر است.
عرض کردم: آیا من هم مانند آن تهیه کنم و بپوشم؟
حضرت فرمود: برای سفر آری، اما در غیر سفر هیچ کفش مانند کفش سیاه رنگ نیست. [1179].
[صفحه 505]

## معنی فرمایش حضرت: «مبادا دنبال اشخاص حرکت کنی» چیست؟

ابوحمزه‌ی ثمالی گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: بپرهیز از ریاست، و مبادا دنبال اشخاص حرکت کنی.
عرض کردم: فدایت شوم؛ ریاست را دانستم، و اما به دنبال اشخاص حرکت کردن، پس یک سوم آنچه در دست دارم از همین راه است؟
حضرت فرمود: مقصود آن نیست که تصور کردی، بلکه مقصود این است که شخصی را بدون دلیل روشن و محکمی در کاری منصوب کنی، پس او را در تمام ادعاهایش باور کنی. [1180].

## جبار و متکبر کیست؟

محمد بن عمر بن یزید از پدرش روایت کرده، که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: من خوراک عالی و خوشمزه می‌خورم، و عطر خوشبو استشمام می‌کنم، و بر مرکب رهوار سوار می‌شوم، و غلام به دنبالم حرکت می‌کند، آیا این را تجبر و تکبر می‌دانید؟ اگر چنین است بفرمائید انجام ندهم.
حضرت اندکی سر مبارک خود را پائین انداخت، سپس فرمود: جبار ملعون و متکبر نفرین شده کسی است که مردم را غمض کند و حق را نشناسد (یا به حق اعتراف نکند).
عرض کردم: اما حق را هرگز انکار نمی‌کنم (بلکه آن را می‌شناسم و به آن اقرار دارم) و اما غمض مردم را نمی‌دانم چیست؟
حضرت فرمود: هر کس مردم را تحقیر کند (و کوچک شمارد) و بر آنها تکبر ورزد او جبار و متکبر است. [1181].

## چگونه خانواده‌ی خود را از آتش جهنم حفظ کنم؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی فرمایش خدای [صفحه 506]
عزوجل: (قوا أنفسکم و أهلیکم نارا وقودها الناس و الحجارة) [1182] «خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگاه دارید» سؤال کردم، گفتم: نفس خود را می‌دانم چگونه از آتش حفظ کنم، ولی خانواده‌ی خود را چگونه حفظ کنم؟

حضرت فرمود: آنها را امر می‌کنی به آنچه خدا آنها را به آن امر فرموده، و نهی می‌کنی از هر چه خدا آنها را از آن نهی فرموده.

پس اگر اطاعت کردند از تو؛ تو آنها را حفظ کردی (از آتش جهنم)، و اگر معصیت کردند تو را، تو وظیفه‌ی خود را انجام داده‌ای. [1183].

## آیا در بلاها دعای مقید به زمان خاصی داریم؟

از علی - علیه‌السلام - روایت شده که فرمود: رسول اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: دعا بلا را دفع می‌کند، گر چه وقوع آن حتمی باشد.
وشاء گوید: به عبدالله بن سنان گفتم: آیا در این موارد دعای مقید به زمان خاصی هست (یعنی اینکه دعائی که فورا به اجابت نرسد، بلکه در زمان معینی به اجابت می‌رسد هست یا خیر)؟
او گفت: من از امام صادق - علیه‌السلام - همین سؤال را کردم حضرت فرمود: اما دعای شیعیان در هر مشکلی از مشکلات مقید به وقت خاصی است.
و اما کسانی که مستبصر شده‌اند و بالغ هستند دعایشان بی‌درنگ به اجابت می‌رسد. [1184].

## تفسیر فرمایش خدا: «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های...» چیست؟

1- زید بن ابو اسامة گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی و تفسیر فرمایش خدا: (ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذاهم
[صفحه 507]
مبصرون) [1185] «پرهیزکاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان می‌شوند به یاد (خدا و یا پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند».سؤال کردم.
حضرت فرمود: مراد گناهی است که انسان تصمیم می گیرد آن را انجام دهد ولی چون خدا به یادش می آید، گناه را رها می کند. [1186]
2- ابوبصیر گوید: از حضرت صادق - علیه‌السلام - از تفسیر این آیه: (اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون) [1187] «همانا آنانکه پرهیزکاری کردند هرگاه شیطان رهگذری خود را بر آنها شاید یادآور شوند و بناگاه بینا شوند» پرسیدم.
فرمود: او بنده‌ای است که قصد گناه کند سپس یادآور از خدا شود، و خودداری کند، پس این است که خدا می‌فرماید: (تذکروا فاذاهم مبصرون) [1188] «یادآور شوند و به ناگاه بینا شوند».

## آیا آرزو کردن مرگ خوب است؟

احمد بن حسن حسینی از امام عسکری - علیه‌السلام - و حضرتش از پدرانش - علیهم‌السلام - روایت نمود که: مردی خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسید و به حضرتش عرض کرد: من از دنیا خسته شدم، آیا می‌شود آرزوی مرگ از خدا کنم؟

حضرت فرمود: آرزوی زندگی کن تا اطاعت کنی نه معصیت، زیرا زندگی کردن و اطاعت کردن بهتر است برای تو از اینکه بمیری و دیگر نه اطاعت کنی و نه معصیت. [1189].

### بهترین مقرب به خدا چیست؟

معاویة بن وهب از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی بهترین چیزی که بندگان به
[صفحه 508]
وسیله‌ی آن به خدا نزدیک می‌شوند سؤال کرد.
حضرت فرمود: من چیزی - پس از معرفت - بهتر از این نمازها نمی‌دانم، مگر نمی‌بینی عبد صالح عیسی بن مریم - علیه‌السلام - فرمود: «و مرا به نماز سفارش نمود». [1190].

## چرا دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود؟

1- جمیل گوید: مردی به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: فدایت شوم؛ خداوند می‌فرماید: (أدعونی أستجب لکم) [1191] «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم» و ما دعا می‌کنیم ولی مستجاب نمی‌شود.
حضرت فرمود: برای اینکه شما به عهدی که به خدا دادید وفا نمی‌کنید، و خداوند می‌فرماید: (أوفوا بعهدی أوف بعهدکم) [1192] «و به پیمانی که با من بسته‌اید وفا کنید، تا من نیز به پیمان شما وفا کنم»، به خدا قسم؛ اگر وفا کنید برای خدا، خدا نیز برای شما وفا می‌کند. [1193].
2- علی بن حکم از هشام بن سالم روایت کرده است که گفت: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای فرزند رسول خدا؛ چرا هنگامی که مؤمن دعا می‌کند گاهی دعایش مستجاب و گاهی مستجاب نمی‌شود در حالی که خدای عزوجل فرموده است: (و قال ربکم أدعونی أستجب لکم) [1194] «پروردگارتان می‌فرماید مرا دعا کنید دعایتان را اجابت می‌کنم»؟
حضرت فرمود: بنده هنگامی که خدا را با نیت صادق و قلبی مخلص بخواند و دعا کند دعایش مستجاب می‌شود، پس از اینکه به عهد خدای عزوجل وفا کند.
[صفحه 509]
و اگر خدا را بدون نیت صادق، و اخلاص بخواند و دعا کند دعایش مستجاب نمی‌شود، مگر نه اینکه خداوند متعال می‌فرماید: (أوفوا بعهدی أوف بعهدکم) [1195] «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم»؟ پس هر کس وفا کند، به او وفا شود. [1196].
زندیق به حضرت صادق - علیه‌السلام - گفت: مگر نه اینکه می‌گوئی: خدا می‌گوید: (أدعونی أستجب لکم) [1197] «مرا بخوانید، تا (دعای) شما را بپذیریم» در حالی که ما می‌بینیم شخص بیچاره و نیازمند دعا می‌کند ولی دعایش به اجابت نمی‌رسد، و مظلوم و ستمدیده از خدا یاری بر ضد دشمنش می‌خواهد ولی او را یاری نمی‌کند؟
حضرت فرمود: وای بر تو، هیچ کس او (خدا) را نمی‌خواند مگر اینکه دعای او را اجابت می‌کند.
اما ستمکار پس دعایش مردود است تا وقتی که توبه کند.
و اما صاحب محق پس اگر خدا را بخواند دعای او را مستجاب می‌کند، و بلا را از او دفع می‌کند بدون اینکه بداند، و ثواب بزرگی برای روز نیاز او ذخیره می‌کند.
و اگر امری که بنده طلبیده است برای او خیر و مصلحت او نباشد چنین حاجت او برآورده نمی‌شود.

و مؤمن و عارف به خدا گاهی برایش دشوار است که از خدا چیزی بخواهد چون نمی‌داند این خواسته درست است یا درست نیست.
و گاهی بنده مرگ کسی را از خدا می‌خواهد که هنوز اجلش نرسیده است.
یا باران را در وقتی می‌خواهد که در آن صلاح نباشد، زیرا او به تدبیر مخلوقاتش
[صفحه 510]
واردتر است، و نظیر آن بسیار است، پس بفهم این مطلب را. [1198].

## علت تلبیه در حج چیست؟

عبیدالله حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: چرا تلبیه - در مناسک حج - قرار داده شد؟

حضرت فرمود: خدای عزوجل به ابراهیم - علیه‌السلام - وحی نمود که: (و أذن فی الناس بالحج یأتوک رجالا) [1199] «و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده... به سوی تو بیایند» و ایشان نیز ندا در داد، و از هر مکان دوری به او پاسخ مثبت دادند.

- توضیح: تلبیه همان عباراتی است که حاجیها به هنگام احرام پوشیدن برای حج یا عمره می‌گویند، یعنی جمله:

«لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک، لا شریک لک لبیک» یعنی: خدایا آمدم، و به ندای تو پاسخ می‌دهم. [1200].

## حکم کسی که مدام به حضرت علی دشنام می‌دهد چیست؟

هشام بن سالم گوید به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: نظر شما درباره‌ی کسی که به علی - علیه‌السلام - مرتبا دشنام می‌دهد چیست؟
حضرت فرمود: به خدا قسم ریختن خونش حلال است، اگر این امر موجب نشود که مشکلی شامل بی‌گناهی بشود.
عرض کردم: مرادتان چیست؟
فرمود: یعنی اینکه مؤمنی به خاطر کافری کشته شود. [1201].

## وصیت لقمان به فرزندش چه بوده است؟

حارث بن مغیره - یا پدرش - به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کرد: وصیت
[صفحه 511]
لقمان به پسرش چه بود؟
فرمود: در آن وصیت مطالب شگفتی بود، و شگفت‌تر از همه این بود که به پسرش گفت: از خدای عزوجل چنان بترس که اگر اعمال خوب جن و انس را بیاوری تو را عذاب کند، و به خدا چنان امیدوار باش که اگر گناه جن و انس را بیاوری به تو رحم کند. [1202].

## مقصود در قول خدا: «همانا کسانی که به یقین گفتند: پروردگار ما...» چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی قول خدای متعال: (ألذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا) [1203] «همانا کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند» پرسیدم که اینان کیانند؟

حضرت فرمود: ای ابامحمد، اینان امامان از آل محمد - علیهم‌السلام - می‌باشند.

عرض کردم: معنی این گفته: (تتنزل علیهم الملائکة) «فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند» چیست؟

حضرت فرمود: به هنگام مرگ بشارت داده می‌شوند که: (أن لا تخافوا و لا تحزنوا) «نترسید، و غمگین نشوید».

قسم به خدا؛ این در هر کدام از شیعیان ما که استقامت ورزیده‌اند است، و به خاطر حفظ امر ما سکوت اختیار کردند، و حدیث ما را کتمان کردند، و آن را نزد دشمنانمان افشاء نکردند، جاری می‌باشد. [1204].

## کبر چیست؟

عبدالأعلی گوید: امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: هر کس در حالی که از کبر و
[صفحه 512]
تکبر پاک و خالی باشد وارد مکه شود گناهش آمرزیده می‌شود.
عرض کردم: کبر چیست (یعنی به چه چیز محقق می‌شود)؟
فرمود: غمص مردم، و تحقیر حق.
عرض کردم: این چگونه است؟
فرمود: حق را نداند، و پیروانش را مورد طعن و تحقیر قرار دهد. [1205].
توضیح: مراد از حق، مکتب اهل بیت - علیهم‌السلام - است.

## آیا صحیح است کسی بگوید: ستارگان؛ این جهان را تدبیر می‌کنند؟

زندیق گفت: ای حکیم؛ چه می‌گوئی درباره‌ی کسی که می‌گوید: تدبیر این جهان توسط ستارگان هفتگانه صورت می‌گیرد؟
امام - علیه‌السلام - فرمود: اینان نیاز دارند دلیل بیاورند که آن جهان بزرگتر و این جهان کوچکتر به تدبیر و ستارگانی است که در فلک می‌چرخند و با گردش او می‌گردند، و با اینکه خسته‌اند اما وقفه‌ای ندارند. و مدام در حرکت و سیر بی‌توقفند.
سپس حضرت فرمود: هر ستاره‌ای از آنها مأمور است و تحت تدبیر (و در روایت دیگر: برای هر کدام از این ستارگان مأموری است و مدبری)، پس تمامی این ستارگان به منزله‌ی بردگانی هستند که تحت امر و نهی دیگری هستند. و چنانچه این ستارگان قدیم و ازلی بود این چنین از حالی به حالی دیگر تغییر پیدا نمی‌کردند.
زندیق گفت: پس به آنهایی که قایل به طبایع هستند (چه می‌گوئید؟) (یعنی این موجودات و حالات آنها تحت تأثیر طبائع چهارگانه یعنی حرارت و برودت و رطوبت و یبوست صورت می‌گیرد، و اعتقاد به وجود صانع ماورای آنها نیستند).
حضرت فرمودند: درباره‌ی کسی که مالک امر بقای خود نیست و نمی‌تواند [صفحه 513]
حوادث را از خود دور سازد، و شب و روز آن را تغییر می‌دهد نمی‌تواند پیری را از خود دور سازد، و اجل را از خود دفع نماید، چه می‌گوئی؟ و با آن چه می‌کنی؟ [1206].

## معنای احسان به پدر و مادر چیست؟

ابو ولاد حناط گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: خدای عزوجل که می‌فرماید: (و بالوالدین احسانا) [1207] «و به پدر و مادر احسان کنید» این احسان چیست؟
فرمود: احسان این است که با آنها نیکو معاشرت کنی و آنها را مجبور نکنی چیزی را که احتیاج دارند از تو بخواهند، اگر چه بی‌نیاز باشند (بلکه باید اظهار نکرده وظیفه‌ی خود را انجام دهی) مگر خداوند نمی‌فرماید: (لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون) [1208] «هرگز به نیکی نرسید، مگر از آنچه دوست دارید انفاق کنید»؟
سپس امام صادق - علیه‌السلام - فرمود: و اما فرمایش خدا: (اما یبلغن عندک الکبر أحدهما أو کلاهما فلا تقل لهما أف) «هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند کمترین اهانتی به آنها روا مدار».
یعنی اگر تو را به ستوه آوردند و ملول کردند به آنها اف هم نگوئی (و اف علامت ملولی و بیزاری است) (و لا تنهرهما) «و بر آنها فریاد مزن» اگر تو را کتک زدند.
سپس فرمود: (و قل لهما قولا کریما) «و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو».
یعنی به آنها بگوئی خداوند شما را بیامرزد، این همان گفتار لطیف و بزرگوارانه است.
و فرمود: (و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة) «و بالهای تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر».
[صفحه 514]
یعنی اینکه چشمانت را از نگاه رحمت و لطف به آنها پر کنی، و صدایت را بالاتر از صدای آنها بلند نکنی، و دستت را بالای دست آنها نکنی، و پیشاپیش آنها راه نروی و حرکت نکنی. [1209].
[صفحه 517]

## آیا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از ابتدا دستور به نماز گزاردن به سوی بیت‌المقدس شد؟

1- ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی فرمایش خدا: (و ما جعلنا القبلة التی کنت علیها الا لنعلم من یتبع الرسول ممن ینقلب علی عقبیه) [1210] «و ما، آن قبله‌ای را که قبلا بر آن بودی تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به جاهلیت بازمی‌گردند مشخص شوند» سؤال نمودم که آیا پیامبر ابتدا دستور به نماز گزاردن به سوی بیت المقدس شد؟

حضرت فرمود: آری؛ رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به سوی آسمان نگاههای انتظار آمیز می‌نمود، چون خدا دانست که در قلب او چه می‌گذرد فرمود: (قد نری تقلب وجهک فی السماء فلنولینک قبلة ترضاها) [1211] «نگاههای انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبله‌ی نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم». [1212].

2- حلبی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - به طرف بیت المقدس نماز می‌خواند؟

فرمود: بله.

عرض کردم: آیا پشت به سوی کعبه می‌ایستاد؟

حضرت فرمود: اما هنگامی که در مکه بود نه، و هنگامی که به مدینه هجرت



فرمود بله، تا وقتی که دستور به گزاردن نماز به سوی کعبه داده شد. [1213].

3- از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد:

چه هنگام به پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - دستور نماز گزاردن به سوی کعبه داده شد؟

حضرت فرمود: پس از بازگشتش از جنگ بدر. [1214].

## کدام مسجد بر اساس تقوی بنا شد؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: کدام مسجد بر اساس تقوی بنا و تأسیس شد؟
حضرت فرمود: مسجد قبا. [1215].
- توضیح: مسجد قبا، اولین مسجدی است که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در خارج مدینه بنا نمود، و الآن در خود مدینه واقع شده است.

## معنی سامه و هامه و عامه و لامة در دعاء پیامبر چیست؟

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی سامه و هامه و عامه و لامه که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - در دعایش از آن به خدا پناه می‌برد سؤال کردم.
حضرت فرمود: سامه یعنی خویشاوند (بد) که زهرآگین هستند، و هامه یعنی حشرات زمین، و لامه یعنی گناهانی که شیاطین انسانها را به آن گرفتار می‌کنند، و عامه شر توده‌ی مردم است. [1216].
- توضیح: البته مراد همه‌ی مردم نیستند. زیرا خوبان و نیکان از این عنوان خارج می‌باشند.
[صفحه 519]

## مزه‌ی آب چگونه است؟

حسین بن علوان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: طعم آب چگونه است؟

حضرت فرمود: برای کسب علم و دانش بپرس، و از روی لجبازی مپرس. مزه و طعم آب مزه و طعم زندگی است، خداوند فرمود: (و جعلنا من الماء کل شیء حی) [1217] «و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم». [1218].

قلم چیست؟

1- یحیی بن ابوالعلاء رازی گوید: مردی بر حضرت صادق - علیه‌السلام - وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم؛ خبر ده مرا از معنی فرمایش خدای عزوجل: (ن - و القلم و ما یسطرون) [1219] «ن، سوگند به قلم و آنچه می‌نویسند».
و خبر ده مرا از معنی فرمایش خدای عزوجل به ابلیس: (فانک من المنظرین - إلی یوم الوقت المعلوم) [1220] «همانا تو از مهلت یافتگانی (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز و وقت معینی».
و خبر ده مرا از این خانه (کعبه) چگونه بر مردم واجب شد زیارت آن.
حضرت صادق - علیه‌السلام - به او نگاهی کرد و فرمود: چنین سؤالی پیش از تو کسی از من ننمود.
خداوند عزوجل هنگامی که به فرشتگان فرمود: (انی جاعل فی الأرض خلیفة) [1221] «همانا من در روی زمین جانشینی - نماینده‌ای - قرار خواهم داد.» فرشتگان از این خبر ضجه و ناله کردند، و عرض کردند: پروردگارا! اگر حتما خلیفه‌ای در زمین قرار
[صفحه 520]
خواهی داد پس از میان ما قرار بده تا مطابق فرمان تو در میان مخلوقاتت عمل کند.
خدا در پاسخ آنان فرمود: (انی أعلم ما لا تعلمون) [1222] «همانا من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید».
فرشتگان خیال کردند که این سخن که خدا فرمود از روی غضب بود، لذا به عرش پناه بردند و دور او طواف کردند، و لذا خداوند عزوجل امر فرمود برای آنها خانه‌ای از مرمر که سقف آن از یاقوت سرخ بود، و ستونهای آن از زبرجد ساختند که در آن هر روز هفتاد هزار فرشته وارد می‌شود که دیگر - پس از آن - تا روز معلوم داخل نمی‌شوند.
سپس حضرت فرمود: و روز معلوم؛ روزی است که در صور یک نفخه دمیده می‌شود، و ابلیس میان دمیدن اولی و دمیدن دومی می‌میرد.
و اما «نون» پس نهری است در بهشت که از یخ سفیدتر، و از عسل شیرین‌تر است خدا به آن فرمود: مداد (جوهر) باش، مداد شده.
سپس درختی را گرفت و آن را با دست خود نشانید.
سپس حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: مرادم از دست؛ قدرت است، نه آنچه مشبهه می‌گویند و معتقدند، سپس فرمود: قلم باش.
سپس به آن فرمود: بنویس.
عرض کرد: پروردگارا؛ چه بنویسم؟

حضرت فرمود: آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود.
و آن چنین کرد، سپس روی آن مهر زد.
سپس فرمود: تا روز معلوم (قیامت) سخن مگو. [1223].
2- سفیان ثوری گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - از معنی (ن) «ن» سؤال نمودم.
[صفحه 521]
حضرت فرمود: آن نهری است در بهشت که خداوند عزوجل به آن فرمود: جامد شو، پس او جامد گردید و مداد شد.
سپس خدای عزوجل به قلم فرمود: بنویس، قلم در لوح محفوظ نوشت آنچه واقع شد و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود.
پس مداد؛ مدادی است از نور، و قلم؛ قلمی است از نور، و لوح؛ لوحی است از نور.
سفیان گوید: به حضرت صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: ای فرزند پیامبر؛ برای ما امر لوح و قلم و مداد را به بیانی کامل؛ بیان کن، و مرا از علمی که به تو تعلیم نمود تعلیم نما.
حضرت فرمود: ای پسر سعید؛ اگر نه اینکه تو اهل پاسخ و جواب بودی هرگز به تو پاسخ نمی‌دادم.
نون فرشته‌ای است که به قلم منتقل می‌کند، و قلم به لوح منتقل می‌نماید، و آن فرشته‌ای است، و لوح به جبرئیل، و جبرئیل به انبیاء و فرستادگان الهی منتقل می‌کنند.
راوی گوید: سپس حضرت فرمود: ای سفیان، برخیز؛ زیرا من مطمئن نیستم که آسیبی به تو نرسد. [1224].
3- عبدالرحیم قصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - از معنی (ن - و القلم) «ن، سوگند به قلم» سؤال نمودم.
حضرت فرمود: خداوند قلم را از درختی در بهشت آفرید که نامش «خلد» است، سپس به نهری از بهشت فرمود: مداد باش، آن نهر منجمد شد، و از یخ سفیدتر، و از عسل شیرین‌تر بود.
سپس به قلم فرمود: بنویس، عرض کرد: پروردگارا؛ چه بنویسم؟
فرمود: بنویس آنچه واقع شد و آنچه تا روز قیامت واقع می‌شود.
[صفحه 522]
پس قلم نوشت در برگه‌ای که از نقره سفیدتر، و از یاقوت شفاف‌تر است، سپس آن را پیچید و در رکن عرش قرار داد.
سپس بر دهان قلم مهر زد، و پس از آن سخنی نگفت، و هرگز سخن نخواهد گفت.
و آن کتاب؛ کتاب مستوری که از آن همه چیز نسخ می‌شود.
مگر شما عرب زبان نیستید؟ چگونه معنی کلام را نمی‌شناسید، در حالی

که به همدیگر می‌گویید آن کتاب را نسخ (و استنساخ) کن؟!
مگر نه اینکه استنساخ می‌شود کتابی از کتاب مادر دیگری، و این است معنی فرمایش خدا: (انا کنا نستنسخ ما کنتم تعملون) [1225] «ما آنچه را انجام می‌دادید می‌نوشتیم!» [1226].

## معنی دو واژه‌ی لوح و قلم چیست؟

علی بن حاتم منقری از ابراهیم کرخی روایت می‌کند که از امام صادق - علیه‌السلام - درباره‌ی لوح و قلم سؤال نمود.
حضرت فرمود: آنها دو فرشته می‌باشند. [1227].

## عرش و کرسی چیست؟

مفضل بن عمر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به عرش و کرسی سؤال نمودم که چیست؟
حضرت فرمود: عرش در یک معنی تمام جهان هستی است و کرسی ظرف او است.
و در معنی دیگر؛ (عرش) همان علمی است که خدا پیامبران و فرستادگان و حجج خود را از آن آگاه نمود، و کرسی همان علمی است که هیچ یک از پیامبران و
[صفحه 523]
فرستادگان و حجتهای خود را از آن مطلع نساخته است. [1228].

## هفت آسمان چیست؟

ابوبصیر گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به آسمانهای هفتگانه سؤال کردم.
حضرت فرمود: هفت آسمان که هیچ آسمانی از آنها نیست مگر اینکه در آن مخلوقاتی هست و میان هر آسمانی و آسمانی دیگر مخلوقاتی است تا آسمان هفتم.
گفتم: زمین چی؟
حضرت فرمود: هفت طبقه می‌باشد که در پنج طبقه از آنها مخلوقی است از مخلوقات خدا، و دو طبقه آن هوا هستند که در آن چیزی نیست. [1229].

داود رقی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به فرمایش خدای عزوجل: (و کان عرشه علی الماء) [1230] «و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت» چیست؟
حضرت به من فرمود: (آنان در این مورد) چه می‌گویند؟
عرض کردم: می‌گویند: عرش خدا روی آب بود، و خدا روی عرش قرار داشت.
حضرت فرمود: دروغ گفتند، هر کس این ادعا را بکند خدا را روی چیزی قرار داده است، و او را با صفت مخلوقات توصیف نموده است، و لازمه‌ی این سخن آن است که حامل (و وسیله‌ای که او را برداشته است) از او قوی‌تر باشد.
عرض کردم: برایم بیان کن فدایت شوم.
[صفحه 524]
حضرت فرمود: خداوند دین و دانش خود را بر آب بار نمود پیش از آنکه زمین و آسمانی باشد یا جن و انسی یا آفتاب و ماهی باشد، و هنگامی که خواست انسانها را بیافریند، آنها را (در عالم ذر) مورد خطاب قرار داد و فرمود: پروردگار شما کیست؟
نخستین کسی که تکلم نمود پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و امیرالمؤمنین و امامان - صلوات الله علیهم - آنان گفتند: تو پروردگار ما هستی، و لذا خدا علم و دین خود را بر دوش آنان گذاشت، سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان علم و دین من هستند، و اینان امینان من در میان بندگان من هستند، و اینان مسؤول هستند.
سپس به فرزندان آدم گفته شد: اقرار کنید به ربوبیت برای خدا، و به اطاعت برای این اشخاص.
مردم گفتند: پروردگارا اقرار نمودیم.
خدای عزوجل به ملائکه فرمود: شاهد باشید.
فرشتگان گفتند: شهادت دادیم، تا فردا نگویند: ما از این مطلب غافل بودیم، یا بگویند: پدران و نیاکان ما پیش از ما شرک ورزیدند، و ما نسل آنان که بعد از آنها هستیم، و ما به تبعیت از نیاکانمان مشرک هستیم، آیا ما را به وسیله‌ی کسانی که راه باطل را پیمودند هلاک می‌کنی.
ای داوود؛ ولایت ما در عالم ذر مورد تأکید آنها قرار گرفت. [1231].

## آیا فرشتگان می‌خورند و می‌آشامند؟

از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد: آیا ملائکه می‌خورند و می‌آشامند، و ازدواج می‌کنند؟
حضرت فرمود: نه، ملائکه به نسیم عرش زندگی می‌کنند.
[صفحه 525]
به ایشان گفته شد: علت خوابشان چیست؟
حضرت فرمود: برای اینکه بین آنها و خدای عزوجل فرق باشد، چون آنکه او را نه خواب و نه چرت فرا می‌گیرد خدا است. [1232].

### فرشته‌ها افضل هستند یا بنی‌آدم؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا فرشته‌ها افضل و برتر هستند یا بنی‌آدم؟
حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علی - علیه‌السلام - فرمود: خداوند عزوجل در فرشته‌ها عقل بدون شهوت قرار داد، و در بهائم و چهارپایان شهوت قرار داد بدون عقل، و در انسان هر دو را قرار داد.
پس اگر عقل انسان بر شهوتش غلبه کند او بهتر از فرشته‌ها است، و اگر شهوتش بر عقلش غلبه کند، از بهائم و چهارپایان بدتر و پست‌تر است. [1233].

## فرشته‌ها بیشتر هستند یا بنی‌آدم؟

حماد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد آیا فرشته‌ها بیشتر هستند یا بنی‌آدم؟
حضرت فرمود: قسم به آنکه جان من در دست قدرت او است؛ ملائکه و فرشته‌های آسمانها از عدد ذرات خاکهای زمین بیشترند و در آسمانها جای پائی نیست مگر اینکه در آنجا فرشته‌ای هست که خدا تسبیح می‌گوید و تقدیس می‌نماید، و در زمین هیچ درخت و سنگ و کلوخی نیست مگر اینکه فرشته‌ای به او موکل است و هر روز عمل او را به خدا گزارش می‌دهد، گر چه خدا عالمتر است به آنها.
و هیچ کدام از آنها نیست مگر اینکه هر روز تقرب می‌جوید نزد خدا به ولایت
[صفحه 526]
ما اهل بیت و برای دوستداران ما طلب آمرزش می‌نماید، و دشمنان ما را لعنت می‌کند، و از خدا مسألت می‌نماید که بر آنها عذابی فراوان نازل کند. [1234].

## آیا اهل آسمان اهل زمین را می‌بینند؟

عمار ساباطی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد آیا اهل آسمان اهل زمین و ساکنان آن را می‌بینند؟
حضرت فرمود: نمی‌بینند مگر مؤمنین را، زیرا مؤمن از نور است مانند نور ستارگان.
گفته شد: پس آنها خود اهل زمین را می‌بینند؟
حضرت فرمود: خیر، بلکه نورش را می‌بینند هر کجا که رفت برای مؤمن روز قیامت پنج ساعت است که در آن آنها شفاعت می‌کند. [1235].

## آیا ابلیس در آسمان مسؤولیتی داشت؟

جمیل بن دراج گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: آیا ابلیس از فرشته‌ها بود، یا مسؤولیتی در آسمان به عهده داشت؟
حضرت فرمود: ابلیس از فرشتگان نبود، ولی فرشتگان خیال می‌کردند از آنها است، و خدا می‌دانست که او از آنها نیست، و هیچ مسؤولیتی و نقشی در آسمانها نداشت، و هیچ امتیاز و کرامتی نداشت.
من آمدم نزد طیار، و به او خبر دادم از آنچه شنیدم، او این مطلب را رد کرد، و گفت: چگونه از فرشته‌ها نباشد، در حالی که خداوند به ملائکه می‌گوید: (أسجدوا لآدم فسجدوا إلا إبلیس) [1236] «برای آدم سجده و خضوع کنید، همگی سجده کردند؛ جز ابلیس».
پس طیار خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسید در حالی که من نزد او بودم -
[صفحه 527]
از حضرتش سؤال کرد و گفت: فدایت شوم؛ آیا فرمایش خدا در جاهای متعدد در حین خطاب به مؤمنین: (یا أیها الذین آمنوا) «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» شامل منافقین می‌شود یا خیر؟
حضرت فرمود: بله، منافقین و گمراهان و هر کس که ظاهرا به دعوت پیامبر اکرم لبیک گفت.
توضیح: گویا طیار بدین جهت از این آیه سؤال کرد تا زمینه را برای اشکال گرفتن بر امام - علیه‌السلام - به ادعای خروج منافقین از خطاب در فرمایش خدا: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» آماده کند سپس اشکال کند که منافقین چون از مؤمنین خارجند از این خطاب، پس ابلیس نیز از فرشتگان خارج است.
و چون امام صادق - علیه‌السلام - توضیح داد که منافقین داخل در عنوان «ای کسانی که ایمان آورده‌اید» می‌باشند، لذا دیگر جائی برای اشکال نماند.
علامه مجلسی - رحمه الله - (در ذیل همان حدیث) در کتاب نبوت گوید: حاصل حدیث این است که خداوند از این جهت ابلیس را داخل فرشتگان نمود چون با آنها مخلوط بود، و ظاهرا از آنها بود. و خدا خطاب امر به سجود را به این حاضرین نمود که ابلیس در میان آنها بود.
یا مراد به خطاب ای فرشتگان به عنوان مثال بود و ابلیس نیز مأمور بود، زیرا ظاهرا از آنان، و مظهر صفات آنها بود. [1237].

## معنی پیوستگی آسمان و زمین، و شکافتن آنها چیست؟

ابوبکر حضرمی گوید: هشام بن عبدالملک (اموی) در حالی که همراه با ابرش کلبی بود به حج رفت، در راه به امام صادق - علیه‌السلام - برخورد نمودند. هشام به ابرش گفت: آیا این را می‌شناسی؟
گفت: نه.
[صفحه 528]
هشام گفت: این همان است که شیعیان او را به خاطر زیادی دانشش پیامبر می‌دانند!!
ابرش گوید: از او سؤالی [سؤالاتی] خواهم نمود که پاسخ آن را نتواند دهد مگر پیامبر یا وصی و جانشین پیامبر.
هشام به ابرش گفت: من نیز دوست دارم چنین کنی.
ابرش با امام صادق - علیه‌السلام - ملاقات کرد و گفت: ای اباعبدالله؛ خبر ده مرا از فرمایش خدای عزوجل: (أولم یرالذین کفروا أن السماوات و الأرض کانتا رتقا ففتقناهما) [1238] «آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر بازکردیم». پس آن پیوستگی و آن از هم جدا شدن چه بود؟
حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمودند: ای ابرش؛ خدا همان طور است که خود را توصیف نموده است: (کان عرشه علی الماء) [1239] «و عرش (حکومت) او، بر آب قرار داشت» و آب روی هوا بود، و هوا محدود نیست، و آن روز مخلوقی غیر از آنها نبود، و آب - آن روز - گوارا و صاف بود.
و هنگامی که خواست زمین را بیافریند دستور داد به بادها که آب را به هم بزنند تا موج شود، و سپس کف کرد، و کف یک توده شد، سپس خدا آن را در یک جا جمع نمود، سپس آن را کوهی از کف قرار داد، سپس زمین را از زیر آن پهن نمود و گسترانید، و خدا می‌فرماید: (إن أول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا) [1240] «همانا نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است؛ که پربرکت است».
سپس خدای تبارک و تعالی مدتی که اراده فرموده بود مکث نمود، و هنگامی که خواست آسمان را بیافریند دستور داد به بادها که دریاها را به هم بزنند، تا
[صفحه 529]
اینکه کف کرد و از میان آن موج و کف دودی بدون آتش برخاست، و از آن آسمان را آفرید و در آن برجها، و ستاره‌ها، و منازل، آفتاب و ماه قرار داد، و آن‌ها را در (مدارها) به جریان انداخت، و آسمان سبز بود به رنگ آب

صاف سبزگون، و زمین سبز بود به رنگ آب.
و هر دوی آن با هم پیوسته و چسبیده بودند، که هیچ منفذی در آن نبود، و در زمین هیچ منفذی و راهی نبود که همان رویش گیاه باشد (یعنی هیچ گیاهی در زمین نبود) و آسمان بر زمین نمی‌بارید تا گیاه بروید.
پس آسمان از هم جدا شد به وسیله‌ی باریدن باران، و زمین به وسیله‌ی روییدن گیاه شکافته شد، و این است معنی فرمایش خدای عزوجل: (أولم یر الذین کفروا أن السماوات و الأرض کانتا رتقا ففتقناهما) «آیا کافران ندیدند که آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم».
ابرش که ملحد بود گوید: [به خدا قسم]؛ از هیچ کس چنین حدیثی را که شما به من فرمودید، هرگز نشنیده‌ام، لطفا این حدیث را برای من تکرار کن، حضرت دوباره تکرار فرمود.
سپس گفت: من شهادت می‌دهم که تو فرزند پیامبری، این را سه بار تکرار کرد. [1241].

## چه روزی مراد است در فرمایش خدا: «همانا تو از مهلت داده شدگانی...»؟

وهب بن جمیع؛ غلام اسحاق بن عمار گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - راجع به معنی گفته‌ی ابلیس: (رب فأنظرنی إلی یوم یبعثون - قال فإنک من المنظرین - إلی یوم الوقت المعلوم) [1242] «مرا تا روزی که مردم زنده می‌شوند مهلت بده. فرمود: همانا تو از مهلت داده شدگانی. ولی تا روز و زمان معین. سؤال کردم.
وهب عرض کرد: فدایت شوم، چه روزی است آن روز؟
[صفحه 530]
حضرت فرمود: ای وهب؛ تو گمان می‌کنی آن روزی است که خدا مردم را در آن زنده می‌کند؟
خداوند او را تا روزی که قائم ما در آن ظهور کند مهلت داد.
پس هرگاه خداوند قائم ما را ظاهر سازد، او در مسجد کوفه باشد، و ابلیس می‌آید و در مقابل او روی زانو می‌نشیند و می‌گوید: وای بر من از این روز، پس حضرت (قائم) از کاکل او می‌گیرد و گردن او را می‌زند، این همان روز معلوم است. [1243].

## چرا ابلیس مهلت داده شد؟

ابن عطیه گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم مرا خبر ده چگونه خدای عزوجل به ابلیس فرمود: (فإنک من المنظرین - إلی یوم الوقت المعلوم) [1244] «همانا تو از مهلت داده شدگانی - ولی تا روز و زمان معین»؟

حضرت فرمود: به خاطر سپاسگزاری از کاری که او قبلا کرده بود.

گفتم: چه بود؟

حضرت فرمود: دو رکعت نمازی که انجام داده بود در آسمان و دو هزار سال، یا چهار هزار سال طول کشید. [1245].

## چرا شیطان رجیم نامیده شد؟

حلبی گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم چرا شیطان رجیم نامیده شد؟

حضرت فرمود: برای اینکه طرد می‌شود؟

عرض کردم: آیا هرگاه رجم و طرد شد به عقب برمی‌گردد؟

حضرت فرمود: نه، ولی در علم طرد شده است. [1246].

[صفحه 531]

- توضیح: یعنی از نظر منزلت و مقام مطرود است نه اینکه سنگسار می‌شود.

## آیا ابلیس از فرشتگان بود؟

جمیل بن دراج گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: آیا ابلیس از فرشتگان بود؟ و آیا مسؤولیتی و نقشی در اداره‌ی امور آسمان داشت؟ حضرت فرمود: از فرشتگان نبود، و هیچ نقش و مأموریتی در عالم آسمان نداشت. او از جن بود، و با فرشتگان معاشرت داشت، و فرشتگان گمان می‌کردند که او از جنس آنها است، و هنگامی که امر به سجده برای آدم شد آن کار از او صادر شد (یعنی تکبر و تمرد نمود) [1247].

## چگونه شیاطین به آسمان بالا می‌روند؟

در داستان زندیقی (ملحدی) که سؤالاتی از امام صادق - علیه‌السلام - کرد آمده است که از حضرت سؤال کرد چگونه شیاطین به آسمانها بالا می‌روند در حالی که از خلقت و سنگینی جسم مانند انسانهایند، و اینان برای حضرت سلیمان بن داود بناهائی را می‌ساختند که فرزندان آدم از ساختن و برافراشتن آنها عاجز و ناتوان بودند؟

حضرت فرمود: آنها برای سلیمان مبدل به جسم غلیظ شدند، در حالی که آنها مخلوقات لطیف و رقیق هستند، و غذای آنها نسیم است، و دلیل آن صعود آنها به آسمان برای استراق سمع و خبرگیری است، و معلوم است که جسم سنگین و غلیظ نمی‌تواند بالا برود، مگر به وسیله‌ی پلکانی یا چیزی (از آلات و ادوات). [1248].

## قدرت ابلیس و تسلط او تا چه حدی است؟

مفضل بن عمر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: فدایت شوم؛
[صفحه 532]
ابلیس چقدر قدرت دارد؟
حضرت فرمود: همین قدر که در سینه انسانها وسوسه کند.
عرض کردم: ملک الموت چه قدر قدرت دارد؟
فرمود: همین قدر که جان انسانها را بگیرد.
عرض کردم: آیا آن دو بر هر کس که شرق و غرب است مسلط هستند؟
فرمود: بله.
عرض کردم: شما چقدر تسلط دارید؟
حضرت فرمود: می‌دانم آنچه در شرق و در غرب هست، و آنچه در آسمانها و زمین، و آنچه در دریا و خشکی، و عدد آنچه در آنها است، و چنین چیزی نه برای ابلیس است و نه برای ملک الموت. [1249].

## آیا در آسمان دریا هست؟

جمیل بن دراج گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم: آیا در آسمان دریا هست؟
حضرت فرمود: بله، پدرم از پدرش و او از جدش (که درود بر همه‌ی آنها باد) خبر داد که پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - فرمود: در آسمانهای هفت گانه دریاهایی هست که عمق هر کدام از آنها به اندازه‌ی راه رفتن پانصد سال است، در آن فرشتگانی است که در حال قیام هستند از روزی که خداوند عزوجل آنها آفریده است. و آب تا زانوهای آنها است و هیچ فرشته‌ای نیست مگر آنکه هزار و چهارصد بال دارد در هر بالی چهار چهره است، و در هر چهره چهار زبان، و هیچ بال و چهره و زبان و دهانی نیست مگر اینکه برای خدای متعال تسبیح می‌گوید، به نوعی که شبیه دیگری نیست. [1250].
[صفحه 533]

## باد از کجا می‌وزد؟

عزرمی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: باد از کجا و کدام سو می‌وزد؟
حضرت فرمود: باد زیر این رکن [شامی] محبوس و زندانی است، پس هرگاه خدا بخواهد مقداری از آن را آزاد کند آن را خارج می‌کند، پس اگر از ناحیه‌ی جنوب باشد باد جنوب است، و اگر شمال باشد باد شمال است، و اگر صباء باشد باد صبا است، و اگر دبور باشد باد دبور است.
سپس حضرت فرمود: و علامت آن این است این رکن در تمام فصول در حال حرکت است، در زمستان و تابستان و شب و روز. [1251].

## آیا استفاده از بالشها و فرشها و پرده‌های عکس‌دار جایز است؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: گاهی در خانه از بالشها، و فرشهای عکس‌دار استفاده می‌کنیم، آیا این جایز است؟
حضرت فرمود: استفاده از فرشها و بالشهای مصور اشکالی ندارد، ولی استفاده از چیزهائی که روی دیوار یا به تخت خواب آویزان می‌شود مکروه است. [1252].

## فایده‌ی وزش باد چیست؟

امام صادق - علیه‌السلام - به زندیق (و ملحدی) که از ایشان سؤالاتی نمود فرمود: اگر باد چند روزی حبس شود، و به حرکت در نیاید اشیاء همگی فاسد می‌شود و تغییر پیدا می‌کند.
(آن ملحد) از حقیقت و جوهر (ریح) سؤال کرد.
حضرت فرمود: باد هوا است که هنگامی که حرکت می‌کند، «ریح» نامیده
[صفحه 534]
می‌شود، پس هرگاه ساکن شود به او «هوا» گفته می‌شود، و قوام دنیا به او است. [1253].
و اگر بادها سه روز از حرکت بایستند همه چیز روی زمین فاسد و گندیده می‌شود، برای اینکه هوا و باد به منزله‌ی باد بزن است که دفع می‌کند فساد را از هر چیز، و او را پاکیزه می‌کند، پس هوا به منزله‌ی روح است که هرگاه از بدن خارج شود، بدن می‌گندد و تغییر می‌کند، تبارک الله أحسن الخالقین. [1254].

## کدام یک ابتداء آفریده شد، شب یا روز؟

زندیق گفت: آیا روز قبل از شب آفریده شد؟
حضرت صادق فرمود: بله روز را قبل از شب، و آفتاب را پیش از ماه، و زمین را پیش از آسمان، و زمین را پیش از نهنگ، و نهنگ را در آب، و آب را در صخره‌ای مجوف و تو خالی، و صخره را روی شانه‌ی فرشته‌ای، و فرشته را روی خاک، و خاک را روی باد عقیم (و نازا)، و باد را روی هوا قرار داد، و هوا را قدرت نگه داشته است، و زیر باد عقیم و نازا هیچ چیزی جز هوا و ظلمات، و ماورای آن هیچ گستردگی یا تنگی و هیچ چیزی قابل تصور باشد؛ نیست.
سپس خدا کرسی را آفرید و آسمانها و زمین را در آن جای داد، و کرسی بزرگتر از هر چیزی است که آفرید، سپس عرش را آفرید و آن را بزرگتر از عرش قرار داد. [1255].
همه‌ی این موارد از جمله سؤالاتی است که زندیقی از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود.

## علت سرما و گرما چیست؟

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - پرسیدم که گرما و سرما از
[صفحه 535]
چه پدید می‌آیند؟
حضرت در پاسخ فرمود: ای ابو ایوب؛ راستی که مریخ اختر گرمی است. و زحل اختر سردی؛ و هرگاه مریخ آغاز ارتفاع کند زحل شروع به انحطاط می‌کند و این وضع در بهار می‌باشد، و پیوسته چنین است که هرگاه مریخ یک درجه بالا رود زحل یک درجه فرو شود در سه ماه بهار تا مریخ به بی‌نهایت ارتفاع رسد، و زحل به بی‌نهایت هبوط و مریخ بالا آید، و از این راه گرما سخت گردد.
و چون آخر تابستان و اول پائیز شود زحل آغاز ارتفاع کند و مریخ شروع به هبوط می‌نماید و پیوسته چنین است که هر آنچه زحل یک درجه برآید مریخ یک درجه هبوط کند تا مریخ به بی‌نهایت هبوط رسد و زحل به بی‌نهایت ارتفاع و زحل آشکارا گردد و جلوه کند، و این در آغاز زمستان است و آخر پائیز، و از این رو سرما سخت شود.
و هر آنچه این ارتفاع گیرد آن هبوط می‌کند و هر آنچه آن هبوط کند این ارتفاع می‌گیرد.
و هرگاه در تابستان روز سردی باشد از عملیه ماه است، و هرگاه در زمستان روز گرمی باشد از عملیه آفتاب است.
این است تقدیر خداوند عزیز و دانا و منم بنده‌ی پروردگار جهانیان.
شرح: علامه مجلسی - رحمه الله - در شرح این حدیث می‌فرماید: اینکه حضرت فرمود: «راستی که مریخ اختر گرمی است» ممکن است از تأثیر هر دو اختر در سرما و گرما بر اثر خاصیت آنها باشد، نه بر اثر سرایت گرمی و سردی از آنها به زمین، و مانند آثار مقارنه‌ی کواکب باشد، و برای هر کدام از آن دو تدویری باشد و ارتفاع مریخ در تدویر آن باشد و مؤثر ناقص باشد در حرارت (چون که نزدیکی آفتاب هم مؤثر دیگری است).
و یا نشانه‌ی زیادت حرارت باشد و ارتفاع آن نزد ارتفاع زحل باشد بحسب تدویر زحل، و انحطاط زحل هم جزء مؤثر سرما باشد. (زیرا جزء دیگر آن دور شدن
[صفحه 536]
خورشید است از سمت الرأس).
یا نشانه فزونی سرما باشد و از این جهت است که هوا در تابستان گرم است و در زمستان سرد، و دلیلی بر امتناع آن نیست.

مرحوم میرزا خلیل کمره‌ای درباره‌ی این حدیث شریف و شرح علامه‌ی مجلسی - رحمه الله - گوید: آنچه مرحوم مجلسی - رحمه الله - در این باره گفته است بر پایه‌ی فلسفه قدیم یونانی است در تصویر افلاک و سیر کواکب، و این پایه‌های فلسفه‌ی فلکی یونانی امروزه ویران شده است، و با تحقیقات و اکتشافات دانشمندان امروزه بطلان آن ثابت شده است.

ولی تطبیق روایت با ارتفاع و انحطاط مریخ و زحل بعید نیست به این معنی که زمین در حرکت انتقالی خود که موجب تولید فصول اربعه است و مریخ و زحل در حرکت انتقالی خود به دور خورشید وضعی دارند که گرما بر ارتفاع مریخ و نسبت به زمین و انحطاط زحل نسبت بدان تطبیق می‌شود و سرما به عکس آن.

و مقصود از ارتفاع مریخ این است که از نظر حرکت انتقالی خود فوق الارض است، و بر محیط زمین نمایان و جلوه‌گر است.

و مقصود از انحطاط زحل این است که در حرکت انتقالی خود تحت الارض است و بر سطح مسکون زمین نمایان نیست، و چون گرما و سرما در دو روی زمین و دو خط استوا متبادل می شوند و موقع تابستان که یک سمت زمین که شدت گرمی آن است موافق زمستان و سرمای سمت دیگر است ممکن است ارتفاع مریخ و انحطاط زحل هم بدین نظر نسبت به دو سوی زمین تفاوت کند، و در این سو که ارتفاع مریخ و انحطاط زحل است از آن سوی دیگر بالعکس باشد. [1256].

## علم النجوم چیست؟

یونس بن عبدالرحمان در جامعه‌ی صغیر خود با سلسله سند خود نقل می‌کند:
[صفحه 537]
که به امام صادق - علیه‌السلام - گفته شد: علم نجوم چیست؟
حضرت فرمود: آن علمی است از علوم انبیاء.
راوی گوید: گفتم: آیا علی بن ابی طالب - علیه‌السلام - آن را می‌دانست؟
حضرت فرمود: او از همه‌ی مردم به آن علم داناتر بود. [1257].

## حقیقت سحر چیست؟

زندیق از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کرد: مرا از سحر آگاه فرما که اصل آن چیست؟ و چگونه ساحر می‌تواند کارهای عجیب انجام دهد؟
حضرت فرمود: سحر چند نوع است: یک نوع از آن به منزله‌ی طب و طبابت است، همان طوری که اطباء برای هر دردی دوائی قرار داده‌اند، همین طور نیز علم سحر برای هر نوع سلامتی یک نوع بیماری و آفتی، و برای هر معنایی یک نوع حیله و حقه‌ای قرار داده‌اند.
و نوع دیگر تردستی و شعبده است.
و نوع سوم از آن چیزی است که دوستان شیاطین از آنها می‌گیرند.
آن زندیق سؤال کرد: شیاطین از کجا سحر را یاد گرفتند؟
حضرت فرمود: از همانجا که پزشکان و اطباء طب را یاد گرفتند، بعضی از آن به تجربه، و بعضی از آن از طریق معالجه است. [1258].

## اندازه‌ی قدرت ساحر چقدر است؟

زندیق گفت: آیا ساحر می‌تواند با سحرش انسانی را در شکل سگ و الاغ یا غیره قرار دهد؟
حضرت فرمود: او ناتوان‌تر است از اینکه خلق و خلقت خدا را تغییر دهد، کسی که باطل کند آنچه را که خدا آفریده است از صورت و شکل و شمایل شریک
[صفحه 538]
خدا در خلقش می‌باشد، تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا.
اگر ساحر می‌توانست آنچه را توصیف نمودی انجام بدهد از خود همها و غمها و آفات و بیماریها را دفع می‌کرد و سفیدی پیری را از سر، و تنگدستی و فقر را از زندگی دور می‌ساخت. [1259].

## آیا ممکن است چیزی را دوست بداریم که آن را نمی‌بینیم؟

مسعدة بن زیاد گوید: شنیدم که از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال شد آیا ممکن است انسان چیزی را دوست بدارد در حالی که آن را ندیده است؟
فرمود: بله.
سؤال شد: مثل چی؟
حضرت فرمود: مثل نوعی از خوراکی و غذا و نظیر آن که برای انسان توصیفش کنند، و هنوز انسان از آن نخورده است، انسان آن را دوست می‌دارد، با اینکه آن را ندیده است، بلکه تنها وصف آن را شنیده است. و چنانچه در این مثال تفکر کنی برای تو کافی است.
- توضیح: علامه‌ی مجلسی - رحمه‌الله - گوید: شاید غرض سؤال کننده این است که انسان گاهی مؤمنی را دوست می‌دارد در حالی که آن را سابقا ندیده است، که نظیر آن در روایات آمده است. [1260].

## چرا خداوند ارواح را در بدنها قرار داد؟

عبدالله بن فضل هاشمی گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: به چه علتی خداوند ارواح را در بدنها قرار داد پس از آنکه در ملکوت اعلایش در عالی‌ترین محل قرار داشت؟
حضرت فرمود: خداوند متعال دانست که اگر ارواح در شرافت و مرتبه، و [صفحه 539]
مقام عالی خود بمانند بیشتر آنها به سوی ادعای ربوبیت گرایش پیدا می‌کنند، لذا خدا با قدرت خویش آنها را در ابدانی که مقرر و مقدر نمود قرار داد، و این را از باب رحمت به آنها انجام داد.
و آنها را محتاج همدیگر نمود، و پاره‌ای را متوقف بر دیگری نمود، و بعضی را بر بعضی دیگر به درجاتی برتری داد، و بعضی را به بعضی دیگر کفایت نمود.
و برای آنها فرستادگان خود را فرستاد، و به آنها حجتهای خود را معرفی نمود، که بشارت و بیم دهند و امر نمایند به پیشه گرفتن راه عبودیت و بندگی، و تواضع در برابر معبودشان به انواع عبادتهایی که وسیله‌ی تقرب قرار داده است.
و برای آنها عقوبتها، و مجازاتهایی در دنیا و در آخرت، و ثوابها و پاداشهایی در دنیا و در آخرت قرار داد، تا بدین وسیله آنها را به خیر ترغیب و از شرّ منصرف نماید، و تا به وسیله‌ی طلب معاش و کسب و کار آنها را ذلیل کند، تا بدانند بندگان آفریده شده، و دست پرورده هستند، و بر عبادت او اقبال کرده، و روی آورند، و بدین وسیله مستحق نعمت ابدی و بهشت جاودانه بشوند، و از گرایش و کشش به سوی چیزی که حق آنها نیست در امان باشند.
سپس حضرت صادق - علیه‌السلام - فرمود: ای پسر فضل؛ نظر خدای متعال درباره‌ی بندگانش از نظر خودشان بهتر است. مگر نمی‌بینی که آنها نیستند مگر کسی که دوست دارد خود را بالاتر از دیگران بداند تا جایی که بعضی از آنها مایلند ادعای ربوبیت کنند.
و بعضی از آنها دوست دارند که بدون حق ادعای نبوت کنند، با اینکه همگی آنها در خود نقص و ناتوانی و ضعف، و بی‌مقداری و نیاز و فقر و درد و رنج را می‌بینند، و می‌بینند که چگونه مقهور مرگ هستند و چگونه مرگ تمامی آنها را مغلوب خود ساخته است؟
ای پسر فضل؛ خداوند تبارک و تعالی هیچ کاری به بندگانش نمی‌کند مگر اینکه برای آنها اصلح باشد، و هرگز به مردم ظلم و ستم نمی‌کند، و این خود مردم

[صفحه 540]
هستند که به خویش ظلم و ستم می‌نمایند. [1261].

## چرا عاطفه‌ای که ما نسبت به فرزندانمان داریم آنها نسبت به ما ندارند؟

هشام بن سالم گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم: چرا عاطفه و محبتی که ما نسبت به فرزندانمان داریم آنها نسبت به ما ندارند؟ حضرت فرمود: برای اینکه آنها از شما هستند و شما از آنها نیستید.[1262].

## آیا استفاده از بازو بندها جایز است؟

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمودم درباره‌ی ادعیه و بازو بندهائی که برای دفع شر عقرب، و مار و تعویذ و آنچه برای دیوانه یا سحر شده‌ای که عذاب می‌برد به کار می‌رود، که آیا جایز است یا خیر؟

حضرت فرمود: ای فرزند سنان؛ استفاده از اینها اشکالی ندارد اگر از قرآن کریم و آیات آن فراهم شده باشد، و هر کس قرآن شفایش ندهد خدای شفایش ندهد.

و آیا در این زمینه دلیلی بهتر از خود قرآن کریم هست، مگر نه اینکه خداوند متعال می‌فرماید: (و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین) [1263] «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم»؟

و مگر نه اینکه خداوند متعال می‌فرماید: (لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشیة الله) [1264] «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد»؟

از ما بپرسید تا به شما تعلیم کنیم، و شما را از آیات مفید قرآن بر هر بیماری
[صفحه 541]
آگاه کنیم. [1265].

## سرور و اندوه بدون سبب از چیست؟

ابوعبدالرحمان گوید: از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال کردم: گاهی می‌شود که محزون می‌شوم و گاهی می‌شود که مسرور می‌شوم در حالی که برای آن هیچ علت و سببی ناشی از اهل و عیال و ثروتم نمی‌بینم، این از چیست؟

حضرت فرمود: با هر انسانی - بدون استثناء - فرشته و شیطانی هست، پس فرح و سرور او هنگامی است که فرشته به او نزدیک می‌شود، و حزن و اندوه او هنگامی است که شیطان به او نزدیک می‌شود، و این است معنی فرمایش خدای متعال: (الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و الله یعدکم مغفرة منه و فضلا والله واسع علیم) «شیطان، شما را وعده‌ی فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشاء (و زشتیها) امر می‌کند؛ ولی خداوند وعده‌ی آمرزش و فزونی به شما می‌دهد، و خداوند، قدرتش وسیع؛ (و به هر چیز) داناست. (و به همین دلیل، به وعده‌های خود وفا می‌کند)». [1266].

## برای چه مگس آفریده شده؟

برقی با سلسله سند خود از ربیع - ملازم منصور (دوانیقی) نقل می‌کند که ربیع گوید: روزی منصور در حالی که مگس روی صورت او نشسته بود، و هر چه او را دور می‌ساخت بار دیگر برمی‌گشت، به امام صادق - علیه‌السلام - گفت:
ای ابا عبدالله؛ برای چه خدای عزوجل مگس را آفرید؟
حضرت فرمود: برای اینکه جباران و قلدران را ذلیل کند. [1267].

## هنگامی که چراغ خاموش می‌شود نور آن کجا می‌رود؟

زندیق گوید: خبر ده مرا از چراغ هنگامی که خاموش می‌شود نور آن کجا
[صفحه 542]
می‌رود؟
حضرت [صادق - علیه‌السلام -] فرمود: می‌رود و برنمی‌گردد.
زندیق گفت: پس نمی‌توانی انکار کنی که انسان نیز چنین است، پس هرگاه مرد روح او از بدنش مفارقت می‌کند، و می‌رود و دیگر برنمی‌گردد، همان طوری که نور چراغ هرگاه خاموش شد اصلا برنمی‌گردد.
حضرت فرمود: در مقایسه اشتباه کردی، زیرا آتش از اجسام مخفی و ناپیداست، و اجسام با اعیان خود قائم می‌باشند مانند آهن و سنگ، پس هرگاه یکی از آنها به همدیگر برخورد کند آتشی از آنها منبعث و ظاهر می‌شود که نور چراغ را از آن می‌گیرند و روشنایی می‌دهند.
پس آتش در اجسام ثابت و باقی است، و روشنایی رفتنی است.
و اما روح پس جسم رفیقی است که در پوشش و قالبی غلیظ قرار دارد، و مشابه چراغی که گفتی نیست.
خداوند در رحم (زنان) از آب صافی جنینی می‌آفریند و در آن انواع گوناگونی از عروق و اعصاب و دندانها و مو و استخوان و غیره تعبیه می‌کند، و او آن را پس از مرگ زنده می‌کند، و پس از فنا اعاده می‌نماید. [1268].

## چگونه کبوترهای نامه بر؛ پیام را می‌رسانند؟

1- محمد بن عذافر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چگونه کبوترهایی که از شهرهای دوری که هرگز آن را ندیده‌اند ارسال می‌شوند، و آنها پیام را به محل مقصود می‌رسانند؟
حضرت فرمود: ای ابن عذافر، این پرندگان به منزل صاحبانشان از سی فرسخ به وسیله‌ی شناخت و حس خود می آیند، و هنگامی که مسافت بیش از سی فرسخ باشد به وسیله‌ی اینکه روزی آنها در آنجا است به خانه صاحبانشان می‌آیند. [1269].
[صفحه 543]
2- اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: چگونه کبوتر نامه‌رسان از مکان دوری به منزل مقصود می‌رود؟
حضرت فرمود: روزی آن را به آنجا سوق می‌دهد. [1270].
- توضیح: یعنی چون حیوان عادت کرده است روزی خود را در آن خانه بیابد، به آنجا می‌رود.

## تعبیر معانقه‌ی داماد مرده در خواب چیست؟

موسی زوار عطار خدمت امام صادق - علیه‌السلام - رسید و به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، خواب (و رؤیایی) دیدم که مرا به وحشت انداخت، در خواب دیدم داماد مرده‌ام با من معانقه می‌کند و من ترسیدم نکند اجل من نزدیک شده است.
حضرت فرمود: ای موسی؛ هر صبح و شام متوقع و منتظر مرگ باش، همانا حتما مرگ با ما ملاقات خواهد کرد. و معانقه‌ی زنده‌ها با مرده‌ها در خواب موجب طول عمر بیشتر است، بگو ببینم نام داماد تو چیست؟
عرض کرد: حسین.
حضرت فرمود: اما خواب (و رؤیای) تو دلالت دارد که می‌مانی و امام حسین - علیه‌السلام - را زیارت می‌کنی؛ زیرا هر کس در خواب با همنام امام حسین - علیه‌السلام - معانقه کند تعبیرش این است که او را زیارت می‌کند ان شاء الله. [1271].

## منشأ خوابها (و رؤیاهای) صادقانه و کاذبه چیست؟

ابوبصیر گوید: به امام صادق - علیه‌السلام - عرض کردم: آیا منشأ رؤیاهای صادقانه و کاذبه (صحیح و باطل) یکی است؟
حضرت فرمود: بله، صحیح و درست گفتی.
[صفحه 544]
اما رؤیاهای کاذبه و دروغ پس شهواتی است که در هنگام روز دیده است و در آغاز شب بر اثر تسلط شیاطین به طور تخیلات باطلی در آغاز شب بر ذهن او مسلط می‌شود، و اینها همگی دروغ و باطل و مضطرب هستند، و خیری در آن نیست.
و اما رؤیاهای صادقه اگر بعد از دو سوم شب آن را، یعنی به هنگام نزول ملائکه و فرشته‌ها - پیش از سحر - ببیند، این رؤیا رؤیایی صادقه و راست است، و این رؤیاها مضطرب و مختلف نیستند [یا مخالف واقعیت نیستند] ان شاء الله، مگر اینکه شخص جنب [در حال جنابت] باشد، یا او با طهارت نخوابیده باشد، یا اینکه خدای عزوجل را درست یاد نکرده باشد، در این صورت این خوابها مختلف و مضطرب خواهد بود، و انجام نخواهد گرفت.[1272].

## حقیقت رؤیا (خواب) چیست؟

ابوبصیر از امام صادق - علیه‌السلام - سؤال نمود: مرد یا زن اینجا خوابیده است، ولی در خواب می‌بینند که در مکه یا در کشوری از کشورها هستند، آیا روحشان خارج از بدنشان می‌شود؟
حضرت فرمود: نه ای ابوبصیر؛ روح اگر از بدن خارج شود دیگر به آن برنمی‌گردد، ولی او مانند آفتاب است که در قلب آسمان قرار دارد و شعاع آن در دنیا است. [1273].

پاورقی

[1] الف حرف اول لفظ «آلاء» است و آلاء جمع إلی به معنی نعمت است.
[2] معانی الاخبار: ص 3، بحارالانوار، ج 89، ص 231، ح 13.
[3] سوره‌ی ص: آیه‌ی 39.
[4] الخصال: ج 2، ص 10، بحارالأنوار: ج 89، ص 49، ح 10.
[5] سوره‌ی ص: آیه‌ی 39.
[6] سوره‌ی حشر: آیه‌ی 7.
[7] الاختصاص: 329، بحارالأنوار: ج 23، ص 185، ح 53.
[8] اصول کافی: ج 1، ص 8، ح 3.
[9] اصول کافی: ج 1 ص 53 ح 9.
[10] اصول کافی: ج 1 ص 86 ح 10.
[11] بحارالأنوار: ج 1 ص 116 ح 8.
[12] اصول کافی: ج 1 ص 1 ح 3.
[13] التوحید: ص 216، بحارالأنوار: ج 54 ص 62 ح 32.
[14] بحارالانوار: ج 10 ص 211 ح 12.
[15] اصول کافی ج 1 ص 91 ح 1.
[16] سوره‌ی مریم، آیه‌ی 67.
[17] سوره‌ی انسان، آیه‌ی 1.
[18] الکافی: ج 1 ص 147؛ بحارالانوار: ج 54 ص 63 ح 33.
[19] بحارالانوار: ج 3 ص 230 ح 22.
[20] تفسیر الامام العسکری: ص 22، ح 6 و بحارالأنوار: ج 89 ص 240 ح 48.
[21] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 21 و بحارالأنوار: ج 89 ص 238 ح 37.
[22] سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی 22.
[23] بحارالانوار: ج 3 ص 229 ح 19.
[24] سوره‌ی روم آیه‌ی 30.
[25] بحارالانوار: ج 3 ص 278 ح 8.
[26] کتاب التوحید: 341، بحارالأنوار: ج 64 ص 132 ح 3.
[27] الکافی ج 2 ص 12، بحارالأنوار، ج 62 ص 135 ح 6.
[28] اصول کافی: ج 1 ص 102 ح 4.
[29] اصول کافی، ج 1، ص 79.
[30] اصول کافی: ج 1 ص 105 ح 6.
[31] اصول کافی، ج 1، ص 551.
[32] اصول کافی، ج 1، ص 84.

[33] قسمتی که بین دو پرانتز آورده شده از کتاب توحید صدوق رحمه الله و احتجاج مرحوم طبرسی است و از قلم مرحوم کلینی یا کاتب افتاده است.
[34] مدرک گذشته.
[35] اصول کافی: ج 1، ص 554.
[36] اصول کافی ج 1 ص 117 ح 2.
[37] اصول کافی ج 1 ص 135 ح 1.
[38] امالی صدوق رحمه الله: ص 61 ح 6.
[39] سوره‌ی طه: آیه‌ی 7.
[40] بحارالأنوار: ج 4 ص 79 ح 2.
[41] سوره‌ی فاطر: آیه‌ی 19.
[42] بحارالأنوار: ج 4 ص 80 ح 4.
[43] سوره‌ی انعام: آیه‌ی 59.
[44] بحارالأنوار ج 4 ص 80 ح 6.
[45] التوحید، ص 86. بحارالأنوار: ج 4 ص 85 ح 20 و ج 54، ص 47 ح 25.
[46] امالی صدوق: ص 278 ح 6.
[47] اصول کافی: ج 1 ص 149 ح 6.
[48] الکافی: ج 1 ص 19، بحارالأنوار: ج 54 ص 163 ح 101.
[49] سوره‌ی زمر: آیه‌ی 67.
[50] سوره‌ی بقره آیه‌ی 245.
[51] سوره‌ی بقره آیه‌ی 104.
[52] سوره‌ی زمر آیه‌ی 67.
[53] بحارالأنوار: ج 4 ص 2 ح 3.
[54] سوره‌ی طه آیه‌ی 5.
[55] سوره‌ی بقره آیه‌ی 255.
[56] بحارالأنوار: ج 10 ص 198.
[57] سوره‌ی حدید: آیه 3.
[58] اصول کافی: ج 1 ص 156 ح 5.
[59] اصول کافی: ج 1 ص 175 ح 6.
[60] اصول کافی: ج 1 ص 159 ح 10.
[61] بحارالأنوار: ج 10 ص 174.
[62] بحارالأنوار: ج 10 ص 183.
[63] سوره مؤمنون: آیه 91.
[64] اصول کافی: ج 1 ص 195 ح 10، معانی الأخبار: ص 9، بحارالأنوار: ج 90 ص 177 ح 2.

[65] اصول کافی: ج 1 ص 195 ح 8.
[66] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 12، بحارالأنوار: ج 90 ص 183 ح 22.
[67] اصول کافی: ج 1 ص 170 ح 3.
[68] سورەی زخرف آیەی 84.
[69] اصول کافی: ج 1 ص 128 ح 10.
[70] سورەی بقره آیەی 255.
[71] اصول کافی: ج 1 ص 179 ح 3.
[72] العقائد و التوحید: 239، بحارالأنوار: ج 55 ص 9 ح 6.
[73] سورەی قصص آیەی 88.
[74] بحارالأنوار: ج 4 ص 5 ح 9.
[75] سورەی نساء آیەی 79.
[76] اصول کافی: ج 1 ص 195 ح 2.
[77] اصول کافی: ج 1 ص 203 ح 11.
[78] بحارالأنوار: ج 4 ص 33 ح 10.
[79] بحارالأنوار: ج 4 ص 33 ح 10.
[80] أمالی صدوق، ص 610 ح 5.
[81] أمالی صدوق: ص 410 ح 3.
[82] الاحتجاج: ج 2 ص 226، و 227 ح 223، بحارالأنوار: ج 10 ص 173.
[83] بحارالأنوار: ج 10 ص 199.
[84] بحارالأنوار: ج 4 ص 144 ح 15.
[85] بحارالأنوار: ج 5 ص 59 ح 109.
[86] بحارالأنوار: ج 5 ص 120 ح 62.
[87] بحارالأنوار: ج 5 ص 112 ح 38.
[88] سورەی دهر آیەی 3.
[89] اصول کافی: ج 4 ص 95.
[90] بحارالأنوار: ج 5 ص 302 ح 8.
[91] سورەی بلد آیەی 10.
[92] بحارالأنوار: ج 5 ص 196 ح 6.
[93] سورەی انعام آیەی 2.
[94] بحارالأنوار: ج 4 ص 116 ح 46.
[95] اصول کافی: ج 1 ص 222 ح 13.
[96] اصول کافی: ج 1 ص 222 ح 10.
[97] اصول کافی: ج 1 ص 222 ح 13.
[98] اصول کافی: ج 1 ص 226 ح 2.
[99] بحارالأنوار: ج 5 ص 205 ح 57.
[100] سورەی أعراف: آیەی 172.

[101] تفسير العياشى: ج 2 ص 42، بحارالأنوار: ج 64 ص 102 ح 19.
[102] بحارالأنوار: ج 10 ص 170 ضمن ح 2.
[103] الكافى: ج 2 ص 38، بحارالأنوار: ج 65 ص 259 ح 16.
[104] الكافى: ج 2 ص 27، بحارالأنوار: ج 65 ص 256 ح 15.
[105] أمالى الطوسى: ج 1 ص 138، بحارالأنوار: ج 65 ص 276 ح 28.
[106] سورەی شعراء: آیەی 100.
[107] سورەی شعراء: آیەی 101.
[108] بحارالأنوار: ج 64 ص 63 ح 7.
[109] سورەی شعراء آیەی 102.
[110] اصول كافى: ج 3 ص 40 ح 1.
[111] الكافى: ج 2 ص 24، بحارالأنوار: ج 65 ص 249 ح 6.
[112] اصول كافى: ج 3 ص 41 ح 4.
[113] بحارالأنوار: ج 71 ص 28 ح 6.
[114] بحارالأنوار: ج 10 ص 184.
[115] سورەی توبه آیەی 106.
[116] سورەی نساء آیەی 97.
[117] العياشى: ج 2 ص 111، بحارالأنوار: ج 69 ص 16 ح 32.
[118] سورەی اعراف آیەی 46.
[119] معانى الاخبار، ص 393، بحارالأنوار: ج 69 ص 220 ح 5.
[120] معانى الأخبار: ص 393، بحارالأنوار: ج 69 ص 230 ح 6.
[121] بحارالأنوار: ج 3 ص 8 ح 18.
[122] اصول كافى: ج 4 ص 117 ح 3.
[123] سورەی مائده آیەی 5.
[124] اصول كافى: ج 4 ص 99 ح 12.
[125] اصول كافى: ج 4 ص 95 ح 5.
[126] بحارالأنوار: ج 75 ص 247 ح 72.
[127] سورەی جاثيه آیەی 24.
[128] سورەی جاثيه آیەی 24.
[129] سورەی بقره آیەی 6.
[130] سورەی نمل آیەی 14.
[131] سورەی بقره آیەی 89.
[132] سورەی نمل آیەی 40.
[133] سورەی ابراهيم آیەی 7.
[134] سورەی بقره آیەی 152.
[135] سورەی بقره آیەی 84 و 85.
[136] سورەی ممتحنه آیەی 4.

[137] سورەی ابراهیم آیەی 22.
[138] سورەی عنکبوت آیەی 25.
[139] اصول کافی: ج 4 ص 102 ح 1.
[140] سورەی قلم، آیەی 13.
[141] معانی الأخبار، ص 149، بحارالأنوار: ج 69 ص 97 ح 12.
[142] سورەی کهف آیەی 110.
[143] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 352، بحارالأنوار: ج 69 ص 301 ح 40.
[144] بحارالأنوار: ج 11 ص 12.
[145] اصول کافی: ج 4 ص 114 ح 2.
[146] اصول کافی: ج 4 ص 97 ح 8.
[147] سورەی توبه آیەی 74.
[148] سورەی توبه آیەی 59.
[149] سورەی محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - آیەی 24.
[150] سورەی مطففین آیەی 14.
[151] بحارالأنوار: ج 10 ص 184 ح 2.
[152] رجال الکشی: ص 292، بحارالأنوار: ج 72 ص 392 ح 1.
[153] سورەی أنعام آیەی 23 - 24.
[154] بحارالأنوار: ج 47 ص 220، ضمن ح 6.
[155] سورەی یوسف آیەی 106.
[156] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 199، بحارالأنوار: ج 76 ص 213 ح 12.
[157] سورەی مائده آیەی 72.
[158] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 335، بحارالأنوار: ج 69 ص 98 ح 20.
[159] معانی الأخبار: ص 137، بحارالأنوار: ج 69 ص 96 ح 10.
[160] سورەی نمل آیەی 89.
[161] سورەی نمل آیەی 90.
[162] أمالی الطوسی: ص 266، بحارالأنوار ج 24 ص 43 ح 7.
[163] اصول کافی: ج 3 ص 62 ح 12.
[164] بصائر الدرجات: ص 80، بحارالأنوار: ج 64 ص 74 ح 2.
[165] ثواب الأعمال: ص 15، بحارالأنوار: ج 64 ص 146 ح 2.
[166] الکافی: ج 2 ص 3؛ بحارالأنوار: ج 64 ص 93 ح 12.
[167] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 327، بحارالأنوار: ج 64 ص 181.
[168] سورەی انعام آیەی 160.
[169] بحارالأنوار: ج 64 ص 64 ح 8.
[170] اصول کافی: ج 4 ص 206 ح 1.
[171] اصول کافی: ج 4 ص 206 ح 1.
[172] اصول کافی: ج 3 ص 397 ح 5، و ص 424 ح 12، و ج 4 ص 10 ح

.4
[173] اصول کافی: ج 3 ص 252 ح 14.
[174] الخصال: ج 2 ص 6، بحارالأنوار: ج 71 ص 224 ح 12.
[175] اصول کافی: ج 3 ص 248 ح 7.
[176] الخصال: ج 1 ص 7 و 8، بحارالأنوار: ج 71 ص 391 ح 4.
[177] سوره‌ى انعام آيه‌ى 95.
[178] سوره‌ى طه آيه‌ى 39.
[179] تفسير العياشى ج 1: ص 370، بحارالأنوار: ج 24 ص 109 ح 20.
[180] اصول کافی: ج 3 ص 357 ح 27، بحارالأنوار: ج 64 ص 221 ح 27.
[181] المحاسن: 289، بحارالأنوار: ج 65 ص 386 ح 36.
[182] اصول کافی: ج 3 ص 383 ح 13.
[183] اصول کافی: ج 4 ص 144 ح 1، بحارالأنوار: ج 11 ص 39 ح 39، با اندكى اختلاف.
[184] اصول کافی: ج 4 ص 139 ح 1.
[185] ترجمه: سپاس خداى را آن سان كه شايسته او است.
[186] ثواب الأعمال: ص 13، بحارالأنوار: ج 9 ص 211 ح 11.
[187] المحاسن: ص 42، بحارالأنوار: ج 90 ص 189 ح 24.
[188] الاختصاص: ص 231، بحارالأنوار: ج 72 ص 172 ح 11.
[189] امالى الطوسى: ج 2 ص 25، بحارالأنوار: ج 71 ص 281 ح 1.
[190] اصول کافی: ج 1 ص 36 ح 5.
[191] سوره‌ى بقره: آيه‌ى 63.
[192] سوره‌ى شعراء آيه‌ى 89.
[193] الكافي: ج 2 ص 16، بحارالأنوار: ج 67 ص 239 ح 7.
[194] بحارالأنوار: ج 5 ص 313 ح 2.
[195] بحارالأنوار: ج 10 ص 182.
[196] تفسير العياشى: ج 2 ص 262، بحارالأنوار: ج 90 ص 144 ح 9.
[197] اصول کافی: ج 3 ص 35 ح 11.
[198] سوره‌ى حديد آيه‌ى 21.
[199] سوره‌ى واقعه آيه‌ى 10 و 11.
[200] سوره‌ى توبه آيه‌ى 100.
[201] سوره‌ى اسراء آيه‌ى 55.
[202] سوره‌ى بقره آيه‌ى 253.
[203] سوره‌ى اسراء آيه‌ى 21.
[204] سوره‌ى آل عمران آيه‌ى 163.
[205] سوره‌ى هود آيه‌ى 3.

[206] سورەی توبە آیەی 20.
[207] سورەی نساء آیەی 95 و 96.
[208] سورەی حدید آیەی 10.
[209] سورەی مجادلە آیەی 11.
[210] سورەی توبە آیەی 120.
[211] سورەی بقرە آیەی 110 و سورەی مزمل آیەی 20.
[212] سورەی زلزال آیەی 7 و 8.
[213] اصول کافی: ج 2 ص 40، بحارالأنوار: ج 22 ص 308 ح 9.
[214] سورەی ملک آیەی 9 و 8.
[215] بحارالأنوار: ج 11 ص 39 ح 37.
[216] اصول کافی: ج 1 ص 236 ح 1.
[217] بصائر الدرجات: 108، بحارالأنوار: ج 26 ص 75 ح 29.
[218] بحارالأنوار: ج 11 ص 71 ح 2.
[219] بحارالأنوار ج 2 ص 201 ح 69.
[220] بحارالأنوار: ج 10 ص 183.
[221] سورەی احقاف آیەی 35.
[222] بحارالأنوار: ج 10 ص 56 ح 55.
[223] سورەی حجر آیەی 29.
[224] اصول کافی: ج 1 ص 181 ح 1.
[225] اصول کافی: ج 1 ص 181 ح 3.
[226] سورەی بقرە آیەی 31.
[227] بحارالأنوار: ج 11 ص 147 ح 19.
[228] بحارالأنوار: ج 6 ص 284 ح 2.
[229] بحارالأنوار: ج 11 ص 108 ح 16.
[230] سورەی انبیاء آیەی 63.
[231] سورەی یوسف آیەی 70.
[232] سورەی یوسف آیەی 71 و 72.
[233] سورەی صافات آیەی 89.
[234] بحارالأنوار: ج 11 ص 71 ح 3.
[235] سورەی یوسف آیەی 70.
[236] سورەی انبیاء آیەی 63.
[237] الکافی: ج 2 ص 341، بحارالأنوار: ج 69 ص 237 ح 3.
[238] سورەی انعام آیەی 76.
[239] بحارالأنوار: ج 11 ص 77 ح 5.
[240] سورەی بقرە آیەی 124.
[241] بحارالأنوار: ج 12 ص 66 ح 12.

[242] بحارالأنوار: ج 12 ص 170 ح 28.
[243] اصول كافى: ج 1 ص 290 ح 3.
[244] بحارالأنوار: ج 12 ص 291 ح 76.
[245] امالى صدوق، ص 403 ح 4.
[246] بحارالأنوار: ج 14 ص 253 ح 46.
[247] بحارالأنوار: ج 14 ص 233 ح 3.
[248] بحارالأنوار: ج 14 ص 463 ح 28.
[249] بحارالأنوار: ج 10 ص 176 - 179.
[250] بحارالأنوار: ج 10 ص 179.
[251] سوره‌ى حمد آيه‌ى 7.
[252] تفسير العياشى: ج 1 ص 24، بحارالأنوار: ج 89 ˛ 240 ح 47.
[253] بحارالأنوار: ج 10 ص 177.
[254] بحارالأنوار: ج 16 ص 368 ح 76.
[255] فروع الكافى: ج 1 ص 235، بحارالأنوار: ج 21 ص 400 ح 30.
[256] بحارالأنوار: ج 18 ص 262 ح 16.
[257] بحارالأنوار: ج 18 ص 262 ح 16.
[258] الكافى: ج 1 ص 273، بحارالأنوار: ج 18 ص 265 ح 24.
[259] كمال الدين: 51، بحارالأنوار: ج 18 ص 260 ح 12.
[260] سوره‌ى نجم آيه‌ى 56.
[261] بحارالأنوار: ج 15 ص 3 ح 3.
[262] بحارالأنوار: ج 10 ص 244 ح 3.
[263] بحارالأنوار: ج 16 ص 262 ح 53.
[264] امالى الطوسى: ج 2 ص 276، بحارالأنوار: ج 67 ص 318 ح 31.
[265] سوره‌ى احزاب آيه‌ى 50.
[266] سوره‌ى احزاب آيه‌ى 52.
[267] سوره‌ى احزاب آيه‌ى 50.
[268] سوره‌ى احزاب آيه‌ى 51.
[269] سوره‌ى نساء آيه‌ى 23.
[270] فروع الكافى: ج 2 ص 24، بحارالأنوار: ج 22 ص 206 ح 28.
[271] سوره‌ى ص آيه‌ى 39.
[272] سوره‌ى حشر آيه‌ى 7.
[273] اصول كافى، ج 2 ص 9 ح 10.
[274] سوره‌ى نجم آيه‌ى 9.
[275] اصول كافى: ج 1 ص 442 ح 13؛ بحارالأنوار: ج 18 ص 306 ح 13.
[276] الكافى: ج 5 ص 526، بحارالأنوار: ج 64 ص 187 ح 9.

[277] عيون أخبار الرضا - عليه‌السلام -: 239، بحارالأنوار: ج 17 ص 213 ح 18.
[278] سوره‌ى آل عمران، آيات 1 - 4.
[279] تفسير القمى: ص 87، بحارالأنوار: ج 89 ص 16 ح 13.
[280] تفسير العياشى: ج 1 ص 9، بحارالأنوار: ج 89 ص 15 ح 11.
[281] التوحيد: 159، بحارالأنوار ج 54 ص 84 ح 66.
[282] سوره‌ى بقره آيه‌ى 185.
[283] تفسير العياشي: ج 1 ص 80، بحارالأنوار: ج 94 ص 25 ح 61.
[284] سوره‌ى بقره آيه‌ى 185.
[285] أمالى صدوق (مترجم)، ص 62 ح 5.
[286] أمالى الصدوق: ص 326، بحارالأنوار: ج 89 ص 117 ح 3.
[287] سوره‌ى حجر آيه‌ى 87.
[288] تفسير العياشى: ج 1 ص 19، بحارالأنوار: ج 89 ص 235 ح 23.
[289] تفسير العياشى: ج 1 ص 11، بحارالأنوار: ج 89 ص 383 ح 22.
[290] تفسير العياشي: ج 1 ص 10، بحارالأنوار: ج 89 ص 383 ح 19.
[291] سوره‌ى نساء آيه‌ى 3.
[292] سوره‌ى نساء آيه‌ى 129.
[293] الكافى: ج 5 ص 362، بحارالأنوار: ج 47 ص 225 ح 13.
[294] سوره‌ى نساء آيه‌ى 3.
[295] سوره‌ى نساء آيه‌ى 129.
[296] بحارالأنوار: ج 10 ص 202 ح 6.
[297] سوره‌ى بقره آيه‌ى 269.
[298] اصول كافى: ج 3 ص 383 ح 13، و ص 388.
[299] بحارالأنوار: ج 10 ص 163 ح 1.
[300] سوره‌ى مريم آيه‌ى 1.
[301] معانى الأخبار: 28، بحارالأنوار: ج 89 ص 377 ح 8.
[302] بحارالأنوار: ج 89 ص 205 ح 6.
[303] بحارالأنوار: ج 89 ص 196 ح 4.
[304] سوره‌ى نحل آيه‌ى 98.
[305] تفسير العياشى: ج 2 ص 270، بحارالأنوار: ج 89 ص 215 ح 15.
[306] السرائر: ص 476، بحارالأنوار: ج 89 ص 194 ح 9.
[307] تفسير العياشى: ج 2 ص 27، بحارالأنوار: ج 89 ص 215 ح 16.
[308] معانى الأخبار: 47، بحارالأنوار: ج 25 ص 111 ح 5.
[309] السرائر: ص 469، بحارالأنوار: ج 89 ص 222 ح 7.
[310] بحارالأنوار: ج 47 ص 58 ح 108.
[311] تفسير العياشى: ج 1 ص 18، بحارالأنوار: ج 89 ص 111 ح 15.

[312] سوره‌ی آل عمران: آیه‌ی 200.
[313] تفسیر العیاشی 1: 212، بحارالأنوار: ج 24 ص 217 ح 10.
[314] اصول کافی: ج 1 ص 252 ح 10، علل الشرائع: ج 1 ص 76.
[315] اکمال الدین: 129، بحارالأنوار: ج 23 ص 40 ح 73.
[316] بصائر الدرجات: 93، بحارالأنوار: ج 26 ص 62 ح 141.
[317] بحارالأنوار: ج 26 ص 62 ح 143.
[318] اکمال الدین: 118، بحارالأنوار: ج 23 ص 36 ح 63.
[319] بصائر الدرجات: 137، بحارالأنوار: ج 26 ص 95 ح 29.
[320] سوره‌ی قصص آیه‌ی 51.
[321] اصول الکافی: ج 1 ص 415، کنز جامع الفوائد: 217، بحارالأنوار: ج 23 ص 31 ح 50.
[322] سوره ی نساء آیه ی 58.
[323] بصائر الدرجات: 140، بحار الانوار: ج 23 ص 286 ح 7.
[324] بحار الانوار: ج 27 ص 294 ح 2.
[325] بحارالأنوار: ج 27 ص 294 ح 2.
[326] اصول کافی: ج 2 ص 264 ح 6.
[327] بشارة المصطفی: 61، بحارالأنوار: ج 37 ص 221 ح 90.
[328] سوره‌ی رعد آیه‌ی 7.
[329] بصائر الدرجات: 10، بحارالأنوار: ج 23 ص 4 ح 6.
[330] سوره‌ی بقره آیه‌ی 195.
[331] البحار، ج 28، ص 191.
[332] سوره‌ی حشر آیه‌ی 16 - 17.
[333] سوره‌ی کوثر آیه‌ی 3.
[334] سوره‌ی انفال آیه‌ی 27.
[335] سوره‌ی مائده آیه‌ی 24.
[336] الاحتجاج للطبرسی 47 - 50، بحارالأنوار: ج 28 ص 189 ح 2.
[337] بحارالأنوار: ج 51 ص 144 ح 8.
[338] سوره‌ی هود آیه‌ی 86.
[339] اصول کافی: ج 2 ص 275 ح 2.
[340] دلائل الامامه، ص 55.
[341] بحارالأنوار: ج 35 ص 26 ح 23.
[342] سوره‌ی نساء آیه‌ی 174.
[343] کنز الفوائد: 183، بحارالأنوار: ج 35 ص 363 ح 3.
[344] اصول کافی: ج 1 ص 256 ح 5.
[345] سوره‌ی فرقان: آیه‌ی 11.
[346] الغیبة النعمانی: 40، بحارالأنوار: ج 36 ص 398 ح 6.

[347] سوره‌ی صافات آیه‌ی 83.
[348] الکنز (مخطوط): 10، البرهان: ج 4 ص 20، بحارالأنوار: ج 36 ص 151 ح 131.
[349] سوره‌ی أعراف آیه‌ی 181.
[350] اصول کافی: ج 2 ص 280 ح 12.
[351] سوره‌ی صف آیه‌ی 9.
[352] بحارالأنوار: ج 51 ص 60 ح 58.
[353] الاحتجاج: 83، بحارالأنوار: ج 27 ص 1 ح 1.
[354] سوره‌ی نساء آیه‌ی 59.
[355] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 33.
[356] سوره‌ی انفال آیه‌ی 75.
[357] اصول کافی: ج 2 ص 40 ح 1.
[358] عیون الأخبار الرضا - علیه‌السلام -: ج 1 ص 22، بحارالأنوار: ج 48 ص 14 ح 2.
[359] کمال الدین: ج 2 ص 3، بحارالأنوار: ج 48 ص 15 ح 5.
[360] کمال الدین: ج 2 ص 19، بحارالأنوار: ج 48 ص 16 ح 8.
[361] اصول کافی: ج 2 ص 82 ح 1.
[362] اصول کافی: ج 2 ص 87 ح 15.
[363] الارشاد: ص 308، بحارالأنوار: ج 48 ص 18 ح 20.
[364] الارشاد: ص 308، بحارالأنوار: ج 48 ص 17 ح 17.
[365] اعلام الوری: ص 289، بحارالأنوار: ج 48 ص 20 ح 29.
[366] بحارالأنوار: ج 51 ص 146 ح 14.
[367] بحارالأنوار: ج 51 ص 148 ح 22.
[368] بحارالأنوار: ج 51 ص 38 ح 14.
[369] بحارالأنوار: ج 51 ص 30 ح 6.
[370] اصول کافی: ج 2 ص 141 ح 21.
[371] بحارالأنوار: ج 53 ص 145 ح 1.
[372] سوره‌ی انشقاق آیه‌ی 19.
[373] بحارالأنوار: ج 51 ص 142 ح 2.
[374] سوره‌ی حدید آیه‌ی 17.
[375] بحارالأنوار: ج 72 ص 353 ح 64.
[376] اکمال الدین: ج 2 ص 11، بحارالأنوار: ج 92 ص 326.
[377] اصول کافی: ج 2 ص 144 ح 29.
[378] سوره‌ی مدثر آیه‌ی 8.
[379] بحارالأنوار: ج 51 ص 57 ح 49.
[380] سوره‌ی فصلت آیه‌ی 53.

[381] بحارالأنوار: ج 51 ص 62 ح 63.
[382] سوره‌ی سجده آیه‌ی 21.
[383] بحارالأنوار: ج 51 ص 59 ح 55.
[384] سوره‌ی آل عمران: آیه‌ی 101.
[385] معانی الأخبار: 44، بحارالأنوار: ج 25 ص 194 ح 6.
[386] کنز الفوائد: 287. بحارالأنوار: ج 24 ص 319 ح 25.
[387] اصول کافی: ج 2 ص 17 ح 3.
[388] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 85.
[389] اصول کافی: ج 2 ص 8 ح 5.
[390] امالی الصدوق: ص 164.
[391] سوره‌ی آل عمران: آیه‌ی 161.
[392] سوره‌ی نجم آیه‌ی 3 و 4.
[393] سوره‌ی انعام آیه‌ی 34.
[394] سوره أعراف آیه‌ی 128.
[395] سوره‌ی اعراف آیه‌ی 139.
[396] سوره‌ی اعراف آیه‌ی 139.
[397] امالی الصدوق: 63 و 64، بحارالأنوار: ج 67 ص 2 ح 4.
[398] غیبة النعمانی، ص 178، بحارالأنوار: ج 48 ص 23 ح 34.
[399] اصول کافی: ج 1 ص 389 ح 3.
[400] بصائر الدرجات: 86، بحارالأنوار: ج 26 ص 29 ح 33.
[401] اصول کافی: ج 1 ص 344 ح 1.
[402] اصول کافی: ج 2 ص 62 ح 9.
[403] سوره‌ی زمر آیه‌ی 9.
[404] بصائر الدرجات: 17، بحارالأنوار: ج 24 ص 120 ح 3.
[405] سوره‌ی عنکبوت آیه‌ی 49.
[406] کنز الفوائد: 223، بحارالأنوار: ج 63 ص 189.
[407] سوره‌ی نحل آیه‌ی 43.
[408] سوره‌ی زخرف آیه‌ی 44.
[409] اصول کافی: ج 1 ص 304 ح 2.
[410] ارشاد المفید: 257، احتجاج الطبرسی: 203، بحارالأنوار: ج 26 ص 18 ح 1.
[411] بحارالأنوار: ج 26 ص 9 ح 37.
[412] بصائر الدرجات: 116، الاختصاص: 313، بحارالأنوار: ج 22 ص 551 ح 8.
[413] بصائر الدرجات: 64، بحارالأنوار: ج 26 ص 52 ح 110.
[414] بصائر الدرجات: 92، بحارالأنوار: ج 26 ص 59 ح 132.

[415] سوره‌ی شوری آیه‌ی 52.
[416] بصائر الدرجات: 135، بحارالأنوار: ج 25 ص 59 ح 30.
[417] بحارالأنوار: ج 25 ص 385 ح 43.
[418] مناقب آل ابی‌طالب 3: 374، بحارالأنوار: ج 26 ص 27 ح 28.
[419] اصول کافی: ج 1 ص 380 ح 41.
[420] بصائر الدرجات: 92، بحارالأنوار: ج 26 ص 60 ح 134.
[421] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 15، بحارالأنوار: ج 89 ص 95 ح 52.
[422] بصائر الدرجات: 91، بحارالأنوار: ج 26 ص 57 ح 123.
[423] اصول کافی: ج 1 ص 54 ح 5.
[424] بصائر الدرجات: 36، بحارالأنوار: ج 22 ص 552 ح 9.
[425] اصول کافی: ج 1 ص 373 ح 2.
[426] بصائر الدرجات: 36، بحارالأنوار: ج 26 ص 89 ح 8.
[427] بصائر الدرجات: 94، بحارالأنوار: ج 26 ص 60 ح 137.
[428] اصول کافی: ج 2 ص 17.
[429] بصائر الدرجات: 133، بحارالأنوار: ج 25 ص 55 ح 16.
[430] امالی ابن الشیخ: 260، بحارالأنوار: ج 26 ص 18 ح 3.
[431] امالی الصدوق: 260، بحارالأنوار: ج 26 ص 18 ح 3.
[432] همان مدرک.
[433] بصائر الدرجات، ص 172.
[434] از این بیان به روشنی معلوم می‌گردد که تهمتی به شیعیان زده می‌شود که قرآن فعلی را قبول ندارند، زیرا قرآن دیگری دارند به نام (قرآن فاطمه - سلام الله علیها -) مطلبی است باطل و تهمتی است بی‌اساس، زیرا اولا مصحف یعنی کتاب نه قرآن، و ثانیا خود امامان - علیهم‌السلام - تصریح فرموده‌اند که مصحف فاطمه - علیها السلام - أصلا به قرآن و حلال و حرام ارتباطی ندارد.
[435] اصول کافی: ج 1 ص 346 ح 2.
[436] اصول کافی: ج 1 ص 347 ح 3.
[437] اصول کافی: ج 1 ص 347 ح 3.
[438] بحارالأنوار: ج 2 ص 175 ح 15.
[439] مختصر بصائر الدرجات: 134، بحارالأنوار: ج 25 ص 56 ح 21.
[440] اصول کافی: ج 2 ص 248 ح 3.
[441] بصائر الدرجات: 12، بحارالأنوار: ج 23 ص 180 ح 32.
[442] سوره‌ی أنبیاء آیه‌ی 105.
[443] اصول کافی: ج 1 ص 20 ح 6.
[444] بحارالأنوار: ج 25 ص 138 ح 9 و ص 93.
[445] اصول کافی: ج 1 ح 1.

[446] سوره‌ی بقره: آیه‌ی 115.
[447] کنز الفوائد: 2 و 3، بحارالأنوار: ج 24 ص 303.
[448] بصائر الدرجات: 30، بحارالأنوار: ج 26 ص 105 ح 4.
[449] بحارالأنوار: ج 25 ص 21 ح 34.
[450] اصول کافی: ج 2 ص 327 ح 7.
[451] تفسیر فرات: 207، بحارالأنوار: ج 25 ص 2 ح 4.
[452] سوره‌ی حجر آیه‌ی 75 و 76.
[453] اصول کافی: ج 1 ح 1.
[454] سوره‌ی بقره آیه‌ی 121.
[455] اصول کافی: ج 1 ح 2.
[456] سوره‌ی نور آیه‌ی 36.
[457] روضة الکافی: 331، بحارالأنوار: ج 233 ص 332 ح 18.
[458] سوره‌ی یونس آیه‌ی 101.
[459] اصول کافی: ج 1 ح 2.
[460] سوره‌ی نحل آیه‌ی 16.
[461] اصول کافی: ج 1 ص 296 ح 1.
[462] سوره‌ی توبه آیه‌ی 105.
[463] اصول کافی: ج 1 ح 2.
[464] سوره‌ی توبه آیه‌ی 105.
[465] مناقب آل أبی طالب 3: 504، بحارالأنوار: ج 23 ص 337 ح 6.
[466] سوره‌ی حجر آیه‌ی 87.
[467] تفسیر فرات: 81، بحارالأنوار: ج 24 ص 115 ح 2.
[468] سوره‌ی بقره آیه‌ی 143.
[469] سوره‌ی حج آیه‌ی 78.
[470] سوره‌ی حج آیه‌ی 78.
[471] اصول کافی 1: 19، بحارالأنوار: ج 23 ص 336 ح 2.
[472] سوره‌ی مائده آیه‌ی 20.
[473] بحارالأنوار: ج 46 ص 45 ح 18.
[474] سوره ی غاشیه آیه ی 25 و 26.
[475] تفسیر فرات: 207، بحارالأنوار: ج 24 ص 272 ح 52.
[476] سوره‌ی کهف آیه‌ی 107 و 108.
[477] کنز الفوائد: 146، بحارالأنوار: ج 24 ص 269 ح 40.
[478] سوره‌ی نبأ آیه‌ی 38.
[479] الفوائد: 359، بحارالأنوار: ج 24 ص 262 ح 17.
[480] سوره‌ی نمل آیه‌ی 83.
[481] سوره‌ی کهف آیه‌ی 47.

[482] بحارالأنوار: ج 53 ص 51 ح 27.
[483] سوره‌ی حج آیه‌ی 29.
[484] فروع الکافی: ج 1 ص 315، بحارالأنوار: ج 24 ص 360 ح 84.
[485] سوره‌ی طه آیه‌ی 54.
[486] تفسیر القمی: 419، بحارالأنوار: ج 24 ص 118 ح 1.
[487] سوره‌ی نساء آیه‌ی 54.
[488] بصائر الدرجات: 11، بحارالأنوار: ج 32 ص 287 ح 9.
[489] سوره‌ی بقره آیه‌ی 127 و 128.
[490] سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی 35.
[491] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 60، بحارالأنوار: ج 24 ص 154 ح 7.
[492] مشارق الأنوار: 245، بحارالأنوار: ج 27 ص 313 ح 9.
[493] علل الشرایع: 70، بحارالأنوار: ج 22 ص 406 ح 21.
[494] معانی الأخبار: 56، بحارالأنوار: ج 22 ص 406 ح 42.
[495] بصائر الدرجات: 6، بحارالأنوار: ج 22 ص 331 ح 42.
[496] سوره‌ی نساء آیه‌ی 59.
[497] الکافی: ج 2 ص 19، بحارالأنوار: ج 68 ص 337 ح 11.
[498] سوره‌ی سبأ آیه‌ی 46.
[499] بحارالأنوار: ج 23 ص 391 ح 2.
[500] سوره‌ی نساء آیه‌ی 59.
[501] تفسیر فرات: 28، بحارالأنوار: ج 23 ص 299 ح 49.
[502] سوره‌ی نساء آیه‌ی 59.
[503] اصول کافی: ج 2 ص 40 ح 1.
[504] سوره‌ی بقره آیه‌ی 40.
[505] بحارالأنوار: ج 36 ص 97 ح 35.
[506] سوره‌ی أعلی آیه‌ی 17 و 16.
[507] اصول کافی: ج 1 ص 418، بحارالأنوار: ج 23 ص 374 ح 53.
[508] اصول کافی: ج 2 ص 200 ح 7.
[509] اکمال الدین: ص 201، بحارالأنوار: ج 27، ص 297، ح 6.
[510] تفسیر العیاشی: ص 270، بحارالأنوار: ج 27 ص 297، ح 7.
[511] اکمال الدین: 229، بحارالأنوار: ج 23 ص 96 ح 2.
[512] سوره‌ی نساء آیه‌ی 123.
[513] عیون الأخبار: ج 2 ص 234، بحارالأنوار: ج 93 ص 221 ح 13.
[514] سوره‌ی نمل آیه‌ی 89.
[515] کنز الفوائد: 211، بحارالأنوار: ج 24 ص 42 ح 4.
[516] امالی الطوسی: ج 2 ص 305، بحارالأنوار: ج 71 ص 318 ح 79.
[517] سوره‌ی حجرات آیه‌ی 7.

[518] اصول کافی: ج 3 ص 190 ح 5.
[519] اصول کافی: ج 1 ص 265 ح 9.
[520] سوره‌ی تکویر آیه‌ی 8 و 9.
[521] کنز جامع الفوائد: 372، بحارالأنوار: ج 23 ص 254 ح 3.
[522] سوره‌ی فاطر آیه‌ی 32.
[523] الاحتجاج: ص 204، بحارالأنوار: ج 46 ص 180 ح 41.
[524] سوره‌ی تکاثر آیه‌ی 8.
[525] کنز الفوائد: 405، بحارالأنوار: ج 24 ص 56 ح 27.
[526] تفسیر فرات: 23، بحارالأنوار: ج 24 ص 58 ح 32.
[527] سوره‌ی تغابن آیه‌ی 2.
[528] سوره‌ی تغابن آیه‌ی 12.
[529] اصول الکافی: ج 1 ص 426، بحارالأنوار: ج 23 ص 380 ح 68.
[530] اصول کافی: ج 4 ص 207 ح 5.
[531] سوره‌ی زخرف آیه‌ی 86.
[532] سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی 51.
[533] اصول کافی: ج 2 ص 11 ح 6.
[534] سوره‌ی رعد آیه‌ی 16.
[535] بحارالأنوار: ج 25 ص 343 ح 25.
[536] بحارالأنوار: ج 65 ص 275 ح 31.
[537] سوره‌ی حاقه آیه‌ی 19.
[538] بحارالأنوار: ج 36 ص 67 ح 9.
[539] سوره‌ی نحل آیه‌ی 99 و 100.
[540] تفسیر العیاشی 2: 270، بحارالأنوار: ج 60 ص 200 ح 123.
[541] صفات الشیعه: 171، بحارالأنوار: ج 65 ص 169 ح 29.
[542] الکافی: ج 2 ص 18، بحارالأنوار: ج 65 ص 330 ح 4.
[543] سوره‌ی قصص آیه‌ی 46.
[544] کنز جامع الفوائد: 215، بحارالأنوار: ج 26 ص 296 ح 61.
[545] سوره‌ی حج آیه‌ی 38.
[546] کنز جامع الفوائد: 141، بحارالأنوار: ج 23 ص 382 ح 75.
[547] سوره‌ی واقعه آیه‌ی 10 و 11.
[548] بحارالأنوار: ج 35 ص 333 ح 6.
[549] سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی 24.
[550] سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی 25.
[551] تفسیر العیاشی 1: 102، بحارالأنوار: ج 24 ص 159 ح 1.
[552] سوره‌ی بقره آیه‌ی 1 - 3.
[553] سوره‌ی یونس آیه‌ی 30.

[554] بحارالأنوار: ج 51 ص 52 ح 29.
[555] علل الشرائع: ج 1 ص 78، بحارالأنوار: ج 58 ص 145 ح 22.
[556] علل الشرائع: 195، بحارالأنوار: ج 2 ص 382 ح 36.
[557] سوره‌ی بقره آیه‌ی 257.
[558] غیبة النعمانی: 65، بحارالأنوار: ج 23 ص 322 ح 39.
[559] سوره‌ی الرحمن آیه‌ی 13.
[560] تفسیر القمی: 659، بحارالأنوار: ج 36 ص 173 ح 161.
[561] سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی 28.
[562] بحارالأنوار: ج 16 ص 359 ح 56.
[563] سوره‌ی ملک آیه‌ی 27.
[564] تفسیر فرات: 186 و 187؛ بحارالأنوار: 36 ص 67 ح 11.
[565] سوره‌ی ق آیه‌ی 24.
[566] بحارالأنوار: ج 36 ص 72 ح 23.
[567] سوره‌ی بقره آیه‌ی 167.
[568] تفسیر العیاشي: ج 1 ص 317؛ بحارالأنوار: ج 69 ص 135 ح 17.
[569] سوره‌ی نساء آیه‌ی 98.
[570] العیاشی: ج 1 ص 269، بحارالأنوار: ج 69 ص 164 ح 24.
[571] سوره‌ی بقره آیه‌ی 83.
[572] بحارالأنوار: ج 71 ص 367 ح 53.
[573] سوره‌ی انعام آیه‌ی 82.
[574] اصول کافی: ج 4 ص 118 ح 4.
[575] سوره‌ی ابراهیم: آیه‌ی 28.
[576] تفسیر العیاشي: ج 2 ص 229، بحارالأنوار: ج 24 ص 55 ح 21.
[577] سوره‌ی نساء آیه‌ی 140.
[578] اصول کافی: ج 4 ص 685 ح 4.
[579] سوره‌ی زمر آیه‌ی 56.
[580] کنز الفوائد: 272، بحارالأنوار: ج 24 ص 192 ح 9.
[581] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 252، بحارالأنوار: ج 23 ص 293 ح 29.
[582] سوره‌ی الرحمن آیه‌ی 5 تا 9 و 13.
[583] کنز الفوائد: 319، بحارالأنوار: ج 24 ص 309 ح 12.
[584] سوره‌ی مائده آیه‌ی 52.
[585] تفسیر العیاشي: ج 1 ص 325، بحارالأنوار: ج 46 ص 191.
[586] سوره‌ی نساء آیه‌ی 59.
[587] سوره‌ی شوری آیه‌ی 23.
[588] الکافی: ج 2 ص 513، بحارالأنوار: ج 92 ص 349.
[589] سوره‌ی بقره آیه‌ی 208.

[590] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 102، بحارالأنوار: ج 24 ص 159 ح 1.
[591] سوره‌ی آل عمران آیه 26.
[592] سوره‌ی تکاثر آیه‌ی 8.
[593] کنز الفوائد: 491، بحارالأنوار: ج 24 ص 58 ح 23.
[594] سوره‌ی شمس آیات 1 تا 10.
[595] تفسیر القمی: 726، بحارالأنوار: ج 24 ص 70 ح 4.
[596] الاختصاص: ص 261، بحارالأنوار: ج 72 ص 378 ح 35.
[597] گویا حریز از شدت علاقه مهلت نداد آقا جملات خود را تمام کند لذا بی‌صبرانه صدر کلام را باز هم تکرار نمود، لذا امام در عبارت بعدی اشاره به علاقه شدید می‌کند.
[598] جمال الاسبوع: ص 240، بحارالأنوار: ج 91 ص 67 ح 55.
[599] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 43 و 44.
[600] جمال الاسبوع، ص 238، بحارالأنوار: ج 91 ص 66 ح 54.
[601] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 56.
[602] معانی الأخبار: ص 368، بحارالأنوار: ج 91 ص 55 ح 27.
[603] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 56.
[604] المحاسن: ص 271، بحارالأنوار: ج 91 ص 60 ح 46.
[605] ثواب الاعمال: ص 140، بحارالأنوار: ج 91 ص 57 ح 34.
[606] امالی صدوق: ص 240 ح 10.
[607] سوره‌ی مؤمن (غافر) آیه‌ی 46.
[608] بحارالأنوار: ج 25 ص 216 ح 12.
[609] معانی الاخبار: 23، بحارالأنوار: ج 25 ص 216 ح 11.
[610] المحاسن: ص 590، بحارالأنوار: ج 83 ص 78 ح 3.
[611] سوره‌ی رعد آیه‌ی 21.
[612] الکافی: ج 2 ص 156؛ بحارالأنوار: ج 71 ص 130 ح 95.
[613] سوره‌ی رعد آیه‌ی 21.
[614] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 208، بحارالأنوار: ج 23 ص 268 ح 14.
[615] سوره‌ی بقره آیه‌ی 234.
[616] سوره‌ی بقره آیه‌ی 124.
[617] بحارالأنوار: ج 11 ص 177 ح 24.
[618] سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 31.
[619] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 167، بحارالأنوار: ج 27 ص 95 ح 57.
[620] کامل الزیارة: ص 92، بحارالأنوار: ج 45 ص 226 ح 20.
[621] بحارالأنوار: ج 44 ص 301 ح 7.
[622] بحارالأنوار: ج 94 ص 134.
[623] بحارالأنوار: ج 16 ص 141 ح 3.

[624] سوره‌ی نساء آیه‌ی 84.
[625] سوره‌ی أنفال آیه‌ی 17.
[626] بحارالأنوار: ج 16 ص 340 ح 29.
[627] المحتضر للشیخ حسن بن سلیمان: 159، بحارالأنوار: ج 25 ص 363 ح 23.
[628] فی المصدر: ان الله تبارک و تعالی لم یرد بذلک الا أن یجعل.
[629] سوره‌ی زخرف آیه‌ی 28.
[630] اکمال الدین: 232، بحارالأنوار: ج 25 ص 249 ح 1.
[631] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 72، بحارالأنوار: ج 25 ص 253 ح 9.
[632] سوره‌ی احقاف آیه‌ی 15.
[633] علل الشرایع: 79، بحارالأنوار: ج 25 ص 254 ح 14.
[634] سوره‌ی زخرف آیه‌ی 28.
[635] اکمال الدین: 204، معانی الأخبار: 126، الخصال: ج 1 ص 146، بحارالأنوار: ج 25 ص 260 ح 25.
[636] بحارالأنوار: ج 43 ص 332 ح 3.
[637] بحارالأنوار: ج 43 ص 247 ح 23.
[638] علل الشرایع: ج 1 ص 218، بحارالأنوار: ج 44 ص 297 ح 1.
[639] علل الشرایع: ج 1 ص 127 - 125، بحارالأنوار: ج 44 ص 269 ح 1.
[640] بحارالأنوار: ج 45 ص 226 ح 19.
[641] اصول الکافی: ج 1 ص 283، بحارالأنوار: ج 45 ص 225 ح 18.
[642] سوره‌ی نساء آیه‌ی 54.
[643] اصول کافی: ج 1 ص 295 ح 4.
[644] بصائر الدرجات: 268، بحارالأنوار: ج 25 ص 360 ح 15.
[645] اصول کافی: ج 2 ص 274 ح 4.
[646] تفسیر فرات: 12، بحارالأنوار: ج 37 ص 169 ح 46.
[647] سوره‌ی بلد آیه‌ی 11 و 13.
[648] کنز الفوائد: 388، بحارالأنوار: ج 24 ص 281 ح 2.
[649] سوره‌ی توبه: آیه‌ی 3.
[650] علل الشرایع: 152، بحارالأنوار: ج 35 ص 293 ح 9.
[651] بحارالأنوار: ج 35 ص 111 ح 43.
[652] کنز الفوائد: 80؛ بحارالأنوار: ج 35 ص 111 ح 42.
[653] رجال الکشی: 164، بحارالأنوار: ج 27 ص 27 ح 8.
[654] بحارالأنوار: ج 2 ص 87 ضمن ح 12.
[655] بحارالأنوار: ج 2 ص 165 ح 40.
[656] اصول کافی: ج 1 ص 391 ح 5.

[657] سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 200.
[658] معانی الاخبار: ص 369، بحارالأنوار: ج 72 ص 396 ح 19.
[659] معانی الاخبار: ص 162، بحارالأنوار: ج 72 ص 396 ح 17.
[660] معانی الاخبار: ص 202، بحارالأنوار: ج 69 ص 160 ح 12.
[661] سوره‌ی نساء آیه‌ی 98.
[662] عن معانی الاخبار: ص 207، بحارالأنوار: ج 69 ص 161 ح 13.
[663] سوره‌ی نساء آیه‌ی 98.
[664] معانی الاخبار: ص 202، بحارالأنوار: ج 69 ص 161 ح 14.
[665] سوره‌ی نساء آیه‌ی 75.
[666] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 257؛ بحارالأنوار: ج 69 ص 163 ح 21.
[667] معانی الاخبار: ص 201، بحارالأنوار: ج 69 ص 160 ح 11.
[668] اصول کافی: ج 4 ص 128 ح 5.
[669] سوره‌ی واقعه آیه‌ی 39 و 40.
[670] سوره‌ی نحل آیه‌ی 120.
[671] سوره‌ی نحل آیه‌ی 120.
[672] بحارالأنوار: ج 35 ص 333 ح 8.
[673] سوره‌ی شوری آیه‌ی 30.
[674] اصول کافی: ج 4 ص 186 ح 2.
[675] سوره‌ی طه آیه‌ی 124.
[676] بحارالأنوار: ج 53 ص 51 ح 28.
[677] سوره‌ی مریم آیه‌ی 54.
[678] بحارالأنوار: ج 53 ص 105 ح 132.
[679] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 33.
[680] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 6.
[681] علل الشرایع: 79، بحارالأنوار: ج 25 ص 255 ح 15.
[682] امالی صدوق: ص 593 ح 1.
[683] بحارالأنوار: ج 43 ص 10 ح 1.
[684] بحارالأنوار: ج 43 ص 12 ح 6.
[685] بحارالأنوار: ج 43 ص 11 ح 2.
[686] بحارالأنوار: ج 43 ص 12 ح 5.
[687] امالی صدوق - مترجم -: ص 125 ح 7.
[688] قرب الاسناد: 47، بحارالأنوار: ج 21 ص 101 ح 59.
[689] اصول کافی: ج 2 ص 357 ح 4.
[690] بحارالأنوار: ج 10 ص 44 ح 44.
[691] بحارالأنوار: ج 43 ص 212 ح 42.
[692] سوره توبه آیه‌ی 97.

[693] بحارالأنوار: ج 43 ص 206 ح 34.
[694] معانی الاخبار: ص 106، بحارالأنوار: ج 93 ص 222 ح 15.
[695] معانی الاخبار: ص 107، بحارالأنوار: ج 93 ص 223 ح 16.
[696] بحارالأنوار: ج 78 ص 390 ح 55.
[697] الاحتجاج: 191، بحارالأنوار: ج 56 ص 195 ح 60.
[698] بحارالأنوار: ج 10 ص 185.
[699] بحارالأنوار: ج 6 ص 172 ح 50.
[700] بحارالأنوار: ج 6 ص 196 ح 49.
[701] کافی: ج 3 ص 134.
[702] بحارالأنوار: ج 6 ص 191 ح 39.
[703] بحارالأنوار: ج 6 ص 270 ح 126.
[704] بحارالأنوار: ج 6 ص 268 ح 119.
[705] بحارالأنوار: ج 10 ص 201.
[706] بحارالأنوار: ج 6 ص 145 ح 16.
[707] بحارالأنوار: ج 6 ص 215 ح 4.
[708] الکافی: ج 3 ص 251، بحارالأنوار: ج 57 ص 358 ح 43.
[709] بحارالأنوار: ج 10 ص 185.
[710] بحارالأنوار: ج 6 ص 234 ح 49.
[711] بحارالأنوار: ج 10 ص 185.
[712] بحارالأنوار: ج 6 ص 266 ح 112.
[713] بحارالأنوار: ج 8 ص 286 ح 15.
[714] بحارالأنوار: ج 10 ص 187.
[715] فروع الکافی:1: 64، بحارالأنوار: ج 22 ص 163 ح 23.
[716] بحارالأنوار: ج 10 ص 186.
[717] سورەی مؤمنون آیەی 102.
[718] بحارالأنوار: ج 1 ص 186.
[719] سورەی تکاثر آیەی 3 و 4.
[720] بحارالأنوار: ج 53 ص 120 ح 156.
[721] بحارالأنوار: ج 8 ص 66 ح 3.
[722] بحارالأنوار: ج 8 ص 48 ح 51.
[723] بحارالأنوار: ج 8 ص 127 ح 27.
[724] بحارالأنوار: ج 10 ص 186.
[725] بحارالأنوار: ج 10 ص 187.
[726] بحارالأنوار: ج 10 ص 187.
[727] سورەی نساء آیەی 56.
[728] بحارالأنوار: ج 10 ص 219 ح 19.

[729] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 84.
[730] المحاسن: 262، بحارالأنوار: ج 67 ص 209 ح 30.
[731] سوره‌ی تکاثر آیه‌ی 8.
[732] سوره تکاثر آیه‌ی 5.
[733] سوره‌ی تکاثر آیه‌ی 3.
[734] بحارالأنوار: ج 53 ص 107 ح 135.
[735] رجال الکشی: 188، بحارالأنوار: ج 25 ص 324 ح 93.
[736] بحارالأنوار: ج 10 ص 176 - 179.
[737] بحارالأنوار: ج 79 ص 64 ضمن ح 8.
[738] سوره‌ی انعام آیه‌ی 2.
[739] سوره‌ی یونس آیه‌ی 49.
[740] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 354، بحارالأنوار: ج 94 ص 25 ح 60.
[741] علل الشرایع: ج 1 ص 287، بحارالأنوار: ج 78 ص 33.
[742] علل الشرایع: ج 1 ص 286، بحارالأنوار: ج 78 ص 343 ح 4.
[743] الکافی: ج 7 ص 56، بحارالأنوار: ج 79 ص 63 ح 4.
[744] بحارالأنوار: ج 10 ص 175.
[745] الاختصاص: ص 321، بصائر الدرجات: 119، بحارالأنوار: ج 25 ص 381 ح 35.
[746] اصول الکافی: ج 4 ص 235 ح 7.
[747] سوره‌ی کهف آیه‌ی 46.
[748] بحارالأنوار: ج 93 ص 256 ح 39.
[749] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 78.
[750] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 78.
[751] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 308، بحارالأنوار: ج 79 ص 356 ح 36.
[752] علل الشرایع: ج 2 ص 10، بحارالأنوار: ج 79 ص 334 ح 9.
[753] سوره‌ی مائده آیه‌ی 5.
[754] المحاسن: ص 79، بحارالأنوار: ج 79 ص 219 ح 38.
[755] عن علل الشرایع: ج 2 ص 13، بحارالأنوار: ج 86 ص 56 ح 20.
[756] الکافی: ج 2 ص 85، بحارالأنوار: ج 67 ص 199 ح 3.
[757] قرب الاسناد: ص 32، بحارالأنوار: ج 79 ص 214 ح 28.
[758] ثواب الأعمال: ص 208، بحارالأنوار: ج 80 ص 29 ح 9.
[759] قرب الاسناد: ص 18، بحارالأنوار: ج 81 ص 237 ح 15.
[760] بحارالأنوار: ج 84 ص 158 ح 46.
[761] علل الشرایع: ص 88، بحارالأنوار: ج 46 ص 69 ح 30.
[762] علل الشرایع: ج 2 ص 20، بحارالأنوار: ج 82 ص 184 ح 8.
[763] سوره ی نحل آیه ی 112.

[764] دعائم الاسلام: ج 1 ص 179، بحارالأنوار: ج 81 ص 98 ح 16.
[765] علل الشرايع: ج 2 ص 30، بحارالأنوار: ج 82 ص 147 ح 2.
[766] ثواب الأعمال: ص 31، بحارالأنوار: ج 82 ص 163 ح 8.
[767] السرائر: ص 476، بحارالأنوار: ج 92 ص 193 ح 22.
[768] علل الشرايع: ج 2 ص 8، بحارالأنوار: ج 81 ص 6 ح 78.
[769] اعلام الورى: ص 268، بحارالأنوار: ج 93 ص 243 ح 10.
[770] التهذيب: ج 1 ص 165، بحارالأنوار: ج 83 ص 42 ح 51.
[771] ثواب الاعمال: ص 218، بحارالأنوار: ج 76 ص 139 ح 44.
[772] بحارالأنوار: ج 81 ص 317 ح 2.
[773] ثواب الاعمال: ص 219، بحارالأنوار: ج 76 ص 140 ح 49.
[774] رجال الكشى: ص 272، بحارالأنوار: ج 76 ص 173 ح 19.
[775] سوره‌ى توحيد آيه‌ى 1.
[776] بحارالأنوار: ج 84 ص 229 ح 41.
[777] سوره‌ى ماعون آيه‌ى 5.
[778] بحارالأنوار: ج 80 ص 6.
[779] المحاسن: 423، بحارالأنوار: ج 63 ص 427 ح 1.
[780] بحارالأنوار: ج 69 ص 301 ح 39.
[781] بحارالأنوار: ج 10 ص 276.
[782] علل الشرايع: ج 2 ص 14، بحارالأنوار: ج 85 ص 83 ح 38.
[783] سوره‌ى اسراء آيه‌ى 110.
[784] تفسير العياشى: ج 2 ص 318، بحارالأنوار: ج 85 ص 93 ح 61.
[785] كامل الزيارات: ص 30، بحارالأنوار: ج 96 ص 381 ح 9.
[786] علل الشرايع: ج 2 ص 211، بحارالأنوار: ج 67 ص 206 ح 18.
[787] علل الشرايع: ج 2 ص 15، بحارالأنوار: ج 85 ص 62 ح 18.
[788] علل الشرايع: ج 2 ص 66، بحارالأنوار: ج 93 ص 371 ح 53.
[789] اصول كافى: ج 4 ص 33 ح 4 و ص 37 ح 9.
[790] بحارالأنوار: ج 10 ص 285.
[791] سوره‌ى أنعام آيه‌ى 160.
[792] بحارالأنوار: ج 94 ص 94 ح 3.
[793] ثواب الاعمال: ص 74، بحارالأنوار: ج 94 ص 101 ح 29.
[794] سوره‌ى أنعام آيه‌ى 160.
[795] الخصال: ج 1 ص 77، بحارالأنوار: ج 94 ص 95 ح 7.
[796] سوره‌ى ممتحنه آيه‌ى 12.
[797] تفسير القمى: ص 677، بحارالانوار: ج 79 ص 77.
[798] ثواب الأعمال، ص 73، بحارالأنوار: ج 94 ص 101 ح 27.
[799] ثواب الأعمال: ص 55، بحارالأنوار: ج 94 ص 76 ح 32.

[800] سوره‌ی قدر آیه‌ی 4.
[801] علل الشرایع: ج 2 ص 75، بحارالأنوار: ج 94 ص 17 ح 36.
[802] علل الشرایع: ج 1 ص 277، بحارالأنوار: ج 78 ص 84 ح 5.
[803] بصائر الدرجات: ص 222، بحارالأنوار: ج 94 ص 19 ح 43.
[804] امالی الطوسی: ج 2 ص 279، بحارالأنوار: ج 93 ص 67 ح 17.
[805] امالی ابن الشیخ: 71، بحارالأنوار: ج 26 ص 309 ح 76.
[806] امالی الطوسی: ج 2 ص 301، بحارالأنوار: ج 94 ص 2 ح 4.
[807] السرائر: ص 463، بحارالأنوار: ج 94 ص 24 ح 58.
[808] الخصال: ج 2 ص 102، بحارالأنوار: ج 94 ص 16 ح 32.
[809] بصائر الدرجات: ص 224، بحارالأنوار: ج 94 ص 21 ح 46.
[810] امالی الصدوق: ص 324، بحارالأنوار: ج 94 ص 71 ح 8.
[811] امالی الصدوق: ص 34، بحارالأنوار: ج 93 ص 313 ح 8.
[812] بصائر الدرجات: ص 221، بحارالأنوار: ج 94 ص 22 ح 51.
[813] علل الشرایع: ج 2 ص 53، بحارالأنوار: ج 82 ص 79 ح 18.
[814] علل الشرایع: ج 2 ص 12، بحارالأنوار: ج 82 ص 87 ح 4.
[815] فروع الکافی: ج 4، ص 148، بحارالأنوار: ج 37 ص 171 ح 53.
[816] الکافی: ج 3 ص 305، بحارالأنوار: ج 47 ص 228 ح 8.
[817] سوره‌ی توبه آیه‌ی 60.
[818] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 90، بحارالأنوار: ج 93 ص 57 ح 6.
[819] سوره‌ی بقره آیه‌ی 245.
[820] ثواب الاعمال: ص 9، بحارالأنوار: ج 93 ص 215 ح 3.
[821] سوره‌ی رعد آیه‌ی 21.
[822] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 209، بحارالأنوار: ج 93 ص 216 ح 5.
[823] علل الشرایع: ص 405، بحارالأنوار: ج 96 ص 33 ح 9.
[824] علل الشرایع: ص 396، بحارالأنوار: ج 96 ص 18 ح 66.
[825] دعائم الاسلام: ج 1 ص 293، بحارالأنوار: ج 96 ص 49 ح 40.
[826] معانی الاخبار: ص 222، بحارالأنوار: ج 96 ص 17 ح 62.
[827] سوره‌ی أنعام آیه‌ی 151.
[828] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 75، بحارالأنوار: ج 96 ص 12 ح 37.
[829] الخصال: ج 1 ص 196، بحارالأنوار: ج 96 ص 20 ح 76.
[830] سوره‌ی طه آیه‌ی 124.
[831] تفسیر القمی: ص 426، بحارالأنوار: ج 96 ص 6 ح 6.
[832] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 72.
[833] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 306، بحارالأنوار: ج 96 ص 12 ح 40.
[834] دعائم الاسلام: ج 1 ص 288، بحارالأنوار: ج 96 ص 22 ح 85.
[835] بحارالأنوار: ج 96 ص 104.

[836] قرب الاسناد: ص 79، بحارالأنوار: ج 96 ص 103 ح 1.
[837] علل الشرايع: ص 477، بحارالأنوار: ج 96 ص 104 ح 9.
[838] معانى الاخبار: ص 167، بحارالأنوار: ج 93 ص 66 ح 33.
[839] علل الشرايع: ص 398، بحارالأنوار: ج 96 ص 59 ح 20.
[840] علل الشرايع: ص 398، بحارالأنوار: ج 96 ص 79 ح 14.
[841] علل الشرايع: ص 397، بحارالأنوار: ج 96 ص 78 ح 8.
[842] سوره‌ى آل عمران آيه‌ى 97.
[843] تفسير العياشى: ص 190، بحارالأنوار: ج 96 ص 369 ح 7.
[844] تفسير العياشى: ج 1 ص 189، بحارالأنوار: ج 96 ص 74 ح 13.
[845] سوره‌ى مائده آيه‌ى 97.
[846] تفسير العياشى: ج 1 ص 346، بحارالأنوار: ج 96 ص 65 ح 43.
[847] سوره‌ى آل عمران آيه‌ى 97.
[848] تفسير العياشى: ج 1 ص 187، بحارالأنوار: ج 96 ص 232 ح 3.
[849] سوره‌ى حج آيه‌ى 25.
[850] علل الشرايع: ص 445، بحارالأنوار: ج 96 ص 80 ح 24.
[851] علل الشرايع: ص 400، بحارالأنوار: ج 96 ص 229 ح 2.
[852] سوره‌ى بقره آيه‌ى 30.
[853] سوره‌ى بقره آيه‌ى 30.
[854] علل الشرايع: ص 402، بحارالأنوار: ج 96 ص 31 ح 6.
[855] تفسير العياشى: ج 1 ص 99، بحارالأنوار: ج 96 ص 309 ح 26.
[856] سوره‌ى بقره آيه‌ى 203.
[857] تفسير العياشى: ج 1 ص 99، بحارالأنوار: ج 96 ص 310 ح 27.
[858] علل الشرايع: ص 435، بحارالأنوار: ج 96 ص 254 ح 19.
[859] كتاب الغايات: ص 84، بحارالأنوار: ج 96 ص 263 ح 44.
[860] امالى الطوسى: ج 2 ص 279، بحارالأنوار: ج 94 ص 124 ح 6.
[861] علل الشرايع: ص 443، بحارالأنوار: ج 96 ص 34 ح 12.
[862] سوره‌ى بقره آيه‌ى 199.
[863] تفسير العياشى: ج 1 ص 97، بحارالأنوار: ج 96 ص 255 ح 29.
[864] بحارالأنوار: ج 96 ص 308 ح 17، تمام اين حديث در ص 749 آمده است.
[865] علل الشرايع: ص 439، بحارالأنوار: ج 96 ص 285 ح 45.
[866] علل الشرايع: ص 424، بحارالأنوار: ج 96 ص 220 ح 10.
[867] علل الشرايع: ص 428، بحارالأنوار: ج 96 ص 222 ح 16.
[868] سوره‌ى بقره آيه‌ى 158.
[869] تفسير العياشى: ج 1 ص 70، بحارالأنوار: ج 96 ص 237 ح 15.
[870] المحاسن: ص 337، بحارالأنوار: ج 96 ص 225 ح 24.

[871] سوره‌ی حج آیه‌ی 27.
[872] المحاسن: ص 320، بحارالأنوار: ج 96 ص 43 ح 29.
[873] الکافی: ج 4 ص 409، بحارالأنوار: ج 47 ص 232 ح 21.
[874] فقه الرضا - علیه‌السلام -: ص 73، بحارالأنوار: ج 96 ص 355 ح 15.
[875] علل الشرایع: ص 436، بحارالأنوار: ج 96 ص 271 ح 2.
[876] سوره‌ی بقره آیه‌ی 125.
[877] کامل الزیارات: ص 21، بحارالأنوار: ج 96 ص 241 ح 8.
[878] سوره‌ی بقره آیه‌ی 196.
[879] علل الشرایع: ج 3 ص 4، بحارالأنوار: ج 96 ص 90 ح 9.
[880] الخصال: ج 1 ص 221، بحارالأنوار: ج 96 ص 200 ح 3.
[881] کامل الزیارات: ص 169، بحارالأنوار: ج 96 ص 377 ح 9.
[882] علل الشرایع: ج 2 ص 85، بحارالأنوار: ج 55 ص 57 ح 2.
[883] علل الشرایع: ص 442، بحارالأنوار: ج 96 ص 322 ح 7.
[884] علل الشرایع: ص 433، بحارالأنوار: ج 96 ص 128 ح 12.
[885] علل الشرایع: ص 438، بحارالأنوار: ج 96 ص 296 ح 17.
[886] سوره‌ی حجرات آیه‌ی 6.
[887] معانی الأخبار: ص 294، بحارالأنوار: ج 96 ص 170 ح 8.
[888] سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 97.
[889] علل الشرایع: ص 453، بحارالأنوار: ج 96 ص 331 ح 3.
[890] بحارالأنوار: ج 96 ص 369 ح 4.
[891] سوره‌ی بقره آیه‌ی 200.
[892] السرائر: ص 48، بحارالأنوار: ج 96 ص 311 ح 32.
[893] فروع الکافی: ج 1 ص 318، بحارالأنوار: ج 19 ص 120 ح 5.
[894] الطب: 58، بحارالأنوار: ج 59 ص 122 ح 50.
[895] طب الائمه: 136، بحارالأنوار: ج 63 ص 176 ح 36.
[896] المحاسن: 483، بحارالأنوار: ج 63 ص 180 ح 10.
[897] سوره‌ی واقعه آیه‌ی 21.
[898] المحاسن: 460، بحارالأنوار: ج 63 ص 60 ح 15.
[899] المحاسن: ص 438، بحارالأنوار: ج 63 ص 378 ح 39.
[900] المکارم: 212، بحارالأنوار: ج 59 ص 234.
[901] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[902] طب الائمه: ص 63، بحارالأنوار: ج 59 ص 101 ح 26.
[903] بحارالأنوار: ج 59 ص 73 ح 31.
[904] الطب: ص 68، بحارالأنوار: ج 59 ص 227 ح 4.
[905] الکافی: ج 6 ص 333، بحارالأنوار: ج 63 ص 300 ح 13.

[906] مراد از نفی مسأله سرایت بیماری گری از چهارپایان بیمار به چهارپایان سالم، نفی مطلق نیست چون علم جدید این حقیقت را ثابت کرده است بلکه سرایت بدون مشیت خدا است.
[907] روضة الکافی: ص 196، بحارالأنوار: ج 55 ص 318 ح 9.
[908] علل الشرایع: ج 1 ص 88، بحارالأنوار: ج 57 ص 338 ح 16.
[909] المناقب: ج 3 ص 379، بحارالأنوار: ج 47 ص 218 ح 4.
[910] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[911] المحاسن: 46، بحارالأنوار: ج 63 ص 60 ح 18.
[912] معانی الاخبار: 149، بحارالأنوار: ج 63 ص 62 ح 12.
[913] المحاسن: 458، بحارالأنوار: ج 63 ص 386 ح 9.
[914] علل الشرایع: ج 2 ص 207.
[915] دعائم الاسلام: ج 2 ص 112.
[916] بحارالأنوار: ج 57 ص 157 ح 23.
[917] المصباح: 510، بحارالأنوار: ج 59 ص 174 ح 8.
[918] بحارالأنوار: ج 58 ص 305 ح 12.
[919] بحارالأنوار: ج 10 ص 265.
[920] المحاسن: ص 496، بحارالأنوار: ج 63 ص 105 ح 7.
[921] طب الأئمة: ص 63، بحارالأنوار: ج 69 ص 66 ح 10.
[922] طب الأئمة: ص 134، بحارالأنوار: ج 63 ص 164 ح 49.
[923] طب الأئمة: ص 136، بحارالأنوار: ج 63 ص 189 ح 1.
[924] المحاسن: ص 465، بحارالأنوار: ج 63 ص 66 ح 40.
[925] المحاسن: ص 40، بحارالأنوار: ج 63 ص 59 ح 9.
[926] الخصال: 249، بحارالأنوار: ج 63 ص 200 ح 1.
[927] المحاسن: ص 508، بحارالأنوار: ج 663 ص 207 ح 10.
[928] المحاسن: ص 514، بحارالأنوار: ج 63 ص 214 ح 7.
[929] سوره‌ی نساء آیه‌ی 38.
[930] ثواب الاعمال: ص 117، بحارالأنوار: ج 74 ص 13 ح 14.
[931] اصول کافی: ج 3 ص 381 ح 8.
[932] العیاشی: ج 1 ص 225، بحارالأنوار: ج 72 ص 10 ح 22.
[933] سوره‌ی نساء آیه‌ی 31.
[934] سوره‌ی نساء آیه‌ی 48.
[935] سوره‌ی یوسف آیه‌ی 87.
[936] سوره‌ی مریم آیه‌ی 32.
[937] سوره‌ی نساء آیه‌ی 93.
[938] سوره‌ی نساء آیه‌ی 10.
[939] سوره‌ی أنفال آیه‌ی 16.

[940] سورەی بقره آیەی 275.
[941] سورەی بقره آیەی 102.
[942] سورەی فرقان آیەی 68.
[943] سورەی آل عمران آیەی 77.
[944] سورەی آل عمران آیەی 161.
[945] سورەی توبه آیەی 35.
[946] سورەی بقره آیەی 283.
[947] سورەی بقره آیەی 27.
[948] سورەی حج آیەی 30.
[949] سورەی اعراف آیەی 99.
[950] سورەی ابراهیم آیەی 7.
[951] سورەی مطففین آیەی 1.
[952] سورەی نجم آیەی 32.
[953] المناقب: ج 3 ص 375، بحارالأنوار: ج 47 ص 216 ح 4.
[954] سورەی نساء آیەی 31.
[955] بحارالأنوار: ج 10 ص 268.
[956] اصول کافی: ج 3 ص 382 ح 10.
[957] سورەی نجم آیەی 32.
[958] اصول کافی: ج 4 ص 175 ح 1.
[959] امالی صدوق: ص 416 ح 1.
[960] سورەی فرقان آیەی 38.
[961] تفسیر القمی: ص 465، بحارالأنوار: ج 76 ص 75 ح 2.
[962] ثواب الاعمال: ص 239، بحارالأنوار: ج 76 ص 75 ح 3.
[963] بحارالأنوار: ج 10 ص 268.
[964] بحارالأنوار: ج 10 ص 271.
[965] طب الأئمة: ص 62، بحارالأنوار: ج 76 ص 143 ح 57.
[966] الکافی: ج 6 ص 414، بحارالأنوار: ج 59 ص 89 ح 18.
[967] طب الأئمة: ص 32، بحارالأنوار: ج 59 ص 86 ح 9.
[968] طب الأئمة: ص 62، بحارالأنوار: ج 59 ص 87 ح 12.
[969] الکافی: ج 6 ص 414، بحارالأنوار: ج 59 ص 90 ح 20.
[970] المحاسن: 461، بحارالأنوار: ج 63 ص 61 ح 21.
[971] المحاسن: 461، بحارالأنوار: ج 63 ص 61 ح 20.
[972] فروع الکافی: ج 6 ص 249، بحارالأنوار: ج 62 ص 134 ح 2.
[973] فروع الکافی: ج 6 ص 221، بحارالأنوار: ج 62 ص 229 ح 14.
[974] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[975] علل الشرایع: ج 2 ص 230، بحارالأنوار: ج 76 ص 37 ح 10.

[976] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[977] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[978] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[979] بحارالأنوار: ج 73 ص 105 ح 1.
[980] قرب الاسناد: ص 81، بحارالأنوار: ج 76 ص 230 ح 2.
[981] سوره‌ى حج آيه‌ى 30.
[982] سوره‌ى لقمان آيه‌ى 6.
[983] معانى الاخبار: ص 349، بحارالأنوار: ج 76 ص 245 ح 20.
[984] معانى الاخبار: ص 349، بحارالأنوار: ج 76 ص 245 ح 21.
[985] الكافى: ج 5 ص 129، بحارالأنوار: ج 76 ص 272 ح 19.
[986] سوره‌ى نساء آيه‌ى 6.
[987] العياشى: ص 221، بحارالأنوار: ج 72 ص 6 ح 16.
[988] امالى الصدوق: 287؛ بحارالأنوار: ج 22 ص 421 ح 32.
[989] روضة الكافى: 279 - 281، بحارالأنوار: ج 18 ص 312 ح 25.
[990] بحارالأنوار: ج 21 ص 233 ح 10.
[991] سوره‌ى توبه آيه‌ى 118.
[992] تفسير العياشى: 2: 115، بحارالأنوار: ج 21 ح 237 ح 21.
[993] سوره‌ى عاديات آيه‌ى 1.
[994] امالى بن الشيخ: 259، بحارالأنوار: ج 21 ص 75 ح 3.
[995] علل الشرايع: 72، بحارالأنوار: ج 22 ص 331 ح 41.
[996] الاحتجاج: 185، بحارالأنوار: ج 60 ص 77 ح 30.
[997] علل الشرايع: ج 2 ص 250، بحارالأنوار ج 76 ص 264 ح 22.
[998] تحف العقول: ص 346، بحارالأنوار: ج 72 ص 347 ح 49.
[999] سوره‌ى قصص آيه‌ى 27.
[1000] سوره‌ى آل عمران آيه‌ى 96.
[1001] سوره‌ى بقره آيه‌ى 127.
[1002] سوره‌ى بقره آيه‌ى 125.
[1003] تفسير العياشى: ج 1 ص 346، بحارالأنوار: ج 96 ص 65 ح 43.
[1004] امالى بن الشيخ: 83، بحارالأنوار: ج 22 ص 327 ح 33.
[1005] سوره‌ى كهف آيه‌ى 82.
[1006] سوره‌ى احزاب آيه‌ى 30.
[1007] تفسير القمى: 530، بحارالأنوار: ج 22 ص 199 ح 16.
[1008] سوره نساء، آيه‌ى 6.
[1009] تفسير العياشى: ج 1 ص 221، بحارالأنوار: ج 72 ص 7 ح 19.
[1010] سوره‌ى بقره آيه‌ى 220.
[1011] تفسير العياشى: ج 1 ص 107، بحارالأنوار: ج 72 ص 11 ح 40.

[1012] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 108، بحارالأنوار: ج 72 ص 11 ح 41.
[1013] سوره‌ی نساء آیه‌ی 5.
[1014] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 220، بحارالأنوار: ج 72 ص 6 ح 16.
[1015] مشکاة الأنوار: ص 52، بحارالأنوار: ج 72 ص 117 ح 18.
[1016] الخصال: ج 1 ص 32، بحارالأنوار: ج 76 ص 251 ح 5.
[1017] سوره‌ی نساء آیه‌ی 10.
[1018] سوره‌ی نساء آیه‌ی 2.
[1019] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 218 بحارالأنوار: ج 76 ص 270 ح 13.
[1020] سوره‌ی نساء آیه‌ی 10.
[1021] الکافی: ج 5 ص 128، بحارالأنوار: ج 76 ص 271 ح 16.
[1022] سوره‌ی بقره آیه‌ی 220.
[1023] کافی: ج 5 ص 129، بحارالأنوار: ج 76 ص 272 ح 18.
[1024] بحارالأنوار: ج 12 ص 130 ح 10.
[1025] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[1026] سوره‌ی فرقان آیه‌ی 23.
[1027] الکافی: ج 2 ص 81، بحارالأنوار: ج 68 ص 199 ح 6.
[1028] اصول کافی: ج 3 ص 397 ح 5.
[1029] اصول کافی: ج 3 ص 397 ح 5 و ص 423 ح 12 و ج 4 ص 10 ح 4.
[1030] اصول کافی: ج 4 ص 33 ح 4 و ص 37 ح 9.
[1031] اصول کافی: ج 4 ص 37 ح 12 و ص 60 ح 3 و ص 84 ح 8.
[1032] اصول کافی: ج 4 ص 60 ح 3.
[1033] سوره‌ی مائده آیه‌ی 32.
[1034] بحارالأنوار: ج 1 ص 116 ح 33.
[1035] سوره‌ی ماعون آیه‌ی 7.
[1036] بحارالأنوار: ج 93 ص 99 ضمن ح 27.
[1037] المحاسن: 559، بحارالأنوار: ج 63 ص 440 ح 17.
[1038] المحاسن: 455، بحارالأنوار: ج 63 ص 387 ح 13.
[1039] المحاسن: 628، بحارالأنوار: ج 61 ص 226 ح 16.
[1040] بحارالأنوار: ج 61 ص 226 ح 15.
[1041] الکافی: ج 6 ص 538، بحارالأنوار: ج 61 ص 213 ح 22.
[1042] المحاسن: ص 644، بحارالأنوار: ج 61، ص 227 ح 21.
[1043] المحاسن: ص 644، بحارالأنوار: ج 61 ص 228 ح 23.
[1044] فروع الکافی: ج 6 ص 545، بحارالأنوار: ج 61 ص 228 ح 26.
[1045] بحارالأنوار: ج 10 ص 271.
[1046] بحارالأنوار: ج 10 ص 271.

[1047] بحارالأنوار: ج 72 ص 411 ح 59.
[1048] قرب الاسناد: ص 55، بحارالأنوار: ج 73 ص 339 ح 5.
[1049] بحارالأنوار: ج 75 ص 259 ح 147.
[1050] بحارالأنوار: ج 63 ص 539 ح 50.
[1051] الکافی: ج 6 ص 475، بحارالأنوار: ج 63 ص 539 ح 48.
[1052] الطب: 114، بحارالأنوار: ج 60 ص 25 ح 21.
[1053] الکافی: ج 2 ص 358، بحارالأنوار: ج 72 ص 169 ح 41.
[1054] قرب الاسناد: ص 25، بحارالأنوار: ج 76 ص 210 ح 3.
[1055] سوره‌ی انعام آیه‌ی 141.
[1056] بحارالأنوار: ج 93 ص 99 ضمن ح 27.
[1057] المکارم: ص 153، بحارالأنوار: ج 73 ص 161 ح 11.
[1058] سوره‌ی بقره آیه‌ی 188.
[1059] تفسیر العیاشي: ج 1 ص 84، بحارالأنوار: ج 76 ص 234 ح 12.
[1060] سوره‌ی نساء آیه‌ی 29.
[1061] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 235، بحارالأنوار: ج 76 ص 234 ح 10.
[1062] سوره‌ی الرحمان آیه‌ی 70.
[1063] امالی الصدوق: ص 25، بحارالأنوار: ج 72 ص 140 ح 3.
[1064] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 41.
[1065] معانی الاخبار: ص 193، بحارالأنوار: ج 82 ص 331 ح 8.
[1066] سوره‌ی جمعه آیه‌ی 10.
[1067] بحارالأنوار: ج 10 ص 265.
[1068] المحاسن: ص 390، بحارالأنوار: ج 71 ص 366 ح 40.
[1069] بحارالأنوار: ج 90 ص 221 ح 4.
[1070] الکافي: ج 2 ص 170 بحارالأنوار: ج 71 ص 242 ح 41.
[1071] بحارالأنوار: ج 75 ص 258 ح 142.
[1072] السرائر: ص 483، بحارالأنوار: ج 90 ص 357 ح 15.
[1073] امالی صدوق: ص 668 ح 3.
[1074] بحارالأنوار: ج 68 ص 53 ح 82.
[1075] اصول کافی: ج 3 ص 110 ح 5.
[1076] الکافی: ج 2 ص 68، بحارالأنوار: ج 67 ص 37 ح 4.
[1077] سوره‌ی مؤمنون آیه‌ی 60.
[1078] مجالس المفید: 123، بحارالأنوار: ج 67 ص 392 ح 62.
[1079] المحاسن: ص 122، بحارالأنوار: ج 68 ص 229 ج 4.
[1080] اصول کافی: ج 3 ح 4.
[1081] سوره‌ی شوری آیه‌ی 52.
[1082] اصول کافی: ج 3 ص 234 ح 11.

[1083] الکافی: ج 2 ص 162، بحارالأنوار: ج 71 ص 56 ح 14.
[1084] اصول کافی: ج 3 ص 246 ح 2.
[1085] اصول کافی: ج 3 ص 261 ح 8.
[1086] اصول کافی: ج 3 ص 121 ح 1.
[1087] امالی الطوسی: ج 2 ص 19، بحارالأنوار: ج 69 ص 65.
[1088] سوره زخرف آیه13.
[1089] سوره مؤمنون آیه 29.
[1090] سوره اسرا آیه 80.
[1091] اصول کافی: ج 3 ص 152 ح 2.
[1092] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 67، بحارالأنوار: ج 9 ص 212 ح 14.
[1093] سوره‌ی اعراف آیه 182.
[1094] اصول کافی: ج 4 ص 189 ح 3.
[1095] اصول کافی: ج 4 ص 202 ح 2.
[1096] اصول کافی: ج 3 ص 338 حدیث 33.
[1097] اصول کافی: ج 3 ص 358 ح 30.
[1098] المجالس: ص 26، بحارالأنوار: ج 68 ص 325 ح 16.
[1099] الکافی: ج 4 ص 23، بحارالأنوار: ج 47 ص 53 ج 86.
[1100] المقنعه: ص 36، بحارالأنوار: ج 88 ص 252 ح 1.
[1101] امالی الطوسی: ج 1 ص 281، بحارالأنوار: ج 88 ص 261 ح 11.
[1102] المکارم: ص 369، بحارالأنوار: ج 88 ص 258 ح 5.
[1103] بحارالأنوار: ج 88 ص 277 ح 27.
[1104] تهذیب الاحکام: ج 1 ص 306، بحارالأنوار: ج 88 ص 276 ح 26.
[1105] معانی الاخبار: ص 165، بحارالأنوار: ج 78 ص 172 ح 9.
[1106] بحارالأنوار: ج 73 ص 103 ج 1.
[1107] بحارالأنوار: ج 73 ص 103 ح 10.
[1108] بحارالأنوار: ج 93 ص 182 ح 29.
[1109] سوره‌ی حشر آیه‌ی 9.
[1110] ثواب الاعمال: ص 127، بحارالأنوار: ج 93 ص 178 ح 15.
[1111] بحارالأنوار: ج 93 ص 159.
[1112] اصول کافی: ج 3 ص 121 ح 7.
[1113] اصول کافی: ج 3 ص 231 ح 4.
[1114] سوره‌ی تحریم آیه‌ی 8.
[1115] اصول کافی: ج 4 ص 164 ح 3.
[1116] اصول کافی: ج 4 ص 228 ح 10.
[1117] سوره‌ی مؤمن آیه‌ی 60.
[1118] سوره‌ی سباء آیه‌ی 39.

[1119] اصول کافی: ج 4 ص 240 ح 8.
[1120] الکافی: ج 2 ص 266، بحارالأنوار: ج 69 ص 5 ح 3.
[1121] مشکوة الأنوار: ص 200، بحارالأنوار: ج 79 ص 170.
[1122] تبتل: یعنی از مردم جهان بریدن و انقطاع کامل پیدا کردن.
[1123] بحارالأنوار: ج 10 ص 280.
[1124] الکافی: ج 6 ص 481، بحارالأنوار: ج 46 ص 298 ح 32.
[1125] بحارالأنوار: ج 45 ص 94 ح 38.
[1126] الکافی: ج 2 ص 57، بحارالأنوار: ج 67 ص 142 ح 6.
[1127] الکافی: ج 2 ص 309، بحارالأنوار: ج 70 ص 190 ح 1.
[1128] الکافی: ج 2 ص 157، بحارالأنوار: ج 71 ص 131 ح 97.
[1129] بحارالأنوار: ج 75 ص 277 ح 113.
[1130] المکارم: ص 286، بحارالأنوار: ج 73 ص 273.
[1131] سوره‌ی کهف آیه‌ی 24.
[1132] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 325، بحارالأنوار: ج 73 ص 306 ح 5.
[1133] الکافی: ج 6 ص 384، بحارالأنوار: ج 68 ص 32 ح 12.
[1134] بحارالأنوار: ج 68 ص 349 ح 20.
[1135] بحارالأنوار: ج 90 ص 375.
[1136] التوحید: ص 209، بحارالأنوار: ج 90 ص 368 ح 4.
[1137] امالی الصدوق: ص 215، بحارالأنوار: ج 67 ص 311 ح 6.
[1138] معانی الاخبار: ص 255، بحارالأنوار: ج 68 ص 353 ح 10.
[1139] سوره‌ی حدید آیه‌ی 23.
[1140] امالی الصدوق: ص 616 ح 3.
[1141] سوره‌ی نساء آیه‌ی 32.
[1142] تفسیر العیاشی:، ج 1 ص 239، بحارالأنوار: ج 70 ص 255 ح 24.
[1143] سوره‌ی احزاب آیه‌ی 43.
[1144] بحارالأنوار: ج 91 ص 70 ح 62.
[1145] سوره‌ی یوسف آیه‌ی 55.
[1146] سوره‌ی اعراف آیه‌ی 68.
[1147] بحارالأنوار: ج 75 ص 259 ح 145.
[1148] سوره‌ی رعد آیه‌ی 21.
[1149] الکافی: ج 2 ص 156، بحارالأنوار: ج 71 ص 129 ح 94.
[1150] سوره‌ی مریم آیه‌ی 13.
[1151] المحاسن: ص 35، بحارالأنوار: ج 90 ص 233 ح 3.
[1152] سوره‌ی نجم آیه‌ی 32.
[1153] معانی الأخبار: ص 243، بحارالأنوار: ج 69 ص 323 ح 3.

[1154] سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی 7.
[1155] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 222، بحارالأنوار: ج 68 ص 53 ح 81.
[1156] سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 102.
[1157] سوره‌ی تغابن آیه‌ی 16.
[1158] تفسیر العیاشی: ج 1 ص 194، بحارالأنوار: ج 67 ص 287 ح 12.
[1159] معانی الاخبار: ص 240، بحارالأنوار: ج 67 ص 291 ح 31.
[1160] سوره‌ی بلد آیه‌ی 4.
[1161] روایت بالا از روایاتی است که از زبان امام معصوم - علیه‌السلام - پرده از حقایقی ناشناخته از حقایق عالم هستی که علم از آن به عنوان قوانین جهان تعبیر داشته است، برمی‌دارد و لذا هیچ منافاتی بین حقایق دینی و کشفیات علمی نیست.
[1162] الکافی: ج 2 ص 77، بحارالأنوار: ج 67 ص 299 ح 8.
[1163] سوره‌ی أنعام آیه‌ی 44.
[1164] معانی الاخبار: ص 252، بحار الانوار: ج 67 ص 304 ح 15.
[1165] بحارالأنوار ج 75 ص 228 ح 100.
[1166] بحارالأنوار: ج 75 ص 224 ح 24.
[1167] بحارالأنوار: ج 75 ص 245 ح 56.
[1168] بحارالأنوار: ج 75 ص 241 ح 28.
[1169] معانی الاخبار: ص 140، بحارالأنوار: ج 69 ص 316 ح 22.
[1170] المحاسن: ص 266، بحارالأنوار: ج 71 ص 182 ح 4.
[1171] معانی الاخبار: ص 165، بحارالأنوار: ج 71 ص 151 ح 9.
[1172] الکافی: ج 2 ص 287، بحارالأنوار: ج 70 ص 345 ح 29.
[1173] بحارالأنوار: ج 70 ص 106 ح 104.
[1174] سوره‌ی نساء آیه‌ی 18.
[1175] بحارالأنوار: ج 6 ص 19 ح 3.
[1176] بحارالأنوار: ج 10 ص 184.
[1177] المحاسن: ص 348، بحارالأنوار: ج 73 ص 231 ح 6.
[1178] الکافی: ج 2 ص 83، بحارالأنوار: ج 67 ص 254 ح 11.
[1179] المحاسن: ص 378، بحارالأنوار: ج 73 ص 272 ح 30.
[1180] الکافی: ج 2 ص 297، بحارالأنوار: ج 70 ص 151 ح 4.
[1181] الکافی: ج 2 ص 311، بحارالأنوار: ج 70 ص 221 ح 13.
[1182] سوره‌ی تحریم آیه‌ی 6.
[1183] تفسیر القمی: ص 688، بحارالأنوار: ج 97 ص 74 ح 12.
[1184] طب الائمه: ص 365، بحارالأنوار: ج 91 ص 89.
[1185] سوره‌ی اعراف آیه‌ی 201.
[1186] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 43، بحارالانوار: ج 67 ص 287 ح13.

[1187] سوره‌ی اعراف آیه‌ی 201.
[1188] اصول کافی: ج 4 ص 167 ح 7.
[1189] بحارالأنوار: ج 6 ص 128 ح 15.
[1190] سفینةالبحار: ج 2 ص 42.
[1191] سوره‌ی غافر آیه‌ی 61.
[1192] سوره‌ی بقره آیه‌ی 40.
[1193] تفسیر القمی: ص 38، بحارالأنوار: ج 90 ص 368 ح 3.
[1194] سوره‌ی غافر آیه‌ی 61.
[1195] سوره‌ی بقره آیه‌ی 40.
[1196] الاختصاص: ص 242، بحارالأنوار: ج 90 ص 379 ح 23.
[1197] سوره‌ی غافر آیه‌ی 61.
[1198] الاحتجاج: ج 2 ص 228 و 229 ح 223، بحارالأنوار: ج 10 ص 174.
[1199] سوره‌ی حج آیه‌ی 27.
[1200] علل الشرایع: ص 416، بحارالأنوار: ج 96 ص 184 ح 11.
[1201] علل الشرایع: 200، بحارالأنوار: ج 27 ص 232 ح 41.
[1202] اصول کافی: ج 3 ص 109 ح 1.
[1203] سوره‌ی فصلت آیه‌ی 30.
[1204] بصائر الدرجات: 28، بحارالأنوار: ج 26 ص 357 ح 20.
[1205] معانی الاخبار: ص 242، بحارالأنوار: ج 70 ص 236 ح 42.
[1206] بحارالأنوار: ج 10 ص 181.
[1207] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 23 و 24.
[1208] سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 92.
[1209] اصول کافی: ج 3 ص 230 ح 1.
[1210] سوره‌ی بقره آیه‌ی 143.
[1211] سوره‌ی بقره آیه‌ی 144.
[1212] تهذیب الأحکام: ج 1 ص 145، بحارالأنوار: ج 19 ص 199 ح 3.
[1213] فروع الکافی: ج 1 ص 79، بحارالأنوار: ج 19 ص 200 ح 5.
[1214] تهذیب الاحکام: ج 1 ص 145، بحارالأنوار: ج 19 ص 199 ح 2.
[1215] فروع الکافی: ج 1 ص 81، بحارالأنوار: ج 119 ص 120 ح 6.
[1216] معانی الاخبار: ص 173، بحارالأنوار: ج 92 ص 141 ح 2.
[1217] سوره‌ی أنبیاء آیه‌ی 30.
[1218] مجمع البیان: ج 4 ص 44، بحارالأنوار: ج 63 ص 447 ح 1.
[1219] سوره‌ی قلم آیه‌ی 1.
[1220] سوره‌ی حجر آیه‌ی 37 و 38.
[1221] سوره‌ی بقره آیه‌ی 30.

[1222] سوره‌ی بقره آیه‌ی 30.
[1223] بحارالأنوار: ج 11 ص 108 ح 17.
[1224] معانی الاخبار: ص 23، بحارالأنوار: ج 54 ص 368 ح 5.
[1225] سوره‌ی جاثیه آیه 29.
[1226] تفسیر القمی: 960، بحارالأنوار: ج 54 ص 365 ح 3.
[1227] معانی الاخبار: ص 30، بحارالأنوار: ج 54 ص 368 ح 6.
[1228] معانی الأخبار: ص 29، بحارالأنوار: ج 55 ص 28 ح 28.
[1229] بحارالأنوار: ج 55 ص 97 ح 18.
[1230] سوره‌ی هود آیه‌ی 7.
[1231] توحید الصدوق: 334، بحارالأنوار: ج 26 ص 277 ح 19.
[1232] بحارالأنوار: ج 56 ص 193 ح 54.
[1233] علل الشرایع: ج 1 ص 5، بحارالأنوار: ج 57 ص 299 ح 5.
[1234] بصائر الدرجات: 21، تفسیر القمی: 583، بحارالأنوار: ج 26 ص 339 ح 5.
[1235] صفات الشیعه: 181، بحارالأنوار: 64 ص 63 ح 6.
[1236] سوره‌ی بقره آیه‌ی 34.
[1237] تفسیر العیاشي: 1: 33، بحارالأنوار: ج 60 ص 217 ح 54.
[1238] سوره‌ی أنبیاء آیه‌ی 30.
[1239] سوره‌ی هود آیه‌ی 7.
[1240] سوره‌ی آل عمران آیه‌ی 96.
[1241] تفسیر القمی: ص 427؛ بحارالأنوار: ج 54 ص 72 ح 47.
[1242] سوره‌ی ص آیه‌ی 79 و 80 و 81.
[1243] تفسیر العیاشی: ج 2 ص 242، بحارالأنوار: ج 60 ص 254 ح 119.
[1244] سوره‌ی ص آیه‌ی 80 و 81.
[1245] علل الشرایع: 2: 212، بحارالأنوار: ج 60 ص 240 ح 85.
[1246] علل الشرایع: 2: 213، بحارالأنوار: ج 60 ص 242 ح 92.
[1247] بحارالأنوار: ج 11 ص 119 ح 51.
[1248] بحارالأنوار: ج 14 ص 70 ح 4.
[1249] بحارالأنوار: ج 60 ص 275 ح 63.
[1250] التوحید: ص 204، بحارالأنوار: ج 56 ص 182 ح 23.
[1251] علل الشرایع: ج 2 ص 133، بحارالأنوار: ج 57 ص 8 ح 7.
[1252] مکارم الاخلاق: ص 153، بحارالأنوار: ج 76 ص 288 ح 15.
[1253] الاحتجاج: 107.
[1254] الاحتجاج: 192، بحارالأنوار: ج 57 ص 15 ح 19.
[1255] بحارالأنوار: ج 10 ص 188.

[1256] روضة الکافی: ص 306، بحارالأنوار: ج 55 ص 246 ح 27.
[1257] بحارالأنوار: ج 55 ص 235 ح 15.
[1258] بحارالأنوار: ج 10 ص 169 ذیل ح 2.
[1259] بحارالأنوار: ج 10 ص 169 ذیل ح 2.
[1260] بحارالأنوار: ج 58 ص 149 ح 26.
[1261] علل الشرایع: ج 1 ص 15، بحارالأنوار: ج 58 ص 133 ح 6.
[1262] علل الشرایع: ج 1 ص 97، بحارالأنوار: ج 79 ص 72 ح 2.
[1263] سوره‌ی اسراء آیه‌ی 82.
[1264] سوره‌ی حشر آیه‌ی 21.
[1265] طب الائمة: ص 48، بحارالأنوار: ج 89 ص 203 ح 237.
[1266] علل الشرایع: ج 1 ص 87، بحارالأنوار: ج 58 ص 145 ح 21.
[1267] علل الشرایع: ص 496، بحارالأنوار: ج 47 ص 166 ح 6.
[1268] بحارالأنوار: ج 10 ص 184.
[1269] الکافی: ج 6 ص 549، بحارالأنوار: ج 62 ص 22 ح 35.
[1270] فروع الکافی: ج 6 ص 549، بحارالأنوار: ج 62 ص 23 ح 37.
[1271] روضة الکافی: ص 276، بحارالأنوار: ج 58 ص 163 ضمن ح 12.
[1272] روضة الکافی: 91، بحارالأنوار: ج 58 ص 193 ح 75.
[1273] بحارالأنوار: ج 58 ص 43 ح 17.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف ) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».